

کتاب کنگره

اسناد، مباحثات و طرح‌های پیشنهادی

در

فخستین کنگره سازمان فداییان خلق ایران - اکثریت

فهرست

- ۱ مقدمه
- ۲ گزارش نخستین کنگره
- ۱۰ بررسی گذشته و عملکرد رهبری
- ۱۵۶ برنامه و هویت
- ۱۷۸ خط‌مشی و برنامه سیاسی
- ۲۱۴ اسناد، قرارها، قطع نامه‌ها و گزارش کمیسیون‌ها
- ۲۵۷ اجلاس اختتامیه

مقدمه

نخستین کنگره سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت که در مردادماه ۱۳۶۹ برگزار شد، نقطه عطفی را در حیات آن رقم زد. این کنگره در شرایطی تشکیل شد که بحرانی عمیق و همه جانبه سازمان را فرا گرفته بود. به رغم همه ناامیدیها و احساسات منفی، کنگره توانست روند فروپاشی سازمان را متوقف کند، با موجودیت و عمل خویش رونق نهدی شدن دموکراسی در حیات درونی سازمان را قطعیت ببخشد، در سند اصلی مصوبش با انحرافات گذشته به روشنی و قطعیت مرزبندی نماید و با تصویب شعار استراتژیک سازمان و تاکید بر آزمانخواهی سوسیالیستی آن، راه ادامه حیات سیاسی اش را بگشاید.

پیروزی کنگره نشان داد که سنن مبارزاتی فدائیان خلق و احساس مسئولیت تکامل و تعمیق یافته در جریان حضور مستمر در صحنه های بیست سال پیکار سترگ، سرمایه بزرگی برای سازمان ما و جنبش چپ و دمکراتیک کشور فراهم آورده و به اتکالی چنین اندوخته ای می توان امواج بحران را - هر اندازه که قوی و ویرانگر باشد - پشت سر نهاد.

کنگره نخست، از بسیاری جهات تجربه ای منحصر به فرد در حیات سازمان و جنبش چپ و دمکراتیک کشورمان به شمار می آید. بهره جوئی کامل از این تجربه - بویژه برای فعالین سازمان که اینک برگزار می کنگره دوم را تدارک می بینند - میسر نمی شد اگر تنها به انتشار مصوبات و گزارش آن بسنده می کردیم.

در پایبندی به اصول دموکراسی، در پاسخ به ضرورت انتقال تجربه سازمان به همه کسانی که به سر نوشت جنبش چپ کشور می اندیشند و نیز به منظور یاری رساندن به اعضای سازمان برای ایجاد پیوند مناسب میان مباحثات کنگره های اول و دوم و رای مرکزی سازمان تصمیم گرفت، اسناد ارائه شده به کنگره اول و مباحثات انجام یافته در زمینه هویت، برنامه، خط مشی سیاسی و عملکرد گذشته سازمان را انتشار دهد.

در اجرای این تصمیم، کارآماده سازی اسناد از چندین ماه پیش آغاز شد. اما ارزیابی نادرست از حجم کاری که می بایست برای تهیه این کتاب صورت گیرد و در نتیجه برنامه ریزی نامناسب - سبب تاخیر در انتشار آن شد.

اینک کتاب کنگره اول سازمان در اختیار علاقمندان قرار می گیرد. گرچه این کتاب انعکاس تام و تمام کنگره و بطریق اولی سازمان نیست، اما بی تردید، خواننده ای که به دموکراسی باور داشته، به سر نوشت مردم ایران و عملکرد نیروهای سیاسی مترقی و مردمی کشورمان می اندیشد و محقق می شود که سودای کار خطیر نگارش تاریخ معاصر کشورمان را در سر دارد، آن را سندی پر ارزش خواهد یافت. در همین حال دستگاه تبلیغاتی رژیم جمهوری اسلامی که مقابله با آزادی و دموکراسی را در سر لوحه و وظایف خویش دارد، خواهد کوشید از محتوای این کتاب - که بخش بزرگی از آن بیان صریح و شجاعانه نارسائی ها و انحرافات سازمان ما در دهه اخیر است - علیه سازمان و در جهت متوقف ساختن روند شتابان نهادی شدن دموکراسی در حیات اپوزسیون مترقی رژیم سو استفاده کند. بعید نیست که مخالفان سیاسی سازمان نیز به بهره برداری ناروا از این کتاب بپردازند. اما هوامفریبی و تبلیغات مفرطانه را هم چندان نمیست و آنچه سر انجام حقانیت خویش را به کرسی می نشاند، ضرورت استقرار دموکراسی، آزادی و هفتیت در همه شئون جامعه ماست. کتاب

کنگره در خدمت پاسخگویی به این ضرورت قرار دارد .

انتشار مجموعه حاضر، بدون زحمات رفقای که امر پیاده کردن نوارها، ویراستاری مطالب و کار پر زحمت تایپ را به انجام رساندند، ممکن نبود . ضمن قدر دانی از تلاش همه یارانی که در مراحل مختلف، یاورمان بودند، امید آن داریم که خوانندگان گرامی ما را از پیشنهادهای، نظرات و انتقادات خویش محروم نسازند .

کمسیون تدوین و انتشار اسناد و مباحثات کنگره اول سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت

خرداد ماه ۱۳۷۰ خورشیدی

توضیح :

در مجموعه‌ای که پیش رو دارید تنها نظامنامه مصوب کنگره و مباحث مربوط به "بررسی گذشته و عملکرد رهبری"، "هویت و برنامه"، "خطمشی سیاسی" و اسناد ارائه شده به کنگره گنجانده شده‌اند و از درج مباحث دیگر و گزارش مباحث کمیسیونها اجتناب شده است . سخنرانیها از نوارهای ضبط شده در کنگره، پیاده، ویرایش و چاپ شده‌اند . در پیاده کردن و ویرایش سخنرانیها نهایت تلاش بکار بسته شد تا حتی الامکان کلمه‌ای به اصل سخنرانیها افزوده و یا کاسته نشود . تنها جملات و عبارات به نظام دستوری و نوشتاری درآمده و حتی هر آنجا که جمله‌ای ناتمام مانده و در صورت تکمیل جمله احتمال پیدایش تفاوتی با منظور اصلی سخنران می‌رفت، از تکمیل کردن جمله نیز خودداری شده است . هر جا که جمله‌ای پر اهمیت ناقص و یا فاقد فعل بود با علامت ... و یا ذکر اینکه (جمله ناقص است) مشخص شده است . افزوده‌های کمیسیون نیز در درون () یادآوری شده‌اند . هر آنجا نیز که جمله‌ای ضبط نشده و یا نوار نامفهوم بود با اطلاع خواننده رسانده شده است .

تا آنجا که مقدور بود متون پیاده شده از نوارها به همراه متن ویرایش شده آنها در اختیار سخنرانان و بویژه اعضای رهبری سابق نهاده شد تا درباره کیفیت ویرایش اظهار نظر کنند . در آغاز هر مبحث نخست اسناد پیشنهاد شده به کنگره پیرامون همان مبحث درج شده ، سپس ترمیمات و پیشنهادهای کمیسیونهای مربوطه و مذاکرات حول ترمیمات و نگاه مصوبه کنگره آمده است . فصل پایانی کتاب به اسنادی اختصاص دارد که یا بعنوان ترمیمات و پیشنهادهای ارائه نشده‌اند یا کنگره فرصت بحث پیرامون آنها را نیافت . در کنگره بخش‌های مختلف یک موضوع در زمانهای مختلف مورد بحث قرار گرفته و در فواصل آنها به محورهای دیگر پرداخته شده ولی در مجموعه حاضر مباحث بر اساس توالی منطقی - و نه زمانی آنها در سه بخش "بررسی گذشته ..."، "هویت و برنامه" و "خطمشی ..." چاپ شده‌اند . جز سخنرانی اعضای هیات سیاسی سابق که با نامهای اصلی آنها چاپ شده بقیه سخنرانیها با نامهای کوچک و مستعار درج گردیده است آنجا که دو نام همسان وجود داشت برای تمایز آنها بدنبال یکی از آنها حرفی اضافه شده است .

در چند مورد درخواست خود سخنرانان بخشی از سخنرانی آنها حذف و یا بخواست و توسط خودشان کوتاه کرده شده است . این موارد بجای خود قید شده‌اند . سخنرانیهای رفقا به روز (عضو هیئت سیاسی سابق) و بهرام (عضو مشاور هیئت سیاسی سابق) و رفیق رقیه دانشگری (عضو کمیته مرکزی وقت) در بخش "بررسی و عملکرد رهبری" به تناظری خودشان در مجموعه حاضر چاپ نشده است . پیشاپیش از کاستی‌های احتمالی و ویرایش و تایپ پوزش می‌طلبیم .

کمسیون تدوین و انتشار کتاب کنگره اول سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

اردیبهشت ۱۳۷۱

گزارش نخستین کنگره سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت

پیش‌گفتار

تعدد موضوعاتی که در دستور کار نخستین کنگره سازمان قرار داشت و فقدان تدارک کافی سبب شد که در کنگره گزینش فرد یا افرادی جهت تنظیم گزارش میسر نگردد. شورای مرکزی منتخب، نظریه و وظایفی که از سوی کنگره بدان محمول شده، خود را ناچار ملزم دانست که گزارش حاضر را تهیه نموده، منتشر سازد. در تنظیم این گزارش کوشش شده است تا از اظهار نظر و تفسیر پرهیز شود و گزارش در مفهوم اخص کلمه تهیه گردد.

شورای مرکزی بر آن است که امکانات مطبوعاتی سازمان را در خدمت بحث و تبادل نظر اعضای سازمان و صاحب نظران ترقی خواه کشور پیرامون نخستین کنگره سازمان، تصامیم و دستاوردهای آن بکار گیرد. شورای مرکزی، فدائیان خلق و همه احزاب، سازمان‌ها و شخصیت‌های ملی و مترقی را به اظهار نظر و مشارکت در این بحث فرا می‌خواند.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت

اجلاس کنگره با اعلام یک دقیقه سکوت به احترام شهدای راه آزادی و شهدای سازمان از سوی مسئول کمیسیون تدارک کنگره گشایش یافت. سپس ۵ تن از مسن‌ترین نمایندگان کنگره به عنوان هیئت رئیسه سنی، در جایگاه قرار گرفتند.

رئیس سنی اجلاس پس از خوش‌آمدگویی به نمایندگان و اظهار امیدواری برای پیروزی کنگره پیشنهاد یکی از نمایندگان را مبنی بر اینکه زنده یاد بیژن جزنی - به عنوان ریاست افتخاری کنگره اعلام گردد، قرائت نمود و نمایندگان با استقبال از این پیشنهاد یادرفیق جزنی، بنیانگزاران سازمان و همه هم‌زمان شهید را گرامی داشتند.

پس انتخابات هیئت رئیسه صورت گرفت و با قرار گرفتن منتخبین در جایگاه خود، جلسه وارد دستور شد. پس از بحث‌های اولیه قرار شد که ابتدا بحث و بررسی گزارش کمیسیون تدارک کنگره در دستور قرار گیرد و سپس گزینش کمیسیونی جهت تهیه آئین‌نامه جلسات کنگره صورت پذیرد. پس از گزارش سخنگوی کمیسیون تدارک کنگره، اعضای کمیسیون توضیحات تکمیلی خود را ارائه کردند و سخنگوی کمیسیون به سوالات نمایندگان پاسخ گفت. در گزارش کمیسیون مذکور، آمار نمایندگانی که بر اساس ضوابط مختلف از قبیل انتخابات، طرح رده قبل از سال ۶۵، طرح رده بعد از ۶۵ و... به کنگره دعوت شدند، تعداد نمایندگانی که به دلائل مختلف از شرکت در کنگره امتناع کردند، تعداد نمایندگانی که به دلائل موجه نظیر نداشتن مدارک سفر یا ماموریت سازمانی موفق به شرکت در جلسه نشدند، در صدد اعضای

تشکیلات خارج که از انتخاب و اعزام نماینده خودداری کردند، نتایج اجلاس‌های پیش‌کنگره، چگونگی تاثیر گذاری فعالین در داخل کشور بر روند کنگره و تغییراتی که از سوی کمیسیون تدارک در ضوابط مصوب کمیته مرکزی وارد شده، مطرح گردید.

اظهار نظر پیرامون گزارش فوق به بعد از گزینش کمیسیون‌های اعتبار نامه و آئین نامه موکول گردید و انتخاب این دو کمیسیون در دستور قرار گرفت. انتخاب کمیسیون آئین نامه از طریق رای گیری باورته

انجام

گرفت و برای تشکیل کمیسیون اعتبار نامه تصویب شد که کمیسیون تدارک کنگره از میان خود ۳ نفر را معرفی نماید و نمایندگان نیز دو تن را برگزینند و کمیسیون اعتبار نامه با شرکت ۵ عضو تشکیل شود. این تصمیم به منظور جلوگیری از پخش اطلاعات و تسریع در امر تصویب اعتبار نامه ها اتخاذ شد.

بدنبال گزینش کمیسیون‌های مذکور، اظهار نظر پیرامون گزارش کمیسیون تدارک کنگره آغاز شد. و بحث‌های مفصلی در این زمینه انجام گرفت. شماری از نمایندگان به کمبودها و نارسایی‌های مشخصی که در این یان هر صه کار کمیسیون تدارک وجود داشت پرداختند، اما هموم سخنرانان با بررسی جهات همومی تر در روند تدارک کنگره، پیرامون "مقام و موقعیت اجلاس جاری در حیات سازمان"، اظهار نظر کردند. در این بحث بر موارد ذیل به عنوان ضعف‌های اساسی اجلاس انگشت نهاده شد:

۱- فقدان تاثیر قابل قبول از سوی فعالین سازمان در داخل کشور

۲- امتناع بخش قابل ملاحظه کادرها و اعضای تشکیلات خارج از شرکت در اجلاس به دلایلی باخصلت

اعتراضی ۳- نارسائی ضوابط گزینش نمایندگان

۴- عدم وجود اسنادی که به طور سازمان یافته در تشکیلات به بحث گذاشته شده باشد و در نتیجه عدم آمادگی نمایندگان برای اتخاذ تصمیم پیرامون مسائل اساسی در زمینه برنامه، اساسنامه و نظائر آن، برخی از نمایندگان با استناد به نارسایی‌های یاد شده، ایده "کنگره دائر" را به میان کشیدند و خواستار آن شدند که اجلاس خود را جلسه مقدماتی نخستین کنگره سازمان "یا اجلاس نخست از نخستین کنگره سازمان" تعریف کند و ضمن تصمیم گیری پیرامون مسائل مبرم، وظیفه اصلی خود را بر طرف کردن نواقص مذکور و تدارک اجلاس دوم بداند. سایر سخنرانان ضمن تایید مضامین یاد شده با این نتیجه گیری که کنگره "دائر" تلتی گردد مخالفت کردند. آنها بر این نکته تاکید ورزیدند که اجلاس جاری انعکاس حداکثر توان موجود در سازمان در لفظه کنونی است و در شرایط حاضر صالح ترین مرجعی است که می تواند پیرامون حیات سازمان تصمیم بگیرد. و از این رو نام آن "کنگره نخست سازمان" است. این عده از نمایندگان در همین حال تاکید داشتند که کثرت نارسایی‌های موجود ما را ملزم می سازد تا از هم اکنون جهت تدارک کنگره دوم تمهیدات لازم را اتخاذ نمائیم. جمعی دیگر از نمایندگان بر این عقیده بودند که اجلاس حاضر باید خود را مجمع صلاحیت دار بنامد و وظیفه خود را بر طرف کردن موانع در راه تشکیل کنگره بداند. به رغم برداشت‌های متفاوتی که فوقاً مطرح گردید، هیچیک از سخنرانان صلاحیت اجلاس برای اتخاذ تصمیم در جهت خارج کردن سازمان از وضعیت موجود، از جمله در زمینه انتخابات رهبری آتی را مورد تردید قرار ندادند.

بحث‌ها در این زمینه، در نوبتی دیگر و هنگامی که اعتبار نامه اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان از تصویب گذشت و جلسه رسمیت یافت، ادامه پیدا کرد و در پایان پیرامون مقام و موقعیت اجلاس رای گیری به عمل آمد و بارای اکثریت نمایندگان، اجلاس "نخستین کنگره سازمان" نامیده شد.

پیش از رسمیت یافتن اجلاس، نظام نامه اداره جلسات کنگره در دستور بحث قرار گرفت و پس از انجام اصلاحات لازم از تصویب گذشت. آنگاه مخبر کمیسیون اعتبار نامه‌ها گزارش داد و پس از تایید مجموعه اعتبار نامه‌هایی که شکایت و اعتراضی نسبت به آنها وجود نداشت، جلسه رسمیت یافت. جلسه ابتدا پیرامون رای و کالتی در خارج از کشور و تنظیم رابطه با نمایندگانی که به دلایل موجه نتوانستند از کشور های محل

اقامت خود خارج شوند تصمیم گرفت که :

۱- رای و کالتی در خارج از کشور تنها در صورتی نافذ است که :

- وکیل در جلسه حاضر باشد .

- هذر موکل برای هدم شرکت در جلسه موجه باشد .

- گزینش فرد معین به عنوان وکیل مقرر شده باشد .

۲- در رابطه با مسائل دارای اهمیت اساسی رفقای حاضر شرایط فوق اخذ و به آرای حاضرین در اجلاس

اضافه شود .

پس از پایان بحث پیرامون گزارش کمیسیون اعتبارنامه‌ها و اتخاذ تصمیمات فوق، تعیین 'مقام و موقعیت اجلاس' در دستور قرار گرفت و همانطور که پیش‌تر یادآوری شد، با تأیید صلاحیت مجمع، برای تصمیم‌گیری و تثبیت نام کنگره برای آن پایان یافت .

در سومین روز اجلاس، دستور کار پیشنهادی هیئت رئیسه برای ادامه کار کنگره تا روز پایانی مورد بحث قرار گرفت و پس از انجام اصلاحات به شرح زیر تصویب شد :

۱- بحث پیرامون سمت‌گیری بر نامه‌ای و هویت و تصویب ترفه‌های مربوطه

۲- تصویب ترفه‌هایی درباره خطمشی و برنامه سیاسی سازمان

۳- تصویب کار پایه موقت تشکیلاتی

۴- بررسی گذشته سازمان و عملکرد رهبری و تصویب ترفه‌هایی در این رابطه

۵- بررسی وضع نشریات و رادیوی سازمان و تصمیم‌گیری پیرامون قطع نامه‌های پیشنهادی

۶- بررسی گزارش عملکرد مالی سازمان

۷- صدور پیام‌ها .

۸- انتخاب کمیسیون‌هایی برای تهیه اسناد لازم جهت ارائه به کنگره دوم

۹- انتخاب ارگان رهبری

۱۰- تعیین زمان کنگره بعدی

پس از تصویب دستور کار، موضوع تشکیل کمیسیون‌هایی در جنب کنگره به بحث گذاشته شد و تشکیل کمیسیون‌هایی برای مواد ۱ تا ۷ دستور کار، مورد تصویب قرار گرفت و کمیسیون‌های مربوطه تشکیل شدند . تشکیل یک کمیسیون برای تهیه گزارش کنگره نیز تصویب شد، اما به علت ضیق وقت کنگره فرصت نیافت این کمیسیون را برگزیند . کمیسیون دیگری نیز تشکیل شد تا به مسائل مربوطه به خلق‌ها رسیدگی نماید . پیشنهادات دیگری که برای تشکیل کمیسیون مطرح شده بودند، رد شدند .

پیش از آنکه جلسه وارد دستور شود موضوع دعوت از مهمانان به بحث گذاشته شد و پس از صحبت‌های موافق و مخالف، کنگره تصمیم گرفت که به علت کمبود شدید وقت و تراکم مواد در دستور از هیچ حزب، سازمان و شخصیت سیاسی به عنوان مهمان دعوت به عمل نیاید .

در چهارمین روز اجلاس، ابتدا اعضا مخبرین کمیسیون‌ها معرفی شدند و کنگره به آنها رای اعتماد داد و سپس 'بررسی گذشته سازمان و عملکرد رهبری و تصویب ترفه‌هایی در این رابطه' در دستور قرار گرفت . به علت هدم وجود گزارش از سوی کمیته مرکزی سابق، کنگره تصمیم گرفت تا رفقای عضو هیات سیاسی که در جلسه حضور داشتند، هر کدام مشخصاً درباره فعالیت دستگاه رهبری سابق اظهار نظر کنند . به سایر اعضا و مشاورین کمیته مرکزی هم وقت معین داده شد تا نظرات خود را پیرامون گذشته سازمان و عملکرد رهبری بیان کنند . ۲۵ تن از نمایندگان نیز در این زمینه اظهار نظر کردند . پس از اظهار نظر نمایندگان، بار دیگر به اعضای هیئت سیاسی سابق وقت داده شد تا پیرامون مسائل مشخص که در اظهارات نمایندگان عنوان شده بود و نیز در مواردی که کمیسیون بررسی مشخص آنها را پیشنهاد کرده بود، اظهار نظر نمایند .

بحث پیرامون گذشته سازمان و عملکرد رهبری در روز ششم مجدداً در دستور قرار گرفت. ابتدا کنگره سند پیشنهادی کمیسیون مربوطه را به عنوان سند مبنای پذیرفت و سپس بحث پیرامون بندهای جداگانه آن آغاز شد. در دور اول بحث تنها بندهای مربوط به انتقاد از مشی شکو قاسازی جمهوری اسلامی، مسائل تشکیلاتی و اساننامه‌ای از تصویب گذشت و سایر مواد جهت تدقیق و تصحیح به کمیسیون هودت داده شد. ادامه بحث پیرامون گذشته سازمان و عملکرد رهبری در روزهای هفتم و هشتم کنگره به سرانجام به تصویب سندی در ۷ بند انجامید. در روز نهم پس از انتخاب شورای مرکزی و در آخرین مذاق کنگره بند دیگری به عنوان بندهشتم سند از سوی یکی از نمایندگان قرائت گردید که نمایندگان با کف زدن های ممتد آن را مورد تأیید قرار دادند. در این سند پیرامون سیاست و برنامه "شکوفایی جمهوری اسلامی"، سیاست وحدت با حزب توده ایران، سیاست سازمان در قبال کشورهای متعلق به بلوک موسوم به اردوگاه سوسیالیسم، ساختار تشکیلاتی و مناسبات رهبری با تشکیلات و ضرباتی که در سال ۶۵ بر پیکر تشکیلات سازمان در داخل کشور وارد آمد، با صراحت اظهار نظر شده است. این سند همراه این گزارش انتشار می‌یابد.

به موازات بحث پیرامون "گذشته سازمان و عملکرد رهبری" بحث‌های پیرامون دو مورد دیگر از دستور کار کنگره یعنی "سمت گیری بر نامه‌ای و هویت" و "خط مشی و برنامه سیاسی" نیز جریان یافت. در بحث "سمت گیری بر نامه‌ای و هویت" ابتدا رفقای که قبلاً اسنادی تهیه کرده بودند پس از دفاع از سند پیشنهادی خود به سؤالات نمایندگان پاسخ گفتند. در این دور از مباحثات اسناد پیشنهادی رفقا به روز خلیق، فرج‌الله کاظمی (امیر)، فرخ نگهدار، جمشید ظاهری پور، مهدی خسرو شاهی، و سعراب مبشری بوسیله خود تنظیم کنندگان سند و سایر نمایندگان مورد مدافعه قرار گرفت.

در دور دوم، بحث حول محورها و فرمول‌های مشخص که از سوی کمیسیون مربوطه ارائه شده بود تمرکز یافت و پس از سخنان موافق و مخالف و انجام پارهای اصلاحات در بند ۲ از ترمیم سند پیشنهادی کمیسیون، مواد ۱ و ۲ به شرح زیر از تصویب کنگره گذشت:

۱- سازمان ما از دل جنبش فدائیان خلق که در دهه ۴۰ در پیکار علیه دیکتاتوری شاه با آرمان دموکراسی و سوسیالیسم شکل گرفت، برخاسته است جنبشی که هدفش برپادار آن خدمت به کارگران و زحمتکشان، تامین صلح، آزادی و عدالت اجتماعی برای مردم و کسب استقلال و پیشرفت اقتصادی و سر بلندی برای میهن عزیز ما ایران بوده است.

۲- آرمان ما سوسیالیسم است. سازمان ما برای دستیابی به ارزش‌های سوسیالیستی مبارزه می‌کند.

پس از تصویب ترمیم سند کنگره تصمیم گرفت که ادامه بحث و تصمیم گیری پیرامون سمت گیری بر نامه‌ای و هویت را از دستور خارج کند، و از آنجا که فرصت دیگری برای طرح مجدد مسئله وجود نیامد، بحث مربوطه به همینجا خاتمه یافت. در مورد خط مشی و برنامه سیاسی نیز پس از بحث‌های اولیه که مستقیماً در کنگره به انجام گرفت، در دور دوم و سوم ترمیم سند پیشنهادی کمیسیون به بحث گذاشته شد. کمیسیون مربوطه از طرح مواردی که پیرامون آنها تقاضای موافقت نظر وجود داشت خودداری نمود و تنها چند نکته گری و مهم مربوط به خط مشی و برنامه سیاسی را به بحث گذاشت.

در این مبحث نیز نمایندگان با کمبود وقت و عدم تدارک کافی مواجه بودند. در نتیجه تنها بخش‌هایی از سند پیشنهادی مورد بحث قرار گرفت. در این زمینه کنگره توانست هدف سیاسی ما و حکومت جایگزین را به شرح زیر مشخص سازد:

پایان دادن به رژیم جمهوری اسلامی و استقرار دموکراسی پارلمانی در شکل جمهوری فدراتیو.

در بحث پیرامون این فرمول توجه نمایندگان عمدتاً بر نقاط اشتراک و افتراق عبارات‌های "پایان دادن به رژیم جمهوری اسلامی" و "سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی" و نیز تمایزات و تشابهات رژیم جمهوری

اسلامی" و "رژیم ولایت فقیه" تمرکز یافت. عموم نمایندگان در اظهارات خود تاکید نمودند که شعار "سرنوونی" به دلیل مطلق کردن عنصر قهر نمی تواند سیمای مسالمت جوی سازمان و انزجار ما از خونریزی را منعکس سازد. همچنین اکثریت نمایندگان با مخالفت با کاربرد واژه ولایت فقیه به جای "جمهوری اسلامی" در فورمول پیشنهادی، بر کناری کلیت رژیم را به عنوان هدف سیاسی مورد تایید قرار دادند.

علاوه بر موارد فوق پیرامون شعار "انتخابات آزاد" و موضع ما در رابطه با سلطنت و سلطنت طلبان نیز بحث هایی صورت گرفت. در مورد سلطنت بیش از دو سوم نمایندگان تزی پیشنهادی کمیسیون خط مشی و برنامه سیاسی را امضا کردند. متن تزی مربوطه، به شرح زیر است:

"مردم میهن ما در انقلاب بضمن به رژیم سلطنتی نه گفتند و آن را سرنوون کردند. سازمان، نظام سلطنت را نظامی غیردمکراتیک می شناسد. سازمان در سیاست اتحادها بر همکاری و اتحاد عمل و تشکیل جبهه با نیروهای جمهوری خواه طرفدار دموکراسی تاکید دارد و اتحاد با سلطنت طلبان را رد می کند." "تدارک کنگره آتی" موضوع دیگری بود که در دستور کار کنگره قرار گرفت. در این رابطه قطع نامه ای به شرح زیر تصویب شد.

۱- کنگره آتی سازمان حداکثر تا یک سال دیگر برگزار می شود. شورای مرکزی منتخب کنگره اول مسول برگزاری کنگره دوم است.

۲- نمایندگان تشکیلات خارج از کشور صرفاً از طریق انتخابات برگزیده می شوند.

۳- تعیین حد نصاب بر عهده شورای مرکزی است. شورا موظف است حد نصاب تعیین شده را به اطلاع تشکیلات برساند.

۴- نمایندگان فعالین سازمان در داخل کشور بر اساس ضوابط مصوب شورای مرکزی به کنگره فراخوانده خواهند شد.

۵- شورای مرکزی موظف است برای شرکت رقابتی که به دلیل ماموریت های حزبی خاص، در تشکیلات سازماندهی نشده اند ضوابط ویژه ای را تدوین کرده، به اجرا گذارد.

۶- اعضا شورای مرکزی منتخب کنگره اول، با حق رای در کنگره دوم شرکت می کنند.

۷- شورای مرکزی موظف است ضوابط مطروح و حد در بندهای ۴ و ۵ این قطع نامه را به اطلاع تشکیلات رسانده، به نظر خواهی بگذارد.

آخرین موردی که پیش از برگزاری انتخابات به بحث گذاشته شد سیاست مطبوعاتی سازمان بود در این مورد نیز به رقم و وجود قطع نامه پیشنهادی از سوی "کمیسیون نشریه و رادیو"، کمبود وقت مانع از بحث همه جانبه و تصمیم گیری جامع شد و کنگره تنها توانست تصویب کند که سازمان همچنان دو نشریه داشته باشد.

نمایندگانی که از ایده "دو نشریه" در مقابل "یک نشریه" دفاع کردند در سخنان خود تاکید نمودند که یک نشریه باید مضمون خبری - سیاسی داشته و به صورت هفتگی منتشر شود و نشریه دیگر با مضمون تحلیلی فنی تر و سیمای حزبی شاخص تر به صورت ماهانه انتشار یابد.

انتخاب ارگان رهبری آخرین موضوع دستور کار کنگره بود. پیرامون این موضوع هم در اجلاس های پیش کنگره، هم در بحث های جنب کنگره و هم در سخنرانیهای نمایندگان نظرات متفاوتی مطرح بود. در کنگره ابتدا ساختار ارگان رهبری و شیوه گزینش به بحث گذاشته شد. چندین ساختار و شیوه به صورت طرح، قرار و قطع نامه از سوی نمایندگان به کنگره ارائه شد.

سمت گیری عموم طرح ها کاستن از تمرکز امور در یک ارگان، گسترش دموکراتیسم و افزودن بر کار آئی دستگاه رهبری بود. تمایز طرح ها عمدتاً در حد عدم تمرکز بود که هر یک پیشنهاد می کردند. در همین حال طرح هایی نیز وجود داشتند که بانگ رشی متفاوت نسبت به مضمون کار حزبی تمییه شده بودند.

در کنگره کوشش به عمل آمد که تلفیقی از طرح های مختلف مبنای کار قرار گیرد و در نهایت قرار به این شد که :

۱- ده "گروه کار" در زمینه های نشریه کار، نشریه اکثریت، تدارک اجرایی کنگره دوم، تدارک اسناد کنگره دوم، تشکیلات داخل، تشکیلات خارج، امور مالی، امور خلق ها، رادیو و روابط عمومی تشکیل شود.

۲- یک شورای مرکزی ده نفره هدایت سازمان تا کنگره آتی را عهده دار شود.

۳- هر یک از اعضای شورای مسولیت یکی از گروه های کار را بر عهده گیرد.

۴- تعداد اعضای صاحب رای هر گروه کار ۵ نفر باشد.

۵- انتخاب اعضای گروه های کار از میان لیست داوطلبین به شیوه رای گیری باورقه و طبق فرمول سه پنجم صورت گیرد.

۶- انتخاب شورای مرکزی از میان لیست داوطلبین به شیوه رای گیری باورقه و طبق فرمول ششم

انجام شود.

در لیست نهایی داوطلبین تنها یک تن از اعضای هیئت سیاسی سابق برای عضویت در شورای مرکزی ثبت

نام کرده بود از میان اعضا و مشاورین کمیته مرکزی سابق نیز تنها ۵ تن کاندیداتوری خود را اعلام کردند و

هموم اعضای کمیته مرکزی و هیئت سیاسی سابق در لیست گروه های کار ثبت نام نمودند.

کنگره با علم به موارد مذکور تصمیم گرفت که انتخابات شورای مرکزی و گروه های کار را از میان

لیست های موجود برگزار کند.

ابتدا انتخابات شورای مرکزی برگزار شد و بلافاصله کارت های رای گیری جهت گزینش گروه های کار

توزیع گردید.

پس از شمارش آن به دعوت هیئت رئیسه، اجلاس نهایی کنگره برگزار گردید. اسامی واجدین بیشترین آرا

جهت عضویت در شورای مرکزی قرائت شد. در ترکیب اعلام شده نام هیچ یک از اعضای هیئت سیاسی سابق

وجود نداشت. چهار عضو کمیته مرکزی سابق همراه عرتن از کادرهای سازمان به عنوان شورای مرکزی

برگزیده شدند.

فضای کنگره که تا لحظاتی پیش سرشار از بیم و نگرانی بود، به تدریج منقلب شد. اعضا هیئت سیاسی سابق،

خسته از سالها مبارزه درونی و بیرونی، در جایگاه هیئت رئیسه یکدیگر را در آغوش گرفتند. اولین قطرات

اشک بر گونه ها نشست و امواجی از هواطف انسانی سالن بزرگ کنگره را در نور دید. سرود آزادی به ترنم

درآمد:

آن زمان که بنامدم سر به پای آزادی

دست خود ز جان شستم از برای آزادی

....

ولحظاتی بعد:

ایران ای سرای امید...

نمایندگان یکدیگر را در آغوش گرفتند و ساعت ها اشک شوق ریختند. اعضای هیئت سیاسی سابق در میان

ایر از احساسات شدید نمایندگان، تک تک پشت تریبون قرار گرفتند. پیام همه یکی بود: ضرورت کار بیشتر،

درس آموزی از گذشته و کمک به کسانی که در این شرایط سخت عهده دار مسولیت شدند...

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق

ایران - اکثریت.

چند تذکر پیرامون گزارش کنگره :

- ۱ - به همت پایان وقت کنگره شمارش آرای مربوطه گروه های کار در محل اجلاس میسر نگشت ، شورای مرکزی شمارش آرا را به کمیسیونی مرکب از ۳ تن از نمایندگان کنگره و اگذار نمود و کمیسیون مذکور تحت مسولیت یکی از اعضای شور انتیاج شمارش آرا استخراج کرد و در اختیار شور اقرار داد .
- ۲ - پیرامون انتشار یا عدم انتشار اسناد غیر مصوب اهم از آنچه از سوی کمیسیون ها به کنگره ارائه شد یا آنچه که افراد مستقیماً در اختیار کنگره گذاشتند ، همچنین مباحثات و سخنرانی ها ، هیچ قراری در کنگره تصویب نشده است ، شورای مرکزی می گوید پس از تبادل نظر با ارائه دهندگان اسناد ، سخنرانان و در حد امکان با نمایندگان در این زمینه تصمیم بگیرد .
- ۳ - شورای مرکزی تر پیشنهادهای کمیسیون "خطمشی و برنامه سیاسی" در رابطه با سلطنت طلبان را که به امضای بیش از دو سوم نمایندگان رسیده ، مصوب کنگره تلقی می کند .
- ۴ - در کنگره ماده اول قطع نامه پیشنهادی "کمیسیون نشریه و رادیو" در سندی جداگانه و با امضای بیش از دو سوم نمایندگان به هیئت رئیسه تحویل داده شد . شورای مرکزی این ماده را نیز مصوب کنگره تلقی می نماید : متن این ماده بدین قرار است :
کنگره هیئت رهبری سازمان را موظف می کند تا از ایده انتشار یک نشریه دمکراتیک خبری - سیاسی - اجتماعی استقبال کرده ، همه امکانات خود را برای ایجاد زمینه های انتشار چنین نشریه ای به طور فعال به کار گیرد .
- ۵ - نظر به اینکه تنها بخش هایی از سند خطمشی و برنامه سیاسی از تصویب کنگره گذشت و سند کار پایه تشکیلاتی نیز فرصت طرح نیافت و با توجه به اینکه روشن بودن حداقل هایی در زمینه سیاست و تشکیلات برای هدایت روزمره سازمان الزامی است ، شورای مرکزی تصمیم گرفت که پس از بحث و بررسی مجدد و انجام اصلاحات لازم این دو سند را به نام خود منتشر کند و پس از اظهار نظر اعضا اسناد نهایی را به عنوان مبنای کار سازمان به فراندوم بگذارد . شورا اسناد اولیه را از تاریخ انتشار مبنای کار خود قرار می دهد . مشروح مصوبه شور ادر گزارش اجلاس سه روزه آن منعکس است .
- ۶ - شورا انجام برخی اصلاحات انشایی در متن شماری از قرارها و قطع نامه ها را ضروری دانست . همچنین قطع نامه مربوطه تشکیل کنگره دوم که متن کتبی آن موجود نبود ، از صورت جلسات استخراج و باز نویسی شده است . شور اصلاحیه پیشنهادی مخبر کمیسیون "بررسی گذشته و همکاری رهبری" در رابطه با بندیک قطع نامه مصوب را که به همت ضیق وقت فرصت طرح نیافت - پیشنهادی در جهت دقت بخشیدن به سند دانسته ، آن را وارد سند نمود .

بررسی گذشته و عملکرد رهبری

گزارش کمیسیون منتخب کنفرانس نمایندگان آلمان

کمیسیون بررسی گذشته سازمان و عملکرد رهبری... جهت آگاهی نسبت به ضعف‌ها و اشتباهات و درس آموزی از آنها و همچنین جهت روشن شدن نقش و وزن اعضای دستگاه رهبری... محورهای زیر را تدوین نموده است.

پیشنهاد می‌شود که رفقای رهبری ضمن ارائه گزارش نقش خود و دیگران را در موارد یاد شده اظهار دارند. بدیهی است که رفقای می‌توانند علاوه بر این محورها در باره محورهای دیگری که احتمالاً درج نشده‌اند نیز اظهار نظر نمایند.

الف: در هر صه تدوین سیاست عمومی سازمان:

۱- سیاست شکوفاسازی رژیم جمهوری اسلامی. (سیاست در کردستان، ترکمن صحرا...)

۲- سیاست سرنوونی در پلنوم ۳۳ و بیانیه ۴ عریاج. ت. ا.

۳- سیاست نزدیکی به رضا پهلوی

۴- سیاست عمومی نسبت به احزاب و سازمانهای سیاسی:

• سیاست نزدیکی به حزب توده ایران.

(چرائی انحلال ارگانهای سازمان ساز جمله هیئت سیاسی) و (همکاری در هر صه رادیو یا حزب)

• موضع گیری نسبت به (حزب دمکرات... اقلیت...)

• باتوجه به شایعاتی که مبنی بر همکاری اطلاعاتی با جمهوری اسلامی هست

• چگونگی ارتباط و همکاری با کشور های بلوک شرق

ب- در هر صه تشکیلاتی:

۱- چگونگی برخورد رهبری با حقوق و وظایف خود و اعضای تشکیلات

• روند تشکیل کمیته مرکزی (چگونگی انتخاب دبیر اول)

• در رابطه با نادیده گرفتن حق اعضای تشکیلات

• آن مواردی که اعضا تشکیلات با تصمیمات رهبران مخالف بودند.

• چگونگی تشکیل شعبه اطلاعات، اهداف و فعالیتهای آن و روابط با ک. گ. ب.

۲- چگونگی برخورد رهبری با انشعابات

۳- چگونگی برخورد با تشکیلات در مقطع ضرب:

• س. ر. ه. ک. ر. د. ن. تشکیلات شهرها به حال خود

• انحلال سازمان جوانان

۴- چگونگی برخورد با پدیده مهاجرت:

• در هر صه توزیع نادرست نیروها

۵- عدم تدوین برنامه‌ای برای نیروهای هادر خارج (جابجائی نیروهای کشورهای مختلف)

۵- چگونگی برخورد با تشکیلات در داخل :

۶- چگونگی تدوین سیاست تشکیلاتی (تشکیلات گسترده و بهم پیوسته و معایب بزرگ)

۶- چگونگی برخورد کمیته‌های ارتباطی با داخل (در شرق و غرب)

مرز افغانستان - نفوذ عوامل جمهوری اسلامی .

۶- چگونگی برخورد با تشکیلات در خارج :

۷- نحوه ارتباطات گانهای خارج از کشور با دستگاه رهبری

۷- بحرآن .

۷- مسائل مالی .

کمیسیون پس از استماع اظهار نظر رفقا، جمع آوری پیشنهادات و قطعنامه‌ها و مراجعه به استاد در حد امکان - محورهای یادشده را تدقیق نموده و قطعنامه‌ای برای ارائه به اجلاس تهیه خواهد کرد

کمیسیون بررسی گذشته و عملکرد رهبری .

به جهت عدم گزارش کمیته مرکزی به کنگره، گروهی از نمایندگان پیشنهاد زیر را جهت تصویب به کنگره ارائه می‌کنند :

"به علت اینکه گزارشی از کمیته مرکزی وجود ندارد، بهتر است دبیران و مسئولین سازمان گزارشی از زوایای مختلف به کنگره ارائه دهند."

رفیق فریدون مخالف پیشنهاد :

رفقای عزیز

این، مسئله بسیار حساس کنگره ماست. شما نمی‌خواهید از پیش کسی را محکوم کنید، بلکه می‌خواهید بر مبنای تجربه معینی که دارید، قضاوت کنید. در اینجا دو مسئله مطرح است. اول اگر شما بخواهید بر مبنای آن پراتیکی که انجام پذیرفته (یعنی بر مبنای آن چیزی که زندگی تک تک شما بود) قضاوت کنید، در اینصورت احتیاج ندارید که افرادی بیابند و برای شما تعریف کنند که مسائل چه بود. از طرف دیگر، شما قضاوت‌ها و سئوال‌هایتان را مطرح می‌کنید. سپس مسئولین سازمانی به اینجا می‌آیند و ضمن توضیح از خود دفاع می‌کنند.

دومین مسئله اینست که در دستگاه رهبری سازمان بلوک بندی بی‌نهایت محکمی با کاراکتر یک فراکسیون و یک گروه بندی وجود داشته و این امر بر هیچ یک از ما پوشیده نیست. اگر شما اجازه بدهید که پیش از قضاوت عادلانه، منصفانه و شرافتمندانه تک تک شما که عضو دستگاه رهبری نبودید، کسانی بیابند و جلسه را سمت بدهند و یا از دید خود مسائل را طرح نمایند (که اینها اوراقی از این دست قبل از جلسه پخش شده)، امکان قضاوت صحیح و شرافتمندانه و درس‌گیری از مجموع مسائل منتفی خواهد شد. از این جهت، بهتر است ابتدا شما در باره پراتیکی که داشتید و دیده‌اید، در مورد درستی یا نادرستی آن، زمینه‌ای که بر بستر آن شکل گرفت و فیره صحبت بکنید و بعد مسئولین که می‌خواهند از خودشان دفاع کنند، بیابند و خر قضاوتشان را بزنند.

رفیق امیر :

رفقا! ده سال از فعالیت سازمان میباید گزارش شود. منم مخالف این گزارش هستم که به این گزارش اینگونه نگاه می کند که فقط فقط بداند که چه کسی و چقدر بد کرده و غیره. منظور شناخت و اقیعت است؛ یعنی بررسی ده سال گذشته سازمان میگویند نفعی پنج دقیقه صحبت کافی است. این دیگر چیست؟ این جمعیت که اینجا آمده اند، مسئولین سازمان باید به آنها گزارش بدهند یا نه؟ آنها بیایند راجع به این ده سال به چه کسی گزارش بدهند؟ مثلاً خود رفیق فرخ هم اسم نوشته و میخواهد گزارش بدهد به من یا به شما و از طرف کی؟ در یک شرایط هادی یک حزب یک گزارش تنظیم میکند. گزارشی موجود نیست. قبل از همه دبیر اول باید بیاید و به شما گزارش بدهد و بگوید که در عرض پنج شش سالی که بعنوان دبیر اول بوده چه اتفاقاتی رخ داده است. چون نظرها یکی نیست و سمت گیری ها متفاوت است، بینشهادین است که سه چهار نفر با دیدگاه های مختلف در این مورد به رفقا گزارش بدهند. از این رابطه با توصیه رفقا که کسی تاثیر نگذار در وی این گزارش ها، بدترین تاثیر روی گرا یسها و روی افراد کنگره این است که بعد از پنج سال تلاش جهت برگزاری کنگره بیایم پنج یا ده یا یازده دقیقه وقت را تقسیم کنیم و بگران را هم خسته بکنیم و آخر معلوم نشود که چه بود! هیچکدام از رفقایمان توانند دو ساعه صحنه گزارش مربوط به هیات سیاسی را بخوانند، منظورم از آنکه تصویری از کل روند ده ساله سازمان است که نمایندگان کنگره بدانند که چه اتفاقاتی رخ داده و سپس منصفانه قضاوت بکنند. این دیگر بر گزارش دهندگان است که موظف شوند. حتی المقدور با احساسات افراد بازی نکنند و همین اقیعت را گزارش بدهند.

رفیق فرخ نگهدار :

رفقا! من یک دقیقه و نیم وقت دارم که راجع به ده سال گزارش وضعیت رهبری سازمان، فعالیتها و مسائلی که مطرح بوده، دلایل خودم را برای شما بگویم. (تذکر هیات، نایسه بنه رفیق، شما در مورد اینکه ایتدار فقای رهبری باید بیایند صحبت کنند یا اینکه در انتها، صحبت بکنید.) دلایل خود را و اینکه آیا این کار عملی هست یا نه برای شما گزارش کنم. و در این مورد فقط من می توانم برای شما این مطلب را طرح بکنم و در پیشهاد کردم که کمیسیونی موظف بشود که گزارش فعالیت و عملکرد رهبری سازمان را (در هر سه های مختلف) تهیه و در اختیار شما قرار بدهد. رفقا اگر پنج دقیقه به من وقت داده تا اینجا عملکرد رهبری را گزارش بدهم، من در این پنج دقیقه موفق خواهم شد برای شما توضیح بدهم که چرا گزارش عملکرد رهبری در عرض این پنج دقیقه عملی نیست. فقط این را می توانم توضیح بدهم و چیز دیگری نمی توانم اضافه بکنم. چون عملکرد رهبری هر سه های مختلفی دارد. عملکرد تشکیلاتی، ایدئولوژیکی، ارتباطات، فعالیت داخل و مسائل مختلف. من نمی توانم بیایم در پنج دقیقه به شما گزارش بدهم که مسائل چه بوده است. مگر اینکه رفقا در مسائل مشخص سوالات یا مطالبی را بخواهند که من مشخصاً گزارش بدهم. رفقای عزیز! ما فعلاً گزارش دستگاه رهبری نداریم و فریدون مطرح کرد و با توجه به این مسئله که در این چند ماهه، دستگاه رهبری نداشتیم که برایش گزارش بدهیم. دستگاه رهبری پراکنده بود و رفقا هم با یکدیگر ارتباط نداشتند. هیچ رفیقی مسئولیت ارائه گزارش از جانب همه را نمی تواند بر عهده بگیرد.

رفیق حمید بعنوان موافق :

رفقا، اول یک انتقاد هست به رفقای کمیته مرکزی و بخصوص به دبیر اول. همین حرفهایی که رفیق اینجا زد همینها را می توانست بعنوان گزارش تهیه کند و به همه اعضا داده بگویند که ما قادر به تهیه گزارش نیستیم و این خود گزارش است. رفقا هر حرفی را که در عرض این یک دقیقه و نیم فرصت ندارند

بز نند، یکسال، شش ماه، پنج ماه، یک هفته، پنج روز فرصت داشتند که همین حرف را بنویسند و بعنوان گزارش به ما بدهند. گفته می شود که شما خیلی از مسائل رامی دانید و بنابراین در اینجایی توانی اظهار نظر کنید. رفقا ما اصلا هیچ نمی دانیم ما اصلا نمی دانیم که این کمیته مرکزی توافق داشت یا نداشت، کار کرد یا نکرد، یا یکی از تباطو گرفته و آنچه کسی نگرفت. ایران چکار

کرده، چکار نکرده، اینها باید گزارش داده شود. حالا من اینجا بنشینیم و به این یا آن رفیق گوش بدهم چه دردی را از من درمان خواهد کرد؟

پیشنهاد میکنم باید اول آن رفقا (منظور رهبری است) بیایند و گزارش بدهند ولی در همین حال اعتراض هم میکنم به این کار رفقا که از کامل گزاری در آمده و رفقا فکر نکنند که باید حتماً کمیته مرکزی یک گزارش بسیار خوشحال کننده و عالی بدهند. "من آنم که رستم بودی پهلوان"^{۱۲} به ما ارائه داده که ما خوشنودشویم. نه رفقا، بعضی مواقع گزارش بسیار ناراحت کننده و مایوس کننده است و مناسب به آنها چاره می اندیشیم که چه باید کرد که در آینده این اتفاقات که هم اکنون افتاده، دیگر نیفتد. همین گزارش را باید رفقا میدادند. رفقا مقصرند! رفقا وظایف خود را انجام ندادند.

اینجا به ما میگویند در هر مورد اگر سئوالی داشتید، مطرح کنید! من که نمیدانم شما چه مواردی داشتید، کدام بخش را از شما سئوال کنم؟ بنابراین باید گفت که رفقا مقصرند. حال که مقصرند کاری نمیشود کرد. فقط باید درس گرفت. اینجا بالا باید حداقل مجبورشان کنیم بیایند و با همان مختصر و قتی که موجود است گزارش بدهند که ما حداقل بدانیم که کیفیت گزارش چگونه است.

رفیق شاهرخ بعنوان مخالف:

واله رفقا، من همان مسئله را که به رای گذاشته میشود، در ذهن خود مرور کردم. شما می خواهید تصویب کنید که رفیق امیر یا رفیق صادق یا دیگری به این جمع گزارش دهد. اگر همه هم صدر صدرای مثبت بدهند، این رای غیر منطقی و غیر عادلانه است، چرا؟ برای اینکه ما نمی توانیم به رفیق صادق یا رفیق امیر بگوئیم باید گزارش بدهی! اگر صادق گفت من آماده نیستم شما او را مجبور میکنید که گزارش دهد. من این را هم میگویم. اگر حرف من غیر منطقی است، طرفداری از این آن شخص است، به من بگوئید. من از حقایق دفاع می کنم. اگر فلطاست تفاوت بکنید و بگوئید که شاهرخ طرفدار ایکس و ایگرگ است. این درست نیست که مایک نفر را از طریق آرا و آداب کنیم که گزارش بدهد. رفیق امیر میگوید که کمیته مرکزی و شخص صادق موظف بود گزارش بدهد. اگر صادق گزارش می داد، نمی گفتید این گزارش با اجازه چه کسی داده شد؟ نمی گفتید که چرا ما را در جریان نگذاشتید؟ نمی گفتید چرا به نام کمیته مرکزی و یا بنام شخص خودتان از سازمان گزارش دادید؟ شما حتماً این رامی گفتید. من مطمئن هستم که این رامی گفتید. اگر هم نمی گفتید، من این رامی گفتم که گزارش سازمان نیست بلکه گزارش یک نفر است.

درباره ضرورت یا عدم ضرورت گزارش مسئولان سابق رای گیری انجام میگیرد و باز رای اکثریت تصویب میگردد که نخست رهبران سابق گزارش دهند. برای هر کدام نیز بیست دقیقه وقت منظور میگردد.]

رفیق نگهدار:

من از همه این ۲۰ دقیقه استفاده نمی کنم. ابتدا گزارش می دهم که چرا گزارش عملکرد رهبری برای کنگره آماده نشد و از بقیه و قتم برای گزارش شده در موضوعات معینی که نمایندگان توضیح بخواهند و نیز در پاسخ به سوالات احتمالی نمایندگان استفاده خواهم کرد.

و اما گزارش من در باره اینکه چرا گزارش عملکرد رهبری تهیه نشد: سابقه امر، بنا به درک من که ممکن است با درک سایر رفقای رهبری متفاوت باشد، به این ترتیب است که ما در اواخر سال ۶۷ به پلنوم اسفند

رفتیم و این پس از بحرانی بود که در رابطه با ضوابط تعیین نمایندگان کنگره، مصوب پلنوم شهریور ۶۷ در تشکیلات قرب به وجود آمده بود. رفقا اعتراض داشتند. پس از بررسی گزارش نمایندگان که از سوی هیئت سیاسی مسئله را رسیدگی کردند، روشن شد که دو اعتراض وجود دارد نخست اینکه چرا با مادر تدوین ضوابط مشورت نشده (و این اعتراض همده بود) و دوم اینکه این ضوابط بر مبنای انتصاب و رده است و باید بر مبنای انتخابات باشد.

ما به پلنوم اسفند رفتیم (اینکه پلنوم اسفند چه بود امری است که باید در وقت جداگانه به آن پرداخت) بعد از پلنوم اسفند تشکیلات در قرب و اکنشهای شدیدی نشان داد که همه رفقا در جریانش هستند. در دستگاه رهبری، این امید که ما می توانیم به کنگره برویم بسیار ضعیف شد. تلاشهایی در تابستان سال ۶۸ صورت گرفت - برای آنکه دستگاه رهبری دوباره جمع شود و کمیسیونهایی تشکیل گردد و سرانجام به منظور حل مسائل معوقه به پلنوم شهریور ۶۸ رفتیم. بعد از یکسال ضوابط کنگره را در دستگاه رهبری مورد توافق قرار دادیم در حالی که در تشکیلات همه تکیه گاه و پایگاهی برای آن وجود داشت.

در پلنوم در مورد ساز ماندگی دستگاه رهبری برای پیشبرد کار تا کنگره، تصمیماتی گرفته شد که به نظر من استنباه بود و وضع تدارک کنگره و مسئولیت رهبری را دچار اغتشاشات و اشکالات جدی کرد. همان موقع برای من روشن بود مسئولیتی که الان انتخابات می شوند، با توجه به مسائلی که وجود دارد، قادر نخواهند شد امور را پیش ببرند. اسنادش هست؛ صورت جلسات، بحثهای من با رفقا و رای من هست. در آن پلنوم ۷ نفر به عنوان هیئت اجرایی انتخاب شدند: من و رفقا بهزاد کریمی، مجید (عبدالرحیم پور)، فتاح پور، حسن، کیوهرت و نقی. پیشنهاد من این بود که هیئتی را انتخاب بکنیم که حداقل تمرکز را برای پیشبرد امور داشته باشد و من مسئولیت می پذیرم. حاضر م تا کنگره کار بکنم، به شرطی که این ارگان وجود داشته باشد و تضمین باشد که این ارگان ادامه کارش را حفظ خواهد کرد. اما این ترکیب با توجه به گرایشاتی که در آن وجود داشت و تصمیماتی که رفقا برای خودشان گرفته بودند، به نظر من ادامه کاری را تضمین نمی کرد و ما می توانستیم همان موقع این تمرکز را بوجود بیاوریم. از نظر پیشبرد امور جاری سازمان، پیشنهاد من این بود که یا حداقل تمرکز را بوجود بیاوریم و حفظ کنیم، نقل و انتقال به این طرف و آنطرف انجام ندهیم و کار تدارک کنگره را در ارتباط با هم پیش ببریم - که به نظر من این کار امکان پذیر بود و رفت و آمد می توانست باشد و مسائل راه می شد حل کرد و تجربه هم نشان داد که این کار عملی بود و یا اینکه اگر قرار است نقل و انتقالات صورت بگیرد، کنگره عقب بیافتد تا بتوانیم در همه جهات تدارک کنیم، کنگره را تشکیل بدهم و به موفقیت برسیم. ما مسئول هستیم و باید مسئولیت بپذیریم. در این مورد من خلاصه مطلب و نظر رفقا را در نامه ای در پاسخ به رفیق بهزاد کریمی در نشریه اکثریت نوشتم.

هیئت اجرایی چند ماه - یک ماه، دو ماه - در مورد ضوابط انتخابات نوع دعوت نمایندگان بطور متمرکز کار کرد. قرارهایی صادر کرد و دیگر تمرکزش را از دست داد. رفقا پراکنده شدند. در چند ماه اخیر چیزی به نام هیئت اجرایی وجود نداشت که کنگره را تدارک کند و همانطور که رفیق امیر گفت بعنوان بند اول و وظایفش گزارش فعالیت دستگاه رهبری سازمان را تهیه کند. گزارش صادق یا امیر، مربوط به خودشان است. رفیق بهزاد هم چیزی در این زمینه نوشته است. اینها مربوط به خود افراد است ولی اگر بخواهد گزارش ارگان رهبری تهیه شود، باید اول این ارگان مسئولیت تهیه گزارش را بپذیرد شرایط برای این کار وجود داشت، نه تنها در این زمینه، بلکه در زمینه تهیه سایر اسناد و سایر تدارکات کنگره نیز این مسئولیت زمین ماند.

من در کنفرانس آلمان گفتم که رفقا شما دارید بدون تدارک به کنگره می روید. امروز تصمیم بگیرید که کنگره را چند ماه عقب بیندازید و ارگان ایجاد کنید که این گزارشات را تهیه کند. این پیشنهاد من مورد توجه قرار نگرفت، در کنفرانس شرق این پیشنهاد من پذیرفته شد. اگر ما از سه ماه پیش، چهار ماه پیش،

ارگانهای را برای اینکار درست می کردیم، در آنصورت گزارش همکدر هبری می توانست تهیه شود، و وقتی می دستم کوتاه ماند و دیدم که هیچ ارگانی برای تهیه گزارش ارگان رهبری یا حداقل گزارش در مورد مسائل موجود، وجود ندارد، حمایت کردم از اینکه خود اعضای کمیسیونهای جنب کنگره این کار را انجام بدهند و حمایت کردم از اینکه هم در کنفرانس شرق و هم در کنفرانس غرب این کمیسیونها را تشکیل بدهند و گفتم که حداکثر تلاش خودم را برای تهیه این گزارشات خواهم کرد و اسنادی را که می خواهند آن چیزی که در اختیار من است - در اختیارشان قرار خواهم داد، مدافع این بودم و هستم که کنگره باید با حداکثر اطلاع از همکدر رهبری حرکت کند، این کار با تاخیر بسیار شروع شد و امکان واقعی تهیه گزارش وجود نداشت، من به رفقای که برای تهیه گزارش آمده بودند، حق می دهم که گزارش تهیه نکردند، چون بسیار دیر شروع شد، دیروز به شما پیشنهاد کردم که ارگانی تشکیل بدهید تا از حقایق که بر سازمان ما گذشته، به نام ارگان، گزارشی تهیه بکند، این کار هم پذیرفته نشد، این کار وقت میخواست، اینجا توضیحات و دلایل من بود برای اینکه چرا گزارش همکدر رهبری و سایر اسناد تهیه نشد، در قسمت دوم، اگر رفقای نماینده موضوع مشخص را در باره تصمیم گیری های سیاسی، ارتباطات ما با سایر نیروها، مسائل تشکیلات داخل، روابط درون ارگانهای رهبری، رابطه ارگان رهبری با تشکیلات، مسایل نظری، دسته بندی ها، نوع برخورد با مسئولیتهائی که پذیرفته اند و تعیین تکلیف تک تک اعضای رهبری سازمان مطرح کنند و گزارش بخواهند، من اطلاعات خودم را در اختیار رفقا قرار خواهم داد.

(نمایندگان سئوالاتی را مطرح می کنند مسئول جلسه اعلام می کند که وقت دیگری به سئوال اختصاص خواهد یافت).

رفیق امیر (فرج اله مبینی):

رفقا، من بیچوجه به این کنگره نیامده ام که آن انتظاراتی را برآورده کنم که آلوده به افراض هست و میخواهد به شکلی نهادلانه انسانها را زیر ضرب بگیرد. تلاش من این است که بعنوان یکی از مسئولین سازمان - که بهر حال یا بر حسب اتفاق، یا انتخاب و یا انتصاب در این دستگاه رهبری قرار گرفتم - منظره ای از حرکت سازمان طی این ده سال ارائه کنم، در این ۴ دقیقه هر قدر بتوانم صحبت خواهم کرد و بقیه را در وقت دیگر ادامه خواهم داد زیاد نمیتوانم اینها را خلاصه کنم.

برای جلوگیری از شیوه های غیر دمکراتیک در سازماندهی نهادهای رهبری در جنبش، کنگره لازم میدانند در باره چگونگی سازمان یابی کمیته مرکزی سازمان گزارش دهد:

تأپیش از انقلاب بهمین سازمان چریکهای فدایی خلق ایران دارای دستگاه رهبری بنام کمیته مرکزی و نهادهای هم پیوسته آن نبوده است، در آن سالها، سازمان دارای یک مرکز رهبری بسیار کوچک بود که مرکزیت نامیده میشد، مرکزیت یک نهاد سیاسی، عملی بود که اعضا آن از راه نوعی انتخاب طبیعی بر اساس توانایی فکری، عملی در سازماندهی واحدهای فعالیتهای چریکی و کهنه کاری، زیر دستی شخصی در انجام وظایف دشوار عملی به مرکزیت راه می یافتند، در آن زمان مرکزیت و اعضای آن، با وظایف بیشتر از دیگر واحدها متمایز میشدند، از آنجا که وظیفه بیشتر در آن زمان جبرابا جانبازی و توانایی بیشتر در میدان مبارزه همراه بود، گزینش اعضای رهبری شکلی بسیار طبیعی پیدا میکرد، در بسیاری موارد برای پیوستن یک عضو جدید به مرکزیت، با رعایت مسائل امنیتی و در محدوده ای که میشد نظرخواهی صورت میگرفت، (اما در همه موارد اینگونه عمل نمی شد و بسیاری اوقات هم اعضا با پذیرفته شدن خود را می خود را صادر میکردند، یعنی عملاترا را بعنوان رهبر قبول میکردند،) در آن زمان در موارد بسیار نادری برخی از رزمندگان همدتا به دلیل توانایی سیاسی به مرکزیت راه می یافتند، (فقط در دو مورد خودم اطلاع دارم، یکی مومنی بود) از آنجایی که مرکزیت و اعضای آن خود در راس عملیات مسلحانه تدارکاتچی

بودند، مرکزیت به صورت یک ستاد و شیوه کار آن بگونه فرماندهی بود. این سبک کار خشک و سترون که زائیده مکتب پرستی چپ روانه و شیوه کار سیاسی-نظامی بود، به نوبه خود سازمان را از بازاندیشی و نواندیشی و تکامل فکری و بهره گیری از سازماندهی بارآور و برخوردار شدن از اندیشه و تجربه اندیشمندان همراه با سازمان باز می‌داشت.

همانگونه که تجربه شد، ادامه کاری رهبری و انباشت و تکامل تجربه را سد میکرد، یعنی پشت سر هم دستگاه رهبری کشته میشد، سند و مدرک هم نبود. کمیسیونی هم برای تحلیل مداوم نداشت. با مرگ حمید اشرف ۹۰ در صد تاریخ سازمان و قات پیدا کرد. چون همه اطلاعات در سر رفیق بود و نانوشته.

در چنین شرایطی در طول سالها پیش از انقلاب بعین سه بار مرکزیت سازمان تقریباً بطور کامل نابود شد. با کشته شدن رفیق بیژن جزینی و شش تن دیگر از برجستگان سازمان در زندان و با ضربات پراکنده بعدی تا پایان سال ۱۳۵۵، بجز تنی چند که در زندان و یا خارج بودند، همه کادرهای پرتجربه سازمان کشته شدند. در ادامه این فجایع، اکثر واحدهای سازمانی متلاشی شد. در سال ۱۳۵۶ مجموعه نیروی سازمان پر عظمت چریکهار اگر جمع میکردید، به زحمت نصف این ردیف (اشاره به یک ردیف از نمایندگان) را پر میکرد.

تا نیمه سال ۵۷، آنچه از سازمان مانده بود کمتر از ده تیم بود که مسئولیت آن بر دوش سه چهار نفر از اعضای معمولی و کم تجربه سازمان افتاده بود. جنبش فدایی به آن تیم ها محدود نمی شد. دهها مزار نفر در سراسر کشور از کارگر و دهقان گرفته تا دانشجویان و دانش آموزان، کارمندان، استادان دانشگاه و چهره های برجسته علمی، هنری، ادبی، هوادار این جنبش بودند. امار رهبری سازمان بگونه ای فاجعه بار بر همان چند تن فرمانده محدود میشد. (و این اوج فاجعه سازمان بود) ستاد اصلی مرکزیت در این زمان رفیق شهید منصور، رفیق شهید هادی و رفیق مجید (قربانعلی عبدالرحیم پور) بودند.

حال رقابته دوازده سال پیش برگردد، این رهبران را در ذهن مجسم کنند و ببینند اینها با چه تجربه ای می خواستند دهها مزار نفر را هدایت کنند.

از کادرهای برجسته و پذیرفته شده سازمان در خارج از کشور: اشرف دهقانی، حرمتی پور و رفیق حیدر بودند. (همین حیدری که در اس اقلیت بود). بقیه نیروی ذخیره سازمان - برابر موازین سازمان - در زندان بودند! در نیمه دوم سال ۵۷ تدریجاً زندانیان آزاد شدند و صفوف سازمان بازسازی شد. تحولات پرشتاب اوضاع سیاسی کشور از یک سو، آزادی زندانیان از سوی دیگر و هملی بودند که به سرعت در ساختار سازمان و مرکزیت تاثیر گذاشتند.

تا اواخر سال ۵۷ بگونه ای خود انگیزخته پیش رفت بهیچوجه انتخاب و بررسی وجود نداشت. یعنی آدمها بر اساس کیفیت شان به مرکزیت رفتند. من بار رفیق مجید یک قرار و بعد یکی دو قرار دیگر اجرا کردم. ناگهان دیدم که در بحثهای مرکزیت قرار دارم! کسی در مورد من تصمیم نگرفته بود.

تا آخر سال ۵۷ مرکزیت یعنی همان سه چهار رفیق به این صورت گسترش پیدا کرد: فرخ، خسرو، بعین، جواد، حسن، امیر. (اینها مرکزیت سازمان شدند). این ترکیب شالوده کمیته مرکزی پس از انقلاب را تشکیل میداد. اما بنیان گزار رسمی کمیته مرکزی، چندی بعد در بهار سال ۱۳۵۸ صورت گرفت.

قبل از پرداختن به این بخش این توضیح را بدهم که من یکی از این هفت هست نفر بودم. - همانطور که خود در مقام میدانند - تا پنج شش ماه فکر میکردم یک مرکزیت دیگری در یکجای دیگر وجود دارد که در واقع ما را هدایت میکند! رفیق خسرو میدانند، رفیق مجید هم میدانند که من حتی این موضوع را به زبان آوردم. من اصلاً فکر نمی کردم که مرکزیت این سازمان، ما هستیم! کیفیت مرکزیت آن فدائیان ذهن من همین است و رهبری این جنبش در دست ماست!

رفقا! من به این خاطر از اینجا شروع کردم که شما دنبال دیو، جن، و موجودات عجیب و غریب نگرید. پدر تمام فسادها، کم تجربگی، اندیشه نادرست، تجربه نادرست، شناخت و آگاهی کم است.

آن زمان برابر آئین نامه های سازمان سیاسی - نظامی قدیم و تحت تاثیر آن فکرهای دگم، عضو گیری بسیار دشوار بود. یک فرد باید از هفت خوان عبور میکرد تا عضو سازمان و صاحب اسلحه میشد. قبل از همه باید روشن میشد که این آدم زیر شلاق حرف میزند یا نه؟ اگر گفتند بر و بمیر، می میرد یا نه؟ این دو عامل تعیین کننده بود. اعضای رسمی آن زمان سازمان تنهابخش بسیار ناچیزی از اعضای واقعی سازمان را تشکیل میدادند. اعضای صاحب رای، چریکهای متشکل در تشکیلات اصلی بودند که مجموعاً از پنجاه شخص نفر بیشتر نبودند. اینها قبل از انقلاب مخفی بودند. عده ای از اعضای رسمی هم - که تعدادشان بسیار محدود بود - به خارج از کشور اعزام شده بودند مانند: اشرف دهقانی، حرمتی پور و حیدر. چهار پنج نفر از اعضای رسمی هم در زندان بودند، یعنی جمشید طاهری پور، من، انوش و ... مجموعه اعضای رسمی سازمان اینها بودند و ما بسیار سختی کشیدیم تا هویت ما را نیز پذیرفتند. می گفتند شما توی پایگاه نبودید و در زندان بودید. بعدها تنها عده انگشت شماری از زندانیان آزاد شده و از فعالین برجسته سازمان به دلیل کیفیت شان عضو گیری شدند.

در بهار سال ۵۸ اولین و آخرین انتخابات همه دوران پس از انقلاب، یعنی انتخابات برای تعیین مرکزیت صورت گرفت. قرار بود هر کس کاندیدا هست اعلام کند. کسی کاندید نمی شد، همه خجالت می کشیدند. کسی که پنجاه درصد یا بیشتر رای می آورد انتخاب میشد. کاندیداها همه، چریکهای حرفه ای اهل عملیات بودند. در این دوره به تیپ های سیاسی به اصطلاح کادر ویژه گفته میشد. کادر ویژه یعنی کسی که اندکی نوشتن بلد بود. این افراد را جذب میکردند تا اعلامیه ها را بنویسند. معمولاً هم به این کادرهای ویژه اندکی مشکوک بودند. بمرحال این انتخابات صورت گرفت و در نتیجه آن در سرتاسر این سازمان، هشت نفر برای اولین بار و آخرین بار به عنوان مرکزیت انتخاب شدند. تا آنجا که من خبر دارم افراد انتخاب شده به ترتیب آرا: مجید، شهید منصور، امیر، خسرو، حیدر اقلیت، بصن، شهید جواد و فرخ بودند. مسئولین گردآوری و شمارش آرا... از این موضوع میگذرم. این هشت نفر پس از انتخاب شدن بعنوان مرکزیت نورابه این نتیجه رسیدند که این هشت نفر چگونه این جنبش را رهبری کنند؟ هر کدام از اعضای مرکزیت در یکی از استانها بودند. مرکزیت به این نتیجه رسید که تعداد افراد کم است. جلسه بعدی تشکیل شد. هشت نفر به دوازده نفر رسید. یعنی این هشت نفر خودشان چهار نفر دیگر را انتخاب کردند. ملاک انتخاب این بود که این چهار نفر تعدادی رای آورده بودند و از سویی این هشت نفر به آن چهار نفر تمایل داشتند. این چهار نفر عبارت بودند از: انوش، نورمحمد، حسن و نقی. این عده، عده دیگری را بعنوان مشاورین خود انتخاب کردند. این مشاورین رفقا: حیم، کیومرث، بهروز سلیمانی، بهرام، اکبر کامیابی، حشمت رئیسی و هادی بودند. این ترکیب اولین مرکزیت سازمان بود. هشت نفر انتخابی از طرف اعضا، چهار نفر انتصابی آن هشت نفر و هشت نفر مشاور به انتخاب این دوازده نفر.

این مرکزیت در شرایطی انتخاب شد که در ترکمن صجرا، خلق ترکمن پشت سر این سازمان بودند. در کردستان بخش عظیم مردم با سازمان بودند، در خوزستان، در تهران و در همه جانپروی این سازمان وجود داشت. آدمهایی مثل سعید سلطان پور، دهخاندان شمند و نویسنده و اینها دور سازمان بودند. (تذکر هیات رئیسه: پنج دقیقه از وقتان مانده است)

به چند مشخصه این مرکزیت اشاره می کنم:

ترکیب سنی آن: بین ۲۸ ساله (خسرو) تا ۳۵ ساله (نقی). سن متوسطی سال بود.

ترکیب قومی کمیته مرکزی: ۱۵ نفر فارس، ۳ نفر آذربایجانی، یک نفر کرد. ترکیب به لحاظ قومی به هیچوجه منطقی نبود. این در حالی بود که همه خلق ترکمن پشت سر سازمان بود ولی یک نفر ترکمن در این دستگاه حضور نداشت. مبارزه در کردستان به آن حدت جریان داشت و فقط یک رفیق عضو این دستگاه بود (بهروز سلیمانی) که او هم عضو مشاور بود و بعداً هم او را به دلیل "تخلفات" کنار گذاشتند.

ترکیب منطقه ای کمیته مرکزی: ۳ نفر شمالی، ۳ نفر شمالی، ۳ نفر آذری
۲ نفر خراسانی، ۲ نفر خوزستانی، یک نفر سندجی، یک نفر کرمانی و یک نفر قزوینی. بقیه از چهار نفر
بقیه اعضا و مشاورین از مناطق تهران و شمال و آذربایجان بودند.
ترکیب شفلی کمیته مرکزی: ۴ نفر دانشجو، ۲ کارگری، یک معلم، یک کارمند و یک مهندس. منظور
از دانشجو کسی است که آخرین شغلش قبل از حرفه ای شدن یا مخفی شدن دانشجو بوده است.
ترکیب خانوادگی کمیته مرکزی: از ۱۹ نفر، ۱۷ نفر مجرد و دو نفر (صادق و بهروز سلیمانی) متأهل
بودند و بدون بچه.

ترکیب به لحاظ محل معاش قبل از اسیر یا مخفی شدن: ۱۳ نفر متکی به خانواده و ۳ نفر شافل.
ترکیب به لحاظ قلم زنی سیاسی - تبلیغاتی با نرم کارهای آماتوری در نشریات سطح پائین حزبی: فقط ۷
قلم زن. ۷ نفر می توانستند از همین نوع مقالات بنویسند.
ترکیب به لحاظ قلم زنی ترویجی: فقط ۱ نفر. یعنی کسی که بتواند مطلبی را با چهار تا استدلال بنویسد.
آنها با نرم مطبوعات حزبی و نه دارای توان قلم زدن در نشریات معتبر. چون به لحاظ ناشایستی نصف مطالبشان
اشکال داشت.

ترکیب به لحاظ تشخیص، شهرت و مقبولیت در سطح جامعه: همگی ناشناخته و بدون تشخیص اجتماعی.
امروز هم هیچ کس نمیداند که این امیر و آن صادق چکاره است. اسم مستعارهای همراه با یک مشت دهوا و
مرافعه و شو و شور که پشت سرش هست! خود رفقای ما هم، مارانی شناسند.

بر این پایه میتوان گفت هفتاد درصد مرکزیت شامل دانشجویان، مجرد، حدوداً سی ساله، به لحاظ
معیشتی نامتکی بر خود، به لحاظ سیاسی بی تجربه و به لحاظ قلمی ناتوان تشکیل میشد. رفقای مرکزیت
همگی تقریباً دارای توان رزمندگی، انجام کارهای تهرمانانه، مقاومت در زندان و زیر شکنجه و داشتن
آرزوهای نیک برای مردم و برخی دیگر از خصوصیات برجسته بودند. اما آن خصوصیات چیزی بیشتر از
خصوصیات یک کادر خوب جنبش نبود. هیچکدام از این خصوصیات هیچ شرطی برای رهبری نبودند. برای
رهبری دهها هزار نفر هواداران سازمان که در میان آنها سندیگالیستهای برجسته، چهره های ملی، چهره
های علمی، هنری و ادبی و حتی سیاستمداران خبره بودند. چنین ترکیب سنی ناتوان و بحران آفرین
بود. پاک نژاد و متین دفتری و... در سازمان را میزدند که بگذارد ما سازمان دمکراتیک شما بشویم و ما
پشت میگردیم.

میتوان گفت این ترکیب به لحاظ سیاسی باز یگوش و به لحاظ فرهنگی بی بضاعت بود. این ترکیب در جذب
مفزهای علمی، ادبی، هنری، سیاسی، سندیگالیستی به سازمان و در نگهداری آنها ناتوان بود، ناکام بود و با
شکست بسیار شدید رو برو شد. تاریخ فعالیت رهبری ما به اصطلاح تاریخ عصر مکتوب ما، از این دوران به این
شکل شروع شد. همین کمیته مرکزی که برای شما شمر دم تا به آخر هسته اصلی کمیته مرکزی ماند. آن ۳ نفر،
۸ نفر، ۱۲ نفر که شمر دم تا به آخر رهبران طراز نوین ماندند مگر آنهایی که انشعاب کردند و یا متاسفانه شهید
شدند. (تذکر هیات رئیسه: وقت شما تمام شد)

(بهراد کریمی)

رفقا! قبل از هر چیز بسیار بسیار خوشحالم که سرانجام آن لحظه فرار سید که تک تک ما اگر چه نتوانستیم
به ثابته یک مجموعه، یا زیر مجموعه ای در این مجموعه، ولی بطور فردی در برابر شما قرار بگیریم تا از آنچه
که گذشت سخن بگوئیم. رفقا! منی شد گزارش واحد داد. هر کس بخواید این تاریخ ده ساله را از کمرش بگیرد
و تحلیل کند، هر نیتی که داشته باشد، نتیجه عینی کارش فریب است. چون اجازه نمی دهد که مقدمات طی
شده و نتایج آن روشن شود. من اگر وقت داشته باشم، دلیل پراکندگی هیات سیاسی را هم خواهم گفت. ولی

اگر همه ما در شهر ... هم می ماندیم، آیا میشد در مورد عملکرد ده ساله رهبری گزارشی واحد داد؟ غیر ممکن بود. من هلاقمندم که هر کس صحبت میکند در این باره هم اظهار نظر کند. آرزوی من آن بود که حداقل تک تک اعضای رهبری تلاش میکردند گزارش فردی بدهند. من کوشیدم که چنین کاری کنم ولی از بقیه چیزی ندیدم که کتبا ارائه کنند. به شهادت رفقا، من سه سال پیش اعلام کردم که سازمان ما در درجه اول رهبری سازمان ما، رهبری تاخیر است. این اقدام خودم هم سببلی از تاخیر بود. ولی من از بقیه مطلبی ندیدم. در آخرین روز، نوشته رفیق امیر را دیدم که مسائل را ردیف کرده است و روشن بگوید.

سخنم را با این مقدمه آغاز میکنم:

اسرار درون خانه از ما مطلب

خون بر در آستانه می بین و می پرس

رفقا! منم از دستگاه کمیته مرکزی شروع می کنم. رفیق امیر تصویر کاملی ارائه داد. من به عاریت از خود امیر این تصویر را به اینگونه می بندم که در سال ۵۸ سازمان ما داینامیک بود با بدنه بسیار بزرگ و مغز بسیار کوچک. این بزرگترین دردم بود. این واقعیتی است که در آن شرایط در آن زمان، با آن دید و با آن ساختار اگر میخواستیم رهبری انتخاب کنیم، ترکیب بسیار متفاوتی از آنچه که به وجود آمد، در نمی آمد. طبیعتاً بعضی هابیخود در آنجا قرار گرفتند و افرادی در میان کادرها وجود داشتند که از آنها قوی تر بودند و استحقاق بیشتری داشتند. ولی به نظر من سه چهار یا پنج نفر تفاوت میکرد. تفاوت اساسی نمی کرد.

ساختار چریکی، سه بار مرکزیت خود را از دست داد. بیژن و امثال بیژن را که یک کمی از بیژن پائین تر بودند، از دست داد. رفقا! واقعیت این است که سازمان از اول همین بود. ولی یک موضوع اساسی اینجا است و آن اینکه در طی تمام این ده سال، این کمیته مرکزی هیچوقت نخواست به این نتیجه برسد که از همان بدنه بسیار بزرگ تا حدامکان استفاده کند. آنرا سازمان دهد. در ابتدا به کادریایی غیر از "کادریایی قدیمی" حتی اگر توانایی فکری هم داشتند، اعتماد نمی شد. خود من اعتماد نداشتم و می گفتم که چون در زندان و یا در خانه تیمی نبود، نمیتوان به او اعتماد کرد. ابتدا این بی اعتمادیها با این دیدها توجیه میشد و بعدها با تئوریها و ... توجیه شد. ولی شما توجه کنید که خطمعینی همه اینها را بهم متصل میکند: این رهبران به توده ها اعتماد نداشتند و در نتیجه در تمام سربزنگاه ها - آنجا که در میانه - (چند کلمه نامفهوم است) من نمی خواهم بگویم که اگر مرکزیت در سال ۵۸ تشکیلات را سازمان میداد و از خود تشکیلات استفاده میکرد، خیلی معجزه میشد. ولی به اعتقاد من بسیاری چیزها راه می افتاد و استعدادها پرورش پیدا میکردند ...

می گویند اگر همه رهبری کنار برود چه خواهد شد و کی انتخاب خواهد شد؟ چرا کادر پرورش پیدا نکرد؟ هلت چیست و مقرر کی بود؟ چرا کادریایی مطیع پرورش می یابند و بعد وقتی می فهمند، کادر شورشی از آب در می آیند؟ به نظر من یک چیز در تمام رهبرها وجود داشت: حفظ موقعیت! میدانم که این تضاد من بسیار تلخ است. بسیار تلخ است. ولی به اعتقاد من این عامل عمل می کرد و مختص این یا آن جناح هم نبود. هلت آن تقسیم فکری بود و تقسیم تعلقات و یا چیزهای دیگر بودند. تضاد درباره هلت آنرا من بر عهده خود افراد می گذارم. چه کسی میگوید که ما در نتیجه تحول به حزب توده ایران رسیدیم؟ رفقا! ما از در ماندگی سیاسی به ریسمان حزب توده رسیدیم. چه کسی میگوید که اول تئوریها را تدوین کردیم و بعد به سیاست رسیدیم؟ چنین نبوده است. لطفاً تک تک رفقا در مورد این موضوعات اظهار نظر کنند. شم فدائی و پیرانیسیسم اوایل راه نجاتی پیدا نکرد. سال ۵۸ ماجراجویی. در آخر سال ۵۸ ما این رسیدیم که چکار کنیم؟ اگر بیاد داشته باشید، آن زمان ما به حزب فحش میدادیم ولی در سیاست مدام به آن نزدیک میشدیم. این تئوریهای "دوران ساز" بعداً پیدایشان شد. اول آن مقاله در باره تسخیر سفارت در آبان ۵۸ نوشته شد. عصر روز ۱۳ آبان رهبران یک سیاست داشتند و فردا صبح که سفارت تسخیر شد، استراتژی تغییر کرد. من آنوقت در تهران نبودم، فرمایش دیدم استراتژی عوض شده است. منظور من این نیست که اگر منم

در تهران بودم فلان و بهمان میشد، نه، هیچ فرقی نمی کرد. هفت هشت ساعته سیاست عوض شد حتی بدون استفاده از خرد آن صد نفر. این سیاست باید تئوریزه میشد. این روش تا امروز حمل کرده است. زمانی که شکست روشن شد، تشکیلات شور کرد. وقتی که اعضا و کادرها، رهبران این موضوع را به من گفته اند...

من خلع مسئولیت از همه اعضای کمیته مرکزی را میخواهم و آثار کمک به سازمان و جنبش و کمک به تک تک رفقا می شناسم. من اینجا اعلام میکنم که سبب اعضای هیات سیاسی با بقیه اعضای کمیته مرکزی به هیچوجه برابر نیست. مسئولیت اصلی و درجه اول با هیات سیاسی است. حتی اعضای کمیته مرکزی در بسیاری موارد قربانی هیات سیاسی بودند. من اینها را نوشته ام ولی انگشت این رفقا بالا رفت و رای اینها پشت هیات سیاسی بود. مسئولیت داشتند. انگشت، انگشت کویچی نبود. انگشتی بود که گاه به برنامه نخوانده رای میداد. انگشتی بود که گاه بدون فکر به هواقب فلان پیشنهاد فلان رفیق هیات سیاسی، اثر تأیید میکرد. اینها مسئولند. ولی مسئولیت اصلی با رفقای هیات سیاسی است. من از این موضع گیری به این نتیجه میرسم که باید این کار صورت بگیرد. رفقا! هر اسی نداشته باشید و به ما اجازه ندهید دوباره انتخاب شویم!

در جنبش ما هرگز هیچ رهبری با شجاعت و شعامت از خود انتقاد نکرده است. از اسکندری خدایا مرز هم باید پرسید که ای پیر مرد، چرا در هشتاد سالگی، زمانی که پاپیت لب گور بود، اظهار نظر را شروع کردی؟ آنهم بصورت ناقص و تحریف شده و برای کوییدن حریف! فقط حزب توده نیست. سازمانها و احزاب دیگر هم نکرده اند. رهبران حزب توده اصلا در این زمینه حرفه ای هستند. هیچوقت از خودشان انتقاد نمی کنند. ولی از آن رفقای که ادعای نو اندیشی میکنند میپرسم و خواهم پرسید که چرا از خودشان انتقاد نمی کنند. نقش شما در بیست سال مبارزه چه بود؟ (یکی از نمایندگان تقاضا میکند که موارد مشخص گفته شوند)

رفقای عزیز، این بسیار مهم است که امروز تک تک رهبران بتوانند الگویی به جنبش ارائه بدهند. رفقا! سیاست شکوفاسازی جمهوری اسلامی هیان است و اگر احتیاج به بیان هم داشته باشد، من در همان نوشته مختصر، خدمت شما گفتم، لطفاً آنرا مطالعه کنید. سیاست در کردستان و ترکمن صحرا جزئی و تابعی از آن بودند و باید در آن چهار چوب توضیح داده شوند. تا قبل از سال ۶۲ در اساسی ترین وجود، همه رهبران مسئولند. تفاوت چندانی در سهم ها وجود ندارد. مسائلی و اختلافاتی وجود داشت ولی همه در برابر آنچه که عملاً انجام گرفت مسئولیت معینی دارند. اما بعد از سال ۶۲ نیز هر چند مسئولیت همه در اشتباه و خطایی متوجه هیات سیاسی است ولی در آن چار چوب سهم ها متفاوت است. اختلافات از صدلی شروع نشد. اختلافات اصالت داشت و به صدلی هم رسید. از فکر شروع شد و به سیاست رسید. به سیاست بازی هم رسید. به تشکیلات بازی هم رسید. به جناح بازی هم رسید. اجازه ندهید این فکر پیش برود که گویا همه ای در بالا به جان هم افتادند سازمان را به این روز انداختند و بدبخت کردند. این یک بر خورد بسیار سطحی است. اختلافات واقعی بود. اختلافات بر سر این بوده که آیا سیاست شکوفاسازی جمهوری اسلامی که زهرش با تمام وجود سازمان را آلوده کرد، باید قاطعانه کنار گذاشته شود یا نه؟ اختلاف بر سر این بود که حلقه اصلی در مهاجرت چیست؟ روتوش؟ تفسیر سیاست به شیوه برژنی؟ فرمالیسم؟ بی برنامهگی، پراگماتیسم؟ باز سازی ماجراجویانه تشکیلات؟

رفقا، من به قطعیت میتوانم بگویم که تسامری بیکارانه به تشکیلات داخل گفتم که جانان و همه چیزتان پشت این باشد که شکست ما یک کسی رنگ و لعاب پیدا کند. نمی پذیر فتم که شکست خوردیم. میدانید که چه فرصتی از دست رفت؟ میدانید که بحران را دامن زد و تشدید کرد؟ (یک جمله نامفهوم) رفقا، بفهمیم و بپرسیم که چه کسانی در این مورد نقش بیشتری داشتند! مقاومت در برابر این، مقاومت در هر صه سیاست در برابر شعار سرنگونی و پلنوم ۶۳. من اینها را نوشته ام و خواهم می کنم رفقا بخواوند. قبل از پلنوم ۶۳،

اکثریت بر آن بودند که این رژیم کلاً باید برود. صحبت این جناح و آن جناح نبود. رفقای مهمان توده ای تشریف آوردند! سخنرانی کردند... اقلیت کوچکی که این را نمی پذیرفت به اعتبار و اتکای این فضا شکست و ما هم از انشعاب ترسیدیم و تصمیمات اکثریت کنار رفت. (چند جمله ضبط نشده است)

... در سال ۶۲ پس از یورش رژیم، دو برنامه و دو سیاست وجود داشت. یک طرف میگفت سیاست درست این است که ما درست روز ۱۱ اردیبهشت با حزب توده اعلام وحدت کنیم... رفقا! بحثها به تئوریا کشیده میشود. باید بحث به اسرار تشکیلات کشیده شود! یک فکر می گفت باید اجازه داد توده های تشکیلاتی با وسعت بیشتری به میدان بیایند. یک فکر در برابر آن ایستاد. من نمی خواهم بگویم آن فکری که طرفدار به میدان آمدن توده تشکیلات بود، کاربرد جسته ای انجام داد. در اصل اینها رفقای "کمتر تاخیر" بودند! اینها خود آلوده به بوروکراتیسم بودند. خودم را میگویم، رفیق امیر و رفیق مجید را میگویم (با اجازه خودشان) ، رفقای را میگویم که اینجا نیستند. اینطوری نبود که اینها همه شان کاملاً بی تقصیر بودند و بقیه مقصر. (چند جمله نامفهوم است)

بقیه وقت را به مسئله تشکیلات داخل می پردازم. رفقا بسیار در اینباره صحبت کردند که هلال ضربات مسایل فنی بوده و فلان رفیق در فلان کمیته ارتباطی خوب کار کرده و غیره. آنهاکه از این زاویه حرکت میکنند میخواهند دزد های بزرگ رانجات دهند.

موضوع اصلی این است که کدام فکر و کدام سیاست، تشکیلات داخل را به طرف مسلخ راند؟ در طی این سالها یک نفر، یک نفر را به تشکیلاتمان جذب نکردیم. ما مدام نیرو از دست دادیم. بخشی در زندانها هستند، بخشی کشته شدند، بخشی آواره و بخشی بی ارتباط. و قطعاً به شما میگویم که باید این کنگره بجایی برسد که این نظر تغییر پیدا کند و گرنه سازمان از بین خواهد رفت.

در سال ۶۲ ما شکست خوردیم. شکست الزامات خاص خودش را دارد. شکست می طلبد که مابیشترین نیرو را روی این موضوع متمرکز کنیم که چه شد و چه کردیم و اکنون چه باید کرد؟ ولی ما رفتیم سراغ تعرض. کدام روانشناسی بود که پس از آن سیاست شکوفایی جمهوری اسلامی سراغ تعرض سیاسی تشکیلاتی رفتیم؟ اولیانفسکی گفت: رفقا به عقب نگاه نکنید! مهم نیست، بروید جلو. خاوری هم مدام از این طرف به ما سقلمه زد که چنگ نزنید روی خودتان. خودتان را اینقدر ناراحت نکنید. خودتان را خراش ندهید! و این فکر در کمیته مرکزی نیرویی داشت که مسئولیت اصلی و درجه اول را داشت. این نیرو اجازه نداد که ما بتوانیم یک سیاست معقول و سیاست تدافعی را پیش بگیریم. منظورم این نیست که طرف مقابل این نیرو، همان موقع نظر سازمان یافته و مدونی داشت. ولی جهت گیری اش صحیح بود. این جهت گیریها امکان پیدا نکرد که پیش برود و نتایج عملی خودش را بدهد. (پایان وقت) اگر فرصت شدن بعداً بقیه مسائل را خواهم گفت.

(رئیس جلسه از رهبران سابق میخواهد که در سخنرانیهای خود مستدل، صریح و روشن صحبت کنند تا هم نمایندگان اشراف بیشتری حاصل کنند و هم کمیسیون بتواند استفاده کند.)

رفیق مهدی فتا پور (خسرو)

رفقا این بحثها را "بررسی گذشته و عملکرد رهبری" نامیده اند. عبارت دوم این فرمول بندی کاملاً این معنی را مستفاد میکند که مسائلی از عملکرد رهبری چیزی جدا از تفکر گذشته است. من سعی می کنم صحبت هایم را روی این قسمت دوم متمرکز کنم.

در سازمان، در هر دوره ای که انحراف جدی پیدا کردیم، تضایی بوجود آمد، ایده هایی که درست بودند و یا سمتشان درست بود، یا سمتش قلمط بوده، یا عناصر درست داشته باچنان وزنی به میدان آمده اند که امکان فکر کردن آزاد را از خیلی از رفقا سلب کرده و شرایطی به وجود آورده که صحبت مخالف قبح داشته

باشد و خیلی از رفقا آگاهانه یا ناآگاهانه به تدریج حرفشان را بخورد یا خودشان را قانع کنند که با آن فضا همگام شوند.

چه در مقطع حزب، چه در مقطع سالهای ۶۴ و ۶۵ که تفکر چپ در همه ما تقویت شد، این وضعیت که یکی از انحرافات اساسی سازمان بود، نه تنها اصلاح نشد بلکه ادامه پیدا کرد. یکی از موارد آن برخورد با مسائل کمیته مرکزی است. هر چند بخش مهمی از این بحثهایی که مطرح است درست است و منعم در صحبتهایم خواهم گفت ولی فضای عمومی وجود دارد که چه در جلسات انتخاباتی کشورها، چه در این جلسه و چه در صحبتهای خصوصی، صحبت کردن از موارد انتقادی با پذیرش بالایی مواجه میشود و کسانی که بخوانند اندکی بازویهای متفاوت حرف بزنند، با چنان جوی مواجه میشوند که خیلیها حرفشان را میخورند.

من سعی ام بر این است که در خلاف این جهت صحبت کنم، یعنی هم نکاتی را که واقفم بگویم و هم بر نکاتی که مخالفم، تاکید کنم. من قبول ندارم که رفقای کمیته مرکزی در طول تمام بیست سال حیات سازمان، عملی بر خلاف ایده ها و آرمانهایی که داشتند، انجام داده اند و رای بر خلاف آن ایده ها و آرمانها داشته اند، داده باشند. من این را نمی پذیرم و در مورد من حتی یک مورد هم وجود نداشته است. با صحبتهایی که میشود، کمیته مرکزی سازمان موجودات عجیب و شریب و دیوها و اجنه ای تصویر میشوند که غیر صادق بودند، به همدیگر کلک میزدند و غیره. من معتقدم که در مقایسه با کادرهای سازمان، حد متوسط این ضعفها نه تنها بیشتر نبود، بلکه کمتر هم بود. رفیق امیر از زاویه خوبی شروع کرد و منعم میخوانم به همان منوال صحبت کنم.

ما در سال ۵۸ به کمیته مرکزی پرتاب شدیم، اصلاح خودمان قبول نداشتیم که توانایی اثر داریم، وقتی که اولین انتخاب انجام گرفت، ۳۵ چریک داشتیم، کمیسیون دیگری انتخاب شد و ۳۹ نفر دیگر را عضو گیری کرد. این ۳۹ نفر کسانی بودند که قبلا در زندان در رابطه با سازمان بودند و یا کسانی بودند که روابط سمپاتی داشتند و هنوز اسلحه نگرفته بودند، یعنی در رابطه نزدیک با سازمان بودند ولی هنوز به اصطلاح عضو رسمی سازمان و مخفی نشده بودند، با عضو گیری آن ۳۹ نفر، جمع اعضا به ۷۴ نفر رسید، همانطور که رفیق امیر توضیح داد، رای گیری شد و هشت نفر با پنجاه درصد آرا انتخاب شده و بعد چهار نفر به جمع خودشان اضافه کردند، ۷ نفر نیز به عنوان مشاور انتخاب کردند و بعد از پنوم وسیع نیز رفیق فریدون و مازیار و دیگران به عنوان مشاور به آنها اضافه شدند. سپس این مشاورین به تدریج عضو کمیته مرکزی شدند، در دوره قبل از انقلاب وضعیت به این صورت نبود که تصمیم جمعی اتخاذ میشد و فردی اجرا می گشت. (یک جمله نامفهوم است)

آنزمان دید ما این بود که چون سازمان قانونی نیست باید سازمانی جنب سازمان تشکیل دهیم که در واقع سازمان هلنی ما باشد، سازمان مخفی باشد و سازمان هلنی با نام دیگری تحت رهبری ما کار کند. ترکیبی که برای رهبری این سازمان هلنی در نظر گرفته بودیم - امروزه فکرش را میکنم - از هر نظر ورزیده تر و قویتر از ترکیب کمیته مرکزی ما بود. از جمله افرادی که برای رهبری این سازمان هلنی در نظر گرفته بودیم مهدی سامع، علی کشتگر، منوچهر کلاتری، صادق وزیر، سعید سلطانیپور و کسان دیگری که رفقا نمی شناسند، مجده نفر را در نظر گرفته بودیم. این سازمان هلنی ما عملی نشد!

ما آنزمان یک حفاظتی داشتیم: حفاظلغذایی، سنت ها، اعتقادات تیپولوژی فدایی گونه، کسانی که اسمشان را شمر دم با این تیپولوژی همگامی نداشتند، تیپ های دیگری بودند. (یک جمله نامفهوم) سازمان، تیپهایی را که از تبار دیگری بودند، نتوانست جذب کند، این تیپها افرادی بودند که یا از خارج آمده بودند یا زندان نبودند و یا پروسه های دیگری را طی کرده بودند و یا سوابقشان به حزب توده سال ۳۲ بر میگشت و غیره... ما نمی توانستیم اینها را جذب کنیم. به همین دلیل اینها در یک مجموعه ای کنار ماندند.

قبل از انقلاب یک سازمان هلنی - که "پیشگام" بود - اعلام شد. (یک جمله نامعلوم) بعد از انقلاب در فضای اختلافات آن دوره هر کدام از افرادی که برای سازمان هلنی در نظر گرفته شده بودند به یکی از جریانات وصل شدند. این سازمان هلنی اگر هم تشکیل میشد خیلی زود از هم می پاشید. در ادامه صحبت های رفیق امیر باید بگویم که یکی از عوامل پرتاب شدن ما به کمیته مرکزی آن بود که مجموعه فرهنگ مادر آن دوره اجازه نمی داد کسان دیگری را که توانایی هایی داشتند ولی از تیپولوژی دیگری بودند، بپذیریم. این روحیه نه فقط در آن هفتاد نفر بلکه در طیف هوادار هم جود داشت که این تیپ ها را دفع میکرد و آنها را بعنوان مسئول بالاتر نمی پذیرفت.

تا سال ۵۹ این وضعیت ادامه داشت. در سال ۵۹ کمیته مرکزی ۱۵ نفر بود و جلسات هر دو هفته یکبار تشکیل میشد همه اش کشاکش بود. اتموقع انزویمان هم از امروز خیلی بیشتر بود. جلسات تا ۱۵ ساعت طول می کشید و تا آخرش هم با انرژی بحث میکردیم. کشاکشها همه بر سر تاکتیکها بود. یک نمونه از آن مادر آن دوره، موضوعی بود که رفیق نور محمد اشاره کرد. روز ۱۳ آبان ۵۸ کمیته مرکزی جلسه داشت. آنروز رفقای پیشگام اعلامیه ای درباره تسخیر سفارت نوشته و گفته بودند که این موضوع توطئه است. اکثریت کمیته مرکزی هم در همین جهت نظر داد. کمیته مرکزی موافق تأیید تسخیر سفارت و پشتیبانی از آن نبود. کمیته مرکزی افرادی را هم برای نوشتن مطلبی در انتقاد از این عمل تعیین کرد ولی درست دو روز پس از این بحث ها نظر همان سه چهار نفری که برای نوشتن مطلب تعیین شده بودند - تغییر پیدا کرد همه اعضای کمیته مرکزی هم این تغییر را پذیرفتند. سیاست سازمان در عرض دو روز بدون یک بحث مفصل، عوض شد.

در یکسال و نیم اول یعنی تا زمان نزدیک شدن به حزب، ما از این موارد کم نداشتیم. به نظر من موضوع پذیرفتن سیاست حزب توده هم به رهبری سازمان و هم به کادرهای درجه اول بر می گردد دلیل آنکه خودمان را صالح نمی دانستیم، رهبری را تفویض کردیم و گفتیم که رهبران حزب توده ایران شایسته ترند. من امروز هم از این موضوع دفاع می کنم که اگر فکر درست بوده باشد، آنها آدمهایی بودند که شایسته تر از ما بوده. کیانوری، احسان ظبری و غیره و فیره از نظر توانایی رهبری بهتر می توانستند خط تدوین کنند و پیش ببرند. ما چنین خطی را پیش بردیم و کار دیگری نیز نمی توانستیم بکنیم. یعنی زمانی که آن فکر را پذیرفتیم طبیعتاً دیر یا زود به این خط می افتادیم. و طبیعی بود که بپذیریم آن جریان سیاستها انتقادهای و ایرادهایی که به افراد گذشته و سابقه اش داریم - توانایی رهبری بالاتری دارند. چرتابه صورت دو سازمان عمل کنیم.

قبل از پذیرفتن مسئله همکاری و نزدیکی با حزب، این امر محسوس بود که رفقای هیات سیاسی ما، "نامه مردم" را می خواندند و از آن تاثیر می پذیرفتند و از ایده هایی در جلسات دفاع میکردند که همین ایده های حزب بود. همین این وضع را قبل از پیش بردن سیستماتیک آن در درون سازمان - در کادرهای کمیته های ایالتی سازمان داشتیم. با توجه به آن وضعی که رهبری و کادرهای درجه یک سازمان داشتند، با توجه به مغز کوچکی که آن نیروی عظیم داشت، دچار شدن سازمان به انحرافات، اجتناب ناپذیر بود. صرف نظر از اینکه در این اجتناب ناپذیر بودن شرکت کردیم، سهم پیدا کردیم و پیش بردیم. این هم قابل انتقاد و برخورد است. (پایان وقت)

رفیق جمشید ظاهری پور:

من خود را نسبت به خوب و بد این سازمان مسئول می شناسم. چه موافق باشم و چه مخالف، شانه من از زیر هیچ بار این سازمان خالی نیست. رفقا هلاقمندند که مادر باره نقش خودمان در سازمان حرف بزنیم. من سعی میکنم در همین محور ها توضیح دهم که مورد هلاقه کمیسوین هم هست. من با عباس (منظور رفیق

عباس جمشیدی رودباری است) و رفیق حمید (حمید اشرف) ارتباط داشتیم. وقتی دستگیر شدم و به زندان رفتم، پس از معارفه های معمولی، شب و وقتی همه رفتند، جزئی و چند نفر از رفقا ماندند. بیژن بعد از صحبتی گفت که شما عضو رهبری تشکیلات سازمان در زندان هستید. من از تعجب شاخ در آوردم. ماهم به این صورت به سطح رهبری سازمان پرتاب شدیم. (یک جمله نامفهوم) زمانی که قرار شد رفیق جزئی و هده دیگری را به اوین ببرند، جزئی چند نفر از ما را جمع کرد و گفت که شما حالیتان هست که سازمان را باید همین شما اداره کنید و پیش ببرید. آن موقع حمید اشرف هنوز کشته نشده بود. گفت میدانم که ضعیف هستید و تجربه ندارید. ولی قبل از آنکه روی نکات ضعفتان تکیه بکنید، روی جنبه های قوت خود تکیه کنید. هر کت که کنید، آن ضعفها کمتر و کمتر میشود. بعد از شهادت آنها، آن ماههای آخر، شبی با رفیق فرخ صحبت میکردیم. آن موقع من در زندان بیشتر و وسط صحنه بودم و رفیق فرخ بیشتر گوشه و کنار زندان بود و آفتاب نمیخورد. رفیق فرخ گفت: میدانی که سازمان در چه وضعی است؟ گفتم: میدانم. گفت: ما با همین قوت باید سازمان را پیش ببریم.

توصیفی که رفیق امیر داد، واقعی است و ما به آن اشراف داشتیم. از بچه هایی که دیدیم که چنین اشرافی داشت، رفیق مجید بود. اشراف بر اینکه ما نباید مرعوب ضعفها و ناتوانایی هایی که داریم، بشویم و باید پیش برویم. میخواهم تاکید کنم که دو نوع روحیه وجود داشت. مثالی میگویم: تعدادی از همین رهبران مادر زندان، کادرهای خیلی برجسته، در اواخر مشی را (منظور مشی چریکی است) رد کرده بودند من یکی از آنها بودم. اینها آمدند و به من گفتند که امضا بکن که ما مشی را رد کردیم. من گفتم که امضا مطرح نیست. من نظرم این است که ما باید سعی کنیم این سازمان و نهضتی که ما به آن مربوط هستیم، درک بکنند که مشی اشتباه است. آنها که جزو کادرها و رهبران سازمان بودند این اعتقاد را نداشتند. بنابراین در مورد آنها قبل از آنکه مسئولیت نسبت به سازمان نقشی تعیین کننده باشد، مختصات خودشان، نقش تعیین کننده در تنظیم روابط داشت. (البته من نمیگویم که این رفقا احساس مسئولیت نمیکردند. آنقدر احساس مسئولیت میکردند که حاضر بودند تمام زندگیشان را بدهند.) این وضع تا حدی بود که من وقتی به ستاد می آمدم دماغها را می گرفتند و می گفتند در حیم بومیدهد. ولی یک واقعیت دیگر هم وجود داشت و آن هم این بود که همین نیروها شرایطی را بوجود می آوردند که... من هر چند در سطح رهبری نبودم ولی در سطح بسیار موثری کار میکردم. همین امروز هم در همین کنگره این روحیه را من می بینم. ما چون اهل درس گیری از تجربه ها نیستیم، در مقابل کبوه ها، ضعفها و ناتوانایی ها دو نوع میشویم: یا خور د کرد. ما با این ناتوانی طوری برخورد میکنیم که ناتوانتر میشویم. باید طوری بش خور د کنیم که خوبها و ناتوانیها را با هم ببینیم. توانایی ها را حساب بکنیم و با اتکا بر توانایی ها در جهت کمتر کردن آن ناتوانی ها حرکت بکنیم.

ما از زندان که بیرون آمدیم، شب اول یادوم مجید مرا به خانه تیمی برد. هنوز شاه فرار نکرده بود. رفیق فرخ گفت که ما باید برنامه بدیم. رحیم، بنشین و برنامه ای بنویس! من گفتم که تا حال برنامه ننوشته ام. گفت: بنشین بنویس. من با همان روحیه و آموزش جزئی نشستم و یک برنامه نوشتم که در آن گفته میشد که ما از اقدامات برحق خمینی دفاع میکنیم و یک رشته مطالبات دمکراتیک در زمینه آزادی، عدالت و دمکراتیزه کردن حیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی جامعه دادیم. من خمیتی را نمی شناختم. بخش مربوط به خمینی را اساساً بر تاثیر آموزش جزئی نوشتم.

جزئی که بنظر من میتوان بعنوان یک نابغه از او یاد کرد، به ما تاکید میکرد دو در تاریخ سی ساله هم نوشته است که هوای اینها (خمینی و...) را داشته باشید. اینها قدرت را خواهند گرفت. باید خیلی محتاط (یک کلمه نامفهوم) با آنها برخورد شود. یکی از آموزشهای بیژن این بود که در هر مسئله ای یادتان باشد که مردم کیستند! میزان را گم نکنید! من به این آموزش همیشه وفادار بودم. با افراط و تفریط کار ندارم. منظورم آن جهت گیریست. از این رو، من نوشتم: آیت الله خمینی برحق... البته رفیق صادق تحلیل سیاسی جدیتری کرد. این برنامه ای که من نوشتم، در یک ستون کیهان چاپ شد. من دهها مورد اثر پشت شیشه

سلمانی و بقال و... دیدم. همه می گفتند که فدائیانها را می گویند.

وقتی ما استاد را گرفتیم، کارگران شرکت نفت را به ستاد دعوت کردیم. هلی کشتگر شروع به صحبت کرد و این برنامه را خواند. کارگران اول صلوات فرستادند. نماینده کارگران تهران جلو آمد. رفقای که آنجا بودند، دیدند که آن کارگر، همان برنامه را بوسید و گفت: من این را الان توی جیبم میگذارم و میبرم میدهم به شورای انقلاب و میگویم که این برنامه کارگران نفت است. من در گوشه ای نشسته بودم، اما دیوانه شده بودم، ماکه با آن روحیه و آن بضاعت، آن برنامه را نوشتیم، دیدم که چه نقشی دار دبازی میکند! در رابطه با مسئله سیاست، من اساساً با این جهت گیری که میباید به میان مردم نقب زد، مشی را رد کردم و یکی از سردمداران رد آن بودم. من فهمیده بودم که هدف، مردم و چگونه راه یافتن به میان مردم است. آن دیدگاه های مائیراداتی داشت ولی بهر حال ما فرزندان زمان خود بودیم و آنهم در آن سطح ناتوانی، هماغی در برخورد با ما کسبیم. (یک جمله نامفهوم) من سهم خود را در تمام آن دیدگاه و آن اشتباهات تأیید میکنم. ولی بحث بر سر آن است که این در حقیقت یک سیستم عمومی بود که کمونیستها با آن شناخته میشدند. جهت گیری کار در میان مردم، یک صفت خوب هم در صورت مبارزه به نفع خود تبدیل میشود. رفقا، ما مرعوب مردم شدیم. من در کنفرانس برلین هم گفتم که ما آنزمان مرعوب مردم شدیم و آن بدبختی سرمان آمد. و حالا در مهاجرت، مرعوب داد و بیداد این پانصد نفر و هزار نفر میشویم. تا آنجا که به خود من بر میگردد، آن روحیه تأثیر متضادی داشت. جهت مثبت آن، جهت گیری به طرف مردم و سازمانگری جنبش بود طرف منفی آن مبارزه در این امر و نفهمیدن اینکه باید یک گام از مردم جلو بود و نباید دنبال مردم افتاد.

در سازمان سیستم فرماندهی وجود داشت. اتفاقاً یکی از مولفه هایی که پیشرفت ما را توضیح میدهد، این است که از پلنوم مهر ۵۸ به این طرف، ما سعی کردیم کم کم کمیته ها را تشکیل دهیم، افرادی بدهند، کمیته مرکزی داشته باشیم که بجای یک یا دو یاسه نفر، کمیته مرکزی رای بدهد. همانطور که رفیق امیر هم گفتند ما چنان مختصاتی داشتیم.

من الان درباره حل اشتباهات صحبت نمی کنم. ولی در مجموع فکر می کنم که این حرکت ما از یک طرف دارای جهت به پیش است و از طرف دیگر سیر به قهقرا! می توانستیم چیز دیگری بشویم؟ رفقا! ما در برابر اکثرانیتهای مشخص قرار داشتیم. فرزند زمان خودمان بودیم. اکثرانیتهای اقلیت و اکثرانیتهای پلنوم ۵۸ در برابر ما بود. من موافق پلنوم ۵۸ بودم و بسیار هم از آن حمایت کردم. اشتباهاتی داشت. ما با واقعیت های خود حرکت میکردیم و در نتیجه شکستهایی هم داشت. ولی به پیش بود. من قبول ندارم که اکثرانیتهای راه کارگر در مقابل اکثرانیتهای پلنوم ۵۸ یک گام به جلو بود. به نظر من اکثرانیتهای اکثریت در مقابل اکثرانیتهای راه کارگر سلباً ظاهر دیدن یا ندیدن مردم، دکماتیسیم یا گشاده نظری و... یک گام جلو تر بود. (یک جمله نامفهوم)

در مورد همکاری با حزب توده ایران، من سردبیر کار بودم، فرخ آن مقاله "در راه وحدت را" را (که در حقیقت مشی شکل گرفته برای وحدت بود) آورد و گفت این را چاپ کن. در نشریه کار، ما یک مقدار مشکلات داشتیم. من خود مسئله داشتم و قبول نداشتم. فرخ گفت این را چاپ کنید. من گفتم که من سردبیر "کار" هستم و این را هیچ ارگان سازمانی تصویب نکرده است. رفیق فرخ گفت باید چاپ شود. گفتم که من با این مقاله مخالف هستم و اعتقاد به این نوع سمت گیری به طرف حزب و نوع ارزیابی از سازمان ندارم و چاپ نمی کنم. مگر اینکه جلسه هیات سیاسی تشکیل شود و هیات سیاسی به من دستور بدهد. ایستادم. جلسه هیات سیاسی را در خانه تشکیل دادند. مقاله را گذاشتند و سطر ای گیزی شد. همه رای دادند بجز من! مقاله چاپ شد و آمدند به من گفتند تو به این دلیل مخالف هستی که حس می کنی اگر با حزب وحدت بکنیم، جزو چهار نفر اول نخواهی بود! من ده روز بخاطر همین حرف از خانه بیرون نیامدم. آمدند و مرا از خانه برای کار بردند.

مسئله من، فهمیدن موضوع بود. من باید بفهمم و خودم را مسئول می دانستم. جلوتر رفتیم. جو و اینجور مسائل هم وجود داشت. ولی من خودم به فکر و اندیشه خودم تکیه کردم و به این نتیجه رسیدم که این جهت گیری کلی صحیح است و من نمی فهمیدم! از زمانی که فهمیدم سمتگیری و وحدت طلبانه نسبت به حزب توده ایران درست است، از آن دفاع کردم. هنوز هم فکر میکنم که سمتگیری و وحدت طلبانه با حزب توده ایران... (جمله ناتمام مانده است)

از کشور که خارج شدیم دم مرز آمدند و به من گفتند که ما میخواهیم با حزب توده ایران وحدت بکنیم. من گفتم اگر میخواهید با چند نفر آدم وحدت بکنید، بفرمائید! ولی اگر میخواهید دو جریان را هم بچسبانید، خیلی کار دارید! (پایان وقت سخنران)

رفیق مجید (عبدالرحیم پور)

رفقا! توضیح دادن تاریخ دهساله، بیست ساله سازمان در بیست دقیقه، نوعی ساده کردن موضوع و توهین به خودمان و جمع است. در این بیست دقیقه رفقا نمی توانند حتی یک گوشه از تاریخ نانوشته این سازمان را توضیح دهند.

چرا کمیته مرکزی گزارشی آماده نکرد؟ رفیق فرخ در توضیحاتی که داد، باز هم به شیوه قدیم، قضایا را توجیه کرد. جلسه نبود و فلان بود، همه اش توجیه است. رفیق فرخ توضیح داد که چون هیات اجرایی متشکل نداشتیم، نتوانستیم گزارش بدهیم. رفیق جان! آن زمانی هم که متشکل بودید، نتوانستید گزارش بدهید! چند سال است که هیات سیاسی کمیته مرکزی نتوانسته است برای پلنومش گزارش بنویسد. همه اش دعوای بود! فرخ می نشست، می نوشت، می آوردیم به پلنوم، آنجا سرش دعوای بود که این گزارش هیات سیاسی هست یا نه؟ می گوئید چون جلسه نداشتیم و پراکنده بودیم، نتوانستیم گزارش بنویسیم! بلایی را که ما دچار شده ایم، اینقدر ساده نکنید. خیر، هلت چیز دیگری است! آن زمانی که متشکل بودیم، می دیدید که دو گزارش داده میشود. جناحی که بنده هم به آن تعلق داشتم، برای خودش گزارش می آورد و شما هم برای خودتان می آوردید. رفقا! اصل قضیه را بگوئید!

کمیته مرکزی به دلیل گرایشات گوناگونی که در آن وجود داشت، حتی اگر متشکل هم میبود، نمی توانست گزارش بدهد. هیات اجرایی به دلیل گرایشات گوناگون، حتی اگر جمع هم میشد، نمی توانست گزارش بدهد. مسئله دوم این بود که آیا در این کنگره گزارش بدهیم یا نه؟ به گذشته بیردازیم یا نه؟ در این مورد، دو گرایش مختلف وجود داشت. شاید هم چند گرایش. یک گرایش میگوید که گذشته را اول کنید، به پسر شاه هم میگوید گذشته را اول کنید و آینده را بچسبید! به پسر شاه هم که مقاله نوشتید: گذشته هیچکس را بررسی نکنید و به آینده بیردازید!

رفقا! چرا ما از پرداختن به گذشته میترسیم؟ دلایل معینی دارد. رفقا، اگر مامتحول شدیم، یکی از برجسته ترین مسائل جنبش ما، امر اعتماد است. اعتماد توده به رهبران سیاسی و سازمان های سیاسی چپ. مسئله، رابطه اخلاق با سیاست است. اگر ما توانیم در این کنگره، حداقل راهی برای در نظر گرفتن این اخلاقیات پیدا کنیم، راه به جایی نخواهیم برد. مطمئن باشید من دیگر از نقد چپ خسته شده ام. هر کس امروز بیاید و فقط سازمانهای چپ را نقد کند، خودش را فریب میدهد. شعور ملی شما در حال فروپاشی است. تمام رهبرهای سیاسی ملت ما، سیاست باز هستند! یک سیاست دیگری را به مردم نشان میدهند و یک چیز دیگری را اجرا میکنند! اگر راست میگوئیم که مانو اندیش شده ایم، اگر راست میگوئیم که مامتحول شده ایم، راستش را هم به مردم بگوئید. همین حقایق را بگوئیم. نترسید رفقا! (خطاب به رهبران سابق) اگر رفقا در شما صداقت ببینند و بدانند شما همین واقعیت را میگویید، شما را بیشتر دوست خواهند داشت. والله اینطور است. من تجربه مشخص زندگی ام این بود. رفیق امیر میگوید که رفیق مجید آمد و چند کلمه صحبت

کرد و رفت، رفقا، میرفتم و به رفقایم گفتم که سازمانی در کار نیست، باور نمی کردند. می گفتم سازمان بدبخت چیزی ندارد، باور نمی کردند. رفیق بهروز دوروز بود که از زندان آزاد شده بود. سوار موتور شدیم. گفتم بیا به سازمان برویم که هیچ چیز نداریم! با جملات خیلی ساده می گفتم. تئوریهای عجیب و غریب درست نمی کردیم. می گفتم نداریم دیگر! بیایید کار کنید. خود همین هم باعث میشد که رفقا نوعی احساس نزدیکی بکنند. می آمدند و می دیدند که راست می گوئیم و چیزی نداریم. من در زندگی شخصی ام این را تجربه کردم. رفقا! شما وقتی به خود توده مردم هم راستش را گفتید، مردم حرف شمار باور کردند.

چه چیزی این اعضا و کادرها را نسبت به ما بی اعتماد کرد؟ غلطبودن خطمشی دفاع از جمهوری اسلامی، نزدیکی به شوروی و... تنها عوامل بی اعتمادی تشکیلات به شما نبود. عامل دیگری هم هست که به نظر من، امروز محور کنگره است. (اخلاقیات) افکار گذشته دیگر فروریخت. کسی نمی تواند از آن دفاع کند. چه کسی میتواند از گذشته دفاع کند؟ بفرمائید دفاع کنید! حتی راه کارگش هم دست بر میدارد. چه کسی میتواند امروز از نینیسیم دفاع بکند؟ هر کس میتواند، بفرماید! (چند جمله ضبط نشده است)

رفقا! انتقاد از خود، یکی از شیوه های کسب رهبری است. فریب نخورید! همیشه موقع انشعابات که میشد، انتقاد از خودها هم شروع میشد. فریب انتقاد از خودها را نخورید. علی کشتگر، یکی از بنیانگذاران مشی شکوفایی جمهوری اسلامی بود. حالا آقا خودش را میرا کرده که گویی بچه امام زمان است! برای دفع این مرض ما باید راهی پیدا کنیم. بکشیم که هر چه بر خود روانیداریم، بر دیگران هم روا نداریم. آن چیزی که بر خود نمی پسندیم، بر دیگران هم نپسندیم. در این چند سال گذشته، در این جناح بازیها چقدر به پلشتی ها آلوده شدیم. علیه مخالفین خود، جنگیدیم، علیه شیوه های قلع جنگیدیم. ولی خودمان همان شیوه ها را به کار گرفتیم. رفقا! مردم ما را باور نمی کنند. خواهند گفت که شما که مخالف آن شیوه ها بودید با همان شیوه ها مخالفین خود را کوبیدید.

من توقع دارم کمیسیونهای کنگره، به این مسئله همیقا توجه کنند. با این وقایع نگاری، به هیچ جا نخواهید رسید. امروز ضرورت جنبش، در سطح ملی ایجاب میکند که ما بتوانیم سیاستهایی ارائه بدهیم و اخلاقی از خود ارائه کنیم که آرام آرام، شروع به جلب اعتماد دیگران کنیم. وگرنه به نظر من اگر شما برنامه بنویسید ولی نتوانید این نگرش را حل کنید، من اطمینان دارم که مردم ما باور نخواهند کرد. اخلاقیات در بین شما گم شده بود. من خواهش میکنم رفقا وقتی وقایع را توضیح میدهند، دلایل واقعی را هم مطرح بکنند.

رفقا! هشت سال است که این کمیته مرکزی تبدیل به جهنم شده است. چرا نمی گوئید از دست همدیگر خسته شده ایم؟! آیا هلنی کردن اینها در اینجا، به معنای تضعیف سازمان است؟ نه، برعکس! نور هر چه بیشتر بر ظلمات بتابد، همان اندازه بهتر است. این اعضا داد میزدند که اینجا جهنم است. چرا حتی گوئید رفقا؟ این جهنمی ها میتوانند یک گزارش واحد بدهند؟ نه یک گزارش واحد، بلکه حتی جناحها هم نمی توانستند با هم یک گزارش بدهند. چرا؟ ما از نواندیشی و نو سازی صحبت می کنیم ولی وقتی با رفیق بقل دستی که هشت سال با هم برای یک ایده جنگیدیم، اندکی زاویه پیدایمی کنیم، امروز دیگر پدرمان در آمده است. ساز شکاری، اپور تونیستی، راستی، چپی و... با اندکی اختلاف، این اوضاع پیش می آید! این نوری بیچاره بعد از سال ۶۴ با مشی گذشته شروع به مخالفت کرد. گفتند که این کار اکتری است. در سال ۵۴ آن کار را کرد. قدیم فلان کار را در ایران کرده بود و... الان هم همین وضع ادامه دارد. با فلان رفیق هم نظری ولی وقتی ذره ای فاصله بگیری، بدبخت شده ای! پرونده ای درست میکنند

عجب! تا دیروز رفیق خوب و جان جانی ما بود اما امروز طور دیگری شده. چرا؟ علت چیست؟ مگر فیر از این است که به هر قیمتی میخواهیم (یک کلمه نامفهوم) بکنیم؟ مگر فیر از این است که به هر قیمتی می خواهیم حفظ کنیم رفیق امیر گزارشی داد. خیلی خوب بود. منم همانرا تکمیل میکنم. بعضی جاها بی دقتی داشت. اینها تاریخ جنبش ماست که باید نوشته شود. ولی رفقا اینها مسایل جنبش ما نیست. ما باید این روح را به

خود دیدیم .

رفقا! من حاضرم بقیه همرم را هم در راه برنامه هایی که از دمکراسی و پیشرفت و فیره صحبت میکنند بدهم . دیگر چندان ارزشی برایم ندارند . دوره شان گذشته است . به نظر من این مسئله مرکزی است . بیائید باهم صریح صحبت کنیم .

در رابطه با مطالبی که رفیق امیر گفت ، من چند جمله اضافه میکنم . من کمیته مرکزی سازمان را در سال ۵۳ هم دیدم . همان تصویری که رفیق امیر داشت ، منم داشتم . من در سال ۵۳ که مخفی شدم فکر میکردم که اینهایی که می بینیم ، هنوز سازمان نیستند . سازمان جای دیگری است . آمدند مرا عضو گیری بکنند ، من خود را صالح نمی دانستم . به خود میگفتم آخر مرا برای چه میخوانند؟ رفتم و هفت هشت نفر شان را دیدم و دیدم که اینها پائین تر هم هستند ! تا اینکه علی اکبر جعفری آمد و مسئول شاخه ما شد . دیدم او هم مثل ما است . کمیته مرکزی هم هست . بعد حقنواز را دیدم که پائین تر از اوست . نسترن آل آقا را دیدم ، او هم مثل آنها بود . فقط حمید را ندیدم . تا آنجا که ما دیدیم و شنیدیم ، حمید اشرف هم کیفیتا خیلی بالاتر از ما نبود . کمیته مرکزی شما که سه بار همه شان شهید شدند ، کیفیتشان خیلی پائین بود . من یادم هست که در سال ۶۵ در جزوه ای (منظور سخنان "بیرذخلاق" است) جمله ای نوشته بودم که کاش خودم می فهمیدم چه نوشته بودم ! مبنی بر اینکه "جنبش مابیش از هر زمانی به مغزهای اندیشمندان نیاز مند است ." دو ماه سر این جمله دعواشد . هادی نمی گذاشت این جمله چاپ شود ! یادش بخیر . گفت رفیق ، ما به پراتیسین احتیاج داریم و دوران تئوریا گذشته است . ما که بیسواد بودیم . همه هم گرفتند و ما ماندیم . (منظور شهادت رهبران سازمان است) تئوری هم که نداشتیم ، سرانجام این جمله حذف نشد . امروز من فکر میکنم که ایکاش خود من ، آن جمله را فهمیده بودم ! حقیقت این است که حتی بنیان گذاران این سازمان ، مغزهای اندیشمندی نبودند . بهترین ما جزئی است . این سازمان لا کتاب ... کتابهای این سازمان را تا حال هیچکس ندیده است . یکسری آیه های مذهبی گونه درست کرده بودیم که گویا مارکسیسم - لنینیسم بودند . ما مارکسیست لنینیست بودیم ولی درست به همان اندازه مادر من که مسلمان است ! کاش ما آثار مارکس و اینهارا زیاد میخواندیم . اگر می خواندیم ، اینقدر خرابکاری نمی کردیم . یکی "انسان چگونه قول شد" را خوانده بود و فکر می کرد مارکسیست است . بچه های ما کتابهای جزئی را می خواندند و می گفتند چون جزئی مارکسیست است ، و چون قضا یا را مارکسیستی تحلیل میکند ، پس ما هم مارکسیست هستیم . رفقا ! این همین حقایق است . شما انتظار دارید از این جنبش که بر بستر پراتیک بنیان گذاشته شده ، بهتر از آنچه که الان هست ، در بیاید؟ اگر می خواهیم برای آینده درسی بگیریم ، فکری به حال خود کنیم ، رفقا کمی عمیق تر فکر بکنند . (یکی دو جمله نامفهوم است) اخیرا یک نفر از ایران آمده بود که من با او صحبت کردم . می گفت : ردیف پله هایی را در نظر مجسم کنید که همه نشسته اند و سر همدیگر کلاه میگذارند . رفقا ! حقیقت این است که در سازمان ما همین وضعیت وجود دارد . رفیق به چشم نگاه میکند و دروغ میگوید . رفقا ! من قبول ندارم که مهاجرت ما را اینجوری کرد ، چرا خودتان را گول میزنید؟ شما ایرانی هستید . انعکاس فرهنگ کثیف ترو و وسطی در سر شماست . چرا خودتان را گول میزنید؟ شما قبل از اینکه کمونیست باشید ، ایرانی هستید . استبداد در ذات فرهنگ شما وجود دارد . چرا سکوت کردید؟ می ترسید ما را به جبهه ملی راه ندهند؟ عمیق تر فکر کنید ! اکثر شخصیتهای ما به سازمان اصلا ربطی ندارند . قبل از اینکه ما به سازمان بیائیم ، ایرانی بودیم . آن فرهنگ ترو و وسطی و آن شعور ملی ترو و وسطی در ذات ما نفوذ کرده بود . الان میگوئیم چه در زمینه دمکراسی و چه در زمینه عدالت نواندیش شده ایم . کدام عدالت رفقا؟ تو که نتوانی در سازمان خودت نسبت به رفیق خودت عدالت داشته باشی ، چطور میتوانی به یک ملتی عدالت ببخشی؟ هجب ! ابتدایی ترین مسائل در میان ما هنوز به شیوه فیر انسانی حل میشوند . همه اینهایی که میگویم به بدترین شکلی در کمیته مرکزی ما وجود داشت . هر هر صه اش را که خواستید ، توضیح میدهم .

رفیق رحیم میگوید که در زندان، من بارفیق فرخ صحبت کردم. من الان اینرامی‌شنوم. رفیق رحیم راست میگوید. هیات سیاسی سازمان که درست شد، همیشه ایران، یک هیات سیاسی نامرئی هم وجود داشت. صرف که میزدی، یکبار به چشم همدیگر نگاه میکردند، باچشم و ایما و اشاره حرف میزدند. هیچ سند و مدرکی هم پیدانمی‌کردیم. . . . که این هیات سیاسی نامرئی را پیدابکنیم! رفقا! بگوئید دیگر! حقیقت را بگوئید! رفقا! من در سال ۴۶ علیه این هیات سیاسی نامرئی بلند شدم. این استالینیسیم و گزارش‌دهی، گزارش‌گیری برای من جدید نیست. سال ۴۲ عرفتم به جلسه هیات سیاسی و گفتم رفقا، چون من سه ماه و دتر از شما آمدم، نشستم و با این نورمحمد و نقی (که بیچاره را از هیات سیاسی اخراج کردند) فکر کردم. گفتم که در سازمان ما گزارش‌دهی و گزارش‌گیری نیست. همیشه گزارش‌گیری بود. دموکراسی نیست، همیشه فرماندهی از بالا بود. انتقاد و انتقاد از خود نیست، توجیه است. جمع‌بندی کردیم و گفتیم که استالینیسیم حاکم است. در هیات سیاسی بودن موروثی است! (تذکر هیات رئیسه درباره پایان وقت سخنران) رفقا! اینها را بگوئید! اگر بگوئید، من احساس نزدیکی خواهم کرد. ولی اگر بیایید بگوئید که نه اینها همه اش محصول شرایط و فلان بود، بگوئید کی بود، کی بود، من نبودم... آخر رفقا، بودیم دیگر! من خودم تا حالا ده تا از این کارها کردم! چرا به شما دروغ بگویم؟ رفیق امیر میگوید که رفیق مجید زیر میزی کار میکرد. میکردیم دیگر! اگر این را پنهان بکنم، مفتضح خواهم شد. (پایان وقت)

(هیات رئیسه اعلام میکند که در این بخش، نمایندگان کنگره درباره سخنان رهبران سابق اظهار نظر خواهند کرد و سپس به رهبران سابق وقت مجدداً خواهد شد.)

توضیح از جانب هیئت رئیسه: بدنبال صحبت‌های رفقای هیئت سیاسی، ۳۵ نفر از نمایندگان برای اظهار نظر و سوال از رهبری سابق ثبت نام کرده‌اند. جهت کمبود وقت برای هر نفر ۴ دقیقه وقت اختصاص داده می‌شود

۱- رضاح

صحبت‌های من در راستای صحبت همان رفقا است. از رفقای رهبری خواش میکنم که داستان وار صحبت نکنند و مشخص حرف بزنند که به دردتوین قطعنامه بخورد.

رفقا! مسئولیت دو نوع است. یکی مسئولیت جمعی است و یکی مسئولیت فردی. این رفقای که تا حال صحبت کرده‌اند (به‌استثنای یکی دو نفر که مختصر و بطور کلی به مسئولیت فردی خود اشاره کردند) همه صحبت‌ها درباره مسئولیت جمعی بود. رهبری معنایی داذ. رهبری باید از اعضا متوجه خطاها بشود. اگر رهبری چهار پنج سال در برابر پدیده‌های جدید مقاومت بکند، این رهبری دیگر رهبر نیست، مثل من است. چون بررسی گذشته سازمان و اعمال رفقای رهبری است، از رفقای نماینده خواش میکنم که اجازه دهند رفقای رهبری بیشتر صحبت کنند. رفقای رهبری هم از این زاویه صحبت نکنند که ما می‌خواهیم آنها را محاکمه کنیم. این رفقا اگر بخواهند اعتمادها، اعتماد جنبش و ملتی را جلب بکنند، شرافتمندانه‌ترین راه این است که به خطاهای جمعی و فردی خود و او طلبانه اشاره کنند در این صورت شخصیتشان از نظر ما بالاتر می‌رود و شاید ما دوباره همانار انتخاب بکنیم. البته اگر شرافتمندانه همه چیزهایی که من گفتم، رعایت کنند. من از رفیق خسرو (مهدی فتاپور) تشکر میکنم که گفتند من تا حالا اشتباهی نکردم و همه کارهایی که کردم اعتقاد من بود! ولی خوب، ما اشتباه به آن چیزی می‌گوئیم که آدم روی انجام آن، فکر میکنند درست است ولی شش ماه بعد معلوم میشود که غلط بوده است. وقتی رفیق خسرو میگوید من هیچ اشتباهی نکرده‌ام، معلوم میشود که سازمان هم در گذشته هیچ اشتباهی نکرده است. نه! معمولاً اشتباهات بعد معلوم میشوند. رهبر کمتر اشتباه می‌کند و فردی مثل من بیشتر اشتباه میکند. از توضیحات رفیق خسرو درباره آن جریان هلنی که سازمان می‌خواست درست کند - تشکر میکنم. منم اطلاعاتی در اینباره دارم. اگر رفیق خسرو خودش آن موضوع را کاملتر بیان کند چه بهتر. در غیر این صورت اجازه می‌خواهم درباره این موضوع

برای شماها توضیح بدهم. (رفیق سخنران) زمانی با حزب توده همکاری داشته و در اینجا به این موضوع اشاره میکند) اگر از تجارب من استفاده میشد، لزومی نبود که ما برویم از حزب توده با آن همه گذشته خطا آمیزش استفاده بکنیم.

رفیق حمید

رفقا! من به هیچکدام از رفقای که به صحبتهایشان گوش میدهم، بعنوان یک شخص نگاه نمی کنم. آنچه می بینم یک بیماری بزرگ است. پیکر بزرگی را می بینم که دچار بیماری است و همواره فکر میکنم که چطور میشود این بیماری را رفع کرد. این درست است که رهبری بهر حال نمیتواند با این ترکیب باقی بماند و فکر نمیکنم راه دیگری جز تعویض آن وجود داشته باشد. ولی این تعویض درد را دوا نمی کند. باید بتوانیم در کنگره کاری بکنیم که آینده ای روشن برای سازمانمان، برای حرکت در جنبشمان تضمین کند. اگر این تضمین به وجود آید، ما از کنگره موفق بیرون آمده ایم. من میترسم که ما با توضیح این فاصله ها و با این بحثها درباره گذشته همچنان در گذشته بمانیم و نتوانیم جمع بندی ارائه دهیم و درسی برای آینده بگیریم. موضوعی که الان برای من مهم است، این است که در تشکیلاتمان باید دموکراسی بدون هیچگونه تفسیری رعایت شود. دیگر نباید آرگانی داشته باشیم که نماینده اش انتصابی باشد. در هیچ جای دنیا، در هیچ حکومتی - حتی آن حکومتایی که مورد سرزنش مآثر دارند - این روشها وجود ندارد. ما هم نباید در سازمان خودمان داشته باشیم. باید این را برای کنگره بعدی تضمین کنیم. ما باید تضمین کنیم که سازمان ما، سازمانی باشد که اندیشه و اندیشمندی را تشویق کند. اگر امروز سازمان ما (مفهوم نیست) دانشمند، متفکر به دنبال خود ندارد، این رنج و دردماست. این زخم بدن ماست. این همان چیزی است که ما را از مردم مان جدا میکند. جنبش های مردمی و اصل دنیا را همین سبیل های فرهنگی شان با مردم پیوند میدهد. ما اینها را نداریم. مثل دانشگاهی که محقق نداشته باشد و بدون محقق، دیگر این دانشگاه بدر نمی خورد. باید در اینجا تضمین هایی بوجود آورد که اندیشه و اندیشمندی را در سازمان ما تشویق کند. اینجا در سبایی بود که من از حرفهای رفقا گرفتم. در کنگره های بعدی، شخصیتهایی باید شرکت کنند که فقط برای ما شناخته شده نباشند. بنابراین مکانیزم های بوجود آورنده این شخصیتها را ما باید بوجود بیاوریم. هم در این کنگره ظرفیتهایی وجود دارند که میتوانند آن شخصیتها باشند و هم خارج از این جا. ما باید این امکانات را بوجود بیاوریم.

رفیق حسن

رفقا، من صحبت های رفیق حمید را ادامه میدهم. اولین مسئله که میخواهم طرح کنم، این است که نه تنها رفقای رهبری بلکه اکثر ما بهر حال به این جنبش پیوستیم و در حقیقت پرتاب شدیم. مسئولیتی بر دوش گرفتیم که در حد توانمان نبود. این یک واقعیت است. بهر حال آنجا که دیگر اجتناب ناپذیر بود، کاری نمیشد کرد. ولی بحث من در اینجا درباره اجتناب پذیر هاست. در طول چهار پنج سال اخیر، بسیاری از مسائل اجتناب پذیر بودند. در واقع اشتباهات بسیاری روی داد که میشد جلوی آنها گرفت.

رفقا! همین جمع کنگره را در نظر بگیرید. ما یک کاست هستیم. این کاست همچنان به زندگی خود ادامه میدهد. میخواهیم به عمرش پایان بدهیم. اعتقاد دارم که ده سال پیش اگر جمعی بنام کنگره سازمان در ایران تشکیل میشد، چه بسا اعتقاد در صد نیر وهایی که امروز در این جمع هستند، در آنجا هم میبودند. و این درست نیست. این با آن تحولاتی که ما پیدا کردیم و تحولاتی که جامعه ما طی این مدت پیدا کرده است، منطبق نیست. تشکیل کمیته مرکزی را رفیق امیر توضیح دادند. امروز هم ما اگر ترکیب کنگره را (مفهوم نیست) امیدوارم این پیشنهاد در واقع اجرا شود. رفقا نظر بدهند. ترکیب ملتفاوت با آنچه که آن روز بود، نخواهد بود. حداکثر امکان دارد ترکیب سنی تغییر کرده باشد. یعنی ما همان آدمهایی هستیم که تا اندازه معین محکم شده ایم، شرایط زندگی شخصی مان تغییر کرده است و ...

من نمی خواهم زیاد به گذشته بپردازم، درست است که از گذشته باید درس بگیریم ولی بنظر من باید این کار سریع انجام گیرد و ما به آینده بپردازیم، باید ببینیم چگونه این روند را، یعنی روند دمکراتیزه شدن را غیر قابل بازگشت بکنیم، در جهت دمکراتیزاسیون گامی برداشته شده است ولی آن گام بهیچوجه متناسب با نیازهای مانیست، وقتی میگویم به آینده بپردازیم، منظور من این نیست که گذشته را فراموش کنیم، برخی برعکس میخواهند صرفاً به گذشته بپردازند، بنظر من، رهبری آینده باید ترکیبی متناسب با واقعیات جامعه ما داشته باشد، رفیق نور محمد میگوید که همه (منظور اعضای هیات سیاسی است) باید استعفا بدهند، (یک جمله نامفهوم است) بنظر من باید عده ای از رفقای رهبری سابق - که دارای تجربه هستند - با اضافه رفقای از سطوح دیگر به رهبری انتخاب شوند، این را هم تاکید میکنم که در کنار رهبری جدید، نباید یک رهبری در سایه هم وجود داشته باشد، یعنی برخی از رهبران قدیم هم اهدایت آن رهبری را در دست داشته باشند و رهبری جدید یک رهبری صوری باشد.

رفیق وحید:

رفقا! بنظر من برخی از رفقای رهبری بنوعی از بحث همکمر گذشته خود به اصطلاح فرار میکنند، به تحلیل و بررسی همکمر مشخص خود در گذشته هیچ اشاره ای نمی کنند و بدون توضیح نقش خودشان، تحلیل‌های کلی ارائه میدهند، مثلاً باید رفقا صریح بگویند که چه شد که سازمان نظامی سازمان، دو دستی تقدیم حزب توده ایران شد، باید به اینجا پاسخ دهند، در رابطه با خلق ترکمن، خلق کرد باید پاسخ دهند، آنجا (منظور ترکمن صحراست) دو بار جنگ شد، اینهمه از خلق ترکمن کشته شدند و یک شبه سیاست اینجا عوض شد! بنظر من مسئولیت در چه اول به گردن رفقای رهبری سازمان است و باید جواب دهند و در انتها تحلیل خودشان را بدهند تا ما بتوانیم مستقلاً و به دور از جو انتخاب کنیم، باید دید که اشتباهات این رهبری اجتناب ناپذیر بوده یا نه؟ شما قبل از گفتن همکمر دهائتان تحلیل میدهند! بنظر من این نوعی فرار از بررسی همکمر در رهبری است، مسائل زیادی در رابطه با افغانستان اتفاق افتاده است، باید مسایل مرز و سازمان امنیت افغانستان روشن شود، بباید بگوئید، ما هم نظر خودمان را به کمیسیون بررسی گذشته میدهم، باید رهبری آینده را آگاهانه انتخاب کرد، پیشنهاد رفیق نور محمد را من قبول میکنم، در بیشتر جاهای دنیا، رهبران را برای یک یا دو دوره انتخاب می کنند، رفقای رهبری مدتی معادل سه چهار دوره عهده دار رهبری سازمان بودند، به نظر من همه آنها بدون استثنا باید کنار بروند و از کادرهایی که تجربه شان خیلی کمتر از رفقای رهبری سابق نیست، عده ای در رهبری قرار گیرند تا بتوانیم سازمان خود را پیش ببریم.

رفیق سیامک:

من می خواهم به مسئله تفرعن رهبری اشاره کنم، بازتاب تفرعن در شکل تفرعن تشکیلاتی، همان سیستم رده بندی بود که در راس آن دبیر اول و سپس هیات دبیران قرار داشت و بعد طبقه به طبقه پائین می آمد و میان هر کدام از آنها دیوار بسیار بلندی یعنی شکاف بسیار بزرگی وجود داشت، تفرعن ایدئولوژیک را نیز میدانیم که به چه اشکالی خود را نشان داد، تفرعن دیگر، تفرعن سیاسی بود، یعنی رسیدن رهبری به یک نظر و تبدیل بلافاصله آن نظر به موضع کل سازمان.

به نظر من تفرعن رفقای رهبری در تشدید اعتراضات و انتقادات بر همکمر در رهبری تاثیر جدی داشته است، (یک جمله نامفهوم) رفیق مجید صحبتایی کرد، حرفهای دلنشینی بود، از همان زاویه صحبتایی که کرد، کمترین انتقاد به ایشان وارد است، ولی یک بار نشد که من با رفیق مجید حرف بزنم و ایشان از موضع نصیحت گرانه و پدرانانه بر خورود نکنند، یک بار نشد که چهارمین جمله او نصیحت نباشد! با رفیق خسرو هم بر خورود داشتم، به محض گفتن اولین جمله ام، رفیق نیم ساعت صحبت میکرد، گویا اصلاً میدانده که طرف چه

خواهد گفت و شاید ارزش شنیدن نداشته باشد. یا میدانم که چه گفته خواهد شد!

برخورد رفیق فرخ را در نوشته های من ببینم. جملات معنی و جود دارد تا بوسیله آنها حرف اصلی زده نشود! مثلاً میگوید: "من دیروز این چنین فکر میکردم، امروز این چنین فکر میکنم." معلوم نیست این یعنی چه؟! خطاست؟ اشتباه است؟ و به چه نتایجی منجر شد؟ یا مثلاً در مورد همین آخرین مقاله ایشان، خیلی راحت میگوید: "من این تصمیم را گرفتم." یا "درست نیست که من دیگر سه دوره متوالی دبیر اول شوم." در یک بحث دو ساعته با رفیق، شاید نوع از این برخوردها را بشود دید. یا رفیق محمد که با هم سابقه شاید ۶-۵ ساله آشنایی داریم، همیشه از آدم طلبکار است. رفیق با دادمی آید و میگوید که هشت شماره اکثریت به دستم نرسیده. رفیق! تو ناظر اکثریت هستی. تازه وقتی که مقاله اش توی اکثریت چاپ نمیشود، متوجه میشوید که ناظر اکثریت بوده! من با رفیق امیر بر خورد نزدیک نداشته‌ام. در مورد ایشان هم داستانها شنیده‌ام. (یک جمله نامفهوم) ولی اگر تصمیم گرفته نشود، قطعاً بی‌اهتمادی‌هایی که از این زاویه نسبت به این رهبری ایجاد شده، تشدید خواهد شد...

رفیق عباس :

رفقا! من در باره موضوعی که رفیق سیامک صحبت کرده، نمی‌خواستم صحبت کنم. ولی حالا بحث باز شده و من هم اشاره‌ای به این موضوع میکنم که تجربه شخصی خودم است. امیدوارم رفیقمان امیر به خود نگیرد. من تا قبل از اینکه رفیقمان امیر را ببینم، ایشان را تنها رهبر قابل اعتماد سازمان می‌دانستم و در تمام تشکیلات، در تمامی عرصه‌ها از ایشان دفاع میکردم و نظراتشان را بهترین نظرات میدانستم. متأسفانه برخورد اولیه ایشان باعث این شد که تمام آن کاشی که ساخته بودم، فرو ریخت و من واقعا سه روز مریض شدم! این مسئله فقط شامل رفیق امیر نیست بلکه شامل دیگر رفقا هم میشود. البته ایراد به رفقا نیست. انتظارات ما بیش از حد بود! این فرهنگی است که در ما قوی است: فرهنگ مرید و ما همیشه وقتی چیزی را قبول می‌کنیم، بقول معروف یا زنگی زنگ هستیم و یا رومی روم! نمیدانم چقدر این ضرب المثل در مورد حالت من صدق میکند.

در کلیه صحبت‌های رفقا دو محور وجود داشت. یک محور، محور فرهنگ - که رفیق مجید به درستی مطرح کرد - و محور دیگر اینکه ما فرزندان زمانیم. رفقا! درست است که هر کدام از ما که شما (منظور رهبری سابق است) را به نقد می‌کشیم، اگر جای شما بودیم، چه بسا بدتر از شما عمل میکردیم. در این جای حرف نیست. ولی من فکر میکنم که نقد گذشته این نیست که ما بگوئیم شرایط آن بود و فرهنگ حاکم هم آن. اگر این است پس چرا نقد میکنیم؟ رفقا به شوقی میگویند که میخواهیم رهبران را به صلابه بکشیم. ما نمی‌خواهیم به صلابه بکشیم بلکه می‌خواهیم حداقل این اشتباهات را به همان شیوه و شکل در آینده تکرار نکنیم. اگر هم تکرار می‌کنیم، - که خواهیم کرد - حداقل این شانس را داشته باشیم که به همان شکل تکرار نکنیم.

من دو موضوع را مطرح میکنم: چگونگی سیاست شکوفایی جمهوری اسلامی و موضوع نزدیکی به حزب توده.

رفقا! من از سنن بسیار پائین، از سال ۵۵ به این سازمان پیوستم. هنوز هم هوادار هستم. ولی از سال ۵۹ این سؤال برای من همیشه مطرح بوده است که چگونه این سازمان به حزب توده پیوست؟ من همان سالها از سازمان جدا شدم و هنوز هم این جواب برای من قابل قبول نیست که رفقا میگویند ما فرزندان زمان هستیم. رفقا! در جنبش به حد کافی آگاهی نسبت به تاریخچه حزب توده وجود داشت و همچنین در رابطه با ارتجاع هم شناخت عمومی یا همان شناخت عامیانه‌ای که رفیق رحیم مطرح میکنند، وجود داشت. رهبری ما تا حد همکاری و نه دفاع از جمهوری اسلامی، همکاری با جمهوری اسلامی و لو دادن دیگر نیروها پیش رفت. دلیل اینها دیگر نمی‌تواند فرزندان زمان بودن و شرایط باشد!

رفیق تابان :

ببینید رفقا، به نظر من اگر این کنگره تقصیر کند منظور از نقد عملکرد کمیته مرکزی و گذشته سازمان چیست، قطعاً نمی‌تواند به یک برخورد مشخص و یک تصمیم مشخص نسبت به این مسئله برسد. (یک جمله نامفهوم) به نظر من نکته مهم و اساسی است، رفقا! ما در طول ده دوازده سال گذشته، مسیرهایی پیمودیم و در طی این مدت سئوالات بسیاری درباره ما در سطح جنبش مطرح شد. سئوالاتی قسمی برای نیروهای خودمان و برای نیروهای سایر سازمانهای چپ و به همان نسبتی که مادر جامعه تاثیر داشتیم و مطرح بودیم، برای مردم مطرح شده است که کمیته مرکزی و مجموعه سازمان ما تا بحال هیچگونه پاسخی به این سئوالات نداده است. به نظر من یکی از عمده ترین وظایف این کنگره، پاسخ دادن به این سئوالات است. هزار نوع مسئله در مورد سازمان مطرح شده و قسمی ما نمی‌دانیم که چه میزان از این مسائل واقعی و چه میزان غیر واقعی است. این کنگره باید به جنبش ما و به مردم ما پاسخ بدهد. من بویژه روی چند مورد مشخص تاکید دارم. همانطور که بعضی از رفقا نیز اشاره کردند، مسئله نزدیکی ما با جمهوری اسلامی و تحلیل آن باید توضیح داده شود. نظر رفقای که (منظور رهبری سابق است) درباره این موضوع صحبت میکنند، چیست؟ این سیاست را محکوم میکنند یا نمی‌کنند؟ موضوع دیگری که بارها مطرح شده است، شایعه همکاری اطلاعاتی سازمان ما با رژیم جمهوری اسلامی است. من خودم اینجا و آنجا از این مسائل شنیده‌ام. رفقا! آیا این مسئله وجود داشته یا نداشته؟ به این سؤال پاسخ بدهید! درباره رابطه با حزب توده و شایعات مربوط به انحلال هیات سیاسی توضیح بدهید! آیا این مسائل وجود داشته اند یا نه؟

موضوع دیگر، ضربات سال ۶۵ است که به خاطر کمی وقت به آن نمی‌پردازم. رفقای رهبری یک ساعت و بیست دقیقه صحبت کردند و هیچکدامشان اشاره ای به این موضوع (ضربات سال ۶۵) نکردند. جز رفیق نورمحمد که گفت ما نهمیدیم که باید عقب نشینی بکنیم. سؤال مشخص خود من این است که رفقای عزیز! شعبه تشکیلات شما از زمانی که خبر ضربات را شنیدید و متوجه شدید که گروه‌ها ضربه خواهند خورد، تا مرداد سال ۶۵ چه تصمیمات مشخصی گرفت؟ چکار کرد؟ تصمیماتش را به ما هم بگوئید! حالا بر نمی‌گردیم به اینکه کدام فرد چکار کرد. این مسائل را بیائید طرح کنید. مسئله شعبه اطلاعات کماکان ناروشن است. این شعبه هدفش چه بود؟ در هندوستان و در افغانستان در رابطه با سازمان جاسوسی ک. گ. ب. چکار کرده است؟ بیائید به ما مشخصاً پاسخ بگوئید!

رفیق یوسف :

رفقا! بخش اعظم صحبتها و سئوالاتی که رفیق فواد مطرح کرده، برای من هم مطرح است و فکر میکنم برای بسیاری از رفقا نیز مطرح باشد. برخورد با گذشته برای ما اهمیت اساسی دارد. به نظر رفقای رهبری، چرا امروز حداقل یک سوم اعضای سازمان در خارج (طبق گزارش کمیسیون تدارک کنگره) در این کنگره شرکت نکردند؟ همانطور که رفقای دیگر و اکثر رفقای رهبری نیز اشاره کردند، متأسفانه همت این امر به عملکرد گذشته بر میگردد. البته به نظر من هر کدام از ما، سهم خود را در این مجموعه و در این سازمان داریم. به سهم خود متصرف بوده ایم. ولی طبیعی است که در مقام تصمیم گیری بوده اند، مسئولیت بیشتری هم دارند. برای من این تصور به وجود آمده که اکثر رفقای که در اینجا صحبت کردند، این مسئله که

کسانی که موقعیت بیشتری داشتند، طبعاً مسئولیت بیشتری متوجه آنهاست. صحبت‌های رفقا، ضرب المثل کی بود کی بود، من نبودم! را در ذهن من تداعی کرد. من از زاویه طناب دار ... که بعضی رفقا مطرح کردند، برخورد نمی‌کنم. (اشاره به چند حلقه طناب) است که از سقف سالن تشکیل کنگره آویزان بود) اگر ما نتوانیم گذشته مان را خوب بشناسیم، قطعاً نمی‌توانیم آینده بهتری هم بسازیم

و به درد هیچ چیز نمی خوریم. عدم اعتمادی که الان وجود دارد با یک برنامه انقلابی و مردمی هم از بین نخواهد رفت. در درجه اول باید ببینیم ریشه های این عدم اعتماد در چیست تا بتدریج بتوانیم این اعتماد را برانگیزانیم. من در مورد شرکت یا عدم شرکت در کنگره خیلی فکر کردم. دلیل اصلی شرکت من در کنگره این بود که حداقل حرفهای اینها (رهبران) را بشنویم. (چند جمله نامفهوم است) ولی به نظر من اگر رهبری ما شناخت کافی داشت، این تلفات به حداقل ممکن کاهش پیدا میکرد. در همین حال نباید همه را یک کاسه کرد. مسئولین سابق باید به سئوالات کمیسیون جواب دهند. اگر این رفقا خودشان پاسخ ندهند، بنظر من باید وقت دیگری تعیین شود تا رفقا با درک خود درباره آنها برخورد کنند.

رفیق فرشید:

به نظر من رفقای رهبری سابق باید درباره علت عدم ارائه گزارش به کنگره، نمایندگان راقانع کنند. بعنوان مثال رفقا میگویند هیات سیاسی اول جمع شد و بعد پخش شد و نتوانست گزارش تهیه کند! به نظر من این دلیل نه تنها برای ما، بلکه برای هیچکدام از اعضای سازمان - که اینجا حضور ندارند - قانع کننده نیست. پس از ده سال هیچ گزارشی اینجا داده نمیشود! من میخواهم که خود رفیق - یعنی دبیر اول سابق سازمان که در درجه اول در مقابل این کنگره مسئول است - نظر شخصی خودش را توضیح دهد و بگوید که چرا اقدامات دیگری در این جهت انجام نگرفته است. نکته دوم اینکه اگر رهبری سازمان به علت وجود مشکلات فراوان نمی توانست جمع شود، نمی توانست گزارش واحد بدهد، برای در جریان گذاشتن تشکیلات قبل از تشکیل کنگره تا چه حد تلاش کردند؟ چرا قبل از کنگره درباره این موضوع به تشکیلات اطلاعاتی داده نشد؟ من میخواهم نشان دهم که اعتماد رفقا به بدنه تشکیلات چقدر است و چقدر از مسایل خودشان را - که نه مسایل خودشان بلکه مسایل ماست - با مادر میان میگذارند!

مسئله دیگر در مورد موضوع معروف کا، گ، ب. در سازمان ماست. ما یک بار مشخصاً بار قفا صحبت کردیم. رفقا نظر شخصی خودشان را گفتند که: بله، اگر چنین چیزی واقعتاً داشته باشد قابل تحمل نیست. وقتی درباره سازمان ما - که روابط دوستی با حزب کمونیست و دولت شوروی داشته و روابط مختلفی در میان بوده - چنین مسائلی مطرح شده است، رفقا چه اقدامی برای روشن کردن این مطلب انجام دادند؟ آیا کافی است که بگوئیم: 'قابل تحمل نیست؟' و یا بگوئیم که شایعه است و تمهت به بعضی افراد است و غیره؟ رفقا در این رابطه چه کرده اند؟

موضوع دیگر، مسئله نزدیکی ما به حزب توده است که همه رفقا بر آن تاکید کردند. باید مسئولیت فردی رفقا را مشخص بکنیم. سه روز دیگر باید در مورد رهبری آتی سازمان رای گیری شود. باید دید که هر کس چقدر مسئولیت داشت؟ چه کسانی بر آن اصرار میکردند و مانع از افشای این خطای بزرگ تاریخی ما میشدند؟ خود رهبران سابق این موضوعات را یکایک مشخص بکنند و توضیح دهند که کی، تحت تاثیر چه وقایعی، با چه استدلالاتی به این رسیدند که آن خطه خطا بود؟ آیا فشار بدنه سازمان و یا سرکوبهای جمهوری اسلامی عامل آن بود یا مسایل دیگری وجود داشته اند؟

رفیق سیاوش:

کمیسیون بررسی گذشته و عملکرد رهبری سازمان ۲۲ مورد را برای بحث پیشنهاد کرده است. برای هر کدام از محورها، یک ساعت موافق و یک ساعت مخالف باید صحبت کند، باید رای گیری شود و... رفقا! این کنگره، فقط کنگره بررسی عملکرد سازمان و کمیته مرکزی نیست. اگر باین روحیه به این کنگره آمده ایم، کنگره شکست خواهد خورد. ما در اینجا فقط میتوانیم درباره گذشته، هویت و محورهای کار کنگره یک سمتگیری اعلام کنیم. من نمیدانم رفقای که این انتظار را دارند، با چه نیتی این مسایل را مطرح میکنند. ولی از رفقا خواهم میکنم که واقعیتها را بخورد بکنند. ما تمام این تئورها را نمیتوانیم در دستور کار بگذاریم. بنظر من، ما باید مثلاً در مورد گذشته سازمان باین متد برخورد کنیم که این سازمان مولود چه

بود؟ آیا غیر از این است که این سازمان از مشی چریکی بیرون آمد و در آن شرایط سیاسی جهانی - ملی همکردهی فیر از آن نمیتوانست داشته باشد؟ رفقا، اکثر تاتیوها را مشخص نمود. تا سال ۶۲ در جنبش کمونیستی ایران مشی ای حاکم بود که دمکراسی در آن مفعوم نداشت. بطور کامل ایدئولوژی براحزاب حاکم بود و احزاب مذهبی با نام کمونیستی خود را نشان میدادند. ما در بررسی امروز مجبور هستیم این واقعیتها را در نظر بگیریم که از سازمانی صحبت میکنیم که در چنان چارچوبی قرار داشت. وقتی من با آن دیدگاه به سازمان و به خط مشی شکوفایی جمهوری اسلامی، رابطه با حزب توده، رهبر کردن خمینی، کاندید کردن خامنه ای و دهها مسئله دیگر نگاه میکنم، نمیتوانم به این راحتی بگویم که همه اینها محکوم است. چه چیزی را می خواهم از این محکوم کردنها دریابورم؟ ما با این شیوه نمیتوانیم به جایی راه ببریم. به نظر من، مهمترین مسئله این است که ما در ساختن سازمان آینده، از همین رفقای قدیمی مان، از همین رفقایی که بیشترین فشار رویشان بوده، استفاده نکنیم. این را نیز بگویم که ما نمی خواهیم رهبر انتخاب بکنیم. رفقایی که احساس می کنند که رهبر هستند، باید بدانند که دوران رهبری کردن و رهبری شدن گذشته است! ما به مقوله هایی مانند هیت مسئولین یا شورای مسئولین نیاز داریم. (پایان وقت سخنران)

رفیق فرامرز:

ضرب المثل معروفی است که میگوید با اسب پیر نمی شود از موانع بلند عبور کرد. رفقا (منظور رفقای رهبری سابق است) آمدند حدود ۸۵ یا ۱۲۵ دقیقه وقت ما را گرفتند. یکی خاطره تعریف کرد، دیگری ما را پی نخود سیاه فرستاد و چیزهای دیگر. فکر میکنند ما یک پشت حجتیه ای هستیم که اینجا ایستاده ایم و منتظریم که عدل و داد فرا برسد و ما هم به به و چهچه بزنییم. رفقا! این درگیری، مربوط به امروز نیست. یار سال هم ما بخاطر همین بحثها جلسه را ترک کردیم. فکر میکنم کار درستی بود. ولی امیدوارم دیگر تکرار نشود. رفیق خسرو می آید و میگوید که ما مرهوب (این واژه را خودم میگویم) رهبران حزب توده شده بودیم. رفقا! امروز همین رفقای مرهوب رضا پهلوی شده اند! یکی به شما حق داد در کار شماره ۳۷ آن مقاله کذا و کذا را بنویسید؟ نه به لحاظ حقوقی حق داشتید و نه... آخر اعضا و کادرهای سازمان هم آدم اند! اگر شما به رضا پهلوی باور دارید، من ندارم! نه به جمهوری اسلامی باور دارم، نه به رضا پهلوی، نه به حزب توده! رفیق رحیم در مقاله ای که دیشب تنظیم کرده، نوشته است که: «بعد از پیوند ما با حزب توده، پدیده های منفی در درون سازمان رشد کرد». رفیق! پدیده های منفی نبود، در سازمان فاجعه رخ داد! وضعیتی که امروز می بینیم، تعداد زیادی از بهترین رفقای ما در اینجا حضور ندارند. در سال ۶۵ ما را بخاطر همین حزب توده تنبیه کردند که چرا بخاطر سخنرانی فلان و بهمان سالن را ترک کردید! بخاطر بیرون آمدن ما از یک جلسه کردها که فنی بلوریان در آن صحبت میکرد، این رفقای ما خواستند ما را تنبیه کنند! رفیق خسرو در جریان است. در صحبتهایی که این رفقای امروز کردند، باید بگویم که بنظر من پس از فروریختن دیوار برلین، دیوار خیلی از رفقا فرو ریخت. هنگام خواندن قطعنامه رفیق رحیم به یاد مقاله دو سال پیش ایشان افتادم. رفیق در آن نوشته اش می گفت که رفیق امیر مارکسیسم را از انقلابی بودن تمی میکند! ولی ما امروز می بینیم که خود رفقا آنورتر میروند! در فلسفه مقوله ای است به نام ننی و اثبات. رفقا، پدیده ای را که می خواهید ننی اش بکنید، خواهش می کنم اثباتش هم بکنید. رفقای رهبری در طول هفت هشت ساعت، مشی جدیدی را در رابطه با سفارت به وجود آوردند! بیانیه ۴۶ را پنج نفر که اصلا چنین حقی نداشتند، تصویب کردند! چه کسی به شما حق داد که بروید و با رهبران حزب توده یک شعار استراتژیک را حذف بکنید و شعار دیگری جای آن بگذارید؟ سئوالات زیادی وجود دارند. (پایان وقت سخنران)

رفقا، امروز صبح رفتای رهبری ما آمدند از گذشته سازمان صحبت کردند؛ از پرتاب شدن یکباره به صف رهبری توده های صدمه هزار نفری مردم، از هیات دایناموسوری سازمان (مقر کوچک، بدنه بزرگ)، از ایستادگی بر سر آرمانهایی که فکر میکردند که درست است و به نفع مردم است، و اعتراف کردند به نزول اخلاق، به نزول روحیه حقیقت گویی، به منازعه و مجادله شخصی، تا حد کفاندن سازمان به هرصه انضباط، درد چیست؟ درد، کمبود دانش اجتماعی است و شاید فراتر از آن، کمبود تجربه اجتماعی. تجربه اجتماعی چیزی نیست جز زندگی کردن در زندگی واقعی مردم، زندگی کردن اعضای سازمان در میان مردم، رفیق مجید در صحبتهای خودشان گفتند که اختلافات رهبری از آن موقعی شروع نشد که آمدیم به خارج کشور. من هم میگویم که اصلا درد ما از آن موقع شروع نشد، درد ما در همان زمانی ریشه دارد که از زندگی واقعی و اصلی خودمان کوچ کردیم! از آن زمانی که دیگر در محل خودمان نبودیم! سر کار خودمان نبودیم! در محیط درس خودمان نبودیم! بین مردمی که با ما پیوند داشتند، نبودیم! بین مردمی که تاریخچه زندگی ما را میدانستند، زندگی نکرديم و از آنها چیزی یاد نگرفتیم، بلکه جدا شدیم و بجای آنها با واژه ها، با لغتها و پاراگرافهای کتابها دمخور شدیم! رفقا، مشکل هویت ایدئولوژیک ما، امروز خودش در دیزرگی است، ولی من یک درد بزرگ را با پوست و گوشت خود احساس میکنم: بحران هویت اجتماعی، هویت شغلی! ما کجا هستیم؟ چکار میکنیم؟ به چه چیزی اتکا داریم؟ میخواستیم برای چه کسانی مبارزه کنیم؟ این مردمی که از آنها صحبت میکنیم کدامند؟ مردمی که در خاطرات ما هستند یا مردمی که شانه هایشان به شانه های ما چسبیده است؟ رفقا، ما باید برگردیم! شانه های ما یک احساس بسیار زیبا را کم دارد، ما باید مردم خود را حس کنیم، تا وقتی که سازمان ما از کسانی که اینهمه از هم جدا هستند، تشکیل شده است، از کسانی که موضوع حرکت مبارزاتی آن است، جداست، درد بزرگ ما تمامی ندارد! قصد من این نبود که منم حرفی زده باشم. اشاره ام به این بود که چرا رفتای رهبری ما اصلا به این مسئله اشاره نکردند؟ آیا این درد کوچکی است؟ چند مابئی توجهیم و چند رهبران مابئی توجه اند، این، یکی از دردهای بزرگ ماست، چطور شده که اینگونه از مردم جدا شدیم؟ برای پیوستن دوباره به مردمان چه می کنیم؟ سؤال مشخص من این است: رفقا! بگوئید که با هویت اجتماعی اعضای سازمان چه کردید؟ به گفته رفیق امیر در آن زمان ما توسط ۱ نفر رهبری میشدیم که ۱۴ نفر دانشجو، ۱۷ نفر مجرد و ۱۵ نفر بیکار داشتیم! خوب، معلوم است که امروز چکار می کنیم! چطور میتوانیم کسانی را که باز ندگی ملموس مردم، باز ندگی واقعی تماس دارند، دوباره احساس کنیم و در آغوش بکشیم؟ به سازمان بپیوندیم و یا به آنها بپیوندیم؟ رفقا! با این تشکیلات خارج کشور - که اینگونه از زندگی اصلی جدا شده بود - چه کردید؟ چرا ارجع به اینها صحبت نمی کنید؟ سؤال مشخص من بر خورد رفتای رهبری با مسئله هویت است و در واقع کم بعدادن به زندگی رفتای سازمان در خارج کشور، در این زمینه رفقا چه انتقادی از خود دار ند؟

رفیق صادق - ف

رفقا! برای من این سؤال کاملا روشن نشده است که هدف ما از بررسی همکدر رهبری سازمان چیست؟ رفقا به دو مورد اشاره کردند: یکی اینکه ما اشتباهات را بگوئیم و از آنها درس بگیریم، این درست است ولی این موضوع که ما میخواستیم علاوه بر بررسی گذشته سازمان بطور کلی، همکدر رهبری را نیز بررسی کنیم، نشان دهنده آنست که مسایل دیگری هم وجود دارند، یکی دیگر از رفقا مطرح کرد که ما باید به سؤالاتی که در سطح جنبش و بین خود ما نسبت به رهبری سازمان و همکدرش وجود دارد، نیز آگاهی پیدا بکنیم و به آنها جواب بدهیم و بگوئیم اعتبار سازمان را باز گردانیم.

به نظر من علاوه بر این نکات - که درستند - مورد دیگری نیز وجود دارد و آن اینکه امکانات موجود خودمان را برای جلوگیری از اشتباهات بررسی بکنیم، بعنوان مثال باید ببینیم که اوضاع و احوال سازمان

چگونه است؟ آیا سازمان میتواند با همین وضع موجود، با همین ترکیب و افراد و مناسبات از تکرار این اشتباهات جلوگیری بکند؟ به نظر من این مهم ترین مسئله است که ما باید در اینجا به آن بپردازیم. مثلا در مورد ضربات سال ۵۶ گفته میشود که خطما اشتباه بود و بخاطر این خطا مسائلی پیش آمده و ما ضربه خوردیم. ولی به نظر من قضیه سوای این حرفهاست. خطقلعه همیشه نتایجش این نیست. ممکن است ما خطمان فلتطباشد ولی ضربات را به آن حدت و شدت نخوریم. مسئله خیلی بزرگ است. مسئله نابود شدن زندگی چند صد نفر از رفقای ما مطرح است. شاید بگویند که چند صد نفر در مقیاس یک ملت چیز قابل توجهی نیست ولی شاید هر کدام از این چند صد نفر، یک نفر از دو نفر ما بودند و با فلتطبودن مشی هم نمیتوان آنرا توجیه کرد. بنابراین مسئله بسیار مهم است.

رققا! بنظرم کشمکشها و اختلافات درون کمیته مرکزی بود که باعث این بلا و فاجعه شد و نه خطما. خطما فلتطبود ولی رفقای رهبری، شعبه تشکیلات، هیات سیاسی سازمان از ضرباتی که در شرف وارد آمدن بود، اطلاع کافی داشتند! پیشنهادات متعدد، اخطارها و هشدارها، چه از جانب رفقای داخل کشور و چه از جانب افراد خارج از کشور که اطلاعاتی داشتند به شعبه تشکیلات و به رهبری سازمان داده شده بود. گفته شده بود که این تشکیلات ضربه خواهد خورد و هلت اینکه امروز پابرجاست، آن نیست که ضربه ناپذیر است بلکه این است که جمهوری اسلامی امروز نمیخواهد ضربه بزند. هر وقت که خواست ضربه میزند. پیشنهاداتی درباره تغییر و اصلاح تشکیلات وجود داشت. من نمیدانم که آیا رفقا این پیشنهادات را بررسی میکردند یا نه؟

مطلب دیگر اینکه حتی در آن بویوچه اختلافات موجود در سطح رهبری سازمان، این مسئله مطرح بود که حالا که شما میخواهید مسائل ایدئولوژیک را پیش ببرید و جایگاه خودتان را در رهبری سازمان مستحکم بکنید، لاقل شعبه تشکیلات را به آدمهایی واگذار کنید که این مسائل را ندارند و هم میخواهند بطور جدی، خالصانه، صادقانه و بدون ترس از عقب ماندن در هر صه مسائل ایدئولوژیک کار کنند و به فکر چاره به حال تشکیلات باشند. تا آنجا که من اطلاع دارم، رفقا هیچکدام از این امکانات را بررسی نکردند. به همین خاطر هم من تاکید میکنم که این مسئله باید بطور جدی مورد بررسی قرار گیرد.

رفقا میگویند که عده زیادی از رفقای ما در این کنگره حضور ندارند. از تشکیلات بریده اند، انشعاب کرده اند... بنظر من این پدیده ها شاید یکی از نتایج کشمکشها و اختلافات است. اگر تنها عامل نباشد، حداقل عامل مشدده بوده اند. بنابراین ما باید فکری برای رهبری آینده بکنیم. شاید مسئله از این زاویه هم مورد بررسی و تاکید قرار گیرد که ما در آینده نسبت به این مسئله لاقل تا حدودی در مصونیت قرار بگیریم. من در فهرست موضوعات مطرحه توسط کمیسیون، مسئله ضربات ۵۶ را نندیدم. از رفقا میخواهم که این را نیز اضافه بکنند تا روشن شود که چه ارگانی یا چه افرادی این مسئله را پیش آوردند؟

رفیق مصطفی -

من از ضربات سال ۵۶ شروع میکنم. بنظر من در یک سیاست یا خطمشی درست هم ممکن است شکست وجود داشته باشد. منتها آن شکست با افتخار توام است. در سال ۵۶ یک خطمشی فلتط داشتیم و شکست هم ناشی از همان خطمشی فلتط بود. رفقا به هلت این شکست کمتر اشاره میکنند. در سال ۵۶ بیش از هزار نفر از رفقای ما دستگیر شدند و دهها تن هم اعدام شدند. رفقا در برنامه هایشان از مبارزات فدائیان خلق از آغاز تا کنون صحبت میکنند. من فکر میکنم که ما در یک مقطع مبارزه کردیم و در مقطعی دیگر فقط کار کردیم و مبارزه نکردیم. مقاومت رفقای ما، افتخار آخرین است ولی شهادت آنها به نظر من افتخار آمیز نبوده است. رفقای که شهید شدند، رسالت فدایی بودنشان را، انسان بودنشان را در مقابل با جمهوری اسلامی به نمایش گذاشتند. منتها رفقا در همکاری با جمهوری اسلامی به کشتن داده شدند! خیلی تفاوت هست در اینکه در ویر و شدن با دشمن شهید بشوی و یا در همکاری با آن!

دوم اینکه رفقای رهبری از جوان بودن و کم تجربه بودن و فیره صحبت میکنند، بی اطلاعی از مفاد قانون به معنای تبرئه مجرم نیست. رفقای هیات سیاسی نظراتشان را گفتند، بنظر من این رفقا با صحبت های خود، عدم صلاحیت شان را اعلام کردند! رفیق دبیر اول میدانده که این جلسه، جلسه کنگره است، ولی تاریخ سازمان را از سال ۶۸ بیان میکند و توجه ندارد که این سازمان از سال ۶۸ و از کمیته خارج کشور شروع نشده است و درد ما هم فقط همین نیست! این روش بنظر من آگاهانه است. ناآگاهانه هم باشد، جای تاسف بسیار دارد که رهبری سازمان به این شکل با مسائل برخورد کند، رفیق خسرو از عدم انتقاد به خود و اینکه هیچ اشتباهی نکرده، صحبت میکند! من این اعتقاد را دارم که تمامی برخوردهای رفیق خسرو در این پروسه ناشی از اعتقادش بوده است. این را قبول دارم، ولی از رفیق خسرو سؤال می کنم که مگر استالین هم و اتعاز روی اعتقادش این همه جنایت نکرد؟! (منظور من یکی گرفتن شخصیت هانیست) وقتی که استالین مرده، سی چهل روپل بیشتر نداشت. همه کارهای استالین از روی اعتقادش بود! این را تنگنیک نکنید، هیچ رفیق کمیته مرکزی برخلاف اعتقادش عمل نکرده است! از کجراهه نرویم تا به نتایج دیگر برسیم. رفقا با اعتقاد عمل کردند و زندگی خط بطلان بر آن اعتقادات کشید! من بعنوان یک رفیق که در متاسفم که نمایندگان واقعی رفقای کرد در این کنگره شرکت ندارند ولی تا آنجا که میتوانم در دین رفقا را که سالها در کردستان عراق سرگردان بودند، بیان میکنم. این رفقا بدون هیچگونه احساس مسئولیتی از طرف رهبری ماها در کوهستانها سرگردان بودند و امروز هم اکثر این رفقا هر کدام در جایی سرگردانند. برخی بخاطر این بی مسئولیتی ها و نه از روی ضعف و فیره خودشان را به آغوش جمهوری اسلامی انداختند. برخی هم سرگردان و آواره خارج شدند و یا استعفا دادند، یا منفعل شدند، تعداد معدودی که اینجا حضور دارند، چه آنهایی که انتصابی اند و چه آنهایی که انتخاب شده اند، نماینده این رفقا نیستند. به این دلیل من از رفقای هیات سیاسی مشخصا در این مورد سؤال میکنم که در این پروسه چه کسی مسئولیت سرگردانی رفقا را در کردستان عراق به عهده داشته است؟ خطاهای رهبری در رابطه با جنبش کردستان، برای ما خیلی ملموس تر از رفقای فدایی در تهران بود، در آن شرایطی که ما از جمهوری اسلامی در کردستان دفاع میکردیم، هم از خانواده مان طرد شده بودیم و هم از جامعه مان و هم از طرف رژیم - من از رفقای که مسئول ما بودند میخواهم که جواب بدهند! میانند اشتباهاتشان را میگویند و قبول دارند، ولی اینجا باید در عملکردشان تجلی پیدا کند و نه فقط در حرفها! رفقای که بر روی موقعیت و مقامشان بعد از این اجلاس اصرار کنند، من مشخصا به آنها ای نخواهم داد! من صلاحیت این رفقا را به زیر سؤال میبرم، ولی طبیعی است که آنها از رفقای خود میدانم، با آنها کار میکنم ولی اینجا صلاحیت رهبری سازمان را حتی برای یک دوره سه چهار ماهه هم ندارند!

رفقا! این کنگره با راده رهبری و به لحاظ گانی تشکیل نشده است. این کنگره با راده این توده سازمانی که در این روند اینهمه تلفات داده، تشکیل شده است. استعفاها و فیره همه تلفاتی بود که در راه تشکیل این جلسه صورت گرفته است. اگر این جلسه اسمش کنگره باشد، 'ساحت مقدس رهبری' که در تشکیل این کنگره هیچ نقشی نداشته است، لطمه معنوی جدی میخورد. (پایان وقت سخنران)

— ما بی:

در رابطه با بررسی عملکرد رهبری سازمان در گذشته، سئوالاتی را که برای من مطرح بود، رفقای دیگر طرح کردند و به این دلیل من دیگر آنها را مطرح نمیکنم، ولی دو مسئله را بیان میکنم. یکی مسئله ضربات سال ۶۵ و دیگری بخشی از نامه یکی از رفقای داخل که برای من نوشته است.

همه رفقا میدانند که سال ۶۵ بخش بزرگی از رفقای ما سر قرار دستگیر شدند. جمهوری اسلامی آنتدر مطمئن بود که به روال گذشته برای بازرسی خانه هانرنت، تپلا وقتی که یک هوادار را می گرفتند، می ریختند توی خانه هایشان تا جاسازی و کتاب و... پیدا کنند و همه جا را می گشتند. ولی این بار رژیم این کار را نکرد، چرا؟ رژیم چقدر اطلاعات داشت که حتی حساسیتی به این مسئله نشان نداد. میخواهم از تمامی

رهبری بخصوص از دبیر اول سازمان، مسئول شعبه تشکیلات سؤال کنم که چه برخوردی در رابطه با همین مسئله ضربات سال ۶۲ کردید؟ مگر شما اعتقاد ندارید به آینده جنبش؟ مگر باور ندارید که فدائیان خلق هنوز در ایران وجود دارند و کار میکنند و با اصلاحیه زندگی هادی خود ادامه میدهند؟ این سؤال من است. بخشی از نامه یکی از رفقای داخل را برایتان میخوانم:

«امیدوارم که هوای سردار و پاپیر شما و خانواده عزیز (منظور سازمان است) تاثیر منفی نگذارد. گرچه مطمئن هستم که با پیشرفت و شکوفایی علم، انسانها وسایل سردیها و گرمیها را فراهم و محیط زندگی را برای انسانها مطبوع خواهند کرد. امامت میخوامد. در ضمن میخواستم در مورد حادثه و تصادف جبران ناپذیر ۶ کیلومتری اکبر آباد (بچه های خوزستان منظور رفیق را از ۶ کیلومتری اکبر آباد می فهمند) و کشته شدن آقای منصوری و نیمه جان فاج شدن آقای جاسمی برایت بنویسم. متأسفانه علیرغم خواست و اشتیاق خانواده آن عزیزان، هنوز علت حادثه روشن نشده است. (منظور خانواده فدائیان در داخل است که جویای این مسئله هستند) هنوز نمی دانیم اشکال فنی از ماشین بوده است (منظورش تشکیلات است) و یا شناخت ناکافی از جاده و پیچ و خم های آن و یا سرعت زیاد و شتاب برای رسیدن به نماز جمعه. (منظور از نماز جمعه روشن نیست) میدانیم که وقتی عزیزی از دست میرود، برای بازماندگان او روشن شدن علت و چگونگی مرگ او گرچه ضایعه فراموش نشدنی و جبران ناپذیر است، از ناراحتی خانواده میکاهد. امیدوارم که در مراسم سالگرد آن عزیزان از دست رفته، چگونگی حادثه از طرف کارشناسان راهنمایی روشن شود. (چند جمله به لحاظ امنیتی حذف شد) من حرفهای این رفیق را می فهمم و درک میکنم که چه میگوید. اگر رفا سئوالی داشتند، حاضرم جواب بدهم. یک مسئله دیگر را هم میخوام بگویم. اگر بدنم میلرزد به این خاطر است که ...»

... اگر چه معتقد نیستم که هر چه رهبران ما اینجا گفتند همه درست است. ولی سازمان دستاوردهای مثبت هم داشت. رفیق امیر میگوید که ماسی نفر بودیم و هشت نفر بعنوان رهبری انتخاب شدند. ولی همین سی نفر، همین هشت نفر با آن مغز کوچکی که به قول رفیق امیر سازمان فدائیان خلق ایران داشت، زمانی در یک شرکت خوزستان ۷۵۰۰ کارگر را بسیج کرد و اعتصاب آنها را رهبری کرد.

رفیق تبریزی:

رفقا! من خوشحالم که سرانجام در جلسه ای شرکت کردم که در آن جلسه رهبران ملزمند پاسخ بدهند. همه از درد دلها میگویند. ما هم از این درد دلها داریم. ولی من برای پیشرفت کار کنگره از گفتن آنها صرف نظر میکنم. مجدداً اظهار خوشحالی میکنم که دیگر در این جلسه رفیق رحیم یا رفیق صادق و یا رفیق ایکس نمیتواند بگوید: "تبریزی، در مورد این مسئله به تو جواب نمیدهم، تو کی هستی؟ مسئله مربوط به هیات دبیران است!"

میخوام به چند مورد متدیک در بررسی گذشته اشاره کنم.

برخی از رفقای رهبری در اینجا گفتند که این تفکر بود که عامل این همه فجایع شد. میگویند ما مقصر نبودیم و تفکر مقصر بود. حقیقت آن است که من از سال ۶۲-۶۴ این روز را پیش بینی میکردم و همیشه این ترس را داشتم که روزی اینها زیر این نقاب و پوشش خودشان را تیرئه کنند. من همواره از این وحشت داشتم و از این وحشت رفقایی که در ... بودند، اطلاع دارند. من در جواب این حرف میگویم: رفا! استالین (که رفیق رحیم او را جنایتکار مینامد و از رژیم جنایتکار استالین صحبت میکند و متأسفانه رفیق رحیم تازمانی که در شوروی بود این حرف را نگفت) و یا چائوشسکو (که رفیق صادق و رفقای دیگر در نشریه کار اورادیکتاتور خون آشام رومانی مینامند و متأسفانه پس از فرو ریختن دیوار برلین) آنها هم از روی تفکر این جنایات را کردند. خطا بودن تفکر نمیتواند توجیه گر فجایع باشد. ما از شما بخاطر کمونیست بودنتان جواب نمی

خواهیم. در ایران ماضیلی ما کمونیست بودند ولی از این کارهایی که شما کردید، نکرند. شما از این نظر مسئولید. من اسم شما را اجنایتکار و قیره نمی گذارم. چنین چیزی نیست، ولی سیاستهایی که شما شخصا بدون دخالت توده تشکیلات پیش بردید، جنایتکارانه بود. آبروی ما رفت، حیثیت ما رفت، شما حیثیت جنبش ما را به باد دادید.

موضوع دیگر، مسئله منش است. بعضی از رفقای رهبری ما حاضرند هر روز به جامه ای در آیند. من شخص رفیق صادق را به این صفت متهم میکنم. این رفیق، بی آنکه در مورد گذشته حرف دقتی بزند، هر روز در پوشش دیگری ظاهر میشود. من عضو کمیته مرکزی نیستم ولی هفت سال در شهر... بیخ گوش هم با اینها کار و زندگی کرده ایم و این تجربه هفت ساله من است.

موضوع سوم، بی کفایتی رفقا و اصرار آنها در حفظ صندلی هایشان است. رفقا که قادر به رهبری نبودند و خودشان هم به بی کفایتی خود اعتراف میکنند، بیخود سالها به صندلیهایشان چسبیدند و علیه کسانی که خواهان سپردن تشکیلات به خود تشکیلات بودند، مبارزه میکردند.

در اینجا به مسئله استقلال سازمان میپردازم. در ابتدا میگویم که هدف من مخدوش کردن سیمای سازمان نیست. هدف، پاک کردن سیمای سازمان از لکه ننگی است که بر دامن سازمان نشست.

رفیق هلی:

من از رفیق امیر و دیگر رفقای که در تائید صحبتهای او صحبت کردند، از تک تک اعضای رهبری سؤال میکنم که: آیا بررسی گذشته، یعنی این چیزهایی که گفتید؟! و تعریف واقعی بررسی گذشته این است؟! شما تاریخچه سازمان را توضیح میدهید. من اگر روزی بخواهم در مورد تاریخچه سازمان یک جزوه ای تهیه شود، دقیقاً باید از این رفقا که سابقه و کلی تجربه دارند، دعوت کرد که دور هم بنشینند و آن را تهیه کنند و در مورد تفرقات سالهای ۴۵-۴۶ و سالهای بعد، همه رفقای رهبری، نحوه انتخاب، سطح تحصیلات، فکر و... صحبت کنند. من سؤال میکنم: آیا هلی که ما را به این روز انداخت، همان هلی هستند که این شش رفیق رهبری بر شمرند؟ (منظورم فقط عوامل داخلی هستند.) هیچکدام از این عواملی که شمرده شد، اصلاً هلی این بهران نبود. اینها تاریخچه سازمان بود. در مورد آن سیاست اتحادها، آن سیاست در مورد اپوزیسیون موافق جمهوری اسلامی و افتادن ما به آغوش جمهوری اسلامی توضیح بدهید. بعنوان مجری آن سیاست برای ما از آن تمام نشدند. اینها مسائلی هستند که به جان و خون رفقای ما مربوط میشوند. رفقا خیلی راحت میگویند

که "هلی ضربات، فنی بود؟!؟!،" بعضی از حوزه های حزبی و مسئولین ممدیگر را می شناختند؟! و اینها باعث ضربه شد! این حرف رفیق درست است. این یکی از عوامل بود. اما هلی و ریشه های آن چه بود؟ چه سیاستی باعث شد که چنان ساختار سازمانی شکل بگیرد که این ضربات وارد شود؟ متأسفانه مسائل خیلی زیادند و فرصتی برای طرح همه آنها نیست. (چند جمله نامعلوم است)

رفیق داوود:

موضوع کار بررسی هملکر در هبری و سازمان است و من آن بخش را طرح میکنم که به خودم برمیگردد. من وقتی که در اواخر سال ۵۶ با رفیق... تماس گرفتم، آخرین نفری بودم که نظر سازمان را قبول کردم و وقتی قبول کردم، با تمام وجودم در جهت شکوفایی جمهوری اسلامی، راه اندازی کارخانه، اضافه کاری کردن و واریز کردن به حساب صدامام تلاش کردم. از این موضوع شرم دارم. از خودم انتقاد میکنم. در سال ۵۶ دستگیر شدم و به زندان رفتم. وصیتنامه را برای رفیق... فرستادم. در آن وصیتنامه نوشته بودم که شعار من شکوفایی جمهوری اسلامی و پیروزی سازمان است. من الان خجالت میکشم. در زندان، مرا نه زندانبان قبول داشت (میگفت که سلولهای وجود تو جاسوسی و کمونیستی است!) نه آنهایی که بر سر موضع بودند با من غذا میخوردند. من خجالت میکشم. بعد از هفت هشت ماه نامه ای از زندان به جمهوری اسلامی نوشتم که من چرا باید در زندان باشم؟ من ده پانزده سال سابقه کار دارم، تحصیلات عالی دارم. از این مردم گرفته ام، بگذارید شهبازندانی باشم ولی روزها کار کنم. به کارخانه رنگری رفتم و دستگاه رنگری را که قبل از انقلاب نصب کرده بودند، راه انداختم. من خجالت میکشم. من از زخم، از بچه ام از همه، بخاطر کارهایی که هر ض کردم، خجالت میکشم.

در دوره شاه، ساتی یکی از نگهبانان معروف تزل قلعه میگفت که این بچه های دانشجو که بخاطر اعتصاب و... به زندان میافتند، هذر میخوامم او میگفت - گوساله می آیند، خسرو و زبه میشوند و میر و ندیبرون. من در سال ۵۴ وقتی به زندان رفتم واقعا چیزی نمی دانستم اما وقتی آمدم بیرون، احساس انسانیت میکردم. خوشحال بودم و افتخار میکردم. با فرور اسم آن زندان را میبرد. اما وقتی که در سال ۶۴ از زندان بیرون آمدم، اگر نگویم یک آدم خرفت و نغم، حداقل شخصیت خرد شده ای بودم که خجالت میکشید بگوید که زندانی بود! من از همه اینها خجالت میکشم و از خودم انتقاد میکنم. (کف زدن حضار)

رفیق منصور:

رفقا! بنظر من مسئولیت های بزرگی بر دوش این رهبری است و این مسئولیتها را با توسل به ایدئولوژی و تئوری و این مسائل نمیشود توضیح داد. مسایلی که مادر گیر آن بودیم، فقط نتیجه تفکر نبود. در رابطه با خیلی از مسائل، بطور نمونه در رابطه با مسائل تشکیلاتی، تفکر خاصی عمل میکرد که در مراحل اولیه، همه سازمان در آن سمیم بودند و در مراحل بعد، همه را شامل نمیشد. آن تفکر، جبهه گیری بود علیه اندیشیدن. یعنی هر فکر دیگری غیر از نظری که در مرکزیت سازمان اکثریت داشت، خود بخود باید به دار آویخته میشد! خوشبختانه وضعیتی که در سازمان مابود، با وضع حزب متفاوت بود. تفکر حاکم، همان تفکر توده ای بود. اگر این تفکر می توانست - و اثر تفکر مقابل قدری ضعیف بود - تفکر حاکم میتوانست اثر از بین ببرد. یاراحت سربه نیستش میکرد یا کاری میکرد که تفکر دیگر مجبور میشد از بین برود. ما باید از اینها درس بگیریم.

در رابطه با مسایل تشکیلاتی نظیر ضربات و غیره، تا حال جوابی از رفقا نشنیده ایم. اگر تحلیل میشد و پاسخ داده میشد، شاید به این روز نمی افتادیم. من به یاد دارم که در تمام جلسات، این مسئله (منظور سخنران همل ضربات است) در دستور کار قرار میگرفت. رفیق حسن و یار رفیق کیومرث می گفتند که

هنوز مسائل جمع بندی نشده و انشاءالله جمع بندی می کنیم و به شمامی گوئیم. در سال ۶۶ سازمان در تهران ضربه خورد. چهار پنج ماه بعد، درست به همان شکل، مادر تبریز ضربه خوردیم. در ست یکسال بعد به همان شکل شاخه خراسان نابود شد. اگر درست توجه میشد به راحتی نتیجه گیری میشد. عمده ترین مسئله برای ما آن بود که چرا به نیروهای داخل بی توجهی میشود. اگر اشتباه نکنم در این مورد کاری از طرف شعبه تشکیلات و یاهیات سیاسی انجام نگرفت.

موضوع دیگر مسئله شوروی است. بعنوان نمونه مثالی میزنم. مادر سال ۶۷ میخواستیم در اعتراض به کشتار همگانی در ایران، اعتراضاتی را در شوروی سازمان دهیم. همدتا در شوروی رفقای خواهان انجام این اعتراض بودند که آن زمان "چپ" نامیده میشدند. در مقابل این حرکت ما چه کار شکنی هایی که از طرف بخشی از رهبری انجام نگرفت! شخص رفیق فرخ برای کنار کشیدن خود به باکورت رفت و مجید را جلو انداخت تا او در برابر شورویها پاسکگو باشد! حرکتی که میخواستیم انجام دهیم چقدر میتواند گسترده باشد و حرکتی که انجام گرفت چقدر محدود بود! نمونه دیگر: یک ماه قبل از این جریان، به پیش نهاد رفیق امیر، هیات دبیران تصمیم گرفت که نامه ای به گارباچف نوشته شود. هنگام صفحہ بندی کار، من دیدم که امضای فرخ نگهدار دبیر اول زیر نامه است! من مانع شدم و به رفیق امیر هم گفتم. رفقای که آنجا بودند گفتند که شما به چه حقی اینکار را انجام دادید؟ رفیق امیر گفت که من خودم بر خوردم میکنم. بر خور رفیق امیر هم مانع کار اینها نشد و نامه با همان امضا صفحہ بندی شد. گفتند دیر شده است و در اروپا هنگام چاپ اصلاح میکنیم! ولی بالاخره نامه با همان امضا چاپ و منتشر شد! (پایان وقت سخنران)

تذکر رفیق رحیم در رابطه با سخنان رفیق تبریزی از سوی هیات رئیسه قرائت میشود:

"رفیق تبریزی گفت که متأسف است که رحیم تا زمانی که در شوروی بود، اقدامات استالین را جنایتکارانه توصیف نکرد. راست این است که من در بولتن شماره ۱۵ یعنی دو سال قبل از آنکه اینجا بیایم، این حرف را زدم.

رفیق علی:

من خیلی متأسف هستم که رفقای بسیار ارزشمندی که سالها عمر و زندگی شان را برای آرمان پاکشان و برای سازمانشان گذاشتند، بخاطر سیاستهای رهبری، امروز در اینجا حضور ندارند و بجای آن رفقا من اینجا بعنوان یک نماینده فرستاده شدم. امروز جای رفقای بسیار ارزشمندی مانند... و... بنا به دلایلی که خواست همدی هدی از رفقای رهبری بود، خالی است. آن افرادی که این وضعیت را پیش آوردند، امروز هم تلاش دارند که حقایق را از روی مصلحت کتمان کنند. من سعی میکنم با توجه به وقت، بعضی مسائل را که در این رابطه مطرح هستند، طرح کنم.

برخی از رفقای رهبری توضیح دادند که سازمان ما، سازمان باندبازها و حتی سازمان باندبازها شده بود. سیاستی که در درون سازمان ما پیش رفت، باعث کدورتها و انفصالحا و انفصالحای زیادی شد. نیروهای زیادی را از درون این سازمان گرفت. این رفقا اجازه ندادند سازمان، زندگی هادی خود را، روند تکامل خود را طی کند. نه تنها اینها اجازه ندادند، حتی تخریب هم کردند. بنام حفظ سازمان، از تکامل سازمان جلوگیری کردند. اینها به بجای گسترش تشنج در درون سازمان حاضر نشدند. رابطه شان با حزب توده و دولت شوروی را از دست بدهند. مسئله سازمان، آرمان سازمان، خواسته های اعضای و هوادارانش، برای این رفقا حداقل از درجه دوم اهمیت قرار داشت. مسئله اساسی این رفقا چیز دیگری بود. من در رابطه با سؤالات زیادی که رفقای دیگر هم مطرح کردند، میخواهم این رفقا توضیح بدهند که تنظیم سیاست چگونه بود؟ آنجایی که منافع دولت شوروی ایجاب میکرد (چند جمله مفهوم نیست) امروز هم می بینیم که همان تاکتیک عمل میشود. همان سیاست امروز هم با عنوانی دیگر، با عنوان نواندیشی، به نام تغییر روش، به نام رد فلان و

بهمان ادامه دارد و به زندگی خود ادامه میدهد. چگونه این رفتارها امپریالیسم رژیم اسلامی را بر خواسته‌های مردم، بر خواسته‌های آزادیخواهان روشنفکر جامعه ما ترجیح دادند؟ این رفتارها توضیح ندادند. من فکر میکنم یکبار دیگر لازم است از این رفتارها بخواهیم امروز حداقل در این جلسه این کمک را به سازمان بکنند که این حقایق روشن تر شود.

رفیق رشید:

رفقا! رفیق بیژن دیروز گفت من میخواهم به زبان خودم حرف بزنم، منم میخواهم بازبان خودم حرف بزنم نه بازبان سیاست بازی.

ما آذربایجانیها مثلی داریم که میگوید در مقابل دوست چنان باید گریه کرد که گویی عزیزت از دست رفته است و در مقابل دشمن چنان بخند که گویی عزیزت از سفر بازگشته است. شما رفیق خسرو! من تعجب میکنم. با وجود این فجایعی که در سازمان ما اتفاق افتاده است، شما در مقابل این کنگره گردنگشی میکنید؟ پس مسبب این فجایعی که اتفاق افتاده، اجنه اند؟! شما میگوئید من حتی مرتکب یک اشتباه هم نشده‌ام. بقول گولز، دروغ را باید آنچنان بزرگ کرد که خودت هم باور کنی! من حلاق قطع می‌خواهم بگویم که بهترین عزیزان من، بهترین یاران من، که از سازمان فرار کرده‌اند، از دست شما شکایت دارند. باشند آن کمیسوین و آن هیات بررسی که دلایل دیگری را اقامه کند. من در خاطر م هست که یکی از رفقای رهبری در آن زمان، در موقعی که سازمان و رهبری سازمان خط مشی سازش با جمهوری اسلامی را در پیش گرفته بود، کمیته یا پلنومی را تشکیل داد و حتی یک عده از رفقایمان در آن جلسه گریه کرده بودند که "ما در مقابل جمهوری اسلامی مرتکب ضایعاتی شدیم که خلق ما را نخواهد بخشید" نه! رفقا! نباید آن موقع گریه میکردید. شما باید الان در مقابل این اراده توده تشکیلات که دوستان شما هستند، گریه کنید!

رفیق مجید در مورد انتقاد و این مسائل زیاد صحبت کردند و من نمی‌خواهم به آن بپردازم. رفیق امیر در مورد رهبری سازمان صحبتایی را شروع کردند و برخی آنرا بی‌گرفتند. البته با خود رفیق امیر صحبت کردم، گفتند که من توضیحاتم کافی نیست و توضیحات کافی خواهد داد. این برداشت در من بوجود آمد که گویا سازمان ما در گذشته، یک سازمان بی‌وزن و بی کیفیت بود. نه! رهبران گذشته سازمان در سالهای ۵۵ و ۵۶ و ۵۷ و حتی همین رفتایی که از زندان خارج شدند و من بر روی دوشم آنها را به میان مردم آوردم، آنها رهبر من بودند! ما در آن سیستم فرماندهی! امروز در سیستم دمکراتیک، شما رهبر من نیستید! آن چطور رهبری است که در طول این پنج و شش و ده سال، چهار بار خط مشی استراتژیک بریزد، ته چاه بیافتد، دوباره سر بلند کند و دوباره رهبر شود؟! دیروز رفیق رحیم گفتند من رهبر سیاسی هستم. آدم باید انصاف نداشته باشد که پس از این همه فجایع، چنین اسمی روی خودش بگذارد! آن ارزشی که سازمان ما در گذشته داشت، آن ارزشها را از سازمان ما گرفتند. آن ارزش، ارزش استقلال طلبی و اخلاقیات سازمان بود. آن ارزشها بالاتر از همه این چیزهایی است که امروز در سازمان ما جاری است. چنان استقلال سازمان ما را از آن گرفتند و سازمان را به حزب و رشکسته و رسوای توده چسبانند که ما هم ورشکست و بی‌آبرو شدیم. رفقای کمیسوین! (خطاب به کمیسوین بررسی گذشته و همکار در رهبری) باید این مسئله را دقیقاً هم از نظر سیاسی و هم از نظر عواملی که ما را به این سیاست ورشکسته چسبانند، برای کنگره و برای ملت ایران روشن کنند.

اسماعیل

من در یکی دو سال اخیر در شرایطی قرار داشته‌ام که بحث و گفتگوی زیادی نمیتوانم داشته باشم. در چند جلسه هیئت مسئولین کشوری و چند کنفرانس شرکت کردم و بنابراین نقطه نظرات پخته و آنچنان منسجمی ندارم. ضمن اینکه از چند سال پیش تا بحال برخی نظرات این یا آن رفیق را قبول دارم، ملاحظه

ای از افکار در ذهن هست و چه بسا از نظر بعضی از رفقا زیاد منطقی هم نباشد. به همین خاطر در کمیسیون شرکت نکردم ولی انتظار دارم که در اینجا بتوانم افکارم را مطرح کنم.

در رابطه با مارکسیسم - لنینیسم و سوسیالیسم، من خود را مصلح دانه می دانم و سوسیالیسم - هر شکلش چه بادم دیمکر اتیک و چه با سر انسانی، نمیتوانم مخوانی داشته باشم، و با مسئله گذشته سازمان هم، از همین دیدگاه برخورد میکنم. من خیلی ساده و صادقانه میگویم اگر در گذشته و گذشته نسبتاً دور به نظراتی که امروز رسیدم، میرسیدم، ضمن آنکه به مردم، به رفرم تدریجی برای مبارزه و به زحمتکشانشان هم اعتقاد دارم، از سازمان کنار میرفتم. هر وحدتی را به هر قیمتی نباید بپذیریم. این موضع من از زوایای مختلف است.

از بعضی از رفقا کمیته مرکزی، مثل رفیق امیر، رفیق مجید و رفیق محمد که به درستی روی مسائل انسانی تاکید میکنند، سؤال میکنم که آیا با توجه به نکات برجسته ای که دست یافتید، بهتر نبود استعفا میدادید و به عنوان یک انسان آزادیخواه با آرمانهای انقلابی و انسانی مبارزه میکردید؟ شاید زمانی نمی توانستید به حزب و سازمان خاصی بروید. این مسئله ای نبود. می توانستید با احزاب دیگر همکاری داشته باشید و آرمانتان را در حزب مترقی دیگر جستجو کنید. رفیق مجید به جنبه های درستی از مسئله اشاره کرد. بازمانی فکر میکردیم قدرت مسئله ای نیست و هر کس میخواستند این کار را بکنند، بکنند. منتها آن زمان در دفاع از جمهوری اسلامی بود. در سال ۶۳ در تهران وقتی جزوه رفیق "خورخه مندل" درباره سرشت قدرت به دستمان رسید، کیف کردیم. عجب چیزی! ما اصلاً به قدرت فکر نکردیم و چسبیدیم به قدرت! این تفکر که ما باید به قدرت برسیم و بدون ما هیچ کاری انجام نمی شود، به نظر من نقطه بسیار خطرناکی بود. اینکه در رهبری کشور حتماً باید قدرت داشته باشیم و در حزب هم به تبع آن باید قدرت داشته باشیم و از طرف دیگر از آنجایی که به مارکسیسم - لنینیسم و به سوسیالیسم اعتقاد داریم و به وحدت سوسیالیستی و حزبی اعتقاد داریم و به وحدت هم حتماً باید اعتقاد داشته باشیم، مجبوریم بنامین، رفقای که از سازمان بیرون نمی رفتند، دلایل مختلفی داشتند. از جمله مثل من ضعف داشتند. آن چیزی که امروز می نمومم، قبلاً نمی فهمیدم. رفقا برای قدرت مبارزه میکردند. یعنی برای اعمال نظریه هر ترتیبی که شده! این یعنی همان نقطه ای که بنظر من ما از مارکسیسم - لنینیسم یاد گرفتیم که به هر ترتیب باید قدرت را گرفت و نگاه داشت! به مسایل انسانی اینگونه نمی توان نگاه کرد. یعنی در تلفیق سیاست و اخلاق و رعایت مسایل انسانی، این نگرش، وحدت به هر طریق و تلاش برای به قدرت رسیدن به هر طریق، قطعاً جنبه های انسانی حرکت ما را زیر سؤال میبرد. به همین دلیل، شخصاً اعتقاد دارم در کار رفقای که از سازمان بیرون رفتند، صرفاً نظر از جنبه های انفعالی، در مجموع تلاش برای کسب حقوق انسانی هم وجود داشت. من این کنار رفتن را به عنوان یک جنبش اعتراضی تلقی میکنم. رفقا میگویند وقتی در کردستان کنار کشیدیم، خیانت کردیم. من میگویم وقتی می جنگیدیم هم خیانت کردیم! در ترکمن صحرا نیز هم جنگ کردیم. خیانت بود و هم جنگ نکردیم! مسایل خیلی ظریفی هست که در کمیسیون باید بررسی شود.

رفیق موسی:

ابتدا من به هیات رئیسه اعتقاد میکنم. کمیته مرکزی هیات سیاسی باید گزارش می دادند و احتیاج به رای گیری در این مورد نبود. این اولین کنگره ماست و میبایستی این گزارش جامع و کامل میبود و میبایستی آرمانها و شیوه های مورد استفاده برای تحقق این آرمانها، دقیقاً از ابتدا مورد تجزیه و تحلیل قرار میگرفت تا بنیانهای فکری این سازمان و فعالیتهای انجام گرفته برای تحقق آنها مورد بررسی قرار میگرفت. اگر اینکار صورت میگرفت، ما به این نتیجه میرسیدیم که همان شیوه فرماندهی به همان شکل و شاید هم به شکل مضحکی ادامه پیدا کرده است. باید بنیانهای فکری آن مورد تجزیه و تحلیل قرار میگرفت.

رفقانه تنها این کار را نکردند، گزارشی هم از کار خود ارائه ندادند که چر این اتفاقات افتاد، چر این کارها را کردیم؟ چه ضعفهایی داشتیم؟ دیگر دوران طرح مسایل به شکل تجربیدی گذشته است. باید مشخص مطرح شوند و نتیجه گیری شوند. میگویند پادشاهی به یکی از تاریخ نگاران گفته بود که تاریخی بنویس، او هم رفت و چند جلد کتاب نوشت. پادشاه گفت که زیاد است، کم کن. تاریخ نویس، ده جلد را کرد پنج جلد گفتند که کمتر کن! تا اینکه شد یک جلد! گفتند باز هم کمتر. تاریخ نویس در یک خطنوشته آمدند، زدند، خوردند، بردند و رفتند! اگر بخواهیم قضایا را به این شکل خلاصه کنیم که نمیشود! خیلی چیزها را میشوید خلاصه طرح کرد ولی ما از اینها به جایی نمی رسیم. باید مسایل دقیقاً بررسی شوند. بعضی از رفقا بجای اینکه مسئولیت های خود را مطرح کنند، به صحبت های دیگران پرداختند. باید وظایف و مسئولیت خود را توضیح میدادند و ضعف های آنرا بررسی میکردند. ولی اینکار را نکردند. مثلاً در فلان دوره مسئول انتشارات بودند، مسئول تبلیغات بودند و دقیقاً آنرا تجزیه و تحلیل کنند و ضعفها را بررسی کنند. امامت اسفانه این کار را نکردند.

رفیق مهدی:

نیدانم در چهار دقیقه چه میشود گفت! حالا خوشبختانه مقدمه حرفم را سخنران قبلی گفت. رفقای هیات سیاسی دو ساعت وقت داشتند، قصه گفتند! حالا اشاره ای هم به تاریخ بود. رفیق عضو هیات سیاسی باید بیاید اینجا و به عملکرد خودش بپردازد. هزار نفر از نیروی تشکیلات ما اینجا نشستند و فقط دو ساعت وقت پیدا میکنند برای آنکه حرفش را بزنند. یعنی همه کسانی که مجری سیاست و موضوع عملکرد بودند، این سهم و قوتشان است. چه کسی میخواهد رهبری را تقدیم کند؟ خود رهبری؟! او که تا امروز نقدش را کرده! نیرویی که اینجا جمع شده، عملکرد رهبری اش را نه بر اساس گزارشی که می دهند، بلکه بر اساس آنچه که به چشم دیده و مقابل چشمانش زنده است، نقد میکند. امروز هشتصد نفر از نیروی خارج کشور دیگر با سازمان نیستند. تشکیلات داخل نبود شد. عملکرد رهبری؟! بیش از هزارتن از رفقای ما در داخل دستگیر شدند. هزار خانواده بی سرپرست شدند. صدها کودک بدون سرپرست ماندند.

در خارج چه شد رفقا؟ مادر مورد رفقای که رفتند، خیلی راحت صحبت میکنیم. رفقای هیات اجرایی در این گزارش ما قبل آخر جواری نوشتند انگار رفقای که رفته بودند، بریده اند. نوشته اند که در شرایط کنونی اینکه عده ای بروند، طبیعی است و اگر اوضاع تغییر کند، اینها برمیگردند! به زبان سیاسی، این حرف یعنی اینکه اینها بریده اند.

من قبل از اینکه به جلسه کنگره بیایم، با یکی از این رفقا صحبت میکردم. نشست و جلوی من گریه کرد. او زیر شلاق گریه نکرده بود! رفیق دیگری می گفت برای اولین بار رفتم در یک کافه نشستم و مرق خوردم. این است شرایط رفقای ما. بسیاری از آنهایی که از تشکیلات رفتند، شرایط روحی ناجوری دارند. هستی شان را اینجا گذاشته اند. این است عملکرد رهبری! تشکیلات داخل به آن روز افتاد، رهبران هنوز ارزیابی ندادند که چرا اینجوری شد! رژیم اسلامی میداند علت ضربه چه بود اما برای تشکیلات ما مسئله هنوز امنیتی تلقی میشود! رفیق فروخ بر میدارد و در نشریه کار به جای توضیح علت ضربات، برای ما انشاهی نویسد. ضربات بعدی به علت عدم ارزیابی از ضربات قبلی بود. (تذکر هیات رئیسه در مورد پایان وقت)

در مورد مسئله باکو وقت ویژه میخواهم. پنج سال اینها کوبیدند. از ۱۵۰ نفر آدم امروز دوسه نفر شان را اینجا می بینید. اینها رفقای ما را بدنام کردند. به آنها افترا بستند. تاکنون صحبتی صورت نگرفته است. فقط رهبران حرف زده اند که آنها تخریب بوده، تخریب بوده و تخریب بوده! سی نفر از آن مغضوبین داوطلب بازگشت به داخل بودند. رفقا پاس کاری کردند بین کمیته مرکزی و دولت شوروی. آخر همه آمدند اینجا! وقت ویژه بدهید تا حرف بزنیم. پنج سال اینها گفتند، حالا وقت بدهید تا ما هم درباره ماجرای باکو

حرف برنیم .

رفیق اردشیر :

ابتدا میخوام باصحت های رفیق مجید موافقت کنم که گذشته را باید تا بیخ بررسی کرد . برای یک گام به جلو رفتن هم احتیاج داریم به اینکه بنحویم چه بود؟ چه کار کردیم و چه کار باید بکنیم؟ علاوه بر فاکت های مهمی که رفقا گفتند و من هم با آنها احساس همدردی میکنم، میخوام چند نکته در مورد متدلوزی این نوع برخورد بگویم . برای بررسی سازمان ما و گذشته آن ، باید شرایط عینی و ذهنی عقب نشینی جنبش روشنفکری در سالها ۴۷-۴۶ (ومشخصا با مرگ خلیل ملکی) و به دنبال آن شکل گیری جنبش چریکی مخالف اندیشه را که جمله معروف رفیق احمدزاده "ما به تئوریسین احتیاج نداریم" شاخص جدی آن است ، پیگیری کرد . در چنین شرایطی به گمان من نیروی روشنفکر آگاه و با شعور جامعه ما مرعوب شد و عقب نشینی کرد . این اندیشه تا سال ۶۵ در جنبش چپ ایران به حیات خود ادامه داد و به نظر من در سال ۶۵ موضوعیت عینی و ذهنی خود را از دست داد . یعنی در سال ۶۵ سازمان فدائیان چه با از بین رفتن بسیاری از رهبران در بیرون از زندان و چه با اعدام رهبران در داخل زندان - تمام شد .

در سال ۵۷ یک شوخی تاریخ با سازمان ما شروع شد . در حالیکه بقول آن ادیب "شلیک در گاودانی" صورت گرفته بود ، (اوضاعی که سیاستمداران آترا پولاریزه شدن شدید جامعه میثامند) سازمان ما در شرایط بسیار نامناسبی در موضع رهبری بخشی از مردم قرار گرفت . سازمان و رهبری آن پس از نوسانات متفاوت به چپ و راست ، به میخ حزب توده آویزان شد . به میخی که به دیوار کهنه و فرسوده ای نصب شده بود . پس از ضربه به حزب (سال ۶۲-۶۱) در یک دوره رهبران سازمان ما دچار توهم جاننشینی حزب یعنی رهبری جنبش چپ شدند . این توهم دیری نپائید . بقول آدمیزادی "آدمهای ضعیف وقتی که بیکار میشوند ، مثل دلاکها پشت همدیگر را کیسه می کشند" او کیسه کشی شروع شد : دهوادرون رهبری ! جنبش واقعی روشنگر و روشنگری در خارج از سازمان ما ، نبض جنبش را در دست گرفته و پیش میبرد و تاثیر گذار بر جامعه است . معتقدم نبض جنبش در این جلسه نمی زند و به این سازمان ربطی ندارد و راه چاره در چنین شرایطی ، پیوستن این نهر به رودخانه جنبش واقعی تاثیر گذار بر جامعه است .

رفیق فرخ ب :

رفقا ! ما میخوام تماشاچی نبرد گلدیاتورها باشیم . این کنگره نمی خواهد فرمان قتل هیچکدام را به دست دیگری صادر کند . دست بردارید ! شرم کنید از این برخوردها ! دو گروه بندی ، دو فراکسیون در سازمان به وجود آمد . این دو گروه بندی به سازمان لطمه زد . هر کدام برای خود دلایلی دارند و می توانند به راحتی خود را از گناهان نشان تبرئه کنند . دست از این جوسازی بردارید ! دست از این محافظه کاری و توجیه کاری بردارید ! در مقابل مردم شرم کنید ! کم کم داریم سازمان را فراموش می کنیم . به در و دیوار این کنگره نگاه کنید ! در و دیوار با شما حرف میزند . این پرده سیاه پاره پاره با شما حرف میزند . طناب آویزان با شما حرف میزند . (اشاره به دو حلقه طناب است که در سالن کنگره ما را در اینجا گرد آورند . اگر این فضای روانی بر ما حاکم نبوده ، تمام در و دیوار اینجا را هنرمندان با عکس شهدای ما و مردم ما و چهره ز صحتکشان ما می آرستند و قضای اینجا آکنده از موسیقی ملی ما بود . کو؟ کجارت ؟ کی نابود کرد؟ ما نابود کردیم . شما نابود کردید . همه ما مقصریم . تنها با یک عفو عمومی میتوانیم با هم در فضای صمیمانه صحبت کنیم . همه باید از گذشته خودمان انتقاد کنیم .

من در جمع شما ، مثل هر کدام از شما ، خطاهای زیادی کردم . منم شرم دارم از اشتباهات خودم که دقیقاً بر میگردد به ضعف خود من . در شهرمان مسئولیت داشتم ، فاکتها و اسنادی که میرسید ، نشانه جنایات

جمهوری اسلامی و رجاله هایی بود که همه را می شناختم و میدانستم اینها چه جانی هایی هستند. کارنامه سیاه فهمی کرمانی را پخش کردیم. در ده هزار نسخه منتشر کردیم، پخش شد و نایاب شد. خلاصه ای از آن که در رابطه با دادگاهها بود، در کار هم چاپ شد. بله، در سال ۱۶۰۸ عن زانوز دم و تصحیح نوشتم که در آمورد، اشتباه کردیم و دادیم به تشکیلات! آنچنان مبلغ سیاست این جانیها شدم که در خانواده های مذهبی که خمینی را قبول نداشتند، من مبلغ خمینی بودم! من شرم دارم از مردم! و این جایی است که فاکتور در دستم بود و من نپذیرفتم و از این موضوع شرم دارم. اما وقتی که این یک سیستم فکری بود، هر دو جناحی هم که امروز توی سر هم میزند پذیرفتند، اینجا نمی توانیم همدیگر را محکوم کنیم، آن جاهایی میتوانیم و اقبالنقاد کنیم که یک فرد مسئول نپذیرفتن خطا و توجیه گر خطاهای خودش است. (بخشی از سخنان رفیق به دلیل مسایل امنیتی حذف شده است) هر دو جناح خطا کردند. نمیتوان قطعی جناح را محکوم کرد. این سیستم محکوم بود. این طرز سازماندهی محکوم بود. بیایید این را حل بکنیم. بیایید به سیستمی مجهز بشویم که این اشتباهات صورت نگیرد و این شخصیتها تبدیل به آدمهایی نشوند که ما آنها را به نبرد گلاویزاتوری و ادار کنیم. هنوز هم در جنبش، در همین مجموعه، انسانهای تریخواهی هستند که می توانند همدیگر را دوست بدارند و از ضحوت نسبت به هم دست بشویند. (یک جمله نامعلوم) و میتوانند به ما امید برای آینده، برای ساختن آینده بدهند. بیائیم صادقانه این را بپذیریم که پیوند ما با توده های مردم است که بریده است و هر قدر این جدایی طولانی تر شود، ما ضعیف تر خواهیم شد. بکشیم که ما این پیوند را تقویت کنیم. نجات ما در پیوند با مردم است. از گذشته پند بگیریم و از هم انتقام نگیریم.

رفیق خسرو:

رفقا راجع به مسائل مختلف صحبت کردند ولی مسئله مهمی برای من مطرح بود که حتی هیچیک از رفقای رهبری جواب ندادند. بعد از اولین ضربه ای که حزب توده در سال ۱۳۴۲ خورد، من در منطقه ای که کار میکردم، سازمان منحل اعلام شد. از هر رفیق مسئول یا کمیته مرکزی که سؤال میکردم، هیچکس پاسخگو نبود که چرا باید سازمان منحل میشد. به دلیل آنکه من در دو بخش کار میکردم، متوجه شدم که سازمان انحلال پیدا کرده است. ولی ما مجبور بودیم به بخش هظیمی از تشکیلات بگوئیم که تشکیلات انحلال پیدا کرده، خانه تان را پاک کنید، سازمانی وجود ندارد که از آرمانهای مردم دفاع کند. چه کسی سازمان را منحل اعلام کرد؟ بعد از کوشش و تقلا زیاد، بعد از چهار پنج سال، به این نتیجه رسیدم که رفیق کیومرث - که اینجا نشسته - این حکم را به مسئول من داده است. از کیومرث پرسیدم، گفت که من میدانم، کی و به چه مجوزی این کار را کرد؟ به سی نفر که زندگیشان را برای سازمان گذاشته بودند، گفته شد که سازمان منحل شده است و بروید دنبال کارتان! (منظور سخنان محل مورد فعالیت خودش است) بعد برای بازگرداندن آنها به سازمان، تقلا زیادی کردیم. از سی نفر فقط دو نفر برگشتند و بقیه را ما ملاحظه خودمان بیرون کردیم! این خود نشوئی خیانت بود.

موضوع دیگر: رفقا مدام از داخل صحبت میکنند. من هنگامی که در داخل بودم و در... فعالیت میکردم، تمام مسئولینش دستگیر شدند. آیا پاسخگو هستید؟ (خطاب به رهبری سابق) من سئوالات زیادی در این مورد کردم ولی هیچ رفیقی جوابی نداد. جان رفقای ما برای اینها اهمیتی نداشت. من مسئول و رابط گروه بودم. به خارج آمدم. پس از چهل روز - که من در خارج بودم - معلوم شد که گروه در خطر است. مسئولین داخل و ما اینجا دقیقاً میدانستیم و آماده بودیم. پس از چهل روز به من گفتند: رفیق! برگرد، یک هفته قرار اجرائتکن و بعد از یک هفته برو سر قرار هایت!! بالاخره من پس از سه ماه خارج شدم. چه کسی پاسخگوی این کار هاست؟ اینجا مدام از داخل صحبت میکنید. ولی از داخل کشور، رفقای که با خارج ارتباط گرفتند، بیشترین صدمه را دیدند. ما خودمان تصمیم گرفتیم ارتباطمان را با بالاتر قطع کنیم. رفقای که از داخل صحبت میکردند، کمترین اهمیتی برای جان رفقای ما قائل نشدند. حالامیگویند و سند میآورند که ما برای داخل طرح

داشتیم؛ هر چند من واقفم که حفظ همه نیرو ممکن نبود و گروهها بطور اتوماتیک ضربه می خور دند، ما توانایی حفظ همه شان را نداشتیم، اما میبایست طرحی برای حفظ بخش اعظم آن میریختیم، متاسفم که پس از خارج شدن من، قسمت اعظم گروه من ضربه خورد و مسبب آن، بی برنامهگی و بی سیاستی رفقای (شعبه) تشکیلات بود.

توضیح مسئول جلسه: برای هر یک از اعضا مشاورین کمیته مرکزی که عضو هیئت سیاسی نبودند ده دقیقه وقت منظور شده تا پیرامون خودشان و همکاری در هبری صحبت کنند.

رفیق عباس:

شاید عده زیادی از رفقا مسئولیتهای مر ابدانند، من زمانی مسئول اصفهان بودم، پس از ضربه سال ۶۴ تا پلنوم ۶۵، مسئولیت هفت هشت ایالت را داشتم، بعد مسئول یک گروه بزرگ بودم، پس از پلنوم ۶۵ نتوانستم به ایران بازگردم.

سازمان شدم و باین شعبه کار میگردم، سپس از طرف رفقا بعنوان مسئول شهر... انتخاب شدم، در همین حال از مدتها قبل، بخشی از کارهای مالی سازمان را که بخاطر کارهای فراکسیونی دو قسمت بود، انجام میدادم، اینها مسئولیتهایی بود که داشتم، شاید رفقا در درون سازمان بدانند که من از آن عده چریکهای فدایی هستم که تا حال زنده مانده است.

ولی درباره سازمان، من این سازمان خودمان را با همه نقایصی که رفقا توضیح دادند، "شلیک در گاودانی" نمیدانم، این سازمان برای ما یک دانشکده بود، اکنون که باین وضع اینچائیم، نسبت به وقتی که به سازمان پیوستیم، راه دراز و پر پیچ و خمی را پشت سر گذاشتیم، آن تیمهای چریکی، آن برخوردهای درون سازمان، آن تفکرات، رفقایی که حاضر بودند بخاطر مردم، بخاطر زحمتکشان هر گونه بدبختی و مشکلات را تحمل کنند... تمام رفقایی که شهید شدند... زمانی ما فیر از رفقایی که در زندان بودند و آمدند و مخفی شدند، یک رفیق ۴۵ ساله در سازمان نداشتیم، همه هفده هجده ساله و بیست ساله بودند، رفیق سیروس هزار خانی که هجده سال داشت، بخاطر تمرین تحرک، کش از لاله زار برداشت، دستگیرش کردند، تارنک کشید خودش را زد! رفتی به اسم پوران داشتیم که من هرگز اسم اصلی اش را نفهمیدم، او برای پخش اعلامیه رفت (یک جمله نامعلوم) مجروح شد، رفقا گفتند بلند شو برویم، یکدفعه دیدند که سیانورش را خورده است! از این نمونه ها زیاد است، نمیتوان گفت این سازمان از اول بیخود به وجود آمد، واقعیتی بود برخاسته از مردم ایران، برخاسته از بویژه دانشجویان ایران، من از همان زمانی که وارد خانه تیمی شدم، در سازمان بحث و حرکت به سمت جلو وجود داشت، هیچوقت این بحث قطع نشد، اول برخورد با ترسکیستها بود، باشعاعیان که سال ۵۴-۵۳ بیرونش کردند، زمانی ما رئیسها در سازمان خیلی قوی بودند، ولی علیه آن مبارزه شد، ما در سال ۵۴ در خانه های تیمی، عکس ماوراپائین کشیدیم، زمانی وقتی از رفقا می پرسیدیم بیژن چه میگوید، می گفتند آنها ذهنی هستند و در زندان حرفهایی میزنند! پس از ضربه سال ۵۵ و شهادت رفیق حمید اشرف و دیگران، انبارهای جزوات رفیق جزنی به دستمان رسید، (نبرد با دیکتاتوری و...) رفقا میدانند که اولین بار رفیق فزال آیتی شروع به دست نویسی کردن آنها کردیم، بحث سنگینی سر نظر رفیق احمد زاده و رفیق جزنی راه افتاد و همینطور گام به گام جلو آمدیم، اشتباهات زیادی هم کردیم، همان موقع در سازمان برخورد فیر انسانی کردیم، ولی همانطور گام به گام سازمان جلو میرفت و من چیزهای بسیاری در سازمان یاد گرفتم.

پس از تشکیل ستاد، ما اصلا بلد نبودیم مردم را متشکل کنیم، ما توی ستاد نشسته بودیم و تند و تند مردم به ما مراجعه میکردند، اصلا سازماندهی بلد نبودیم، اینها را شروع کردیم و یواش یواش... در اصفهان کمیته

ایالتی زدیم. آمدند و گفتند چکار بکنیم؟ گفتیم که از بالا تاپائین "چه باید کرد" را بخوانید! خود کمیته ایالتی میخواند. پائین هم میخواند. آن موقع هنوز مسایل مردم و مسایل ذوب آهن و اتفاقات این یا آن کارخانه مطرح نبود. ما اینها را با هزار سختی یاد گرفتیم و به اینجا رسیدیم. آن موقع، من ۲۵ ساله بودم و حالا ۴۱ ساله ام. به این سازمان اعتقاد دارم. سازمان، این کنگره و کنگره های بعدی را پشت سر خواهد گذاشت. از این سازمان بیرون نمی رویم. آن را حفظ خواهیم کرد حتی اگر جارا و کش این سازمان باشیم! اما رفقا، ما اشتباهات زیادی هم داشتیم. بارها گفتم که اگر در رابطه با ضربات داخل سئوالی از من شود تا آنجا که مسئولیت من است، جواب خواهم داد. اگر در رابطه با کارم در خارج باشد، خودم همینجا به رفقا توضیح میدهم.

در رابطه با دفاع از شوروی، برخی از رفقا زودتر رسیدند به اینکه از شوروی دفاع نکنند و ما کورکورانه دفاع میکردیم و بعد از رسیدیم، ولی هیچوقت نمی آیم رفیقی را محکوم کنم که تو فلان جور بودی و من نبودم. ما همه با همدیگر بودیم. خیلی از رفقا، در ایران با هم بودیم. یا مسئول من بودند یا مسئولشان بودم. کار کردیم. ولی این یک واقعیت سازمان ماست. ما باید کاری بکنیم که در تمام نیروها امیدواری به وجود آید. این سازمان، قطعاً نیستیم. وضع کدامیک از سازمانها از ما بهتر است؟! :

رفیق احمد :

رفقای هیات رئیسه یا از سر کم لطفی و یا از سر لطف اسم مراد در این لیست گذاشتند چون من یکسال و نیم پیش از دستگاه کمیته مرکزی استعفا داده بودم. به هر حال ابتدا چند کلمه درباره خودم:

آخرین مسئولیتم در داخل کشور، مسئولیت مازندران و ترکمن صحرا بود. در سال ۶۳ فضا با به عضویت مشاور کمیته مرکزی انتخاب شدم. در آستانه پلنوم ۵۸ از کشور خارج شدم و تا پلنوم اسفند ۶۷ که استعفا دادم، در پلنوم های کمیته مرکزی بعنوان عضو مشاور شرکت داشتم. در خارج هم مسئولیتهایم در تحریریه نشریه کار، در شعبه خلقها و در تحریریه رادیو زحمتمشان بود. در مبارزات درون سازمانی هم، مدت کوتاهی پس از خروج از کشور، پس از صحبت با رفقای درگیر در مسئله و مطالعه، جانب تدوین کنندگان سندب' و خودسند را گرفتم و در مباحثات بولتن هم به اسم مومنی از این اندیشه و مشی دفاع کردم. ارزیابی ام از مسئله از وقتی که با آن مواجه شدم ساین بود که این نهضت، یک نهضت فکری است و حق به جانب است. دو جریان راه هم به صورت نیروی تحول و نیروی ماند، نیروی پاسدار میراثهای کهنه و نیرویی که می خواهد از این میراثها دست بکشد، ارزیابی کردم و بر این اساس در مطالبی که تهیه کردم، تلاش کردم که این جریان پیش برود. ایده هایی هم که طرح کردم، همه در این جهت بود که این یک نهضت فکری باقی بماند. اینجا و آنجا که این جریان در جهت کارهای تشکیلاتی پیش رفت، منم آلوده شدم ولی خود رفقای که با هم بودیم، میدانند که در همان وقتها هم در داخل این جمع، تلاطم این بود که جریان در حد نهضت فکری باقی بماند و پیش برود. به تدریج امیدهایم نسبت به اینکه این جریان بتواند اهدافی را که دارم برآورده سازد، کم شد. در آستانه پلنوم ۶۷ به این نتیجه قطعی رسیدم که امیدهایی که وجود داشت که سازمان بتواند در این مقطع از حیات جنبش، نقش تاریخ سازی را بازی بکند، بر باد رفته است و دیگر نمیشود از داخل کاری کرد و نتیجتاً بیرون آمدم. این بود معرفی مختصر خودم و اگر رفقا خواستند و فرصتی هم بود، توضیح بیشتری میدهم.

همه رفقا راجع به مسائل عمومی صحبت کردند و من هم میخواهم به سعم خودم در اینباره حرف بزنم. در بر خورد با مقوله انتقاد، چه بازی "کی بود؟ کی بود؟" من نبودم! "آه بیندازیم و چه همراه با موج انتقاد به جلو فرار بکنیم، اینها دوروی یک سکه اند! شرط صداقت این است که انسان انتقاد از خود را -حالا شاید این واژه انتقاد از خود هم کهنه شده باشد و بگوئیم بررسی این زندگی را -به جایی برساند که از آن در سعایی بگیرد. تا حدی که بتوان در این فرصت کوتاه گفت، مواردی از در سعایی را که من گرفتم، برای

یک درس را من در پیوند با سخنان رفیق خسرو در این جمع مطرح میکنم . علت اشاره ام به سخنان رفیق خسرو فقط این است که نمی خواهم فاکت از راه دور بیاورم ، ببینید رفقا ! رفیق خسرو به شما گفت که من بیست سال سابقه دارم و هیچ خطایی متوجه من نیست . من رفیق را درک میکنم . او می خواهد بگوید که من یک عضو منضبط بودم و هر چه ارگانها تصمیم گرفتند ، اجرا کردم و شخصا هیچ کار خطایی نکردم ! ما در گذشته این فرمول را قبول داشتیم و می گفتیم که خطاهای فردی و ارگانی باید جداگانه مورد بررسی قرار بگیرند . من امروز روی این مسئله مجدداً فکر میکنم و میگویم که آدمها وقتی که یک آرمانی انتخاب میکنند ، به هر حال این آرمان از منشور کله شان میگذرد . یکی از رفقا گفت که استالین در هنگام مرگ ، چهل روبل بیشتر نداشت . من میگویم فیر از روبل ، چیزهای دیگری هم هست که آدمها اثر امی خواهند و بر اساس آن خواسته ها ، آن آرمانها از منشور کله شان میگذرد ! تمایلات آدمها در انتخاباتشان عمل میکند . مثالی بزنم . فردی که مادر میان خود او را چوخت یا بختیار می نامیم ، پسرانش معندس و هوادار سازمان ما بودند . آن زمان که ما خط مشی شکوفایی را برگزیدیم ، سا هر ض معذرت از رفیق فرخ - این آدم چوخت یا بختیار گفت خدا پدر فرخ نگهدار را بیامرزد ، بچه های مرا اجات داد . سالبته واضح است که مردم سازمانها را با رهبرانشان می شناسند - این ، یعنی هافیت طلبی یک چوخت یا بختیار به شکل تأیید این خط مشی تجلی پیدا میکند . معیار او نفع یا ضرر مردم نیست . او فقط به این دلیل مشی شکوفایی جمهوری اسلامی را خوب میدانند که بچه هایش که هوادار بودند و خطر اهدام در صورت تقابل با رژیم تهدیدشان میکرد ، نجات پیدا میکنند .

خب ، در آن آدم این تمایل به این صورت ساده عمل میکند . یک کارگر هم ممکن است خیلی ساده بگوید این به نفع من است چون برای من نان دارد . من و شمای روشنفکر یک کمی پیچیده تر با قضیه برخورد میکنیم . ولی در هر صورت این تمایلات وجود دارد . این است که من نمیتوانم این فرمول را بپذیرم که افکارم بود ، عقایدم بود ، بر اساس آنها عمل کردم . ما تمایلات همیق تری هم در انتخاب این افکار داشتیم و

فکر می کنم باید آنها را بیرون بکشیم و اصلاح بکنیم !

نکته دیگر ! می خواهم با مثال از برخورد رفیق رحیم بگویم . رفیق در اینجا ، از پشت این میکروفون گفت که "بیژن دستش را به پشتم زد که محکم باش و رهبری کن . " خب ، رفقا ! در این فروتنی ، شما اوج خود خواهی را می بینید ! رفیق برای انتقاد از خود پشت میکروفون آمد ، اما از اول تا آخرش در لفاف فروتنی و ظاهر فروتنانه ، از خود ستایش کرد ! این خود خواهی ها وجود دارند ، فقط بعضی وقتها اشکال ظریفی پیدا میکنند . من نمی دانم با این جور چیزها چه باید کرد . شاید به سطح فرهنگ و این قبیل مسائل مربوط میشود . من هم به عنوان روشنفکری که همه سرمایه ام در کله ام است ، این خود خواهیها را دارم و فکر نمی کنم که هیچ کدام از ما از این امر مبرا باشیم . ببینانگذاران مکاتب فکری ما ، از جمله مارکس هم روی این مسئله تأکید داشتند و خودمان هم در زندگی آنها دیدیم . باید مکانیزمهایی ایجاد کرد که به این خود خواهیها میدان ندهد .

مطلبی را از قول مارکس در بولتن نوشتم و همیشه اینجا و آنجا تکرار کردم . گفته بود که شاهان فکر میکنند چون آنها شاهند ، مردم رعیت اند . اما حقیقت این است که چون مردم رعیت اند ، آنها شاهند ! خود مردم ما همیشه می گویند که گناه ظالم به گردن مظلوم است . به لحاظ فلسفی هم قضیه تبیین شده است . رفقای عزیز ! مکانیسمی را فراهم کنید که بتوانید این خود خواهیهای روشنفکرانه را که در ما هست ، مهار کنید . و گرنه حرکت این کنگره به حرکت دهقانان چین شبیه خواهد شد که شاه را پائین کشیدند و سپس گفتند شاه دیگری می خواهیم ! فکر میکنم اینطور نباید بشود و این در گرو آن است که هر کدام از ما در وجود خود کنکاش بکنیم و ببینیم در متن وجودمان چه چیزهایی هست و بقول مذهبی ها تا تزیه نفس بکنیم !

نکته ای دیگر : در فکر و ذکرهایی که با خود داشتیم ، به این نتیجه قطعی نزدیک شدم که قدرت ، فساد

است. اینها با هم مترادفند. مادر جامعه ایران، با این سطح رشدش اگر بخوایم به آن معنایمان پایبندمانیم و در عین حال رهبران حزب قدرت باشیم... من قادر به جمع کردن این دو نیستم. امیدوارم رفیق امیر بتواند جمع کند!

رفیق س. گاوآن :

من تا قبل از پلنوم ۵۶ یکی از مسئولین سازمان کردستان بودم. در بهمن ۶۴ برای شرکت در پلنوم از کشور خارج شدم و در پلنوم به عضویت مشاور کمیته مرکزی منصوب شدم و از این تاریخ به بعد در خارج از کشور بودم و ظاهراً و بطور صوری مسئولیت کردستان را به عهده داشتم. اما در عمل هیچگاه مسئول کردستان نبودم. در مورد مسئولیت خودم در دستگاه رهبری باید اضافه کنم که در سال ۶۱ در همه سازمانهای ایالتی کاندیدا برای عضویت در دستگاه رهبری انتخاب کردند. در کردستان، ما سه نفر کاندید دادیم ولی چون رفقای ما در کمیته ایالتی به شهید مینه شیرخانی که مورد تأیید کمیته مرکزی بود، رای ندادند، موضوع کاندیداهای ما لغو شد. از تمام ایالات کشور، عضویت در کمیته مرکزی چه به عنوان عضو اصلی چه عضو مشاور پذیرفتند اما در کردستان خبری نبود. در پلنوم ۵۶ فقط به یادشان افتاد که در دستگاه رهبری باید رفیقی از کردستان هم باشد. در پلنوم من مواضع سندی را داشتم. از همان آغاز فکر میکردم که این مواضع یک نهضت فکری است و به راهی جنبش از بن بست کمک خواهد کرد. من وظیفه خود میدانم که به برخی از حقایق اشاره کنم. به نظر من مسئولیت اصلی و وضعیت فعلی پر دوش جناح مسلط کمیته مرکزی است و این یک قانون ثابت است. رفقا تصمیم گیرنده بودند، رای کافی داشتند، می توانستند به اجرا بگذرانند و قبل از همه مسئول وضع موجود این رفقا هستند. بیش از این به رفقایم پردازم و با اجازه از رفقای همکرم میخواهم به چند نکته در مورد جناح خودمان اشاره کنم. زمانی که از کشور خارج شدیم، وضعیت کمیته مرکزی سازمان را آنگونه که بود، دیدم. شخص من بیش از چند نفر از رفقای رهبری را نمی شناختم ولی در پلنوم ۵۶ و وضعیت واقعی رفقا بر ما روشن شد. در پلنوم ۵۶ من با تعدادی از رفقای داخل مدتها هم اتاق و همخانه بودم. رفیق... وقتی که به کشور باز میگشت، اطلاع رسید که یکی از رفقای او دستگیر شده و امکان خطر وجود دارد. گفتند که به کشور برنگردد. رفیق ما قبول نکرد. من آنجا حاضر بودم. استدلالش این بود که برای چه بمانم؟ اینها می خواهند. برای من چه بکنند؟ من به داخل برنگشتم. رفقای ما که به داخل برگشتند، خیلی ناامید بودند. کیفیت رهبری به نظر آنها بسیار نازل بود. خصوصاً از نظر رهبری تشکیلات داخل. و این وضع ما بر روحیه رفقای که برگشتند و به برخورد آنها بخصوص در زندان تأثیر قطعی داشت. گذشته از آن در پلنوم ۵۶ مسئولین شعبه تشکیلات یعنی رفقا حسن و بهمن هیچ طریقی برای تشکیلات داخل نداشتند. جز دو سه قرار و مقداری پول، چیز دیگری نبود! رفقای ما در افغانستان، تا آخر سال متوجه نبودند که در نواحی مرز در ارتباطات ما عوامل پلیس نفوذ دارند. این قضیه متأسفانه تا الان هم روشن نشده و شایعاتی وجود دارد.

و اما وضع ما بطور کلی، آن صحنه ای را که رفیق امیر تصویر کرد، مادر سال ۵۶ بعدینگونه دیدیم که بعد از سه سال همراهی با رهبران حزب توده، آموزش از آنها و هارایت گرفتن از آنها، این کادر رهبری خود دو شقه شده بود. در بخشی از این کادر رهبری، مسائل جدیدی مطرح میشد. اما روشهای این رفقا با انتقاداتی که مطرح میکردند، همخوانی کافی نداشت. ما در پلنوم ۵۶ بارها مطرح کردیم که همین پلنوم را به کنگره سازمان تبدیل کنید. کنگره بیش از این نیست. دو استدلال در مقابل ما وجود داشت. یک بر خورد از طرف رفقای هم فکر خودمان صورت میگرفت که یاسکوت میکردند و یا می گفتند که اگر ما این حق را به شما بدهیم، چه اتفاقی میافتد. رفقای آنطرف میگفتند شما نمایندگان مستقیم تشکیلات داخل نیستید چون انتخاب نشده اید. رفقا میدانند که در پلنوم ۵۶ حداقل ما که از داخل آمده بودیم، نماینده مستقیم تشکیلات بودیم.

کنگره امروز سازمان با دو سوم نمایندگان انتصابی از طرف همین کمیته مرکزی تشکیل میشود و به عنوان کنگره سازمان اعلام میگردد. رفقا می دانستند که بحران عظیمی در سازمان هست و باید اصلاحاتی

صورت گیرد. تعدادی از رفقای مشاور را عضو اصلی کردند، تعدادی از اعضا را عضو مشاور کردند. رفیق احمدعلیر فم اینکه به اعتقاد من بیش از همه رفقای که عضو اصلی شدند، توانمندی فکری داشت و در داخل کار کرده بود، بخاطر بر خوردهایی که باب میل همه ای از رفقای رهبری نبود، همچنان عضو مشاور باقی ماند. او تنها رفیقی از رفقای قبلی بود که همچنان عضو مشاور باقی ماند.

رفقای همزیر! از آن پلنوم چه به وجود آمد؟ در آن پلنوم، ما یک مشی اتخاذ کردیم: نقد گذشته، حلال مشکلات! و در کنار آن بایک رفرم در کمیته مرکزی می خواستیم همه مشکلات را حل کنیم. زندگی نشان داد که آن درک که نقد گذشته را حلال مشکلات می دانست، در واقعیت امر، نتیجه مثبتی نداد و آن رفرم هم باعث شد که در کمیته مرکزی تعداد قابل توجهی از رفقا که صلاحیت و شایستگی عضویت در کمیته مرکزی را نداشتند، مانند خود من - و تنها عنصر انتخاب آنها سوابق مبارزاتی شان بود و نه دانش سیاسی و توانایی رهبری، و از دشو ندما با بحران بسیار جدی روبرو بودیم. ما نتوانستیم در آن پلنوم این مسئله را حل بکنیم و حداقل این رفقای بیکار کمیته مرکزی که صلاحیت عضویت در کمیته مرکزی را ندارند و در خارج کشور هم هیچ کاری ندارند، حداقل بار فقای که یک مقدار احساس مسئولیت دارند، تعویض شوند.

من بعد از نامه شش نفره برای رفقا نوشتم - همه رفقا هم یادشان هست - در آنجا گفتم که ما ر کس در جایی به داتتون می گوید وقتی که تو در پارلمان بودی، به شیوه خیابانی مبارزه می کردی، وقتی در خیابان می رفتی، به شیوه پارلمانی مبارزه می کردی و این هلت شکست تو بود. رفقای ما هیچگاه این نوسانات را ترک نکردند.

دکتر فر دوس جمشیدی:

منی دانم چطور شد که، معرفی اعضای کمیته مرکزی مطرح شد، به هر حال فرصتی است تا رفقا ما را بهتر بشناسند در سال ۶۱ عضو کمیته مرکزی شدم. در داخل کشور فقط یک جلسه با رفیق دبیر اول داشتم. افتخار شرفیابی و معارفه با دبیر اول را به اتفاق چند تن از رفقا پیدا کردیم که دو - سه نفر شان هم اینجا حضور دارند - به خارج که آمدیم. تا پلنوم ۶۳، ما در حوزه هائی جدا از حوزه کادرها می نشستیم و رفقای مختلفی مسئولیت ما را عهده دار بودند - رفیق بهروز و دیگران -

به هر صورت اولین جلسه ای که من بعنوان کمیته مرکزی در آن شرکت کردم در سال ۶۳ بود. در سال ۶۵ بعنوان مشاور هیئت سیاسی انتخاب شدم و اگر اجازه بدهید که بازبان خودم صحبت کنم و این امر موجب دلگیری کسی نشود - در کودتای اسفند ۶۷ من هم مشمول تصفیه شدم و اکنون عضو کمیته مرکزی هستم. در رابطه با مسئولیت هایم: ابتدا مسئول شعبه تبلیغات بودم. در خارج ضمن آنکه مسئول تبلیغات بودم، مسئولیت کمیته های شهر هائی را هم داشتم. بعد مسئول شعبه بین الملل بودم و اخیر حدود ۱۰ ماه است که مسئول کمیته خارج هستم - منتخب کنفرانس اکتبر گذشته -

مقدمتا مطلبی را متذکر شوم: صبح امروز رفیق مجید گفت که در هیئت سیاسی رهبران نامرئی وجود داشتند. این رهبران نامرئی همان کسانی هستند که شما امروز به آنها بعنوان رهبران طراز اول وقت ویژه دادید تا صحبت کنند (با یکی دو نفر تفاوت) یکی - دو نفری هم در خارج هستند که با دلایل و سطوح متفاوت به کنگره نیامدند. بنابراین به دنبال کس دیگری نگردید. رهبران نامرئی همین ها هستند.

رفقا به پشت تریبون آمدند. اما یا هیچ چیز نگفتند یا تاریخ بی خطر گفتند و یا نصیحت کردند. من بعنوان یکی از کسانی که به اختصاص ۴ دقیقه وقت برای رفقای دادم، از خود انتقاد می کنم و از این بابت متأسفم از مجموع صحبت های رفقای می توان سه نتیجه را استخراج کرد: اول - ما ضعیف بودیم، دایناسور بودیم (سر کوچک و تنه بزرگ) دوم: خطاین بود. سوم: همه بودند، در سازمان نگردید، در چپ نگردید، همه

ر هیران سیاست باز بودند. همه اینها البته در ست است، ولی وی بر ما اگر بخوامیم اینها را پوششی کنیم برای پرده پوشی خطاهای مشخص که خود مرتکب شدیم: همه ضعیف بودیم، خطاین بود، همه گناهکار ند پس گناه بعده هیچ کس نیست. اینطور پیش رفت.

من همیشه در داخل احساس می کردم که چقدر راحت امکانات را می سوزانیم. اگر خانه ای در اختیار مان بود، آنقدر استفاده می کردیم تا بسوزد. اگر ماشین بود به همین ترتیب استفاده می کردیم و... واقعیت اینست که با انسانها هم چنین کردیم.

رفقای عزیز می پرسید ضربات ۵۶ به چه کیفیت بود؟ قبل از ضربه ۵۶ غریبش از ۴۰ نفر در جبهه های جنگ کشته شده اند. ما آنچنان تربیتشان کردیم که وقتی که رفیق ما را از سنگر بیرون کشیدند و اعلام کردند، وصیت کرد که مادر، قاتل من صدام است. در انتخابات ریاست جمهوری به خامنه ای رای بده. امروز یکی از رفقا همینجا گفت در وصیت نامه ای نوشت که خواستار شکوفائی جمهوری اسلامی است. این چنین بود تربیت ما.

امروز در آخرین شماره کار می خوانید که ماندن انوشیروان لطفی در داخل خطا بود. این ۹ سال کجا بودید؟ من در پلنوم ۵۶ پرسیدم آیا نمی شد فهمید که لطفی را رژیم می شناسد، وقتی که شما سازمان نظامی را تحویل حزب توده دادید و آن سازمان لورفت، و وقتی که انوشیروان لطفی مسئول آن بود، چه کسی تصمیم گرفت که او در داخل بماند؟ چه کسی منصور را به او این فرستاد؟ آنگونه که من شنیدم، منصور آخرین باری که به او این می رفت، پیش از رفتن حلقه و ساعتش را به دوستانش تحویل داد تا به خانواده اش بدهند. آیا امروز فکر می کنید که خانم منصور کجاست؟ عکسش زینت بخش دیوار دبیر اول شماست، زینش کجاست؟ چه می کند؟ اگر هم بدانید، قطعاً اطلاعات شخصی شماست. ما انسانیت را درک نکردیم. من هم بعنوان یک عضو کمیته مرکزی در آن شریک بودم. منصور دیانک شوری وقتی که برای پلنوم ۵۶ آمد می گفت: 'کاش به ما ضربه بزنند و ما بفهمیم که تا کجا زیر ضرب هستیم، این دلهره ما را کشته است...'. ما او را به داخل فرستادیم و کشته شد. هشت دقیقه وقت است و حرف تمام شد.

رفیق شمسى:

در سال ۵۴ عضو سازمان شدم. مدت ۶ سال زندگی مخفی داشتم. در سال ۵۷ که سازمان هفتی شد در کمیسیون کارگری و بخش محلات کار می کردم. آخرین مسئولیتم، مسئولیت مادران زندانیان سیاسی بود بعد از خروج مسئولیت مشخصی نداشتم. در پلنوم وسیع ۶۵ قیابا به عضویت مشاور کمیته مرکزی انتخاب شدم. من نه بر اساس کیفیت تئوریک، بلکه بر اساس سابقه ای که در مبارزه داشتم و زمانی که در این چند سال کشیده بودم، از سوی رفقا انتخاب شدم.

در مدتی که در کمیته مرکزی بودم، نتوانستم کمکی بکنم، چون توانائی تئوریک چندانی نداشتم. شرط صداقت این بود که، مثل رفیق احمد، هر چه زودتر استعفا بدهم تا به وضعیتی که کمیته مرکزی دچارش شد، دچار نشوم. من به باندبازی کشیده شدم. این باندبازها ما را فاسد کرد. هواطف ما را نابود کرد، روابط نامیلی و رفیقانه را متلاشی کرد. رفقای که زمانی برای یکدیگر جان می باختند، حاضر نبودند در چشم

همدیگر نگاه کنند، این در دکوچکی نیست، همانطور که ایدئولوژی گرائی در جنبش کمونیستی به ماضی به زد و بین مردم و حزب یک دره همیتی بوجود آمد، این بازیها هم ما را از هم جدا کرد، ما را تا اتمام آلوده کرد، شور انقلابی ما را اکشت، باعث تخریب شخصیت ما شد، اینها در دهای بزرگی است و باید برای آینده از آنها درس بگیریم، من به ماشین رای تبدیل شده بودم، هیچ نقشی نداشتم، من به کمیته مرکزی تو همین نمی گفتم، اما تلقی من این بود که کمیته مرکزی هم به این (ماشین رای) تبدیل شده است، برای همدیگر لشکر کشی می کردیم، در جلسه پنجم سال ۶۰ پس از آنکه رفقای هم تکریم بلند شدند، من هم ناچار بلند شدم، به این جو کشیده شدم رفیق پرویز هم که الان اینجا نیست و هیچکس از او یادی نمی کند او هم نمی خواست جلسه را ترک کند ولی او هم به این جو کشیده شد و جلسه را ترک کرد.

در کمیته مرکزی دموکراسی وجود داشت ۱۰-۱۲ سال به صندلی تکیه داده بودند، همانطور که رفیق احمد گفت، من همیقا اعتقاد دارم که قدرت به انحصار و انحصار به گندیدگی منجر می شود، ما تجربه افتاد سال جنبش کمونیستی را می بینیم که بطور انحصار تبدیل به گندیدگی می شود.

باند بازیها سر نوشت افراد را تعیین می کرد، حرفهای من متوجه هر دو جناح است، من از این زاویه حرف نمی زنم که بخوام خودم را بالا نگذارم و دیگران را محکوم کنم.

رفقا دمل چرکین را بشکافیم، چرکها را بیرون بریزیم تا دردها آرام پیدا کنند، الان یکی از مسائل کنگره اینست، رفیق دانشگری صحبتگاهی کرد که من قبول دارم رفیق دانشگری، من هم به رفقای کمیته مرکزی به خاطر اینکه سرمایه جنبش ما هستند احترام می گذارم، اما رفقا دیگر اعتقادی ندارم که این رفقا بدون استثنا/ می توانند در مقام کمیته مرکزی بمانند و سر نوشت جنبش را رقم بزنند.

در دبرزگ دیگر ما خود بزرگ بینی است، فکر می کنیم که بیش نو پیدا کردیم، دمکرات شدیم، اما اعتقاد شخصی من، حرف دلم اینست که اینجا که این اسناد را نوشتند، اینجا مستبدترین افراد هستند، نمی خواهم به خودمان تف کنیم، اما اعتمادها فرو ریخته است و باید برای ترمیم آن زحمات زیادی کشید.

یک توصیه هم دارم - نه از موضع نصیحت که رفیق سیامک اشاره کرد - بعنوان آدمی که در جنبش بودم و زخم خورده هستم، می گویم، حالا که برای دموکراسی مبارزه کردیم و آنرا بدست آوردیم، با چشم باز و با احساس مسئولیت، خط مشی، موازین تشکیلاتی و مسئولین را مشخص کنیم، این سه را که اساسی ترینها هستند، مستقلانه و با چشم باز معین کنیم، تک تک شما مسئول هستید فردا دوباره علیه کمیته مرکزی فریاد نزنید، امروز خودتان هستید و فرق زیادی از نظر حقوقی نمی بینم، یک زمانی اینطور نبود، برای بدست آوردن این حق مبارزات زیادی شده، موها سفید شده و زحمات زیادی کشیده شده، بنابراین به خودمان احترام بگذاریم و به دنبال این فردیان فرد نیفتیم

من همه پارامترهای مکانیسم حرکت آینده برایم روشن نیست، من می خواهم که با تلاش مشترک این مکانیسم را بشناسیم (کف زدن نمایندگان).

تذکر رفیق تیریزی (از سوی هیئت رئیسه قرائت می شود):

”من نگفتم کمیته مرکزی ما مانند چائوشکو جنایتکار است. من از متدی که تفکر را توجیهگر نجای می داند صحبت کردم.“

توضیح مسئول جلسه: برای هر یک از رفقای هیئت سیاسی ده دقیقه وقت در نظر گرفته شده تا در باره عملکرد رهبری صحبت کنند.

ادامه سخنان اعضای هیئت سیاسی سابق

رفیق فرخ نگهدار:

میخواهم ابتدا چند کلمه‌ای در باره نقش خودم در سازمان بطور کلی با رفقا صحبت بکنم سپس یکسری سئوالاتی را با مسائلی درباره فعالیت‌م در طول رهبری و طی چند ساله اخیر رایا دداشت کرده‌ام که سعی می‌کنم در این فرصتی که هست جواب بدهم.

با رفقای کمیسیون بررسی گذشته و عمل کرد رهبری صحبت داشتیم و قرار بر این شد که اگر در جلسه کنگره وقت برای پاسخگویی به تمام آن سئوالها نرسید پس از تعطیل جلسه امروز با رفقای کمیسیون بنشینیم، سئوالات را مطرح کنند، من جواب بدهم و اگر خواستند در مورد مسائلی که مطرح بوده، گزارش تهیه بکنند. در ضمن تمام رفقای نماینده هم می‌توانند شرکت کنند و جواب سئوالات خود را آنجا بگیرند.

من ابتدا در مورد وضع خودم بگویم. خوب رفقا فکر نمی‌کنم نیازی به معرفی باشد چون همه رفقا می‌دانند فقط در مورد یک روحیه می‌توانم با شما صحبت بکنم. تا سال ۵۴، فروردین ۵۴ که مقطع شهادت رفیق بیژن بود من یک روحیه داشتم بعد از شهادت رفقا در آن مدتی که در اوین در انفرادی بودم خیلی فکر کردم که بعد چه خواهد شد؟ تا آنوقت تمام امید و اتکالی من برای اینکه سازمان حفظ بشود و بفهمد که چه کار می‌خواهد بکند به همین رفقای بود که ۱۴ - ۱۵ سال باهم زندگی کرده بودیم و آنها دیگر نبودند. از وقتی که از انفرادی به عمومی آمدم، با این فکر آمدم که تو الان نقش دیگری داری و میتوانی موثر باشی، تمام آن مدت در اوین بودیم و بعد هم به بند قزجی ما (می‌گفتند جلی کش‌ها) منتقل شدم و بعد هم آمدم بیرون و در این دوره من با رفقای که اینجا هستند، رحیم، خسرو، بهرام و دیگران خیلی ارتباط نزدیکتری داشتم، و بعد هم که آمدم بیرون از همین دوره من فکر می‌کردم که باید شانه‌ها را بدهم زیر کار، خودم را از هر جهت در باره مسایل موجود مسئول احساس بکنم. این حالت نبود که مثلاً بیایم بیرون و ببینم که یک کمیته مرکزی آن پشت هست و یا نیروهای دیگری هستند و می‌توانند کار ما را انجام بدهند و سازمان را خطش را، تشکیلاتش را و نیروهایش را جمع و جور بکنند، فکر می‌کنم که تا امروز هم با همین روحیه با مسائل برخورد کردم. در این

اواخر من به نتیجه‌گیری دیگری رسیدم که در جزوه هم مطرح کردم. در باره دلایل آن می‌شود بیشتر صحبت کرد، اما آماده‌ادامه‌نار هستم. نه در ارگان رهبری سازمان، در هر ارگانی که رفقای کنگره یا رفقای مسئول به من کار بدهند که انجام بدهم، فکر می‌کنم که ماجرا هنوز تمام نشده است. یک بخشی را خودم انتخاب کردم با رفقا صحبت بکنم. آن هم پلنوم‌های کمیته مرکزی است (پلنوم‌های ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷ بعد اسفند ۶۷ و مهر ۶۸) فکر می‌کنم این پلنوم‌ها نکات هفت بسیار جدی در کار دستگاه رهبری سازمان بوده و جا دارد که روی آنها مکتب شود. ارزیابی من از پلنوم ۶۳ این بود که هنوز مابطور واقعی بیدار نشده بودیم. بعد از پا گذاشتن به اینور مرز یک مسئله برای من روشن بود و این بود که خط مشی گذشته پایان یافت، همه چیز تمام شده و باید سیاست جدیدی پی‌ریزی کرد. اما این سیاست چیست و عناصر آن چه هست؟ ما باید چکار بکنیم؟ سازمان چکار باید بکند؟ رابطه با حزب چه باشد؟ قبل از ۶۲ ما هم با حزب خیلی نزدیک شده بودیم و در آستانه وحدت قرار داشتیم. اینها احتیاج به فکر کردن و مکتب کردن داشت. شاید جزو‌های رامن که در شهریور ۶۲ منتشر شد (درباره مواضع و جهت‌گیری‌های سیاسی) خاطر رفا باشد. آن جزوه اولین برخوردها با خط مشی گذشته بود. بولتن اردیبهشت را هم من در آستانه ضربات، و قتی که از کشور خارج می‌شدیم نوشتیم. ولی آن‌ها سیاست نبود و فقط نوعی اعتراض و نوعی هشدار در آن‌ها نهفته بود. ما دیروز اتکاب به رهبری حزب و صلاحیت آنها، تقدم صلاحیت آنها در حل و فصل مسایل در فکر من بود. بعد از اینکه به اینطرف مرز آمدیم با رفقا هم مطرح کردم که وضعیت تغییر کرده و شما باید خودتان پاسخگوی همه مسایل باشید. چون آنها را (حزب توده را) می‌شناختم. شناخت دقیق داشتیم که بقایای رهبری حزب توده ایران به چه وضعیتی دچار خواهد شد بلافاصله بعد از آمدن به اینطرف با رفیق خاوری هم چند ملاقات داشتیم و این بحثها را مفصل با او کردم باو گفتم که بیائید با هم حرکت کنیم ما نیرویمان حفظ شده است بیائید با هم حرکت بکنیم. اگر نه حزب دچار سر نوشت تلخی خواهد شد و چه بسا سازمان هم این بحث‌ها را من با رفقای رهبری هم بسیار داشته‌ام. امروز فکر می‌کنم که آن ارزیابی که اگر ما مسئولیت نپذیریم حزب توده ایران روند منفی را طی خواهد کرد و سر نوشت بدی احتمالاً در انتظارش خواهد بود. ارزیابی درستی بوده است. ولی ما خودمان در درون خودمان مشکلات جدی و تردیدها و مسایل بسیار زیادی داشتیم. این در فکر من هست و تا پلنوم مهر ۶۳ ادامه داشت و تلاش می‌کردم که به این ترتیب با حزب توده ایران برخورد بکنیم.

در برخورد با جمهوری اسلامی و تعیین خط مشی سیاسی ما در پلنوم مهر ۶۳ به این نتیجه رسیدیم که قدرت باید برود، اینها باید بروند. این توصیفی که در اینجا شد که سیاست سرنگونی رد شد به نظر من دقیق نیست. در پلنوم مهر ۶۳، تعدیل یا تغییر یا "گرد کردن" شعار صورت گرفت. این کار واقعی است اما سیاست نفی قدرت سیاسی بود.

همچنان سیاست پلنوم مهر ۶۳ بود. اما از لحاظ سیاسی بنظرم بعدها در فکر من و در نوع برخورد من با مسئله، تحولات بنیادین اتفاق افتاد. آن جمع‌بندی‌های پلنوم که نیروها را بر اساس ضدامپریالیسم، تمایلات استقلال طلبانه و عدالت‌پژوهانه تقسیم می‌کرد و جبهه‌ها را تشکیل می‌داد. در برخورد با جمهوری اسلامی ادامه همان بنیانهای فکری قبلی بود. ما در پلنوم ۶۳ مسائل درون پلنومی، کشمکشهای جناحی و مسئله بفرنج چگونگی حفظ ارگان رهبری و ادامه‌کاری آنرا داشتیم. ویژگی دومین پلنوم سازمان که در فروردین ۶۵ تشکیل شد (به مسائل فکری و نظری که رفقا همه با آن آشنا هستند نمی‌پردازم) شکاف معین در دستگاه رهبری سازمان، شکل‌گیری اقلیت و اکثریت بود و تغییراتی در هیئت سیاسی موجود (که پیامدهای آن را نمی‌خواهم در اینجا صحبت کنم) ولی بلافاصله بعد از اینکه ما از پلنوم مهر ۶۵ بیرون آمدیم اولین مسئله‌ای که ذهن من را مشغول می‌کرد این بود که چگونه می‌توان هیئت سیاسی را تشکیل داد. چگونه می‌شود ارگانهای رهبری را ساخت. از فروردین ۶۵ تا آبان ۶۵ این پرسوه ادامه داشت و شرطان هم این بود که ما راه حلی در باره قطعنامه استراتژی و تاکتیک پیدایم کردیم. از فروردین تا ۲۵ مرداد یا او اسطمر داد

ما.... و شبانه روزی در هیئت سیاسی در اینمورد بحث داشتیم. در این زمینه یک گام پیش رفتیم. در آبان ماه هیئت سیاسی شروع به کار کرده بود. روحیات تقابل آمیز به نظر من یک کمی کاهش پیدا کرده بود. ارگانهای شعبه تشکیلات، شعبه اطلاعات، ارگانهای کار و دیگر سازمان، راه افتاده بود ولی رفقایک اتفاق دیگر هم افتاد. رفقا به داخل بازگشتند. ما بعد از امضای قطعنامه استراتژی و تاکتیک و خوشحالی از اینکه که ارگان ما حفظ شد ما بر فقایمان مرخصی دادیم. یک هفته، ده روز، ۱۵ روز رفتار تند به مرخصی. من خودم هم رفتم. در مرخصی بودم که تلفن زدم به رفیق... رفیق... خبر دستگیری رفیق حمید منتظری را به من اطلاع داد. و تا پایان قضیه برای من روشن شد که چه اتفاقی افتاده. بعد تمام رفقای که در پلنوم شرکت کرده بودند بخصوص تمام گروه های تهران ضربه خوردند. من بحث ضربات، نظر خودم و اطلاع و تحلیلی را که دارم از رفقا اجازه می خواهم بعد از جلسه صحبت بکنم. چون اینجا بحث به رابطه ما و مسئولیتی که من در ارگان رهبری برعهده داشتم و احساس می کردم که اولین مسئولیت من حفظ ارگان رهبری است و باید من در این جهت تلاش بکنم به این بحث مربوط نیست. از این نظر می خواهم جداگانه به آن بپردازم.

در پلنوم ۶ قطعنامه هایی در جهت تشکیل کنگره صادر شد و مهم ترین وظیفه سازمان تشکیل نخستین کنگره سازمان اعلام شد. تمام تلاشها در جهت تدوین برنامه، تدوین اساسنامه و تعیین ضوابط انتخاب نمایندگان کنگره بود. این مباحث تا مهر ۶۶ طول کشید من پلنوم مهر ۶۶ را پلنومی در جهت بازسازی مناسبات در دستگاه رهبری سازمان می شناسم و این را مثبت ارزیابی می کنم. فراموش کردم نقش خودم را در پلنوم فروردین ۶۶ بیان کنم. از خود می پرسم "نقش تو در حفظ شرایط ادامه کاری در ارگان رهبری سازمان در پلنوم ۵ چه بود؟". رفقا من آنجا پای یک پلاتفرم معین را در باره تحلیل خطو مشی گذشته امضا کردم. رفقا این به نظرم اشتباه بزرگ من بود. نمی بایست این کار را می کردم. نمی بایست پلنوم ۵ به این سمت می رفت و نمی بایست آن شکاف در کمیته مرکزی ما به آن شکل اتفاق می افتاد. چون این کار زودرس بود، خیلی زودرس بود و با این حرکت... جبران این شکاف و حرکت دادن پلنوم کمیته مرکزی به سوی یک حیات نرمال در همین وجود اختلاف نظر به نظرم آسیب دید. من نقش خودم را در آن پلنوم به این شکل ارزیابی می کنم. (تذکر هیئت رئیسه: ۵ دقیقه دیگر وقت دارید). پلنوم مهر ۶۶ به نظرم یک روند بازگشت، یک پلنوم مثبت بود. ما در آنجا موفق شدیم در باره کنگره مان، در باره ارگانهایمان به نتایجی برسیم که توافق با خود داشته باشد.

در آن زمان هنوز کادرها و توده وسیع تشکیلات با آن روح توافق حاصله در کمیته مرکزی و اهداف آن، با تحویل تنوع نظرات و تصمیمات و هماهنگی آنها در تصمیمات واحد هنوز بشکل مثبت برخورد نمی کرد. وقتی از پلنوم بیرون آمدیم چون با تشکیلات مشورت نشده بود و یکبار دیگر اساسنامه ای تصویب کردیم و آوردیم گذاشتیم روی میز رفقا، واکنش منفی و نیروی مقاومت در تشکیلات ایجاد کرد. نیروی بی اعتمادی ایجاد کرد. این نقطه ضعف و اشتباه کار ما بود که بین دستگاه رهبری و توده های سازمانی، بین رهبری و فعالین و کادرهای موثر ما تقابل نسبی ایجاد کرد.

تجربه مثبت تر، تجربه پلنوم ۲۱ روزه مهر ۶۷ بود که ضوابط قطعی و لیست نمایندگان کنگره را تدوین کرد. به نظر من کار فوق العاده دشوار و حادی بود. باز همان روحی که در همین کنگره هم مشاهده می کنم و از آن می ترسم در پلنوم شهریور ۶۷ هم بود. من دیروز چند بار تلاش کردم کمیسیون گزارش تهیه بشود و حداقل به رفقای سازمان گفته بشود که این کنگره چی بود (چون می فهمم با توجه به پلنومهایی که ما پشت سر گذاشتیم تمایلاتشان را می فهمم هنوز کسی داوطلب نوشتن این گزارش و اطلاع دادن دقیق و روشن به آنها به عنوان ارگان رهبری تشکیل نشده است امیدوارم که این کار بشود. فقط آنجا رفتیم شفاهی گزارش دادیم که مسائل چه بوده. پس از پلنوم دو واکنش منفی در تشکیلات ایجاد شد که تصمیمات مثبت و درست پلنوم مهر ۶۷ با تعویق دو ساله مواجه کرد و کنگره را به اینجا کشاند. در مورد پلنوم اسفند ۶۷ که رفیق

فردوس هم اسمش را کودتای سوم اسفند گذاشت من خیلی فکر کردم آیا درست بود یا نه؟ بعد از پلنوم اسفند در جلسه‌ای که تشکیل شده بود بحث شد که آیا در باره رای کسانی که نمی‌آیند چه بکنیم و چه نکنیم آیا تصمیمی در باره شان بگیریم یا نه؟ گفتم من پشت دست خودم را داغ می‌کنم که دیگر بدون نظر رفقای که مسئولیت مشترک در امر رهبری سازمان داریم، تصمیم نگیرم و رای ندهم، از فروردین ۶۸ تا مهر ۶۸ با هم به نظر من یک روند بازگشت در جهت جلب و رفقای که مسئول سازمان هستند به کار بیایم دیگر در سازمان ماطلی شده، بسیار کند و بسیار مشقت بار تا شهریور ۶۸ ما آنقدر کلنجار رفته بودیم، آنقدر خسته شده بودیم که رفقا در پلنوم مهر ۶۸، از ۳۵ نفر، ۲۱ نفر شرکت کردند.

بقیه امید نداشتند که پلنوم بتواند تشکیل بشود و بتواند تکلیف کنگره را روشن بکند. یادم می‌آید که روزهای قبل از پلنوم شاید ۴ نفر از اعضای رهبری سازمان معتقد بودند که پلنوم می‌تواند موفق شود، ۴ نفر طرح داشتند و فکر داشتند. بقیه یا نمی‌دانستند که چه خواهد شد یا فکر می‌کردند مسائل قطعا حل نخواهد شد. به نظر من رفقا از نظر روابط درون رهبری سازمان و حفظ ادامه کاری ارگان از بعد از پلنوم اسفند ۶۷ تا امروز که حدود یکسال و نیم گذشته، منهای آن تصمیمی که در مورد هیئت اجرایی گرفته شد و من انتقاد خودم را نظر منی خودم را در آن رابطه اعلام کردم روندی بسیار کند و پر مشقت در جهت تأمین روابط عادی، هماهنگی، همکاری رفقای کمیته مرکزی و همچنین بازسازی رابطه با کادرهای سازمان ادامه پیدا کرده است، منهای رفقای که متأسفانه فکر کردند که مسائل قابل حل نیست و از مشارکت بایکدیگر در این مرحله منصرف شدند. بقیه مسایل را بعداً صحبت می‌کنیم.

قر بانعلی عبدالرحیم پور (رفیق مجید)

من سعی می‌کنم بر اساس سوالات کمیسیون پیش‌برویم که هم بدر کمیسیون حضور دو هم تدد تند جواب بدهم.

در رابطه با سیاست شگوفائی جمهوری اسلامی من سوال را خوب متوجه نمی‌شوم

(تذکر هیئت رئیسه: شما دقیق‌تر وقت دارید). خوب رفقا من نمی‌دانم سوال شما چیست؟ مسئولین آن همه اعضای هیئت سیاسی هستند. اکثر اعضای این کمیته مرکزی ان‌زمان نبودند. دوا سه تا بیشتر نبودند. ارزیابی من اینست که این مشی، غیر دمکراتیک مبتنی بر هامیگری و سنت‌گرایی، مغایر با مصالح توده‌ها و منافع ملی بود. ه است. گفتیم چون توده‌ها قبول دارند پس ما هم قبول داریم سنت‌گرایی هم مذهبی بود و ما دنبال سنت‌های مردم افتادیم. تنظیم‌کنندگان خط‌مشی، آن بخش از رفقای رهبری بودند که دست بپلم بودند و من هم در رهبری بودم و از این نظر مسئولیت داشتم (چند دقیقه از نوار ضبط نشده است).

سیاست سرنگونی

در پلنوم ۶۳، همانطوریکه رفقا گفتند، آن‌زمان، بحث بود که آیا ارتجاع در حاکمیت باید سرنگون شود یا حاکمیت؟ چنین بحثی وجود داشت. در رابطه با برکناری رژیم، تعویص رژیم و پایان دادن به رژیم صراحت لازم وجود نداشت. چنین چیز مبهمی از پلنوم بیرون رفت. بچه‌های داخل همه فکر میکردند که سرنگونی است. فقط ما میدانستیم که نیست، یک چیزی شبیه آن است. رفیق بهروز تنها آدمی بود که به آن رای نداد بقیه ما هارای دادیم.

در باره سیاست نزدیکی به راضا پهلوی

تا آنجا که من اطلاع دارم، بعد از نوشتن آن مقاله که در کار چاپ شد، هیئت اجرایی جلسه تشکیل داد. در هیئت اجرایی بحث کردیم. من پیشنهاد کردم که موضع بگیریم. در آنجا بحث کردیم و هیئت اجرایی نتیجه را به تشکیلات گزارش داد. در این گزارش اعلام شد که سیاست سازمان اتحاد با سلطنت طلبان نیست و اینها متحدین ما نیستند. تا این لحظه هم من اینطور فکر می‌کنم. حتی اگر نظرات دیگری هم داشتم به یک

دلیل مخالف این موضع بودم. دلیل هم این بود که با اعضا مشورت نکرده‌ام و از آن کارهای قبلی نباید بکنیم. این موضع هیئت اجرائی بود در سه ماه قبل که تشکیل جلسه داد. حال آن مقاله چیست؟ رفقای نویسنده باید بیایند پاسخ بدهند بمن ربطی ندارد.

سیاست هم‌وی نسبت به احزاب و سازمانهای سیاسی

الف - نزدیکی با حزب توده ایران

رفقا بنظر من آن نزدیکی یک اشتباه بود نزدیکی به حزب توده ایران در آن زمان در تمام هر صحنه اشتباه بود (کاری ندارم به اینکه آن روز می‌شد یا نمی‌شد) امروز که با این دیدگاه نگاه می‌کنم آن سیاست اشتباه بود. من هم جزو کسانی بودم که اصرار داشتم این نزدیکی انجام بگیرد. انحلال ارگانهای سازمانی

رفقای کمیسیون منظور تان چیست؟ آیا منظور، وضعیت اخیر سازمان است؟ (تذکر کمیسیون بررسی گذشته و هم‌ملکر در مهربی: منظور انحلال ارگانهای رهبری در دوره روند و وحدت با حزب توده است.) هیئت سیاسی منحل نشده بود. هیئت سیاسی وجود داشت. خودش می‌نشست بحث می‌کرد. ما منحل نکرده بودیم ولی سیاست طوری بود که از خودش سیاست نداشت. سیاست، سیاست حزب بود. کیانوری می‌آمد و در برخی جلسات ما می‌نشست و صحبت می‌کرد و ما هم گوش می‌دادیم و به به می‌گفتیم. به همدیگر می‌خندیدیم. تحقیر آمیز بود. واقعا تحقیر آمیز بود. آن بر خوردها خیلی زنده و مشمئز کننده بود. منحل نشده بود هیئت سیاسی. ارگانی داشتیم که من هم عضو آن بودم همان سیاست را تأیید میکردیم و بر خوردهای آنطوری هم داشتیم.

همکاری با حزب در هر صحنه رادیو

ما رادیو را مشترکاً داشتیم. حزب توده مدعی بود که نه، مال اوست. شش سال دهوا سر این بود که مسئولیت رادیو چرخشی باشد، یک هفته مسئول آن ما باشیم و یک هفته آنها. تا آخر هم، حل نشد. شنیده‌ام این دو سه هفته اخیر مثل اینکه پذیرفته‌اند چرخشی باشد. رفقا هنوز نیستی بر خوردمی کردند و تا حدودی نیز این هم‌مونی اعمال می‌شد. و تذکر هیئت رئیس: ۴ دقیقه از وقتتان باقی است) موضع گیری نسبت به حزب دموکرات

آن موضع گیری اگر از زاویه مشی سیاسی مورد نظر باشد که در چهار چوب مشی قابل توضیح است. وقتی ما می‌گوئیم مشی شکوفائی جمهوری اسلامی اشتباه بود، طبیعتاً آن مشی هم غلط بود. ولی یک موضع گیری بر اساس اطلاعات غلط راجع به قاسملو کردیم. من از اخلاق و سیاست صحبت کردم. رفقا، کاری که کردیم، آن بی اخلاقی بود. طوری بر خورد کردیم که گویا مرد مبارزی مثل دکتر قاسملو از "سیا" پول گرفته است. باید پایان داد به این چیزها. باید پایان داد. با لیل رودی هم چنین بر خورد می‌شد. این هاست که بی‌اهتمادی بوجود آورد. این‌ها مردم را نسبت به مایب اتماد کرده است. اینها را باید کنار گذاشت.

در رابطه با همکارانی اطلاعاتی با جمهوری اسلامی

رفقا در همان چندی که یکی از رفقا صبح گفت، من هم اطلاع دارم بیشتر از آن من اطلاع ندارم. هر کس هم بمن مراجعه می‌کرد، منع می‌کردم. چندین بار اعضاء سازمان به من مراجعه کردند و سوالاتی کردند، گفتم که سیاست ما این نیست.

چگونگی همکاری و ارتباط با کشور های بلوک شرق

رفقا عده‌ای فکر می‌کنند که مادر سال ۵۹ زمانی که، آن اسناد را قبول کردیم (اسناد ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ احزاب برادر) به شوری نزدیک شدیم. اصلاً اینطوری نیست. در تاریخ سازمان اولین بار، اینجای گویم در سال ۱۳۵۴ در سازمان چند بحث داغ جریان داشت. یکی راجع به مشی سیاسی بود. آن زمان مشی چریکی

داشت ردمی شد. بحث دیگر نزدیکی با حزب توده و با شوروی بود.

در یکی دو تا از تیم ها، هکس رفیق شهید حکمت جو را بر دند بالا و هکس مائو را پایین کشیدند. این نمونه ای بود از تشدید گرایشات نزدیکی به حزب توده ایران. تصداین بود که با حزب توده همکاری هائی داشته باشیم. (کمیسوین بررسی گذشته و نمایندگان خواستار توضیح بیشترند). اگر یادتان باشد از کتاب شهریاری، بوی همکاری با حزب توده می آید. در این کتاب بنوعی همکاری با حزب توده در برخی مرصه ها طرح میشود. این موضوع بطور مشخصی در دستور کار بود و در این زمینه موافق و مخالف وجود داشت. رفاقا اصلا اینجوری نیست که نزدیکی با شوروی از سال ۵۹ شروع شد ما خودمان را در صف چین و شوروی می دانستیم در برابر امپریالیسم. ولی در زمینه دهوائی که شوروی و چین با هم داشتند ما می گفتیم که کاری نداشته باشیم. اینطور نبود که ما، هم در برابر چین و شوروی بایستیم و هم در برابر امپریالیسم بایستیم. سازمان به شوروی و چین سمپاتی داشت، ضمن اینکه انتقاد هم داشت. جزئی در آثارش به سیاست خارجی شوروی انتقاد داشت... (پایان وقت رفیق سخنران از سوی هیئت رئیسه اعلام می شود. بتقاضای نمایندگان پنج دقیقه دیگر به وقت رفیق افزوده می شود)

چگونگی برخورد رهبری با حقوق و وظایف خود و تشکیلات

۱- روند تشکیل کمیته مرکزی و چگونگی انتخاب دبیر اول

روند تشکیل را، رفیق امیر توضیح داد. فقط من تصریح می کنم که این حرکت، اصلا یک حرکت خود بخودی نبود. رفیق امیر یک مقدار کم لطفی کردند. بعد از ضربات سال ۱۳۵۵ و در فروردین سال ۱۳۵۶ من عضو انتصابی مرکزیت شدم. کسی نمانده بود. من و هادی و منصور مرکزیت سازمان بودیم. منصور را هم بعد از ضربات مخفی کردیم و به جمع خودمان اضافه کردیم. بچه های دیگر هم جوان بودند. ما در یک بررسی از گذشته، آگاهانه سر باز گیری را نفی کردیم، گفتیم که، عضو گیری که در اوایل انجام می گرفت، سر باز گیری بود عضو گیری نبود. تصمیم گرفتیم رفاقتی را که سیاسی هستند و اندیشمند هستند به سازمان بیاوریم و رفیق دنبال آنها. کادرهای با سابقه سازمان یک از زندان بیرون می آمدند و ما می رفیقیم دنبال آنها که بیایند و به ما کمک کنند. بطور مشخص می خواستیم شورای سیاسی و شورای تشکیلاتی درست کنیم تا بتوانیم جان بگیریم. که در این بیهوده انقلاب آمد و قضیه جور دیگری شد. بعد از آن، ما (مان سه نفر مرکزیت) با رفاقتی مذکور که جدید آمده بودند، همکاری می کردیم ولی اینها هنوز بطور رسمی اسمشان رهبری نبود. بعد از انقلاب خواستیم به این شیوه کار دیگر پایان بدهیم. انتخابات کردیم. ۹۵ نفر عضو داشتیم. رای گرفتیم، ۸ نفر رهبری سازمان انتخاب شدند. این ۸ نفر، بعد از ۴ رفیق دیگر انتخاب کردند، شدیم ۱۲ نفر و آنها هم ۳ نفر دیگر را بعد آوردند که ۱۵ نفر شدیم. به همین ترتیب تا حالا، پیش رفت و شدیم ۳۶ و ۳۷ نفر. فرخ هم در پلنوم مر داد ۱۳۶۱ دبیر اول شد. رفاقی خواستند هیئت دبیران انتخاب کنند. ۲ نفر مورد کم لطفی بودند. یکی من بودم. نمی خواستند بروم به هیئت دبیران یکی هم امیر بود. قبلا گفتیم که یک هیئت نامرئی در درون هیئت سیاسی وجود داشت و روابطی ما بین رفاقا بود. فرخ هم صبح توضیح داد. رفاقا چون از زندان با هم آشنا بودند و با هم کار کرده بودند از ما شناخت نداشتند مثل اینکه ما وصله ناجوری می شدیم در آن ترکیب خوب بعد از کلی کشاکش، من هم عضو هیئت دبیران شدم و سال ۳۳ گذاشتند کنار سال ۶۵ من دوباره انتخاب شدم به عضویت در هیئت دبیران. رفاقا روابطی با همدیگر داشتند که من نمی فهمیم (مثلا یکبار به برخی مسایل مطرح می شد و با اشاره چشم و ایما و اشاره و کنش همه جانبه ای علیه اش شروع میشد). کسانی هم که مورد این تهاجمات بودند یکی امیر بود یکی هم من بودم. امیر بیشتر بود. این همین واقعیت است رفاقا و اصلاح طلبی به جناح بندی و فیره ندارد. یکی از دلایلی که من در سال ۲۶ حرکت علیه این روابط را شروع کردم همین مشاهداتم بود

در رابطه با نادیده گرفتن حقوق اعضا تشکیلات :

رفیق امیر در آن نوشته خود ۱۷ و ۱۸ مورد را شمرده است که همه اش نقض حقوق تشکیلات است. ولی بهتر است بگویم اعضاء حقوقی نداشتند تا انسان نقض نکند (خنده نمایندگان) آن مواردی که اعضاء تشکیلات با تصمیمات رهبران مخالف بودند، تنبیه میشدند. تنبیهشان نیز انتقاد و پائین آوردن رده های تشکیلاتیشان بود. رفیق بعین و من نیز که در آن زمان نواندیش و دموکرات بودیم میگفتیم فلانی را یک رده پائین ببریم، آنها می گفتند دو و سه رده (اینقدر تفاوت وجود داشت) بعدش هم اخراج بود. یک نمونه دیگر، گفتم که سال ۶۳ مرآز دبیران کنار گذاشتند چون جائی سخن رانی کرده و بخشی از نظرات شخصی ام را گفتم، آن زمان این کار خیلی جرم بود. مسئولین و اعضا کمیته ها و حوزه ها نمی بایست نظرات خود را خارج از حوزه بیان میکردند من رفتم سخنرانی کردم و رفقا گفتند که نظرات شخصی اش را گفته است. خوب، حال آمد شده که همه نظرات شخصی اش را بگویند، آن زمان جرم بود. بخاطر همین درگیریهائی که بود آمد در پلنوم ۶۳، رفقا گفتند که مجید فردی کار می کند و به جمع توجه ندارد. البته راست می گفتند. چون به آن جمع دیگر توجهی نداشتیم و وقتی با آنها مبارزه می کردم، دیگر چه توجهی داشته باشم.

چگونگی برخورد رهبری با انشعابات را دیگر لزومی نیست من بگویم
چگونگی برخورد با تشکیلات در مقطع ضربات :

رفقا خواهش من اینست که وقت بگذاریم من بیایم مفصل برایتان صحبت کنم، این مقوله ای است که رفقا از این طرف و آن طرف شنیده اند و همه را به جنایت و... محکوم کرده اند. بگذارید اول بگویم چه شد و چه نشد بعد ببینیم جنایت بوده یا نبوده. ابعاد قضیه خیلی وسیعتر از این حرفاست که در چهار جمله من بگویم. خواهش می کنم اگر حلقه داری دیدن جلسه که تعطیل شد بیائید همین جا بنشینید و من برایتان بگویم که چه جریاناتی وجود داشت. سال ۶۲ چه نظراتی بود، رفیق کیومرث چه می گفت حسن چه می گفت، من چه می گفتم و در عمل چه شد این مقوله مهمی است که الان وقت نمی کنم. خیلی مسئله مهمی است و علاقه دارم حتماً رفقا در جریان قرار بگیرند. (تذکر هیئت رئیسه: وقت شما تمام است) در برخورد با مهاجرت و... هم که دیگر بعد از من صحبت کنند، من وقت ندارم.

رفیق امیر :

رفقای همزیر! من چون مطمئن نیستم که بتوانم تلاطمات روحی خود را مهار کنم، بنابراین خواندن همان گزارشی را که قبلاً در فضای آزاتری تهیه کرده ام، ادامه میدهم :

کمیته مرکزی طی سال ۵۸ و اواسط سال ۵۹ با اوضاع بسیار بحرانی روبرو بود. دوران پس از انقلاب تا اواسط سال ۵۹ را میتوان دوران آشوب و آشفتگی در تاریخ سازمان نامید. حوادث عجیب و گوناگون در کردستان، ترکمنستان، خوزستان و دیگر جاها قابل یادون اطلاع قبلی مرکزیت و وقوع می یافت. مرکزیت غالباً بی آنکه سازنده این حوادث باشد، مجبور بود که همه نیروی خود را برای مهار آنها بکار اندازد. این مرکزیت علیرغم ناتوانیهایش، نسبت به رهبری دیگر گروه های چپ مضمون، مسئولانه تر عمل میکرد. یکی از سمت گیریمای فریزی مرکزیت که جلوگیری از بروز حوادث خیلی تند و جلوگیری از خونریزی بود، برپاره ای از رویدادهای خیلی مهم تاثیر مثبت گذاشت. تلاش مرکزیت برای برقراری صلح در ترکمن صر، جلوگیری از زد و خوردهای خشن در آن دیار و هشجاری مرکزیت در برابر توطئه های نیروهای پان عربیست خوزستان و جلوگیری از کاربرد اسلحه توسط نیروهای سازمان و یا بخشی از آنها، از اقدامات مثبتی بود که نشان دهنده حدمهینی از مسئولیت و در همین حال تعقل بود.

در مرکزیت به دلیل ضعف اندیشه سیاسی، ناتوانی در بهره گیری از حربه استدلال و منطق و قدرت معنوی، تکیه بر اعتماد و مناسبات دوستانه، بگونه و سیله ای برای اقناع و هم نظر سازی و اعمال نیرو، تدریجاً مورد توجه قرار میگرفت. (وقتی نمی توانستیم با منطق همدیگر را قانع کنیم به مناسبات عاطفی متوسل

میشدیم.) بسیاری از عناصر مرکزیت در مقطع مورد بررسی و در او ان تشکیل کمیته مرکزی جدید، سابقه همکاری نزدیک در مواردی حتی سابقه آشنایی قدیمی نداشتند. (مثلا من نه فرخ را دیده بودم و نه طاهری پور و مجید را، تقریبا اکثر این بچه ها را ندیده بودم. حتی اسمشان را هم نمی شناختم. اسم فرخ را نشنیده بودم ولی اسم طاهری پور را شنیده بودم.) از اینرو در یکدیگر به چشم سنجش و شناخت نیز می نگریستیم چنین شرایطی، آشنائی های قدیمی بخودی خود رفته ای از روابط پدید می آورد که می توانست آستن گروه بندی باشد. وسعت ترین و نافذترین مناسبات اعتماد در میان رفقا صادق، حسن، خسرو، انوش، بهرام و در رده ای دیگر، مجتبی، ابراهیم و تعداد دیگری از این رفقا وجود داشت. این رفقا به ترتیبی با رفیق رحیم آشنا بودند. ولی به تشخیص من، رفیق رحیم جزو ارگانیک این مناسبات نبود. این رفقا که اکثر ا مهم دانشگاهی بودند، یا در زندان با هم بودند و در یک محدوده زمانی از زندان آزاد شده بودند، کمابیش با هم اندیشی و همراهی یکدیگر به سازمان پیوستند. حضور آنها در مرکزیت با توجه به این سوابق، نوعی مناسبات ویژه را در میان آنها تقویت میکرد. این مناسبات که در آغاز بیشتر زیر تاثیر صادق و خسرو بود، اگر چه شکل طبیعی داشت اما برای کسانی که با سمت گیری عمومی این رفقا مخالف بودند، به آسانی قابل تشخیص میشد و در مناسبات درون مرکزیت تاثیر منفی داشت. (من دو بار در آن شرایط به همین دلیل تقاضای استعفاء دادم و یکبار خسرو و منصور آمدند با من صحبت کردند و به خسرو گفتم احساس بیگانگی میکنم. ولی در آن موقع در همین حال رفقا مجید و منصور و... یک نهاد قدرتی بودند. اینها اگر با مری مخالف بودند، تصویب نمی شد. خصوصیتش این بود. ولی این مناسبات به طریقی سعی در جلب و یا خنثی کردن مجید در مواردی داشت. از نیمه دوم سال ۵۹ روند تحول فکری سازمان در سمت تغییر بنیادی برنامه و یگانگی با مواضع حزب توده و جنبش جهانی کمونیستی، در جنبش شتاب گرفت. برنامه حداقل سازمان چریکهای فدائی خلق ایران که در بهمن ماه سال ۵۸ انتشار یافت (برنامه بعدی، نه آن اولی که رفیق رحیم گفت) برنامه ای چپ روانه و در چار چوب چپ، بلندپروازانه بود. این برنامه توسط من تهیه شد... (چند جمله ضبط نشده است)

چنانچه رد اسناد را بگیریم، در آغاز سال ۵۹ مهمترین تحول فکری در مطلبی با نام 'پیرامون شعار اصلی مرگ بر امپریالیسم جهانی بسرکردگی امریکا متحد شویم' - که توسط رفیق صادق تنظیم و در اردیبهشت ۵۹ انتشار یافت - منعکس است. تفاوت اساسی این موضع گیری با برنامه بهمن ۵۸ در این است که: اولاً، این موضع گیری مسئله صفا آرایی جهانی را مطابق با قطب بندی های مورد پذیرش حزب توده و جنبش جهانی کمونیستی، ترسیم میکند و سازمان را به آن ملحق می نماید (بزرگترین عامل بدبخت کننده سازمان و حزب توده و این همه شهید توده ای همین فکر است. در جریان انقلاب مشروطه اسیر دو قطب روس و انگلیس بودیم از این تاریخ به بعد شروع کردیم به اسپیر شدن بین دو قطب امریکا و روس). ثانیاً، بجای استبداد، امپریالیسم جهانی را آماج قرار میدهد و بر این پایه سنگ بنای جبهه ضدامپریالیستی را میگذارد که در اس آن در ظاهر 'خط امام' تدریجا قرار میگیرد. (در مورد این موضع گیری اعلام میکنم که من با گنجسری تمام، همراه با این موضع گیری لغزیدم. هیچ مخالفتی با آن نداشتیم و برای اولین بار که خواندمش مثل یک روشنگر احساس کردم که مقاله خیلی منسجمی است. واکنشم این بود. یک ماه بعد شروع کردم به فکر کردن راجع به موضوع این مقاله. چون یک نفر به من گفته بود که این مقاله در فلان شماره 'دنیا' است و رفیق صادق از آنجا آورده. یکی از بچه های کمیته مرکزی اینرا گفت. فکر میکنم رفیق شهید علی (رحیم اسدالهی) بود. او مخالف بود. این مسئله در من بی اعتدالی نسبت به این مقاله ایجاد کرد که موجب شد راجع به آن موضوع بیشتر فکر بکنم. بعنوان یک رهبر بچه چه خرد لازم را در بر خورد با این پدیده از خود نشان ندادم. بظاهرم به این حد نبود که تشخیص دهم. در حالیکه این جدیترین مسئله بود.)

همه ترین موضع گیری ها در راستای تکوین این خط در طول سال ۵۹ عبارتند از: 'برای مقابله با امپریالیسم امریکا اتحاد همه زحمتکشان ضروری است.' (امریکا میاید وسط همه چیز روی امریکا کانا لیزه

میشود.)، خرداد ۵۹: صدور ضد انقلاب هدف امپریالیسم در جنگ ایران و عراق^۴ (باز مسئله امریکا همه چیز می‌رود زیر و امریکا میاید رو) چیست شرطی‌روزی؟^۴ (این مقاله منسجمی بود که دقیقاً راه رشد فیر سرمایه داری بمعنای ساده لوحانه آن در آن تبلیغ میشد. برخی کمابیش آنها را می‌نمودند و برخی نیز بدون اینکه روی آنها دقیقاً درنگ کنند، با آنها می‌رفتند. ولی همه اینها روی ساختار دو قطب بود. و همه این مواضع بر شالوده این دو قطب بالا می‌رود. رفقای کرد و ترکمن بدانند هلت اینکه من از این پرچم (اشاره به پرچم ایران) دفاع کردم یکی آنست که این پرچم مظهر ملت ایران است و دیگر آنکه انگیزه سیاسی اصلی ام در دفاع از این پرچم، هماناندر با قطب گرایی و به خاک سپاری این قطب گرایی است که ما را به نابودی کشانده است.)^۴ درباره مسئله مرزبندی در جنبش کمونیستی^۴ بضمن سال ۵۹، و بالاخره حاصل این سمگتری: پیام کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اکثریت) به بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی^۴ و نتیجه پایانی: قطعنامه پلنوم اسفند ۵۹ برای وحدت با حزب توده ایران^۴. قبل از اسفند حادثه دیگری نیز اتفاق افتاد. در آذر ماه، پلنوم کوچکی تشکیل یافت که پذیرش اسناد جلسات مشاوره احزاب کمونیستی و کارگری را اعلام کرد. من جزو مدافعین این اسناد بودم. من در آن اسناد ایده های معقول و نظم فکری دیدم. آن زمان من در شعبه ترویج کار می‌کردم. بدون حساسیت خاص یا تعمق لازم از این اسناد دفاع کردم و در پلنوم هم رای دادم. ولی بعدتر در رابطه با حزب توده ایران شکافهایی پدید آمد. در پلنوم اسفند قطعنامه وحدت با حزب توده ایران تصویب شد. این تحولات به معنای زیر و زیر کردن سازمان در راستای خواست حزب توده ایران بود. در راستای همین تحولات، مرکزیت مطلقاً خودسرانه، بدون نظرخواهی از تشکیلات و بدون تشکیل کنگره و حتی بدون تشکیل پلنوم و وسیع، نظرات روزمره کشف شده خود را پیش میبرد. (در همه این تحولات تشکیلات معترض بود.) و نقش عمده کمیته مرکزی به توجیه اقدامات انجام شده خود، نیز داعضای معترض اختصاص می‌یافت.

در همین مقطع یعنی قبل از پلنوم اسفند، در برابر گروهی ای که توضیح دادم، گروهی جدیدی شروع به شکل گرفتن کرد. گروهی جدید که با حزب توده و خط مشی مخالف بود، شامل من، رفیق همایون (هباله معینی)، هلی کشتگر، بهروز سلیمانی وعده زیادی از کادرها می‌گشت. ما مخفیانه فراکسیونی تشکیل دادیم. دستگاه مرکزی، بخصوص حسن میدانست که ما فراکسیون داریم ولی هرگز نه او پیش من رو کرد و نه من پیش او. تادی ماه، ما جلسات سری داشتیم. آخرین جلسه مادر خانه... بود. من، ناصر خاکسار، نسیم خاکسار، کشتگر، همایون، و ناصر رحیم خانی در آن جلسه حضور داشتیم. من در آن جلسه نظرات خود را ارجع به حزب توده و مشی جاری گفتم و سیستماتیک شمردم. همه خط مشی مرا قبول کردند. تمام تدارکات، حتی رفتن توی خانه رفیق... همراه با تداپیوری بود که کسی ما را کشف نکند. برای آنکه اطلاع یافته بودیم که حسن در بدر دنبال کشف ماست. این فراکسیون شکل گرفت.

هیات سیاسی آن زمان ۹ نفر تشکیل میشد. ۸ نفر موافق مشی بودند و من مخالف بودم. ولی همه به یکدیگر دروغ می‌گفتیم. من مسایل خودمان را پنهان می‌کردم و آنها هم مسایل خودشان را. ولی من وضعی داشتیم که میخواستیم انشعاب صورت نگیرد. این بزرگترین خطای سیاسی من بود. خیلی از آن نیروها به اعتبار من مخالف مشی شدند ولی من بنویسی بر خوردم که نه جلوانشعاب را گرفت و نه یک انشعاب درست و حسابی صورت گرفت. این بر خورد من ضعیف بود. در واقع چنین فراکسیونی به وجود آمد. فراکسیونی نیز از قدیم وجود داشت که دارای پوشش طبیعی بود و با ظرافت کار میکرد. کمیته مرکزی در ۱۱ اردیبهشت سال ۵۹ عوام سازمان را بدون کنگره و همه پرسه تغییر داد. قبل از مرداد ماه در فراکسیون خودمان تصمیم گرفتیم قاطعانه با این سمگتری مخالفت کنیم. این پیشنهاد من بود و رفقا تصمیم گرفتند که قطعنامه ای بنویسیم. من قطعنامه ای برای پلنوم مرداد نوشتم. پلنوم تشکیل شد. در این پلنوم دو قطعنامه درباره رابطه با حزب ارائه شد. یکی قطعنامه رفیق فرخ بود و دیگری قطعنامه من. قطعنامه من دورای آورد. (رای

خودم و رای همایون) و قطعنامه فرخ بقیه کارا را. این قطعنامه تصویب شد و به انشعاب عر (آذر انجامید، من نهایت تلاش را بعمل آوردم که انشعاب صورت نگیرد، بویژه با نوع مناسبات فراکسیونی - هلیر قم آنکه خودم هم در آن شرکت داشتم - مخالف بودم. من گفتم که با این شیوه نمیشود پیش رفت. ولی همایون گفت: حسن ما را کشف کرده، دستور حمله صادر خواهد شد، قبل از اینکه همه چیز در هم شکسته شود و از دست برود باید اقدام کنیم، اگر اقدام نکنیم، از بین میرویم... و انشعاب صورت گرفت. بعد از انشعاب، رفقا مرا مسئول کردند در خوزستان. - در کانون اصلی نیروی هوادار خودم - تامشی ضد خودم را ترویج کنم! (ببینید انسان چقدر له میشود.) من رفته و گفتم که انشعاب کار غلطی است و پدر جنش را در می آورد. ولی نقش خودم را در شکل گیری انشعاب توضیح ندادم، اما تفکر من هوش نداشت. من با این رفقا (منظور رفقای انشعابی است) جلسه داشتم و می گفتم که سازمان نابود میشود، همه روگردان میشوند، حزب توده نابود میکند و... ولی در جلسات هیات سیاسی سکوت میکردم. فرولندی هم میکردم. بارها شد که در هیات سیاسی تانوبت حرف زدن من میشد، چهار پنج نفر بیرون می رفتند. تا یکبار گویا صادق بود که گفت چرا وقتی تانوبت حرف زدن امیر میشود شما به دستشویی میروید؟! در راس اینها جواد و بهمن بودند. فرخ و رحیم هلیر قم مواضعشان بر خورد معقول تری با من داشتند. ولی بهمن و جواد و حسن دست سر کوب این رفقا شده بودند. تا آنجا که حمید و اصغر... قطعنامه ای تهیه کردند و خواستار اخراج من از هیات سیاسی به جهت مخالفتم با مشی شدند! و من روش تسلیم در پیش گرفتم.

آن چه سیستمی است که انسان را وادار به چنین برخوردی می کند؟ اول باید این سیستم را شناخت و کوبید. این سیستم، همان دستگاه مارکسیسم - لنینیسم، انترناسیونالیسم پرولتری، سیستم دو قطب و هیولای حزب توده بود. عامل دوم ضعف خود فرد است، عامل دوم وحدت گرایی همایانه است که در میان رفقا وجود دارد. ترسیدم و در چار چوب آن سیستم و وحدت گرایی همایانه عمل کردم. ای رفقای که نگران وحدت سازمان هستید، تصمیم گرفته ام دیگر به وحدت گرایی همایانه گردن نگذارم! من درباره آن رفقا صحبتی نکردم ولی اگر آن گروه باز در راس سازمان قرار گیرند، انشعاب خواهد شد! قطع همین یک کار صورت گیرد، انشعاب خواهد شد! اگر وحدت میخواهید، اینکار را نکنید! اگر وحدت میخواهید، به بقایای آن قطب گرایها و... پایان قطعی بدهید! اگر وحدت میخواهید آن کسی را زیر محاکمه بکشید که از اعضای هیات سیاسی، از من که عضو کمیته مرکزی هستم و بیست سال است مبارزه می کنم، یک کلمه نمی پرسد که آیا تو حاضری با شاه متحد شویم؟ خودش پیش میبرد و شماره خاص و هام میشود آقای جوشنی و آقای...
رفقا! کسی که با رفیق خودش چنین برخورد میکند، چگونه میتواند با خلق الله دمکرات باشد؟! من دمکراسی را در برخورد رفیق با شاه نمی بینم، بر خورد خود دمان یا خود دمان این را نشان میدهد...
(پایان وقت)

یادداشت زیر از سوی رفیق امیر ممینی در اختیار هیئت ریاست قرار گرفت.

به هیات رئیسه

با احترام

تقاضا دارم در صورت امکان این متن را به اطلاع کنگره برسانید.

در رابطه با صحبت های من پیرامون مطلب "کار" در خطاب به رضا پهلوی این شبهه پیش آمد که گویا من نویسنده یا منتشر کننده مطلب را، در رابطه با چگونگی انجام این کار متهم به دستور گیری کرده یا مشکوک گفته ام. من چنین چیزی نگفتم و چنین ادعایی ندارم. منظور من از خیانت نیزه در رابطه با زیریا

گذاشتن تعهدات اساسنامه ای بین ما بوده است .

من ضمن پذیرش مذاکره بعنوان یک وسیله موثر برای پیشبرد مسائل سیاسی و در مناسبات میان نیر و های سیاسی، اقدام خودسرانه رفتار در ایجاد توهم نسبت به سلطنت و سلطنت طلبان محکوم کرده و خطرات را گوشزد کرده ام . من بر همه اظهارات خود در باره بندهای بیامی سیاسی قدرتها تاکید می کنم و معتقدم که وابستگی چندساله به قطب شرق هم بگونه ای از همین بندهای بیامتاثر بوده است . من اعتقاد دارم که سازمان باید با هو شیاری به این مسائل برخورد کند .

باتشکر - امیر

رفیق رحیم (جمشید ظاهری پور) :

من سعی میکنم در این فرصت کوتاه راجع به برخی مسایل که خود نقش بیشتری داشتم، بهر قفا توضیح دهم . مقدمات میگویم که من اعتقاد دارم ما مرتکب اشتباهات بزرگی شده ایم و روشن است که من هم مثل هر آدم شریفی با شرم و حیا با این اشتباهات برخورد دارم . ولی فکر میکنم این حق را دارم که از آن چیزی که حقیقت میدانم، دفاع کنم . آن حقیقت این است که :

اولاً قبل از اینکه احساس شرم داشته باشم، در آنجا که موضوع تعهدات ما به نمضت و مردم مطرح است، من نه تنها احساس سرافکنندگی نمیکنم بلکه تو صیه من به شما این است که سرتان را بالا بگیرید !
ثانیاً، من از 'کار' شماره ۳۵ و در جریان سفارت سردبیر نشریه 'کار' بودم، بعد هم بولتن را می نوشتم و شاید بشود گفت که من موثرترین یا جزو آدمهای بسیار بسیار موثر خطی بودیم که پیش میبردیم . آیا التریاتیوی در مقابل ما، در مقابل این خطو وجود داشت ؟ نه ! وجود نداشت . آیا در تنظیم سیاست و غیره من به توده ایها نگاه میکردم و عقل منضملم آنها بودند؟ رفاقا ! تا آنجا که به من مربوط میشود واقعیت آنست که خودم، اعتقادم بود، البته وقتی جریانات بنی صدر پیش آمد، من با رفیق صادق تماس گرفتم . توصیه رفیق صادق این بود که حتماً بینید رفاقی توده ای چه میگویند و بعد از آن جریانات، نقش و تاثیر حزب توده بطور محسوسی و بیش از پیش افزایش پیدا کرده بود . درست است که من سردبیر نشریه 'کار' بودم، ولی تحت نظر و مسئولیت هیات سیاسی بود و کلکتیو ما حرکت میکرد . یک رشته واقعیت های دیگر هم هست که من دو نمونه را برای مثال مطرح میکنم : یک مورد اینکه وقتی خرمشهر فتح شد، من نظرم این بود که ادامه سیاست، ادامه جنگ فطاست . همانظوری که توضیح داده شد، در دستگاه رهبری برخورد سالم وجود نداشت . کسی که مخالفت میکرد، تعقیب میشد ! از جلسه هیات سیاسی که بیرون آمدیم، گفتند راجع به مسئله جنگ بولتن بنویس . گفتم من راجع به چیزی که اعتقاد ندارم، نمی نویسم . بعد اترار شد که کسی دیگر بنویسد و نوشتند که تا زمانی که از آنطرف شلیک میشود، ما هم از این طرف شلیک می کنیم ! سند و مدرکش هم الان هست و با خودم آورده ام . مورد دوم هم اینکه وقتی جریان رد لایحه اصلاحات ارضی توسط خمینی پیش آمد، برای من این مسئله مطرح شده بود که این امر به معنی تغییر سمت گیری اجتماعی خمینی است . و سؤالم از کیانوری این بود که این یک جهت گیری استراتژیک است ؟ خوب، اینها هم بود . تا آنجایی که به خودم بر میگرد، در رابطه با سیستم و غیره آن اعتقادات را پیدا کرده بودیم .

طبق لیست (منظور لیست سئوالاتی است که توسط کمیسیون طرح شده بود) جواب میدهم :

پس از سرکوب سازمان، زمانی که در ایران بودیم (خسر و هم شاهد است) برای من کاملاً روشن بود که باید دیگر اپوزیسیون باشیم . به همین دلیل بود که اولین پرسش و پاسخ رفیق صادق که آمد، ما تغییراتی در جهت طرح شدن باصلاح جنبه اپوزیسیون بودن در آن دادیم . چون نسبت به پرنسیپ های حزبی حساسم، به رفاقی از کمیته مرکزی که با هم بودیم (با خسر و ارتباطمان قطع شده بود) گفتم که نظرم این است . این را رفاقتار ستاده اند ولی بنظر من ما باید اپوزیسیون روشنتر و مشخص تری داشته باشیم و کاملاً اپوزیسیون

بودن خودمانرا بنویسیم، بنویسیم که دیگر روی آن خط نیستیم. گفتم من این کار را کرده ام، شما تصویب بکنید، تصویب و چاپ شد و ما از ایران خارج شدیم.

در پلنوم مهر ۶۳ من نظرم این بود که مسئله بقای سازمان، مسئله خط‌مشی سیاسی است. یک سازمان برای ادامه حیات، باید خط‌مشی سیاسی داشته باشد و نظرم این بود که با حداقل شناختی که پیدا کرده ایم، میتوانیم تجدید نظر کنیم. مسئله مرکزی این پلنوم باید تنظیم خط‌مشی سیاسی باشد. این نظر من بود. دو سه مورد بود از جمله این مسئله که این سمت گیری خمینی ارتجاعی است. دوم اینکه حمله را باید متوجه رژیم سیاسی کرد. رژیم سیاسی هم ولایت فقیه است، رفقای حزب هم آمدند، رفقای حرفه‌ار ادر مورد پلنوم مهر ۶۳ عزدند. ولی اگر من رای دادم، اعتقاد من است! چهار پنج ماه بعد رفقای توده ای آمدند و گفتند: بکنید سرنگونی! سه روز من با خاوری صحبت کردم، گفتم شما چه رهبری سیاسی مستعدی در این شش ماه چه اتفاقی افتاده است که حالا میخواهید سمت راسرنگونی جمهوری اسلامی بکنید؟! با رفقای خودمان هم بحث شد آمدند و نشستند و این بیانیه را نوشتند. (منظور بیانیه مشترک است) بنده رای ندادم! چون اعتقاد نبود. من گفتم باید شعار ما این باشد: مرگ بر رژیم ولایت فقیه. شبی که جلسه تمام میشد، چون باید به محل ماموریت بر می گشتم، نامه‌ای نوشتم که نزد رفیق نگهدار هم هست. گفتم که از این تاریخ دو مسئله، مسئله مرکزی است: ۱- نقادی خط‌مشی گذشته ۲- تغییرات معین در ساختار سازمانی و تشکیلاتی.

رفقای عزیز! من اعتقاد دارم که تجربه انقلاب ایران، بزرگترین مکتب آموزش است. جامعه ما، خوب و بد جریانهای سیاسی مختلف است. و اعتقاد دارم که ما هنوز ذره‌ای از اشتباهات خود را درک نکرده ایم، مسئله این نیست که کسی به انتقاد اعتقاد داشته باشد یا نه. اگر غیر از این است پس چرا مرا مسئول بررسی خط‌مشی گذشته کردید؟ اگر من به انتقاد اعتقاد نداشتم چرا به من این مسئولیت را دادید؟ من ارزیابیم این بود و الان هم بران ارزیابی هستم که قبل از اینکه موضوع انتقاد از خط‌مشی گذشته مطرح باشد، موضوع انتقام گرفتن از خط‌مشی گذشته مطرح بوده است. من برای این حرفم دلیل دارم: ۱- در جریان انتقاد از خط‌مشی گذشته - که من مسئولش بودم - موضوع جدا کردن ساختار رژیم سیاسی را از محتوی و مضمون اجتماعی طبقاتی، شخصاً از نتیجه انقلاب ایران یاد گرفتیم. (چند جمله ضبط نشده است) ۲- درباره نحوه برخورد ما با جبهه سوسیالیسم و امپریالیسم، نخستین جوانه‌های این نظر - که این نوع گرایش دادن قلم بود - از طریق نقد تجربه خود ما حاصل شده است. نظریه جهان هم پیوند متضاد، رفیق امیر! وقتی شما می گوئید که مسئله مرکزی، دوز انداختن این قطب گرایی است، من که در همان بولتن شماره ۱۵ نوشتم. دو سال و نیم پیش فرموله اش هم کردم. گفتم این اصلاً پایه تئوریک تفکر نوین سیاسی است. پس موضوع این نیست که کسی انتقاد نکند. البته در جریان حرکت، ما اختلافات جدی با هم پیدا کردیم. این اختلافات هم ریشه در گذشته داشت. مثلاً در همان سالهای ۵۸ و ۵۹ یک نظر میگفت که انقلاب ایران در شکل دمکراتیک است و در محتوا سوسیالیستی که بصورت دولت ملی دمکراتیک به رهبری طبقه کارگر فرموله شد. من گفتم از درون این تئوری، پوپولیسم در میاید. به مرکزی ترین مسئله اشاره کنم: من نمی پذیرم که در سالهای اول و دوم انقلاب ایران، سمت اصلی مبارزه ما میبایست متوجه آزادیهای سیاسی میشد. همین حالا هم آنرا قبول ندارم. آزادیهای سیاسی موجود بود و مسئله تثبیت این آزادیها بود. چگونه؟ از طریق تغییر گرایش طبقاتی در کشور. آن نیروهای دمکراتیک مترقی... (چند جمله ضبط نشده است) بله، ما در ندیدن استبداد مذهبی و متوجه نکردن سمت مبارزه اشتباه کردیم. ولی طریق تامین دمکراسی در کشور چه بود؟ من همان اعتقاد خود را دارم و هر چه جلوتر میرویم به این نتیجه میرسیم که درست بود. در شرایط مختلف، موضوع اعتقادات بود.

در مورد یک نکته دیگر: موضوع داخل که به موضوع ضربات سال ۶۵ مربوط میشود. یکی از مسایل

مرکزی مورد اختلاف این بود که اگر ما می‌خواهیم پیش برویم، باید ثقل داخل و توجه به داخل در مرکز توجه فعالیت سازمان قرار گیرد. شما تحلیل مرا در مورد بحران خوانده‌اید، در آن تحلیل گفته‌ام که همت اینک بحران ما را به این روز انداخته‌این است که ثقل تاثیر پذیری دستگاه رهبری سازمان از نیروهای خودش، با فعالیت‌های جغرافیایی تعیین می‌شود. گفتیم که روی فلان فعالیت در خارج کشور، ما ساعتها، ماهها بحث می‌کنیم ولی این همه گزارش از داخل هست، یک ساعت هم به جلسه هیات سیاسی راه پیدا نمی‌کند! به عقده من یکی از اشتباهات بزرگ کلیدی این بود و یکی از سرچشمه‌های ظهور پدیده‌های منفی در صفوف ما هم همین است. اعتماد می‌خواهید به وجود بیایید؟ بفرمائید! رهبری سازمان تحلیل رفته است. من روز به روز بیشتر تحلیل رفته‌ام در اینکه برای مبارزه در کشوری که یک شعار نوشتن مجازات اعدام دارد، مایه بگذارم، شما هم میدانید. اگر می‌خواهید نجات پیدا کنید، باید بی‌ذیریم که ما آنجا تعریف می‌شویم! آنجا اتوریته پیدای می‌کنیم! آنجا حقیقت را درک می‌کنیم که اسمش ایران است و مردمش هم آنها هستند!

رفقا! من در تمام این مدت بر این مسئله قاطع بودم. روز آخر هم که داشتم می‌ادم، گریه کردم. گفتیم رفقا! ما رفتیم! (به اروپا) نه به این دلیل که من مثلاً شوروی را دوست دارم و می‌خواهم آنجا بمانم. برای سازمان، در اینجا هر روز میتوان با گروهی اعلامیه داد و... ولی این به معنی اکتیویته سیاسی نیست. میزان اکتیویته سیاسی این است که آنجا چقدر میتوان کار کنید! برای سازمانی مانند سازمان ما - که نمی‌تواند فعالین داخل را از نظر مالی تامین کند - آمدن به اروپا یعنی کاستن از نفوذ تاثیر گذاری آن بر نیروهای داخل کشور. حال آنکه در آنجا امکانات بزرگی برای تاثیر گذاری بوده و هست. گفتیم مرا به کشور... بفرستید. رفقای عزیز! وقتی روندی در ما گسترش پیدا می‌کند که روز به روز حساسیت خودمان را نسبت به نیازهای داخل از دست میدادیم، دل‌تان می‌خواهد تمام نیروهای ما بمانند و بزرگوارند و هیچ تلفات هم ندهیم؟! من جنبه‌های فنی آنرا نمیدانم و در حیطة تخصص من نبود. ولی در رابطه با این سیاست، تبدیل سازمان به دستگاه پلی‌کپی و یک نوع جلوه فروختن، چیزهایی می‌فهمیدم. ما خوشمان می‌آید که جلوه بفرشیم: مشعل فروزان فدائیان!... می‌آید و آوار کردن آدم‌ها به اینکه به جای کار متین سنگین و آینده دار، کارهای پسر و صدا بکنند! این به نظر من نقش جدی داشت. من همیشه با اینها مبارزه کرده‌ام.

در مورد مسایل امنیتی (رئیس جلسه پایان وقت رفیق را اعلام میکند اما بخواست نمایندگان وقت سخنران تمدید می‌شود.) برخورد من با مسئله حزب توده ایران از موضع دفاع از یک نهضت بود. از موضع تاریخی. در مورد وحدت و... قبل صحبت کرده‌ام و رفقا میدانند، سیاست حزب را که گفتیم، برخوردی که تشکیلاتی رهبری حزب هیچوقت مورد تأیید من نبود. همیشه من با اینها مجادله داشتم. من در قبال حزب توده ایران همیشه یک خط‌مشی معینی داشتم. خط‌مشی من این بود که می‌گفتم: رفقا! اگر ما با حزب توده ایران در جهت هماهنگی و همکاری پیش برویم، بهتر قادر خواهیم بود مسائل نهضت را پاسخ دهیم. بعکس اگر سمت‌گیری ما در جهت تفارقت باشد، این هم ما را دافون میکند و هم حزب توده ایران را. برای اینکه دو ضعف در ما هست: نیروی ما در حزب توده ایران و نیروی سبکی‌ای در ما. به نظر من هر دو اتفاق افتاد! من در جزوه 'چگونه خط‌مشی گذشته را نقد بکنیم' این موضوع را نوشته‌ام. اما من یک اشتباه بزرگ کردم. اشتباه من این بود که در اثر حساسیت‌های ما و فشارهایی که از آن طرف می‌آمد، وضعی بوجود آمد که من عملاً دفاع همه چیز حزب توده ایران شدم! حداقل از هشت ماه پیش گفته‌ام که من دیگر از حزب توده ایران دفاع نمی‌کنم. برای اینکه رابطه ما بر اساس یک جهت‌گیری، یک نهضت بود و حزبی که در مقابل این همه بدبختی که نهضت میکشد، سکوت میکند دیگر قابل دفاع نیست. بروید و مسایل خودتان را حل بکنید. اگر من جای شما بودم، یک نشریه از راه می‌انداختم، تمام اسناد را منتشر می‌کردم تا نهضت قضاوت کند. این هم اشتباه من در رابطه با حزب توده ایران. ولی اینکه حزب توده ایران نماینده دیپلماسی شوروی است، رفقا، من چنین اعتقادی ندارم. دلیل هم دارم. خود رفقا میدانند. اولین جلسه‌ای که من و

رفیق نژهدار در ملاقات با شعبه بین الملل حزب کمونیست اتحاد شوروی در رابطه با همین خطمشی داشتیم، رفقا به ما گفتند که از سال ۵۹ نظرمان این بود که این سیاست حزب فلطاست، یا رفقای حزب توده ایران مشورت کردیم ولی رهبری قبول نکرد. آیا در حزب توده ایران از کا.گ.ب. بوده؟ قطعاً بوده و هست! وقتی که استخوان استالین پوک شده و چهل سال از کمینترن گذشته هنوز دنبال ما میایند، انوقت نمی باید دنبال آنها میامدند؟! ولی من به هیچوجه اعتقاد ندارم که حزب توده ایران بمثابه یک کاراکتر، نیرویی است ضدملی و در خلاف جهت منافع مردم ایران، بهترین متفکرین ایران، نماینده بالاترین حدتجدد در ایران، جزو حزب توده ایران بودند. این اعتقاد من است. شما قبول ندارید؟ بسیار خوب. نظرتان برای خودتان محترم است. بله، حقیقت در انحصار کسی نیست. شما باید حق داشته باشید از آنچه که حقیقت میدانید، دفاع کنید. اگر این را بضمیم، میتوانیم با هم باشیم. بله بین رهبری و بین رهبری میتواند تضاد وجود داشته باشد. من عقیده دارم سازمان قبيله نیست. روشن به شما میگویم که معتقدم یک سمت گیری معین اجتماعی باید وجود داشته باشد. حزب باید کاراکتر داشته باشد. بعقیده من، تا امروز همه اکثرانیوهایی که وجود داشته، در چارچوب آن سمت گیری قرار دارند که ما میتوانیم با هم باشیم ولی آیا در آینده ممکن است جدایی هاصورت بگیرد؟ بلی ممکن است. (پایان وقت)

رفیق محمد (بهاذکریمی):

رفقا از معرفی خود خودداری می کنم. فقط متذکر می شوم که من از مهر ۶۳ بعنوان عضو مشاور وارد هیات سیاسی شدم در پلنوم و وسیع به عضویت اصلی هیئت سیاسی در آمدم. در آخرین تصمیم گیری درباره اقدام هیئت دبیران و هیات سیاسی عضو هیئت اجراییه شدم. سه ماه پیش بچند دلیل از جهات مختلف ساز عضویت هیئت اجراییه استعفا دادم ولی در باره شکل بیانش، پس از آنکه چند شب و روز با خودم کلنجار رفتم تصمیم گرفتم که سکوت کنم. اگر چه فکر می کردم که صحیح آنست که حتماً این موضوع را باید به تشکیلات اطلاع دهم ولی فقط و فقط برای آنکه بسهم خود تاثیر منفی در روند تشکیل کنگره نگذارم سکوت کردم. زیرا من مدت ها منتظر این لحظه بودم.

رفقا من روی چند موضوع اساسی میخوام صحبت کنم: بحران چه بود و در این چند سال چه گرایش هایی در باره بحران وجود داشت؟ گرایشی که رفیق صادق نماینده آن بود می گفت بحران نداریم ولی بحران زده چرا! یعنی نمی پذیرفت این قول و وحشتناکی را (منظور بحران است) که پنجه خون آلودش را چه در ایران، چه در خارج از کشور چه در کمیته مرکزی چه در تشکیلات در روح و روان و فکر تک تک مان فرو برده بود. معلوم است که چه سیاستی از این گرایش ناشی می شود. آنچه حاصل می شد سیاست کو توزوفی، فرمایش، خونریزی تشکیلاتی بود. یک سوم نمایندگان کنگره حضور ندارند. این وضع خارج از کشور است. چه بر سر تشکیلات داخل آمد؟ اینها محصول سیاست کو توزوفی بودند. این تفکر هرگز نمی خواهد با واقعیت، اصل و جوهر موضوع تماسی بگیرد.

گرایش دیگر که رفیق رحیم نماینده برجسته اش است می پذیرفت که بحران داریم. رفیق راه حل ارائه داد. ناقص گفت. رفیق گفت که باید با داخل تماس گرفت. در وجه ذهنی نظر رفیق آن بود که باید هر چه بیشتر از اصولیت ها، از مقام و از موقعیت تاریخی احراز شده مان باید دفاع کنیم. باید وحدت با حزب توده ایران را مستحکمتر کنیم. در عرصه تشکیلاتی کمیته مرکزی را هر چه مستحکمتر و اتوریته آن را هر چه نیرومندتر سازیم. منظور همان کمیته مرکزی است که مدام از سلب اعتماد شده و تضاد عظیمی میان اعضا آن بوجود آمده است.

رهبران هر چه می گفتند توده های تشکیلاتی در راه آن جان می دادند. چرا چنین تضاد بزرگی توی سازمان بوجود آمد.

گرایش دیگری در مورد ارزیابی از بحران وجود داشت که نمایندگان آن رفیق بهروز و رفیق کیومرث بودند. این رفقا می گفتند قبل از سال ۶۵ خطر راست عمده بود و بعد از سال ۶۵ خطر عمده چپ است. حلقه اصلی که باید با تکیه بر آن پیش رفت انطباط فیکس است انطباطاً همین.

گرایش دیگر ما بودیم. جناح ما بود. رفقا ما هیچوقت جناح بودن خودمان را پنهان نکردیم. بعضی عملیات جناحی را پنهان کردیم کارهای زیر میزی زیادی کردیم ولی جناح اوایل فقط اینتر امی دانست و می فهمید که خیلی چیزها غلط است. در ابتدا اولیانوسکی و برژنف را رد کرد و دنبال لنین رفت. رفقا لنین با تمام ولونتاریسمش در برابر دوره رکود و فساد و جمود حق بود. جناح ما برای رد اینها سراغ لنین رفت. سپس دریافت که در لنین هم اشکالات اساسی وجود دارد. پیش تر رفتیم. رفقا چه بپذیریم و چه نپذیریم بیشترین نیروی این جریان نواندیش از دل همین جریان چپ سابق بیرون آمد. ما چپ زدیم ولی نواندیشی از دل همین چپ درآمد. رفقا تاریخ سازمان باید گفته شود با کدخدانمنشی و مقاله وفاق همگانی کار پیش نمی رود. گرایش ما کورمال حرکت کرد. آمیخته به کهنگی بود. آمیخته به آمریت بود. ما در رابطه با حقوق دموکراتیک تشکیلات خیلی خیلی دیر متحول شدیم. سران جناح که اینجانشسته اند یکی از مسایل اصلی شان نوع برخورد با توده تشکیلات بود. اگر می خواهید بحران را بفهمید. اینها بودند. بیک اعتبار چهار رنگ و بیرنگ (چهار گرایش). اما آن ۳ رنگ (۳ گرایش) قبلی در همین حال یک مجموعه بود. همین هم نبود ولی با هم بود. رفقا اکثریت کمیته مرکزی بودند و مسئولیت اصلی و عمده بر دوش آنهاست. این به معنای آن نیست که ما مسئول نیستیم. من از مسئولیت بمتابه کل صحبت کردم. همه رهبران مسئولند. رفیق امیر گفت که اگر فلانی و فلانی و فلانی نروند، فاجعه روی می دهد. می می گویم اگر ما باضافه آنها نرویم فاجعه می شود. همه باید بیایند پایین.

روشن است که قربانیان کیها هستند. قربانی بحران تشکیلات است چه در داخل و چه در خارج و حتی در درون کمیته مرکزی. چه آنهایی که اینجا حضور دارند و چه آنانکه حضور ندارند اینجا قربانی اند. درباره تشکیلات داخل و ضربات بعضی رفقا صحبت هایی کردند. تصور کنید شخصی که نه رانندگی بلد است و نه از جاده شناخت دارد پشت رل نشسته و خیلی هم عجله دارد. قبلا هم تصادف کرده و میخواید این شکست و عقب ماندگی را هم جبران کند. در ذهن او مسافرتین توی این اتوبوس بلاگردانند. بلاگردان تصادف مفتضحانه قبلی اش. می خواستند تصادف قبلی را به قیمت جان بقیه جبران کنند. چقدر باره ضربات یقه. فلان کمیته ارتباطی را بگیریم. شعبه تشکیلات و هر کدام از اعضایش بسهم خود نقش داشته اند. یک نگرش و یک سیاست گناهکار است. تشکیلات داخل بلاگردان شد. ریشه رانه در ۶۵ بلکه در سالهای قبل تر از آن باید جستجو کرد. در کمیته مرکزی آن جریانی که بتدریج می خواست حقایق را بفهمد ندا می داد که نباید به این ترتیب پیش رفت فقط رفیق احمد از رفقای رهبری داخل - که آنموقع در کمیته مرکزی نبود - از داخل نوشت: رفقا باید عقب نشینی کنیم یا تعرض جهت گیری چیست؟ این رفیق بنمایندگی از توده داخل می فهمید. ما بهمان توده داخل می گفتیم برو، ایستادگی کن و بمیر! ضربات و داخل را باید اینطور تحلیل کرد. اگر ما بخش بزرگی از تشکیلات را تعطیل می کردیم و آنها را داخل مردم و توی کارخانه ها می فرستادیم امروز بیشتر داشتیم و برای فردا هم بیشتر داشتیم. رفقای داخل خیلی باید روی این مسئله فکر کنند و الا خیلی راحت می توان یقه همدیگر را گرفت و گفت فلانی پول کم فرستاد فلانی رسیدگی نکرد و همیره. مسئله اصلی را پیدا کنیم.

رفیق می گوید برای من روشن بود که ما باید اپوزیسیون باشیم. کی این حرف زده می شود؟ وقتی که رژیم ما را اپوزیسیون کرده تازه برای رفیق روشن میشود که ما باید اپوزیسیون باشیم. دیشب ساعت چهار رفیق رحیم قطعنامه ای را بمن داد و گفت بخوان بین نظرت چیست؟ قطعنامه درباره برخی تاثیرات منفی

همسویی با وحدت با حزب توده نوشته شده بود. رفیق رحیم بعنوان رهبر اصلی این خطتوقع هم دارد. این بدبختی ماست.

بدبختی بزرگتر بنظر من جای دیگر است: زمانی گفته شد "مضمون نبرد مردم ما بر طبقاتی است. اصلا از اول چنین بود. از همان هنگام که جامعه اشتراکی اولیه در حال تجزیه بود". از مارکس عاریت گرفته شده بود. یک موقعی این تئوری بود. ناگهان تئوری دیگری بوجود می‌آید: "مضمون اصلی نبرد ما استقلال است. (تئوری دوران)". چند ماه پیش مقاله دیگری نوشته شد: "مضمون اصلی نبرد مردم ایران در صدسال گذشته دموکراسی است". رفقا: همه اینها بدون هیچ توضیحی عرضه شده‌اند. در سیاست هم همین چرخش‌ها بدون هیچ نقد و توضیحی قابل مشاهده است. نامه به بازرگان در فروردین ۵۸، تابستان ۵۸ بر خورد با حزب دموکرات و سازمان مجاهدین، پاییز ۵۸ تایید تسخیر سفارت و سپس سیاست شکوفایی جمهوری اسلامی، برخورد آنچنانی با یوزیسیون، همه اینها خاطر رفقا هست.

از مرز که رد شدیم بلافاصله قاسملو دوست خیلی نزدیک ما شد. مجاهدین دوستان ما شدند. مقالات خوب خوب در باره چپ‌ها نوشته شد. بدون هیچ توضیحی. از این نوع چرخش‌ها زیاد اتفاق افتاده است. جلوتر که می‌اییم یکبار "نامه به رضاطلوی" و "وفاق همگانی"، رفقا! چرا اعتماد بکنم. من اعتماد ندارم. من در کنفرانس ملی حزب توده شرکت کردم (دعوت کرده بودند. روز آخر ما را بنوعی پیدا کردند. ماهم رفتیم نشستیم) رفقا در آنجا یک نفر ۷ ساله که از سال ۱۳۲۰ عضو حزب بود با من صحبت می‌کرد گفتم شما مسائل تشکیلاتی را عمده می‌کنید، بروید روی مسائل تئوریک. گفت که رفیق فلانی، تو نمیدانی، درد ما چیز دیگریست. در حزب ما کسانی هستند که ۱۸-۱۷ نوع برنامه در آستینشان هست. هر وقت لازم شد یکی از این برنامه‌ها را رو می‌کنند. من نمی‌گویم که سازمان ما تا آن درجه حزب بفساد رسیده است. حزب توده - که بهترین انقلابیون دمه ۲، بهترین دانشمندان در آن فعالیت می‌کردند - چرا به اینچار سید؟ این سیستم‌ها و این متدها باینچار ساند.

آری رفقا من این حرف‌های من و این قطعنامه‌ها را هم می‌دهم. بنظر بعضی‌ها این انتحار سیاسی است. من امروز هم متوجه شدم که نظر اتم درست بود و درست نوشته‌ام. با دقت تمام هم نوشته‌ام... من با این آشتی نخواهم کرد. با همه این مسائل من می‌خواهم این جمع واحد و متشکل از این جلسه بیرون برود. من هم دیگر نمی‌خواهم دیگری بار کنیم، نخود و لوبیا را قاطی هم کنیم و خوشحال باشیم. باید اعتماد بوجود بیاید چگونه؟ از طریق نگاه واقعی و شجاعانه گذشته.

درباره رادیو زحمتکشان ایران سؤال شده است. من نمی‌خواهم اینجا وقت رفقا را بگیرم. امشب بنشینیم من تمام پرونده‌ها در باره رادیو و افغانستان و غیره را توضیح دهم... از رفیق داوود تشکر می‌کنم که به همد صلاحیت من ابراز می‌کرد. از همه رفقا دعوت می‌کنم که به رفیق داوود تاسی جویند.

رفقا من شما هشدار می‌دهم. امروز درد دل‌هایتان را گفتید. مبادا خالی بشوید! ما این تجربه‌ها را داریم. صحبت‌ها انجام می‌گیرد، نطق‌ها می‌کنند. انتقاد از خود‌ها را می‌شنوند و خالی می‌شوند. خالی نشوید. در عمل و قضاوتان نشان دهید که چه می‌خواهید بکنید. اداها آنها محک خواهند خورد. اجازه ندهید که بگویند مقدر چنین بود. اجازه ندهید: این فکر پیش برود که در میان آلترا تئو ما چه آلترا تئو دیگری هست. "سوسیالیسم هم‌لامو جود" ۴ سال از چنین چیزی نان خورد. چرا باید با چیز بهتری که باید باشد خود را مقایسه نکنیم؟

رفقا اگر می‌خواهیم تغییر کنیم نگذاریم پلنوم و وسیع حزب توده تکرار شود. (تذکر هیئت رئیسه در باره تمام شدن وقت) به حرف‌هایی که این پلنوم زده شد نگاه کنید. بسیار حرف‌های آتشین زده شد ولی رهبر ما همه سر جای خودشان ماندند. فاجعه اینجا بود. انتقاد از خود و نقد، بدون تغییر، فقط حرف است. همیشه رهبران از این طریق (انتقاد از خود) خودشان را نجات داده‌اند. کمی نقد و حفظ. بپذیرید رفقا که ما رهبر نبودیم چاه بر بودیم تصمیم عملی بگیرید.

در این جلسه من حرفهای زدم که مورد تأیید بعضی از رفقایست و در جواب حرفهای من صحبت های کردند که من اصلاً نفهمیدم. من کی گفتم که من اصلاً اشتباه نداشتم و از خود انتقاد ندارم؟ بخشی از رفقای ما وقتی موافق یک مبدع خور دنیا شدند، گوش نمی دهند. این روش در طول تمام ده سال اخیر در سازمان وجود داشته است. در مورد انتقاد از خود، من موافق این نیستم که ما بیاثیم اول بخشهایی را که فکر می کنیم صحیح است انتقاد داریم با حرارت و با صدای بلند بگوئیم بخش هایی را هم که قبول نداریم فعلاً مسکوت بگذاریم. من اتفاقاً میخوام هم مواردی که انتقاد را قبول دارم روشن بگویم و هم مواردی که انتقاد را قبول ندارم. این نوع انتقاد کردن با حرمت تر است و بیشتر میتوان به آن اعتماد کرد. با حرارت صحبت کردن بنظر من قویتر بودن انتقاد و معتقد بودن انتقاد را منعکس نمیکند.

صحبتم را در ادامه همان بحثی که پیش میبردم، ادامه میدهم. قدم آن است که در مورد هر مقطعی بگویم که چه چیزی را قبول دارم و چه چیز را نه. در کنار آن سمع خودم را و سمع بقیه رفقای جناح را در مورد هر کدام از این مقاطع مطرح بکنم، به همین ترتیب صحبتم را ادامه میدهم :

در مقطع سالهای ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ در رابطه با خط مشی نسبت به حزب، جمهوری اسلامی و غیره، من بعنوان یکی از اعضای هیات سیاسی سازمان جزو رفقای بودم که این خط مشی را پذیرفتم. مثل خیلی از کادر هادر مقطعی با آن انطباق نداشتم. استدلال شد، بحث شد، بتدریج منم قبول کردم و همینطور بعدها هم همواره با آن خط مشی زوایائی داشتم.

زودتر آمدیم بنظر من این مسئله اساسی نیست. من در همان چارچوب بودم و همین صحبت های را هم که رفقا در مورد نادرستی خط مشی کردند منم آنها را قبول دارم. ولی یک انتقاد بزرگتری که از خودم در آن دوره دارم و فکر میکنم برای همه کادرهای سازمان مهم است - و در یک مقطع باز هم به آن میرسیم -

اینست که در تمام مقطع ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ عواطف من نسبت به آن خط مشی نسبت به جمهوری اسلامی انطباق نداشت، ولی منطقم انطباق داشت. من مدتی در یک خانه زندگی میکردم، در دیوار به دیوار خانه مایک خانه تیمی مجاهدین لورنت و بین سپاه و مجاهدین درگیری شد. خب، ما هم زمانی چریک بودیم و کاملاً حال و هوای درگیری که چهار قدم آنورتر جریان داشت مرا متأثر کرد. سه چهار مجاهد کشته شدند. مطابق منطقمان ما مجاهدین را رد میکردیم و آن بر خورد هارا داشتیم ولی از نظر عواطف من خودم را کاملاً با آن چند مجاهدی که کشته شدند، نزدیک می دیدم.

ارتقا بدهم و آن منطق را عوض بکنم و نه آن منطق توانست به عواطفم کاملاً قلبه کند. بعضی از رفقا اینطور نبودند. منطقتشان خیلی قوی بود و عواطفشان نیز بر اساس آن شکل گرفته بود. همین موضوع برای من تکرار شد. شش ماه پس از اینکه به اروپا آمدم دفاع از سوسیالیسم بر ایم سؤال بود. از نظر منطق فکر میکردم آن نوع دفاع از کشورهای سوسیالیستی - که ما میکردیم - صحیح است. خط مشی سازمان را تأیید میکردم ولی عاطفم من با آن همخوانی نداشت. میدیدم حرفهایی که میزنیم با افکارم انطباق ندارند. این بنظرم انتقاد آن موقع است و گرنه از نظر سیاست گذاری و غیره بیشتر من این خط مشی را پذیرفته ام. و همواره هم در برخی جهات با آن زاویه داشتم.

در رابطه با ضربات و انحلال تشکیلات تهران و غیره سؤال شده است. به آن صورت که رفقا شنیده اند نبود. بعد از ضربه ادیبهشت چند تن از رفقا مسئول تشکیلات بودند. تحلیل یکی از رفقا که مسئول شعبه تشکیلات بود، این بود که بزودی رژیم به تشکیلات ماضیه خواهد زد. همه تشکیلات ماضیه خواهد خورد و ما توان در رفتن از زیر را نداریم و برای مقابله با این ضربه، صحیح آن است که تشکیلات کوچک و کادرهای محدودی را نگهداریم و به بقیه تشکیلات بگوئیم که ما تشکیلات را منحل کرده ایم و دیگر عضو نداریم. آنوقت هر کسی را که دستگیر بکنند، زیر ضربه کمتری قرار میگیرد و به این شکل ما میتوانیم

بعد برویم و باز سازی بکنیم، رفیق اینرا به تشکیلات ابلاغ هم کرد و بعد خودش از کشور خارج شد. این تحلیل او بود و با این تحلیل هم عمل کرد. بعد از اینکه مسئولیت به عهده ما افتاد (من و رحیم و رفیق انوش) نشستیم و صحبت کردیم. من که خودم مسئولیت این قسمت را داشتم فکر کردم این کار فلتاست و فور اطلاع دادم که نه، رفقا هر تشکیلاتی جمع و جور باشد. اطلاع هم دادیم به تشکیلات. ولی به تسمی از تشکیلات هم نرسید. بنابراین ما تشکیلاتی را منحل نکردیم. باصطلاح یکی از فقاه رهبری سازمان که در آن مقطع مسئولیت تشکیلات را داشت با آن تحلیل این اطلاع را داد. آنموقع هم ما همدیگر را دیر به دیر میدیدیم. این خبر منتقل شد. (سؤال نمایندگان: آن رفیق کی بود؟) رفیق کیو مرث بود.

در رابطه با مسئولیتی که در این زمینه داشت این تحلیل را کرد. در سال ۶۵ بعنوان یک انتقاد خیلی جدی مطرح بود. الان من خودم تردید دارم که آیا کار ما حتما در ست بود؟ نمی توانم بگویم که نظر رفیق اساسا نادرست بود. امروز با توجه به تحلیلی که از تشکیلات داخل دارم چیزی بین آن دو بر خور دراصحیح میدانم و به آنصورت که قبلا در مورد این موضوع قضاوت داشتم، الان آن قضاوت را ندارم.

در مورد انجلا سازمان جوانان، مسئله به این شکل نبود. این بدنبال منازعات سال ۶۵ به شکل قطعی مطرح شد. قبل از ضربه اردیبهشت، سه نفر از رفقا، من و رحیم و حسن که مسئولیت داشتیم، تصمیم را گرفتیم تشکیلات جوانان را در بخشهای مختلف به تشکیلاتهای ناحیه ها و تشکیلاتهای ایالتی ملحق کنیم و مرکزیت جوانان را به عنوان یک شبکه جدا از بین ببریم. از نظر تشکیلاتی فکر میکنم این کار درست بود. جز یک بخش از تشکیلات تهران، این سیاست در بقیه مناطق عملی هم شد و آنچه مورد بحث بود، این بود که آیا در خارج از کشور ضرورت داشت که کمیته مرکزی سازمان جوانان ادامه پیدا کند یا نه؟ از نظر تشکیلاتی ما تصمیم گرفتیم و بنظر من تصمیم خیلی درستی هم بود.

بعد از سال ۶۲ من جزو رفقایی بودم که در منتهی الیه راست آن تحول قرار داشتم. با رفیق رحیم هم نظر بودیم و مسئله اساسی، خطمشی بود و رابطه با جمهوری اسلامی. معتقد بودم که سیاستی

که اکثریت کمیته مرکزی در پیش میگيرند، فلتا و چپ روانه است و به ضربه بیشتر و تضعیف نیروی بیشتر منجر میشود. در کم این بود که ما باید تاکتیکهای منعطف تری پیش بگیریم. بحث اپوزیسیون بودن و نبودن مطرح نبود. زندگی ما را اپوزیسیون کرده بود! ما را زیر ضرب برده بودند. کسی نمیتوانست اپوزیسیون نباشد. بحث این نبود که کسی اپوزیسیون نباشد، بحث این بود که اپوزیسیون بودنمان را با چه عنوانی اعلام کنیم. در این رابطه من بسیار محافظه کار بودم

نگرفته بودم آن موقع رفیق صادق و حسن و کیو مرث و بهروز در این فکرها نبودند. بیشتر من و رفیق رحیم بودیم. در پلنوم ۶۳ هم نقش جدی داشتیم (بخصوص در زمینه خطمشی چیزی که تصویب شد با حرا فحایی که ما میزدیم نزدیکتر بود) یعنی شعارمان در هم شکستن حاکمیت ارتجاع بود و به شعار حزب هم اصلا ربطی نداشت. با شعار حزب فرق داشت. شعار حزب در هم شکستن حاکمیت (ذراتر تاجع) بود یعنی یک جناح منظورشان بود. نظر ما، جناح نبود. ولی فکر میکردیم زیر ضرب گرفتن حکومت امکانات وسیعتری دارد. من معتقدم متدی که آنموقع ما بر خور کردیم صحیح بود. از نظر خطمشی متدش صحیح بود. من در آنموقع درباره انتقاداتم به شعار سرنگونی، جزوه ای هم نوشتم که پایه های متدی آنرا امروز هم قبول دارم.

در زمینه خطمشی گذشته در پلنوم ۶۵. من هم مثل رفیق فرخ قبل از پلنوم فکر میکردم و سعی میکردیم دو جناح را توی پلنوم نیاریم. یک عاملش هم نظر خودم بود. فکر میکردم دو جناح رفتن به پلنوم تاثیر منفی میگذارد. رفقایی مثل رفیق رحیم و رفیق بهمن که نظر روشن تری داشتند و فاصله نظریشان از همدیگر محسوس تر بود، کمتر نسبت به این مسئله حساسیت داشتند. اساسا هم مسئله نظری بود. ما با نظری که داشتیم فکر میکردیم که اگر جناحی به پلنوم نرویم، پلنوم مثبت تر است. ولی بهر حال دو جناح رفتیم توی پلنوم. من قبل از پلنوم ۶۵ مدت زیادی در اینباره فکر کردم که در جناح اقلیت آنموقع قرار بگیرم یا

نه؟ چون نظر من با نظر دیگر رقافتا و تعائی داشت ولی وقتی اکثریت نظر اتش را نوشت که بنظر من بسیار چپ بود، یا نوشته های رقافتا باره مسایل اساسی مربوط به استراتژی درآینده و نوع برخورد با حکومت مخالف بودم. با اقلیت کار کردم، ۹ نفر بودیم در مقابل ۶۱ نفر ۶۱ نفر هم یکدست نبودند، از اینکه آن زمان ۹ نفر همکاری کردم، از خودم انتقاد ندارم. تصمیم خود را کاملاً صحیح می دانم من اعتقاد ندارم که راست نیروی ماند بودو چپ نیروی تحول. جریانی که بنام چپ موسوم بود در زمینه نظری یک گام به پس و در زمینه های سیاسی تشکیلاتی نظراتی بسیار نادرست داشت.

در رابطه با خطمشی گذشته، جریان ۹ نفره ما اشتباه داشت. در برخورد با گذشته محافظه کار بود. از خط مشی گذشته دفاع نمی کرد. در حیم امروز توضیحی داد در مورد مسئله اساسی بعد از انقلاب. یعنی مسئله نوع برخورد با دموکراسی و عدالت. با صلاح مسئله دموکراسی طبقاتی. من این اساس را امروز زیر انتقاد دارم. بنظر من اساس برخورد ما در نوع برخورد و تحلیل حاکمیت جمهوری اسلامی قاطع بود. ولی معتقدم آن مجموعه ای که بنام ۶۱ نفر شکل گرفت، لطمه زد. پلنوم ۵، پلنوم ۶، پلنوم ۷ بسیار بدی بود. فضای پلنوم ۵ فضای پلنوم ۶ که اجازه فکر کردن به رقافتا نمیداد. جو و فضای عمومی که اجازه نمیداد رقافتا، از ادانه نظر بهندوبه همین دلیل هم در پلنوم خطمشی استراتژی و تاکتیک که جزو مهمترین بحثها بود طوری تصویب شد که بعد از دو ماه هیات سیاسی یا ۱۳۰-۱۳۰ اختلاف، یعنی با اختلاف بسیار زیادی سند دیگری را تصویب کرد و همه اعضای کمیته مرکزی هم روی آن صحنه گذاشتند. طرح استراتژی تاکتیک خیلی باید ه ایمان انطباق داشت. در پلنوم همه نظرات وارد شد ولی بعد هیات سیاسی آمد و در مجموع همان نظرات را تصویب کرد. این فضای پلنوم، فضای بسیار غیر دموکراتیکی بود و مناسبات نظری در خود پلنوم ۵ بصورت گروهبندیهای تعمیم و گسترش پیدا کرد.

امروز اینجا گفته میشود که جناح بندی در کمیته مرکزی اجازه فکر کردن و تصمیم گرفتن نمیداد و یا از فساد و اینها صحبت میشود. یک جنبه از اینها درست است ولی واقعیت این است که این جناح بندیها از ۳۴ که بتدریج شکل گرفت و اتفاقاً نظری بود. اساس نظری بود. در مورد این یا آن فرد انگیزه ها و گرایشها و چگونگی برخورد باهم اختلاف داشتیم ولی اختلافاتمان هم واقعی بود و در بولتن ها منعکس بود. ولی جناح بندی فقط در کمیته مرکزی نبود. رفیق مجید گفت که ما وقتی چهار تیم توی جلسه هیات سیاسی، زندگی کردن با هم دیگر برایمان سخت شده بود. من موقعی که به جلسات هیات سیاسی سازمان میرفتم در مقایسه با وضع اروپا برایم حکم استراحت داشت. در کمیته خارج کشور و اتفاقاً اصلاً هم دیگر را شکنجه میدادیم. در هیات سیاسی سازمان خیلی بهتر بود. با فر هنگ بالاتر و بسیار بهتر برخورد میشد. اینها از آن نظر میگذرد که تصور نشود در کمیته مرکزی یا هیات سیاسی سازمان یک روابط نامناسب بین آدمهایی که به فساد آلوده شدند، وجود داشت. منظور من این است که این فکر پیش نیاید که اگر هیات سیاسی و کمیته مرکزی تغییر پیدا کند، مایه شر بر طرف شده و میتوانیم منبعدر و باطسالمی باهم داشته باشیم. اگر در همین کنگره سازمان مسایل اصلی (که ریشه این نوع برخورد در اکسیون است) مورد تاکتیک قرار نگیرد، پس از پایان کنگره با اولین اختلاف نظری جناح بندی جدیدی به شکل دیگر بوجود میاید و گسترش پیدا میکند.

پس از پلنوم ۶۷ بنظر من بسیاری از رقافتا جناحها بطور واقعی دنبال تشکیل کنگره بودند. ضوابطی که در سال ۶۶ تدوین شد و رفیق بهمن معمارش بود و اتفاقاً صادقانه بود و هیچ غل و فحش جناحی در طرح رفیق بهمن وجود نداشت. ضوابطی که در پلنوم ۶۶ تصویب شد و اتفاقاً منصفانه و بخاطر تشکیل کنگره بود در رابطه با تشکیل پلنوم و تصویب آن مصوبات به کمیته مرکزی از این نظر که ضوابط را با تشکیلات مورد بحث قرار نداد، انتقاد دارم ولی آن بخش از کادرها که با استدلال غیر دموکراتیک بودن ضوابط (که میتوانست درست هم باشد) طرح کردند که نباید کنگره یا مجمع صلاحیتدار تشکیل داد، بنظر من انتقاد بسیار جدیتر به آنها وارد است. ما سال ۶۷ میتوانستیم همان جلسه را تشکیل بدهیم و در همان جلسه در باره نام آن تصمیم بگیریم و اگر

اینکار انجام میگرفت، سازمان در موقعیتی بسیار بهتر از امروز بود. از کمیته مرکزی سازمان، از خودم و از دیگر رفقا از این نظر انتقاد میکنم که ما نتوانستیم در مقابل این جو، تاکتیکی‌هایی پیش بگیریم که بتواند مجموعه را با یک شکل منطقی تری تشکیل بدهد. آن رفقای که مانع تشکیل یک کنگره (حتی نیمه دمکراتیک) شدند بیش از کمیته مرکزی سازمان در این تأخیر مقصرند.

در سال ۶۸ جناح ما با تغییر هیات سیاسی سازمان، مرتکب اشتباهی بسیار جدی شد. تغییر هیات سیاسی در سال ۶۸ بنظر من یک واکنش عصبی، - درست نیست بگویم عصبی - در واقع یک واکنشی بود در مقابل برخورد های فلطجناح مقابل. رفقا در نامه ۵ نفره گفتند که ما توافقاً را قبول نداریم و به کنگره نمی‌آئیم. حرکت ما بدترین واکنش ممکن بود و در واقع یک مقابله به مثل بود. این خطای بسیار بزرگی بود و لطمه بسیار جدی هم زد. میشد خیلی کارها کرد که لطمه کمتری بخوریم. مشخصاً جناح ما مسئول این خطاست. طی شش ماه بعد از آن در کمیته خارج کشور - در تشکیلات خارج از کشور - خیلی نیرو و از دست دادیم.

راجع به ضربات داخل، رفقا گفتند که در پلنوم ۵۶ به مسایل داخل بی توجهی کردیم. من این نظر را قبول ندارم. علت اساسی یک سیاست فلطجناح به سیاست تشکیلاتی در داخل بود که از سال ۶۳ تا سال ۶۷ در کمیته مرکزی سازمان غالب بود. فکر ما در مورد سیاست تشکیلاتی داخل، چپ بود. تصور ما این بود که ما میتوانیم کمیته‌هایی داشته باشیم، میتوانیم نیروی زیادی را متشکل بکنیم و هر اندازه نیروی متشکل در ارتباط با رهبری سازمان داشته باشیم، مثبت تر است. در این زمینه برخی از رفقا افراسی بودند. بعضی‌ها محدودتر فکر میکردند. بنظر من ریشه اصلی مسئله در این سیاست تشکیلاتی است. با این سیاست ما هر کاری میکردیم، باز ضربه میخوردیم. من در مورد این مسئله در کمیته مرکزی سازمان نظر درست تری داشتم. در کمیته مرکزی دو نظر مطرح شد. یک نظر اعتقاد داشت همل ضربات تفکرات راست بوده و می‌بایست سازمان انقلابیون حرفه‌ای تشکیل می‌دادیم. من درست عکس آن فکر میکردم. نظرم را در سه صفحه نوشته‌ام که محتاتوی این اسناد هست و میشود به آن مراجعه کرد. فکر می‌کنم که امروز نادرست بودن تفکر و برخورد چپ روانه با امر تشکیلات کاملاً اثبات شده است.

در پلنوم ۵۶ به دلیل حدت مسایل نظری، رفقای که مسئولیت تشکیلات داخل را داشتند تمام نیرو و توجهشان به حل مسایل پلنوم ۵۶ و پیشرفت مسایل جناحی یا نظری معطوف شده بود. در نتیجه به مسایل فنی که میتوانست ضربات را محدود بکند، توجه نکردند. همه فکرها روی مسئله خط‌مشی و جناح و تغییر رهبری و... متمرکز شده بود. ولی بنظر من این مسئله اصلی نبود. مسئله اصلی آن خط‌مشی تشکیلاتی بود که ما در رابطه با داخل داشتیم. کمیته مرکزی سازمان هیچوقت موفق نشد این خط‌مشی را تحلیل بکند و سیاست دیگری حاکم کند.

ادامه بحث گذشته و هملکر در رهبری

بحث پیرامون قطعنامه پیشنهادی کمیسیون بررسی گذشته و هملکر در رهبری آغاز می‌شود.
(توضیح: قطعنامه فوق اولین قطعنامه پیشنهادی کمیسیون بررسی گذشته و هملکر در رهبری ۱۴ به کنگره است. در روند مباحث کنگره تغییرات متعددی در بندهای مختلف آن بعمل آمده و بصورت اصلاحیه کتاب در بین نمایندگان توزیع شده و مورد بحث قرار گرفته است. جهت اختصار از چاپ جداگانه همه اصلاحیه‌ها خودداری میشود. به هنگام بحث در باره هر بند متن اصلاح شده و تغییر یافته و یا متون جدید پیشنهادی نمایندگان درج شده است.)

قطعه نامه پیشنهادی کمیسیون بررسی گذشته و همکاری در رهبری به کنگره

۱- تدوین سیاست و برنامه سازمان در راه شکوفایی جمهوری اسلامی که بر پایه تقسیم جهان به دو قطب اتحاد شوروی و امریکا و ضرورت پیوستن به یک قطب بنا شده بود، بزرگترین خطای سیاسی سازمان بود که به اعتبار و حیثیت جنبش فدائی آسیبهای جبران ناپذیر وارد ساخت. این سیاست ضربات بسیار جدی به جنبش دمکراتیک و عدالتجویانه مردم ایران، بویژه به مبارزه خلق کرد و ترکمن وارد ساخت و موجب اتخاذ سیاستهای ستیزه جویانه و خصمانه نسبت به دیگر نیروها و فعالین جنبش دمکراتیک مردم ایران گشت.

کنگره این سیاست و برنامه را محکوم میکند و مسئولیت پیامدهای فاجعه بار آن را متوجه رهبران وقت سازمان میداند. کنگره عمل آن بخش از رهبری سازمان را که علیرغم نظر اکثریت توده فدائی تا سالها بعد مانع از محکومت و طردگان شدند، تقییح میکند.

۲- سیاست وحدت با حزب توده ایران که با هدف انحلال سازمان در حزب طرحریزی شد، سیاستی مخرب و نافی استقلال، هویت و تمامی ارزشهای جنبش فدائی بود. این سیاست یکی از عوامل موثر و جدی جدایی بخشی از فعالین جنبش فدائی در آذرماه ۶۰ محسوب میشود.

کنگره کمیته مرکزی سابق سازمان را مسئول اصلی این خطای بزرگ تاریخی می شناسد و عمل آن عده از رهبران را که تا سالها بعد مصرا نه بر صحت آن پافشاری کردند، محکوم می نماید.

۳- پیشنهاد اول: کنگره سیاست و دیدگاه تمکین به هژمونیسم اتحاد شوروی را که بر پایه تئوری انترناسیونالیسم پرولتری بنیان نهاده شد، سیاست و دیدگاهی مقایر منافع ملی ارزیابی میکند. این سیاست و دیدگاه موجب خدشه دار شدن سیمای مستقل سازمان و تحریب باورهای استقلال جویانه فدائیان گشت.

کنگره مبارزاتی را که طی سالهای اخیر برای رد این سیاست و دیدگاه صورت گرفت، مثبت ارزیابی میکند و بر نقش منفی آن بخش از رهبران که با این تلاش مقابله کرده اند، تاکید میکند.

پیشنهاد دوم: کنگره پذیرش اسناد جلسات مشاوره ۵۷، ۶۰ و ۶۹ که بر پایه انترناسیونالیسم پرولتری و سرکردگی حزب کمونیست اتحاد شوروی بنیان نهاده شده بود، سیاست و دیدگاهی غیر ملی ارزیابی میکند. این سیاست و دیدگاه ... (ادامه پیشنهاد اول)

پیشنهاد سوم: پذیرش اسناد جلسات مشاوره سالهای ۵۷، ۶۰ و ۶۹ جنبش جهانی کمونیستی نه از روی آگاهی دقیق به مفاد آنها بلکه بخاطر قرار گرفتن در جو همکاری با حزب توده صورت گرفت و در روند خود منجر به دنباله روی و تأیید برخی حرکات، سیاستها و مدم درک درست از انترناسیونالیسم پرولتری گردید. کنگره مبارزاتی را که طی سالهای اخیر در جهت درک صحیح فدائیان از انترناسیونالیسم پرولتری صورت گرفته است، مثبت ارزیابی میکند.

۴- کنگره ساختار تشکیلاتی سازمان را - که بر پایه قدرت مطلقه رهبران و بی حقوقی کامل اعضا و نیز پرورش روحیه فرمانبری استوار بود - و مانع شکوفایی اندیشه ها و بهره گیری از خرد جمعی می گشت، ساختاری غیر دمکراتیک و مستبدانه میداند.

دستگاه رهبری و بویژه گرایش مسلط در آن با نقض مکرر حقوق اعضا و نادیده گرفتن اساسنامه سانترالیستی موجب تحریب روابط درون سازمانی، تشدید منازعات و گسترش بحران در تمامی سطوح تشکیلات گشت.

کنگره بدینوسیله از رفقایی که به دلیل اقدامات خودسرانه رهبری و یا مسئولین، سازمان را ترک کرده اند

دعوت میکند به سازمان خود باز گردند .

۵- کنگره رژیم جمهوری اسلامی را عامل جنایت فاجعه بار سال ۶۷ که موجب دستگیری و شهادت صدها تن از فدائیان گردید، اعلام میدارد. کنگره در همین حال بر نقش ویژه رهبری وقت سازمان در بروز و تشدید این فاجعه تاکید میکند. ارزیابی نادرست از اوضاع سیاسی، سازماندهی نامتناسب و برخورد های غیر مسئولانه رهبری زمینه ای مساعد برای وقوع این فاجعه فراهم آورد .

۶- کنگره کمیسیونی را جهت بررسی دقیق عملکرد کمیته مرکزی سابق، شعب و یکایک اعضای آن انتخاب میکند. ارگان رهبری آینده موظف است کلیه اسناد موجود را در اختیار این کمیسیون قرار دهد. گزارش این کمیسیون به کنگره دوم ارائه خواهد شد .

با توجه به مواد فوق کنگره سیاستها و عملکرد های کمیته مرکزی و هیات سیاسی آن در دهه اخیر را مثبت ارزیابی نمی کند. کنگره از فدائیان که علیه قم سختی های بسیار در مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی فداکاری و جانفشانی کرده اند، قدر دانی میکند و همه تلاشهایی را که تاکنون در جهت نقد و طرد انحرافات فوق صورت گرفته است، ارج می نهد .

کمیسیون بررسی گذشته و عملکرد در رهبری

پیشنهاد بخشی از کمیسیون به کنگره :

با توجه به موادی که در قطعنامه کمیسیون گنجانده شده است، پیشنهاد میشود کنگره از اعضاء و مشاورین هیات سیاسی سابق تقاضا نماید تا روشن شدن نتایج کار کمیسیونی که به منظور بررسی عملکرد آنان تشکیل می شود، خود را برای شرکت در ارگان رهبری آتی کاندید نکنند .

کنگره سیاست مذاکره و بنیروهای سلطنت طلب را که با اطلاع مسئولین وقت سازمان وبدون نظر اعضای سازمان و تصمیم هیچ ارگان صلاحیتدار سازمانی پیش برده شده است، محکوم و تقیح می کند .

نخست از سوی هیات رئیسه، موافق و مخالف ورود به بحث و بررسی گذشته به رای گذاشته شد. نتایج آبا
۵۳/۵٪ آرای موافق، کنگره و اربحث پیرامون آن شد .

(مخبر کمیسیون بررسی گذشته و عملکرد در رهبری) :

رفقا، دو روز قبل ما قطعنامه ای تهیه کردیم که در اختیار رفقا قرار گرفت. قرار شد که تا ساعت هشت شب گذشته هر پیشنهادی بود به کمیسیون ارائه شود. پیشنهادات شفاهی رفقا در سند وارد شد. دو پیشنهاد کتبی هم به کمیسیون رسیده بود که ما آنها را نیز ضمیمه سند اولی کردیم و دوباره بین رفقا توزیع شد .

قطعنامه پیشنهادی کمیسیون شامل ۸-۷ بند است. ما فقط مسایل عمده ای را که در سر نوشت سازمان در این فاصله زمانی تاثیر جدی داشتند مورد بررسی قرار دادیم. موارد متعدد دیگر هم میشد اضافه کرد ولی با توجه به کمبود وقت، سعی کردیم قطعنامه فشرده تر باشد و عمده ترین جهات را طرح کند .

علاوه بر این یکی از رفقا پیشنهاد دیگری نیز برای گنجاندن در قطعنامه ارائه کرده است که من جهت اظهار نظر رفقا نمیخوانم :

کنگره سیاست مذاکره و بنیروهای سلطنت طلب را که با اطلاع مسئولین وقت سازمان وبدون نظر اعضای سازمان و تصمیم هیچ ارگان صلاحیتدار دیگری پیش برده شده است را محکوم و تقیح میکند .

پیشنهاد دیگر نیز بدست ما رسیده است مبنی بر اینکه به نقش و مسئولیت خود اعضای سازمان، بویژه کادر های فعال، در قطعنامه بررسی گذشته نیز اشاره شود. کمیسیون با اصل موضوع موافق است ولی فرصت نشدن ادر سند وارد کند. رفیق رحیم نیز قطعنامه ای در دو صفحه ارائه کرده و تقاضا کرده است که بعنوان

سند مستقلی مورد بررسی قرار گیرد. تمام این اسناد در اختیار رفقا قرار گرفته است.
رفیق فردوس:

چگونه می‌خواهیم با گذشته برخورد کنیم؟ چقدر نسبت به گذشته احساس مسئولیت می‌کنیم و از آن پایگاه به آینده نگاه می‌کنیم؟

گزارشی که رفقا تهیه کرده اند بنظر گزارشی مسئولانه است. گزارشی است که سعی می‌کند کلی‌ترین و اساسی‌ترین محورهایی را که موضوع گذشته ما بوده، مورد بررسی قرار دهد و اظهار نظر کند. گزارش نخواستار است درباره کمیته مرکزی و افراد کمیته مرکزی - که نقش‌های متفاوت داشتند - شتابزده عمل بکند و پیشنهاد کمیسیونی را داده است که در آن کمیسیون بعدها به پرونده هار سیدنگی شود. موادی که در این قطعنامه پیشنهاد شده است بنظر دقیق‌تر همان بحث‌هایی است که در تشکیلات جاری بوده و امروزه رفقا بر این محورها اشراف کامل دارند و می‌توانند اظهار نظر دقیق بکنند. تدوین سیاست و برنامه سازمان در راه شکوفایی جمهوری اسلامی که برای همه رفقا روشن است و احتیاج به بررسی اسناد کمیته مرکزی و غیره نداشته است، سیاست وحدت با حزب توده ایران، سیاست در رابطه با تناسبات با اتحاد شوروی (مسئله هژمونیک)، سیاست ما در رابطه با ضربه تشکیلاتی و سیاست ما در رابطه با ساختار سناتور ایستی تشکیلات، بنظر کمیسیون اساسی‌ترین پایه‌هایی را که ما بر آن پایه دچار این خطاها شدیم، انتخاب کرده است. بنظر من درست است باید این سند در دستور کار کنگره قرار بگیرد. متشکرم.

رفیق فلام:

... رفیق تبریزی با دستش هیات رئیسه را نشان داد و همه زدند زیر خنده. این مسئله مرا خیلی آزار داد. این مسئله اینرا به من فهماند که مجموعه نمایندگان و حتی خود رهبری فقط خیال می‌کنند که رهبران هستند که در تمام انحرافات تقصیر دارند. رفقا، اینجوری نبوده، بنده خودم بعنوان یکی از کادرهای سازمان در بسیاری موارد خیلی خیلی تند تر از رفقای رهبری رفته‌ام و تک‌تک شما هم مقصر هستید و تک‌تک ما هم در پیشبرد این سیاست سقیم مستقیم، یعنی رفقا به نظر من سطحی برخورد شده است. برخورد تاریخی به گذشته سازمان فقط و فقط از زاویه انحرافات سازمان انجام گرفته، به نظر من این برخورد درستی نیست. سازمان تنها سازمان کمونیستی کره زمین نبود! تمام هم نظرهای ما در سراسر جهان کم و بیش همین انحرافات را و همین سیاست‌های فلتطرا داشتند. پاره‌ای از احزاب هم داشتند. از پنج سال قبل به اینطرف، برای نمونه یک حزب در سطح جهان پیدا نمی‌کنید که یک نفر جذب کرده باشد. در آن زمانی که انحرافات گذشته مجموعه جنبش کمونیستی مورد نقد قرار گرفت، مشخص شد که یک دستور کار معینی در برابر کمونیستهای جهان قرار گرفته بود و همه از آن زاویه به مسائل جهان و به مسائل خود نگاه میکردند. ما هم جدا از آن خانواده بزرگ جهانی نبودیم. رفقا، ابتدا باید این مسئله روشن شود که کدام سیاست، کدام تئوری و کدام برنامه عملی جنبش کمونیستی جهانی فلتطبوده که ما هم بعنوان یک عضو این خانواده دچار این خطاهای عظیم شدیم! اگر از این زاویه به گذشته سازمان نگاه نکنیم، حتماً دچار خطا خواهیم شد. 2 نو اندیشما هم که خیلی سطحی برخورد کرده و تاریخی برخورد کرده‌اند. و از این زاویه به خطا خواهند رفت و در آینده هم ما مرتکب همان اشتباهات خواهیم شد که در گذشته مرتکب شدیم. یکی از تصمیمات هجولانه همین ارگان - که بالاترین ارگان سازمان باشد - همین نصب پرچم بود که دو ساعت اشاره به این میکردند که اشتباه کردیم. (اشاره به نصب پرچم سه رنگ ایران در محل تشکیل کنگره است که باعث چندین ساعت کشاکش شد.) رفیق امیر گذشته سازمان را خیلی خوب توضیح داد. به تناسب نیروهای دستگاه رهبری، وضعیت رشد فرهنگی و اجتماعی جامعه، وضعیت نیروهای که از ما دفاع میکردند، نگاه کنید. با این تناسب رهبری، با آن توان، با آن سطح سواد، انتظار بیشتر از آن نمیتوان داشت. اگر منصفانه قضاوت کنیم، هر کدام از ما اگر در آن چارچوب قرار می‌گرفتیم، غیر از آنچه که انجام گرفته، نمی‌توانستیم انجام بدهیم. البته من

خودم اعتقاد دارم که سهم رفقای رهبری نسبت به سهم رفقای کادر، نسبت به رفقای عضو و هوادار بالاست. رفیق هادی:

وظیفه ما در اینجا بررسی تاریخ سازمان نیست. تاریخ سازمان را باید تاریخ نویسان بنویسند. رفیق محمد و رفیق امیر مطالبی در این زمینه نوشته اند و رفقای دیگر نیز مطالبی در بولتنها عنوان کرده اند. ما مسائل کلیدی در ارتباط با گذشته رهبری و سازمان را مورد ارزیابی قرار دادیم و جنبه های مثبت و منفی را بررسی کردیم. نیدانم رفقا قطعنامه اصلاحی را خوانده اند یا نه؟ جنبه منفی متن اولی قطعنامه - که روز اول پخش شد - خیلی قوی بود و نکات مثبت را قید نکرده بود. ما در این قطعنامه یک رشته نکات کلی را درباره آن سیاست و بینش و دیدگاه و تفکر - که ما را به اینجا کشاند - مورد بررسی قرار دادیم. این واقعیت است که هیات سیاسی و کمیته مرکزی ما مسئولیت درجه اول داشته است. به اعتراف خود رفقا - که از تاریخچه سازمان صحبت کردند - در تدوین سیاست فلتبا حزب توده ایران، از سازمان نظر خواهی نشده بود. پذیرفتن هژمونیسم، با آگاهی کامل صورت نگرفت. ما باید در اینجا خطبطلان بکشیم. سیاست و دیدگاه - نه این شخص و آن شخص - ما را به راه خطا میبرد. سیاست شکوفایی جمهوری اسلامی چه ضرباتی به ما وارد کرد، این یک پدیده منفی بود. در ارتباط با سیاست نسبت به حزب، جنبه منفی بسیار قوی بود. رفیق رحیم هم قبول دارد که جنبه های منفی بسیار قوی بود. تمکین به هژمونیسم اتحاد شوروی - که بر اساس تئوری انترناسیونالیسم پرولتری آنرا پذیرفتیم - مقایر با منافع ملی ما بوده است. اینها واقعیتی هستند که هر چند تلخ اند ولی ما باید بپذیریم. همه ما در درجه اول هیات سیاسی و کمیته مرکزی مسئول بودیم. در قطعنامه به دشواری راه طی شده و به نقش فدائیان داخل کشور در اعتلای جنبش فدایی و به تلاشها برای زرع انحرافات و برون رفت از بحران هم اشاره شده است.

رفیق محمود (بعنوان مخالف سند):

رفقا! من موافق بررسی گذشته و عملکرد رهبری هستم و می بینم چقدر توانسته ایم گذشته خودمان را بررسی کنیم و نتایجی دقیق از آن استخراج کنیم. جواب مادر باره انقلاب بهمین چه بوده است؟ سیاست شکوفایی جمهوری اسلامی بدرستی زیر ضرب قرار داده شده ولی هنوز رفقا روشن نکرده اند که سیاست درست کدام بوده است؟ در مورد رژیم شاه هم... (جمله نامفهوم است) بنابراین برای بررسی خط مشی گذشته باید بحث مفصل و دقیق بر اساس اسناد و آخرین درک هایمان انجام بگیرد. متأسفانه تا امروز این فرصت پیش نیامده است که برگردیم، راه طی شده را بررسی کنیم و ببینیم خطاها و اشتباهات ما دقیقاً در کجا بوده است. ارزیابی از عملکرد و نقش رهبری هم بدون برخورد دقیق به راه طی شده غیر ممکن است. طرحی که کمیسیون ارائه کرده است یک بررسی هجولانه است. اسناد و مدارک زیادی در دسترس رفقا نبود. منظور من هر دو سند است. هم سند کمیسیون و هم سند رفیق رحیم. بررسی دقیق و همه جانبه الان امکان پذیر نیست. باید بررسی از طریق رهبری یا کمیسیون منتخب ادامه پیدا کند. یک رشته مسایل را الان میتوان گفت: در طرح کمیسیون چند بند وجود دارد که در رابطه با سیاست و برنامه... است که اگر بخواهیم دیدگاه را بررسی کنیم در یک دیدگاه می گنجد. ده تا ماده لازم نیست که می بگوئیم محکوم، محکوم، محکوم! بنظر من میتوان یک ماده درباره محکوم کردنها، درباره شکوفاسازی جمهوری اسلامی، حزب، هژمونیسم، اسناد جلسات و... صادر کرد. همین یک ماده بس است.

رفیق فرخ نگهدار:

رفقا! من پرسیدند مخالف هستی و یا موافق؟ گفتم که من میخواهم صحبت کنم. مسائلی مطرح شده و فکر میکنم باید توضیح بدهم. یا ادعاهایی مطرح است که کسانی که مسئولیتها می داشتند، باید حق جوابگویی داشته باشند. رفیق مراجز و مخالفین نوشتند.

رفقا! من فکر میکنم که باید تحمل شنیدن هر صحبتی را، هر اظهار نظری و هر ارزیابی راجع به عملکرد

خودم و رفقای خودم راداشته باشم و در تمام این مدتی هم که در مسئولیت رهبری کمیته مرکزی سازمان عمل کرده ام، همیشه به خودتعییب میزدم که در برابر مطالبی که عنوان میشود، در مورد خطسازمان، مشی که در پیش داریم و عملکرد دخوات، گوشعایت باز باشد. الان هم سعی میکنم با همان روحیه بار فقای صحت بکنم.

من باین روش بر خورد موافق نیستم، روز اول هم بار فقا صحبت کردم، فکر میکنم که هنوز از گذشته و از راهی که رفتیم، درس کافی نگرفته ایم. دو ماه پیش در کنفرانس آلمان بحث و بررسی عملکرد رهبری بود، زاویه ها و دیدگاهها کاملاً بنظر ما آنچه که در این روزهای اخیر مطرح شد، متفاوت است. بحث خواندن پرونده ها و پیدا کردن اینکه که چه کسی چکار کرده و کی چی گفته و چه نقشی داشته است، بود. اما این پرونده ها بررسی نشد و موضوع به یک موضوع دیگر تبدیل شده است. امروز این سندی که ارائه شده، بنظر من ارزیابی از کلی ترین سیاستها و تئوریا و نگرشهایی است که ما داشتیم. من این متد بر خورد را تأیید میکنم، اینطور باید باشد ولی نه به این شکل که پیش رفتیم و پیش میرویم. نه به این شکل که کمیسیون تعیین کرده و آورده است، فکر میکنم که مسئله جدی تر... (چند جمله ضبط نشده است.)

من از رفقا دعوت میکنم که اگر میخواهند درباره دیدگاههای ما و تأثیرات آنها در سیاست ما، عمل ما، مذاقه بکنند، ما رابه همان روشهایی که در گذشته از آنها رنج بردیم، مبتلا نکنند. خودم تلاش میکنم که در این بحث و بررسی مشارکت داشته باشم. در روزهای اخیر هم تا آنجا که میتوانستم و توان داشتم، سعی کردم دیدگاههای کلی خودم را برای رفقای دیگر مطرح بکنم، این در رابطه با متد، اما در رابطه با مضمون، من کلی ترین دیدگاههای خودم را برای رفقا میگویم.

رفقای همیز، ما تا سال ۵۷ یک سازمان داشتیم. (در سال ۵۷ تا ۵۹ یک پروژه تحول فکری در ما صورت گرفت) یک سازمان هم بعد از ۵۹ تا ۶۳، ۶۴، ۶۵ و ۶۶ داشتیم. منظورم به لحاظ فکری است، ما به سازمانی فراروئیدیم که نگرش دیگری نسبت به جهان داشت، نگرشی بسیار منسجم بر پایه خرد و منطق نسبت به جهان. جهان را تقسیم میکرد به اردوگاه سرمایه داری و سوسیالیسم. یکطرف نیروهای محرکه انقلاب: اردوگاه جهانی سوسیالیسم، جنبشهای رها بیخوش و جنبشهای طبقه کارگر در کشورهای سرمایه داری و آنطرف هم امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا، این نگرش مسئله مرکزی راه مبارزه علیه امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا قرار میداد. این شعار عمده بود. جهانی تقسیم شده است. نیروها در اردوگاه در مقابل هم صف کشیده اند، اینها با هم متحدند. و در کشور ما ایران چگونه باید باین نیروها برخورد کرد؟ این جمع بندی که اسمش دوران است (توسط هیات رئیسه پایان مهلت رفیق اعلام میشود ولی به خواست نمایندگان، ۵ دقیقه دیگر وقت وی تمدید میشود.)

به نظر من اگر کسی این دیدگاه و این جمع بندی را (که من خیلی مختصر برای شما گفتم و در کمیسیون هم مورد بحث قرار دادیم) بپذیرد، باید آن خطمشی را نسبت به جمهوری اسلامی بپذیرد، باید آن سیاست را نسبت به حزب توده ایران انتخاب بکند، باید آن ساختار تشکیلاتی و آن روابط بین المللی را در پیش بگیرد. من ابتدا انتظار دارم که رفقا راجع به این سیستم فکری بطور کلی قضاوت بکنند. من قضاوت کردم و میگویم منطبق بر واقعیات جهان معاصر نبود، تمام جنبش کمونیستی و کارگری (انطور که نامیده میشود) بعلاوه جنبشهای رهایی ملی یک چنین تفکری داشتند. تنها کمونیستها هم نبودند و امروز این تفکر شکست خورده. این مشی، این دیدگاه، این تحلیل از جهان شکست خورده است و ما هم جز بسیار بسیار کوچکی از این دیدگاه، از این جنبش، از این جهان بوده ایم که جهان رابه این ترتیب میدیدیم. این نکته اول، باید این مسئله بطور روشن گفته شود و کالتر ناتویش هم گفته شود، من خودم نظر دارم.

دوم اینکه رفقا، اگر بخواهیم قضاوت منصفانه بکنیم، باید ارزیابی داشته باشیم آن سازمان که بود، چه بود؟ آن تفکری که وجود داشت، مشخصات و ویژگیهایش در کدام پروتکل می گنجد؟ خودش را چگونه

ارزیابی می‌کرد؟ تحول قبل از ۵۷، به بعد از ۵۹ چگونه صورت گرفت؟ چه ارزیابی نسبت به آن تحول داشتیم؟ رفقای یک سری مطالبی نوشتند و میگویند اینها در مجموع منفی بود، منفی نسبت به چه چیز؟ چگونه من میتوانم عقل خودم را جمع بزنم و قضاوت واقعی نسبت به مسئله داشته باشم؟ در مورد مشخص اگر خواستیم صحبت بکنیم، من در وقت دیگری صحبت خواهم کرد. در پایان صحبتم، رفقا را به عدم شتابزدگی در برخورد با اینگونه مسائل دعوت میکنم. هشدار میدهم که این نوع شتابزدگی ما به جای اینکه ما را به حقیقت و کشف حقیقت بیشتر، به سوزانجام فکری سوق دهد و اعتماد متقابل را در ما افزایش ببخشد، ما را به سرسری گرفتن مطالب و مسائل دعوت میکند. متشکرم.

(از طرف کمیسیون بررسی گذشته و همکاری در هبری درباره متد قطعنامه):

رفقا، من درباره موضوعاتی که در قطعنامه گنجانده شده است، صحبت نمی‌کنم. درباره صحت یا عدم صحت این موضوعات باید بحث شود. استنباط من آن بود که رفقای اظهار نظر کننده درباره صحت و سقم متد ورود به موضوعات قطعنامه اظهار نظر خواهند کرد. به نظر من این صحبت بطور جدی انجام نگرفت. متد ما در تدوین قطعنامه آن بود که ما سیاست معینی پیش روی خود قرار دادیم و علت آنرا مشخص نمودیم، یعنی روشن کردیم که علت پیدایش این سیاست و یا مبنی چه بوده است. در قطعنامه پیشنهادی رفیق رحیم، من این جنبه را ندیدم. این ضعف کارهای قبلی بود که ما می‌گفتیم فلان سیاست فلان بود ولی مادر آن، یعنی آن بنیانی که این سیاست بر بستر آن شکل می‌گرفت همیشه مکتوم میماند و بعداً به خطاهای بزرگتری انجامید.

دوم آنکه ما مدیم و پیاده‌های آن سیاست فلطرا مشخص کردیم. اساسی‌ترین و جوه‌این پیامدها را.

سومین مسئله که مورد نظر ما بود، آن بود که انتقاد و یا بررسی را بدون مشخص کردن مسئولان آن، رها نکنیم. رفقا صحبت‌هایی را که پررئوز در اینجا شد، به یاد بیاورند. ما مسئول اصلی بند قطعنامه را مشخص کرده ایم، کژی و کاستی در این بیان مورد (من درباره مضمون حرفی نمی‌زنم) در نتیجه پیشنهادات رفقا تکمیل خواهد شد. قطعنامه رفیق رحیم فرا روی سازمان چریک‌های فدائی خلق به سازمان اکثریت را سببی بالنده ارزیابی کرده است. حقایق لاپوشانی شده اند. فکری که خود من داشتم و در نتیجه صحبت‌های رفقا بر آن راسخ تر شدم، این بود که در هر ده سال گذشته پدیده‌های منفی در ما مسلط بوده اند.

رفیق رحیم در دفاع از قطعنامه پیشنهادی خود:

اول قصد داشتم پیشنهادی در رابطه با گذشته بدهم. اما وقتی که قطعنامه پیشنهادی کمیسیون را دیدم و پریشپ خواندم، مجبور شدم این حداقل برخورد را داشته باشم. رفقا صحبت‌هایی کردند. بنظر من، ما اصلاً با گذشته خودمان، با تاریخ خودمان و اشتباهات خودمان، جدی برخورد نمی‌کنیم. نظر من این است که بویچه به برخورد جدی - جدی که چه عرض کنم - یک برخورد حداقل که آموزشی در آن باشد و یک گام به جلو باشد، نسبت به گذشته صورت نگرفته است. وقتی از گذشته خودمان صحبت می‌کنیم، بیش از همه از آن روانشناسی، از آن انزجاری که از اشتباهات خودمان داریم، صحبت می‌کنیم. آنهم به شکل فوق العاده مبالغه آمیز. بخصوص که پس از خارج شدن از کشور و قطع شدن رابطه با مردم، زمینه فراهم میشود که ما هر چه میتوانیم تزیینات کرده تری... (ضبط نشده است) رفقای عزیز، در تمام مدت هفت هشت سال اخیر، بخصوص من در جهتی کار کرده ام که در بایم قضاوت مردم نسبت به ما چیست؟ خب، قشرهای مختلف مردم میتوانند قضاوت‌های مختلفی داشته باشند ولی هلی العموم همان برداشتی را دارند که رفیق... مطرح کرد. نقد خطبشی گذشته اساساً بیانگران روانشناسی انزجاری نسبت به آن است.

نکته دیگر این است که ما با آنها از موضع واقعیت‌های زندگی خودمان مواجه نمی‌شویم. ما باید به زندگی خودمان برگردیم و این حرکت خود را واقعاً در ارتباط زنده با واقعیت‌هایی که داشتیم و کسب کرده ایم و آمدیم اینجا نشستیم، مورد توجه قرار بدهیم. ببینید که ما از کجا به کجا آمده ایم؟ ما در مقابل کدام

نکته سوم: رفقا، واقعیت قضیه این است که وقتی سیستمی از فکر و اندیشه در مقیاس جهانی، ظرفیتهای مثبت و دموکراتیک و... خود را از دست میداده، در مقیاس ملی، جریان انقلابی، جریان چریکهای فدائی خلق به آن (جمله نامفهوم است) در مقیاس ملی این امر بنظر من یک حرکت به پیش بود. ولی در مختصات زمانی و تاریخی ای که همه آن عناصر بالنده و پاشخگوی آن سیستم داشت به پایان میرسید، من نظرم این است: بدون تجویز به آن مرحله حرکت پیشروی، ما اصلا نمی توانستیم و نخواهیم هم توانست در سطح تفکر اجتماعی معاصر قرار بگیریم، نواندیشی بدون برخورد ار شدن از ارزشهایی که در آن پرورده ها نرفته بود، بدین حد امکان پذیر نبود. رفقای عزیز! اگر ما واقعا بخواهیم از روی زندگی قضاوت بکنیم، من نظرم این است: اشتباهی که دستگاه رهبری سازمان در هفت هشت ساله اخیر مرتکب شده است، اصلا با اشتباهی که مادر جریان فراروئی از جریان چریکهای فدائی خلق به اکثریت داشتیم، قابل مقایسه نیست.

و بالاخره آخرین مطلب، به هیچوجه واقع بینانه نیست که شما کیفیت تجویز به این سیستم را با چاوشسکوها و برژنف ها و غیره برابر بگیرید. چنین چیزی واقعیت ندارد.

رفقای عزیز! زمانی که ما تازه شروع کرده بودیم چشم به دنیا باز کردن و بان سیستم محشور شدن، استخوانهای استالین پوسیده شده بود و کمیترون نیز دهن شده بود، ما حق نداریم بار همه خطاها و مصائب و انحرافات و جنایات و غیره و غیره این سیستم را روی دوش خودمان بگذاریم. این نه انصاف است، نه حقیقت و نه هیچ چیز!

رفیق مهدی در مخالفت با طرح پیشنهادی رفیق رحیم:

...رفقا، سازمان ما یک عملکرد اجتماعی داشته است که باید این عملکرد دمورد نقادی قرار بگیرد. ما خودمان باید گذشته خودمان را نقد کنیم. در جامعه خودمان چه کرده ایم؟ با نیروهای خودمان، با سازمانمان چه کرده ایم؟ آیا سازمان ما این بود؟ سازمانی که بقول رفیقی در شرایط مخفی بیست هزار نشریه توزیع میکرد و امروز این است! باید بگوئیم که چرا اینطور شد؟ اشکال کار کجا بود؟ سازمان ما یک سازمان توده ای بود. مردم پشتیبانش بودند. آرام آرام ما منزوی شدیم. کدام خطمشی، کدام سیاست و کدام سیاست تشکیلاتی و چه عواملی بودند که موجب این انزوا شد؟ ریشه هایش چه بود؟ بگذاریم که بعدا بررسی کنیم؟ سالها از شکست ما گذشته است. کی می خواهیم بررسی کنیم؟ می خواهیم تاریخ به بگذاریم به تاریخ بپیوندند بعد بنویسیم؟ ما راه جدیدی در پیش گرفته ایم. مگر میشود بدون نقد گذشته راه جدیدی را در پیش گرفت که موفق هم بود؟ این شوخی است، رفقا! رفیق رحیم میگویند سیاست دفاع یک جانبه از رژیم داشتیم. یعنی ما مثلا انتقادمان از رژیم کم بود. رفقا، این بود؟ الان همه می گوئیم نو شده ایم! خب، این نور را در انتقادی که از خودمان داریم، نشان دهیم. همه مدعی اند که ما به چیزهای جدیدی دست پیدا کرده ایم. همه از گذشته، از مشی تشکیلاتی و... انتقاد میکنند و مطلب می نویسند، ولی وقتی پای سند دادن میرسد... اگر از همان صحبت ها و نوشته ها هم استفاده شود و سند تهیه شود باز هم گذشته بدتر از این به نقد کشیده میشود. بعضی از رفقا میگویند ما (کادرها و اعضا) هم مقصر بوده ایم، ولی من شخصا در هیچ یک از مصوبات رفقا نقشی نداشته ام! مقصرین اصلی تصمیم گیرندگان هستند! چرا حاضر نیستیم از خود انتقاد کنیم؟ از انتقاد میترسیم؟ این

انتقاد را نگاه کنید! (اشاره به سند رفیق رحیم) این وحشتناک است! من بعنوان عضو سازمان می بینم که بدتر از این خواهیم کرد. به این مجموعه اصلا اعتماد ندارم. رفقا! مجموعه ای که از خود انتقاد نکند، مجموعه قابل اعتمادی نیست. من اعتماد نمی کنم. من از این کنگره که بیرون رفته معلوم نیست با سازمان کار خواهیم کرد یا نه. من اعتماد نمی کنم، آنوقت می خواهید مردم به شما اعتماد کنند؟!

رفقا که میگویند داخل فلان و بهمان، رفقا ما هم خبر داریم. آنطور که شما میگوئید نیست. مردم در باره

ما چه میگویند؟ ما صراحت نداریم، پر خورد صادقانه نداریم، نه با خودمان و نه با مردم. وقتی می گویند نو اندیش و دمکرات شده اید، این نو اندیشی را به زندگی بکشانید.

رئیس جلسه در مورد مبنا قرار گرفتن یکی از دو سند پیشنهادی - سند پیشنهادی کمیسیون و سند پیشنهادی رفیق رحیم (اعلام رای گیری میکند، رفیق رحیم ضمن یادداشتی به هیات رئیسه مینویسد:...) (چند جمله ضبط نشده است...) گفتم ارزیابی شما واقع بیانه نیست و این جنبه تحول ساز مان را باید با خوب و بدش دید. در رابطه با همین بند هم بود که من گفتم میشود این طرح را پیشنهاد کرد. به این ترتیب، رفقا دو صفحه مطلب مرا نباید بعنوان یک طرح برای بررسی هم لکر در هبری - که همه جنبه های فعالیت را شامل میشود - در نظر بگیرند. در حقیقت یک پیشنهاد تکمیلی و تصحیحی بوده و من وقتی دیدم تصحیحات در همان بند اول قطعنامه رفقا همچنان نادقیق است، خواستم در جلسه طرح شود.^۱

رئیس جلسه: بدین ترتیب دو صفحه ای که رفیق رحیم داده است بعنوان یک تصحیح در رابطه با بند اول قطعنامه کمیسیون پیشنهاد شده و بنابراین رای گیری برای مبنا قرار گرفتن آن منتفی اعلام میشود...

ما رای تمایل نسبت به این موضوع خواهیم گرفت. (بخشی از نمایندگان در اعتراض به هیات رئیسه اعلام میکنند که این قطعنامه رانده اند و یاب آنها داده نشده است. با توجه به این موضوع تقاضای رفیق نور محمد رد میشود. رای گیری در مورد مبنا قرار گرفتن سند کمیسیون انجام میگردد. با ۵۱/۳ در صد رای موافق و ۳۸/۵ درصد رای مخالف و ۱۹/۸ در صد رای ممتنع سند پیشنهادی کمیسیون بعنوان سند مبنا پذیرفته میشود.)

رفیق امیر در اعتراض به کمیسیون عنوان می کند که چرا سند پیشنهادی او که بعنوان "تخلفات اساسنامه ای"^۲ در اختیار کنگره قرار گرفت از سوی کمیسیون بعنوان پیشنهاد ضمیمه به اجلاس ارائه نشده است.

مخبر کمیسیون: رفیق امیر سند پیشنهادی اش را بطور مشخص در اختیار مان گذاشت و مستقیماً در اختیار نمایندگان قرار داد.

ضمناً رفیق کریمی با یک طرح یک فوریتی تقاضا کرده است: هر چند با قطع نامه پیشنهادی کمیسیون زاویه ندارم ولی خواهش می کنم، قطع نامه پیشنهادی من تحت عنوان "تضات کنگره نسبت به گذشته و تصمیم آن برای آینده"^۳ نیز در دستور بحث قرار گیرد. این قطع نامه قبلاً تکثیر و پخش شده است یادآوری: دو سند مورد اشاره رفقا امیر و کریمی در همین مجموعه چاپ شده اند.

بحث پیرامون بند اول قطعنامه پیشنهادی کمیسیون بررسی گذشته و هم لکر در هبری و بند پیشنهادی رفیق اتبیری

بند اول قطعنامه از طرف رئیس جلسه قرائت میشود:

۱- تدوین سیاست و برنامه سازمان "در راه شکوفایی جمهوری اسلامی ایران"^۴ بزرگترین خطای سیاسی سازمان بود که به اعتبار و حیثیت جنبش فدایی آسیبهای جبران ناپذیر وارد ساخت. این سیاست ضربات بسیار جدی به جنبش دمکراتیک و همدالتجویانه مردم ایران بویژه به مبارزه خلق کرد و ترکمن وارد ساخت و موجب اتخاذ سیاست های ستیز جویانه و خصمانه نسبت به دیگر نیروها و فعالین جنبش دمکراتیک مردم ایران گشت.

کنگره این سیاست و برنامه را محکوم میکند و مسئولیت پی امدهای فاجعه بار آنرا متوجه رهبران وقت سازمان میداند.^۵

مخبر کمیسیون در دفاع از ماده فوق:

با توجه به مباحثی که طی چند روز اخیر انجام گرفت، نیازی برای دفاع از این بند وجود ندارد. من فغصبه چند مورد اشاره ای میکنم. در این بند چند مورد درباره سیاست شکوفاسازی جمهوری اسلامی آورده شده است. مورد اول اینکه این سیاست، بزرگترین خطای سیاسی سازمان بوده است. مورد دوم اینکه این خطا به اعتبار و حیثیت ما ضربات جبران ناپذیر وارد ساخت. یکی دیگر آنکه این سیاست سبب تقابل و تخاصم و مقابله جویی ما با گروه‌های سیاسی دیگر مخالف این مشی گشت. به نظر من این احکام، احکام درستی اند. با توجه به مباحثی که قبلاً وجود داشته است و با توجه به صحبت‌هایی که در عرض چند روز در اینجا انجام گرفت، این ارزیابی و حکم واقع بینانه است. ما باید این برنامه و سیاست را محکوم کنیم. نکته مثبتی در این برنامه و سیاست وجود داشت. این شیوه که فلان قدر آن مثبت و بعین‌القدرش منفی بود، باید کنار گذاشته شود. باید کلیت آن ارزیابی کرد و به نقد کشید. در مورد مسئولیت تدوین این برنامه و سیاست نیز، موضوع روشن است و نیازی به توضیح نیست. من به همین اندازه بسنده میکنم. زمانی که کمیسیون مرا با مورد دفاع از این بند میکرد، من گفتم که از چه چیز دفاع کنم؟ موضوع بسیار روشن و آشکار است. من حرفی ندارم.

(بخشهایی از مباحث به دلیل اشکال فنی ضبط نشده اند. بر اساس تصمیم اجلاس، قبل از اظهار نظر موافق و مخالف پیرامون بند پیشنهادی بند کمیسیون، بند پیشنهادی یکی از اعضای کمیسیون رفیق تبریزی، نیز در اجلاس طرح میشود.)

بند پیشنهادی رفیق تبریزی از سوی رئیس جلسه ترائت میشود:

«کنگره سیاست و برنامه سازمان در راه شکوفایی جمهوری اسلامی را به جهت تقابل آن با دموکراسیسم، پیشرفت تجدد، بزرگترین خطای سیاسی سازمان ارزیابی میکند. این سیاست و برنامه محصول بیشترین بود که جهان را به دو جبهه تقسیم میکرد و با توجه به ضد امریالیسم ارتجاعی رژیم خمینی، ادامه حیات آن را بسود یک جبهه و بطور مشخص اردوگاه سوسیالیسم می دانست. در تدوین این مشی به منافع و نیازهای عاجل ملت ایران توجه نشد. بی‌اهمیتی به دموکراسی، عدم شناخت دستگاه روحانیت و ارتجاعی بودن آن از جمله عوامل موثری بودند که در ژرفایی این مشی نقش جدی داشته اند.

سیاست و مشی شکوفاسازی جمهوری اسلامی به سود رژیم و علیه منافع ملت ایران بود. این مشی ضربات سختی به حیثیت و اعتبار جنبش فدایی، به جنبش دموکراتیک و حق طلبانه مردم ایران بویژه خلق کرد و ترکمن وارد آورد و موجب اتخاذ سیاستهای ستیزه جویانه و یا خصمانه نسبت به دیگر نیروها و فعالین جنبش گشت.

کنگره این سیاست و برنامه را محکوم میکند و مسئولیت اصلی آنرا متوجه هبران و وقت سازمان میداند.»

رفیق تبریزی در دفاع از بند پیشنهادی خود:

(یک بخش ضبط نشده است) ... بررسی و نقد هر سیاست و مشی ای باید حاوی درسی باشد. اگر بنیانهایی که خطاها بر بستر آنها شکل گرفت، مورد نقد قرار نگیرند، خطاها با اشکال دیگر ظهور خواهند کرد. من در نشست کمیسیون هم گفتم که صرف اعلام مشی شکوفایی جمهوری اسلامی بعنوان "بزرگترین خطای سیاسی سازمان" کافی نیست و باید هکلت خطا بودن آن را روشن کرد. من در پیشنهاد خود گفته ام که این سیاست و برنامه به جهت تقابل آن با دموکراسیسم، پیشرفت و تجدد بزرگترین خطای سیاسی سازمان بود ... بنیانهایی فکری این خطا چه ها بودند؟ ...

(یک بخش ضبط نشده است) ... حزب توده از موضع تحلیل سیاسی به آن سیاست - سیاست حمایت از جمهوری اسلامی - نرسید. برچیده شدن رژیم آمریکا پرست شاه از کنار مرزهای شوروی و سرکار آمدن

رژیم ضد امریکایی خمینی، حزب توده را راهنمایی کرد که به دنبال توجیه سیاسی حمایت از رژیم خمینی بروند. برای آنها منافع شوروی مطرح بود، ولی در مورد سازمان ما، این عامل مطرح نبود. ما از سیاست و از مسایل سیاسی ایران شروع کردیم و به این موضوع رسیدیم. مسئله دوازده گانه موضوعی است که از زمان لنین مطرح بود و اصلش هم این است که هر نیروی ضد امپریالیست، متحد است. دشمن دشمن من، دوست من است. ما بر اساس این بینش اینطور ارزیابی کردیم که مبارزه رژیم جمهوری اسلامی علیه امریکا، امپریالیسم را تضعیف خواهد کرد. تضعیف امپریالیسم به معنی تقویت سوسیالیسم و جنبش های رهایی بخش و طبقه کارگر بین المللی خواهد بود. تقویت آن طرف به تضعیف این طرف، تضعیف این به تقویت آن و نهایتاً به سود ملت ایران است. من بارفا فرخ و رحیم در این باره صحبت کرده ام و همه آنها هم اذعان دارند که چنین بود.

این تئوری به نظر من قاطع بود. ما باید این را اعلام کنیم. ما باید تقدس هر مبارزه ضد امپریالیستی را رد کنیم.

تدوین این مشی به منافع و نیازهای عاجل ملت ایران توجه نشد. توضح دادم که مسئله تضعیف امپریالیسم بود. ما توجه نکردیم که اگر سیاست دیگری اتخاذ کنیم، آنوقت چه تغییری روی خواهد داد. دمکراسی خواست ملت ایران بود و ما به آن توجه نکردیم. گفتیم که آن (دمکراسی) مسئله ای فرعی است. فرعی بودن دمکراسی در آثار تئوریک از جمله در نوشته های اولیانوفسکی مطرح شده است. من گفته ام که "سیاست و مشی شکوفایی جمهوری اسلامی بسود رژیم و علیه منافع ملت ایران بود." در این باره صحبت های زیادی شده است. چون رفقا به موضوع اشراف دارند، من دیگر توضح نمی دهم. فقط دوباره تکرار میکنم که رفقا! اگر نگوئیم که چرا آن مشی تدوین شد و بکار بسته شد، هیچ درسی برای آینده نگرفته ایم. بگذار به جنبش و به خودمان بیاورانیم که هر مبارزه ضد امپریالیستی ترقی خواهانه نیست. (تشکر رئیس جلسه درباره تمام شدن وقت)

مخبر کمیسیون بررسی گذشته و عملکرد رهبری:

... در صحبتی که در کمیسیون داشتیم، گفتیم که هر کسی تحلیلی دارد و بر عهده کنگره است که تحلیل ارائه دهد و این به عهده نشریات سازمان است که درباره تراهی مصوبه تحلیل ارائه دهند. گفتیم که تحلیل را از تراهی برداریم. رفیق تبریزی مخالف بود و بعداً روی این موضوع کار کرد و مافروست بررسی آنرا برداشتیم. از این نظر، پیشنهاد رفیق تبریزی تقابل با پیشنهاد کمیسیون ندارد. رفیق امیر بعنوان موافق پیشنهاد رفیق تبریزی:

همانطور که رفیق تبریزی، و رفیق بهرام گفتند پیشنهاد کمیسیون هیچ آموزشی دربر ندارد. فقط گفته شده است که این سیاست تسلط بوده و ضرباتی وارد کرده است. والسلام. این کافی نیست. چه درسی باید گرفت؟ رفقا! درباره خط مشی سیاسی کار شده است. هر چند دیدگاهها متضاد است ولی کار انجام شده است. من در بولتن شماره دو، ۴۴ صفحه جمع بندی داده ام. جمع بندی رفیق رحیم هم چاپ شده است. بقیه رفقا هم اینجا و آنجا نوشته هایی دادند. در پانوم هم بحث شده و مطالبی تصویب شده بود. ما شش سال در این باره کار کرده ایم. حاصل کار چیست؟ این حاصل کار را باید در اینجا منعکس کنیم.

به اعتقاد من پیشنهاد رفیق تبریزی، پیشنهاد کاملاً مثبتی است. البته نقص دارد و میشد کاملتر بیانش کرد. ولی در مقایسه با پیشنهاد کمیسیون، خیلی کاملاً است. رفیق روی دو نکته تاکید کرده است که آن دو نکته اصلی هستند. من حدود ده سال مسئول کمیسیون بررسی خط مشی گذشته بودم. حاصل مجموع کار من در دو آموزش خلاصه میشود: اولین علت انحراف ما در خط مشی گذشته، عدم اعتقاد به لیبرالیسم، عدم اعتقاد به آزادیهای سیاسی به مفهوم متعارف شناخته شده اش بود. این یک علت اصلی بود. به همین خاطر قبل از

پذیرش اسناد جلسات مشاوره، از زمانی که خیلی چپ و دگماتیک بودیم، این خطمشی شروع شد. یعنی از آبانماه ۱۳۵۸، در مطلبی به نام «۱۳ آبان» و در مطلبی تحت عنوان «چرا سفارت امریکا تسخیر شد و نخست وزیر منتخب امام سقوط کرد» شالوده این سیاست ریخته شد. در این دو مطلب گفته میشد جهت اصلی ضربه، لیبرالها هستند و نه ارتجاع حاکم. این موضوع، موضوع بحث بین ما و اقلیت بود. پس رکن اصلی انحراف، بی توجهی به آزادی بود. همین انحراف سازمان چریکی، یعنی بی توجهی به آزادی ما را به طرف پیوستن به حزب توده هدایت کرد.

عامل دوم که آن را به سیستم تبدیل کرد، تئوری تقسیم جهان به دو بلوک زیر سیطره دو امپریالیسم سرخ و سبز و تابع کردن مجموع سیاست به آنها بود. رفیق سیروس به تقابل خطمشی گذشته با ترقیخواهی و تجدید هم اشاره کرده است. این هم وجود داشت ولی فرعی تر است. دو عامل انحراف در خطمشی گذشته به اعتقاد من بی اعتقادی به آزادی و گرایش قطب گرایی بود. ما میتوانیم این را تصریح کنیم و وارد کنیم. (تذکر هیات رئیسه درباره پایان وقت)

(بند پیشنهادی رفیق تبریزی مجدداً از سوی رئیس جلسه قرائت میشود و رای گیری به عمل می آید. بند مورد نظر با ۹۳ رای موافق، ۳ رای مخالف و ۴۳ رای ممتنع تصویب میشود. رفیق در رای گیری شرکت نمی کند. کمیسیون فرمول پیشنهادی خود را به رای گیری نمی گذارد. رئیس جلسه از نمایندگان می خواهد که اصلاحات جزئی پیشنهادی پیرامون این بند را به مخبر کمیسیون تحویل دهند.)
بحث پیرامون بند دوم قطعنامه پیشنهادی کمیسیون بررسی گذشته و عملکرد رهبری آغاز میشود. نخست بند مورد نظر از سوی رئیس جلسه قرائت میشود:

«۲- سیاست وحدت با حزب توده ایران که به سیاست انحلال سازمان در حزب توده ایران فرار و نپاید، سیاستی مخرب و نافی استقلال و هویت جنبش فدایی بود. این سیاست یکی از عوامل موثر و جدی جدایی بخشی از فعالین جنبش فدایی در آذرماه ۵۶ محسوب میشود.

کنگره، کمیته مرکزی سابق سازمان را مسئول اصلی این خطای بزرگ تاریخی می شناسد و عمل آن عده از رهبران را که تا سالها بعد مهرانه بر صحت آن پافشاری کردند محکوم می نماید.»
(قبل از آغاز بحث موافق و مخالف، رفیق رحیم بجای بند فوق و بند ۳ قطعنامه پیشنهادی کمیسیون یک بند بعنوان جایگزین پیشنهاد میکند. جهت اشراف بر موضوع، بند ۳ پیشنهادی کمیسیون نیز قرائت میشود.)
«۳- کنگره سیاست و دیدگاه تمکین به هژمونیسم اتحاد شوروی را - که بر پایه تئوری انتر ناسیونالیسم پرولتری بنیان نهاده شد - سیاست و دیدگاهی مغایر منافع ملی ارزیابی میکند. این سیاست و دیدگاه موجب خدشه دار شدن سیمای مستقل سازمان و تضییع باورهای استقلال جویانه فدائیان گشت.»
رفیق رحیم:

پیشنهادم این است که بجای بند ۲ و بند ۳ بند زیر آورده شود:

«فرارویی چریکهای فدایی خلق ایران به سازمان فدائیان خلق ایران «اکثریت» از یکسو گام بلندی به پیش در راه طرد جزم گرایی، ماجراجویی و فراگرفتن هنر فعالیت سازمانگران در میان کارگران و دهقانان و توده مردم بود که چشم ما را به روی جهان گشود. از سوی دیگر این روند به اتکال دستگیری وحدت با حزب توده ایران انجامید که در رشد پدیده های منفی در سازمان تاثیر گذار بود. این پدیده های منفی که ما با بصراحت تمام تیری از آنان را اعلام میداریم، به شرح زیرند:

* سوق شتابان سازمان به مشی جانبداری یکسویه از رژیم خمینی به آن نحوی که خطوط تمایز ما فدائیان خلق را با خطاهای ما، مخدوش و دشوار می ساخت.

* تشویق مادر اتحادی موافقی که متوجه توجیه سرکوبگری و سمتگیری ارتجاعی رژیم آخوندی بود.

* تاثیر باز دارنده در درک اهمیت دمکراسی و پیشبرد مبارزه قاطع علیه استبداد مذهبی

*تأثیر تشویق کننده به تعارض با رهبری جنبش ملی و دمکراتیک خلق کرد که به نوبه خود به تقارن ملی در صفوف خلقهای ایران دامن میزد.

*تأثیر منفی و بعایت زیانبار در اینکه ما روشنفکران رژیم پارتی یک گروه جنبشی اجتماعی بزرگ و دارای سمبتریکی ترفیحوه‌آهانه و دمکراتیک در انقلاب نادیده انگاریم و اهداف و مطالبات دموکراتیک آنها را در مقابل منافع مردم و ایده‌های سوسیالیستی جلوه‌گر سازیم.

*تشویق ما به اینکه پدیده‌های منفی در حیات مادی و معنوی "کشورهای سوسیالیستی" را نبینیم و یا نادیده انگاریم.

*تشویق ما به منزله اندیشی درباره سوسیالیسم عملاً موجود و پلشت اندیشی و تاریک بینی درباره دستاوردهای جوامع پیشرفته سرمایه داری.

*ترویج تلقی یکجانبه و خودفرزانه از مفهوم همبستگی بین المللی با جبهه کار و سوسیالیسم که مستعد آن بودارزشهای ملی و میهنی را در چشم فدائیان کم فروغ کند. " رفیق ابوالفضل مخالف پیشنهاد رفیق رحیم :

در کمیسیون، بند ۲ با مخالفت کسی روبرو نشد. همه با آن موافق بودند. علت این امر آن بود که در کنگره مسئله رابطه با حزب توده ایران جزو موارد نادری بود که همه روی آن تکیه کردند. این مسئله سالها در سازمان مورد اختلاف بود و امروز کسی نظر مخالف ابراز نمی کند. یعنی همه با روح آن موافق اند. در کمیسیون هم گفته شد که تحلیل آن کاری ترویجی است. در بند باید نتیجه گیری مشخص ذکر شود و سپس درباره آنها تحلیل ارائه گردد. رفیق رحیم از دید خودش آنرا تحلیل کرده است. ما در این بند گفته ایم که این سیاست خطا بود. شما هم همین را از ما خواسته بودید. شما اول این را روشن کنید که این سیاست خطا بود یا نه؟

در بند پیشنهادی کمیسیون گفته شده است که "سیاست وحدت به سیاست انتملال سازمان در حزب ضرار و نئید" همه بر روی این، اتفاق نظر دارند. حتی برخی از رهبران هم گفتند. هم رفیق امیر و هم رفیق فرخ گفتند که کیانوری در جلسه هیات سیاسی سازمان می نشست و به ما وقت برای صحبت کردن میداد و سرانجام جمع بندی میکرد. دوره قبل از خروج رهبری از ایران، تمام سیاستهای هیات سیاسی سازمان از طرف حزب دیکته میشد. ما از این روست که گفته ایم استقلال سازمان در موضع گیریهای سیاسی در این دوره از دست رفت. هویت هم در همین رابطه معنی می یابد. ما آنچه را که اینجا گفته شد، جمع بندی کرده ایم. در قسمت دوم این بند گفته شده است که: "کنگره، کمیته مرکزی سابق سازمان را مسئول اصلی این خطای بزرگ تاریخی می شناسد و عمل آن همه از رهبران را که تا سالها بعد مصرا نه بر صحت آن پافشاری کردند محکوم می نماید." این بخش نیز از فرط بداهت احتیاجی به استدلال ندارد. یکی از علل وضع فعلی ما و اینکه این اندازه مشکلات وجود دارد نتیجه عمل آن بخش از رهبران است. جدا از مسایل تئوریک ما در زندگی تک تک خود اینرا تجربه کرده ایم. من شخصاً سه سال در رادیوزحمتکشان این را تجربه کرده ام. رفیق نگهدار در مخالفت با پیشنهاد کمیسیون :

رفقا! این بند محکومیتی است که خطایش قبل از بقیه کمیته مرکزی، به من است. می خواهد حکم محکومیتی صادر شود. حق عدالت و انصاف سه اساسنامه و فیره - اینی است که به کسی که در معرض صدور حکم محکومیت قرار دارد اجازه داده شود که قبل از صدور حکم حرف خودش را بزند. من درباره تأثیرات منفی حزب توده و پروسه حرکت با آن، همان نظری را دارم که رفیق، حیم عنوان کرد.

من، توجه رفقا را به حقیقتی - که در صحبتایشان به آن اشاره ای نکردند - جلب میکنم. رفقا سازمان شما در سال ۶۰ و ۶۱ عرس از پذیرش آن مواضع و سیاست به سرعت در حال آب رفتن بود. نیروی وسیعی از طرف سازمان به سوی حزب می دوید. به قطعنامه های کمیته ایالتی تهران، مازندران و نامه چند تن از

رفقای هیات سیاسی و سازمانهای دیگر رجوع کنید. پس از شش ماه، اکثریت نیروهای حزب توده ایران از نیروهای سازمان بودند. مشتاد در صدمه سازمانهای باقیمانده حزب - چه معتزضین و چه آنهاکه با حزب مانده اند - رفقای من بودند. من امروز هم آنها را رفیق خود میدانم. از رابطه ای که با آنها برقرار کردم خجل نیستم. در رابطه با پیشبرد سیاستی که با این رفقا داشتم، خودم، خودم را محکوم نمی شناسم.

بند پیشنهاد رفیق رحیم بجای بند ۴ و ۳ پیشنهادی کمیسیون مجدداً قرائت میشود. رفیق از پیشنهاد خود دفاع میکند:

من در مباحثاتی که با رفقا داشتم، گفتم که یکی از حساسیت های بزرگ و خلاهایی که در برخوردهای ما وجود داشته، امتناع از توضیح اشکالاتی است که در رابطه ما با حزب توده وجود داشت. گفتم که اگر ما بتوانیم خطوطی را که واقعا درک کرده ایم، بیان کنیم تاثیر بسیار مثبتی در سایر نیروها خواهد نهاد و ما موظفیم وقتی که فهمیدیم، بیان کنیم. به نظر من این طور نبود که هبری حزب توده عقل منفصل ما بود. یک مجموعه روندها و تجربه ها و غیره طی میشود و این طبق ماهیت خودش بایک هماهنگی، بایک توافق با خطمشی حزب توده بود. ولی وقتی که رابطه با حزب توده در یک کیفیت جدید قرار گرفت، حزب توده ایران در درفلتیده شدن بیشتر ما به آن انحرافات نقش مشوقه جدی داشت. این برداشت من است. من با آن بداول موافق نبودم ولی حالاکه آن بند تصویب شده است - اگر منظور بیان یک رشته حقایق است که یک مقدار متانت و سنگینی داشته باشد - توصیه میکنم که این مسائل را که مسائلی کنکرت هستند، با شجاعت و صراحت تمام اعلام کنیم. این امر به ما کمک میکند. من تقاضا دارم بجای بندهای ۳ و ۴ که جای بحث دارد و کمکی به ما نخواهد کرد و تاثیراتش هم در کل جنبش مثبت نخواهد بود، به این خطوط اصلاحیه بگذارید. رفیق امیر:

به نظر من باید به آن فرهنگ مبهم گویی که رایج شده بود و ما گرفتارش هستیم یکی از بدبختی های ما هم همین بود، پایان دهیم. رفیق رحیم به نکاتی اشاره میکند که من دقیق متوجه نیستم. نارساست و ابهام ایجاد میکند. منظور رفیق رحیم چیست؟ سوق شتابان! تشویق مادر اتخاذ مواضع که فلان است! تاثیر تشویق کننده به تعارض فلان! تاثیر منفی! (یک بخش به علت اشکال فنی ضبط نشده است) من پیشنهاد میکنم که رفاصریح صحبت کنند. بویژه رفیق رحیم دست کم در تمام طول مهاجرت در رأس نیرویی بود که از همه مواضع حزب توده ایران دفاع میکرد و ترمز اصلی در مقابل پیشرفت و انتقادات بود همراه با رفیق فرخ نگهدار و رفیق حسن. حالا رفقا می خواهند پرچم انتقاد از حزب توده را به دست بگیرند؟ خدمتشان! ولی روشن صحبت کنند. این "تشویق" ها بالاخره به نتیجه میرسید یا نه؟ به کجا رسید؟ رفیق رحیم، مثلا شما میگوئید: "ترویج تلقی یکجانبه و خودفرزانه از مفهوم همبستگی باجبهه کار و سوسیالیسم که مستعد آن بود که ارزشهای ملی و میهنی را در چشم فدائیان کم فروغ کند." شما پنج واژه شرطی اینجا گذاشته اید. "مستعد آن بود!" "خب رفقا، این استعداد بالاخره کاری کرد یا نه؟ اینجا از این کارها دست بردارید. اگر نظر مرا می خواهید، این "استعداد" نبود، خود فعل بود. یعنی این سازمان همه چیز قرب را پشت (بقول شما) و همه چیز شرق را نیک میگفت و نگاه میکرد که شوروی چه مشی ای دارد. فراموش نکنید که تمام مواضعی که در بولتن سازمان گرفته میشد، باز نویسی شده رادیو مسکو بود. (پایان وقت رفیق)

رفیق فرزین:

رفقا! ساعت یک بعد از نصف شب، یکی از رفقا پیشنهادی به ما داد که مورد پذیرش کمیسیون قرار گرفت.

(بند سوم پیشنهادی کمیسیون نیز از سوی رئیس جلسه قرائت میشود)

کنگره سیاست و دیدگاه تمکین به هژمونیسیم اتحاد شوروی را - که بر پایه تئوری انترناسیونالیسم پرولتری بنیان نهاده شد، سیاست و دیدگاهی مقایسه منافع ملی ارزیابی میکند. این سیاست و دیدگاه موجب خدشه دار شدن سیمای مستقل سازمان و تخریب باورهای استقلال جویانه فدائیان گشت.

کنگره مبارزاتی را که طی سالهای اخیر برای رد این سیاست و دیدگاه صورت گرفت، مثبت ارزیابی میکند و بر نقش منفی آن بخش از رهبران که با این تلاشها مقابله کردند، تأکید میکند.

از سوی کمیسیون در دفاع از پیشنهاد:

با توجه به بحث هایی که قبلا انجام گرفته است، بنظر میرسد این بند نیازی به توضیح من ندارد. موضوع کاملاً روشن و حل شده است. من برای روشن شدن بیشتر موضوع فقط به چند مورد دعوتان نمونه اشاره میکنم.

در موارد مختلف سیاست های حزب یا دولت اتحاد شوروی در تناقض با منافع ملی مآثر قرار گرفته است. دلایل رفتاری شوروی برای خودشان محترم است. شاید مصالح ملی خود آنها، آن سیاست ها را ایجاد میکرد. ولی آن سیاستها مقایسه منافع ملی مآبوده اند. (فروش اسلحه به عراق در موقع جنگ، ترک جلسه یارای ندادن به محکومیت رژیم ضمیمی بخاطر نقض حقوق بشر در ایران در مجامع بین المللی، دخالت ارگانهای مختلف سیاسی و امنیتی شوروی در امور سازمان و خیلی موارد دیگر) مادر برابر همه این سیاست هاسکوت کردیم. رفقا بخاطر دارنده هیچگاه این سیاست ها - که با منافع ملت ما تطابق نداشت - از طرف ما مورد انتقاد قرار نگرفته اند. حوادث اخیر اتحاد شوروی هیچگاه بطور واقعی در نشریات ما انعکاس نیافت. مسائل متعددی وجود دارد که رفقا مطلعند و من دیگر توضیح نمی دهم.

اینها نمونه هایی از تمکین به هژمونیسیم شوروی هستند. ما باید چنین سیاست و دیدگاهی را رد کنیم.

در مورد واژه هژمونیسیم، رفقا! مانوشتیم که مناسبات رهبری سازمان با شوروی ها، همانند مناسبات رهبران حزب توده بود. کار رهبران حزب از تمکین گذشته و به مراحل بالاتر از آن کشیده است. ما گفتیم رهبران سازمان به این هژمونیسیم تمکین کردند. پایه این برخورد را ما در تئوری انترناسیونالیسم پرولتری می بینیم. بر اساس این تئوری - باصطلاح رایج در میان خودمان - برادر کوچک باید هوای برادر بزرگ را داشته باشد.

در پیشنهاد ضمیمه پیشنهاد کمیسیون گفته شده است سیاست تمکین به هژمونیسیم شوروی محصول عدم درک درست از انترناسیونالیسم پرولتری بود و با پذیرش اسناد جلسات مشاوره احزاب کارگری و کمونیستی شروع شده است. ما اینها را رد کردیم. اولاً، ما برای آغاز این سیاست زمان مشخصی را تعیین نکردیم. این سیاست محصول پیروسی بود. ثانیاً، نتیجه منطقی انترناسیونالیسم پرولتری همین است و اوضاع سیاسی دنیای معاصر از جمله اروپای شرقی و روابط احزاب کمونیست با اتحاد شوروی نیز همین را نشان میدهد.

رفیق کیومرث در مخالفت با بند پیشنهادی کمیسیون:

در این بند یک نکته مرکزی وجود دارد که در ماده اول پیشنهادی رفیق تیریزی هم وجود داشت. میگوید آموغ سیاستی حاکم بود که به هنگام تصمیم گیری نگاه منکر دکه شوروی نظرش چیست و چه میگوید! از یک، یک و نیم، دو سال پیش تحت این عنوان مطرح میشد که یک عده دستور میگیرند. هژمونیسیم و وابستگی به شمال و فیره مطرح میشد. مسئله مرکزی این است. یک نفر بلند شود و بیاید و موارد مشخص را بگوید. بگوید که سیاست سازمان، تصمیمات کمیته مرکزی این بود که بجای طرح منافع و خواستهای ملی، متوجه آن بود که - به قول آن دوستان - رادیو مسکو چه میگوید. بنظر من اینها زائیده فکری است که میگوید جنبش فدائیان مستقل بود و بعد وابسته شد. در پایان این بند حتی آدرس هم میداده خوشبختانه حذف شد. اینها فلفلاست. اینطور نباید برخورد کرد. میتوانید بگویید این فکر - فکری که طرفدار هم داشت - فلفلاست. ولی اینکه یکی از آنجا دستور میگرفت یا موضع خودش را پس از موهج گیری آنها اصلاح

میکرد این بر خورد، بر خورد سطح پائینی است .

رفیق سیمین در مخالفت با بند پیشنهادی کمیسیون :

روح حاکم بر این بند مرا زجر میدهد، این را که میخوانم احساس میکنم به مردم خیانت کرده ام، وابسته شوروی بوده ام و تمام رفقای شهید ما وابسته به شوروی بوده اند. این روح حاکم بر این مرا زجر میدهد. من الان انترناسیونالیسم پرولتری را رد کرده ام و قبول ندارم، ولی گنجاندن آن به این شیوه در اینجا منطقی نیست، درک خودم از انترناسیونالیسم پرولتری این است که در جامعه خودم فقط یک طبقه را می دیدم و در جهان هم همان را می دیدم، شوروی را هم مظهر سوسیالیسم و سوسیالیسم واقعا موجود می دیدم و بقول معروف شوروی را پیشاهنگ آن طبقه (طبقه کارگر) و حزب پیشاهنگ آن میدانستم. الان این را رد کردم ولی من معتقد نیستم که سازمان ما با این استدلالها وابسته به شوروی بوده است .

رفیق محمد (بهمزاد کریمی)

من قبلا یک فرمول بندی داده بودم و در آن از واژه "تقید" استفاده کرده بودم. تقید به منافع به مصالح اتحاد شوروی، رفقا، تئوری و غیره را کنار بگذارید و دندان اسب را بشمارید. تک تک به خودتان مراجعه کنید به فکر همان به سیاست همان، مراجعه کنید مقید بودیم یا نه؟ مجذوب بودیم یا نه؟ رفقا صحبت بر سر اینهاست مسئله نوکری و غیره نیست، پای رفقای شهید را بیخود نکشید وسط. قطعنامه خیلی روشن از "سیاست و دیدگاه تمکین به مژمونیسیم اتحاد شوروی" صحبت می کند غیر از این بوده رفقا؟ مگر نمی گفتیم اردوگاه؟ مگر نمی گفتیم مژمونی طبقه کارگر در جهان اعمال می شود این طبقه کارگر تبدیل به دولت شده بود. اتحاد شوروی بود. ما نوجوانان را در ایران چطور تربیت میکردیم؟ رفقا این واقعیت است، پایه تئوریک داشت، انترناسیونالیسم پرولتری. نتیجه آن چه میشد؟ مصالح و منافع شوروی را برتر میدانستیم! مبارزه با شوروی ستیزی یک نوعی پوشش بودنه فقط برای شوروی دوستی. بلکه برای شوروی پرستی! آیا همین را قبل از آنکه تئوریزه کنید قبول دارید یا نه؟ آقا ما این را فلت می شناسیم یا نه؟ ما با نیروی عدالت، آزادی، صلح در جامعه خودمان و در سطح جهان با تمام نیروهای صلح، عدالت، آزادی، دمکراسی، ترقی، رشد، همبستگی داشتیم و داریم. امروز هم داریم. ولی رفقا ما یک چنین تقیدی هم داشتیم دیگر! سکوت میکردیم یا نه؟ اگر چیزی را که فکر میکردیم مغایر منافع آنهاست، خودمان را با آنها تنظیم میکردیم یا نه؟ این واقعیت است رفقا. امروز شما می خواهید این را حکم بدهید، کلمات را اول کنید. روح حاکم بر این فرمول این است. امروز باید با این مسئله قطعاً تعیین تکلیف کرد.

صحبت های رفقا

تحلیل های ما از اوضاع جهان از اوضاع کشورهای سوسیالیستی، از اوضاع کشورهای سرمایه داری بر چه محوری استوار بود؟ رفقای مادر اروپا هم در همین سالهای اخیر اصلا جرات نمیکردند برای اطلاع از اوضاع دنبال مطبوعات بورژوازی یا مطبوعات راست بروند. برای تحلیل های خودشان از مطبوعات چپ استفاده میکردند. در مورد ماهم این قضیه واقعیت داشته است. تا همین اواخر در مطبوعات سازمان یک تحلیل مستقل از اوضاع شوروی به چشم نمی خورد. تازه تازه داریم از لانه در میاییم و چشمایمان را باز می کنیم که ببینیم اوضاع از چه قرار است. این موضوع است که من قبول دارم. واقعیت است. و هر چه بیشتر احساس بیگانگی بیشتر نسبت به آن پیدا می کنم. موضوع دیگر بی توجهی به منافع ملی یا پشت باز دن به منافع ملی و

نادیده گرفتن مصالح ملی در رابطه با منافع شوروی است. من چنین چیزی را قبول ندارم. فاکتی هم برایش ندارم. از همه مهمتر که در جامعه ما ایران تصور جامعه ما و گروه‌های مختلف اجتماعی هم نسبت به سازمان ما اینطور نیست.

صحبت‌های ر. شاهرخ

من روی این قسمت از فرمولبندی که مسئله خدشه دار شدن سیما مستقل سازمان و تخریب باورهای استقلال جویانه سازمان مطرح شده اعتراض دارم. من اصلا به جمله بندی ها کاری ندارم. رفیق نورمحمد میگه به زندگی مراجعه کنید. من یک کلمه میگویم فکر و احساس من اینست که خودم را و این همه فدائیان را که اینجا نشسته اند وابسته نمیدونم. ما وابسته به هیچ حزب و هیچ جریان سیاسی در دنیا نبودیم. درست است که ما در سیاست نگاه میکردیم که شوروی چه میگوید بعد موضع گیری می کردیم. در خیلی از موارد این مسئله وجود داشت. اما رفاقا من این را وابستگی نمیدانم. فکر می کنم که مردم ما هم این قضاوت را در مورد ما ندارند.

رفیق فرخ ب. :

(چند جمله ضبط نشده است) ... من پیشنهاد می کنم کلمه هژمونیم حذف شود و عبارت به این صورت در آید: 'کنگره سیاست و دیدگاهی را که بر پایه انتر ناسیونالیسم پرولتری بنیان نهاده شده بود، الی آخر ...' در پیشنهاد من هژمونیم حذف شده است. زیرا مسئله محوری انتر ناسیونالیسم پرولتری است و کمونیست های اروپایی که به پیشگام ردان معروفند، در مسئله هژمونیم اتفاق نظر وجود ندارد و نمی تواند همه را جلب کند. پشت هژمونیم مسائل ک. گ. ب. و غیره خوابیده است که به سازمان ما نمی چسبد. انتر ناسیونالیسم پرولتری بود که باور انحرافی بود.

رفیق امیر (فرج الله ممبینی) در دفاع از فرمول پیشنهادی کمیسرین :

رفقای که با این بند مخالفت میکنند، کلماتی را به کار میبرند که در این بند نیست. هر چند که من به آن کلمات - مثلا وابستگی - اعتقاد دارم. ولی اینجا 'وابستگی' نوشته نشده است. تمکین به هژمونیم نوشته شده است. این 'تمکین به هژمونیم' وجود دارد یا نه؟ بخشی را رفیق گفت که ما نگاه میکردیم ببینیم شوروی چه میگوید و غیره. خوب! این قابل دفاع نیست دیگر. این را رفاقا تأیید می کنند؟

رفقای عزیز! در طی سالهای موعده بعد، سازمان و حزب توده به بنگاه معاملاتی در هر صه اقتصادی تبدیل شده بودند! این کارخانه خوب است. ذوب آهن اصفهان خوب است، ذوب آهن مبارکه بد است. این قرار داد خوب است، آن قرار داد بد است. قرار دادها را با آمریکا قطع کنید، با این طرز ببندید! اینجا چی بودند؟ چه کسی ما را وادار کرده بود که چنین کاری کنیم، اینکه ما بدون توجه به وضع شوروی، آنجا بعنوان بهشت و سمبل موفقیت اقتصادی به ایران تحمیل کنیم، از کجا آمده بود؟ این هژمونیم وجود دارد یا نه؟ بعنوان نمونه یک مورد را نشان دهید که ... ما تا آخرین روزها کی گفتیم که این میگ ها و بمب های شوروی نباید به سر ما فرو ریزند؟ در حالی که هی فانتوم هار! محکوم میکردیم!! این حمایت های ما از کار مل و نجیب و اینجور آدمها که الان هم ادامه دارد، این سیاست ما در برابر افغانستان و ایران شده و نابود شده بر اساس کدام تحلیل بوده؟ جز یک جهت گیری همینطوری. این گروهک راج زرمبشو چی و چی که یک مشت آلت دست مستند، چطور شده که در مطبوعات ما منعکس میشوند؟ (یک جمله نامفهوم است) این فرقه دمکرات آذربایجان کدام آذربایجان را نمایندگی میکند؟ (یک جمله نامفهوم) این نمایندگان خلق آذربایجان ایران که از این طرف به آذربایجان شوروی می رفتند، این فرقه ایها یا آنها را به تمکین و امید داشتند و یا اصلا بعنوان آثار شیست، مخالف و غیره قبولشان نداشتند. آیا ما در طول این سالها، کلمه ای درباره تحمیلات و ستم هایی که به خلقهای شوروی میروند، نوشتیم؟ رفاقا! اینجا تمکین به هژمونیم است. اینجا کلمه وابستگی وجود ندارد که رویش بحث هم نکنیم! (یک بخش ضبط نشده است.)

پیشنهاد رفیق امیر سوئد از طرف رئیس جلسه قرائت میشود:

پذیرش اسناد جلسات مشاوره سالهای ۵۷، ۶۰ و ۶۹ جنبش جهانی کمونیستی، نه از روی آگاهی دقیق به مفاد آنها، بلکه بخاطر قرار گرفتن در جو همکاری با حزب توده صورت گرفت و در روند خود منجر به دنباله روی و تأیید برخی حرکات، سیاستها و عدم درک درست از انترناسیونالیسم پرولتری گردید. کنگره مبارزاتی را که طی سالهای اخیر در جهت درک صحیح فدائیان از انترناسیونالیسم پرولتری صورت گرفته است مثبت ارزیابی میکند.

رفیق امیرس.

من تعجب میکنم هنوز نتوانستم برای خودم حل بکنم که چه عواملی باعث میشود که من نوعی در این میان شرایط حرفهای بزنم تا شرایطی ایجاد کنیم، جوی ایجاد کنیم که فکر و اندیشه خودمان را که فکر میکنیم درست است پیش ببریم. من به رفیق امیر و افعال و اخلاص و ارادت دارم یکی از رفقای با ارزش سازمان و جنبش میدانم. ولی این را از ایشان نمی‌پذیرم. رفیق امیر اینجا مطرح میکند که ما برای تدوین سیاست مان نسبت به مسائل جهانی، در بولتن از رادیو مسکو اعلام می‌گرفتیم، اینطور نبود. حداقل در همین مدت که با هم در آن مرصه همکاری بودیم، اینطور نبود. رفقا من در رابطه با این مسئله به دو سه نکته اشاره می‌کنم. اول یک واژه ای بود که بعد به "مغایر منافع ملی" تبدیل شد. بنده تحت هیچ عنوان این واژه را قبول ندارم فکر میکنم که همان رفقای که در کمیته مرکزی قلم زدند و سیاست تدوین کردند و موضع گیری کردند اگر به خود شون برگردند قطعا به این نکته اذعان دارند که یک چنین چیزی با هزار من چسب به فدائیان نمی‌چسبد که فدائیان سیاستی را پیش بردند که خلاف منافع ملی مردم ایران بود. رفقا به خودتان نگاه بکنید هر کدام ده سال، ۱۵ سال، ۲۰ سال بیشتر از این برای سرفرازی این خاک و مملکت مبارزه کردیم. این ارزیابی شما از خودتان را بنده قبول ندارم. اینطور نیست. فدائیان هیچ موقع به افتقاد من علیه منافع ملی خودشان حرکتی نکردند. یک نکته را من قبول دارم و در بر خود دهمان می‌بینیم. رفقا ما یاد نگرفتیم مستقل حرکت بکنیم. این موضوع را من بطور کلی مطرح میکنم. رفقا یاد بگیرید مستقل با مسئله برخورد بکنید. با هر پدیده ای بعد از آگاهی یافتن به آن بعد از پیدا کردن معلومات، اطلاعات نسبت به آن موضع بگیریم. رفقا ما این کار را نکردیم حرکت چند ساله چند ماهه خودتان را در نظر بگیرید ببینید چطور وقتی یک سیاست از این یا آن طرف، از طرف این بخش رهبری از طرف آن بخش رهبری، از طرف این رفیق یا آن رفیق مطرح میشود دنبالش می‌افتیم. این را باید قطع بکنیم. اگر می‌خواهیم دنباله رو نباشیم یاد بگیریم مستقل بیاندیشیم، فکر بکنیم، موضع بگیریم در جو قرار نگیریم. جو ایجاد میشود. ما دنبال حزب توده میریم، جو ایجاد میشه، بنده رفیقی را میشناسم که در سطح رهبری بود. نامه نوشته بود و می‌خواست حرکت بطرف حزب توده را، حل شدن در حزب توده را سریعتر پیش ببرند. رفیق الان جزو مخالفان سرسخت حزب توده است که من هم هستم، مخالف هستم. ولی این رفقا بنظر من دنبال بوهستند.

این را قطع بکنید تا کی می‌خواهید این کار را ادامه بدهید. من انترناسیونالیسم پرولتری را قبول دارم و آنرا اینطور درک میکنم، کمک به پیشبرد مبارزه در داخل کشور و کمک به همین مبارزه در هر جایی که امکان هست. من این درک را قبول دارم. سازمان هم باید این درک را داشته باشد الان هم از آن دفاع میکنم. من از این تعریف هنوز هم دفاع میکنم. من از انترناسیونالیسم پرولتری با این کیفیت دفاع می‌کنم. در تنظیم قطعنامه که عنوان میکنید ما وابسته هستیم به روابط و انشاسی مردم توجه کنید: من با فرمول مخالفم. ر پرویز:

اساس نزدیکی ما به حزب توده اسناد مشاوره نبود یکسری مسائل دیگر بود که از ۱۳۰۳ آن شروع شد ولی

مسئله هژمونیسیم که فقط اینجا مطرح نشده است رفقا ما زندگی خودمان، خاطرات گذشته خودمان را بخاطر

پیاوریم. شعار مرگ بر شوروی وقتی بر دیوارها نوشته شد ما می گفتیم رفقا اینرا پاک کنید بجایش شعار مرگ بر آمریکا بنویسید چرا؟ ما دستگیر میشدیم، زیر شلاق و شکنجه، تو همین می رفتیم می گفتند بگوئید مرگ بر شوروی شمارا آزاد می کنیم. می گفتیم چرا؟ مگر ما منافع سازمان خودمان، جان خودمان را باید بیشتر از شوروی دوست داشته باشیم؟ آیا این غیر از پذیرفتن هژمونیسم بود؟ یا در عرصه اقتصادی ما کالاهای بنجل شوروی را تبلیغ می کردیم ما مبلغ ماشین لادا بودیم، آیا این غیر از هژمونیسم بود و به این خاطر که تصریح دارم هژمونیسم را با وابستگی یکی نگیرید. بلی ما وابسته نبودیم. ما فدائیان در داخل کشور، در بین نیروها بعنوان افراد مستقل معروف بودیم. آری اینها را من قبول دارم. ولی بعد از اینکه رفتیم دنبال این سیاست ها حیثیت سازمان خدشه دار شد، بنابراین من تصریح میکنم که این "تمکین به هژمونیسم" را با وابستگی یکی نگیریم به آن رای بدهیم تا چهره ما مخدوش نشود.

ابتدا بند پیشنهادی رفیق امیردس به رای گذاشته می شود و با ۵۵ موافق، ... مخالف تصویب نشد. سپس ماده ۳ پیشنهادی کمیسیون به رای گذاشته شد و با ... موافق و ... مخالف رد شد.

کنگره وارد بحث پیرامون ماده چهارم قطعنامه پیشنهادی کمیسیون میگردد. رئیس جلسه فرمول پیشنهادی کمیسیون را قرائت میکند:

۴- کنگره ساختار تشکیلاتی سازمان را - که بر پایه قدرت مطلقه رهبران، بی حقوقی کامل اعضا و نیز پرورش روحیه فرمایشی استوار بود و مانع شکوفایی اندیشه ها و بهره گیری از خرد جمعی می گشت - ساختاری غیر دمکراتیک و مستبدانه میداند.

دستگاه رهبری با نقض مکرر حقوق اعضا و نادیده گرفتن اساسنامه سانترالیستی مصوبه خویش، موجب تخریب روابط درون سازمانی، تشدید منازعات و گسترش بحران در تمامی سطوح تشکیلات و ایجاد دسته بندی و تخریب روابط سالم در بین اعضای کمیته مرکزی گردید.

کنگره بدین وسیله از تمامی رفقای که به دلیل اقدامات خودسازانه رهبری و پامسئولین، سازمان را ترک کرده اند دعوت می کند به سازمان خود بازگردند.

رفیق ابوالفضل عضو کمیسیون در دفاع از فرمول پیشنهادی:
(یک بخش ضبط نشده است)

... به آن رفقای هم که از ایران آمده بودند، حق رای داده نشد. (به احتمال قوی پلنوم و وسیع ۶۵ مورد نظر سخنران است) چرا؟ رهبری در خیلی از عرصه ها از تشکیلات محظوب تر بود. الان خیلی ها به این نتیجه رسیده اند که این ساختار، ساختار فلتلی بود. ساختاری بود که امام امت در بالا نشسته بود و امت در پایین باید فطرتیت میکرد، سیستم امام و امت بود، سیستم اینطور تر بیت میکرد. ننگذارد آن عاملی که ما را به اینجا رساند دوباره تکرار شود. جلوی اینها را، جلوی این فرقه بازیا را بگیریم. پشت این فرقه بازیا خیلی مسایل وجود داشت، به سطح کیفیت کادرهای آن دوره و کادرهای امروزی نگاه کنید. رفیق امیر از سوئد از استقلال نظر کادرها صحبت میکند، آری، منم از نظر نظری مستقل بار نیامدم. چرا مستقل بار نیامدیم؟ ریشه اش در همین مسایل است استقلال افراد گرفته شده بود. همین بازیا الان اینجا هم ادامه دارد. (تذکر رئیس جلسه در مورد پایان وقت رفیق) من این بند را نه سیاسی، نه ایدئولوژیک بلکه امری مربوط به زندگی بعدی ما ارزیابی میکنم. (پایان وقت)

رفیق کیومرث مخالف فرمول:

این سند با برخی بی دقتی ها نوشته شده که سندر اضعیف می کند. سعی می کنم اشکالات سند حتی المقدور رفع شود. ولی در مورد این ماده: من موافق نیستم که شما یک عده در آن بالا به اسم کمیته مرکزی بگذارید جلوی ما و گرفتاریها را به یک قسمت آن نسبت دهید. بلی آدمها مسئولیت داشتند و شما موقع رای

دادن نمیتوانید به آنها رای بدهید یا ندهید، این متد کار درست نیست، این در تمام صندوق دارد، اول یخورده جناحی بود، بعد جمعی شد ولی هنوز آثارش وجود دارد، یک مورد مسئله 'قدرت مطلقه رهبران' است، پایه، سانترالیزم دمکراتیک بود، شما باید روی آن اظهار نظر کنید، آنهم دو عنصر داشت: آیا تبعیت اقلیت از اکثریت و لازم الاجرا بودن تصمیمات بالا برای پایین لازم است یا نه؟ این بی دقتی است و بسیار مهم نیز هست.

نکته دوم این است که در فرمول گفته میشود که دستگاه رهبری سبب دسته بندی در کمیته مرکزی شد، افراد، دسته درست میگردند، محدود به کمیته مرکزی نبود و در پایین هم بود، الان هم وجود دارد، خیلی از کادرها رهبران را تشویق میکردند، برای حل مسئله باید از جای دیگر شروع کنید.

انفشین مخالف فرمول:

رفقا! اینجا سه موضوع به هم نجسب، بهم چسبیده است! در این بند از رفقای که سازمان را ترک کرده اند، دعوت به بازگشت شده است، این حرف درستی است، منعم آنرا تأیید میکنم و باید در جای دیگری مستقلاً بعنوان پیام مورد تأکید قرار گیرد، نکته دوم محکومیت و تقبیح باندبازی و دسته بندیست، باین فکر هم موافقم، باید نوشته شود ولی نه باین فرمول، رفقا، اینجا معلول بی دقتی است، اگر بگوئیم که نادیده گرفتن اساسنامه موجب این دسته بندی ها شد، این، معلول را جای علت و عامل گذاشتن است، در حقیقت دسته بندی موجب نادیده گرفتن اساسنامه شد، فرمول را باید دقیق کرد، آدم وقتی این فرمول را از اول تا آخر میخواند، ترس برش میآورد: روحیه فرمانبرداری و... باین سیستم کی چنین سندی می نویسد؟ من خجالت می کشم اگر چنین فرمولی در این کنگره تصویب شود و بیرون رود.

رفیق مجید:

ببینید رفقا! من خجالت میکشم از اینکه میخواهم اینجا این صحبت ها را بکنم، من تا امروز سعی کردم جوی درست کنم که بتوانیم از این کنگره موفق بیرون برویم و این رهبران یخورده خجالت بکشند، اما امروز برخورد هائی می بینم که دیگر نمیشود تحمل کرد، (با صدای خیلی بلند) استبداد مطلق حاکم بود رفقا! استالینیزم بمعنای واقعی کلمه در هیات سیاسی سازمان حاکم بود، سال ۶۲ من این حرفها را زدم، گزارش گیری و گزارش دهی نبود رفقا! فقط گزارش گیری بود، انتقاد و انتقاد از خود تعطیل شده بود، رفقا! به جرم اینکه بنده در باکو سخنرانی کرده بودم، اینجا مرا به عذاب الیم دچار کردند! اوای به حال اعضاء! ۸۳ نفر را به جرم اینکه از باکو به اروپا آمدند، اینجا تنبیه کردند، چه میگویید رفیق کیومرث؟ (خطاب به رفیق کیومرث) چرا واقعیت ها را نمی گوئید؟ (درگیری لفظی با رفیق کیومرث، جملات مفهوم نیست)

چرا؟ ترس! بیایید بگوئید، رفیق کیومرث تحت رهبری تو... (درگیری لفظی بین سخنران و رفیق کیومرث و میان دیگر نمایندگان، رفیق کیومرث خطاب به سخنران: با جماعت حرف بزن!) با جماعت حرف میزنم، رفقا میدانید جرم این ۸۳ نفر چه بود؟ بیچاره ها از شوروی به غرب آمده بودند! بنده تنبیه کردم! بله، همین را میگویم دیگر، قدرت مطلقه رهبران بود یا نه؟ مگر غیر از این است؟ ۳۵ نفر از همین رفقا آمده رفتن به داخل بودند، اینجا آنتدر هلافتان کردند که بیچاره ها دیوانه شدند و گذاشتند رفتند! رفقا! قدرت مطلقه میدانید چیست؟ شعبه تشکیلات آن بالا نشسته بود، سه نفر بودند: بهمن آقا و مجید آقا و آقا حسن! دو سه هزار نفر را در داخل ایران فرماندهی میکردند، ابلهانه بود! قدرت مطلقه چیه؟ ابلهانه بود! بدبختها از ایران گزارشات را برای ما میفرستادند، ما می نشستیم، بلفور میگردیم، میفرستادیم به اروپا، اروپا میفرستاد به ترکیه، ترکیه میفرستاد به ایران! آن بدبختها را دستگیر کرده بودند که جمع بندیهای ما می رسید! هجب!! رفقا! یک کمی خجالت بکشید! چهار ماه طول می کشید تا یک نامه دستشان برسد! فرماندهی به چه میگویند؟ سه نفر برای جان هزار نفر تصمیم میگرفت، من دیگر شرمم میآید بهانم در... (جمله مفهوم نیست) نه بخاطر

شما بخاطر کارهایی که خودم کردم، نمی خواهم باجان شما بازی کنم رفقا! همه اینها مقصودند، اجازه بدهید جلو برویم! اجازه بدهید با هم برویم. (تذکر هیات رئیسه درباره پایان وقت) بیایید صریح باشیم، ترسیم از چندروز مسئولیت نگرفتن، بیایید با مردم صریح، رک و پوست کنده صحبت کنید! (کف زدن بخشی از نمایندگان)

مخالف فرمول کمیسیون :

مسئله تشکیل دسته بندی، نه تنها به نبود دموکراسی بلکه مستقیماً به مناسبات و اهداف یک عده از رفقا بر می گشت. مسئله قدرت بود، عده ای از رفقا برای پائین کشیدن عده ای دیگر و بالا رفتن خود حرکت کردند. این دسته بندی پدر سازمان را آورد. توجیه کردن آن مغایر با واقعیات است. حرفهای رفیق ابوالفضل درست است، آن تخریبها شده است. کمیسیون عوض اظهار نظر روی دسته بندی موجود در این سالها، این طرح غیر واقعی و غیر دقیق را پیشنهاد کرده است.

کلا همه این قطعهنامه - همانطور که یکی از رفقا هم اشاره کرد - با این سیستم است که ما محکوم میکند و یا بعضی کلمات را بکار میبرد. الان که ما میخواهیم سندی تصویب کنیم باید این واژه ها و این محکوم کردنها و غیره را کنار بگذاریم، روحیه حاکم بر سند، روحیه ای که دارد کنگره را پیش میبرد، نه حل مسائل بلکه کوبیدن است. با کوبیدن هم نمی شود مسئله را حل کرد. اینها را باید تصحیح کرد و واقعیات را، آنچه‌هایی را که به سازمان، به مناسبات درونی ضربه زده است باید نوشت (یک کلمه نامفهوم) نبود دموکراسی و نقش رهبری باید روشن نوشته شود. این فرمول نادقیق است و با گرایش حاکم بر کل سند مطابقت دارد. باید با واژه های منطبق بر واقعیات نوشت.

رفیق ابوالفضل از طرف کمیسیون در دفاع از سند :

رفقا، دیشب در اجلاس کمیسیون درباره اساننامه بحث شد. امروز نیز این بحث بمیان آمد. آنزمان اساننامه ای در سازمان وجود داشت که نامش اساننامه ساتنر الیسم دمکراتیک بود. ما اعضای سازمان حتی به این اساننامه ساتنر الیستی هم قانع بودیم. رفقا حتی به این اساننامه - که خود تدوین کننده آن بودند و در آن پاره ای از حقوق آورده شده بود - نیز پای بند نبودند. رفقا حتی به این اساننامه هم وفادار نبودند. این امر مشخصی است و ما خواستیم این معنی را نشان دهیم.

(در میان نمایندگان بحث های پراکنده انجام میگیرد. از سوی کمیسیون اعلام میشود که در صورت تصویب بند، کمیسیون اصلاحات پیشنهادی جزئی را وارد خواهد کرد. اجلاس موافقت خود را با این امر اعلام میکنند. رئیس جلسه فرمول پیشنهادی کمیسیون را قرائت میکند و رای گیری آغاز میشود.)

بند با ۶۷ در صد مخالف و ۲۴ در صد ممتنع تصویب می شود.

یک رفیق در رای گیری شرکت نکرد.

ادامه بحث و بررسی قطعهنامه پیشنهادی کمیسیون بررسی گذشته و همکاری رهبری - بحث درباره بند ۲ و ۳

توضیحات رفیق مخبر کمیسیون :

رفقا هر چند قرار بود تا ساعت ۱۲ دیشب پیشنهادات خود را به ما بدهند ولی تا ساعت ۷ و ۸ صبح هم هر رفیقی مراجعه کرد و پیشنهادی داد، ما گرفتیم و تا حد امکان وارد کردیم. از این نظر ایرادی نباید گرفته شود. پیشنهاداتی که از نظر مضمونی با نظر ما مغایر بود در برگ جداگانه ای توزیع شده است.

بند یک (در باره سیاست شکوفاسازی جمهوری اسلامی) و بند چهار (در باره ساختار سازمانی) دیروز تصویب شده بود. رفیق بهرام اصلاحیه ای به بند اول پیشنهاد کرد. ما خواستیم پیشنهاد رفیق را وارد کنیم. با خود رفیق صحبت کردیم معلوم شد اصلاحیه، عکس نظر رفیق از آب در آمده! بند اول رایک مقدار هم

تحکیم کرده است. پیشنهاد رفیق آن بود که گفته شود ما فکر می‌کردیم این سیاست به سود مردم ایران بود. ما بر اساس پیشنهاد رفیق آن بخش را به این صورت در آوریم:

این سیاست و برنامه محصول بینشی بود که جهان را به دو جبهه تقسیم می‌کرد و با توجه به ضامپریالیسم ارتجاعی رژیم خمینی ادامه حیات آنرا به سود یک جبهه و بطور مشخص اردوگاه سوسیالیسم ارزیابی می‌کرد. این بینش بر آن بود که تقویت این جبهه در تحلیل نهایی به سود ملت ایران خواهد انجامید.^۱

رفیق بهرام می‌گفت باید هجرت^۲ به سود مردم ایران^۳ در اول این بخش آورده شود خودشان هم می‌پذیرفتند که اصلاحیه شان بامتد قطعنامه همخوانی ندارد. از این نظر ما اصلاحیه را رد می‌کنیم. در واقع در بنیاد اول فقط یک مورد تغییر ایجاد شده است. یعنی در هجرت^۲ این مثنی ضربات سختی به حیثیت و اعتبار جنبش فدایی... وارد کرد^۴ کلمه حیثیت حذف شده و غیر از این هیچ تغییری داده نشده است.

همه‌ای از رفقای گفتند که واژه ترکمن از جمله^۵ این مثنی ضربات سختی به... بویژه به جنبش خلق کرد و ترکمن واد ساخت^۶ حذف شود. استدلال این رفقا آن بود که آن زمان خلق ترکمن مامتد خلق کرد در معرض آسیبهای سیاستهای سازمان نبود. ما با رفقای ترکمن صحبت کردیم و آنها این ارزیابی را قبول نمی‌کردند. کنگره باید در این مورد اظهار نظر کند. (همچون نمایندگان) رفقا ماده اول تصویب شده است. قرار بود موارد حذفی - بشرطی که به متدو مضمون ضربه نزند - در نظر بگیریم. پیشنهاد رفیق بهرام، هم به نظر من و هم به نظر خود رفیق در متد قطعنامه اشکال ایجاد میکند. من به عنوان پیشنهاد کننده ماده اول، به جهت منطقی بند، اصلاحیه رفیق را حذف کردم. احلاس هم منطقی چنین خواهد کرد.

در سطر اول بند چهارم بجای هجرت^۲ بر پایه قدرت مطلقه رهبران^۷ هجرت^۸ بر پایه تمرکز فوق العاده قدرت در دست رهبران آورده شده، تحت سائتر ایستی از هجرت^۹ سااننامه سائتر ایستی مصوبه خویش^{۱۰} و صفت^{۱۱} مستبدانه^{۱۲} از هجرت^{۱۳} ساختاری غیر دمکراتیک و مستبدانه^{۱۴} حذف شده است.

(بحث در میان نمایندگان، هیات رئیسه اعلام میکند که بندهای ۱ و ۴ تصویب شده اند و در صورت اعتراض فقط اصلاحات کمیسیون به رای گذاشته خواهد شد.)

درباره بند دوم پیشنهادات مختلفی وجود داشت ما پس از اصلاحاتی این بند را به این صورت به کنگره پیشنهاد می‌کنیم:

سیاست وحدت با حزب توده ایران که در روند خود به سیاست اقدام سازمان در حزب منجر گردید، ناقض استقلال سازمان بود و به اعتبار جنبش فدایی ضربات جدی وارد آورد. این سیاست یکی از عوامل موثر و جدی فدایی بخشی از فعالین جنبش فدایی محسوب میشود.

کنگره کمیته مرکزی سابق سازمان را مسئول اصلی این خطای بزرگ تاریخی می‌شناسد و بر آنست که بخشی از کادرهای موثر سازمان نیز در دوره ای معین در تسریع این روند موثر بوده‌اند.

کنگره گرایشی در رهبری را که تا سالها بعد مصرانه بر صحت سیاست وحدت با حزب توده ایران پافشاری کرد، مثنی ارزیابی می‌کند.^{۱۵}

پیشنهاد می‌کنیم ابتدا کل بنده رای گذاشته شود. در صورت عدم حصول رای کافی برای تصویب، فرمول بدون جمله آخر مجدداً رای گیری شود.

پیشنهاد رفیق کیومرث - که کتابت توزیع شده ساانست که این بنده این صورت تصحیح شود:

سیاست وحدت با حزب توده ایران که به صورت اقدام سازمان در حزب درک میشد، سیاستی نادرست و ناقض برابر حقوقی و استقلال سازمان بود و به مواضع سازمان آسیب رساند.

کنگره کمیته مرکزی سازمان را مسئول این خطای سیاسی می‌شناسد و تلاش برای اثبات صحت آن سیاست را نادرست ارزیابی میکند.^{۱۶}

پیشنهاد این بود که به نقش اعضا و هواداران در سیاست وحدت با حزب توده ایران اشاره شود. پیشنهاد بجای بود. اعضا و هواداران سازمان تحت تاثیر سیستم فکری حزب توده ایران، در سالهای ۶۰ و ۶۱ نقش جدی در این مورد ایفا کردند. چون پیشنهاد دیر وقت به دستمان رسید، مانوانستیم جایی برای آن پیدا کنیم. فکری کنیم بعنوان ماده مستقلی باید طرح شود. در این صورت نظر رفقا فرخ و بهروز هم تأمین میشود.

یک مسئله محوری دیگر اینجا این است که ما وارد برخورد با جناحهای رهبری نشدیم. از تمام بندها برخوردار با جناحهای رهبری حذف شد ولی فقط در این بندها قیام ماند. به این علت که بعد از مهاجرت، قریب به هشت سال رهبری با اتکاء به سیاست وحدت با حزب توده ایران موجب تلاشی بخش اعظم تشکیلات سازمان در خارج گشت و به این بها جنبش فدایی را به این روز نشانده است. این مهم ترین حلقه در ادامه سیاست وحدت با حزب توده ایران است ...

— ف. تابان:

(یک بخش ضبط نشده است) ... زمانی که غلط بودن سیاست وحدت با حزب توده روشن شد، بخشی از رهبری سازمان در مقابل گرایش بسیار بزرگ درون سازمان ایستاد. بخاطر دارید که هلیرقم همه اعتراضات، اینها همینطوری بیانیه های مشترک را پشت سر هم صادر میکردند. این نه تنها آن سیاست بلکه سیاست تقابل با تشکیلات نیز بود که به نظر من جرئت بیشتر از آن است ...

(مخبر کمیسیون بررسی گذشته و همکار در رهبری ضمن توضیحی به اطلاع اجلاس میرساند که: رفیق اردشیر قطعنامه ای در ده ماده به یکی از اعضای کمیسیون داده بود که عضو مورد نظر فراموش کرد قطعنامه رفیق را در جلسه کمیسیون طرح کند. در نتیجه این قطعنامه در اجلاس کنگره نیز مطرح نشد. مابه رفیق اردشیر گفتیم که آیا میخواد قطعنامه در دستور کار قرار گیرد؟ رفیق گفت که دیگر کار از کار گذشته است و سودی ندارد. رفیق تاکید داشت که اعتراض عنوان شود و خودشان میخواد صحبت کنند)

رفیق اردشیر:

من متاسفم که در این شرایط کار به اینجا منجر شد. میخواستیم دو کلام راجع به مطلبی که نوشته بودم، توضیح دهم من به این سند رای ممتنع دادم. با متد سند مخالف بودم. سطح سند رفا بالاتر از سال ۶۵ نیست. ولی الان مادر سال ۶۹ هستیم. روزگار خیلی عوض شده و درک و دانش این جمع هم نسبت به سال ۶۵ عوض شده است. در نتیجه اگر من اشتباهاتمان را فرمول بندی میکردم، چه در رابطه با انترناسیونالیسم پرولتاری، چه اساسنامه و راه رشد قیر سرمایه داری و ... همه اینها را در سیستم "جنبش کمونیستی" وارد میکردم و فکر میکردم که در نهایت پیوستن مابه این سیستم خطای اصلی و اساسی و جدی ماست. امروز این سیستم روی هواست. شما از کمر کار گرفتید. از آبان ۵۸ شروع کردید. مسئله از زمان جزئی شروع میشود. همانطور که رفیق مجید توضیح داد پیوستن به پروسه جهان دو قطبی، سمپاتی نسبت به شوروی، از تباطو گرفتن با آن، رادیو میمن پرستان که در یمن دمکراتیک جزو اقمار شوروی در سال ۵۹ و ۶۰ صورت نگرفت! زمینه ای وجود داشت. به گمانم اگر متدولوژی دقیق تری بر سند حاکم بود سطح موضوع را بالاتر میبرد و مقداری ریشه ای تر و با آموزشهای جدی تر طرح میکرد. شما امروز کمر کار را گرفتید. گفته اید جمهوری اسلامی بد بود. پلنوم سال ۶۰ و حزب توده ایران این را گفته اند. من خیال میکنم حجم کار از واقعیت و درک و دانش این جمع پائین تر است.

ابتدا بند پیشنهادی رفیق طاهری پور بجای بند ۲ قطع نامه پیشنهادی کمیسیون به رای گذاشته شد

و ۵/۶ در صد مخالف و ۵/۱۰ در صد ممتنع تصویب نشد.

که با ۳۰ در صد موافق و

در این بند گفته میشود سیاست و برنامه شکوفایی جمهوری اسلامی محصول بینشی بود که جهان را به دو جبهه تقسیم میکرد و با توجه به ضد امپریالیسم ارتجاعی رژیم خمینی، ادامه حیات آنرا به سود اردوگاه سوسیالیسم ارزیابی میکرد. به نظر من آن زمان که ما این سیاست را اتخاذ کردیم، همه از بطن جامعه خودمان در آمده بودیم و فکر میکردیم جمهوری اسلامی میخواهد بندهجیم و دالی بدهند و این کار را میکنند. میتوانم مثلاً مستضعفین را چکار کند و مبارزه ضد امپریالیستی را پیش میبرد. عقل آن زمان مان این بود که اینها به سود ملت ایران است. از اینجا شروع نمی کردیم که اینها چون به سود اردوگاه سوسیالیسم است پس ما سیاست شکوفایی را به کار گیریم. من یک پیشنهاد اصلاحی داده بودم، حالا برای آنکه منظور رفقا هم تامین شود، می پذیرم که مسئله دو جبهه حذف نشود و پیشنهاد میکنم که آن قسمت بنداول به این صورت اصلاح شود:

«این سیاست و برنامه محصول بینشی بود که جهان را به دو جبهه تقسیم میکرد و با توجه به ضد امپریالیسم ارتجاعی رژیم خمینی ادامه حیات آنرا به سود مردم ایران، به سود یک جبهه و بطور مشخص اردوگاه سوسیالیسم ارزیابی میکرد.»

یعنی ما ضد امپریالیسم ارتجاعی رژیم خمینی را به سود مردم ارزیابی میکردیم و در تحلیل نهایی هم فکر میکردیم که این ضد امپریالیسم به سود یک جبهه جهانی یعنی جبهه انقلاب است که ما هم در آن می گنجیم. اگر این اصلاح انجام نگیرد آنوقت معنی این بند آن خواهد بود که ما فکر کردیم که رژیم جمهوری اسلامی به سود جبهه سوسیالیسم است پس تصمیم گرفتیم در جامعه خودمان آنطور عمل کنیم. اینطور نبود و این اصلاح هم قابل قبول خواهد بود. تصمیم گیری به عمد جمع است.

رفیق ابو الفضل:

«ما در آرگانی فعالیت میکردیم که سیاست های سازمان را تبلیغ میکرد. در شعبه تبلیغات ما همیشه می گفتیم که منافع مردم ایران از کانال ضد امپریالیسم رژیم میگذرد. امریکا این بلاها را سر ما آورده و این رژیم با امریکا در حال جنگ است. مادقیقا از ضد امپریالیست بودن خمینی به آن مسایل رسیدیم و اردوگاه را در دو جبهه دیدیم. من خودم دقیقا این فکر را داشتم.»

رفیق امیر (س):

رفقا من نمی گویم جمهوری اسلامی ملی بود یا اله بود و بله بود. مسئله این است که آیا فدائیان تمام سیاستشان و پیکارشان برای این بود که در درجه اول منافع شوروی تامین شود یا منافع مردم ایران؟ نظر بنده این است که ما برای پیروزی و سعادت و بهروزی مردم ایران حرکت کردیم. در کمیسیون هم همین را گفتیم. با رفیق تبریزی هم بحث داشتم و گفتم که مخالفت تان با پیشنهاد رفیق بهرام از این زاویه است. رفیق خودش قبول داشت و می گفت که من نظرم این است و آن دیدگاه را قبول ندارم.

ابتدا پیشنهاد فوق الذکر رفیق بهرام به رای گذاشته و با ۹۰ درصد رای موافق تصویب می شود، سپس پیشنهاد اصلاحی رفیق تبریزی به شرح زیر قرائت و به رای گذاشته شد. «این سیاست و برنامه محصول بینشی بود که جهان را به دو جبهه تقسیم میکرد و با توجه به ضد امپریالیسم ارتجاعی رژیم خمینی ادامه حیات آنرا به سود یک جبهه بطور مشخص اردوگاه سوسیالیسم ارزیابی میکرد. این بینش بر آن بود که تقویت این جبهه در تحلیل نهائی به سود ملت ایران خواهدانجا مید...»

پیشنهاد با ۱۱۱ درصد رای موافق، ۷۸ درصد مخالف و ۱۱ درصد متمتع رد شد.

تعدادی از نمایندگان در اعتراض به ناروشتی مسائل در رای گیری شرکت نکردند.

ادامه بحث پیرامون بند دوم اصلاح شده قطع نامه کمیسیون که به شرح زیر از سوی مخبر

کمیسیون قرائت می شود؛ سیاست وحدت با حزب توده ایران که در روند خود به سیاست اقدام سازمان در حزب منجر گردید، ناقض استقلال سازمان بود و به اختیار جنبش فدائی ضربات جدی وارد آورد. این سیاست یکی از عوامل موثر و جدی جدائی بخشی از فعالین جنبش فدائی محسوب می شود. کنگره کمینه مرکزی سابق سازمان را مسئول اصلی این خطای بزرگ می شناسد و بر آن است که بخشی از کادرهای موثر سازمان نیز در دوره معین در تسریع این روند موثر بوده اند.

کنگره گزینشی در رهبری را که تا سالها بعد مصرانه بر صحت سیاست وحدت با حزب توده ایران پافشاری کرد دهنفی ارزیابی می کند.

در رابطه با همین بند رفیق کیومرث ماده زیر را بعنوان جایگزین پیشنهاد می کند:

سیاست وحدت با حزب توده ایران که به صورت اقدام سازمان در حزب درک می شد، سیاستی نادرست و ناقض برابری حقوقی و استقلال بود و به مواضع سازمان آسیب می رساند.

کنگره کمینه مرکزی سازمان را مسئول این خطای سیاسی می شناسد و تلاش برای اثبات صحت آن سیاست را نادرست ارزیابی می کند.

بحث پیرامون بند ۲

صحبت های رفیق کیومرث در دفاع از پیشنهاد خود:

من نغمه‌مدیم چرا کمیسیون پیشنهاد مرا رد کرد. رفقا توضیح هم ندادند. یک نکته کلیدی وجود دارد و آن این است که در قطعنامه کمیسیون گفته شده است: 'سیاست وحدت با حزب توده ایران به سیاست اقدام سازمان در حزب منجر گردید.' یکی از اعضای کمیته مرکزی بلند شو و بگوید که ما کجا تصویب کردیم که سازمان باید در حزب توده اقدام شود. این خلاف واقعیت است. یک چیزی وجود داشت. ایده ای وجود داشت. عده ای هم به آن اعتقاد داشتند. استدلالشان این بود که حزب توده ایران تاریخ یک جنبش است. تجربه سیاسی اش بیشتر است، رهبری اش قویتر است و یک رشته مسایل دیگر. می گفتند از نظر کلی و اصولی حزب صلاحیت رهبری را دارد. این ایده عمل میکرد. مثلا وقتی مادر شعبه تشکیلات خواستیم برای سازمان اساسنامه بنویسیم، اینها می گفتند اساسنامه را می خواهید چکار؟ آنجا (منظور در حزب توده ایران) هست همان را مبنای قرار دهید. به این خاطر من در پیشنهادم این درک را نوشتم. این مسئله کلیدی است. (یک جمله نامفهوم) تلاش برای اثبات صحت این سیاست در سالهای بعد هم نادرست بود.

جواب رفیق مخبر کمیسیون به رفیق کیومرث:

رفقا، ما کجا گفتیم که سیاست اقدام سازمان در حزب 'اتخاذ' شده بود. ما از 'اتخاذ' سیاست صحبت نکردیم. ما از یک روند صحبت کردیم که اول از نزدیکی شروع شد. از نزدیکی در عرصه های نظری و پاسخگویی به مسایل جنبش شروع کرد و به وحدت رسید. از وحدت نیز به این رسید که به 'شطخروشان تاریخ بیبوندند' در مقالات متعدد در این مورد نوشته شد و گفته میشد که به اصطلاح ماقطره ای از دریایی بزرگ هستیم و باید به آن دریایی بنویسیم. بخشی از آن دریایم در ایران، حزب توده ارزیابی میشد! بر این اساس مادر قطعنامه نوشتیم که 'سیاست وحدت با حزب توده ایران که در روند خود به سیاست اقدام سازمان در حزب منجر گردید' از اتخاذ سیاستی برای اقدام صحبتی نکرده ایم. بعضی رفقا اصرار دارند بجای 'منجر گردید' نوشته شود: 'منجر می گردید'. در باره این 'می' باید صحبت کنیم.

نکته دوم اینکه در پیشنهاد رفیق کیومرث به تبعات اتخاذ این مشی و سیاست (مشی وحدت با حزب) در جنبش دمکراتیک و انقلابی ایران و در خود سازمان اشاره ای نشده است. ما گفته ایم که این سیاست ناقض استقلال سازمان بود. رفیق کیومرث این را در پیشنهاد خودش آورده است. رفیق میگوید این سیاست 'به مواضع سازمان آسیب رساند'. آسیب چه بود؟ باز اینهم از آن حرفهای دوپهلوی است. اگر کسی هم

اعتراضی کند (چند جمله ضبط نشده است) میتوان بگوید منظور ما آن آسیب نبود، یکی دیگر بود! سازمان ما آسیب دید و ما تا حد امکان این آسیب را در قطعنامه آوردیم و گفتیم: این سیاست به اعتبار جنبش فدایی ضربات جدی وارد آورد، رفقا، آن سالها از زندگی خود را به یاد بیاورید. اینها واقعیات هستند. سیمای مبارزاتی، ملی، فداکارانه و صادقانه فدایی با نزدیک شدن به حزب زیر سایه رفت. در قطعنامه گفتیم که این سیاست یکی از عوامل موثر جدایی بخشی از فعالین جنبش فدایی محسوب میشود. انشعاب عراق آثار فاکتی برای این حکم است. ولی ما در قطعنامه از تاریخی برای جدایی ما حرفی نزدیم زیرا این پیرو سه جدا شدن ما همواره ادامه داشته است. در طول این هفت، هشت سال نیز این نزدیکی به حزب و سیاست و وحدت با آن همواره وجود داشت و نیروهای بسیار زیادی بخاطر نپذیرفتن آن از سازمان رفتند. سیاست وحدت با حزب تبعات دیگری هم داشته که مابه خاطر رعایت اختصار آنها را قید نکردیم. از آنجا که بند پیشنهادی رفیق کیومرث، اصلاحات قابل وارد کردن به آن سیستم مستقل نبود، بنابراین آنها را وارد نکردیم.

مورد دیگر - که پیشنهاد کردیم جداگانه درباره آن رای گیری شود - آن گرایشی است که تا همین دیروز از این وحدت دفاع میکرد. این گرایش حتی زمانی میگفت خط مشی گذشته سازمان را باید بررسی کرد ولی با قصد نزدیکی به حزب توده ایران. رفیق رحیم خودش اینجاست و در صحبت آن روز هم قبول کرد که اینطور بود.

رفقا، در نتیجه عوامل مختلف و آموزشهای انحرافی که در آن دوره از طرف رهبری به کادرها داده شد (از جمله بزرگتر کردن روزبه روز حزب توده ایران، کوبیدن خودشان جلب حیثیت برای رهبران حزب و عوامل مختلف دیگر) عده ای از کادرهای سازمان در مواردی در رفتن به حزب پیشتر از رهبران شدند. از این کادرها زیاد بود. در ایالات هم وجود داشتند. عده ای در سازمان ما، توده ای تر از توده ایها بودند. ما خواستیم در فرمول کمیسیون به این موضوع هم اشاره کنیم. در مورد اینکه این کادرها زیاد بودند یا کم، من خودم دقیق نیستم. ولی آنچه ما گفتیم دو مورد است: اول آنکه این کار در دوره معینی انجام گرفته و از سال ۴۲ به اینسو نیروی موثری در این جهت حرکت نکرده است. اساس نیروی سازمان مخالف این روند بود. دوم آنکه تدوین مشی به عهده رهبری بود و عده ای از کادرها در تسریع آن نقش داشتند. از سوی هنت رئیس هیئت رفیق ف. تابان به شرح زیر قرائت می شود:

رفقای هیئت رئیسه،

دیشب پس از حذف ماده ۳ از قطعنامه یادداشتی مبنی بر برکناره گیری خود از کمیسیون بررسی عملکرد رهبری برای شما فرستادم که متأسفانه خوانده نشد. لطفاً به جلسه اطلاع دهید که از دیشب در کار کمیسیون شرکت نداشته ام، زیرا به دلیل مخالفت با حذف مواد ۲ و ۳ نمی توانستم تأمین کننده رای اکثریت کنگره و وظیفه ای که بر عهده کمیسیون گذاشته بود باشم. رفیق بهزاد کریمی (محمد) درباره نقش کادرها

... من قبول ندارم که توده های تشکیلاتی، نه فقط کادرها، بلکه همه توده های تشکیلاتی هیچ مسئولیتی نداشتند. اینها هم به سهم خودشان مسئولیت داشتند. ولی مسئولیت درجه اول با کمیته مرکزی است. رفقا، اگر این را قبول داریم، من موافقم که این رایا در یک ماده جداگانه بیاوریم یا در هر یک از ماده ها قید کنیم. نباید فقط در این ماده قید شود. من این را غیر اخلاقی می شناسم. چرا؟ رفقای عزیز، آیا شما اطلاع دارید در پائیز ۵۸ رهبری سازمان مخفیانه با دو نفر از رهبری حزب توده ملاقات کرده بود؟ من در کردستان بودم و وقتی به تهران آمدم، به من هم گفتند. خوب رفقای عزیز، واقعیت داشته است. شما بیایید تفکیک کنید. در کمیته مرکزی هم بودند کسانی که واقعا اعتراض داشتند. رفیق امیر که وضعیت روشن بود، رفیق شهیدانوش، همین رفیق بهروز و من. ما هم مسئله داشتیم. در تشکیلات هم نیروی بزرگی مسئله داشت. نیرویی هم بود که می تازاند! امروز فقط می خواهند با استناد به ما ز ندران و اجراییه تهران بطور مشخص بگویند که کادرها

هم بودند. اینطور مطرح کردن موضوع رفقا، غیر اخلاقی است، غلط است! بند مربوط به دخالت کادرها باید بالکل حذف شود. من میگویم یاد همه مواد بیاورید، من موافقم. یاد ماده جداگانه بیاورید، موافقم. اما اینجا غلط است. (تذکر رئیس جلسه: رفیق، شما متن را اول بخوانید تا رفقا در جریان پیشنهاد قرار بگیرند و بعد استدلال کنید.) اجازه بدهید چشم، رفیق خواند. اجازه بدهید. و بر آنست که بخشی از کادرهای موثر سازمان در دوره‌ای معین در این سمت گیری نقش داشتند و... بالکل حذف شود. متشکرم.

رفیق امیر ممبینی:

(چند جمله ضبط نشده است)... من به آن بند رای ندادم. (منظور بند قطعنامه خطای سیاسی سازمان است) بخاطر خشونت که در آن بود و ممکن بود برداشتهای افراتر از آن بشود. به اعتقاد من اصلاحاتی که رفقا در متن به عمل آوردند، با نظر من انطباق نسبی پیدا کرد. میگویم انطباق نسبی برای آنکه بهر حال برای پرهیز از خشونت، در جاهای دیگر نرمشهایی پیدا کرده است. ولی در مجموع، با سمت گیری مورد نظر من انطباق دارد. چند ایده ای که در آن است یکی، تمکین به هژمونیسیم اتحاد شوروی است که بر پایه انترناسیونالیسم پرولتری بود. روی این موضوع کاملاً بحث شده و فکر نمی کنم بحث جدیدی لازم باشد. دیگری، نادرست و زیانبار بودن این سیاست است که در قطعنامه پیشنهادی رفیق رحیم هم بود. بعد میگوید: این سیاست موجب خدشه دار شدن اعتبار سازمان به ثابتهای نیرویی دارای خصلت بارز ملی شد. این هم جزو بدیهیات است. شما با هر کس از مردم و یا افراد سازمانهای دیگر روبرو بشوید، از همین زاویه به ما اتهاماتی میزنند. یعنی این سیاست سیمای ما را مخدوش کرده و من فکر میکنم کنگره باید موفق میشد که با تصویب ماده‌های متعددی در این جهت اقدام کند و تاثیر سیاست تبلی ما را از بین ببرد. چیز دیگری غیر از این نیست. باقی صحبت‌ها دیروز مطرح شد. به نظر من این، حداقل حداقل چیزی است که باید بر خورد شود.

رفیق فرخ ب:

(چند جمله ضبط نشده است)... من انتقادهای در مجموع قبول دارم. تمکین به هژمونیسیم اتحاد شوروی با انحراف ما بر پایه تئوری انترناسیونالیسم پرولتری تفاوت دارد. یعنی چه؟ یعنی اینکه ما یک انحراف فکری داشتیم که در جنبش کمونیستی بین المللی هم کمونیست‌های اروپایی برای اولین بار آنرا عمیقاً تئوریزه کردند، نقد کردند و اشتباهات ما را انجام ندادند و ما این اشتباه را کرده بودیم. احزاب حاکم، احزابی که در کشورهای سوسیالیستی حاکم هستند، به هژمونیسیم شوروی گردن گذاشتند. ولی من به عنوان یک عضو این سازمان تا آنجا که به یاد دارم، هرگز تمکین (به معنی اطاعت کردن از اتحاد شوروی) را ندیدم و نداشتم قبول هم نداشتم. من فقط یک سری باورها، یک سری افکار را پذیرفته بودم. تمکین و نوکری را من هرگز نپذیرفتم. پس این انتقادی نیست که به سازمان من وارد باشد! اما رفتایی که در شوروی زندگی کردند، اگر تمکین کردند، چه ربطی به من دارد. چه ربطی به بیست هزار فدایی خلق در ایران دارد. بیابند و اعتراف و انتقاد کنند! اگر کمیته مرکزی تمکین کرده، کمیته مرکزی از خودش انتقاد کند! این چه ربطی به سازمان دارد. اما سازمان ما تا آنجایی که من باورم بوده و عضوین سازمان بودم، تمکین نکرده است. من نمی توانم پای انتقادی را امضا کنم که در آن شریک نبودم، رفتای من نبودند و هواداران این سازمان هم نبودند!

رفیق مخبر کمیسیون:

رفقا، اول من موضوعی را توضیح بدهم. با توجه به تعبیرات بدی که از مسئله تمکین میشود مثل: نوکری و از این حرفها، ما در پیشنهاد دوم، این اصطلاح را برای برطرف شدن تعبیرات اصلاح کردیم و به این صورت آورده ایم:

پیشنهاد دوم :

کنگره سیاست سازمان در برخورد با اتحاد شوروی و سایر کشورهای موسوم به "اردوگاه سوسیالیسم" را نادرست ارزیابی می کند.

این سیاست که پس از پذیرش اسناد جلسات مشاوره احزاب کارگری و کمونیستی ۵۷، ۶۰ و ۶۹ و بر پایه این اسناد اتخاذ شده بود، بر واقعیت انطباق نداشت. ناباوری به وجود برتری طلبی در حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی صحنه گذاشتن بی قید و شرط سیاست ها و عملکردهای آنها، تبلیغات غیر واقعی به سود این کشورها و معرفی جامعه شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی به مثابه تنها مدل سوسیالیسم و جامعه آرمانی به اعتبار ساز جان بمشابه نیروئی که از منافع ملی مردم ایران پیگیرانه دفاع می کند لطمات جدی وارد ساخت.

رفیق علی ب :

رفقا مطرح میکنند که وقت زیادی ندارند و این درست است. من اعتقاد دارم که باید سیاست مبهم گویی را کنار بگذاریم. تا حالا مبهم گفته ایم و رفتاری دیگر مبهم نوشته اند. ما باید صریح و روشن از این کنگره بیرون برویم. پیشنهاد من که متأسفانه منظور نشده، به این شکل بود: "سیاست وحدت با حزب توده ایران که در روند خود به سیاست اقدام در حزب منجر گردید، سیاستی مخرب و... الی آخر". من معتقدم عبارت "سیاست مخرب" حتماً باید بیاید چرا که اگر این نباشد به معنای آن است که سیاست اقدام در حزب توده اگر پیش نمی رفت، نه استقلال مان نمی میشد و نه اعتبار سازمان زیر سؤال میرفت. با آوردن کلمه "مخرب"، بیان میکنیم که سیاست، تخریبی بوده است.

پیشنهادهای به رای گذاشته می شود و نتایج بشرح زیر اعلام می شود.

پیشنهاد رفیق کیومرث با... رای موافق، پیشنهاد رفیق علی با... موافق و پیشنهادات رفیق بهزاد گریمی با... موافق مورد تصویب قرار نگرفت.
عبارت آخر ماده ۲ پیشنهادی کمیسیون "کنگره گرایش در رهبری را که... جداگانه به رای گذاشته می شود با... رای موافق مورد تصویب قرار می گیرد.
کل بند ۴ یا تبدیل عبارت "منجر گردید" به "منجر می گردید" با ۷۲ در صد رای موافق و ۱ در صد رای مخالف و ۱۸ در صد رای ممتنع تصویب می شود.

بحث و تصمیم گیری درباره ماده ۳

بحث پیرامون ماده ۳ آغاز می شود.
از سوی رفیق تبریزی مطرح شده اند، رفیق اعلام می کند که از پیشنهاد اول رفیق امیر مبینی و از پیشنهاد دوم رفیق احمد دفاع خواهد کرد و اول پیشنهاد اول به رای گذاشته خواهد شد و در صورت عدم تصویب پیشنهاد دوم رای گیری خواهد شد. پیشنهاد سوم از سوی رفیق کیومرث ارائه شده است. پیشنهادات قبلا بین نمایندگان، توزیع شده است.

پیشنهاد اول کنگره سیاست و دیدگاه تمکین به هژمونیزم اتحاد شوروی را که بر پایه تئوری انتراسیونالیسم پرولتری بنیان نهاده شد سیاست و دیدگاهی نادرست و زیانبار ارزیابی می کند. این سیاست و دیدگاه موجب خدشه دار شدن اعتبار سازمان بمشابه نیروی دارای خصلت بارز ملی گشت.
کنگره مبارزاتی را که طی سالهای اخیر برای رد این سیاست و دیدگاه در درون سازمان صورت گرفت مثبت ارزیابی می کند

مخبر کمیسیون از رفیق برای دفاع از پیشنهاد دعوت می کند

رفیق احمد:

من دیروز اینطور مطرح کردم که ماتمکین نکردیم، تمکین یعنی اینکه میدانیم و هلیر شم اینکه میدانیم به آن تن بدهیم باید عوض شود. واقعیت این است که ما ناباور بودیم و فکر نمی کردیم که در آنها گرایشات برتری طلبانه و همزمنیستی وجود دارد و فکر میکردیم برادریم! ما بر مبنای انترناسیونالیسم پرولتری حرکت میکردیم و اگر فکر میکردیم که آنها میخواهند مناسبات دیگری برقرار کنند، اینکار را نمی کردیم. در مورد بخشی از کارهایی که کردیم ملاحظه گذاشتن بی قید و شرط بر سیاستها و عملکردهای آنها که برجسته ترین نمونه آن مسئله افغانستان است. تبلیغات غیر واقعی به سود این کشورها که همه رفقا در این کار شرکت داشتند، معرفی جامعه شوروی و دیگر جوامع سوسیالیستی به عنوان تنها مدل سوسیالیسم که ما کردیم و مجموع این سیاست هاسیما سازمان ما را بمثابة نیرویی که از منافع ملی مردم ایران پیگیرانه دفاع میکند، خدشه دار ساخت و لطامات جدی وارد کرد. این حداقل چیزی است که در این طرح میتواند توسط این کنگره مطرح شود.

رفیق فرخ نگهدار :

(چند جمله ضبط نشده است) ... خودم با تعبیری که از نحوه برخورد ما با کشورهای سوسیالیستی و تلقی مان از شرایطی که در آن کشورها جود داشت و در این طرح منعکس شده، موافقم. اما یک فکر هست که اینجا میخواهد بگوید که آنچه که در شوروی میگذشت و ما به گونه ای دیگر طی سالهای اخیر منعکس کردیم، مثلاً در بخش 'در جهان سوسیالیسم' در نشریه کار، کشورهای سوسیالیستی را بطور غیر واقعی تصویر کرده و این در مغایرت با منافع ملی ما بوده و به سیمای ما بمثابة یک نیروی ملی لطمه زده یعنی هویت ما را بمثابة یک جنبش ملی به سمت یک نیرویی که در دفاع از منافع ملی پیگیر نیست (یا فراطرفی آن وابسته و غیره) در این سمت تحول پیدا کرده است. رفقا، من چنین ارزیابی ندارم و دیروز هم گفتم که در مورد سیمای سازمان بمثابة یک نیروی ملی در جامعه، امروز حتی همان وزیر اطلاعات رژیم هم میگوید که ما اینها را هیچ وقت مز دور و وابسته حساب نکردیم. او این ارزیابی را دارد. این نیست که به سیمای اعتبار سازمان ما خدشه وارد نشد، به نظر من خدشه وارد شد و سخت هم خدشه وارد شد. ولی نه در این جهت. در این جهت که مادر بیان حقیقت، نیروهای صادقی نبودیم. از بیان حقیقت به مردم مان امتناع کردیم. مردم ما را اینجوری می فهمند. پیشنهاد من این است که در اینجا بمثابة نیرویی که از منافع ملی ایران پیگیرانه دفاع میکند، درو فهایبی را که ما در مورد شوروی گفتیم، اینها را به این حساب ننویسید که ما از منافع ملی ایران پیگیرانه دفاع نکردیم. بلکه بگوئیم در مورد آن سوسیالیسم و آرمانی که فکر میکردیم درست است و می خواستیم پیاده کنیم، حقیقت را به مردم نگفتیم! و عبارت به این ترتیب خواهد شد: '... و دیگر کشورهای سوسیالیستی بمثابة تنها مدل سوسیالیسم و جامعه آرمانی به اعتبار سازمان لطامات جدی وارد ساخت.' تا ارتباط آن با ملی بودن سازمان از بین برود.

سوم: "کنگره این سیاست و دیدگاه را که 'سوسیالیسم موجود'، و در اس آن اتحاد شوروی را بمثابة مدل سوسیالیسم می شناخت، نادرست ارزیابی می کند. این سیاست و دیدگاه که به جای سوسیالیسم و ارزشهای سوسیالیستی 'سوسیالیسم موجود' را تبلیغ می کرد، نادرست بود."

رفیق کیومرث :

دیروز در مورد همین موضوع مقداری صحبت شد. در اینجا دو کوشش وجود دارد. صحبت من در جهت به نتیجه نرسیدن این دو کوشش است. یک کوشش این است که ثابت کند سازمان ملی نیست و یا یک زمانی بوده اما حالانیست. این حرف را در جمهوری اسلامی، آخوندها نزدند! زیر چنین چیزی را هم نباید امضا کرد!

نکته اول اینکه این موضوع واقعیت ندارد. من اگر بدانم که این سازمان ملی نیست و یا در کمیته مرکزی انفرادی بودند که ملی نبودند، دستشان به یک جایی وصل بود و غیره، خودم آن آدم را از سازمان اخراج میکردم. این هم یک خطای سیاسی و یک خطای سیاسی بزرگ است. بنابراین آن مسائلی را که به شوروی مربوط میشود و در مورد شوروی طرح میشود مثل برتری طلبی و هژمونی و غیره، در آنجا که به سازمان وصل میشود باید قیچی کرد. رفقا در مورد اینکه شوروی آنجا که زورش میرسد نسبت به احزاب دیگر اعمال توریته میکرد و برتری میکرد، من امضا خواهم کرد ولی آنجا که به سازمان بر میگردد، شما باید نشان دهید! نکته دوم، ما یک ایده داشتیم، اینطوری فکر میکردیم که ما سوسیالیسم را قبول داریم و مدل سوسیالیسم هم این سوسیالیسم است: شوروی و کشورهای سوسیالیستی. این را پذیرفته بودیم و آنقدر هم اطلاع نداشتیم. از طرفی بر مبنای این ایده، در معرفی شوروی تبلیغاتی میکردیم و از ماسیمایی درست شد که اینها از شوروی تعریف میکنند و به همین دلیل تعدادی از رفقای ما رازیر فشار می گذاشتند که اگر بنویسی مرگ بر شوروی، آزاد میشوی! این ایده، این باور، این فکر را باید مورد نقد قرار داد آنرا کنار گذاشت. آن چیزی که نباید پذیرفت این است که یک ارتباطی بوده بین کسانی که در مسکو تصمیم میگرفتند و اینجا که یک عده یعنی سازمان اجرا میکردند! این موضوع درست نیست. این ارزیابی بسیار مهمی است. با پیشنهاد رفیق احمد. موافقم اما آنجا که گفته 'صحیح گذاشتن بی قید و شرط بر سیاست ها و عملکردهای آنها' باید تصحیح شود. واقعا هرچی آنها گفتند ما اجرا کردیم؟ آنها که با خیلی از بر خوردهای ما با حکومت موافق نبودند! (تذکر رئیس جلسه در مورد پایان وقت سخنران) این به نظر من بر نوهی توهم استوار است و درست نیست. مگر اینکه رفقا با سند و مدرک بگویند این سیاست های اصلی، اینهم مصوبه های شما! آنوقت من پایش امضا میگذارم.

رفیق احمد:

(یک جمله ضبط نشده است) یعنی میگفته ما فقط تبلیغ میکردیم و این بد بود! بنظر من نادرست است. چون تئوری ما این بود! خودن این میگفت وقتی می خواهید سوسیالیسم را تبلیغ کنید، باید نمونه به مردم ارائه بدهید. و این مجموعه تئوری بود. ما نمی توانیم یک تئوری را قبول داشته باشیم و بعد بگوئیم که بجای ارزشهای سوسیالیستی و سوسیالیسم، سوسیالیسم موجود را تبلیغ نکنیم! دو انتقاد در مورد فرمول پیشنهادی مطرح شده است: یکی مسئله ملی است. رفیق صادق تاجائی که ما با مردم ناصادق بودیم پیش برد. میشود از رفیق پرسید: چرا ناصادق بودیم؟! مردم هم بلافاصله همین را خواهند پرسید. آنوقت این نتیجه گیری میشود که گویا اینها منافع دیگران را نسبت به منافع ملی ارجح میدانستند. مردم این نتیجه را خواهند گرفت! من نگفتم که ما اینطور بودیم. نوشتم: 'به اعتبار سازمان ما بمشابه نیروی... خدشه وارد شد' یعنی این نحوه بر خورد ما موجب شد که مردم چنین قضایاتی بکنند. این ناصداقتی ما را مردم بلافاصله مطرح خواهند کرد. به چه دلیل اینها به ما دروغ میگویند؟ دیوانه اند؟ نه، نتیجه میگیرند که اینها گویاریگی به کفش دارند. این نتیجه گیری را مردم کردند. حالا شما از وزیر اطلاعات فاکت میاورید! زندگی مردم دلیل بهتری است. انتقاد دوم که مطرح شده 'صحیح گذاشتن بر سیاستها و عملکردهای آنها' است. منظور من این نیست که آنها به ما سیاست دیکته میکردند. فرضا شوروی، افغانستان را اشغال کرد و ما ده سال تبلیغ کردیم که کار درستی است! (تذکر رئیس جلسه در مورد پایان وقت سخنران) اصلا در مورد سیاست آنها فکر نمی کردیم! مثال دیگر آنکه در پلنوم (۶) مطرح کردیم که هر چه کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی، در مورد دوران گفت ما در اینجا بنویسیم.

یک رفیق دیگر:

رفقا، من بر این اساس پیشنهاد آوردن 'هژمونیسم' را بجای 'برتری طلبی' مطرح کرده ام که واقعیت را

هنوان کنیم. چه دلایل اساسی وجود داشته که ما این خطاها را انجام دادیم. به اعتقاد من بر پایه پذیرش تئوری انترناسیونالیسم پرولتری و در چارچوب آن و بر پایه پذیرش هژمونیک اتحاد شوروی این خطاها صورت گرفت. ما می‌گفتیم در اردوگاه وجود دارد: اردوگاه سرمایه داری و اردوگاه سوسیالیسم که در اس آن اتحاد شوروی بعنوان گل سرسبد اردوگاه سوسیالیسم است و هژمونیک آثر می‌پذیرفتیم. همانطور که جلسات مشاوره (احزاب کارگری و کمونیستی) پذیرفتند، آن نظرات را پذیرفتیم. تمکین معانی مختلف دارد. ولی ما آنرا همیقا پذیرفتیم. حالا اثر ناگهانی و یا بی‌اطلاعی و یا هر چیز دیگر. وقتی آنرا پذیرفتیم، در مسائل روزمره خودمان و مسائل سیاست خارجی و سیاست داخلی که تا پای کشورهای سوسیالیستی به میان می‌آمد، بر مبنای همان پذیرش، مسائل را توجیه می‌کردیم. یعنی تئوری را پذیرفته بودیم. من معتقدم باید نوشته شود: 'کنگره سیاست و دیدگاهی را که بر پایه تئوری انترناسیونالیسم پرولتری و پذیرش هژمونیک اتحاد شوروی بنیان نهاده شده بود و...الی آخر'. این پیشنهاد بعنوان واقع بینانه‌ترین ارزیابی عنوان می‌کنم.

رفیق فرخ ب:

محور اصلی انحراف ما باور به انترناسیونالیسم پرولتری بوده است. ما باید مرکز انتقاد را همین موضوع قرار دهیم. در مورد سیاست و دیدگاهی که بر این پایه بوده، ناباوری به برتری طلبی را باید بیاوریم. رفق، به یاد بیاورید آنروزها را و در چهارچوب فکری امروز تفاوت نکنید آنروزها و واقعا چه چیز را پذیرفته بودیم؟ آیا پذیرفته بودیم که شوروی در همه ره‌ها برتر است و فقط باید سیاست آنرا گوش کرد و اطاعت کرد یا اینکه ما برای تعیین سیاست خود فکر می‌کردیم؟ ولی آن چهارچوب فکری، ما را به انحراف میکشید. یعنی انترناسیونالیسم پرولتری. بر این پایه من تاکید دارم که به این شکل تصحیح شود: 'کنگره سیاست و دیدگاهی را که بر پایه تئوری انترناسیونالیسم پرولتری و ناباوری بر برتری طلبی اتحاد شوروی بنیان نهاده شد... یعنی او برتری طلب بود اما ما ناباور بودیم که او برتری طلب است. اگر یادتان باشد ما همین طور تبلیغ می‌کردیم. یعنی دیگران می‌گفتند که او برتری طلب است و قدرت طلب است و میخواهد شمارا به دنبال خود بکشد ولی ما استدلال می‌کردیم که آن، زمان کمیت‌ترن بوده و بعد از انحلال کمیت‌ترن، کنفرانس احزاب بوده و احزاب در ابراز نظر آزاد بودند و وابسته نیستند. (تذکر رئیس جلسه در مورد پایان وقت سخنران) در مورد خدشه دار شدن اعتبار، عبارت 'در انتظار توده‌ها' اضافه شود. یعنی: 'این دیدگاه موجب خدشه دار شدن اعتبار سازمان در انتظار توده‌ها بامتابه نیرویی دارای خصلت بارز ملی شد.' من تاکید دارم که عبارت 'در انتظار توده‌ها' بیاید.

رفیق ف. تابان:

ببینید رفق، به عقیده من ما اول باید یک مسئله را روشن بکنیم، آنهم این است که بارها اینجا طرح شده که ما 'خیال' می‌کردیم اینطور است و 'خیال' می‌کردیم اینطور است. بحث ما به هنگام انتقاد از یک سیاست این نیست که ما چطور خیال می‌کردیم. اگر مادرست خیال می‌کردیم که دیگر آنجور عمل نمی‌کردیم! بنا بر این دیگر مسئله اینکه خیال می‌کردیم یا فکر می‌کردیم که ما داریم این کارها را می‌کنیم به نفع چه کسی تمام میشود، در نقد ما مطلقا نباید دخالت داشته باشد. بحث اینکه اعتقاد ما چه بوده و با چه اعتقادی می‌رفتیم نیست، برای مثال پاسدار رژیم خمینی هم با اعتقاد آدم میکشد. اینکه مشکلی را حل نمیکند. نکته دوم اینکه پیشنهاد رفیق کیومرث اصلا ربطی به موضوع مورد بحث ما ندارد. یک بحث صرفا تئوریک، یک اشتباه تئوریک ما را مطرح میکند که ما مثلا در مورد سوسیالیسمین مدل را داشتیم. بحث ما بحث یک سیاست است که در سازمان مادر یک دوره‌ای جا افتاد و تا حدودی به آن عمل شد. بحث سیاست است نه بحث تئوریک. این

بحث است که در سازمان ماسیاستی درست شد که این سیاست، مجموعه سیاست های سازمان را آگاهانه یا ناآگاهانه منطبق میکرد بر منافع که اتحاد شوروی داشت، بر مواضعی که اتحاد شوروی داشت. رفقا مثالهای مختلف زدند و مسئله روشن است. بنابراین ما این موضوع را اینجا باید حل کنیم که از چه می خواهیم انتقاد کنیم. آیا می خواهیم از اینکه قبل فکر میکردیم که مثلاً علیه منافع مردم عمل میکردیم رد بکنیم یا نتایج عملی آن سیاست را؟ (تذکر رئیس جلسه در مورد پایان وقت سخنران)

اجلاس وارد ای گیری پیرامون پیشنهاد می شود و نتایج به شرح زیر اعلام می گردد.

پیشنهاد اصلاحی، رفیق نگهدار: عبارت "به منافع نیروئیکه از منافع ملی مردم ایران بیگیرانه دفاع می کند" از پیشنهاد دوم حذف شود.

با ۴۲/۵۱ در صد رای موافق رد شد.

پیشنهاد دوم: با ۶۰ در صد موافق، ۱۳ در صد مخالف و ۲۷ در صد ممتنع تصویب شد

پیشنهاد سوم (پیشنهاد رفیق کیومرث): با ۴۰ در صد رای موافق رد شد.

اصلاحات پیشنهادی روی پیشنهاد اول به در گذاشته می شود:

اصلاحیه ۱- عبارت: و کنگره سیاست سازمان در برخورد با اتحاد شوروی و سایر کشورهای موسوم به "اروگاه سوسیالیسم" (۱) یا عبارت (کنگره ساست و دیدگاهی را که بر پایه تئوری انترناسیونالیسم

پروتری و پذیرش برتری طلبی اتحاد شوروی بنا نهاده شد) جایگزین شود با سه رای موافق رد شد.

اصلاحیه ۲- در اصلاحیه اول پذیرش به ناباوری تبدیل شود با ۴ در صد رای موافق رد شد

اصلاحیه ۳- در اصلاحیه اول برتری طلبی به مؤنسم تبدیل شود با ۴ در صد موافق رد شد

پیشنهاد اول به رای گذاشته شد و با ۲۳ در صد رای موافق رد شد

در نتیجه پیشنهاد دوم با ۶۰ در صد رای موافق ۱۳ در صد مخالف و ۲۷ در صد ممتنع بعنوان مصوبه کنگره

اعلام گردید.

بحث پیرامون ماده ۵ پیشنهادی کمیسیون و پیشنهاد ضمیمه رفیق صادق ف. آغاز می شود ابتدا

بند های مورد نظر از سوی مخبر کمیسیون قرائت می شود

پیشنهادی کمیسیون: ۵- کنگره رژیم جمهوری اسلامی را عامل جنایت فاجعه بار سال ۶۲ که موجب

دستگیری و شهادت صدها تن از فدائیان گردید اعلام می دارد.

کنگره در همین حال، ارزیابی نادرست از اوضاع سیاسی کشور عوارض سیاست تشکیلاتی مبتنی بر مشی

شکوفاسازی جمهوری اسلامی و مشی چپ روانه سیاسی - سازمانی پس از سال ۶۲ را که به سازماندهی

نادرست و تعرض تبلیغاتی - تشکیلاتی، انجامید و عدم اتخاذ تدابیر کافی و همه جانبه مسئولین، در شرایط

بحران کمیته مرکزی، را از عوامل مؤثر در وقوع این فاجعه میدانند

۱۳۷- پیشنهاد ضمیمه رفیق صادق ف.

جای عبارت "در شرایط بحران کمیته مرکزی" پاراگراف زیر به متن پیشنهادی فوق اضافه شود.

"کنگره در همین حال خاطر نشان می کند که برای مهار ضرباتی که در شرف وارد آمدن بر پیکر سازمان

در داخل کشور بود، امکان عملی معینی وجود داشت ولی بعزت نارساییهای حاصل از دسته بندی در

درون کمیته مرکزی، ارگانهای زیربط از پرداختن به این مهم غفلت ورزیدند و نتوانستند ابعاد این فاجعه را

در ۶۵ و بعد از آن تا حد ممکن تقلیل دهند"

ر. صادق (فرانسه):

بنظرم قصد ما از بررسی گذشته و عملکرد رهبری گرفتن درس مشخصی است که بعد ما هم اگر تجلی

معینی از همان اوضاع و احوال سابق مشاهده کردیم بتوانیم با آن مقابله کنیم. من با آن بند در باره سیاست شکوفایی ج. ا. که تشکیلات ما را به آن صورت در آورده موافقم و تایید می‌کنم که آن سیاستی مهم که بر اساس آن ما همان نیروها را بدون تصفیه و پالایش به هر صه نبرد با ج. ا. کشیدیم نیز قلم بود. اما این مسئله نیست. بنظر من یک مطلب بسیار مهم، همان بحرانی است که رفتار آن بند از آن آسم بروند. ولی بحران یک پدیده کلی است. همان سیاست خودش بحران زا بود بنابراین این بهتر است بحران را بصورت مشخص‌تری بررسی کنیم. بنظر من علت اصلی تشدید ضربات و هدم توانایی رفتار در مهار کردن ضربات بوده است آن علت اصلی وضع آشفته کمیته مرکزی، دسته‌بندی‌ها و مسابقه برای پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک بود. این دسته‌بندی و فراکسیون بازی و وضع آشفته درون کمیته مرکزی باید بجای بحران آورده شود. وگرنه بحران حزبی کلی است و نمیتوان از آن درسی گرفت. آنچه مهم که تحت عنوان عدم اتخاذ تدابیر نوشته شده است آنچه هر صه‌های مختلفی دارد. شما فرض کنید در همینجا اگر تدبیری اتخاذ نکنیم ممکن است عوامل ج. ا. با کار گذاشتن بمبی ما را بکشد. خوب این هدم اتخاذ تدبیر است، ولی وقتی که رفتی حرکات مشکوکی را می‌بیند و به هیات رئیسه ضربه می‌دهد اگر رفتار بخاطر بی‌ایمان بردن این بحث‌ها توجهی بر این اعلام خطر نکنند و همچنان جلسه را و بحث ایدئولوژیک را پیش ببرند آنوقت دیگر نمی‌توان از عدم اتخاذ تدابیر صحبت کرد. این عمل انجام ندادن آن وظیفه معین و یا باز ماندن از انجام وظیفه است حالاً بهر علت که می‌خواهد باشد. من با تمام وجود از رفتار می‌خواهم که علیه دسته‌بندی که کار تشکیلات را متوقف میکند - مبارزه کنیم. ما نباید اجازه دهیم که در رهبری یا در هر ارگان دیگری بخاطر دسته‌بندی، و بخاطر پیروز کردن این یا آن دسته‌بندی کار تشکیلات تعطیل شود و چنین ضرباتی بر سازمان وارد بیاید. البته من نمیگویم ضربه این علت بوده. (قرائت بند) و حتی امروز هم مطمئن نیستم رهبری ما بعد از ضربات ۱۵ فرم اقدامات معینی کرده باشد یا نه. به همان خود من رفتار اقدامات لازم را نکردند.

رفیق مجید:

بعضی از رفتار می‌خواهند اینگونه تحلیل کنند که گویا دسته بندیها نگذاشت که مادر است کار کنیم. اگر واقعیت را در نظر بگیریم، عوامل اصلی همانهایی هستند که رفتار نداشتند. یعنی شما باید سیاست عقب نشینی را اتخاذ میکردید، بجایش تعرض را در پیش گرفتید! اگر منسجم ترین تشکیلات را هم داشتیم، با آن سیاستی که بر اساس آن در کار می‌نوشتیم، از هر جرعه حریتی بر می‌خیزد و تشکیلات را به ماشین پلی کپی تبدیل میکردیم، نتیجه همین بود. نشریه کار در داخل تا بیست هزار تا توزیع میشد. در تاریخ جنبشهای کمونیستی و چپ دنیا چنین کاری بی سابقه بود. من بایکی از رهبران حزب کمونیست مصر صحبت میکردم، شدیداً تعجب میکرد که این شدنی نیست! خیلی‌ها دروغ میگویند. احزاب به یکدیگر اینگونه چا خانها می‌گفتند!

دوم: تا سال ۱۶ عرفقای ما شناخته شده بودند. ما نهایت اینکه می‌گفتیم این خانه را عوض کنید. اما رفقای ما در کارخانه، مدارس، و دانشگاه‌ها شناخته شده بودند. ده هزار نفر را که نمی‌شدم مخفی کرد! در نتیجه پلیس خیلی راحت ردگیری میکرد. ما یک سیاست تشکیلاتی روشن نداشتیم. در سال ۱۶ که به حزب توده حمله کردند، دو سه نظر در میان ما وجود داشت. یکی می‌گفت این تشکیلات را بالکل کنار بگذاریم و از درون آن تشکیلات دیگری در بیاریم. یعنی یک تعداد از کادرها را سازماندهی کنیم باقی تشکیلات برو دپی تبلیغ و ترویج فردی و حفظ خودش. نظر دیگر این بود که همین تشکیلات را حفظ و مخفی کنیم که نتیجه اش همین شد که می‌بینید! اول چهار قسمتش کردیم. بعد هشت قسمت و بعد تبدیل کردیم به گروه‌های مرکزی و گروه‌های مستقل و مدام در این چار چوب بازی میکردیم. یعنی هیچ سیاستی نداشتیم. یک نظر دیگر هم آن زمان مطرح شد که کاش ما آنرا اجرا میکردیم! میگویند که رفتی گفته بود که تشکیلات منحل شد و بروید پی

کارتان. ما بعدها داد و قال راه انداختیم که این چه سیاستی بود. ای کاش آن زمان این هیات سیاسی تجربه داشت و ما به رفقا می گفتیم که پراکنده شوید و فطرت تعداد محدودی را متشکل نگاه می داشتیم برای کارهای تشکیلاتی. نداشتن سیاست سازمانگرانه و شناخته شده بودن بچه ها و سیاست چپ روانه و تعرض آمیز ما، از بزرگترین عوامل بودند. این هم به شعار سرنگونی برنمی گردد. سال ۶۲ که ما شعار سرنگونی نداشتیم، تازه در سال ۶۳ آن هم به صورت نصفه نیمه^{۱۱} از تجاع در حاکمیت^{۱۲} را مطرح کردیم. تحلیل ما از سطح رشد جنبش صوری بود که این نیرو را کشید به میدان. سیستم کارمان هم کار توده ای نبود و بچه ها ماشین پلی کپی شده بودند!

نکته دیگر به مسئله دسته بندیها مربوط است. اصلا قبل از اینکه دسته بندی وجود بیاید هم هیات سیاسی مسائل شعبه تشکیلات را در دستور خودش قرار نمی داد. در سالهای ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ دسته بندی وجود نداشت ولی مسائل شعبه تشکیلات به هیات سیاسی نمی رفت. بعدها در سال ۶۵ این دسته بندیها پدید آمد. الان رفقا حسن، بهمن و حمید متاسفانه در اینجا نیستند. من عضو شعبه بودم. شعبه تشکیلات پرکارترین شعبه این سازمان بود. از رفقا خواهش می کنم اگر غیر از این است، بگویند. این را به حساب دسته بندی نگذاریم و نگوئیم که شعبه تعطیل بود و کار نمی کرد. آنها شبانه روز کار می کردند. نگوئید چون دسته بندی بود ما بهم کار نمی کردیم. ما در شعبه تشکیلات چنین فرهنگی نداشتیم. اختلافان را داشتیم، شبانه روز هم در آن شعبه کار می کردیم. اگر هیات سیاسی دسته بندی بود، این از ۶۴ شروع شد و تاثیرش خیلی فرعی بود و تاکید بر دسته بندی و نتایج آن، تصویر فلتی میدهد.

رفیق فرخ نگهدار:

من می خواهم رفقا را در جریان دو نکته قرار بدهم. یکی موضوع ضرباتی است که در داخل منجر به دستگیری حدود هزار نفر از رفقای ما شد که شامل فعالین پائین تشکیلات هم میشد. که برای این موضوع باید یک میحث جداگانه باز کرد. نکته دیگر به عده ای از مسئولین گروه های ما مربوط میشود که در بالاترین رده های تشکیلاتی قرار داشتند، به پلنوم سال ۶۵ دعوت شدند و بعد به داخل برگشتند. رفیق منصور دیانک شوری، رفیق مجتبی مطلع سراب، رفیق حسن شرقی، رفیق حمید منتظری و ...

شش نفری که لااقل چهار نفرشان اعضاء مشاور کمیته مرکزی بودند که در همان پلنوم انتخاب شده بودند. سر نوشت این رفقا باید بطور مشخص مورد بررسی قرار بگیرد و ارتباطش با مسائلی که در پلنوم و بعد از پلنوم بود، روشن شود. رفیق حسن مسئول و دبیر شعبه تشکیلات بود که در پلنوم ۶۵ برکنار شد و ما در آبان سال ۶۵ بعد از یک سری بحث ها، رفیق را به عنوان مسئول شعبه و رفیق مجید را به عنوان ناظر شعبه انتخاب کردیم. در آن پروسه ای که رفقا بر می گشتند (به داخل) تکلیف شعبه روشن نبود. در آن ماهها ما دو تا بحث داشتیم: یکی مسئله سیاست و تاکتیک بود و دیگری هم سازماندهی دستگاه رهبری که این بحث دوم از فروردین که پلنوم ۶۵ بود تا تیر ماه ادامه پیدا میکند، به نتیجه نمی رسد و می ماند و دوباره بعد از شهریور ۶۵ تا آبان بر سر تشکیل مجدد شعبه - یا بهتر است بگوئیم احیای شعبه - بحث میشود و بالاخره در آبان ماه، موفق به احیای شعبه میشویم. این اطلاعات را من فکر کردم که رفقا امروز باید بدانند.

در اینجا یادداشت رفیق کیومرث بشرح زیر از طرف هیات رئیسه قرائت میشود:

یکی از رفقا به من مراجعه کرد و گفت در روزهایی که من در جلسه کنگره حضور نداشتم طرح شده است که دستور انحلال تشکیلات از طرف کمیته مرکزی صادر شود و در برابر این سؤال که چه کسی این رهنمود را

داده است، گویا رفیق خسرو (فتاپور) اسم مرا معرفی کرده است. من با انتقاد رفیق خسرو به خاطر دادن اطلاع خلاف، دادن این رهنمود از جانب شعبه تشکیلات را تکذیب میکنم. این مسئله یکبار در رابطه با پرسش رفیق کاظم که چه کسی چنین رهنمودی داده است، در پلنوم (۶ مورد بررسی قرار گرفت و کمیسیونی نیز این امر را بررسی کرد و نتیجه آن نیز این نبود که چنین رهنمودی از طرف شعبه داده شده است. صرف نظر از درست یا غلط بودن این سیاست و تأیید یا رد آن توسط کنگره در این لحظه از آنجا که طرح این مسئله در کنگره بصورت فیرواقعی، ممکن است منشاء برداشتهای خلاف عمل واقعی ما شود، خواهان بازخوانی این یادداشت در جلسه کنگره هستم چند دقیقه هم در رابطه با توضیح این مسئله وقت می‌خواهم. اگر کنگره خواهان بررسی این مسئله است، پیشنهاد میکنم کمیسیونی برای بررسی این مسئله تشکیل دهد.

هیات رئیسه پس از قرائت یادداشت، آنرا کافی تشخیص داد و توضیح اضافه را لازم ندانست.

سپس بند (۵) (درباره هلال ضربات) از قطع نامه "بررسی اجمالی..." و نیز ضمیمه پیشنهادی رفیق صادق فد به رائج گذاشته شد. الهاق پیشنهاد رفیق صادق فد با... رای موافق مورد تأیید کنگره قرار گرفت. پیشنهاد کمیسیون (بهمراه تکلّمه فوق) با... رای موافق به تصویب رسید.

۱۴۴ - ماده ۶ قطع نامه پیشنهادی کمیسیون به شرح زیر به رای گیری گذاشته می‌شود و با اکثریت قریب به اتفاق آراء تصویب می‌شود

۶ - فدائیان خلق راه بسیار سختی را با تمام مسائل و بفرنجی‌های یاد شده طی کرده اند، راهی که دشواری‌های آن در اساس بر همه فدائیان داخل کشور بوده است. کنگره از تمامی این رفق که در سخت ترین شرایط پرچم مبارزه علیه جمهوری اسلامی را برافراشته داشتند، قدر دانی می‌نماید و نقش والای آنان در بالا بردن اعتبار جنبش فدائی را می‌ستاید. کنگره از تمامی تلاشهایی که تا کنون در جهت تداوم پیکار و رزم فدائیان در راه سعادت و بهروزی مردم ایران در جهت طرد و نقد انحرافات گذشته و برون رفت از بحران صورت گرفته، قاطعانه دفاع می‌کند.

ماده ۷ قطع نامه به شرح زیر قرائت و به رای گذاشته می‌شود. این ماده با... رای موافق تصویب می‌شود.

۷ - کنگره کمیسیونی را جهت بررسی دقیق عملکرد کمیته مرکزی سابق، شعب و یکایک اعضای آن انتخاب می‌کند. ارگان رهبری آینده موظف است کلیه اسناد موجود در اختیار این کمیسیون قرار دهد. گزارش این کمیسیون به کنگره دوم ارائه خواهد شد. پیشنهادها مختلف برای عنوان قطع نامه به رای گذاشته می‌شود و عنوان زیر با... رای تصویب می‌شود قطع نامه درباره بررسی اجمالی خطاهای سازمان در دهه اخیر.

قطعنامه درباره بررسی اجمالی خطاهای گذشته

۱ - کنگره سیاست و برنامه سازمان در راه شکوفایی جمهوری اسلامی را بجهت تقابل آن با دموکراتیسم، پیشرفت و تمدد بزرگترین خطای سیاسی سازمان ارزیابی می‌کند. این سیاست و برنامه محصول بینشی بود که جهان را بدو جبهه تقسیم می‌کرد و با توجه به ضد امپریالیسم ارتجاعی رژیم خمینی که آن زمان این گونه تصور نمی‌شد، ادامه حیات آنرا بسود مردم ایران، بسود یک جبهه و بطور مشخص اردوگاه سوسیالیسم ارزیابی می‌کرد. در تدوین این مشی به منافع و نیازهای عاجل ملت ایران توجه نشد. بی‌اهتمنایی

به دموکراسی و عدم شناخت دستگاه روحانیت از جمله عوامل موثر در شکل گیری این سیاست و برنامه بوده اند.

سیاست شکوفاسازی جمهوری اسلامی بسود رژیم و بر ضد منافع ملت ایران بود. این مشی ضربات بسیار سختی به اعتبار جنبش فدایی، جنبش دموکراتیک و حق طلبانه مردم ایران بویژه خلق کرد و ترکمن وارد ساخت و موجب اتخاذ سیاستهای ستیزه جویانه و یا خصمانه نسبت بدیگر نیروها و فعالین جنبش گشت. کنگره این سیاست و برنامه را محکوم می کند و مسئولیت اصلی آنرا متوجه رهبران وقت سازمان می داند.

۲- سیاست وحدت با حزب توده ایران که در روند خود به سیاست اقدام سازمان در حزب منجر می گردید، ناقض استقلال سازمان بود و به اعتبار جنبش فدایی ضربات جدی وارد آورد. این سیاست یکی از عوامل موثر و جدی جدایی بخشی از فعالین جنبش فدایی محسوب می شود. کنگره کمیته مرکزی سابق را مسئول اصلی این خطای بزرگ می شناسد و بر آنست که بخشی از کادرهای موثر سازمان نیز در دوره های معین در تسریع این روند موثر بوده اند. کنگره گزینشی در رهبری را که تا سالها بعد مصرا نه بر صحت سیاست وحدت با حزب توده ایران پافشاری کرد منفی ارزیابی می کند.

۳- کنگره سیاست سازمان در برخورد با اتحاد شوروی و سایر کشورهای «اردوگاه سوسیالیزم» را نادرست ارزیابی می کند. این سیاست که پس از پذیرش اسناد جلسات مشاوره احزاب کارگری و کمونیستی ۵۷، ۶۰، ۶۹ و بر پایه این اسناد اتخاذ شده بود برواقصیت انطباق نداشت. ناباوری نسبت به وجود برتری طلبی در حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی، صحنه گذاشتن بی قید و شرط بر سیاست ها و عملکردهای آنها، تبلیغات قبیح واقعی بسود این کشورها و معرفی جامعه شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی بمشابه تنگمادل سوسیالیسم و جامعه آلمانی به اعتبار سازمان بمشابه تیرویی که از منافع ملی مردم ایران پیگرانه دفاع می کند، لطمات جدی وارد ساخت.

۴- کنگره ساختار تشکیلاتی سازمان را که بر پایه تمرکز قدرت در دستگاه رهبری، بی حقوقی کامل اعضا و نیز پرورش روحیه فرمانبری استوار بوده، مانع از شکوفایی اندیشه ها و بهره گیری از خرد جمعی می گشت؛ ساختار فیر دموکراتیک می داند.

دستگاه رهبری با نقض مکرر حقوق اعضا - تا حد نادیده گرفتن اساسنامه مصوبه خویش - موجب تخریب روابط درون سازمان، تشدید منازعات و گسترش بحران، شکل گیری دسته بندی و تخریب روابط سالم در بین فعالین سازمان در تمامی سطوح تشکیلات گردید. کنگره بدینوسیله از رفقایی که بدلیل اقدامات غیر مسئولانه رهبران و یا مسئولین، سازمان را ترک کرده اند دعوت می کند که به سازمان باز گردند.

۵- کنگره رژیم جمهوری اسلامی را عامل ضربات فاجعه بار سال ۶۵ که موجب دستگیری و شهادت صد هاتن از فدائیان گشت اعلام می دارد. کنگره در همین حال ارزیابی نادرست از اوضاع سیاسی کشور، هوارض سیاست تشکیلاتی مبتنی بر مشی شکوفاسازی جمهوری اسلامی، مشی چپ روانه سیاسی - سازمانی پس از سال ۶۴ را که به سازماندهی نادرست و تعرض تبلیغاتی - تشکیلاتی انجامید از عوامل موثر در وقوع این فاجعه می داند.

کنگره در همین حال خاطر نشان می کند که برای مهار ضرباتی که در شرف وارد آمدن بر پیکر سازمان در داخل کشور بود، امکانات عملی معینی وجود داشت ولی به علت نارسایی های حاصل از دسته بندیهای درون کمیته مرکزی، ارگانهای ذیربط از پرداختن به این مهم غفلت ورزیدند و نتوانستند ابعاد فاجعه را در سال ۶۵

- وبعد از آن تا حد ممکن تقلیل دهند.
- ۶- فدائیان خلق راه بسیار سختی را با تمام مسائل و بفرنجی های یاد شده طی کرده اند ، راهی که دشواریهای آن در اساس بر عمده فدائیان خلق در داخل کشور بوده است .
- کنگره از تمامی این رفقا که در سخت ترین شرایط پرچم مبارزه علیه جمهوری اسلامی را برافراشته داشتند قدر دانی می نماید و نقش والای آنان در بالا بردن اعتبار جنبش فدایی را می ستاید .
- کنگره از تمامی تلاشهایی که تاکنون در جهت تداوم پیکار فدائیان در راه سعادت و بعروزی مردم ایران و در جهت طرد انحرافات گذشته و برون رفت از بحران صورت گرفته قاطعانه دفاع می کند .
- ۷- کنگره کمیسیونی را جهت بررسی دقیق تر عملکرد کمیته مرکزی ، شعب و یکایک اعضای آن انتخاب می کند . شورای مرکزی منتخب کنگره موظف است کلیه اسناد موجود را در اختیار این کمیسیون قرار دهد . گزارش این کمیسیون به کنگره دوم ارائه خواهد شد .
- ۸- کنگره از رفقای هئیت سیاسی و کمیته مرکزی که فروتانه جای خود را به شورای مرکزی منتخب سپردند صمیمانه سپاسگزاری می کند .

دیدگاهها و آماج‌های سازمان فدائیان خلق

ایران (اکثریت)

و برنامه جمهوری دموکراتیک ایران

طرحی برای ارائه به کنگره

بهروز

سازمان ما از دل جنبش فدائیان خلق که در دهه ۴۰ در پیکار علیه دیکتاتوری رژیم شاه شکل گرفت، برخاسته است. در سال ۴۲ نخستین گروه بنیانگذار جنبش به رهبری رقیق بیژن جزئی و در او اسطدمه ۴۰ دومین گروه بنیانگذار به رهبری رفقا پرویز پویان و مسعود احمدزاده تشکیل گردید. در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ با حمله مسلحانه نیروهای مشترک دو گروه به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل و در پی آن با وحدت دو گروه که بر اساس اعتقاد به مارکسیسم-لنینیسم، پذیرش مبارزه مسلحانه برای سرنگونی رژیم شاه صورت گرفت، سازمان چریکهای فدایی خلق حیات یافت. سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ثمر تکامل سازمان چریکهای فدایی خلق است.

فدائیان خلق در طول حیات خود نبرد پیگیر و دلیرانه‌ای را علیه رژیم‌های مستبد شاه و "ولایت فقیه" و برای تامین استقلال، دموکراسی، رفاه مردم و عدالت اجتماعی در کشور به پیش برده و همواره از منافع و خواستهای زحمتکشان ایران دفاع کرده‌اند.

دیدگاهها و آماجها

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) مدافع دموکراسی و حقوق بشر، استقلال کشور و تامین منافع ملی، پیشرفت اجتماعی و رفاه مردم، سوسیالیسم و ارزش‌های انسانی و هموم بشری است. سازمان بمثابه بخشی از جنبش چپ ایران، از منافع و خواستهای کارگران، دهقانان و زحمتکشان فکری و یدی کشورمان دفاع کرده و برای تحقق آرمانهای آنها مبارزه میکند.

آرمان و آماج نهایی سازمان ما برپایی سوسیالیسم انسانی، دموکراتیک، مدرن و مطابق با خصوصیات جامعه ایران است. بنظر ما سوسیالیسم نظامی است که در آن انسان در مرکز پیشرفت اجتماعی قرار داشته و تکامل جامعه متوجه برآورده ساختن نیازها و تامین رفاه انسان و رشد آزاده و همه جانبه او و متحقق ساختن شعار "همه چیز بنام انسان، همه چیز بخاطر انسان" می‌باشد. در این نظام حقوق بشر در همه هر صه ها تامین گردیده و ستم طبقاتی، ملی، مذهبی و نژادی لغو شده و زوال می‌یابد، در سوسیالیسم قانونیت، علنیت و سبب، دموکراسی همه جانبه و همیق در اداره امور اقتصادی، سیاسی و اجتماعی تامین و پلورالیسم سیاسی و دولت حقوقی برقرار گردیده و بیگانگی انسان از حاکمیت و مالکیت از میان میرود. سوسیالیسم جامعه‌ای است انسانی و عدالت خواهانه که در آن بهره‌کشی انسان از انسان از میان برداشته شده و مالکیت اجتماعی در اشکال متنوع مسلط بوده و اقتصاد بر پایه برنامه ریزی و بازار هدایت میشود. سوسیالیسم دارای اقتصادی است کارا و پویا که بر بهترین دستاوردهای پیشرفت علمی - فنی متکی و بهره‌دهی بالای کار را

تأمین میکند. سوسیالیسم میراث دار و گسترش دهنده عالیترین دستاوردهای معنوی بشریت و اندوخته های فنی اخلاقی اوست.

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) سازمان پیگیرترین میهن پرستان است و در همین حال معتقد به همبستگی بین المللی تمام نیروهایی است که برای تأمین صلح، دموکراسی و سوسیالیسم پیکار میکنند.

سازمان خواهان حل مسائل گلوبال، عاری و انسانی کردن مناسبات بین المللی، تثبیت ارزش های عموم بشری و خواهان آزادی همه کارگران و زحمتکشان از قید استثمار نظام سرمایه داری و رهایی همه خلق ها، ملت ها و نژادها از هرگونه سلطه گری و ستمگری و تضمین حق ملل در تعیین سرنوشت خویش و رفع تمام اشکال بیگانی اجتماعی و ستم ملی است. سازمان خواهان صلح پایدار و زایش جنگ از حیات بشریت، خلع سلاح همگانی و درگام نخست استقرار جهان عاری از سلاح هسته ای، انحلال تمام پیمانهای نظامی و تأمین همزیستی مسالمت آمیز تمام دولت ها است. سازمان خواهان پاسداری خردمندان از محیط زیست در کره زمین، استقرار نظم نوین اقتصادی در مناسبات بین المللی و امحای همه اشکال وابستگی نو استعماری، بهره‌وری دموکراتیک از دستاوردهای انقلاب علمی، حتی توسط تمام کشورها، خواهان براندازی کامل نژاد پرستی، فقر، بیسوادی و اهتیاد و رهایی بدون قید و شرط حقوق بشر در همه عرصه ها و در همه کشورها و حرمت و حیثیت انسان است. این آماج بیانگر محتوی انسان دوستانه و دموکراتیک خلصت انترناسیونالیستی سازمان است. سازمان هم راستا و هم پیوند بانیر وهایی است که برای تحقق اهداف فوق مبارزه میکنند.

سازمان جزو جنبش چپ ایران است و از رزم تاریخی و آماجهای انسانی، میهن پرستانه و عدالت خواهانه آن پاسداری میکنند و معتقد به نقد تاریخ و میراث این جنبش و نوسازی آن بر پایه الزامات میهن ما و جهان امروز است. سازمان با تمام نیرو در راه نزدیکی، بسط همکاری، یکپارچگی و تشکیل اکثرانیو چپ ایران مبارزه میکند.

آماج اصلی سازمان پایان دادن به حکومت جمهوری اسلامی، استقرار صلح و دموکراسی در کشور و برپایی جمهوری دموکراتیک ایران است.

جمهوری دموکراتیک ایران

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ساختار، مشخصه ها و برنامه جمهوری دموکراتیک ایران را اعلام میکند تا با تصویب قانون اساسی در مجلس موسسان و پس از تأیید این قانون در همه پرسش سراسری بعنوان نظام حکومتی ایران در کشور استقرار یابد.

ساختار و مشخصه های جمهوری دموکراتیک ایران

۱. جمهوری دموکراتیک ایران نظامی است که در آن نهادهای قدرت مرکزی و محلی از نمایندگان مردم که از طریق انتخابات دوره ای و دموکراتیک و با شرکت تمام احزاب، سازمانها، محافل و شخصیت های سیاسی و اجتماعی انتخاب میشوند، تشکیل میگردد. در تمام انتخابات حق رای مستقیم، مخفی و برابر و نیز حق انتخاب شدن بعنوان نماینده برای تمام شهروندان ۱۸ سال به بالا تضمین میشود.

در این جمهوری مجلس شورا عالیترین قدرت حکومتی است. مجلس شورا یگانه مرجع قانون گذاری و نظارت بر اجرای قوانین است. مجلس در گزینش و هدایت رئیس جمهور، هیئت دولت و تعیین فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی و عزل رئیس جمهور و دولت و دیگر مقامات، در تعیین سیاست های اجتماعی، اقتصادی و سیاست خارجی کشور از حقوق و اختیارات کامل برخوردار است. کلیه مقامات دولتی برای دوره معینی انتخاب میشوند و یک فرد نمی تواند بیش از دو دوره رئیس جمهور کشور باشد.

سازمانهای صنفی، دمکراتیک و سیاسی در جمهوری دمکراتیک ایران بخش مهمی از ساختار سیاسی را تشکیل میدهند و حقوق آنها در فعالیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تضمین میگردد.

۲. جمهوری دمکراتیک ایران نظامی است فدرال که در آن حق تعیین سرنوشت خلقها تضمین شده و امر هر منطقه توسط شوراهای مناطق خودمختار ملی و محلی اداره میشود. تعلق هر محل به مناطق ملی بر اساس رای و انتخاب مردم همان محل معین میشود. دولت مرکزی وظیفه هماهنگی توسعه اقتصادی، سیاست خارجی، دفاع ملی و حفظ تمامیت کشور را بر عهده خواهد داشت. دولت مرکزی حق نقض یا لغو تصمیمات مناطق را ندارد.

در این جمهوری مشارکت هر چه وسیعتر مردم در تصمیم گیریها جلب و تامین شده و از تمرکز سیاسی و اداری اجتناب میگردد.

۳. جمهوری دمکراتیک ایران حکومت قانون است و شهر و ندان و کلیه مسئولین اداره کشور موظف هستند قانون را راهنمای عمل خود قرار دهند. در این جمهوری علیه خودکامگی و بی قانونی مبارزه شده و سیادت قانون در جامعه، پرورش روحیه احترام به قانون در میان شهروندان و پاسداری از حقوق آنان از زندگی خوددستی مسئولین حکومتی و نیز حق مردم در ارجاع شکایت بدادگاه در رابطه با اعمال غیر قانونی مسئولین تضمین میشود.

در این جمهوری مسئولین حکومتی از مزایا و امتیازات ویژه و غیره قانونی برخوردار نبوده و مسئولیت هیچ گونه امتیازی برای استفاده از نعمات بوجود نمی آورد. در این عرصه باید هفتلیت کامل رعایت گردد.

۴. در جمهوری دمکراتیک ایران استقلال قوه قضائیه تضمین میشود. قضات و هیئت های منصفه از طریق رای آزادانه مردم انتخاب میشوند و بر اجرای قانون توسط اهالی و مسئولین نظارت و به موارد نقض آن رسیدگی میکنند. قوانین قضائی بر پایه پیشرفته ترین دست آوردهای بشری و سنتی مردم ایران تدوین میشود. بی گناه شمردن افراد تاهنگام ارتکاب جرم، برابری همه مردم در برابر قانون، لغو مجازات اعدام و تضمین مجازات متناسب با جرائم تامین میشود.

۵. جمهوری دمکراتیک ایران نظامی است غیر ایدئولوژیک و غیر مذهبی که در آن دین و دستگاه روحانیت و بطور کلی ایدئولوژی از دستگاه دولت منفک شده و نهادهای، ارزشها و آموزش بر پایه دین و ایدئولوژیک معینی پی ریزی نمی گردد. در این جمهوری آزادی وجدان، فعالیت سیاسی و اجتماعی پیروان ادیان و مکاتب، انجام فرایض دینی و فعالیت دستگاه روحانیت و حق آنان برای اداره مساجد، تکایا و اماکن مقدسه تامین میگردد.

۶. جمهوری دمکراتیک ایران نظامی است متکی بر اراده مردم که در آن وظایف حزب و دولت منفک گردیده و هیچ فرقه، گروه بندی سیاسی، عقیدتی، نظامی و غیره حق ندارد مردم را کنار زده و حاکمیت خود را بر آنها تحمیل کرده و بجای مردم حکومت کند.

۷. در جمهوری دمکراتیک ایران هفتلیت و حق دسترسی آزاد مردم به اطلاعات و اخبار و حق مردم از اطلاع یافتن از مسائل و رویدادهای کشور و جهان تضمین میشود. در این جمهوری رسانه های گروهی یکی از ارکان مستقل جامعه بوده و هیچ قدرتی مجاز نخواهد بود آزادی عمل آنها را نقض و جلوی انتقاد را بگیرد. جمهوری دمکراتیک ایران بر بحث همگانی در رسانه های گروهی در مورد مسائل مهم جامعه و بر نظر سنجی افکار عمومی به مثابه و مسائل موثر تامین مشارکت مردم در حیات اجتماعی تکیه میکند.

۸. در این جمهوری ارزش بازاری و دمکراتیزه شده و وظیفه پاسداری از مرزهای کشور و مقابله با تجاوزگری کشورهای دیگر را بر عهده خواهد داشت. پلیس و وظیفه تامین نظم، امنیت و قانونیت و مبارزه با فساد، دزدی، قانون شکنی را پیش برده و به دوست و یار مردم در تامین نظم و امنیت و اجرای قانون تبدیل

خواهد شد. حاکمیت دین و ایدئولوژی بر نیروهای مسلح فیر مجاز خواهد بود .
ارتش پیرو قانون اساسی بوده و بعنوان یک نهاد باید از دخالت در امور سیاسی بدور بماند ولی تمام نیروهای نظامی و انتظامی از حق شرکت در فعالیت سیاسی و اجتماعی و عضویت در احزاب و سازمانهای سیاسی برخوردار خواهند بود .

در جمهوری دمکراتیک ایران تلاش خواهد شد که فرهنگ دمکراتیک و برخورد متمدنانه و انسانی نسبت به مردم در صفوف نیروهای انتظامی و نظامی گسترش یابد .

در جمهوری دمکراتیک ایران ارگان امنیتی تحت کنترل و نظارت مجلس شورایی بوده و صرفاً وظیفه مقابله با جاسوسی بنفع کشورهای دیگر و مقابله با خرابکاری بیگانگان در کشور را عهده خواهد داشت . ارگان امنیتی به هیچ وجه حق بازداشت شهروندان بخاطر فعالیت سیاسی ، کنترل مکالمات و مکاتبات مردم و فعالیت نیروهای سیاسی را نخواهد داشت .

۹. جمهوری دمکراتیک ایران نظامی است به لحاظ اقتصادی چند ساختاری ، مبتنی بر اشکال متنوع مالکیت (مالکیت دولتی، تعاونی، سهامی، اجاره‌ای، خصوصی و غیره) در این جمهوری از تمام اشکال مالکیت که نیروی بالقوه آن به پایان نرسیده است، بهره‌گیری میشود . تقویت و گسترش اشکالی از مالکیت جمعی که به تسریع رشد تولیدات ملی، تامین رفاه مردم و عدالت اجتماعی منجر میگردد، جهت گیری سیاست اقتصادی جمهوری دمکراتیک ایران را تضمین میکند . در این نظام اقتصاد کشور بر پایه بازار و برنامه‌ریزی هدایت شده و تسریع رشد تولیدات کشور، تامین خدمات و رفاه مردم و عدالت اجتماعی ارگان اصلی سیاست اقتصادی جمهوری را تشکیل میدهد .

در جمهوری دمکراتیک ایران با تمام قوا برای بازسازی و مدرنیزه کردن جامعه با توجه جدی به سنت‌های مردم، غلبه بر عقب ماندگیهای اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی ، ارتقا آگاهی و فرهنگ مردم و جذب دستاوردهای تمدن بشری تلاش خواهد شد .

۱۰. در جمهوری دمکراتیک ایران ادبیات، هنر، دانش و آموزش در خدمت هیچ حزب و نهادی نخواهد بود . در این جمهوری نویسندگان، هنرمندان و فرهنگ‌سازان جامعه از امنیت سیاسی، قانونی، اجتماعی و اقتصادی برخوردار خواهند بود .

برنامه جمهوری دمکراتیک ایران

حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی

- آزادی کلیه زندانیان سیاسی ، اعلام آزادی بازگشت تبعیدشدگان و مهاجرین سیاسی، لغو پیگردها، محرومیت ها و جبران حقوق پایمال شده آنان

- انضام بلادرنگ و زارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی و همه نهادهای سرکوب و تفتیش عقاید، لغو کلیه قوانین و احکام ارتجاعی و مغایر با حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی ، منع دخالت نهادهای مذهبی و ارگانهای دولتی در زندگی خصوصی شهروندان و تامین مصونیت و امنیت قانونی آنها . منع کنترل مکاتبات و مکالمات شهروندان و مراقبت پنهانی رفتار آنان . منع بازداشت ، زندان و تبعید خودسرانه شهروندان .

- اجرای بی‌خدشه حقوق بشر

تضمین حق تشکیل و فعالیت سیاسی تمام احزاب ، سازمانها و محافل و شخصیت های سیاسی و اجتماعی . شناسائی حق آنها در استفاده از رسانه‌های گروهی (از جمله رادیو و تلویزیون) ، انتشار آزادانه مطبوعات و طرح نظرات سیاسی و اجتماعی خود، تشکیل اجتماعات و تظاهرات صلح‌آمیز ، شرکت در انتخابات و فعالیت در عرصه بین‌المللی .

منع هرگونه اجبار به پیوستن به احزاب سیاسی و یا شرکت در گردمائی های مختلف، ممنوعیت ایجاد هرگونه مانع در راه پیوستن افراد به سازمانهای سیاسی، منع فعالیت نیروهای که علیه حاکمیت مردم و قانونیت دمکراتیک مسلمانان اقدام میکنند.

- تأمین و تضمین آزادی تشکیل سندیکاها، اتحادیه ها و سایر تشکلهای صنفی و مجامع اجتماعی، هنری و فرهنگی و منع هرگونه مداخله دولت در امور آنها.

تأمین آزادی بی قید و شرط بیان، عقیده، علم، هنر، ادبیات، فلسفه، مذهب، قلم، مطبوعات، اجتماعات، تظاهرات، حق اعتصاب، انتخاب شغل، محل سکونت، مسافرت، ترک و بیا بازگشت بکشور، انتخاب لباس، برخورداری از امنیت شغلی برای تمام شهروندان، حق تأمین شخصیت حقوقی هر شهروند به رسمیت شناختن حق پناهندگی سیاسی بر پایه کنفرانسیونها و عهدنامه های بین المللی برای کسانی که بدلائیل سیاسی در کشور خود تحت پیگرد قرار دارند.

رشد اقتصادی و عدالت اجتماعی

ایجاد تسهیلات ضرور برای سرمایه گذاری در هر صده تولیدات صنعتی و کشاورزی، سوق دادن نیروی کار و سرمایه بسوی تولید، برچیدن صندوق های قرض الحسنه، شرکت های دلالی و مضاربه ای، مبارزه جدی با واسطه گری، دلالی، بورس بازی و احتکار، منع شغل های انگلی و فعالیت های مضر اقتصادی.

- کاستن از میزان مالکیت دولتی از طریق ارائه سهام بخشی از واحدهای تولیدی بکارکنان آنها و واگذاری برخی از واحدهای تولیدی به شرکت های تعاونی و خصوصی بشکل اجاره ای و با هدف افزایش تولید، تثبیت مالکیت دولتی بر صنایع مادر و بزرگ، سیستم بانکی و موسسات بیمه و سایر موسسات کلیدی در اقتصاد کشور، دمکراتیزه کردن اداره واحدهای تولیدی تحت مالکیت دولت.

- لغو و یا تغییر قرار دادهای نابرابر و مضایر با منافع ملی ایران، گسترش مبادلات و همکاریهای فنی و اقتصادی برابر حقوق و عادلانه با سایر کشورهای و موسسات خارجی بر اساس سود متقابل، جلب سرمایه های خارجی سازنده جهت گسترش تولیدات و نوسازی صنعت و کشاورزی و جذب تکنولوژی پیشرفته با حفظ استقلال و منافع کشور.

- گسترش و نوسازی صنایع بر پایه کاربست هر چه وسیعتر تکنولوژی مدرن، توسعه موسسات انفورماتیک، صنایع الکترونیک، ماشین سازی و پتروشیمی، گسترش مخابرات و ارتباطات حقوقی و اطلاعاتی، توسعه شبکه برقی، بنادر و راهها، ترمیم خرابیهای ناشی از جنگ و بازسازی مناطق جنگ زده.

- تنظیم سیاست تجارت خارجی توسط دولت بر پایه پی ریزی اقتصاد ملی، جذب تکنولوژی پیشرفته و رشد تولیدات کشور، تشویق و تسهیل صادرات، ایجاد توازن بین صادرات و واردات، جلوگیری از چپاولگری تجار از طریق تجارت خارجی، منع ورود کالاهای غیر ضروری.

تضمین حاکمیت تاه ایران بر تمام روندهای اکتشاف، استخراج، تصفیه و فروش نفت و گاز، توسعه پالایشگاهها، صنایع نفت، گاز و پتروشیمی و تکیه بر صدور محصولات آنها بجای نفت خام. بهره برداری علمی و آینده نگرانه از معادن و منابع طبیعی کشور.

- حمایت از صاحبان کارگاههای کوچک و متوسط تولیدی - خدماتی و کمک به نوسازی آنها، ایجاد تسهیلات برای صنایع دستی و هنری.

- حمایت و تقویت تعاونی های مصرفی، کمک به شبکه فروشندگان جز، اتخاذ سیاست های ضرور برای جلوگیری از چپاول تجار، تشویق متخصصین برای ایجاد سازمانهای خدماتی بشکل تعاونی، سهامی و غیر انتفاعی.

برنامه ریزی و بودجه گذاری

- برنامه ریزی کوتاه مدت و دراز مدت برای کاهش و کنترل رشد جمعیت کشور .
- برنامه ریزی اقتصادی با هدف دگرگونی ساختار اقتصاد ملی و غلبه بر ناموزونی شدید در توسعه بخش های مختلف اقتصاد و مناطق کشور و پی ریزی اقتصاد با ساختار موزون و پیشرفته و تامین رشد متوازن مناطق و توزیع متناسب و عادلانه امکانات در سطح کشور .

- اتخاذ تدابیر ضرور برای دگرگونی اقتصاد تک پایه ای، برنامه ریزی برای کاستن از تورم بخش خدمات و بازرگانی، الویت قائل شدن برای بخش تولیدی در اقتصاد کشور، تبدیل صنایع مونتاژ به صنایع مولد .
- پرورش نیروی متخصص در رشته های گوناگون اقتصاد کشور، بهره گیری از خرد و دانش متخصصان و پژوهشگران در برنامه ریزی، ایجاد تسهیلات و انگیزه های کافی برای بازگشت متخصصین ایرانی مقیم خارج از کشور .

- انحلال دستگاهها، نهادها و بنیادهای زائد، ادغام نهادها و ارگانهای موازی و مضاعف، کاستن از هزینه ها و تورم دستگاه اداری و نظامی کشور، کاهش تمرکز در دستگاههای دولتی، مبارزه با بوروکراسی، فساد، سوءاستفاده از مقام و از دارائی های مردم، تجویز دستگاه دولتی با کادرهای متخصص و وفادار به مردم، اصلاح بنیادی شیوه های مدیریت با بکارگیری تکنولوژی مدرن، دمکراتیزه کردن ساختار و اداره دستگاههای دولتی .

- تدوین قوانین ضرور و اتخاذ سیاستهای مالیاتی، مالی و بودجه گذاری در جهت منافع زحمتکشان و کاستن از فاصله بین درآمدها، بکارگیری اهرم مالیات تصاعدی برای کنترل سود سرمایه داران، جلوگیری از شکل گیری انحصار و انحصارات در رشته های مختلف اقتصاد تمرکز ثروت و قدرت اقتصادی در دست عده ای محدود، گسترش مالکیت های جمعی از جمله سهام شدن کارگران و کارمندان واحدهای تولیدی و خدماتی در مالکیت آنها و تامین سرمایه گذاریهای سازمانهای اجتماعی، گسترش هرچه وسیعتر تامین اجتماعی در هر صدهای مختلف، مبارزه پیگیر با تورم .

- الغای بقایای اشکال استثمار فئودالی و تکمیل اصلاحات ارضی .

- گسترش موسسات کشت و صنعت، بهره برداری های بزرگ کشاورزی و دامداری، بکارگیری تکنولوژی مدرن در کشاورزی، افزایش زمین های زیر کشت، مهار آبها و توسعه و ترمیم شبکه های آبرسانی .
- تشویق دهقانان به ایجاد بهره برداریهای جمعی، کمک همه جانبه باین بهره برداری ها از طریق ماشین آلات، بذر، کود، دام، سوخت، خدمات و غیره

- لغو دیون و بهره های معوقه دهقانان، پایان دادن به فارتگری سلف خرما و واسطه ها، تعیین نرخ عادلانه برای محصولات کشاورزی و دامی، تضمین خرید مازاد آنها توسط دولت، بیه دام و محصولات کشاورزی در مقابل سوانح و بیماریهای و آفات نباتی و حیوانی و غیره .
- دایر کردن مراکز ماشین آلات و خدمات کشاورزی و آموزشگاههای فنی در مناطق روستایی، تامین خدمات درمانی و بهداشتی، آب لوله کشی و حمام، تاسیس مدارس، گسترش شبکه راهها، برق و مخابرات در مناطق روستایی .

- بهبود شرایط کار و زندگی کارگران کشاورزی و شمول آنان به قانون کار و تامین اجتماعی

- کمک به اسکان هشایر کوچنده، کوتاه کردن دست خان ها از زندگی هشایر و ایجاد واحدهای صنفی -

کشاورزی در مناطق هشایری

سیاست خارجی

دفاع از تمامیت ارضی، منافع ملی ایران و مخالفت با دخالت و استیلای سیاسی، اقتصادی و نظامی

کشورهای خارجی در ایران، بهره گیری از امکانات کشور های دیگر بویژه کشور های پیشرفته صنعتی جهت تسریع رشد اجتماعی - اقتصادی کشور بر اساس سود متقابل .

- اتخاذ سیاست خارجی مستقل و مترقی و پیروی از اصول همزیستی مسالمت آمیز، عدم تعهد، اجتناب از شرکت در پیمانهای نظامی، عدم مداخله در امور داخلی دیگر کشورها و احترام به حق حاکمیت آنها و مخالفت با "صنوبر انقلاب"، مبارزه برای لغو پیمانهای نظامی در سطح جهان، دفاع از صلح و امنیت بین المللی، مبارزه در راه دست یابی به جهان عاری از سلاح هسته ای و خلع سلاح عمومی، مبارزه برای زدودن سیاست زور در مناسبات بین دولت ها و جایگزینی گفتگو، مذاکره و همکاری بجای آن، مبارزه با کاریست ترور برای حل مسائل فیما بین دولت ها .

مقد قراردادهای دوجانبه عدم تجاوز و حسن همجواری با تمام کشورهای همسایه، تبدیل ایران به عامل موثر صلح در منطقه، تلاش در راه انعقاد قرارداد امنیت دسته جمعی در خلیج فارس، اقیانوس هند و سراسر آسیا و تبدیل آنها به مناطق صلح، تلاش برای تامین آزادی رفت و آمد و گسترش مناسبات فرهنگی بین ایران با کشورهای همسایه .

گسترش و تحکیم مناسبات با تمام کشورهایی که حق حاکمیت و استقلال ایران را محترم میشمارند، تقویت مناسبات و همکاری فعال با نهادهای جهانی نظیر سازمان ملل متحد و جنبش غیر متمدنها، دفاع از اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاقهای بین المللی و سازمانهای جهانی مدافع حقوق بشر .

- حمایت از جنبش های راهبایی بخش و جنبش های دمکراتیک علیه جنگ، تجاوز، نژادپرستی، تجاوزگری و سیاست های نو استعماری و تلاش در راه استقرار نظم نوین اقتصادی در مناسبات بین المللی، مبارزه برای تامین حقوق بشر در همه کشورها .

مسئله ملی

ایران کشوری است کثیر الملله که در آن خلق های فارس، آذربایجانی، کرده، ترکمن، بلوچ و عرب با هم زندگی میکنند. آنان دارای سرزمین، زبان، آداب و سنت و بویژه خود هستند ولی رشته های گوناگون تاریخی، اقتصادی و فرهنگی آنها را بهم پیوند میدهد. خلق های ایران تاکنون بطور مسالمت آمیز و با مدارا با هم زیسته و دشمنی بین آنها وجود ندارد. خلق های کشور میتوانند بر پایه پذیرش داوطلبانه در چارچوب جمهوری فدراتیو ایران به ساختمان جامعه نوین بپردازند. برای تامین این اهداف، اقدامات زیر بایستی صورت گیرد:

- پایان دادن به اشغال نظامی کردستان، برچیدن پایگاههای نظامی و رفع محرومیت ها

- شناسائی حق کلیه خلق های ساکن کشور در تعیین سرنوشته خویش و پایان دادن به هرگونه ستم گری ملی و تبعیض سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بین خلق های کشور و گسترش هم پیوندی بین آنها، احاله اداره مناطق ملی به شورائی خود مختار مناطق ملی، تلاش برای ایجاد امکان رفت و آمد و مرادوده آزاد بین خلق ها در ایران و کشورهای همسایه. بویژه خلق های هم فرهنگ مقیم کشورهای مختلف، برسمیت شناختن زبان خلق ها در محدوده ملی و پذیرش زبان فارسی بمثابه زبان فراگیر و مشترک در سطح کشور

تضمین حق اقلیت های ملی و مذهبی در برخورداری از کلیه حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی و لغو هرگونه تبعیض قانونی و اجتماعی علیه اقلیت های مذهبی و غیر مذهبی .

- انجام اقدامات ضرور برای جبران عقب ماندگی های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در مناطق ملی و ایجاد هماهنگی در امور اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی بین مناطق مختلف کشور

- تنظیم تقسیمات کشوری بر پایه ویژگیهای قومی، جغرافیائی و تاریخی ساکنان بخش های گوناگون کشور .

حقوق کار

- تدوین قانون کار و تامین اجتماعی فراگیر بر پایه موازین دمکراتیک، تضمین امنیت شغلی، جلوگیری از رشد بیکاری و ایجاد کار در جامعه، پرداخت حق بیمه به بیکاران .

- تامین حق تشکیل سازمانهای صنفی کارگران و زحمتکشان فکری ویدی و حق مشارکت تشکیل های آنان در مسائل مربوط به برنامه ریزی و سازماندهی تولید، شرایط کار و امور مشابه، تضمین حق اعتصاب برای تمام کارگران و زحمتکشان، تثبیت اول ماه مه بعنوان روز کارگر و تعطیل رسمی در کشور .

- برنامه ریزی برای کاستن از میزان کار هفتگی و تعیین یک ماه مرخصی برای کلیه حقوق بگیران، ممنوعیت اضافه کاری اجباری، کاستن از میزان ساعات کار برای مشاغل سنگین و زیانبار برای سلامتی انسان .

- برسمیت شناختن حق انعقاد قراردادهای دسته جمعی با کار فرما و دولت برای تشکیل های کارگری، تدوین طرح مترقی ارزشیابی مشاغل با مشارکت نمایندگان سازمانهای صنفی، تامین امکانات لازم برای کسب آموزشهای فنی، حرفه ای و عمومی، تامین وسائل ایمنی و بهداشت در واحدهای تولیدی، تامین حق بازرسی کار توسط نمایندگان سازمانهای صنفی

- برنامه ریزی برای جذب اقبال حاشیه ای در سازمانهای اجتماعی کار

حقوق زنان

- الغای کلیه قوانین ارتجاعی جمهوری اسلامی در مورد زنان، تدوین قانون خانواده و تضمین امنیت اقتصادی خانواده ها از طریق بیمه های اجتماعی

- تامین برابر حقوق زنان با مردان در زمینه اشتغال، دستمزد، امکانات آموزشی، همسرگزینی و طلاق، سرپرستی کودکان، ارث، قضاوت و شهادت در برابر دادگاه و سایر شئون اجتماعی .

- سلب حق چندمهری و طلاق یکجانبه مردان، افزایش سن قانونی ازدواج برای دختران، منع هر گونه بهره کشی جنسی از زنان .

- تضمین حق مشارکت زنان در امر تولید و توزیع و در اداره کشور، معافیت زنان از کارهای شاق بدنی و مشاغل زیانبار، تامین حداقل ۴ ماه مرخصی زایمان برای زنان شاغل با استفاده از حقوق تامین حق استفاده از مرخصی بدون حقوق برای زنان باردار تا یکسال پس از زایمان .

- حمایت از خانواده های بی سرپرست و بیوگان، ایجاد مهدکودکها و شیرخوارگاهها در جنب واحدهای تولیدی، ادارات و در محلات .

آزادی تشکیل سازمانهای دمکراتیک زنان و تامین حقوق آنها برای فعالیت های سیاسی و اجتماعی و گسترش مناسبات با جنبش دمکراتیک بین المللی زنان .

کودکان، نوجوانان و جوانان

- برسمیت شناختن حقوق مستقل کودکان، نوجوانان و جوانان و دفاع از حقوق آنان در مقابل اجحافات خانوادگی .

- حمایت از کودکان بی سرپرست و تامین نیازهای آنها تا سن قانونی .

- غیر قانونی کردن اهزام نوجوانان و جوانان کمتر از ۱۸ سال بخدمت سربازی .

- ممنوعیت کار برای کودکان و نوجوانان کمتر از ۱۵ سال .

- فراهم آوردن امکانات برای رشد روز افزون قابلیت های جوانان در هر صدهای هنری، ادبی و علمی .

- آزادی تشکیل سازمانهای دمکراتیک جوانان .

بهداشت و درمان

- توسعه سیستم دولتی بهداشت و درمان از طریق ایجاد بیمارستانها، درمانگاهها، زایشگاهها، مراکز بهداشتی و آسایشگاهها در شهرها و روستاها، گسترش بیمه همگانی.

- تفویض متخصصین برای ایجاد بیمارستانها، درمانگاهها، مراکز بهداشتی و آسایشگاهها بشکل سازمانهای تعاونی، سهامی و غیرانتفاعی

- ایجاد مراکز خاص برای معلولین و بیماران درمان ناپذیر، تیمارخوهران و سالمندان و بیماریهای مسری، تامین بهداشت محیطکار و زندگی، واکسیناسیون همگانی و اجباری.

آموزش و پرورش

- ریشه کن کردن بیسوادی در کشور، اجباری و رایگان کردن دوره های آموزش ابتدائی و راهنمایی، ایجاد و بسط شبکه کودکستانها، دبستانها، دبیرستانها و مدارس حرفه ای، گسترش دانشگاهها و مدارس عالی، پرداخت کمک هزینه مستمر به دانشجویان، اجرای برنامه اعزام و تبادل دانشجویان با مراکز دانشگاهی پیشرفته در سایر کشورها.

- دگرگونی بنیادی نظام آموزشی کشور، حذف کلیه مطالب ضد علمی و ضد ملی و خرافی از برنامه ها و کتب آموزشی، لغو تدریس اجباری دروس مذهبی در کلیه موسسات آموزشی.

- لغو هرگونه تبعیض در امر آموزش بر پایه زبان، عقیده، مذهب، قومیت و نژاد و سن، تامین امکانات آموزش زبان مادری و زبان مشترک کشور در تمام سطح تحصیلی، تامین شرایط زندگی مناسب برای معلمان، استادان و کارمندان فرهنگی و ایجاد امکانات لازم برای ارتقا سطح علمی و آموزشی آنها.

مسکن

- ممنوعیت تجارت و بورس بازی روی زمین های شهری و غیر قانونی کردن احتکار مسکن، اجرای طرح خانه سازی ارزان قیمت و مناسب توسط دولت و تعاونی ها.

- کنترل اجاره بها مسکن و حمایت از حقوق مستاجرین در برابر سودجویی ها و اجحافات مستغلات داران.

- تامین زمین و وام بانکی بامهره کم و سایر تسهیلات برای شرکت های تعاونی کارگران، کارمندان، فرهنگیان و دانشگاهیان.

- فراهم آوردن تسهیلات ضرور برای انتشار حاشیه نشین جامعه جهت تهیه مسکن.

- بازسازی هرچه سریعتر منازل آوارگان و آسیب دیدگان مناطق جنگی.

محیط زیست

- جلوگیری از آلودگی محیط زیست از فاضلاب صنایع، انتقال کارگاههای تولیدی شیمیایی و سم را به خارج از شهر.

- اتخاذ تدابیر ضرور برای کاستن و جلوگیری از آلودگی هوای شهرهای بزرگ بویژه تهران. توسعه فضای سبز در شهرها

- جلوگیری از آلوده کردن رودخانه ها، دریاچه ها و آبگیرها، تاسیس سیستم آگو در شهرها، ایجاد سیستم مناسب برای جمع آوری زباله شهرها.

- استفاده معقول از جنگل ها و مراتع، مخالفت از هارت و بهره برداری غیر علمی از منابع طبیعی و مواد خام، صرف جویی در مصرف انرژی، حفظ اماکن زیبای طبیعت و آثار فرهنگی و باستانی

سلامت و آسایش اجتماعی

- مبارزه پیگیر با سوداگران مواد مخدر و ایجاد امکانات مساعد برای ترک اعتیاد، مبارزه با قاچاق،

دزدی و کشتار و دیگر بی‌مکاریها .

- مبارزه با فساد و رشوه خواری ، فرهنگ دلالی ، واسطه‌گری و فارتگری اشاعه فرهنگ کار و سازندگی ، قانونیت و نظم در جامعه .

- تلاش برای کاستن از میزان خودکشی‌ها ، غلبه بر روحیه یاس و خودکشی ، گسترش گردشگاهها ، پارکها ، استراحت گاهها و سایر امکانات تفریحی برای مردم .

- تشویق و ترغیب فعالیت های گوناگون ورزشی ، ایجاد امکانات مناسب برای فعالیت های ورزشی همه شهر و ندان بویژه جوانان .

- اشاعه ارزش های اخلاقی و عموم بشری نظیر شرافت و درستکاری ، انضباط معنوی و رفتار آرازی و وجدان ، مهربانی و همیاری .

رسانه های گروهی

- رسانه های گروهی رکن مستقل و مجزا از رکن مجریه بوده و دستگاه مجریه حق سانسور مطبوعات و رادیو تلویزیون را ندارد .

- انتشار روزنامه ، هفته نامه ، ماهنامه و دیگر مطبوعات آزادی باشد .

- دولت حق ندارد فردی را بخاطر عقاید سیاسی ، مذهبی و ایدئولوژیکی از کار در مطبوعات و رادیو

تلویزیون محروم سازد .

فرهنگ و هنر ، علوم و فنون

الف کلیه محدودیت ها و مقررات ارتجاعی در مورد هنر و ادبیات ، زدودن کلیه تجلیات و تاثیرات ارتجاعی قرون وسطائی ناشی از سلطه رژیم "ولایت فقیه" از سیمای حیات معنوی جامعه مبارزه با احیای خرافات ، گمنه پرستی و ارزش های واپسگرایانه .

- اشاعه همه جانبه علوم و تکنولوژی و بهره گیری از دستاوردهای آن ، تربیت کادر علمی و فنی ، تشویق طراحان ، مهندسان و مخترعین ، تشویق مسابقه ایده ها و استعدادها .

- احیاء و گسترش فرهنگ و هنر ملی ، مترقی و مردمی . فراهم آوردن شرایط مساعد برای شکوفایی و پیشرفت فرهنگ و هنر و دستیابی مردم به ارزشهای نو و پیشرفته ،

- تامین آزادی فعالیت فرهنگ سازان و هنرمندان و تشکل های آنها و حمایت از تاسیس مراکز هنری ، کانونهای شعرا ، نویسندگان ، هنرمندان و دیگر فرهنگسازان جامعه ، تبادل گسترده و آزادانه ارزش های معنوی با کشورهای خارج .

- ایجاد فرهنگستان علوم ایران و فرهنگستان ملی در مناطق ملی کشور ، تشکیل و گسترش موسسات علمی و پژوهشی و فراهم آوردن شرایط مساعد برای کار دانشمندان و پژوهشگران .

هویت و بنیادهای بر نامه

و خط مشی سیاسی سازمان ما

خسر و شاهای

پیش نویس طرحی برای ارائه به کنگره

سازمان ما بر خاسته از دل جنبشی است که در دهه چهل آغاز شد و در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ در قالب سازمان چریک های فدایی خلق ایران، اعلام موجودیت کرد. هدف پایدار جنبش فدائیان در طول حیات پر فراز و نشیب خود، خدمت به کارگران و زحمتکشان ایران و تلاش برای بهروزی و سلامت آنان بوده است. سازمان ما همچنان این هدف را پی می گیرد و با بهره گیری از مجموعه تجارب خود برای دستیابی به آزادی، عدالت و پیشرفت اجتماعی، که شرط مقدم نیل به آنها پایان دادن به حکومت جمهوری اسلامی است، می رزمند. سازمان ما بر اساس تجربه انقلاب بهمن، با نقادانی سیاسی که در چندساله اول پس از انقلاب در برابر رژیم فقها پیش گرفت و با جمع بندی انتقادی تجربه نیروهای چپ در ایران و جهان، عمیقاً به این نظر پایبند است که اولین شرط مبارزه برای سعادت مردم، مبارزه در راه آزادی است. سازمان ما عقب ماندگی و سنت گرایی را زمینه ساز استبداد سیاسی و عامل تشدید کننده سیه روزی و استثمار توده های داند و از این رو مبارزه برای آزادی و عدالت را، در پیوند با مبارزه برای تجدد، مبارزه برای پیشرفت اقتصادی و نوسازی اجتماعی و فرهنگی جامعه، قرار می دهد.

مختصات اصلی هویت ما

جامعه ایران، جامعه ای است استبدادزده، جامعه ای با عقب ماندگی های بسیار، سرشار از تضادهای حاد و دستخوش یک بحران عمیق فرهنگی. سرکوب، فقر، تبعیض و استثمار زندگی مردم ما را بسی مشقت بار ساخته است. جامعه دستخوش شکاف های حاد طبقاتی است. استثمار اقتصادی با شکلهای مختلف تبعیض اجتماعی در آمیخته و بر زمینه عقب ماندگی اقتصادی و فرهنگی، با اتکا به نیروی سرکوب رژیمی که پاسدار استثمار و تبعیض و جهالت و عقب ماندگی است، زندگی سیاهی را به مردم تحمیل کرده است. در ایران زنان انسانهای درجه دوم به حساب می آیند. توده جوانان، به عنوان بخش اصلی ترکیب جمعیت، بی آینده و سرکوفته اند. در مناطق غیر مرکزی کشور محرومیت مردم مضاعف است و خلق های ایران فاقد کمترین حقوق برای ابراز هویت قومی خودند. رژیم جهالت و سرکوب، پنجه بر گلوی هر دگر اندیشی می فشارد و با تمام قوا می کوشد سدر راه اشاعه اندیشه های روشنگر شود. اختناق مانع آن است که روشنفکران و نیروهای آگاه و متخصص جامعه به مردم خود خدمت کنند، دانش و آگاهی را گسترش دهند و کشور را در مسیر پیشرفت هدایت کنند.

در این جامعه سرکوب شده و پرتضاد، هویت اجتماعی سازمان ما تلاش ما برای پی گیری مستقیم و عملی خواستها و منافع کارگران و زحمتکشان یدی و فکری، زنان، خلق های ایران، جوانان و روشنفکران مشخص می شود. ستون های دموکراسی، عدالت و تجدد در کشور ما این نیروهایند. وظایف سیاسی و اجتماعی ما با نظر بر خواستها و منافع این نیروها تعیین می گردد. تبیین کننده مضمون و سمت این وظایف، سه مشخصه اصلی هویت ماست که در پیوند تنگاتنگ با یکدیگرند و همدیگر را معنی می کنند. این سه مشخصه عبارتند از: آزادیخواهی، سوسیالیسم و تجددطلبی.

آزادخواهی: ما خواهان تحقق کامل اعلامیه جهانی حقوق بشر در ایرانیم. از نظر ما بنیاد آزادی، آزادی فردی است. فرد باید برخوردار از حق تعیین سرنوشت باشد، باید بتواند به هر مرامی که خواست بگردد، هر جا که خواست سکنی بابد و به هر جا که خواست سفر کند، هر گونه که خواست زندگی خود را سامان دهد و برای آینده خود طرح بریزد و بتواند در هر شکل صنفی، سیاسی یا عقیدتی، که منطبق با منافع و مرامش بود، عضو شود. در هر حال شان و امنیت و حقوق وی باید از جانب جامعه، تضمین شود.

ما بر دفاع پیگیر از آزادی بیان، آزادی اجتماع، آزادی تشکل و حق مقاومت در برابر دولت، تاکید داریم. دولت در ایران همواره غولی بوده است آدمی خوار. بنا بر تجربیات طولانی تاریخی، هر دولتی در ایران، حتی اگر از ابتدا مستبد نباشد، تا فرصت بیابد در مسیر دیکتاتوری می افتد. با توجه به این واقعیت و تجربیات جهانی، ما خود را منتقد هر دولتی می دانیم، ما منتقد دولت به عنوان دولتیم. ما در برابر گرایش های استبدادی در جامعه، موضع انتقادی فعالی داریم. سمت انتقاد اجتماعی ما، متوجه جهالت، سنگرایی، مردسالاری، بوروکراسی، تمامیت گرایی مذهب و مقابله با انواع و اقسام اتوریته هایی است که در کوی و برزن، آشکار و پنهان، حماقتداری و ممیزی می کنند.

آزادخواهی ما مقدم بر هر چیز در تلاش عملی ما برای سرنوشتی جمهوری اسلامی و استقرار دموکراسی سیاسی در قالب یک جمهوری پارلمانی فدراتیو تجلی می یابد. از نظر ما در ایران، دو چیز تضمین کننده دموکراسی پایدار است: ۱- تشکل های مستقل صنفی و مقدم بر همه سندیکا های کارگری و تضمین حق مشارکت آنها در امور سیاسی و اجتماعی، ۲- یک نظام فدراتیو، نظامی که با پارلمانها و حکومت های ایالتی خود بتواند مشارکت هر چه بیشتر مردم را در تعیین سرنوشت خویش جلب کرده و راه را بر بیکه تازی دولت مرکزی ببندد. به اعتقاد ما، تلاش عملی در این دو راستا - سازمان یابی کارگران و زحمتکشان و بسیج خلق ما برای برپایی یک نظام فدراتیو - شاخص اساسی آزادیخواهی نیرو های چپ است.

سوسیالیسم: از زمان ما سوسیالیسم دموکراتیک است. از نظر ما جامعه سوسیالیستی، جامعه متوازن پیشرفته دموکراتیکی است که در آن آزادی و عدالت برقرار است. استثمار انسان از انسان، بنیادهای اصلی خود را در سه محور روابط تولیدی، رابطه دولت و جامعه و رابطه مرد و زن، از دست داده است.

وظیفه ما نه برپایی تصنعی یک نظام بر مبنای طرح های خود ساخته و نهادن عنوان سوسیالیستی بر آن، بلکه حرکت واقعی به سمت آرمان سوسیالیستی است و بدین اعتبار در پی گرفتن مداوم خواسته هایی تبلور می یابد که هدف آماز دودن استثمار انسان از انسان در سه راستای ذکر شده در بالاست.

لازمه پایبندی به سوسیالیسم، اعتقاد به فلسفه یا دکترین سیاسی ویژه ای نیست. از نظر ما شاخص سوسیالیست بودن، دفاع مستقیم و عملی، از منافع کنونی و آتی کارگران و زحمتکشان، یعنی کل توده مزدبگیر و فاقده سرمایه استثمارگر در برابر جبهه بهره کشان است.

تجددطلبی: ما در مبارزه ای که در صدساله اخیر بین دو گرایش تجدیدگرائی و سنت گرائی در جامعه مادر جریان بوده است و هم اکنون نیز جریان دارد، خود را در جبهه تجدیدطلبان می دانیم. تجدیدطلبی ما را از آزادیخواهی و هداالتجویی ما، از تجدیدطلبی بورژوازی متمایز می سازد.

از نظر ما تجدیدطلبی، عنصر بنیادی هر مبارزه آزادیخواهانه ای در ایران است. به اعتقاد ما استبداد ریشه در عقب ماندگی اجتماعی و فرهنگی دارد و برای زدودن آن باید از نقادی دولت فراتر رفت، به نقادی جامعه پرداخت و نوسازی و پیشرفت را راه علاج بنیادی این بیماری تاریخی دانست. ما از جنبه های متنوعی که مبارزه طبقاتی در جامعه، در معرض اندیشه و اقدام سیاسی قرار می دهد، بر آن جنبه هایی تاکید می کنیم که امرم در آمیزی عدالت و پیشرفت باشند. بدون پیشرفت، تأمین رفاه مردم میسر نخواهد بود. بدون نوسازی

فرهنگی و اجتماعی، زنان ایران همچنان در قید اسارت باقی خواهند ماند. روشنفکران در راستای نوسازی ریشه‌ای جامعه است که می‌توانند سالت واقعی خویش را بیاکنند.

آرمان ما سیادت انسان نوین و فرهنگ نوین بر جامعه ایران است. انسان نوین، انسان پذیرای تغییر، انسان اندیشه‌ورز و انسانی است که رو به آینده دارد. انسان نوین عقل‌گراست، بر دانش و تکنولوژی متکی است و صاحب اراده و آگاهی برای سلطه‌یابی بر نیروهای است که به پندار یک سنگ‌گرا، در طبیعت و جامعه، به صورت مقدر عمل می‌کنند. انسان نوین آزاداندیش و دارای وسعت نظر است، به انسان احترام می‌نهد و می‌تواند عقیده مخالف خود را تحمل کند. انسان نوین، عدالت‌جوست و برای خوشبختی کل جامعه تلاش می‌کند. انسان نوین، انسان حافظ محیط‌زیست است. آماج انسان نوین، صلح جهانی و همزیستی و همبستگی همه خلق‌های گیتی است.

اعتقاد به ضرورت نوسازی جامعه و زدودن نظامات قرون وسطائی، پیشرفت صنعتی، متحول کردن چهره روستاها، ریشه‌کن کردن بی‌سوادی، گسترش علم و فرهنگ، آزادی زنان، جدا کردن قاطع دین از دولت و نظام رسمی آموزشی، و به لحاظ سیاسی مبارزه برای برافکندن رژیم اسلامی و مقابله با خطر احمای نظام سلطنتی به عنوان یکی دیگر از جلوه‌های سنن حقیق و قرون وسطائی، جنبه‌های اصلی تجدخواهی ما هستند.

تاکید ما بر روی نوسازی جامعه، ناشی از این درک است که ریشه عقب ماندگی میهن ما، در خود جامعه ماست و وابستگی اقتصادی و تا دیرزمانی وابستگی سیاسی به قدرت‌های امپریالیستی، از عوامل تشدیدکننده عقب ماندگی ما بوده‌اند.

ما ضمن تاکید بر پیشرفت اقتصادی و رشد صنعتی، نوسازی فرهنگی جامعه را یک ضرورت بنیادی برای دستیابی به پیشرفت می‌دانیم. به اعتقاد ما ناسیونالیسم فرهنگی به سنت‌گرائی میدان می‌دهد، همچنانکه وابستگی فرهنگی، جامعه را از خود بیگانه کرده و واکنش‌های سنت‌گرایانه ارتجاعی را موجب می‌شود. ما به سهم خود می‌کوشیم در تقویت جنبه‌های انسان‌دوستانه، عقل‌گرا، آزادخواهانه و ستایشگر تلاش، همبستگی و شادی در فرهنگ ایرانی، میسر باشیم. ما بر جذب دستاوردهای مثبت فرهنگ و تمدن اروپائی تاکید داریم و گسترش روحیه انتقادی در برخورد با فرهنگ ملل دیگر را، مهمترین تضمین سلامت فکری و رفتاری در جامعه می‌دانیم.

مبانی اعتقادات سیاسی ما

سازمان ما خود را یک سازمان ایدئولوژیک - یعنی سازمانی که از نظام فکری هستی‌شناسانه معینی پیروی کرده و می‌کوشد خط‌مشی سیاسی و امور تشکیلاتی خود را بر اساس استنتاجات سیاسی از آن فلسفه تنظیم کند - نمی‌داند. ما ذهن خود را در چارچوب دکترین سیاسی خاصی محصور نمی‌کنیم، می‌کوشیم باز بیاندیشیم، از تمامیت‌گرائی عقیدتی پر هیز کنیم و مروج اندیشه انتقادی باشیم.

عدم تقید به یک فلسفه معین، به معنای جانبدار نبودن در اندیشه سیاسی نیست. به اعتقاد ما در کانون تئوری سیاسی باید ارزش‌های والای عدالت و آزادی قرار گیرند. از آنجائی که هیچ نظام اجتماعی و سیاسی قابل حصولی قادر به تحقق کامل این ارزش‌ها نیست، اندیشه سیاسی ما منتقد همه نظام‌هاست و همواره از یک موضع انتقادی به وضع موجود می‌نگرد.

ما می‌کوشیم سیاستی که پیش می‌بریم، بر بنیاد اخلاق باشد. ما آنچه را که به خود روا نمی‌داریم، به دیگران نیز روا نخواهیم داشت. ما آنچه را که در دیگران نمی‌پسندیم، در خودمان نیز نخواهیم پسندید.

ما خود را یک سازمان چپ می‌دانیم. ما از تکرار این حقیقت بزرگ خسته نخواهیم شد که همه نظام‌های طبقاتی، از جمله نظام سرمایه‌داری، نظام هائی ناعادلانه‌اند؛ انسان مولد و زحمتکش محکوم به بردگی و تن دادن به بهره‌کشی نیست و سرمایه‌داری آخرین کلام در تاریخ تکامل جوامع بشری محسوب نمی‌شود. ما رهروان همان راه خجسته‌ای هستیم که شورش‌های بردگان، قیام‌های دهقانی، مبارزات کارگری و خیزش خلق‌های اسیر در نور دیده‌اند، راهی که اندیشه‌های انسان‌دوستانه و عدالت‌جویانه خیل بی‌شماری از اندیشمندان، بر آن پرتواکنده است.

ما خود را نیروی اعتراض در جامعه می‌دانیم، اما بر اساس امتناع از پذیرفتن مسئولیت، حرکت نمی‌کنیم. ما نقاد و سازنده بر خورده می‌کنیم. شعار ما همواره این است که تغییر ممکن است. چنین بوده است، اما نباید چنین بماند.

ما به هر دولتی با سوظن می‌نگریم. قدرت همواره میل به استبداد و فساد دارد. همواره بین حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان، ورطه‌ای پرناسدنی موجود است. ما می‌کشیم هیچگاه به توجیه حکومت‌کنندگان - حتی اگر بنا بر اقتضای زمان بطور نسبی مورد تأیید ما باشند - نپردازیم. ما در تضاد بین حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان، همواره در کنار پائینی‌ها قرار می‌گیریم.

به اعتقاد ما هر دولتی، از جمله دولتی که در وضعیت موجود مطلوب ما باشد، بیگانه با جامعه است. قدرت دولتی را باید محدود کرد، چه با مکانیسم تقسیم بندی قدرت در درون دستگاه دولت و چه با مکانیسم خودگردانی توده‌ای.

ما، با علم به شکاف دائمی موجود بین دولت و جامعه و وجود اختلاف منافع بین طبقات و اقشار مردم و اجتناب ناپذیر بودن اختلاف دید و گرایش بین آحاد اجتماع، از نظریاتی که داعیه به پا کردن دولتی‌یگانه با جامعه و وحدت بخشیدن بین همه افراد را دارند، تبعیت نکرده و این گونه دعوای راز پرلوای هر ایدئولوژی که باشد، زمینه ساز استبداد و تمامیت‌گرایی می‌دانیم. برای این اساس بطور پیگیر بر اصل نمایندگی - یعنی ضرورت سپردن هدایت امور جامعه به نمایندگان منتخب مردم و برقراری نظامی که رقابت بین گرایش‌های گوناگون اجتماعی را در زمینه انتخاب نماینده به آزادانه‌ترین شکل میسر گرداند - تأکید می‌کنیم، اصل انتخاب را در همه جا در برابر اصل انتصاب می‌گذاریم و در برابر اتوریته‌های مدعی رهبری کل جامعه می‌ایستیم. به اعتقاد ما بهترین شکل ممکن و تجربه شده حکومت، یک نظام جمهوری پارلمانی است. در این نظام باید همه احزابی که به قهر مسلحانه متوسل نمی‌شوند، آزاد باشند و بتوانند با یکدیگر آزاده رقابت کنند. هیچ حزبی نباید قدرت را به خود منحصر کند. امکانات تبلیغی باید به یکسان در اختیار همگان قرار گیرد. مردم باید بتوانند بر روی نمایندگان برگزیده خود کنترل دائمی داشته باشند. دولت باید از اصل قانونیت و هلیت پیروی کند.

ما معتقد به مبارزه طبقاتی هستیم. ما در این مبارزه بطور مستقیم و عملی، جانب زحمتکشان، توده مزد بگیر و محروم را داریم. ما مخالف آن نوع پیشرفت صنعتی و اجتماعی هستیم که به سرمایه‌داران سود بیشتر و به زحمتکشان رنج و زحمت بیشتر عطا میکند. ما برای پیشرفت آشتی طبقات را موعظه نمی‌کنیم. مبارزه با تمرکز ثروت در دست طبقه سرمایه‌دار و مبارزه با تمرکز قدرت در دست دولت، دو هدف اصلی اجتماعی ماست. به اعتقاد ما دولت در مبارزه طبقاتی داور بی طرف نیست. قانون قدرت اساساً در خدمت قانون ثروت است.

بنیادی‌ترین تصمیم مداخله از منافع و مصالح کارگران و زحمتکشان، زنان، جوانان، خلق‌ها و روشنفکران است. این تصمیم به معنی اعطای نشان نمایندگی این نیروها به خود نیست. عمل ما معیار قضاوت بر روی میزان وفاداری ما به این نیروها و درک و بیان خواسته‌های آنان از سوی ماست.

مطبقه کارگر و دیگر طبقات رادر واقعیت وجودی شان در نظر می گیریم و نه در قالبهای شماتیک . به اعتقاد ما حمایت از زحمتکشان نباید به کیش تقدس فقر منجر شود . به نظر ما به بهانه حمایت از مردم نباید جانبدار بی فرهنگی و عقب ماندگی در میان آنان شد به بی فرهنگی حتی در حالتی که تخریب گری آن متوجه بورژوازی و دولت بورژوازی است ، نباید میدان داد ، ما طرفدار آگاهی هستیم نه خود انگیختگی . ما طرفدار تشکیلیم و نه پراکنندگی .

به نظر ما عمل سیاسی در مقوله تولید نمی گنجد . به این اعتبار جامعه رانمی توان و نباید بر اساس یک شمای از پیش تعیین شده "ساخت" .

اصلاحات باید زمینه ساز دگر دیسی طبیعی و دموکراتیک جامعه شوند . باتوسل به هیچ مصلحتی ، از جمله مصلحت پیشرفت ، نباید روان جامعه و بافت طبیعی روابط اجتماعی را زیر فشار قرار داد . خوشبختی تحمیل شده ، همین بدبختی است .

به اعتقاد ما دو برنامه توزیع عادلانه و تولید کافی نعم اجتماعی را باید با هم پیش برد . به اعتقاد ما حل مساله نابرابری اقتصادی بین طبقات ، حتی در موفق ترین و مطلوب ترین شکل آن ، به هیچ رو به خودی خود حل دیگر مسائل انسانها و موجود در مناسبات انسانها را به دنبال نمی آورد . هر مساله ای را باید در وجه مستقل آن نیز در نظر گرفت و برای آن چاره اندیشید .

ما نظام موجود در جهان را بسی ناعادلانه می دانیم . به اعتقاد ما شکاف اصلی در جهان ، شکاف بین کشورهای فقیر و غنی است . ما به کشورهای صاحب ثروت و قدرت ، به چشم نیروهای استثمارگر و سلسطه جو می نگریم .

به اعتقاد ما هر ملتی اساساً با تکیه بر نیروی خود است که به آزادی و رفاه می رسد . ما بر روی استقلال سیاسی و اقتصادی تاکید داریم و معتقدیم استقلال واقعی در گرو دستیابی به پیشرفت است . استقلال با انزوا جویی و خصومت گری در سیاست خارجی به دست نمی آید . ما معتقد به عدم تعهد و اصل عدم توسل به زور در سیاست خارجی و عدم مداخله در امور داخلی دیگرانیم . ما خواهان صلح و خلع سلاح جهانی و مقدم بر هر چیز نابودی همه سلاحهای اتمی ، شیمیایی و بیولوژیک ، همزیستی مسالمت آمیز همه کشورهای و تقویت نهادهای بین المللی همچون سازمان ملل متحدیم . ما بر روابط گسترده با کشورهای پیشرفته صنعتی تاکید می کنیم . ما کشور خود را به جامعه کشورهای آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین — که مردم آنها توده ستمدیده جهان را تشکیل می دهند — متعلق می دانیم . ما معتقدیم که سیاست خارجی ایران باید معطوف به اتحاد این کشورها برای دستیابی به رشد و مقابله با بصر مگشی و ستمگری کشورهای ثروتمند باشد .

مهمترین خواسته های ما

خواست سیاسی مقدم ما پایان دادن به حیات ننگین جمهوری اسلامی و تشکیل یک جمهوری پارلمانی فدراتیو بر مبنای حق حاکمیت مطلق مردم است . اساس نظام جدید به توسط مجلس موسسان منتخب مردم ، پی ریخته می شود .

ما خواهان دموکراسی وسیع در قالب یک نظام پارلمانی فدراتیو هستیم ، نظامی مبتنی بر اصل تفکیک توأجا ، جدا بودن دین از دولت ، پلورالیسم سیاسی ، رعایت مطلق اصل نمایندگی و انتخاب آزادانه ، همگانی ، مخفی ، مستقیم و برابر نمایندگان ، نظامی مبتنی بر پارلمان و حکومت مرکزی ، پارلمانها و حکومتهای محلی ، شوراهای شهر و روستا ، حق مشارکت سندیکاها و سازمانهای توده ای ، کنترل کارگری در کارخانه ها ، آزادی مطبوعات و به رسمیت شناختن شان رسانه های گروهی تاحد توه چهارم نظام ، هدایت رادیو و تلویزیون به توسط پارلمانی که در آن احزاب ، سندیکاها و سازمانهای توده ای نماینده دارند ، کنترل دائمی پارلمانهای مرکزی و محلی بر روی قوای نظامی ، انتظامی و زندانها و انتخابی بودن قضات . این نظام باید

وقادار به اجرای بی‌خداشه منشور حقوق بشر باشد و آزادیهای همه جانبه سیاسی و حقوق دموکراتیک فردی و اجتماعی را تأمین کند. در این نظام باید نهادهای سرکوبگر برپا شده به توسط جمهوری اسلامی منحل شده، مجازات اعدام لغو شود، هر نوع شکنجه اکیداً ممنوع گردد و حق مقاومت مردم در برابر دولت به رسمیت شناخته شود. نظم، امنیت، قانونیت و هلنیت تصمیم‌گیری در نهادهای حکومتی، و جوه جدایی‌ناپذیری از نظام دموکراتیک مورد مطالبه ماست.

نظام سیاسی مطلوب مایک نظام فدراتیواست. هدف از برپایی یک نظام فدراتیو دو چیز است: پایان دادن به هرگونه تبعیض در میان خلقهای ایران و سهیم شدن برادرانه همه آنها در اداره امور کشور، جلوگیری از تمرکز قدرت در مرکز و از این طریق گسترش دموکراسی و جلب مشارکت هر چه بیشتر توده‌های مردم در تصمیم‌گیری‌ها. بنیاد نظام فدراتیو مطلوب ما حق تعیین سرنوشت خلقهاست. خلقها به اختیار خویش در مورد بودن در چارچوب فدراتسیون تصمیم می‌گیرند. در امور نظامی و انتظامی، امور آموزشی و فرهنگی و مسائل مربوط به زبان، تنظیم بودجه و برنامه ریزی اقتصادی، تصمیم نهایی بر همه پارلمانهای محلی و مجلس مرکب از آنهاست.

رکن دیگر دموکراسی مطلوب ما سازمانهای توده‌ای - نظیر سازمانهای زنان و جوانان - تشکلهای صنفی و درکانون آنها اقتصادی‌های کارگری و دهقانی و تأمین حق مشارکت آنها در کلیه امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. در کارخانه‌ها باید کنترل کارگری برقرار شود. شورای کارکنان کارخانه باید بر روی امور استخدامی، تعیین دستمزد، تنظیم ساعت کار و هدایت تولید و عرضه، کنترل تعیین کننده داشته باشد. حق اعتصاب، یک اصل بنیادی در دموکراسی مطلوب ماست.

ایجاد و گسترش وسیع شبکه تأمین اجتماعی - بیمه درمانی و بهداشتی، بیمه بیکاری و بازنشستگی و از کار افتادگی، بیمه محصولات کشاورزی، صندوق کمک به دانش‌آموزان و دانشجویمان، صندوق پرداخت کمک هزینه برای تأمین رفاه کودکان، صندوق حمایت از مادران و نظایر اینها - تأمین حق کار و مسکن مناسب، ریشه‌کن کردن بی‌سوادی، آموزش اجباری تا پایان دوره راهنمایی، تأمین حق آموزش رایگان تا بالاترین درجات، تأمین حق برخورداری از درمان و بهداشت و از امکانات فرهنگی، ورزشی و تفریحی، در کانون خواسته‌های اجتماعی مآقرار دارند.

در کشور ما دو برنامه تقسیم عادلانه ثروت و گسترش تولید نعم اجتماعی را باید به پیش برد. باید در چارچوب تحقق این دو برنامه بهم پیوسته تاجایی که میسر و ضروری باشد، سرمایه خصوصی را محدود کرد و تاجایی که ممکن باشد، به سرمایه خصوصی و رقابت آزاد میدان داد. مالیات تصاعدی، سیاستهای ترجیحی در تأمین اجتماعی به سود زحمتکشان، اختصاص کمکهای دولتی به روستائیان و تعاونی‌های روستایی، تعاونی‌های تولیدی، شرکت‌های سهامی عام و پروژه‌های تحقیقی و بلاخره دموکراتیزاسیون روند تولید، از جمله اقدامات مطلوب ما در راستای گسترش عدالت اجتماعی است. در ایران فردا سرمایه تجاری باید محدود شود و سیستم توزیع بر اساس اصل از تولید به مصرف و دفاع از مصرف کننده، انتظام یابد. در ایران فردا الیسم باید به طور کامل ملغی شود و برنامه ریزی و اقدام برای تأمین رشد کشاورزی و رفاه روستائیان جزو وظایف مرکزی دولت قرار گیرد.

صنعتی کردن کشور، گذار از اقتصاد متکی به نفت به اقتصاد متکی بر تولیدات متنوع صنعتی و کشاورزی، رعایت اصل استقلال کشور، بهره‌مند شدن از دستاوردهای تازه علم و صنعت، محدود کردن بوروکراسی، جلوگیری از تمرکز ثروت و امکانات تولیدی و آموزشی در مناطق مرکزی و تلاش برای رشد عادلانه و موزون همه مناطق کشور، متحول کردن چهره روستاها و شهرهای کوچک، کمک به رفاه و اسکان عشایر و کوچ‌نشینان، تأمین اجتماعی، اشتغال کامل، جذب زنان به فعالیتهای اقتصادی، محدود کردن سرمایه

تجاری، جلوگیری از انحصار، واسطه‌گری و بورس‌بازی، توجه به نیازهای همین امروز کارگران، دهقانان و در مجموع کلیه توده مزدبگیر و مولد، گسترش تحقیقات و فعالیتهای فرهنگی و حفظ محیط زیست، اصولی هستند که باید در برنامه‌ریزی رشد اقتصادی ایران مورد توجه اکید قرار گیرند.

در ایران فردا و وظیفه ارتش ملی، دفاع از مرزها در صورت مداخله خارجی و کمک به مردم در هنگام بروز سوانحی نظیر سیل و زلزله است. ساخت ارتش و قوای انتظامی باید دموکراتیزه شود و پارلمانهای مرکزی و محلی بر روی ارتش کنترل کامل داشته باشد. اعلام حکومت نظامی باید به طور مطلق ممنوع شود. یک رکن اساسی نوسازی جامعه ایران، آزادی زنان است. چندزنی، صیغه و انواع فحشای "قانونی" و غیر قانونی باید ممنوع شود. قانون باید برابری کامل زنان و مردان در امور مربوطه از دواج، طلاق، زندگی مشترک و ارث را تضمین کند. باید شرایط و امکانات ضرور برای فعالیتهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و قضایی زنان تامین شود. در پارلمانهای مرکزی و محلی، نیمی از کرسی‌های نمایندگی باید به زنان اختصاص یابد.

جامعه ما باید بتواند جوانان خود را شاداب، با فرهنگ و امیدوار بپروراند. گسترش شبکه مدارس، دانشگاهها، آموزشگاههای فنی و کشاورزی و هنر سراها، حق مشارکت دانشجویان در سرپرستی دانشگاهها، مختار بودن در انجام خدمات عام المنفعه به جای انجام خدمت نظام، گسترش امکانات ورزشی، فرهنگی، هنری و تفریحی و تضمین تامین شغل برای جوانان، از الزامات حمایت از نسل جوان است.

در ایران دموکراتیک، همه اقلیتهای مذهبی در انجام فرایض مذهبی خود به طور مطلق آزاد بوده و از حقوق برابر برای انجام امور سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و پذیرفتن مسئولیتهای رهبری، برخوردار خواهند بود. قانون اساسی ایران فردا، نباید از هیچ مذهبی به عنوان مذهب رسمی نام برده شود. پایان دادن به بی سوادی، گسترش نهادهای آموزشی و بازسازی نظام آموزشی، فراگیر و رایگان کردن آموزش، ایجاد فرهنگستان همه رشته‌ای و فرهنگستانهای ملی، تامین امکانات برای همه فعالیتهای فرهنگی، تامین رفاه برای نویسندگان، محققان و روزنامه‌نگاران، استقلال دانشگاهها، گسترش شبکه رادیو و تلویزیون و گسترش مبادلات و مناسبات فرهنگی با همه کشورهای جهان، خواسته‌های بنیادین ما برای نوسازی فرهنگی جامعه ایران را تشکیل می‌دهند.

جامعه ما برای تامین رشد به مناسباتی فعال با همه کشورهای و بویژه کشورهای پیشرفته صنعتی و کشورهای پیرامون خود نیازمند است. حفظ استقلال، اصل پذیرش سرمایه خارجی تاجایی که رعایت اصل استقلال شود، تنوع در روابط اقتصادی خارجی و ارجحیت دادن به مبادلات پایاپای و تلاش برای گسترش صادرات و کاهش واردات تاجایی که مردم در تنگنا قرار نگیرند، اصول ناظر بر روابط اقتصادی ما با جهان خارجند.

سیاست خارجی مطلوب ماسیاستی است بر اساس حفظ استقلال، عدم توسل به زور، عدم مداخله در امور دیگران، حل و فصل کامل اختلافات با عراق، کمک به صلح جهانی و نهادهای یاری رسان به صلح، همبستگی با خلقهای ستمدیده و جنبش‌های ترقی خواه، گسترش بیشترین روابط مودت آمیز با کشورهای و خلقهای همسایه برای یکپارچه کردن خاور میانه، تقویت همبستگی کشورهای جهان سوم و گسترش مناسبات فرهنگی با همه خلقهای جهان.

مسئله بر فخر ست این خواسته‌ها بسی می‌توان افزود. آنچه که اهمیت اساسی دارد و در نزد ما تغییر ناپذیر است، اصول ناظر بر این خواسته‌هاست. این اصول در فشرده‌ترین بیان از این قرارند: دموکراسی پیگیر، اصل محدود کردن قدرت دولت و قدرت سرمایه، سکولاریسم و پلورالیسم، اصل عدالت اجتماعی، اصل حق تعیین سرنوشت خلقها، اصل آزادی زنان، اصل ضرورت نوسازی فرهنگی کشور، اصل تامین پیشرفت، اصل

همزیستی مسالمت آمیز، به کارگیری روابط خارجی اقتصادی و سیاسی در خدمت رشد کشور و تلاش برای همبستگی خلقهای جهان سوم، مابهر خواستی که منطبق بر این اصول باشد، صمه می گذاریم، مایمی کوشیم در بر خورد با هر مساله ای برای تبیین خواست خود، منافع مستقیم کارگران و زحمتکشان و خلقها، منافع زنان، ضرورت تامین دموکراسی و نوسازی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور را اساس قرار دهیم، ما اگر در آینده در دولت شرکت جوییم، وظیفه اصلی خود را پیگیری خواسته های طرح شده در بالا، افشای گرایش های خودکامه دزدولت و تداوم خطاهمال فشار از پایین به صورت اعمال فشار از بالا می دانیم. ما جانبداریم، مدافع حق مقاومت در برابر دولتییم و تحت عنوان هیچ مصلحتی با دولت در برابر مردم، با سر مایه دار در برابر کارگر، با صاحبان قدرت و ثروت در برابر توده زحمتکش و مزدبگیر، با خلق ستمگر در برابر خلق ستمدیده، با توده مردان در برابر توده زنان و با کمه در برابر نو، مصداق می شویم.

خطوط اصلی مشی سیاسی ما

هدف اصلی سیاسی ما پایان دادن به حکومت جمهوری اسلامی و برپایی یک جمهوری پارلمانی فدراتی است که در آن مذهب به طور کامل از دولت جدا شده باشد.

ما در مبارزه با رژیم فقها تاکتیک هایی را بر می گزینیم که با هدف سرنگونی این رژیم تضاد نداشته باشد. این تاکید به معنی آن نیست که ما برای کسب موفقیت های موضعی در چارچوب وضعیت موجود تلاش نمی کنیم. به نظر ما رژیم اسلامی، ذاتا استبدادی و اصلاح ناپذیر است. ما قانون اساسی جمهوری اسلامی را که با پذیرش اصل ولایت فقیه و آمیزش دین و دولت، حق حاکمیت را از مردم سلب کرده است، سندی ضد دموکراتیک می دانیم و نمی توانیم با نیرویی که بر این سند صمه می نهد و در همین جال خود را اصلاح طلب می داند و مخالف شیوه های سرکوبگرانه است، در یک جبهه قرار گیریم. ما طرفدار انقلابیم، ما در شرایط کنونی از مشی انقلاب تبعیت می کنیم نه اصلاح.

ما معتقدیم که انقلاب بامن، نظام سلطنتی را به گور سپرده است و احیای آن پس روی مرگباری است. به نظر ما شیخ و شاه دو آنت بزرگ کشتزار هستی ایرانند و آنگاه که بر همنند، خطر آفرین ترند تا آن هنگام که با هم.

هدف ما مشارکت در امر برانگیختن و تقویت جنبش توده ای کارگران و زحمتکشان، خلقها، زنان، جوانان و روشنفکران علیه نظام فقهاتی است. ما می کوشیم موازین تشکیلاتیمان متناسب با مضمون جنبشی خط مشی و برنامه سیاسی مان باشد. هدف ما تبدیل جریان چپ، به بلندگوی اعتراض خلق است. ما هر خیزش و اعتراضی که شعار آن آزادی و عدالت باشد، یاری می رسانیم. ما همه اشکال مبارزه علیه نظام فقهاتی را که جنبش خلق را دچار انحراف سازد و از ظرفیت همومی جنبش خارج نباشد، مجاز می دانیم و خود آن شکلهایی را ترجیح می دهیم که توده ها را به صحنه بکشند و آگاهی و اراده و همبستگی آنها را تقویت کنند. ما نیرویی مداخله گریم، و در همین حال بر کار صبورانه سازمانگرانه و آگاهگرانه، تاکید می ورزیم. ما بر کار آگاهگرانه ارج فراوان می نهیم و معتقدیم بدون گسترش آگاهی، حتی اگر انقلاب نوینی در گیرد، ممکن است به سرانجام تلخ انقلاب بامن دچار شود. ما می کوشیم به سهم خود یاری رسان یک نوزایی فرهنگی در ایران باشیم. ما بر ضرورت سازمانیابی زحمتکشان تاکید داریم و در این زمینه همواره کوشا خواهیم بود. ما در شرایط معینی اعمال قهر مسلمانانه را ضروری دانسته و به کار گرفتن و یا نگرفتن اشکال قهر آمیز مبارزه را صر فامشروطه و طبعه حد پذیرش مردم می کنیم.

ما در مبارزه با جمهوری اسلامی از هر نیروی اپوزیسیون که جمهوری خواه باشد، پشتیبانی می کنیم، ولو با برنامه و خط مشی آن، مخالفت اساسی داشته باشیم. ما خواهان وحدت همه نیروهای چپ مدافع آزادی

اصول و اهداف

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

سهراب مبشری

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، برآمده از بخشی از جنبش فدائیان خلق است که در دهه چهل با هدف براندازی دیکتاتوری شاه و برقراری سوسیالیسم ایجاد شد. آرمان فدائیان خلق در طول بیش از دو دهه مبارزه پرفراز و نشیب، همواره تحقق استقلال ایران و برپائی جامعه‌ای هاری از استثمار، فقر و بی عدالتی بوده است. فدائیان خلق در راه این آرمان، با تداککاری و عشق به مردم رزمیده‌اند. صدها فدائی در مبارزه با رژیم شاه و ولایت فقیه جان باختند. شمار زیادی از فدائیان، سال‌هائی طولانی از عمر خود را در زندان، زیر شکنجه، تحت تعقیب و یا در تبعید گذراندند. در طول این سال‌های سخت مبارزه، همیشگی کاستی‌ها، شکست‌ها، خطاها و انحرافات که ما در برابر مردم ایران مسئولیت هواقب آن را برعهده داریم، سنن انقدری شکل گرفته است که حفظ آن، ضامن تداوم پیکار برای رهائی و سعادت مردم ماست. با تکیه بر این، و با تکیه بر تجارب ملی و بین‌المللی، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در نخستین کنگره خود، و اهداف خود را اعلام می‌کند.

بازمان ما برای تحقق سوسیالیسم دموکراتیک مبارزه می‌کند. اعتقاد ما همواره بر این بوده است که مایه‌داری، آخرین مرحله تکامل تمدن بشری نیست و نمی‌تواند جامعه‌ای هاری از استثمار، فقر، بی عدالتی را تحقق بخشد. ما برای جامعه‌ای مبارزه می‌کنیم که در آن، هر کس به اندازه نیازش جامعه‌ای و طبیعی بهره گیرد. در چنین جامعه‌ای، رشد اجتماعی، امکانات رشد شخصیت هر فرد را، از آنجا که تحقق این اهداف تنها با تکیه بر شعور و وجدان همه آحاد جامعه صورت می‌پذیرد، تلاشی دائمی برای حاکم کردن نظامی از ارزش‌هاست که برابری، همبستگی و آزادی، در

سوسیالیستی نمی‌تواند جز برای و تمایل آزادانه مردم صورت گیرد. سوسیالیسم بدون ایسم نیست. ما برای تحقق نظام سیاسی دموکراتیک، مبتنی بر انتخابات آزاد، عادلانه و م. در نظام دموکراتیک، همه قدر برابر آن مردم است و رای مردم، عالی‌ترین مرجع م‌ترین رکن چنین نظامی، مجموعه حقوق بشر و قبل از همه، حق زندگی، حق انتخاب کار، حق آزادی بیان و آزادی تشکل و حق مسافرت است. نظام دموکراتیک، رعایت ت‌های سیاسی، مذهبی و قومی تضمین می‌کند.

بران (اکثریت) مخالف هرگونه دیکتاتوری تحت هر عنوان است. سازمان ما، مذهبی با نظام دموکراتیک، مبارزه می‌کند. ما خواهان جدائی دین از ن اساسی و نظام حقوقی کشوریم.

اجتماعی و فرهنگی میهن ما، اقتصادی پویا و شکوفان با بهره‌گیری از همه

، سوسیالیسم و تجدیدیم . ما در متن تلاش برای برانگیختن و تقویت جنبش خلق ، دست اتحاد به سوی همه نیروهای جمهوری خواه مدافع جدایی دین از دولت ، دراز می کنیم . به نظر ما اعتقاد به نظام جمهوری ، اعتقاد به جدایی دین و دولت و تشکیل مجلس موسسان نمایندگان خلق برای پی ریزی یک نظام حکومتی جدید ، عمومی ترین معیارهای آزادیخواهی در ایرانند . ما خواهان تشکیل یک جبهه وسیع از نیروهای آزادیخواهیم .

سید
اصول

۱- نظام سر
عقب ماندگ
از ثروت اج
تأمین می کند
تلاش در راه آن
صدر آن قرار دار

۲- تحقق اهداف
دموکراسی، سوسیالی
همگانی مبارزه می کند
تصمیم گیری است . حق
شغل و محل سکونت ، حق
صوت بفر را برای همه اتلید

۳- سازمان فدائیان خلق از
برای جایگزینی نظام استبداد
سیاست، و غیر مذهبی کردن قانون

۴- پیشروان مادی رشد سیاسی،

www.iran-archive.com

امکانات مادی و انسانی ایران و با گسترش روابط برابر و عادلانه با سایر کشورهاست. سازمان ما خواهان اقتصادی مختلط است که از همه اشکال مالکیت، دولتی، تعاونی و خصوصی، برای گسترش و تقویت بازار داخلی بهره گیرد. در همین حال، ما معتقدیم که احترام به مالکیت خصوصی، باید بالزام این شکل از مالکیت به تعهد اجتماعی، همراه باشد. در ایران، منابع نفت، گاز، مس، آهن، زغال سنگ و سایر منابع حیاتی، باید در مالکیت دولتی باقی بماند. دولت باید آزادی سرمایه گذاری را در همه رشته های تولید و خدمات، تضمین کند. ابزار مهم دولت برای ایجاد موازنه در اقتصاد کشور به سود برقراری عدالت اجتماعی و تحقق همبستگی اجتماعی، سیاست مالیاتی است که باید از انباشت بی حد و حصر ثروت جلوگیری کند. مناسبات اقتصادی با سایر کشورها نباید ناقض استقلال و حاکمیت ملی ایران باشد.

۵- دولت موظف به تامین حداقل شرایط زندگی شامل کار، مسکن، بهداشت و درمان و آموزش رایگان برای همه آحاد جامعه است

۶- نظام سیاسی جامعه باید بر فعالیت آزاد احزاب، جمعیت ها، گروه ها و سازمان های سیاسی استوار باشد. همه نیروهای سیاسی باید به شرطین که برای تحمیل نظامی غیردموکراتیک اقدام نکنند، آزاد باشند.

۷- جمهوری پارلمانی، مناسب ترین نظام سیاسی برای جامعه ایران است. در این جمهوری، عالی ترین نهاد قدرت، مجلس شورای ملی است و اصل تفکیک قوا تحقق یافته است. رئیس قوه مجریه را مجلس انتخاب می کند و این مقام، می تواند هر زمان باری مجلس عزل شود.

۸- سازمان ما برای احترام به حق تعیین سرنوشت خلق های فارس، آذری، کرد، ترکمن و بلوچ مبارزه می کند. در همین حال ما معتقدیم که همبستگی و یکپارچگی ایران در مرزهای فعلی آن، بهترین راه تامین سعادت و پیشرفت همه خلق های میهن ما و حفظ امنیت و ثبات منطقه است. ما خواهان تحقق نظام فدراتیو و تثبیت آن در قانون اساسی کشوریم. تقسیمات کشوری باید با رعایت اصل تجمع قومی مورد تجدیدنظر قرار گیرد. میان دولت مرکزی و دولت های ایالتی باید تقسیم کاری مبتنی بر اصول فدرالیسم و یکپارچگی کل کشور صورت گیرد.

۹- سازمان ما مدافع صلح، خلع سلاح، تنش زدایی و تفاهم میان ملت هاست. ما از عدم تعهد ایران دفاع می کنیم و خواهان ایفای نقش فعال کشورمان در مبارزه برای حفظو تحکیم صلح و امنیت جهان و منطقه ایم. دولت ایران باید برای انعقاد قرار دادهای عدم تجاوز و محدود کردن نفرات و تجهیزات باکشورهای همسایه بکوشد.

۱۰- سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، خواهان برابری کامل حقوق زنان و مردان است. ما خواستار لغو کلیه قوانین و مقرراتی هستیم که به هر طریق، اصل برابری زن و مرد در برابر قانون را نقض می کند. دولت موظف است پیوسته سیاست هائی را برای افزایش مشارکت زنان در حیات و فعالیت های اجتماعی به مورد اجرا بگذارد.

۱۱- سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در حیات درونی خود از اصل دموکراسی درون سازمانی

پیروی می‌کند. ارگان‌های سازمانی که در حوزه فعالیت خود، مسئولیت هدایت و رهبری فعالیت سازمان را به عهده دارند، منتخب مجمع نمایندگان اعضای همان حوزه‌اند. تصمیم‌گیری‌ها بر اساس نظر اکثریت صورت می‌گیرد، و در همین حال، اقلیت مجاز به دفاع از نظر خود است.

سازمان ما مخالف قهر به عنوان ابزار مبارزه سیاسی است و در همین حال، در انطباق با منشور حقوق بشر ملل متحد، اعمال تهر را در شرایطی که نقض حقوق بشر، راهی جز آن برای دفاع نگذارد، مجاز می‌داند. ما از مصالحه ملی و حل و فصل اختلافات از راه مذاکره و بر اساس احترام اقلیت به رای اکثریت و رعایت حقوق اقلیت توسط اکثریت جانبداری می‌کنیم. ما خواهان توافقی و تفاهم همه نیروهای سیاسی معتقد به دموکراسی، برای تحقق و حفظ نظام دموکراتیک هستیم.

۱۳- سازمان ما برای اتحاد همه نیروهای چپ حول پلاتفرم مبارزه برای تحقق سوسیالیسم دموکراتیک مبارزه می‌کند و مخالف هرگونه فرقه‌گرایی است. هدف نهایی سازمان، وحدت نیروهای معتقد به سوسیالیسم دموکراتیک در یک حزب واحد است.

برنامه نوین

در راستای سازماندهی جنبش ملی - دموکراتیک فرج مبینی (امیر)

برای جنبش ملی - دموکرات ، با آرمان عدالت و سوسیالیسم

جنبش ما

۱ - جنبش ما، جنبشی ملی - دموکرات با آرمان عدالت اجتماعی و سوسیالیسم است . این جنبش بر بستر تحول و تکامل جنبش فدائیان خلق ایران شکل گرفته است . جنبش فدائیان خلق ، در دهه چهل ، با آرمان دموکراسی و سوسیالیسم هستی یافت ، و با قیام حماسی سباهکل ، در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ ، پیکار سازمان یافته با دیکتاتوری شاهی را آغاز کرد .

جنبش فدائیان خلق بخشی از جنبش ملی ، دموکراتیک و عدالتخواه مردم ایران در تاریخ معاصر کشور ما است . جنبش فدائیان خلق از آغاز پیدایش کوشید تا با نبرد جانبازانه ، مردم ایران را در دستیابی به آزادی و عدالت اجتماعی یاری رساند . جنبش فدائیان کوشید تا با ایستادگی در برابر مداخله جویی های ابرقدرت ها و قدرتهای خارجی و همسودهای داخلی آنان ، راه مستقل و ملی پیکار آزادیخواهانه و عدالت پژوهانه مردم را پاس دارد .

جنبش فدائیان خلق ، در طول پیکار سرسختانه خویش ، فراز و فرودهای بسیاری را پشت سرگذارد و تجارب بسیاری اندوخت . در این راه سخت یاور بزرگ جنبش ما همواره اعتقاد راسخ آن به نیروی سازنده مردم و آرمانهای بزرگ آنها بوده است . جنبش فدائیان ، با تکیه بر آرمانها و خواستهای مردم ، همواره به تکامل نگرشها و سیاستهای خویش برخاسته و کوشیده است تا برنامه و سیاست خود را بر نیازهای واقعی جامعه ما منطبق کند .

اکنون ، با بهره گیری از تجربه های مبارزاتی دهه های اخیر مسرمد ، ایران ، با بهره گیری از درسهای بزرگ " انقلاب بهمن " ، و نیز با توجه همه سویه به شرایط جدید جهانی و مسایل تازه ای که پیش روی رهپویان آزادی و عدالت پدیدار شده است ، مردم مبین ما نیازمند جنبش دموکراتیک - تیکه نوینی هستند . این جنبش از دید ما ، جنبش ملی - دموکرات ، با آرمان عدالت اجتماعی و سوسیالیسم است . جنبش نوین ما ، از یکسو بر سنتها و دستاوردهای مجموع مبارزات ملی ، دموکراتیک و عدالتخواهانه مردم ایران متکی است ، و از سوی دیگر حامل بینش و برنامه برآمده از شرایط نوین ملی و بین المللی است .

درفش جنبش ما ، درفش سه رنگ ایران است ، و خواست بزرگ ما آشتی ملی

و اتحاد برادرانه همه نیروهای ترقیخواه، برای آزادی و آبادی میهن، بهسازی زندگی مردم و تامین صلح و دموکراسی و عدالت در کشور است.

۲- ماهیت جنبش ما را همپیوندی ژرف خصلتهای ملی، دموکراتیک، عدالتخواهانه و آرمانخواهی سوسیالیستی آن تعیین میکند.
ویژگی ملی جنبش ما، پیروی مجموع سیاستهای داخلی و خارجی آن از اصل تامین منافع مردم ایران، در چارچوب مناسباتی صلح آمیز، برادرانه و برابرانه با دیگر کشورهای جهان است.

ویژگی دموکراتیک جنبش ما، پیروی کامل آن از اصل حاکمیت مردم، بر پایه رای و اراده آزادانه خود مردم است. جمهوری پارلمانی، آزادی کامل سیاسی و نظامی چند حزبی، مناسبات دموکراتیک میان خلقهای ساکن کشور و تضمین حقوق دموکراتیک فردی و اجتماعی مردم، ارکان دموکراتیسم جنبش ما را میسازند.

ویژگی عدالتخواهی جنبش ما، پیروی آن از سیاست توسعه‌یابی و پیشرفت شتابان تولید و حمایت پیکیراز-کارگران، کارمندان، کشاورز، زن و دیگر کارروزان بیدی و فکری، با هدف بهسازی مداوم زندگی آنها، گسترش رفاه عمومی، کاهش تفاوتها در سطح زندگی مردم و سمت گیری برای پایان دادن به بهره‌کشی فرد از فرد است.

آرمان جنبش ما و سمتگیری برنامه ما سوسیالیسم است. سوسیالیسم از دید ما، نظامی از ارزشهای اجتماعی و انسانی است، بر پایه کنترل و اداره اجتماعی تولید و اقتصاد، دستیابی به حداکثر رشد و رفاه، پایان دادن به بهره‌کشی فرد از فرد و براندازی همه‌سویه ستم ملی، نژادی، جنسی، مذهبی، عقیدتی و فرهنگی و بازسازی جامعه بر پایه صلح، دموکراسی، برابری و برادری.

از دید ما سوسیالیسم یک آرمان اجتماعی فراگیر است و نتیجه انحصاری هیچ فلسفه و مکتب خاصی نیست. سوسیالیسم یک آرمان اجتماعی و نظام ارزشی بالقوه عموم بشری است، که در طی سالها، هر کشورهای گوناگون، توسط جنبشهای زحمتکش و ستم‌دیدگان، خصوصا توسط جنبشهای کارگری و روشنفکران و اندیشمندان پیشرو شکل گرفت و تکامل یافت. اندیشه سوسیالیسم متناسب با تکامل تمدن، تکامل می‌یابد.

در روزگار ما نیز این آرمان بر بستر تحولات علمی - فنی - و اقتصادی - اجتماعی، روبه تحول دارد و بر قانونمندیهای تازه‌ای متکی میشود. خصلت تحول‌پذیر و تکامل یابنده سوسیالیسم گویای حقانیت این آرمان توده‌ای و بشری است. سوسیالیسم شکل عالی و همپیوسته پیشرفت اقتصادی، دموکراسی سیاسی، عدالت اجتماعی و فرهنگ اومانستی، در جامعه انسانی مبتنی بر صلح و برادری است.

۳- جنبش ما، جنبشی است سیاسی - اجتماعی، معتقد به آزادی

وجدان و مخالف دخالت احزاب و دولتها در امر دین و فلسفه و وجدانیات مردم - در آمیختن امور فلسفی - مذهبی و بدایت و قایت شناسی با امر حزب و دولت، باعث تفتیش عقیده، استبداد سیاسی و معنوی، تبدیل احزاب سیاسی به فرقه‌های بنیادگرا و ایجاد تفرقه و خمبومت در میان مردم ایران میشود - ما خواهان آن هستیم که احزاب و جنبشهای سیاسی مترقی، مردم را نه بر پایه باورهای ایدئولوژیک فلسفی - مذهبی، بلکه بر پایه آرمانها و آماج‌های اقتصادی - اجتماعی و سیاسی متشکل و بسیج کنند - این خواست نیز یکی از رکنهای دموکراتیسم در جنبش ماست -

۴- جنبش ما بر مجموع نیروی کار و زحمت متکی است، مدافع منافع همه کارورزان و سازندگان جامعه است و با مرزبندیهای جدایی افکنانه در صفوف زحمتکشان مخالف است - جنبش ما، جنبش همه مردم ترقیخواه ایران در پیکار برای پیشرفت، دموکراسی و عدالت است -

۵- جنبش ما پیرو منشور حقوق بشر است -

۶- جنبش ما هم آرمان و همیار جنبش صلح و زیست در جهان است -

آماج‌های بنیادین جنبش ما

جمهوری پارلمانی -
جمهوری پارلمانی خواست مقدم سیاسی برنامه ماست مباحثات و قانون اساسی این جمهوری توسط مجلس موسسان تعیین و با همه‌پرسی سراسری قطعی میگردد - این نظام دموکراتیک بر شالوده‌های زیر استوار است -

۱- انتخابات آزاد و همگانی، با رای مخفی، مستقیم و برابر -

۲- آزادی کامل احزاب سیاسی و انکسار به نظام چند حزبی -

۳- مجلس نمایندگان بالاترین نهاد حکومتی است -

۴- نخست وزیر منتخب مجلس و بالاترین مقام دولتی است -

۵- قوای مقننه، مجریه و قضائیه از یکدیگر جداست -

۶- دستگاه قضایی بکلی مستقل است، دادستانها و هیات منصفه با رای آزاد مردم انتخاب میشوند،

۷- جمهوری پارلمانی بشکل فدرال تشکیل میشود، فدرالیسم بر پایه مناطق ملی است -

۸- در مناطق ملی، مجلس ملی هر خلقی بالاترین نهاد قدرت در مقیاس همان منطقه است -

۹- نظام تشکیل انجمن‌ها، از انجمن ده تا استان، با حقوقی که قانون اساسی تعیین میکند به اجرا در نیاید -

۱۰- اشهادها و امور حکومتی و دولتی، از نهادها و امور دینی جهانت، دولت حق مداخله در امور دینی مردم را ندارد - روحانیون آزادانه و مستقلانه امور دینی مردم را رهبری میکنند -

۱۱- دولت غیر ایدئولوژیک است و نمیتواند سخنگوی هیچ منسکتب

ایدئولوژیکی باشد.

۱۲- مردم به کمک سیستمی از نهادها و قوانین که به آنها امکان عزل منتخبین، کنترل دولت و اعمال اراده در همه نهادهای حکومتی را میدهد، بر کارکرد نهادهای حکومتی و منتخبین خود نظارت میکنند.

۱۳- مدت زمان تمدنی پستهای بالای دولتی، خصوصاً تمدنی مقام

نخست وزیر، برای هر شخص محدود است.

آزادی

جمهوری پارلمانی که خود نهاد بزرگ دموکراسی است، آزادیهای همسه جانبه سیاسی و حقوق دموکراتیک فردی و اجتماعی را تامین میکند. در این زمینه، مهمترین آماجها چنین اند.

۱- اجرای بی خدشه منشور حقوق بشر.

۲- آزادی اندیشه، عقیده، علم، هنر، ادبیات، فلسفه، مذهب، قلم و بیان، آزادی مطبوعات، اجتماعات، تظاهرات و آزادی کامل سندیکاهسا، اتحادیهها و احزاب، سازمانها و جنبشهای سیاسی.

۳- حق انتخاب شدن و انتخاب کردن برابراه برای همه مردم، قطع نظر از نژاد، ملیت، جنسیت، عقیده و مذهب.

۴- حق گزینش آزادانه شغل، محل سکونت و تابعیت، حق مسافرت، حق ارائه دادخواست و دفاع در محاکمه و برخورداری از امنیت قضایی بر پایه اصل براءت، حق گزینش آزادانه پوشاک، آزادی در آرایش.

۵- اتخاذ تدابیر ضرور برای لغو مجازات اعدام.

نظم، امنیت و قانون

نظم، امنیت و قانونیت، بخش جدایی ناپذیری از نظام دموکراتیکی است که برنامہ ما خواهان آنست.

صلح

یکی از سمت گیریهای پایه ای جنبش ماکوشش در راه صلح است. تامین و تضمین صلح میان ایران و همسایگان، تبدیل ایران به عامل صلح در منطقه و هر چه فعالیتگر کردن ایران در جنبش صلح و خلع و سلاح و حفظ محیط زیست و وظیفه بزرگ ملی و بشری ماست.

۱- مناسبات ایران و همسایگان آن باید مبتنی باشد بر عدم ادعای ارضی، عدم مداخله، همزیستی مسالمت آمیز، همکاری برابراه و برادراه و نفی زورگویی و قهر در مناسبات طرفین.

۲- نقش ایران در منطقه باید مبتنی باشد بر مبارزه در راه تامین و تضمین صلح و امنیت در منطقه خلیج فارس، دریای عمان و اقیانوس هند، تبدیل این مناطق به مناطق خالی از سلاحهای هسته ای

و کشتار جمعی، برچیدن پایگاههای نیروهای خارجی از این مناطق و بر-
 قراری مناسبات صلح آمیز و برادرانه در میان مجموع کشورهای این مناطق.
 ۳- صدر مقیاس جهانی، کشور مانهاید نیروی پیگیر صلح و خلع سلاح
 باشد. - توسل به تسلیحات اتمی توسط هر کشور و در هر کجا که باشمید
 نمیتواند جنبه دفاعی بخود بگیرد. - توسل به تسلیحات اتمی به هر شکل،
 تجاوز به حقوق بشریت و جنایت علیه کل زندگی و تمدن بشری است.
 لغو بیمانهای تجاوزکارانه ناتو و ورشو، خلع سلاح کامل هسته ای، نابودی
 همه سلاحهای کشتار جمعی و بازسای مناسبات بین المللی بر پایه
 همزیستی مسالمت آمیز، امنیت متقابل، موازین بشری و همکاری و همیاری
 جهانی خواست برنامه ماست.
استقلال ملی

حفظ و تحکیم استقلال ملی و پاسداری از تمامیت ارضی کشور، وظیفه
 ملی و میهنی جنبش ماست. در روزگاری که کشورهای جهان با شتاب فزاینده
 در سمت همپیوستگی پیش میروند. استقلال ملی ما در پیوند با این روند
 جهانی است.
پیشرفت اقتصادی

پیشرفت اقتصادی بنیادی ترین آماج برنامه ماست. کشور ما نیازمند آن
 است که با جذب انقلاب علمی و فنی و ایجاد تحول بنیادین در کمیست و
 کیفیت تولید، پس ماندگیهای دیرین را پرشتاب جبران کند و در طسراز
 کشورهای پیشرفته صنعتی جای گیرد. ثروت های طبیعی و امکانات مسلدی
 و انسانی کشور ما پشتوانه نیرومندی برای دستیابی قطعی به این هدف
 بزرگ است. برنامه ما برای پیشرفت شتابان اقتصادی بر شالوده های زیر
 استوار است:

- ۱- دموکراسی اقتصادی. این اصل دارای سه رکن است:
 - الف: آزادی مالکیت و فعالیت اقتصادی، پذیرش اقتصاد چند-
 ساختاری، شامل بخش های خصوصی، دولتی، تعاونی، خودگردان و دیگر
 - اشکال اجتماعی مالکیت. اداره تولید و انواع ترکیب ساختارهای فوق.
 - ب: کاربست شیوه رقابت دموکراتیک میان بخشهای گوناگون.
 - ج: افزایش مداوم کنترل و اداره اجتماعی اقتصاد، در تلفیق سازنده
 با رکن های فوق.

- ۲- تامین و تضمین مالکیت ملی بر ثروت های طبیعی کشور و بهره-
 برداری علمی و آینده نگرانه از این ثروتها.
- ۳- تأمین بخشهای دولتی و اجتماعی از قوانین علمی و طبیعی و
 تجارب موفق رشد و اداره اقتصاد، استفاده آنها از کارکردهای بازار در امر
 تامین نیروی کار، تهیه مواد خام، سرمایه گذاری، تولید و فروش.
- ۴- تصویب قوانین و ایجاد شرایط ضروری برای تامین امنیت فعالیت.

های اقتصادی قانونی افراد و موسسات *

۵- ایجاد شرایط مساعد برای جلب سرمایه‌های خارجی ایجادگر
و ناقل علم و فن پیشرفته تولید، گسترش مناسبات اقتصادی با کشورهای
پیشرفته صنعتی و ایجاد همپیوندی‌های سازنده اقتصادی با آنها با هدف
تامین نیاز ملی ما در جذب دستاوردهای انقلاب علمی و فنی و برخورد ری از
تکنولوژی و صنعت مدرن *

۶- کاربست همه امکانات ملی و بین‌المللی کشور ما برای تسریع روند
صنعتی کردن همه جانبه و مدرن‌سازی تولید و اقتصاد *

۷- صنعتی کردن و نوسازی اقتصاد کشاورزی بر پایه مجموع امکانات
بخشهای گوناگون دولتی - خصوصی و اجتماعی، گسترش زمینهای زیر کشت
از طریق آبادسازی زمینهای بایر، تامین آب لازم برای کشاورزی، توسعه
جنگلها و مراتع، سرمایه‌گذاری وسیع در زمینه دامداری و کوشش برای
بهره‌گیری از همه ظرفیتهای موجود بخشهای مختلف اقتصاد کشور *

۸- ایجاد مراکز و نهادهای علمی، پژوهشی و آموزشی برای گسترش
پایه‌های علم و فن و کاربرد آنها در اقتصاد و تربیت متخصصین *

۹- ایجاد شرایط و انگیزه‌های کافی مادی و معنوی برای جلب
متخصصان ایرانی که بدلیل گوناگون مهاجرت کرده‌اند *

۱۰- حمایت از صادرات و بکارگیری همه امکانات برای گسترش بازار
خارجی کالاهای ایرانی و برای بالا بردن توان رقابت کالاهای ایرانی با
کالاهای خارجی، در داخل و خارج *

۱۱- تکمیل و گسترش شبکه راههای زمینی، هوایی و دریایی و بالا
بردن توان و تحرک سیستم‌های حمل و نقل و مجهز کردن کشور به سیستم
سیستم توانای حمل و نقل بین‌المللی.
عدالت اجتماعی

دوآمیازی عدالت اجتماعی با پیشرفت اقتصادی، بیانگر خصلت
مردمی جنبش ما و دفاع آن از کار در برابر تَبیض و استثمار است. برنامه‌ها
برای عدالت اجتماعی بر ارکان زیر استوار است *

الف - رشد و رفاه اقتصادی

تجربه تاکنون کشورهای دارای نظامهای مختلف نشان میدهد که
رشد و رفاه اقتصادی، بزرگترین شرط برای دستیابی به عدالت اجتماعی
است. در جامعه ناپیشرفته، امکان بالا بردن سطح زندگی توده‌های مردم
و برخوردار کردن آنها از تامین اقتصادی و آزاد کردن آنها از قید استثمار
بسیار کم است و با موانع بسیار دشواری روبروست. ناپیشرفتگی اقتصاد، با
کار سنگین و خشن و کم بار و کم درآمد همراه است. در چنین شرایطی
اشکال خشن‌تر ستم بر کار و بهره‌کشی از کار سر بر می‌آورد و برنامه‌ها
عدالت اجتماعی را، در مسا زمینه‌ها، از محتوا خالی میکنند. در روزگار

ما که اقتصاد هر کشوری با هزاران رشته به اقتصاد دیگر کشورها گره میخورد، در روزگاری که وضعیت اقتصادی هر کشور و ارزش کار و ارزش نیازمندیهای زیستی کارگران و کارورزان هر کشوری شدیداً زیر تاثیر وضعیت اقتصادی و زیستی در دیگر کشورهای جهان است، نارشد یافتگی تولید و اقتصاد، بگونه بزرگترتیر عامل استثمار کار و محرومیت کارگران و کارورزان عمل میکند. از اینرو عدالت اجتماعی در بزرگراه رشد و رفاه اقتصادی پیش میرود. بر همین اساس، هدف مقدم ما در راستای تامین عدالت اجتماعی، تسریع رشد و رفاه اقتصادی است.

ب - تامین اجتماعی و حقوق کار

گسترش پیگیر و همه سویه سیستم تأمینات اجتماعی و تامین حقوق کار، یکی از مهمترین و تجربه شده ترین راه های دستیابی تدریجی به عدالت اجتماعی است. در این زمینه اقدامات زیر ضرورت قطعی دارد:

۱- اجرای مفاد اعلامیه جهانی حقوق سندیکایی

۲- تامین حق هر فرد برای داشتن کار و برای گزینش آزادانه کار

۳- تضمین امنیت شغلی

۴- تضمین حق کودکان و نوجوانان برای تحصیل

۵- تعیین حداقل دستمزد بر پایه محاسبه دقیق حداقل معیشت و افزایش مداوم آن، متناسب با نوسان قیمتها و افزایش توان اقتصادی کشور.

۶- پرداخت مزد مساوی در برابر کار مساوی، برای زنان و مردان و هنه افراد شاغل در کشور

۷- پرداخت کمک هزینه اولاد، متناسب با نیازهای ضروری معیشتی و تربیتی کودکان

۸- پذیرش حق هر کس برای داشتن مسکن، تعیین حداقل مکی مسکن برای هر خانواده. بنا محاسبه نیاز کودکان به مسکن.

۹- برنامه ریزی وسیع دولتی برای مسکن سازی و فعال کردن بخش خصوصی و بکارگیری امکانات فردی در این زمینه، موظف شدن واحدهای بزرگ صنعتی، اداری و خدماتی برای تامین مسکن کارگران و کارکنان خویش و همکاری و کمک دولتی در این زمینه.

۱۰- برابر کردن ساعات کار هفتگی و مرخصی سالیانه کارگران، کارمندان و دیگر کارکنان موسسات. تعیین مرخصی کافی زایمان برای زنان، پائین آوردن ساعات کار در محیطهای آلوده و در کارهای سخت و فرساینده.

۱۱- ایجاد شبکه وسیع شیرخوارگاه و مهدکودک ها و تامین شرایط ضرور برای اشتغال زنان.

۱۲- تامین حق بیمه کارکنان برای استراحت سالیانه، موظف شدن همه موسسات و ادارات به ایجاد آسایش خانه، آسایش خانه درمانی، هتل های بیلابی و ساحلی و تامین دیگر امکانات ضرور برای استراحت سالیانه

کارگران و کارمندان خود.

۱۲- تامین بیمه همگانی برای زحمتکشان و خانواده و افراد تحت تکفل آنها، برخورداری همگانی از بیمه بازنشستگی، بیکاری، باالخوردگی، از کار افتادگی، بی‌سرپرستی، خدمات بهداشتی و درمانی، در راه ماندگی حوادث، سوانح و غیره.

۱۴- حمایت از کارگران، کارمندان و دیگر زحمتکشان فکری و بدنی در ایجاد آزادانه انواع تشکلهای صنفی و صنفی سیاسی خویش.

۱۵- تامین حق شرکت و مشاورت کارگران و کارکنان در برنامه‌ریزی تولید و مدیریت واحدها، با واسطه تشکلهای صنفی خود.

۱۶- قرار دادن دانشمندان، هنرمندان، نویسندگان، روزنامه‌نگاران، دانشجویان، روحانیون و طلاب مدارس دینی زیر پوشش مجموع تأمینات اجتماعی، موظف کردن دولت به حمایت از فعالیتهای فسردي و ابتکاری در زمینه‌های علمی، هنری و ادبی.

۱۷- اجباری کردن سوادآموزی و کارآموزی و رایگان کردن آموزش در همه سطوح.

۱۸- رایگان شدن بهداشت و درمان برای همه و ایجاد شبکه‌های بهداشتی و درمانی متناسب با مجموع نیازهای جامعه.

۱۹- تامین حق مردم برای برخورداری از آب و هوا و محیط زیست سالم.

۲۰- تامین حق مردم برای مصون ماندن از خطر بیماری‌های کشنده و اعتیاد به مواد مخدر و مصون بودن از بوزکراسی و باند بازی و باندها و افراد زورگو، بزهکار و رشوه‌خوار، باج‌گیر و دزد، تبدیل دستگاه پلیس به دوست و همیار مردم و مدافع مقتدر و فسادناپذیر آنها در مقابله با قانون شکنان و عاملین فسادهای فوق.

۲۱- تامین حقوق کودکان و نوجوانان در داشتن سرپرست حقوقی و حقیقی، در مصونیت از آزار جسمی و روانی، گرسنگی و دریدری، در بر-خورداری از امکانات ضرور برای آموزش و پرورش و تربیت اخلاقی و تامین حقوق آنها در برخورداری از حق شناخت میهن و داشتن روحیه میهن-پرستانه، صلحدوستانه و ایجادگرانه.

۲۲- تامین حق برخورداری برابرا نه همه زحمتکشان از مجموع تأمینات اجتماعی و حقوق کار، مستقل از جنس، نژاد، ملیت، عقیده و غیره.

ج: گسترش تدریجی و دموکراتیک کنترل و اداره اجتماعی اقتصاد

گسترش تدریجی و دموکراتیک کنترل و اداره اجتماعی اقتصاد، بزرگ‌ترین وسیله تامین عدالت اجتماعی است. این امر دو هدف را پی میگرداند: يك: انطباق فزاینده فعالیتهای اقتصادی بر نیازهای مردم ایران و بهسازی مداوم سطح زندگی آنها، دو: سمت دادن جامعه بسوی سوسیالیسم که

مبتنی است بر نفی کامل استثمار و خود محصول عالی‌ترین شکل کنترل و اداره اقتصاد، در تلفیق با سطح عالی پیشرفت و کارایی اقتصاد است. تجربه نشان داد، برنامه‌هایی که عدالت اجتماعی و سوسیالیسم راه نه در شکل منعطف کنترل و اداره اجتماعی اقتصاد، بلکه در شکل حسنه دولتی کردن اقتصاد میدیدند، با شکست روبرو شدند. همینگونه، برنامه‌هایی که بر نفی کامل کنترل و ازاده اجتماعی اقتصاد متکی بودند، در تاسه مین عدالت اجتماعی شکست خوردند. از دید برنامه ما، پیگیری هدف نهایی عدالت اجتماعی برای پایان دادن به ستم و استثمار، از یکسو نیازمند گسترش مداوم و دموکراتیک کنترل و اداره اجتماعی اقتصاد است، و از سوی دیگر نیازمند بهره‌گیری از همه اشکال ایجادگر فعالیت اقتصادی در بخشهای اجتماعی و خصوصی. از دید برنامه ما، مساله مرکزی سوسیالیسم، کنترل و اداره اجتماعی اقتصاد، در همه اشکال بار آور است. این امر تنها هنگامی به سطح عالی اجتماعی شدن اداره موسسات اقتصادی فرا خواهد روئید، که بخشهای اجتماعی اقتصاد بگونه دموکراتیک و از راه رقابت اقتصادی، و بر پایه سازندگی و سودآوری خود، قلمرو خویش را در سایه بخشها گسترش دهند و فعالیت بخشهای غیر اجتماعی را در مقایسه با خود کم بار و بی بار و ناسودآور کنند.

بر پایه نگرش فوق، برنامه ما برای گسترش تدریجی و دموکراتیک کنترل و اداره اجتماعی اقتصاد، روشهای زیر را در پیش میکیرد.

۱- گسترش تدریجی و دموکراتیک بخشهای اجتماعی اقتصاد، از راه کاریست همه امکانات اقتصادی برای برتری یافتن تکنولوژی، بارآوری و سودآوری این بخشها.

۲- گسترش سرمایه گذاریهای مشترک دولتی - خصوصی و ترکیب بخش خصوصی به افزایش موسسات اقتصادی مختلط.

۳- کمک به بخش خصوصی در سمتگیری بسوی فعالیتهای اقتصادی سازنده، و در انطباق فعالیتهای آن با نیازهای ملی و مردمی، و افزایش سهم بخش خصوصی در عمران و آبادی کشور و بهسازی سطح زندگی مردم و تامین پشتوانه مالی برای تأمینات اجتماعی.

۴- گزینش سیاست مالیاتی، بر پایه افزایش سهم مالیات، متناسب با افزایش ثروت.

۵- برنامه ریزی عمومی برای کاهش هزینه‌های اداری و نظامی و بهره‌گیری صرفه جویانه و سودآور از منابع طبیعی ملی، و برای منطبق کردن فزاینده کل فعالیتها با نیازهای رشد اقتصادی، عمران و آبادی کشور و بهسازی زندگی مردم.

د: سمتگیری برای پایان دادن به استثمار

پایان دادن به استثمار، هدف بزرگ و دراز مدت برنامه ما در عدالت اجتماعی است. استثمار کارگران و زحمتکشان، شالوده بی‌عدالتی اجتماعی و خشن‌ترین مظهر ستم بر نیروی کار و زحمت است. تنها هنگامیکه

کارگران و زحمتکشان هدی و فکری از قید استثمار آزاد شده و از همه دستر-
 نج خویش، هم بطور مستقیم و هم با واسطه خدمات و تأمینات اجتماعی
 بهره‌مند شوند، میتوان از تحقق کامل دموکراسی و عدالت اجتماعی سخن
 گفت. آماج ما برای پایان دادن به استثمار با هدف سوسیالیستی جنبش
 ما یگانه است و ایندو لازم و ملزوم یکدیگرند. برنامه کنونی جنبش مسا
 میکوشد تا در راستای آرمان سوسیالیستی و جامعه بدون استثمار، تدریجا
 و گام به گام از فاصله قطبهای فقر و ثروت بکاهد و با تأمین حقوق نیروی
 کار و گسترش تأمینات اجتماعی و کاربست مجموع پیش‌بینیهای این
 برنامه در زمینه رشد اقتصادی و عدالت اجتماعی، در سمت پایان دادن به
 استثمار پیش برود.

مسئله ملی

کشور ما ایران، کشوری چند خلقی است که خلقهای آن همپیوندی-
 های بسیاری، تاریخی و فرهنگی بسیار ژرف و دیرینه ای دارند. این-
 سرساز دوشادوش یکدیگر ایران را آباد کردند و از آن ذر برابر هجسوم
 و سهم دیرازی بیگانگان دفاع کردند.
 خلقهای کشور ما در عین همپیوندی‌های تاریخی و فرهنگی با یکدیگر،
 هر يك دارای ویژگیهای تاریخی و فرهنگی خود نیز هستند. این خلقها
 برخی همجاو برخی ناهمجا هستند، برخی بسیار زودتر و برخی دیرتر
 انجام ملی و قومی یافته‌اند. در طول تاریخ کشور، سهم این خلقها در
 تعیین سرنوشت ایران و در دولت‌مداری یکسان نبود، و از سوی دولت‌های
 استبدادی بر آنها ستم‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی گوناگونی شده
 است.

هر این میان، خلق کرد، علیرغم هم تباری و همپیوندی تاریخی —
 فرهنگی آن با خلق فارس، بدلیل عقب ماندگی اقتصادی، شرایط نامساعد
 جغرافیایی، سیطره ساختارهای قبیله‌ای و تفاوت مذهبی مردم آن با حکو-
 متگران وقت و بدلیل مقاومت همه قومی کردها در برابر ستمگری حکومت-
 های ارتجاعی، آماج سرکوبهای شدید نظامی شده است. مساله خلق کرد،
 نه تنها در کشور ما بلکه در مقیاس منطقه و در سطح جهان بحق برجستگی
 یافته است. کردزدایی و کردکشی رژیم‌های عراق و ترکیه، بمسوازات
 سرکوبگریهای رژیم ایران، بیش از پیش ضرورت یافتن راه‌حلی مسالمت-
 آمیز و عادلانه برای تأمین کامل حقوق ملی ملت کرد را مطرح میکند.
 جنبش ما، با پایبندی ژرف به دموکراسی و نفی زور و قهر در مناس-
 بات میان خلقها، حق هر خلقی میدانده که بدور از تحمیلات دولتی،
 حزبی، فرقه‌ای و بدور از مداخلات خارجی، و با رای و اراده آزادانه
 خویش، در باره پذیرش یا عدم پذیرش حکومت واحد، در چارچوب ایران
 دموکراتیک تصمیم بگیرد.

برنامه ما، با رعایت این اصل، میکوشد تا هماهنگ با نیازهای اقتصادی - اجتماعی و سیاسی هر يك از خلقهای ساکن کشور و نیازهای همبسته مجموع مردم ایران، و متناسب با الزامات دوران کنونی، راه تحکیم وحدت دموکراتیک خلقهای ایران را هموار سازد. برای دستیابی به این هدف و حل مسأله ملی در کشور، برنامه کنونی ما اقدامات زیر را پی می-گیرد:

۱- گسترش همپیوندی و تحکیم وحدت خلقهای ایران، بر پایه اصل گزینش آزادانه اتحاد، و تضمین حق هر خلق برای تصمیم گیری در بساره سرنوشت خویش.

۲- پایان دادن به هرگونه تبعیض میان خلقهای ساکن کشور، سهیم شدن برادرانه همه آنها در اداره امور میهن واحد ما ایران و تعیین سرنوشت اکنون و آینده آن.

۳- انطباق عادلانه بخشندگیهای جغرافیایی کشور با منطقه زیست خلقهای همجا.

۴- رسمیت یافتن زبان خلقها در قلمروهای ملی، در همه زمینههای اداری، اجتماعی و فرهنگی، کار بست زبان فارسی بعنوان زبان مشترک در کشور.

۵- تشکیل مجالس ملی بمشابه بالاترین نهاد محلی قدرت، برای اداره امور داخلی منطقه ملی. این مجالس نهادهای سیاسی- اداری مجلسی را، تعیین میکنند.

۶- ایجاد هماهنگی در رشد اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی همسسه بخشهای کشور.

۷- گزینش يك سیاست مشترک ملی در مقابله با بهره جویی ابر- قدرتها و دولتهای خارجی از مسائلی ملی در ایران.

آزادی زنان

۱- اعلام آزادی زنان و تامین و تضمین برابری کامل زنان با مردان در همه امور اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، قضایی، فرهنگی و خانوادگی.

۲- ممنوعیت چند زنی، ممنوعیت صیغه و انواع فحشاء، " قانونی"، و غیر قانونی، تامین برابری مرد و زن در تعهدات خانوادگی.

۳- تامین شرایط و امکانات ضرور برای فعالیت اقتصادی- اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و قضایی زنان.

۴- معافیت زنان از کارهای سخت و نامتناسب با مختصات جسمی و روحی آنان.

۵- ایجاد تامينات اجتماعی مكفی در حمایت از مادران و کودکان و بیه منظور تحکیم شالوده خانواده.

۶- پاری همه جانبه به امر شکل و بسجج زنان برای دفاع هر چه نیرومندتر از حقوق زنان -

نوسازی و گسترش فرهنگ

- ۱- پایان دادن به بیسوادی از راه بسجج همه امکانات کشور .
- ۲- گسترش نهادهای آموزشی در همه سطوح و در مناطق مختلف کشور و تامین نیازهای جامعه در زمینه دانشگاه ، دبیرستان ، هنرستان دبستان ، مهدکودک و غیره .
- ۳- بازسازی نظام آموزشی و انطباق آن با سطح رشد تمدن معاصر و نیازهای اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی جامعه .
- ۴- فراگیر و رایگان کردن آموزش و لغو هر گونه تبعیض در آموزش بر پایه جنسیت ، ملیت ، عقیده ، مذهب و ثروت .
- ۵- ایجاد و گسترش فرهنگستان همه رشته‌ای ، و تبدیل آن به تکیه- گاه بزرگ علم و فن و هنر و ادب کشور .
- ۶- ایجاد فرهنگستان ملی در مناطق ملی .
- ۷- تامین امکانات برای همه فعالیتهای فرهنگی ، اقدام سازمان یافته در حمایت از زحمتکشان رشته‌های علمی و فرهنگی .
- ۸- تامین امکانات ضرور برای انجام فرایض دینی مردم و اداره امور مذهبی توسط روحانیون ، و برای فعالیت دینی ، علمی و پژوهشی علما و رهبران مذهبی کشور .
- ۹- تامین امکانات ضرور برای بهسازی وضع حوزه‌های علمیه و ارتباط آنها با مجامع علمی و فرهنگی دیگر کشورها ، و برای آشنا شدن طلاب با دستاوردهای علمی ، فنی ، فرهنگی در جهان .
- ۱۰- گسترش مبادلات و مناسبات فرهنگی با کشورهای جهان ، به ویژه با کشورهای پیشرفته و خلفهای هم تبار و همفرهنگ .
- ۱۱- تبدیل زبان انگلیسی به زبان دوم و رایج کشور و اجباری کردن آن در همه دوره‌های آموزشی .

سیاست خارجی ملی و مترقی

سمتگیری ملی و ترقیخواهانه در سیاست خارجی برنامه ما ، برسنت- هایی متکی است که از دوران امیر کبیر آغاز شده ، در جریان انقسلاب مشروطیت و جنبش جنگل و پس از آن توسط جنبشها و شخصیتهای ملی ، دموکرات و سوسیال دموکرات قوام یافته ، با نهضت ملی صدقی اوج تازه- ای گرفته ، و پس از آن ، توسط نیروهای ملی- ترقیخواه ناوابسته به به بلوکهای جهانی تکامل یافته است .

سیاست خارجی برنامه ما ، بر درک وضعیت کنونی کشور و تحولات جدید جهانی ، و محاسبه امکانات واقعی و راههای موثر برای تامین منافع ملی مردم ایران و تامین نیازهای رشد شتابان اقتصادی - اجتماعی کشور متکی است .

سیاست خارجی برنامه ما بر درك همیپزندی های جُپانی ، ضرورت صلح ، همزیستی مسالمت آمیز و همکاری و همیاری سازنده در مناسبات بین المللی و ضرورت دفاع از حقوق بشر و از آزادی و بهروزی همه ملسل جهان منگی است .

بر این پایه ، سیاست خارجی برنامه ما اصول زیر را بکار میبندد :
۱- کاربست سیاست خارجی مستقل ، ملی و مترقی ، با مضمسون دفاع از منافع ملی مردم ایران و حمایت از صلح و دموکراسی و عدالت در جهان .

۲- پرهیز قاطعانه از بلوك بندیهای سیاسی- نظامی و شرکست در جنبش غیر مشعدها ، با رعایت اکید اصول عدم تعهد .

۳- گسترش مناسبات دوستانه و همکاری و همیاری سازنده با همه کشورهای جهان ، به ویژه بسط این مناسبات با کشورهای پیشرفته صنعتی با هدف بهره مندی از دستاوردهای انقلاب علمی و فنی و تامین امکانات ضرور برای رشد اقتصادی- اجتماعی کشور .

۴- کاربست شی مسالمت آمیز ، مقتدر و موثر برای خنثی کردن کرایش ابر قدرتهای مداخله گر جهت کنترل رشد و اقتدار ایران و تحمیل زورمدارانه منافع و مقاصد خویش به کشور ما و کل منطقه . این شی مکمل سیاست ما در گسترش همه جانبه مناسبات سازنده و برابر حقوقانسه اقتصادی- سیاسی با دول فوق است .

۵- پیروی از اصول همزیستی مسالمت آمیز در مناسبات با دیگر کشورها .

۶- دفاع از صلح و خلع سلاح در جهان ، و تبدیل ایران به پیک عامل موثر صلح در منطقه .

۷- مبارزه در راه لغو پیمانهای امپریالیستی و بسیار خطر آفرین ناتو و ورشو ، و در راه لغو دیگر بلوك بندیهای نظامی .

۸- مخالفت با مداخلات سیاسی- نظامی هر يك از دولتها در اموریار ملتها .

۹- حمایت از سازمان ملل متحد و دیگر نهادهای بین المللی مدافع صلح و حقوق بشر .

۱۰- دفاع از منشور جهانی حقوق بشر ، بیانیه پناهندگی مصوب سازمان ملل ، تمهذنامه ژنو در باره حقوق پناهندگان و آوارگان و دفاع از منشور سازمان ملل علیه نازیسم و ایدئولوژیهای تمامیت کرا ، در مناسبات با سایر کشورها .

۱۱- حل و فصل مشکلات بین ایران و همسایگان و تامین صلح پایسدار میان ایران و عراق .

۱۲- حمایت از يك افغانستان آزاد و دموکراتیک و بدور از سطره و نفوذ قدرتهای خارجی ، گسترش همه جانبه همبستگی با کشور بسسرادر و کمک به تقویت بنیه اقتصادی آن .

۱۳- گسترش مناسبات با خلقهای ایرانی تبار و همفرهنگ .

برنامه سیاسی پیشنهادی رفیق فرخ نگهدار

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) روند برگزاری نخستین کنگره خود را آغاز کرده است. با پایان یافتن انتخابات و تکمیل لیست کامل نمایندگان کنگره و با برگزاری کنفرانس‌های منطقه‌ای، که خلاصه گزارش آنها انتشار یافت، آخرین گام‌ها برداشته شد و اکنون سازمان در آستانه نخستین کنگره خود قرار گرفته است. بعثت از بین رفتن شرایط فعالیت ارگانه‌های دستگاه رهبری سازمان، که بعثت پراکنده شدن اعضای مربوطه در کشورهای مختلف و عدم ارتباط آنها با یکدیگر رخ داده است تلاش‌ها برای تشکیل کمیسیون‌ها بمنظور کار روی مضامینی که در دستور کنگره است و تدوین و انتشار پیش‌نویس‌ها عملاً نتایج ضرور را بدست نداد. کنفرانس‌های منطقه‌ای نیز که امید میرفت بتوانند وظیفه ارگانه‌های دستگاه رهبری سازمان را انجام دهند و برای تهیه و ارائه پیش‌نویس‌ها به کنگره ارگانه‌های را تشکیل دهند عملاً انجام آن باز ماندند. لذا اکنون تنها یک راه باقی مانده است. نخستین اجلاس خود کنگره خلاصه موجود را پر و ارگانه‌های تهیه کننده اسناد و گزارشات را تشکیل داده و محلت کار آنها را مشخص نماید و پایان کار کنگره (اجلاس دوم آن) را به بعد از آن محلت موکول نماید.

از سوی دیگر تشکیل نخستین اجلاس نخستین کنگره سازمان خود پایان کار و موجودیت ارگانه‌های دستگاه رهبری سازمان است. لذا نخستین اجلاس قطعاً باید ارگانه‌های تازه‌ای را بجای آنها تشکیل دهد که تا اجلاس دوم کنگره مسئولیت اداره امور و فعالیت سازمان و بویژه پیشبرد خط‌مشی سیاسی آن را موقتاً بر عهده گیرد.

البته لازم و ضرور می‌بود که نقاط گری خط‌مشی سیاسی، چه بصورت تزه‌ها، چه بصورت مشروح از مدتی قبل تر تنظیم و به نظر خواهی گذاشته میشد تا در نخستین اجلاس کنگره نمایندگان با تزه‌ها و نقطه نظر هائی که در زمینه خط‌مشی سیاسی مطرح است آشنا شده و درباره آنها و مجریان مربوطه که در هیات رهبری موقت باید انتخاب شوند آگاهی وسیع تری تصمیم می‌گرفتند.

با توجه به این ضرورت، من تزه‌های را تحت عنوان "رئوس خط‌مشی سیاسی" تنظیم کردم که در یک مجموعه بنام "پیرامون مسائل خط‌مشی، برنامه و اساسنامه" در فروردین ماه امسال انتشار یافت.

طی ماه‌های اخیر برخی دوستان و نیز دیگران در باره موضوعات مندرج در آن تزه‌ها و پیرامون سایر مسائل مربوط به خط‌مشی سیاسی بطور کلی اظهار نظر کرده‌اند. مجموعه مطالب منتشره در مطبوعات سیاسی وابسته به جریان‌های چپ و دموکراتیک که در این ارتباط تنظیم شده نشان می‌دهد مسائلی از قبیل برداشت از شعار سرنگونی رژیم و انتخابات آزاد، سیاست جنبش دموکراتیک در قبال رژیم سلطنتی و نیروی آن تاکتیک مذاکره میان اپوزیسیون و رژیم در مرکز توجه و بحث قرار دارد.

با توجه به نیازهای کنگره که فوق‌ابشر شده و با توجه به این مسائلی که در جنبش چپ و دموکراتیک کشور مطرح است مفید و ضرور خواهد بود که طرح جامع تری مرکب از مجموعه محور‌ها و مسائلی که باید مجموعه‌های خط‌مشی سیاسی سازمان را ترسیم می‌کنند تنظیم و انتشار یابد.

* * *

۱- رژیم جمهوری اسلامی، رژیم حاکم بر کشور ما، رژیم ولایت فقیه است.

* قدرت سیاسی و حق حاکمیت در کشور ما رسماً، قانوناً و عملاً از آن مردم نیست. طبق نظریه ولایت فقیه حق حاکمیت نه حق مردم، بلکه حق منحصر بفر دو فیر قابل تغییر مجتهدین فقه شیعه است. در این نظام

فقیر و حانیون عالی مقام شیعه حق دارند در رأس حکومت قرار گیرند نه نمایندگان منتخب مردم. ولایت فقیه حکومت انحصاری آخوندهاست. این رژیم جمهوری نیست و به دروغ نام جمهوری بر آن نهاده شده.

* رژیم ولایت فقیه حق قانونگذاری مستقل و آزادانه را از خود و از نمایندگان مردم سلب می کند. قوانین فقط زمانی اعتبار دارند که بر اساس فقه شیعه جعفری باشند. رژیم ولایت فقیه یک رژیم مذهبی افراطی است.

* در رژیم ولایت فقیه تقریباً تمام قدرت سیاسی و اختیارات حکومتی قانوناً و رسماً در دست یک فرد بنام ولی فقیه که یک بار برای تمام عمر تعیین میشود متمرکز است. ولی فقیه رسماً و قانوناً فوق قانون است و هیچ کس و هیچ نهادی حق کنترل و بازخواست از وی را ندارد.

* در رژیم ولایت فقیه رای برای تعیین صلاحیت نمایندگان خود مردم اعتباری ندارد. انتخابات آزاد "فقیر شرعی" و "فقیر قانونی" است. در این رژیم صلاحیت مصادر و مسئولین امور را نه رای مردم یا منتخبین آنها بلکه رای سران رژیم یا منتخبین آنها تعیین می کند.

* در رژیم ولایت فقیه رسماً و قانوناً آزادی احزاب سیاسی و فعالیت های سیاسی منع شده است. در این رژیم کسانی که با اساس رژیم ولایت فقیه مخالفند مجرم شناخته شده تحت پیرد قرار می گیرند. این اصل از همان ابتدای استقرار رژیم ولایت فقیه به خشن ترین شکل بکار بسته شده است.

* رژیم ولایت فقیه مخالف آزادی اندیشه و تبادل آزادانه افکار و اطلاعات است. آزادی مطبوعات، رادیو و تلویزیون و سایر رسانه های گروهی رسماً و قانوناً نفی شده و انتشار افکار، نظریات و اطلاعاتی در جامعه مجاز شناخته میشود که در تضاد با چارچوب فکری و اعتقادی هیات حاکمه نباشد.

* رژیم ولایت فقیه رژیمی است مبتنی بر به رسمیت شناختن حقوق نابرابر برای زن و مرد، رژیمی است که تحقیر و توهین به شخصیت زن و آزار زن را جزو اصول اعتقادی خود اعلام می کند.

* رژیم ولایت فقیه رژیمی است که در آن حقوق شهروندان قبل از همه بستگی به این دارد که شیعه باشند یا نباشند، مسلمان باشند یا نباشند، دیندار باشند یا نباشند. ایرانیانی که در گروه آخر می گنجد حتی از حق حیات، حتی از حق دفن شدن در گورستان های عمومی نیز رسماً و قانوناً محروم گشته اند. تبعیض و جدائی بر اساس اعتقادات و تعلقات دینی و مذهبی رکن اساسی رژیم ولایت فقیه است، این بنیاد عقیدتی بر اقلیت های ملی کرد، ترکمن و بلوچ و عرب و بر اقلیت های مذهبی ارمنی و یهودی و زرتشتی و بهائی ستمی مضاعف و سنگینی را تحمیل کرده است.

* در رژیم ولایت فقیه معیار سنجش حقوق قضائی شهروندان قوانین فقهی ترو و وسطائی و قبل از آن است. قوانینی چون قصاص، تعزیرات، حدود و سنگسار بر اساس ددمنشی و خشونت فیر انسانی و جنون آمیز و بیگانگی مغرطباتمدن معاصر استوارند.

* ترکیب و خاستگاه اجتماعی عمده و اصلی هیات حاکمه را ملایان و بازاریان تشکیل داده اند. رژیم ولایت فقیه با بوروکراتیزه کردن بخش مهمی از اقتصاد کشور و با میدان دادن بی حد و حصر به تجار بیش از همه منافع گروهی و روحانیان حاکم و تجار بازار را تأمین می کند.

* ایدئولوژی و بنیادهای عقیدتی نیروهای حاکم، که در قانون اساسی جمهوری اسلامی و در عمل تاریخی آنان انعکاسی بارز دارد، سیاست و خط مشی معینی را که "نه شرقی، نه غربی" نامیده شده است بر ایران و بر مناسبات میان ایران با سایر کشورها تحمیل کرده است. رژیم ولایت فقیه رژیمی است توسعه طلب و بیگانه ستیز. رژیمی است که انزوا و تقابل ایران با سایر کشورها و تحمیل خود به دیگران را جزو وظایف مهم خود تلقی می کند. بنیادهای نظری رژیم ولایت فقیه نه همزیستی و همکاری با همه کشورها به منظور تسریع پیشرفت ایران، که تقابل و رودرروئی، حتی با توسل به بدوی ترین اشکال ترور و تجاوز علیه

سایر کشورها را تقدیس می کند .

۲- سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) خواهان استقرار دموکراسی بجای رژیم ولایت فقیه است .

* مجموعه مشخصات سیاسی، اجتماعی و ساختاری رژیم حاکم بر ایران بوضوح اثبات میکند که حکومت ایران حکومتی است ضد دموکراتیک، رژیم ولایت فقیه فقط از طریق نقض آشکار حقوق مردم و سرکوب خواست های دموکراتیک و عادلانه آنان خود را استوار کرده است. رژیمی با مشخصاتی این چنین مرکز نمی تواند و نباید مورد حمایت هیچ نیروی دموکرات و آزادیخواهی قرار گیرد .

* سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به دلیل ساخت و ترکیب و سیاست و عملکرد ضد دموکراتیک رژیم حاکم بر ایران مخالف پیگیر آنست، علیه آن و در راه اعاده حاکمیت به مردم پیکار می کند. هدف استراتژیک سازمان و همه جنبش دموکراتیک کشور برچیده شدن نظام سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه و استقرار دموکراسی بجای آنست .

* استفاده از روش های دموکراتیک و مسالمت جویانه منطقی ترین و مناسب ترین راه استقرار دموکراسی در کشور است . سازمان تمام کوشش خود را بکار می گیرد که گذر از استبداد ولایت فقیه به نظام مبتنی بر دموکراسی به شیوه صلح آمیز و از طرق دموکراتیک انجام پذیرد .

* آزادی احزاب سیاسی و انتخابات آزاد نخستین شرط استقرار دموکراسی در کشور ماست .

در راستای تحقق این فکر سازمان شعار انتخابات آزاد را به مثابه شعار تاکتیکی همده خود می پذیرد و بر آن تاکید میکند . ما خواهان خلع هیات حاکمه کنونی هستیم زیرا آنها حاضر به برگزاری انتخابات آزاد نیستند . اما پیش شرط انتخابات آزاد الزاماً خلع هیات حاکمه نیست . امتناع هیات حاکمه از برگزاری انتخابات آزاد طرح شعار خلع (یا سرنگونی) هیات حاکمه (حکومت) موجود را الزامی میسازد . سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) شعار خلع آنان را مطرح میکند . چونکه هیات حاکمه جمهوری اسلامی سرسختانه از برگزاری انتخابات آزاد امتناع می ورزد . چنانچه سران رژیم برای تعیین ترکیب هیات حاکمه به انتخابات آزاد و اتعالتن دهند سازمان تحت حکومت موجود یا هر حکومتی در انتخابات شرکت خواهد کرد و قانونیت حکومت منتخب را قطع نظر از اینکه کدام نیرو و در آن پیروز می شود می پذیرد و محترم می شمارد .

* پیش شرط اساسی آزاد بودن انتخابات آزاد کلیه احزاب سیاسی کشور و آزادی مطبوعات و رسانه هاست تا زمانی که تمام احزاب سیاسی آزادی نگیرند و مسئله سیستم اطلاع رسانی به جامعه آزاد نباشد، انتخابات عمومی، حتی تحت نظارت بین المللی، بهیچ وجه نمی تواند آزاد باشد .

* از نظر سازمان ما نظام سیاسی مبتنی بر انتخابات آزاد نافی نظام سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه و نظام سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه نافی انتخابات آزاد است . برگزاری انتخابات آزاد (که نخستین شرط آن آزادی احزاب و مطبوعات است) از دیدگاه ما خود به معنای عدول از ولایت فقیه یا نتیجه الفای آنست . در شرایط اعمال اصل ولایت فقیه انتخابات آزاد بی معناست، همانگونه که انجام انتخابات آزاد نیز ولایت فقیه را از معنا تهی می کند .

۳- مشخصات نظام سیاسی مبتنی بر دموکراسی . ما چه نوع حکومتی می خواهیم ؟

* دموکراسی در عام ترین تعریف آن عبارت است از تحقق این اصل که حق حاکمیت از آن مردم است و باید به آنان محول شود . برای تحقق این اصل شناخته شده ترین و رایجترین راه آنست که تمام قدرت سیاسی و حکومت به نمایندگان مردم، که در انتخابات آزاد و دوره ای گزیده میشوند، واگذار گردد . لذا ما خواهان آن هستیم که حق حکومت کردن به جمهور و اجماع مردم واگذار گردد . ما خواهان آن هستیم که در ایران

یک رژیم جمهوری پارلمانی مستقر شود. مابین رژیم را با اختصار جمهوری ایران می نامیم.

* در جمهوری ایران تمام قدرت حکومتی به یک شورا متشکل از نمایندگان منتخب مردم که اصطلاحاً مجلس شورای ملی نامیده میشود و دوره آن ۴ یا ۵ ساله است و اگذار میشود. مجلس عالیترین نهاد حکومتی است و وظیفه تدوین و تصویب قوانین و تعیین و عزل مهمترین مقامات حکومتی را داراست. مجلس حق دارد کار تمام نهادهای حکومتی را مورد بازدید و بررسی و تحقیق قرار دهد و هیچ پست و مقامی نیست که مجلس حق بازرسی و بررسی آنرا نداشته باشد.

* جمهوری ایران بر اساس تفکیک کامل قوا و استقلال آنها از یکدیگر اداره میشود که عبارتند از: مجلس شورای ملی، هیات دولت، دادگستری و شورای مرکزی رادیو و تلویزیون. در جمهوری ایران هر یک از این ۴ رکن در انجام وظایف خود مستقلند اما سه رکن اخیر تابع و مجری قوانینی هستند که مجلس شورای ملی تصویب می کند.

* در جمهوری ایران هیات دولت و رئیس آن (رئیس جمهور یا نخست وزیر) توسط مجلس انتخاب میشوند.

* قضات قوه قضائیه در هر محل و منطقه در صورت صلاحیت تخصصی توسط نمایندگان شورای منطقه با محل برگزیده میشوند. قضات دیوان عالی کشور که عالیترین نهاد قضائی کشور است با رای قضات دادگاه های محلی در منطقه انتخاب می گردند.

* رادیو و تلویزیون ملی ایران توسط یک هیات امنای از نمایندگان سازمان های سیاسی و اجتماعی مهم کشور تشکیل می گردد اداره میشود. دولت حق ندارد رادیو و تلویزیون را به پیروی از سیاست، خط مشی و دستورات خود و ادار سازد. دولت باید آزادی جریان اطلاعات و اخبار و استقلال کامل رسانه های گروهی را تضمین کند.

* در جمهوری ایران ارتش صرفاً وظیفه دفاع خارجی را بر عهده دارد و بمطابق ارتش از هر گونه مداخله در امور کشور منع میشود. اما افراد نظامی از حق شرکت در فعالیت های سیاسی محروم نخواهند شد. فرماندهان ارتش توسط رئیس قوه مجریه تعیین می شوند. خدمت وظیفه حداکثر ۲ ساله با اولویت حق تحصیل نیروی اصلی ارتش را تامین می کند. قوای انتظامی تماماً تحت نظارت و وزارت کشور است. تشکیل پلیس سیاسی مخفی و هر گونه فعالیت آن ممنوع است.

* جمهوری ایران حاکمیتی است اساساً غیر مذهبی و غیر ایدئولوژیک و در آن دین و ایدئولوژی از دولت جداست. دستگاه دولتی و هیچیک از نهادهای آن حق ندارد نامکانات دولتی را برای اشاعه چمان بینی با نظام اعتقادی معینی در جامعه بکار گیرند.

در جمهوری ایران دین اسلام و مذهب شیعه دین و مذهب رسمی کشور خواهند بود. معهدا پایبندی به این یا آن مذهب هیچ امتیاز یا هیچ نوع محرومیتی را برای هیچ یک از شهروندان ایجاد نمی کند. دولت حافظ حرمت اسلام و همچنین حرمت سایر ادیان و مذاهب است. آزادی فعالیت دستگاه روحانیت توسط قانون و حق آنان برای اداره مساجد و تکایا و اماکن مقدسه و سایر نهادهای مذهبی تضمین میشود. این حقوق برای پیروان سایر ادیان نیز تضمین میشود.

* در جمهوری ایران حکومت بر اساس قانون است، قانون اساسی و مصوبات مجلس حدود و اختیارات مسئولین و ارگانهای دولتی و جهات کلی فعالیت آنان را تعیین می کند. اداره کشور نه بر اساس فرامین و دستورات رهبران و مقامات حکومتی بلکه بر اساس نص قانون انجام خواهد شد. مسئولین حکومت حق ندارند به صدور فرامین یا اتخاذ تصمیمی مبادرت کنند که مبنای قانونی ندارد یا خلاف قانون است. قوه قضائیه بنابه اعلام هر شخص حقیقی یا حقوقی مجاز و موظف است هر مقام حکومتی که این اصل را نقض می کند بلا استثناء

تصمت پیگرد قرار دهد.

* جمهوری ایران یک جمهوری فدرال و غیر متمرکز است که در آن اهالی مناطق اقلیت های ملی حق خودمختاری خواهند داشت، مبنای تقسیمات کشوری و تعیین قلمرو واحدهای تقسیمات کشوری را رای آزادانه اهالی ساکن در هر منطقه تعیین می کند.

در هر یک از ولایات و واحدهای تقسیمات کشوری از طریق انجام انتخابات محلی مجالس شورای محلی تشکیل می گردد. این مجالس با تعیین حکومت های محلی در تمام هر صدهای اجتماعی، اقتصادی و تامین اداره امور منطقه را بر عهده خواهند گرفت. دولت مرکزی حق ندارد تصمیمات مجالس محلی و منطقه ای را - در صورت عدم مغایرت با قانون اساسی - نقض یا لغو کند و یا حکومت های محلی را به پذیرش تصمیمات خود در زمینه امور محلی ملزم سازد.

در جمهوری ایران سیاست خارجی، دفاع ملی و حفظ وحدت بر عهده دولت مرکزی است و پرچم و خط و زبان رسمی و پول رایج کشور واحد خواهد بود.

* * *

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) با هر نوع رژیم غیر پارلمانی اهم از سلطنتی، ولایتی، نظامی و غیره که در آن مقامات غیر انتخابی، موروثی و یا مادام العمر وجود دارد مخالف است و علیه آن پیگیرانه مبارزه می کند. در جمهوری ایران هیچ مقام غیر انتخابی وجود نخواهد داشت.

امر رهبری سیاسی (یا رهز مونی) بر عهده نیرو یا ائتلافی از نیروهاست که در انتخابات آزاد رای اکثریت مردم را بدست آورده است. حق رهبری سیاسی جامعه نه به اعتبار ایدئولوژی، نه به اعتبار پایگاه و نمایندگی طبقاتی، نه باتکالی قدرت استلحه یا به نیروی حمایت خارجی یا هر طریق دیگر اعمال زور بر مردم، بلکه از طریق کسب اکثریت آراء مردم تامین میشود. انتخابات برای تعیین ترکیب حکومت و رهبری جامعه در هر دوره ۴ یا ۵ ساله تکرار میشود. جز انتخابات دوره های انهم برای یک دوره معین هیچ مرجع دیگری برای تعیین رهبری وجود ندارد. رؤسای قوای ۴ گانه کشور نباید بیش از یک بار حق تجدید انتخاب شدن به همان مسئولیت را داشته باشند. رئیس قوه اجرائی (نخست وزیر یا رئیس جمهور) جدا کثر برای دوبار می تواند به همان مقام انتخاب شود.

* * *

رژیم سیاسی کشور - که ما نوع جمهوری پارلمانی را برای آن پیشنهاد می کنیم - و قانون اساسی آن، از نظر ما فقط زمانی مشروعیت و قانونیت خواهد داشت که در مجلس موسسان بررسی و تصویب شود. مجلس موسسان مجلسی است که به منظور تاسیس رژیم جایگزین رژیم موجود تشکیل میگردد. تمام نمایندگان این مجلس در انتخابات آزاد با شرکت تمام احزاب و سازمانها و شخصیت های سیاسی کشور انتخاب می شوند. هر نوع مجلسی که تمام یا بخشی از اعضای آن توسط حکومت یا سایر نهادها منصوب شوند و یا بخشی از نیروهای سیاسی کشور از شرکت در انتخابات آن محروم گردند و یا هر نوع تلاش برای تدوین قانون اساسی در خارج مجلس موسسان قانونیت و مشروعیت رژیم جایگزین را نقض می کند. حمایت سازمان از تعیین رژیم سیاسی کشور توسط مجلس موسسان مشروع و طبعه شرایط نیست. سازمان در هر شرایطی همچنان پیگیرانه خواهان تاسیس رژیم توسط مجلس موسسان است.

۴- حقوق و آزادی های دموکراتیک که ما خواهان تامین آن هستیم.

× لغو و منع هرگونه پیگرد و زندان بدلائل سیاسی و عقیدتی، آزادی فوری و همه زندانیان سیاسی بازگشت مهاجران و تبعیدیان به ایران و بازگشت همه بیکار شدگان بدلائل عقیدتی به مساهل خود و جبران

تصییقاتی که از استبداد متحمل شده‌اند.

*تأمین آزادی کامل فعالیت سیاسی و اجتماعی بر اتمام احزاب، سازمانها، محافل و شخصیت های سیاسی و اجتماعی، از جمله شناسائی حق آنان در داشتن تشکیلات و دفاتر، در استفاده از رسانه های گروهی (رادیو و تلویزیون) و انتشار آزادانه مطبوعات، در شرکت در انتخابات، در تشکیل اجتماعات و تظاهرات صلح آمیز و در برقراری مناسبات بین المللی منع هرگونه اجبار در پیوستن به احزاب سیاسی، ممنوعیت ایجاد هرگونه مانع در گرایش افراد به جریان سیاسی مورد نظر خود، توسل به خشونت و ترور علیه آزادیهای سیاسی و نیز علیه دولت پاسدار آن باید منع بشود.

*در جمهوری ایران حق زندگی به هیچ عنوان و از هیچ کسی نمی تواند سلب شود. صدور و اجرائ حکم عدم برای همیشه باید فیر قانونی اعلام شود احدی حق ندارد به بهانه کسب اطلاعات، احترام به گناه یا هر بهانه دیگر متوسل به شکنجه شود، آزار و شکنجه روحی و جسمی بعنوان مجازات متهمان نیز باید فیر قانونی اعلام شود.

*محاکمات باید تماما هلنی باشد. داشتن وکیل مدافع حق هر شعروندی است که مورد بازخواست قانونی قرار می گیرد یا دادخواست خود را به مراجع قانونی عرضه می دارد. بازداشت بدون محاکمه باید اکیندا ملغی اعلام شود.

*مکاتبات، مکلمات و حریم ککار و زندگی شعروندان باید محترم شمرده شود. شنودگزار، کشف و مکاتبات و مراقبت پنهانی رفتار شعروندان باید فیر قانونی و قابل پیگرد شناخته شود.

*تمام اشخاصی که در قلمرو ایران زندگی می کنند باید در انتخاب و پیروی از دین و عقیده خود آزاد باشند. حق بیان و قلم مطبوعات، اجتماعات، تظاهرات مسالمت آمیز بر اتمام شعروندان و فیر شعروندان باید به رسمیت شناخته شود و در پرتو صایت قانون قرار گیرد.

*برای تمام شعروندان و فیر شعروندان باید حق انتخابات محل سکونت، انتخاب شغل، انتخاب نوع لباس باید حقی فیر قابل نقض شناخته شود. حق مسافرت به خارج و ورود به کشور، حق تابعیت و پالغوانی حق نقض ناپذیر همگانی است.

*حق داشتن ککار و امنیت شغلی حق هر شعروند جو یا و یاداری شغل است. قانون باید در مقابل اخراج و بیکاری کارگران و کارمندان به حمایت از آنان برخیزد.

*اعتصاب حق مسلم کاکارگران و مهم مستخدمین است. کارگران حق دارند برای دفاع از حقوق و تأمین خواسته های خود به اعتصاب دست زنند. هر نوع مجازات اعتصابیون فیر قانونی است.

*بر خورداری از بیمه و تأمین اجتماعی حق همه شعروندان است. هیچ کس نباید به دلیل فقر، پیری، از کار افتادگی، بی سرپرستی، بیکاری یا به هر دلیل دیگر از امکان تأمین نیازهای اساسی معیشت، از حق برخورداری از خوراک، پوشاک، سرپناه و درمان در حندا مکانات کشور و از آموزش همگانی تا حد راهنمایی محروم شود.

*بر خورداری از حمایت قانون کار حق همه کارگران و مزدبگیران بطور کلی است. قانون کار باید حق تشکل، اعتصاب، ایمنی محیطه، ۴۰ ساعت کار در هفته، مرخصی، ککارآموزی و مزد مطابق کاکار و ترمیم آن بر اساس تورم را به رسمیت بشناسد، استخدام کودکان را ممنوع کند و در حمایت از زنان ککارگر مقررات ویژه وضع کند.

*زن و مرد در برخورداری از کلیه حقوق مدنی باید مساوی شناخته شوند، چند همسری باید فیر قانونی شناخته شود. در ازدواج، طلاق و ارث باید زن و مرد حق مساوی داشته باشند. خانواده باید تحت حمایت قانون باشد. هر نوع محرومیت زنان در پذیرش مشاغل و رشته های تحصیلی باید ملغی شود. با هدف تأمین

برابری واقعی زنان با مردان در زندگی و فعالیتهای اجتماعی قانون باید بانه رسمیت شناختن حق زن بودن در تنظیم مناسبات اجتماعی و حقوقی برای زن حقوق و امتیازات خاص در نظر بگیرد

۵- رئوس خطمشی سیاسی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

برای استقرار دموکراسی بجای رژیم ولایت فقیه سازمان از یک سو وظیفه دارد تمام نیروی خود را جهت تقویت ارتباط خود با مردم، در راه ترویج مواضع دایره‌های آزادیخواهانه در جامعه، در راه بسیج توده‌ها برای تحقق خواست‌ها و مطالبات دموکراتیک بکار گیرد از سوی دیگر وظیفه دارد با تمام قوا در راه متحد کردن همه نیروهای مخالف رژیم و طرفدار دموکراسی تلاش ورزد.

پیشرفت پیکار در راه دموکراسی برای ایران در گرو آنست که فضای مناسبات میان نیروهای سیاسی کشور دگرگون و دموکراتیزه شود. در سطح فعلی خشونت و خصومتی که در تار و پود مناسبات اجتماعی در جامعه ما ریشه گسترده حتی سرنگونی رژیم هم هیچ اطمینانی به استقرار دموکراسی بجای آن را بر نمی‌انگیزد. حدکنونی خصومت و مقابله جوئی میان نیروها سیاسی کشور این پیش‌بینی را تقویت می‌کند که حتی چنانچه رژیم فعلی نیز سرنگون شود تضادهای دشمنی‌ها میان نیروهای سیاسی کشور آنان را بسوی مخاصمات خونین و در نتیجه سرکوب ضغافت و سطاقت و یاسوق دهد.

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) بازسازی مناسبات میان نیروهای سیاسی کشور، بویژه میان سازمان و مخالفان سیاسی آن در جهت کاهش خشونت و قهر با تحولی ضرور در راستای تقویت امکان استقرار دموکراسی در ایران ارزیابی می‌کند. سازمان تلاش می‌ورزد شرایطی فراهم آید که روابط گسیخته، خصمانه و روحیه کینه توزی میان نیروهای سیاسی کشور بمناسبات هادی، به برقراری رابطه مستقیم و گفتگوهای دوجانبه و چند جانبه، به تحمل موجودیت یکدیگر و پایان یافتن فضای بایکوت و تحریم و تلاش‌های نابودی طلبانه گذر کند. ما خواهان آن هستیم که اختلافات واقعی میان نیروهای سیاسی کشور مبنای تنظیم مناسبات و دوری‌ها و نزدیکی‌های آنان گردد. اختلافاتی که از تفاوت‌ها و تمایزات در اهداف و برنامه‌های سیاسی و اجتماعی آنان نشأت می‌گیرد نه از روابط و باطنی‌های متقابل آنان.

سازمان می‌کوشد در تنظیم مناسبات خود با سایر نیروهای سیاسی کشور برنامه و خطمشی و مواضع آنان در قبال مسائل کشور را میناقش قرار دهد. سازمان می‌کوشد اختلافات سیاسی و برنامه‌ای با سایر نیروهای سیاسی کشور را مورد بحث و تبادل نظر علنی و متقابل قرار دهد. هدف از این گفتگوها تقویت مواضع دموکراتیک در نیروهای طرف دیگر و در جامعه بطور کلی است.

* مبنای تنظیم خطمشی و سیاست سازمان در قبال سایر نیروهای سیاسی کشور در مرحله کنونی مبارزه برنامه و خطمشی سیاسی آنان در قبال هدف استراتژیک جنبش دموکراتیک کشور یعنی استقرار دموکراسی بجای رژیم ولایت فقیه است. سازمان نیروهای طرفدار تاسیس جمهوری پارلمانی در ایران بجای رژیم موجود را مهم‌ترین استراتژیک خود شناخته و در راه اتحاد آنان در یک جبهه وسیع تلاش می‌ورزد. سازمان اتحاد نیروهای طرفدار استقرار جمهوری پارلمانی در ایران را وظیفه بسیار مهم خود تلقی می‌کند و می‌کوشد این اتحاد به آلت‌رئوس رژیم موجود تبدیل شود.

سازمان مخالف سایر راه‌حل‌ها از جمله بازگشت رژیم شاهنشاهی یا استقرار نوع دیگری از رژیم اسلامی است. و از طریق روشنگری تلاش می‌کند افکار عمومی جامعه به استقبال از این راه‌ها که خطر تحمیل نوع دیگری از استبداد بر کشور را در بر دارد دکشیده نشود. سازمان نیروهای مدافع چنین راه‌حلی را اهلیرقم مخالفت آنان با رژیم حاکم، جزو مخالفان سیاسی خود می‌شناسد.

سازمان نیروهای طرفدار بازگشت رژیم سلطنتی به ایران و نیز نیروهای خواهان استقرار جمهوری دمکراتیک اسلامی که در شورای ملی مقاومت متحد شده‌اند را از نیروهای طرفدار استقرار دموکراسی

پارلمانی در ایران متجایز می کند و صراحتاً اعلام می کند که برای تحقق چنین اهدافی هیچ گونه اتحادی را برقرار نخواهد کرد. ولی در آنجا که اعتراض علیه نقض حقوق بشر در ایران مطرح است یا در مواردی که منافع ملی کشور ایجاب می کند نیروهای سازمان از اشتراک مساعی و همکاری با آن بخش از طرفداران سلطنت که حمایت خود را از تأمین حقوق بشر در ایران اعلام می کنند و نیز با مجاهدین خلق استقبال خواهند کرد. اختلاف در اهداف استراتژیک مانع از همکاری سازمان با مخالفان در راه تحقق اهداف مشترک نخواهد شد.

* مبنای اتحاد نیروهای سیاسی کشور در یک جبهه و وسیع جهت ایجاد آلترناتیو رژیم از نظر سازمان مخالفت آنان با رژیم ولایت فقیه و هر رژیم غیر پارلمانی و یا نیمه پارلمانی و دفاع از لزوم استقرار دموکراسی در کشور است. هیچ شرط دیگری از قبیل عقاید، سوابق، ترکیب، مسائل درونی و غیره این اتحاد را محدود و مشروط نخواهد کرد. این اتحاد وسیع برابر حقوق است و در آن هیچ نیروی موقعیت رهبری کننده و یا ممتاز نخواهد داشت.

هر یک از نیروهای جبهه مواضع و مبلغ برنامه و نظام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود خواهند بود اما همه می پذیرند که تعیین نظام سیاسی و قانون اساسی کشور بر عهده مجلس موسسان است که نمایندگان آن باید در انتخابات آزاد با شرکت همه نیروهای سیاسی کشور گزیده شوند.

چنین جبهه‌ای هر گاه تشکیل شود می تواند برنامه عمل و خط مشی سیاسی خود را تدوین نماید. سازمان طرفدار این ایده است اما تأکید دارد که تنظیم این مبانی نباید پایه‌های اتحاد را محدود و مشروط کند.

* سازمان در مرحله کنونی می کوشد با تمام نیروهایی که آنان را متحد خود می شناسد همکاری ها و اتحاد عمل‌های فعال را سازمان دهد. سازمان اختلافات موجود میان نیروهای دموکراتیک کشور و نظرات متحدان هینی خود در باره سازمان را البته مورد توجه قرار می دهد اما بر خوردهای تقابلی آمیز نباید سازمان را از پیگیری برای همکاری با متحدان هینی منصرف سازد. سازمان آماده همکاری‌های دو جانبه و چند جانبه با تمام نیروهای دموکراتیک کشور است و همکاری با هیچ نیروی را به عدم همکاری با نیروی دیگر مشروط نمی کند و متقابلاً نیز چنین شرطی را مبنای عمل خود قرار نمی دهد.

* سازمان می کوشد با تمام مخالفان سیاسی آن، اعم از حاکم و غیر حاکم، مناسبات هادی باب مذاکره و تبادل نظر هلنی برقرار شود. سازمان سیاست بایکوت و تحریم و تلاش برای نابودی و براندازی این یا آن نیروی سیاسی کشور و امتناع از مذاکره گفتگو با مخالفان سیاسی را قاطعانه رد و محکوم می کند.

سازمان اعلام می کند چنانچه مخالفان سیاسی سازمان اعم از نمایندگان رژیم و یا سایر مخالفان سازمان اصل مذاکره یا مباحثه هلنی و غیر مشروط با سازمان را بپذیرند سازمان از این مذاکره و مباحثه استقبال می کند. سازمان فکر تشکیل یک میز گرد مرکب از نمایندگان رژیم و همه مخالفان آن - بدون استثنا کردن هیچ یک از نیروهای سیاسی کشور - را پیگیرانه دنبال می کند.

امتناع رژیم از پذیرش مذاکره با مخالفان ما را از طرح پیشنهاد مذاکره منصرف نخواهد کرد. امتناع رژیم ما را به کار بست همین روشها نزدیک تر خواهد کرد. این امتناع ما را در انتقاد از مواضع ضد دموکراتیک، انحصار گرانه و کینه توزانه آن پیگیرتر خواهد کرد. همچنین است موضع ما در قبال سایر نیروهایی که از روش بایکوت و تحریم در قبال سازمان پیروی کرده یا خواهند کرد.

* خط مشی سیاسی سازمان این واقعیت را در مرکز توجه قرار می دهد که رژیم حاکم بر کشور یک پارچه نیست. حکومت به دو جناح تقسیم شده است. در یک جناح نیروهای افراطی متمرکز شده اند و در طرف دیگر ائتلافی از مصلحت طلبان و محافظه کاران شکل گرفته است.

از آنجا که هر یک از این دو جناح و بلوک بندی‌های درونی آنها همگی از سیاست سرکوب مخالفان و رژیم استبداد حمایت می کنند هلیرقم حادثترین اختلافات هیچ یک از آنها متحد ما در مبارزه با خاطر دموکراسی

محسوب نمی شوند. اما این بدان معنا نیست که سازمان در باره اختلافات موجود در حکومت و نسبت به همه جریانهای آن نظر یکسان دارد.

شواهد حاکی از آنست که مواضع نیروهای افراطی بویژه در سیاست خارجی زبان های بزرگ به منافع ملی ایران وارد میسازد، باعث اخلاص در رشد اقتصادی و تضعیف موضع و انزوای ایران در عرصه بین المللی می گردد.

در سیاست داخلی نیروهای محافظه کار و افراطی، تاکنون از خشن ترین اشکال سرکوب و خفقان در کشور حمایت کرده اند. و نیروی مصلحت گرا همواره بدنبال خود کشیده اند.

در برخورد با سیاست های رژیم و تضادهای داخلی آن راهنمای عمل و مبنای تعیین مواضع سازمان منافع ملی، مصالح دموکراسی است. نه تقویت یا تضعیف یک نیرو در مقابل دیگری و نه مصالح پیشبرد مبارزه سازمان علیه رژیم، هیچ یک تعیین کننده مواضع سازمان در قبال مواضع، اقدامات و سیاست های رژیم نیست. بر اساس این فکر اولاً مبارزه سازمان علیه سیاست های ضد دموکراتیک و ارتجاعی رژیم سیمای خود را در مبارزه علیه اقدامات، سیاست ها و مواضع گروهبندی مسلط خامنه ای رفسنجانی بازتاب می دهد. ثانیاً مخالفت افراطی ها و بعضار سالت ها گروهبندی مسلط مصلحت گرایان نه تنها هیچ نوع حمایتی را از جانب ما بر نمی انگیزد، بلکه بعلافت تقابل شدیدتر با منافع ملی و امر دموکراسی اعتراض جدی تر جنبش ترقی خواه را برمی انگیزد. ثالثاً سازمان مستمراً مراقبت میکند که تمایل به تشدید مبارزه علیه رژیم به منافع ملی، به مصالح مردم و یا به زمینه ها و امکانات استقرار دموکراسی در کشور آسیب نرساند، سازمان به تقدم منافع ملی، مصالح مردم و نیازهای دموکراسی بر منافع بیکار علیه هیات حاکمه و سایر مخالفان سیاسی خود اکتفا پایبند است.

* خط مشی سیاسی سازمان بر پایه مخالفت با رژیم حاکم و مبارزه با خطر استقرار دموکراسی بجای رژیم ولایت فقیه کارا کتریزه میشود. این خط مشی این سوال را مطرح می کند که آیا دموکراسی ممکن است بدون تغییر کلی (سرنوشتی) هیات حاکمه در کشور مستقر شود؟ بزبان دیگر آیا ممکن است رژیم ولایت فقیه به یک رژیم کمتر یا بیشتر دموکراتیک استماله شود؟ و مثلاً به انتخابات آزاد تن دهد؟

همه ناکت ها و واقعیات از زمان استقرار رژیم تا امروز نشان میدهد که چنین استماله ای مطرح نبوده و در چشم انداز قابل پیش بینی نیز انتظار این دگرگونی بیهوده است. اما این نیز غیر قابل پیش بینی است که اگر رژیم تا آینده های غیر قابل پیش بینی بماند باز هم هرگز تن به عقب نشینی و یا تحول نخواهد داد. و اساساً در تنظیم خط مشی سیاسی نیز لزومی به تعیین آن نیست. در هر حال یک چیز مسلم است: از هر گام عقب نشینی رژیم و یا سیر آن به طرف دیگر شدن مردم نه تنها زیان نخواهند دید که وسیعاً بهره خواهند گرفت. از این نظر سازمان مانع مخالف استماله رژیم است و نه نسبت به آن بی تفاوت است.

* در پیشبرد سیاست اتحادها سازمان می کوشد نزدیکترین مناسبات را با نیروهای چپ کشور برقرار سازد. هدف نهائی سازمان از این که کوشش با هموار کردن تشکل همه طیف وسیع نیروهای چپ کشور در یک سازمان واحد است. در راستای این هدف سازمان از هر امکانی برای گسترش تماس ها، تبادل نظر ها، همکاری ها مشاوره ها و همکاری ها و از هر گونه تلاشی برای حل اختلافات و رفع سوء تفاهماتی که مانع دست یابی به هدف بزرگ فوق اند چشم پوشی نخواهد کرد. و از هر گونه اقدامی که زمینه عدم اعتماد و در روئی با یک یا چند گرایش چپ کشور را دامن زند اجتناب خواهد کرد.

خط مشی، موضع گیری ها و اقدامات عملی سازمان به گونه ای آرایش می یابد که بتواند به نزدیکی و تفاهم و همکاری و ویگانگی همه طیف وسیع نیروهای چپ کشور در یک تشکل واحد خدمت نماید. سازمان از خط مشی ها، موضع گیری ها و اقداماتی پیروی نخواهد کرد که هدف آن تقسیم نیروی چپ کشور به دو یا چند

جریان سیاسی جداگانه و متقابلاً در ستیز تحت عنوان خود فزانه است. علاوه سازمان تلاش برای نزدیکی و اتحاد چپ را تحت الشعاع و تابع مصالح و وظایف مبارزه در راه اتحاد همه نیروهای جمهوری خواه کشور در یک جبهه وسیع قرار نخواهد داد.

* سازمان از حق موجودیت و حق فعالیت سیاسی آزادانه تمام نیروها و محافل سیاسی و اجتماعی کشور قطع نظر از عقاید آنها و قطع نظر از موضع آنان نسبت به سازمان دفاع می کند و سرکوب آنها را تحت هر عنوان و بهانه ای که باشد محکوم می نماید. سازمان حق و سهم هر یک از نیروهای سیاسی کشور را برای مشارکت در حل و فصل مسایل سیاسی و اجتماعی و برای مشارکت در اداره کشور بر سمیت می شناسد.

* سازمان مخالف انحصار قدرت سیاسی در دست این یا آن حزب، جریان یا گروه بندی سیاسی است. سازمان به صلاح کشور و بسود دموکراسی می داند که بجای رژیم انحصار گر ولایت فقیه حداقل برای یک دوره برای بازسازی اعتمادها، فرهنگ دموکراتیک در کشور و برای تغییر بنیادین فضای مناسبات خصمانه میان نیروهای سیاسی کشور، بجای رژیم موجود یک حکومت ائتلاف وسیع ملی، مرکب از همه نیروهای سیاسی که هر یک باندازه سهم خود در انتخابات آزاد در آن مشارکت دارند مسئولیت اداره کشور را بر عهده گیرد. به صلاح دموکراسی و مصالح ملی است که حداقل تلاش ها بعمل آید که در این حکومت ائتلافی، که طبعاً موقت است، طرفداران ولایت، نه طرفداران سلطنت هیچ یک بدلیل سوابقشان حذف نشوند و هر یک باندازه سهم شان در انتخابات در آن شرکت ورزند.

بسود دموکراسی است که نیروهائی که از شرکت در انتخابات آزاد مایوس میشوند، یا علیه آن به اسلحه متوسل می شوند از طریق دعوت به شرکت در انتخابات به شرکت در بازسازی مناسبات اجتماعی و همکاری در استقرار دموکراسی در کشور دعوت شوند.

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) می گوید چنین فکری با استقبال عمده ترین نیروهای سیاسی کشور مواجه شود و بدنبال آن با اعلام یک عفو عمومی که به میمنت حلول دموکراسی در کشور اعلام میشود فضای ترس و نفرت به سمت رشد تفاهم و احساس مسئولیت در قبال سر نوشت کشور تحول پذیرد.

سازمان می گوید با تمام دولت های احزاب سیاسی مهم و جنبش ها در سایر کشورها ارتباطات و مناسبات برقرار کند. حمایت آنان را از خواسته های خود و در راس همه حفظ و تمکیم صلح در منطقه و استقرار دموکراسی و رعایت حقوق بشر در ایران جلب نماید. منع رابطه با این یا آن دولت یا نیروی سیاسی خارجی مستلزم تصمیم گیری خاص، مستدل و هلنی آنست. سازمان با تمام نیروهای ملی، دموکراتیک، صلح جو، عدالت خواه و طرفداران محیط زیست بر اساس برابر حقوقی همکاری می کند و از کمک های متقابل در راه اهداف مشترک استقبال می نماید. کلیه مناسبات و همکاری های خارجی سازمان بر اصل حفظ استقلال طرفین و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر استوار خواهد بود.

برنامه و هویت

توضیح هیئت رئیسه: رفقا جمشید طاهری پور، امیر ممینی، فرخ نگهدار، مهدی خسرو شاهی، بهزاد کریمی و بهروز طرحهای در موضوع هویت و برنامه به کنگره رایز کرده اند، ابتدا پیشنهاد دهندگان از طرحهای خود دفاع می کنند، (توضیح ویراستاران: طرحهای پیشنهادی در همین مجموعه چاپ شده است).

رفیق عبدالرحیم پور (مجید):

من از برخی تزه های پیشنهادی رفیق خسرو شاهی دفاع خواهم کرد.

رفیق امیر ممینی:

من قبل برنامه ای داده ام، این قطعنامه در باره برنامه (که به کنگره پیشنهاد میکنم) منهای بخش خط مشی سیاسی، در واقع فشرده همان طرح برنامه است. سمت گیریهای اصلی آن طرح برنامه در این قطعنامه آمده است. هدفم این بود که حتی الامکان کنگره بتواند طرح برنامه ای بر این مبنای تصویب کند. مبنای حرکتی بوجود بیاید و سپس کمیسیونی را موظف کند که روی این طرح کار بکند. ولی کنگره نمیتواند یک برنامه کامل با تمام جزئیات تصویب کند. هیچ راه دیگری نیست. کنگره نمی تواند به جنبش اعلام کند که من مارکسیست لنینیست نیستم، به انترناسیونالیسم پرولتری اعتقاد ندارم و هیچ نوع توضیحی در این مورد ندهم و هیچ چیزی جای آن نگذارم! نمیشود کارزار شوروی ستایی بدون هیچ توضیحی قطع شود! چنین چیزی اصلا غیر ممکن است. مگر اینکه بگوئیم ما هر چه خودمان خواستیم میکنیم و لزومی در توضیح به سایر نیروها و مردم نمی بینیم! در آن صورت برای خودمان هم مبهم خواهد بود که بر اساس چه چیزهایی با هم متحد شده ایم. بنابراین من پیشنهاد میکنم کنگره روی همین سمت گیریهای عمومی اظهار نظر بکند.

من سعی کردم موردی اضافی در طرح پیشنهادی ام نیاورم. رفقا! در عین حال مخالف این هستم که سندی تحت عنوان هویت منتشر شود. چنین سندی تبدیل به همان برنامه معروف میشود و اصلا بنظر من یک حزب جدید چنین سندی به این شکل و تحت عنوان هویت منتشر نمی کند. هویت یک بخش از همان برنامه سیاسی است که مورد دفاع ماست. این باید جزو بندهای اولیه برنامه باشد. باید در خود آن برنامه باشد. ولی بنظر من قطعنامه هایی را که تا حالا رفقا داده اند (مثل قطعنامه رفیق رحیم درباره هویت) باید کنار گذاشت و یک جنبه سمت گیری برنامه ای به آنها داد. مثلاً تحت عنوان "تزه های سمت گیریهای اصلی برنامه ای ما".

من پیشنهاد میکنم که رفقا ما را ناچار نکنند ابتدا راجع به یک چیز مستقل بنام هویت بحث بکنیم بعد راجع به یک چیزی بنام برنامه بنیادی، بعد راجع به یک چیزی بنام خط مشی سیاسی. یعنی آنرا سه پروسه ای نکنیم، این، دو تا پروسه است. یکی برنامه بنیادی است و یکی برنامه خط مشی سیاسی جاری است. برنامه بنیادی همان چیزی است که بر اساس آن ما میتوانیم حزب تشکیل بدیم، ما بر اساس خط مشی سیاسی بهیچوجه نمی توانیم حزب تشکیل بدیم. فقط بر اساس برنامه پایه ای میتوانیم حزب تشکیل دهیم که کنگره

باید سمت گیریهای اساسی اش را تصویب بکند. (پایان وقت)
(رئیس جلسه از نمایندگان میخواید که سئوالات پیرامون طرح رفیق امیر را به خود رفیق تحویل دهند تا در نوبت بعدی جواب داده شود.)

رفیق طاهری پور:

... حتی بقول رفقا، چون رفیق امیر این قسمت را گفتند، من میخوام اشاره بکنم که این موضوع همیشه در کمیسیون برنامه یکی از مباحث اصلی بوده است. اگر امروز ما میباید تاکید بکنیم که در این دنیا و این جامعه در کجا قرار داریم، بخاطر اوضاع و احوال و شرایطی است که ما در این مختصات قرار داده، والا اگر مرزها نبود آیا تجربه برنامه ای که اول برای شما گفتم، آن برنامه اشاره کردم، آن برنامه باید ملاحظه کرد بگیرد: یک مطلب کوتاه که برای ما توضیح میدهد برای جامعه ما در این مرحله خواهان چه اقدامات سیاسی و اجتماعی هستیم.

رفقای عزیز! موضوع این است که ما کیستیم؟ این مسئله ای است که هر انسان اکتیو سیاسی در مقیاس سازمانهای چپ ناگزیر است به آن جواب دهد. من به آن میگویم: موجودیت و هویت تاریخی احراز شده، احساس ادراک و اشراق خودم نسبت به این پرسش که من کیستم و هویت چیست؟ عبارت از این است که موجودیت تاریخی و تداوم این جنبش تاریخی شکل گرفته با تحول بنیادین و نوسازی بنیادینی که در خود صورت خواهد داد، مشخص میشود. بعبارت دیگر، رفقا، من ادراک و اشراق این است که یک کمونیست هستم و در حقیقت این پلاتفرم هویت هم (که پیشنهاد کرده ام) توضیح همین مطلب است. البته من سمت گیری برنامه ای را نوشته ام که متأسفانه هنوز پاکنویس نشده است. دو سه صفحه است که تکثیر خواهد شد و در اختیار رفقا قرار خواهد گرفت.

تصور اینکه این جنبش دهن شده است، یک تصور کاملاً غیر واقعی است. شما می بینید در آلمان شرقی کمونیستها موجودیت خودشان را با همان ۶۱ درصد حفظ میکنند. در شوروی کمونیستها یعنی آلترناتیو مارکسیستی، تشکل و موجودیت خود را حفظ خواهد کرد. در جنبش ما همینطور خواهد بود. ما یک مرحله انتقالی را طی می کنیم. من نظرم این نبود که این مسئله را شما تصویب بکنید. هر خور در صحیح این است که ما درک بکنیم که در یک مرحله انتقالی هستیم و باید شرایطی را برای انتخاب آگاهانه بوجود بیاوریم. ولی حالا که اینطور شده است، باید با صدای رسا گفت که یا سازمان ما و یا بخشی از سازمان ما همچنان با سر بلندی خود را متعلق به این نهضتی می شناسد که مستقل از ما تاریخ خود را شکل داده و قادر است خود را با الزامات جهان آتی تطبیق دهد. من برای اینکه روشن روشن صحبت کرده باشم، ارزیابیم این است که سازمان ما بر این تداوم استوار خواهد ماند. این ارزیابی من است. مطمئن باشید اگر سازمان نخواهد این تداوم را حفظ کند، این به معنی این نخواهد بود که این آلترناتیو تشکل مستقل خود را نخواهد داشت. این تشکل مستقل بوجود خواهد آمد!

(رئیس جلسه از نمایندگان میخواید که سئوالات خود را پیرامون طرح رفیق رحیم به خود رفیق تحویل دهند تا در نوبت بعدی پاسخ داده شود.)

رفیق فرخ نگهدار:

رفقا، منم از مدتی قبل، در اردیبهشت گذشته مطلبی درباره مسایل مربوط به خط مشی، برنامه و اساسنامه نوشته ام که در دسترس اغلب رفقا قرار گرفته است. در بخش اول آن مربوط به سیمای همومی سازمان بصحت تحت عنوان 'درباره تاریخ سازمان و آرمان آن' گنجانده شده است. نظرم را درباره اینکه سازمان ما باید کدام سازمان شناخته شود، در آنجا نوشته ام و فکر میکنم این تعریف از سازمان هم باید در ابتدای برنامه آورده شود. اگر رفقا سئوالی داشتند، بعداً طرح می کنند و جواب خواهد داد.

از نظر من این موضوع که در بحث هویت اعلام بشود که ما سازمان کدام اقشار و طبقات هستیم، در موقعیت فعلی بلاموضوع است. فکر میکنم که باید این را از جامعه و از همان اقشار و طبقات پرسید و تحقیق کرد که ما سازمان کدام اقشار و طبقات اجتماعی هستیم و یا تا امروز با کدام اقشار و طبقات، مناسبات نزدیکتری برقرار کرده ایم. پیشاپیش خود را تعریف کردن فیر واقعی است. اینکه ما بیائیم و بگوئیم که حزب طبقه کارگر، یا حزب روشنفکران و یا حزب زحمتکشان یا حزب مردم هستیم، فیر واقعی است. مردم و طبقات وجود دارند و میتوان فهمید که آیا آنها ما را بعنوان حزب خودشان قبول دارند یا نه؟ ما حزب خودمان هستیم، اگر من بخواهم الان بگویم که ما حزب چه کسی هستیم، میگویم ما حزب کسانی هستیم که ثبت نام کرده اند و یا می خواهند کار کنند. چیز دیگری نمی فهمم. مگر اینکه باز تاب اجتماعی ما در یک مطالعه جامعه شناسانه روشن شده باشد. (مثل حزب اس.پ.د. در آلمان یا حزب کارگر در انگلیس یا حزب اقشار دیگر در اتحاد شوروی و یا کشورهای دیگر، که مطالعات نشان میدهند این نیروها با کدامیک از اقشار و طبقات اجتماعی مناسبات نزدیک تر قرار میکنند و بیش از همه از چه کسانی دفاع می کنند.)

در زمینه ایدئولوژی و تئوریهای که تحت عنوان مارکسیسم - لنینیسم یا تحت عنوان یک سیستم نظری همبسته، منسجم مطرح میشده، باید بگویم که در نظر من امروز آن سیستم به آن شکل وجود ندارد. مجرد از ذهن من، یک سیستم نظری کامل شامل سیاست، تئوری، تحلیل، ارزیابی و تاریخ قیلا وجود داشته است. امروز یک چنین سیستمی در فکر من وجود ندارد. آن سیستم کامل نظر که در سازمان ما و احزاب دیگر وجود داشت و تجلی هینی آن در قطعنامه پلنوم اسفند ۵۹ و در اسناد کنفرانسهای مشورتی انعکاس می یافت، به نظر من قیلا بود. اینها باید توسط صاحب نظران، تحلیلگران و افراد متعلق به سازمان بیان شوند و به همان اندازه که نظریات آنها در سطح جامعه و در سطح جنبش و در سطح سازمان ترویج میشود، به نیروی مادی تبدیل میگردد و حرکت سازمان را سمت میدهند. از نظر من آن چیزی که سازمان را تعریف میکند و هویت ما محسوب میشود، آن اهداف و آرمانهایی است که برای تحقق بضییدنشان متحد میشویم. این تعریف از سازمان و تعلق و اهداف آن را من فرموله کرده و در طرح پیشنهادی ام ارائه کرده ام.

رفیق عبدالرحیم پور:

رفقا، بنظر من طرعهایی که اشخاص پیشنهاد میکنند، نمیتواند مبنای کار ما باشد. نظریک نفر نمیتواند برنامه ملتی باشد. باید کمیسیون تشکیل شود، این طرحها در اختیار کمیسیون قرار بگیرد. باید نظرات مختلف هم ارائه شوند تا حداقل یک رشته پیشنهادات برنامه ای این کنگره به ملت ایران باشد. من روی برنامه رفیق امیر خیلی کار کرده ام. این محصول کار مشترک ماست. من قبلا سی صفحه پیشنهاد داده بودم که رفیق خیلی از آنها را وارد کرده است ولی باز هم ناقص است. در راستای تبدیل شدن آن به برنامه، باید کار کرد و در ستش کرد. در ادامه تلاشم برای تدوین برنامه، با برخی از رفقا کار میکردیم تا کمبودهایش را رفع کنیم. با رفیق هم دو سه ماهی است که کار می کنیم. بحثهای گسترده ای در هر سه برنامه ای و در جهت تدقیق جهت گیریهای برنامه ای داشتیم ولی در ضمن با خود رفیق هم زاویه داشتم. بخشی از نظراتش را قبول نداشتم و تقسیم هم نظرات مشترک داریم. نتیجتا یک سری از پیشنهادهایی که داده بودم، تنظیم کرده و روی برنامه رفیق امیر پیشنهاد خواهم کرد.

حقیقت این است که من روی نوشته فرخ کار نکرده ام. چون وقتی امیر آن طرح را داد، دادن این کار بیخودی بود. اصلا این برنامه را فرخ برای چی داد؟ وقتی که چنین چیزی هست، جهت گیری هم که یکی است، در این صورت دادن این طرح، مخدوش کردن قضیه و ایجاد توهم است که گویا رهبران میخواهند برنامه بدهند. هر کسی میخواهد برنامه ای زمین بزند تا از حریف عقب نیافتد یا جلو بزند. لزومی نداشت رفیق چنین چیزی را طرح بکند. میتوانست بنویسد: پیشنهادات من روی برنامه رفیق امیر. آنوقت این

بر خورد هم سالم، هم سازنده و هم وحدت گرایانه میشد. نمیدانم چرا رفت و چنین چیزی نوشت! همانرا با یک انشای دیگر باضافه چهار بند نظرات مختلفی که خودش داد که میتوانست بصورت پیشنهاد بدهد. بنابراین من اعتقاد ندارم که هر کس بیاید یک پلاتفرم بنویسد و بیاورد اینجا. اگر جهت گیری اش را قبول داشتیم، یک برنامه کافی بود. رفیق رحیم که پلاتفرمی نوشته است، اصلا آن جهت گیری را قبول ندارد و من به او حق میدهم. ولی وقتی جهت گیری یکی است، ده تا پلاتفرم نوشتن را قبول ندارم. من چون در آن راستا فکر میکردم، کار میکردم و سعی کردم یک سری پیشنهادات را تهیه کنم و ارائه بدهم.

سؤال رفیق فرخ: رفیق مجید، آیا این پیشنهادات را در اختیار نمایندگان گذاشته‌اید که بعدا بتوانند سؤال کنند؟

رفیق مجید: نه، من تنظیم کرده‌ام و میدهم تکثیر بکنند.

رفقا! این چیزی که رفیق امیر گفت نه هویت بلکه توضیح دهنده سمت گیریهای حرکت ما خواهد بود. چون مادر مرحله‌ای قرار داریم که میخواهیم تغییر بکنیم از چیزی به چیز دیگر. بایستی این مسایلی را که در اسناد طرح است، بعنوان جمع بندی تجارب ما و نه هویت مطرح شود. بحث هویت را من قبول ندارم... (وقت رفیق تمام میشود)

(هیات رئیسه از رفیق بهروز درخواست میکند که درباره طرح پیشنهادیش توضیح بدهد ولی رفیق بهروز میگوید که طرح پیشنهادی او در نشریه اکثریت چاپ شده است و اگر نمایندگان سؤالی دارند مطرح کنند.)
رفیق بهزاد کریمی (محمد):

رفقا! این بحث که حتما ما باید برنامه را بنویسیم و ببندیم جلو برویم، یکی از آن ماجراجویی‌های بزرگ بود و در رابطه با روند کنگره هم تاثیرات مخرب خودش را گذاشت. من در مطلبی که نوشته‌ام این را توضیح داده‌ام. ولی بنظر من با پیشرفت روندها و مباحث دیگر نمیشود درباره برخی از مسایل اساسی، صرف نظر کرد و درباره آن اظهار نظر نمود. ضمن اینکه این فقتیک سمت را باز می‌کند. من در مجموع در همان راستای برنامه رفیق امیر (که من اسمش را پیش نویس میگذارم) فکر میکنم. مسائل و حرف و حدیثهایی هم دارم که بعدا رویش کار میکنم بعنوان اصلاحیه میدهم. ولی درباره نکته مرکزی، یعنی ماکسیسم، باید صحبت کنم.

ما قبل از اینکه هویت خود را با نیروهای اجتماعی توضیح بدهیم، باید آنرا با تضادها و مسایلی در جامعه وجود دارد و باید حل شود، توضیح دهیم. بعبارت دیگر مادر جبهه جمهوریت، جبهه تجدد و در جبهه پیشرفت چه چیزی را نمایندگی می‌کنیم؟ چه چیز ما را از بقیه نیروهایی که در این جبهه وجود دارند، تفکیک میکند؟ من فکر میکنم این صفت ممیزه، عدالت است. از این نظر جوهره اصلی ما بعنوان یک نیروی ملی در ایران، عدالت خواهی ماست. این عدالت خواهی بر دو رکن اساسی باید استوار باشد: اول دمکراتیسم پیگیر از آغاز مبارزه در راه عدالت، در مسیر آن تا تحقق عدالت؛ دوم پیشرفت و رشد، بالا بردن سطح تمدن مادی و معنوی! این موضوع اساسی است. در جنبش چه روندی طی میشود؟ من فکر میکنم که دیوارهایی که بین سازمانها وجود دارد، مصنوعی است. این دیوارها فرو ریخته و آخرین آجرهایش هم فرو خواهد ریخت. جریان عدالت نوین در ایران شکل خواهد گرفت و با آن عدالت خواهی‌های سنتی که بنظر من ورشکسته شده‌اند، باید مرز بکشیم. بنابراین از یکسو ما با عدالت خواهی ورشکسته مرز می‌کشیم و از سوی دیگر عدالت خواهی نوین شکل میگیرد. بنظر من در همین حد میتوان اظهار نظر کرد و باید اظهار نظر کرد تا بتوان در کنگره بعدی همراه کمیسیونها کار کرد.

(هیات رئیسه: افرادی که تزهایی داده بودند و از آنها دفاع کردند، لطفا سؤالات را بصورت کتبی ارائه دهند.)

پاسخ به سئوالات :

رفیق طاهری پوز من ارزیابی ام این است که اولین نطفه های یک جهت گیری در زمینه نقد خط مشی گذشته پیدا شد که بعد بر بستر بحران همومی نهضت و کل سو سیالیسم و جنبش شتاب پیدا کرده در جهتی سمت گیری میکند که خواستار گسست قطعی از آن نهضتی است که عرض کردم تاریخا شکل گرفته و من همچنان با سر بلندی و ابستگی خودم را به آن اعلام میکنم. خودم را جز آن میدانم از همان اول هم توضیح دادم که این سمت گیری و وجود دار دایا این سمت گیری کاملا این اشراف و تشخیص را پیدا کرده است؟ جواب من این است که نه. من ارزیابی ام این است که ما قادریم، این الترناتیوها قادرند در چار چوب سازمان واحدی با همدیگر همزیستی داشته باشند، ضمن اینکه ارزیابی کلی تر من این است که اساسا یک چنین تباهدی امر ناگزیر این مرحله از اوضاع و احوال ملی و بین المللی است آیا در سازمان ما این گرایشات قطعیت پیدا کرده است؟ من چنین ارزیابی ندارم و نکر نمیکنم از آنجا که اگر بتوانیم چنین شرایطی را بوجود بیاوریم که الترناتیوهای مختلف را درک کنیم و بر نقاط اشتراک خودمان بیشتر بیفزائیم این چشم انداز که ما در چار چوب یک الترناتیو سازمانی قرار بگیریم میتواند باز باشد به همین جهت من هم در نشریه و هم در کنگره خواستار این شدم که تصویب تزهایی در باره هویت را در دستور خودش قرار ندهد. البته این تصور که گویا تنوع عقاید در حزب بدون قید و شرط وجود دارد، یک توهم است. هر اندیشه صحیح را اگر در آن مبالغه شود به یک بلاغت تبدیل میشود این بلاغت در سازمان ماصورت گرفته است. در جامعه تنوع عقاید وجود دارد. این عقاید بیانگر سمت گیری ها و منافع و هلاقی طبقات و گروه بندی های اجتماعی است که در جامعه وجود دارد. ولی احزاب چیزی جز بیان کنندگان سمت گیری اجتماعی موجود در جامعه نیستند. به همین جهت هم تعدد احزاب وجود دارد. تعدد احزاب بیانگر تنوع و تعدد گروه بندیهای اجتماعی و طبقات است. دولت بازتاب تعادل این گروه بندیهای اجتماعی و به تبع آن احزاب سیاسی است. به نظر من مثلا رفیق فرخ این مرزها را از بین برده است. مرزهای بین حزب و جامعه و دولت را. در نتیجه یک اندیشه صحیحی را به یک فکری پوچ به اصطلاح فیر واقعی تبدیل کرده است. به نظر من در یک حزب تنوع عقاید در چار چوب یک سمت گیری اجتماعی وجود خواهد داشت. اگر بخواهیم حزب و سازمان سیاسی باشیم باید کاراکتر مشخصی داشته باشیم. این کاراکتر مشخص سمت گیری متعین اجتماعی را معلوم میکند و هیچ حزب سیاسی بدون داشتن سیستمهای بنیادین فکری - که توضیح دهنده رسالت و جهت گیری اجتماعی اش است - موجودیت نخواهد داشت. منتهی همانطور که نوشته ام این سمت گیری اجتماعی به معنی آن نیست که ما یک ایدئولوژی داریم که فقط منافع یک گروه کوچکی را نمایندگی میکند. جنبه های ثوریک آنرا من توضیح داده ام.

آن چیزی که به نظر من در صفوف ما اشاعه پیدا میکند و قبلا هم ما به آن به نوعی مبتلا بودیم (دروجه دگماتیسیم آن) (هما میگری در برخورد با مفهوم ایدئولوژی است که ما باید آنرا قاطعانه طرد کنیم. هیات رئیسه: ۵ دقیقه از وقتتان باقیست.)

سؤال شده است: در برنامه ارائه شده خودتان به رای آزادانه مردم اشاره کردید. سؤال این است اگر در شرایط انتخابات آزاد، اکثریت مردم ایران (با توجه به نازل بودن رشد فرهنگی مردم) به رژیم مشابه آنچه که در انقلاب بهمن ۵۷ روی کار آمد، رای بدهند و یا حتی به رژیم سلطنتی، در آن صورت موضع شما چه خواهد بود؟ رفقای عزیز: یکی از فکرهای نادرستی که در صفوف ما اشاعه پیدا کرده است این است که مفهوم احترام به آرا را با داشتن موضع به اصطلاح معین و مرعوب نبودن در مقابل آرا قاطعی میکنیم. در انقلاب بهمن ما نتدر رشد پیدا کرده بودیم که به آرای مردم احترام بگذاریم. یعنی وقتی دیدیم اکثریت مردم یک رژیمی را می پذیرند، میباید درک میکردیم که اگر میخواستیم با مردم باشیم، باید این واقعیت را محاسبه کنیم ولی ما هیچوجه حق نداشتیم مرعوب آن رای بشویم. این خاک پاشیدن توی چشم ماست این کور

کردن چشم عبرت ماست کسی که میگوید ما باید خلاصه میشدیم در مطالبات خودمان، در شعارهای خودمان، در نتیجه همه چیزش در آرای مردم خلاصه میشود، اشکال ما مگر همین نبود که ما خمینی را فقط در شعارها و مطالبات خلاصه کردیم؟ به رای مردم باید احترام گذاشت ولی در عین حال مرعوب رای نباید بود. باید زمانی که آن رای را نمی پذیریم خودمان را به عنوان اپوزیسیون اعلام کنیم اینهم یکی از محورهای اصلی اختلافات ما زاول بود، رفقا، روشهایی که سازمان مجاهدین داشت چه نقش بزرگی داشته در به خون کشیدن کشور و در سوق استبداد و استحکام استبداد در کشور ما؟ این تجربه است. ما میباید واقعا به نحو متمدنانه ای مناسبات مبارزه طبقاتی را درک کنیم و تا آنجا که میتوانیم این را با شعارها و با فرمایشی بیان بکنیم که میتواند در راستای پیشبرد روشهای دمکراتیک و در فرهنگ دمکراتیک و در جهت ارتقاء سطح فرهنگ سیاسی و آگاهی سیاسی باشد. اما این یک وجه مسئله است و وجه دیگر قضیه این است که اشکال مبارزه به اراده ما و خواست ما و تمایل ما تعیین نمی شود. ما کشوری هستیم با سطح نازل فرهنگ، ما کشوری هستیم که در زیربنای آن هدم تعادلی اجتماعی و اقتصادی وجود دارد و این عدم تعادل بصورت عدم تعادل در حیات سیاسی تظاهر پیدا خواهد کرد. قطعا در جامعه ای مثل جامعه ما با جوشش ها و فورانها و بحرانهایی انقلابی روبرو خواهیم بود، با قیام روبرو خواهیم بود، با انقلاب روبرو خواهیم بود، با خونریزی روبرو خواهیم بود، اما ما میبایست ضمن درک این واقعیت ها، آن سمت گیری را نمایندگی بکنیم که متعلق به آینده است و با ایده الهای ما برای آینده، با ایده الهایی که باید مردم ما برای آینده خودشان داشته باشند بیشترین تطابق را دارد. از این نظر است که من میگویم که سرنوشتی را کنار بگذاریم، شعار ما همان شعار پایان دادن باشد که در سال ۶۳ تعیین کردیم، این صحیح است و یا شعار الفاء که در سالهای ۶۷ و ۶۸ مطرح بود. من با تاکید از پلنوم میخواستم که اینطور برخورد کند. باز هم از تجربه گذشته بزرگترین بدبختی ما این است که چیزی را که ما خودمان می پسندیم، فکر میکنیم که همه می پسندند. بخصوص که حالا ما در خارج نشسته ایم، این تذکر را باید در نظر بگیریم که حافظه تاریخی مردم را باید در نظر گرفت. از جمله اشتباهات مادر انقلاب بمان آن بود که ما حافظه تاریخی مردم خودمان را نادیده گرفتیم حافظه ای که در هر شعرش و هر بیت اش از سالوس و ریای آخوندی صحبت میکرد. حافظه تاریخی مردم نسبت به سلطنت طلبی چیست؟ این را محاسبه بکنیم. در مورد این شعار هم باید به آن حافظه تاریخی نگاه کرد. بهر حال من فکر میکنم شعار پایان دادن باحتی تمایل تاریخی خود مردم که خونریزی و فجایع، بدبختی را در زندگی خودشان حس میکنند، تطابق دارد.

سؤال: شما از اصطلاح سوسیالیسم دمکراتیک و انسانی استفاده کرده اید. لطفا توضیح دهید که بنیادهای این نظام بر چه اساس و ارزشهایی استوار است؟ آیا راه رشد اقتصادی در سوسیالیسم دمکراتیک همانا رشد سرمایه داری است یعنی مکانیسم بازار است؟ اگر آری، توضیح دهید وجه تمایز سوسیالیسم دمکراتیک... چیست؟

من اعتقاد دارم که بنیادهای ارزشی سوسیالیسم دمکراتیک در آثار کلاسیکهای

مارکسیسم بوده، بسیاری از متفکرین بزرگ متعلق به نهضت های دیگر، شماها و جنبه هایی از این ارزشها را نمایندگی میکردند و بیان میکردند. در طول این هفتاد سال که از این تجربه گذشته است، این شماها فنانی بیشتری پیدا کرده اند. همانطور که نوشته ام فقط از طریق تعمیم تجربه جنبش کارگری و کمونیستی و جنبش کارگری و سوسیال دمکراتیک میشود توضیح داد. (من با نهضت سوسیال دمکراتیک خود را خویشتاوند و هم پیوند احساس میکنم ضمن آنکه تمایزات معین را هم قائل ام.) با مجموعه این تجارب و با آگاهی به همه درسها و آموزشهای این تجارب است که میشود توضیح داد و این توضیح هنوز تکامل پیدا نکرده است. ما در مرحله انتقالی هستیم ولی این به آن معنی نیست که آن مولفه های اساسی آنرا نمیتوانیم تشریح بکنیم. همانطور که اعلام کردم این مولفه ها هست و من در این زمینه کار جدی کردم و انتشار خواهم

داد. ولی قطعاً آزادی، دموکراسی، عدالت، پیشرفت و قبول تنوع عقاید در آن هست و قطعاً مفهوم مؤسسه سوسیالیستی در آن هست. این را من در بولتن ۱۵ نوشتم. یعنی حزب کمونیست، حزب سوسیالیسم، سوسیالیسم دموکراتیک از طریق مسابقه آزادانه در میان توده مردم، در رقابت با دیگر اکترازیتهای اجتماعی و سیاسی سازمانهای سیاسی به حکم اینکه اکثریت مردم آنرا به اعتبار فداکاری و حقانیتش در برخورد و پاسخ به نیازهایشان قبول کرده اند بر قدرت سیاسی خواهد نشست. قبل از اینکه این انقلابات و اینها پیش بیایند من این حرف را زده ام. بنام ردماده ۱۰ قانون اساسی کشورهای سوسیالیستی.

رفیق امیر ضمینی:

رفقا، چون فقط یک ربع وقت دارم، من محورهایی از همه سئوالات درآورده ام و به آنها جواب میدهم. ولی اگر رفقا اصراً داشته باشند، در باره یکایک آنها صحبت میکنم.

از مسایل نظری شروع میکنم. سؤال شده است نظرتان در باره ماتریالیسم دیالکتیک، مراحل طبقاتی و ایدئولوژی حزب چیست؟ من به اینها اعتقاد ندارم. پنهان هم نمیکنم. قبلاً هم نوشته ام. اینها بحث سه سال پیش است. بخشهایی از اندیشه مارکس را. بعنوان نظر شخصی قبول دارم. ولی نباید حزب ایدئولوژی داشته باشد. این بحث ها مال خیلی وقت پیش است. حزب نباید ایدئولوژی فلسفی داشته باشد و مقید به یک فلسفه باشد. نه اینکه چیزی داشته باشد و آنرا مخفی کند. همه رفقا اینرا خوب فهم نکرده اند. حتی من خودم می بینم باید کار فرهنگی روی خودم انجام بدهم تا قبولش کنم. فرض کنید موقع نهار یک سوم از شما برو دنبال نماز خواندن. ببینید احساسات خودتان در تقابل با آن چیست؟

من فکر میکنم یک حزب سیاسی باید حزبی باشد که حتی یک مسلمان نماز خوان هم بتواند از کارمانهای آن دفاع بکند. بحث ماتریالیستی اش را هم داشته باشد و فیهر. نه اینکه حزب فقط مال شما بی خداها باشد و آنرا اعلام نکنید. حزب مال همه است با اعتقادات مختلف. یعنی اعتقاد واحدی وجود ندارد که بشود مخفی اش کرد. سؤال شده است آیا الگوی شما سرمایه داری است؟ در چه زمینه ای؟ فکر میکنم منظور رفیق سؤال کننده الگوی اقتصادی است. من جواب این سؤال را در قطعنامه ای که ارائه کرده ام، داده ام. در آنجا نوشتم که راه سومی وجود ندارد. رفیق فرخ در برنامه اش نوشته است که راه سومی وجود دارد. من شخصا چنین راه سومی را نشان نخرده ام. بنظر من دو تاراه وجود دارد. راه اول اینکه در مجموع آزادی و دموکراسی راه هر سه اقتصاد تعمیم میدهد و اجازه میدهد افراد در بخشهای مختلف فعالیت کنند. حالا این بخشهای مختلف دولتی هم هست، اجتماعی هم هست، خصوصی هم هست. یک راه هم سمت گیریش این است که دولتی میکند یا اجتماعی میکند. دو نوع سمتگیری است، یکی اصطلاحاً اقتصاد آزاد و یکی اصطلاحاً اقتصاد سوسیالیستی. سمت گیری سوسیالیستی به لحاظ رشد اقتصادی در کشورهای شرق شکست خورد. سمت گیری ای که در کشورهای غرب بود رشد کرد و موفق بود. راه دیگری نیست. وجه تمایزی که راه ما باید داشته باشد در اختراع یک شیوه رشد اقتصادی نیست، بلکه به اعتقاد من در جستجوی راه هایی است برای تلفیق عدالت اجتماعی با رشد برای انسانی کردن این رشد. برای منطبق کردنش با شرایط خودمان و فیهر. و گرنه من هیچ نوع راهی برای اینکه سرعت رشد اقتصادی ایران از ژاپن بیشتر بشود و دستاوردهایش از آنجا بیشتر بشود و آن هم مدل ایرانی باشد و آن هم راه سوم باشد، من شخصاً نمی شناسم. ولی راه ما پیروان عدالت اجتماعی این است: مبارزه در راه تلفیق رفرفرم های پیوسته اقتصادی بسود عدالت در راستای سوسیالیسم. و در مورد آن راه سوم من صریح میگویم که آن راه را همان راه رشد فیهر سرمایه داری منتهی در شکلی خیالی تر میدانم.

در باره سوسیالیسم این دو تا بحث در همین حال به هم مربوط میشوند. در همین حال که من فکر میکنم راه سومی وجود ندارد، در همان حال فکر میکنم سوسیالیسم یک واقعیت است و یک واقعیت خیلی خیلی بیشتر از آن چیزی که اسمش را بگذارند کارمان. من قبلاً وقتی که بطور دگم در مورد سوسیالیسم فکر میکردم،

به سوسیالیسم می‌گفتم آرمان، ولی امروز اگر این برنامه را ویرایش کنم این کلمه آرمان را هم بر میدارم. از سوسیالیسم به عنوان یک واقعیت روز دفاع میکنم. من شخصاً یک سوسیالیست هستم با تمام آن ارزشها برای دفاع از انسانیت، دفاع از صلح و بشریت و همه چیزهایی که نیک میدانم، من تکیه گاه و اکثر ناتویو جز سوسیالیسم پیدا نکردم. (کف زدن رفیق رحیم) اگر از سوسیالیسمی که اسمش سوسیالیسم و اقامه وجود بود با نفرت یاد میکنم به این خاطر است که دیدم چیزی را که تمام امیدهای من در آن بود در آنجا به لجن کشیده شد. در یک دوره کوتاه ۵-۴ ماهه من دچار یک تلاطم جدی شدم که انگار خود سوسیالیسم اشکال دارد ولی بیدرنگ این فکر بر ایم پیش آمد: خوب، به کجا بروم؟ رفقا، من سرمایه داری را در چهره هیتلر می بینم. چهره دمکراسی آلمان و یاسوئدر محصول کار سوسیال دمکراتها و بطور عمده مردم می شناسم. من از استثمار متنفرم و از لغو استثمار حتی اگر ایده آل و آرزو باشد دفاع میکنم. صریح بگویم من معتقدم که با کسی که یک آرزوی غیر عملی بشری داشته باشد انسان شاید بهتر بتواند زبان مشترک پیدا بکند تا با کسی که یک اعمال عملی ولی غیر بشری داشته باشد. من تصور این است. من با تمام وجودم کار کردم و به یک حقیقت بزرگ رسیدم. رفقا، سوسیالیسم دو عنصر دارد. یکی هدفهای سوسیالیستی است. این آن آرزوهای است که مردم دارند؛ استثمار نباشد، مردم آزاد باشند، کشتار نباشد. صلح باشد، برادری باشد، برابری باشد، خلقها، ملتها و نژادها همه آزادانه با هم زندگی بکنند. این اختراع مارکس نیست. اینها راتاریخ تمدن بشریت تکامل داد و مارکس هم برجسته ترین چهره ای بود که این ارزشها را گرفت و تکامل داد. اینها سوسیالیسم است. بخش دیگر عبارت از قانونمندیها و فرمولها و تئوریهها و مکتبهای است که درست شده است که چگونه باید به این هدفها برسیم. مکتب مارکسیسم - لنینیسم سیستم تئوریکی بود که می گفت اینطور به آنها میرسیم. لنین آمد (چند کلمه ضبط نشده است) ولی من اکثر ناتویو در مقابل این آماجهایی که گفتم پیدا نکردم و وجدانابه رفقایم گویم امروز من سوسیالیست تر از سال ۵۶، سال ۵۹ و ۵۸ هستم.

در مورد جبهه ملی، جبهه ملی مصدقی، جبهه ملی مصدقی چیست؟ من تصور این است که تلاش جنبش چپ برای تشکیل جبهه ای که نفوذ ملی داشته باشد، مردم را در مقیاس ملی بسیج بکند، با شکست روبرو شده است و چپ برای تشکیل چنین جبهه ای بالکل ناتوان است. من شخصاً دنبال جبهه چپ نمی روم، وقتی به اتحاد فکر میکنم اینطور نیست که بین این همه گروه به ۶۰ آذر یا به حزب دمکراتیک مردم ایران فکر کنم. من آن حرف رفیق رحیم را کاملاً قبول دارم که حزب باید اندیشه هایش در چارچوب معینی باشد من با فرد غیر سوسیالیست نمی خواهم حزب تشکیل دهم. اگر کسی هم غیر سوسیالیست باشد و بخواد با من حزب تشکیل بدهد، اشتباه میکند. بنابراین حزب تنگ است. ولی از حزب که آنطرفتر میروی، آنوقت جبهه مطرح میشود. آنوقت لزومی ندارد که من فقط به جیها نگاه بکنم. من به کل نیروهای ملی نگاه میکنم و بعد تنها اکثر ناتویو در مقابل شاه و خمینی، مصدق را میدانم. روشن است که منظورم سمبلیک است. من خودم را یکی از عناصر آن جبهه ملی بلحاظ جبهه ای میدانم. منتھی فرض کنید فراکسیون سوسیالیستی اش. (تذکر هیات رئیسه: ۴ دقیقه از وقتتان باقیست.) من فکر میکنم آن جبهه (۰۰۰) اعتبار اینرا دارد که اکثر ناتویو و اقامه دمکراتیک بگذارد. نیروهای هم نیروهای واقعی دمکراسی هستند. چپ تازه دارد دمکراسی را کشف میکند ولی آنها قبل از ما اینرا کشف کرده اند و از آن هم دفاع کرده اند حال به شکل ناقص.

بعد در مورد دمکراسی یا باصطلاح دمکراسی بورژوازی و اینها، رفقا، من این پارلمانتاریسم را یکی از ارزشهای سوسیالیستی میدانم. به همین خاطر است که میگویم سوسیالیسم نظامی از ارزشهاست. باید دانه دانه به این نظام از ارزشها رسید. من اعتقادی به تئوری مراحل طبقاتی (برده داری، و سرمایه داری و اینها) ندارم. من اینها را فقط میدانم. من فکر نمی کنم سوسیالیسم چیزی است که باید این جامعه نابود بشود بعداً سوسیالیسم پیدا بشود. بقول رفیق فرخ یک آرمان دور. من هر نوع اعتقادی به سوسیالیسم به

عنوان کرمان دور را دگماتیسیم و لنینیسیم محض و بی اعتقادی محض به سوسیالیسم میدانم. من سوسیالیسم را اینموقع این میدانم که مثلاً تا مین اجتماعی گسترش پیدا بکند. این امکان و آن امکان در اختیار توده های مردم باشد، حکومت دمکراتیک تر بشود تا برسد... در چه سمتی؟ در سمت براندازی بهره کشی. اساسش براندازی بهره کشی است، دمکراسی است و فیره. دمکراسی یک نهاد سوسیالیستی است. نیروی اصلی تا مین کننده آن هم - من همیشه نوشته ام، باز هم میگویم - مردم بوده اند نه بورژوازی. بورژوازی در مقابل فتوادلیسم هم دمکراسی نمیخواست و علیه مردم دمکراسی را محدود میکرد. همین الان هم در کشورهای سرمایه داری مبارزه جریان دارد.

در مورد مسئله ملی: در آن طرحی که پیشنهاد کردم یک صفحه و نیم در مورد مسئله ملی وجود دارد. من در برخورد با مسئله ملی دو موضوع را تفکیک کرده ام یکی اینکه معتقدم هر ملتی اگر خواست جدا بشود، بایستی بتواند جدا شود و من مدافع آن هستم. وقتی رای داد که من کشور خودم را میخوام، بگذار کشور خودش را داشته باشد. دلیل ندارد جمعی از انسانها یک جمع دیگر را مجبور بکند که الا و بالا بیايد با من یک کشور تشکیل بدهی. من این حرکت و دیدگاه را رتجاهی و گروهی میدانم و صریح بگویم در ملت ایران هم چنین خصوصیتی نمی بینم که بر اساس آنها دچار شو و نیسم بشوم. مایک ملت متوسطو زیر متوسط هستیم با سطح تمدن نازل. من ملی گرائی ام این است که دفاع از حقوق مردم بکنم نه اینکه شاخ و شونه به این ملت و آن ملت بکشم. بنابراین فکر هم میکنم این حق را برای همه ملت تصریح باید کرد که اگر ملتی خواست جدا شو باید بتواند جدا شود.

سیاست مورد دفاع من چیست؟ من در راه همبستگی خلقها مبارزه میکنم. من در راه تجزیه مبارزه نمی کنم. بعضا این انتظار وجود دارد که گویا این موضع هم کنار گذاشته شود. من حق دارم به عنوان یک برادر فارس به رفقای کرد یا ترکمن و غیره بگویم که برادر من طرفدار این هستم که ما با هم باشیم. ضمن اینکه این حقوق را مورد دفاع قرار میدهم که وقتی شما خواستید با من نباشید، بتوانید نباشید. ما! چون قلبهای ما به هم گره خورده است. مثلاً اگر کردستان یا آذربایجان یا قزاقها جدا بشود، اصلاً تمام تایخ من تکه پاره میشود. در اس تاریخ ملی ماستارخان. و باقرخان و... قرار دارند. هزار رشته ما رابه هم گره زده است. (تذکره های رئیس: وقت شهادت تمام است.)

من پیشنهاداتی را که در طرح برنامه است به کمیسیون قطعنامه ها ارائه میکنم. در این فاصله اگر رفقا پیشنهاد مشخصی داشتند آنها را تکمیل می کنیم و مجدداً ارائه می کنیم.

رفیق نگهدار: چند سؤال درباره هویت، دو سه سؤال در مورد اختلافات موجود در اسناد، بعد یک یا دو سؤال هم درباره سوسیالیسم مورد نظر من، به دستم رسیده است. یکی از رفقا پرسیده است آیا شما گمان نمی کنید که شما و رفیق امیر در بحث و گفتگو روی سمت گیری اساسی هویت ما و برنامه به توافق برسید؟ من پس از توضیح اختلافات به این سؤال هم جواب خواهم داد.

بنظر من از سال ۷۶ به اینسو، پس از پایان بحثها پیرامون هژمونی طبقه کارگر و برنامه برای به حاکمیت رساندن طبقه کارگر و... که در بولتن هم مطرح بود، برنامه سیاسی ای که از جانب رفقای مختلف طرح شده است یا بر هم منطبق بوده یا به تدریج بطرف منطبق شدن لغزیده است. یعنی یک رژیم پارلمانی مبتنی بر انتخابات آزاد، تعدد احزاب، پولوالیسم سیاسی، رعایت حقوق و آزادیهای دمکراتیک، و غیره. این پلاتفرمها از آن تاریخ تا این تاریخ یا کاملاً منطبق شده یا کاملاً نزدیک بوده. من امروز فکر میکنم در زمینه برنامه سیاسی، آلترناتیو نداریم. رفیق امیر درست میگوید که برنامه سیاسی که ما ارائه میدهیم میتواند مورد پذیرش طیف وسیعتری از چپ هم قرار بگیرد. این ارزیابی به نظر من درست است و در سازمان ما طرح دیگری هم نیست آن طرحی که میگوید رهبریش با من باشد و یا من بگیرم، کنار گذاشته شده است. رهبری با رای مردم باید باشد.

در زمینه برنامه رشد اقتصادی شرایط مشخص جامعه ما، به نظر من یکی دو موضوع برنامه رشد اقتصادی برای ما روشن شده است. یکی اینکه حرکت به سمت دولتی کردن اقتصاد که تحت عنوان راه فیر سرمایه داری تدریجی کردن حرکت به سمت دولتی کردن اقتصاد، مرحله بندی آن تحت عنوان راه رشد فیر سرمایه داری و سمت گیری سوسیالیستی بود امروز - همانطور که رفقای دیگر هم گفتند - از نظر ما شکست خورده است. این اقتصاد را کند و فلج میکند و همچنین اقتصاد دولتی در الگوی بعدی که الان راجع به سوسیالیسم جداگانه صحبت میکنم.

آلتر ناتوی دیگری که از نظر ما اکثرار داشت، سیستم رشد اقتصادی شاه است که تمام امکانات در دست یک قشر محدود در بالا قرار دارد و میخواهد با فشار از بالا و بالگرد کردن منافع طیف وسیعی از نیروهای اجتماعی حداکثر جهش به پیش راتامین بکند، البته رشد راتامین میکند ولی برانهای اجتماعی، ستم طبقاتی و غیره را هم تشدید میکند. این ارزیابی است که من از الگوی رشد اجتماعی رژیم شاه دارم. و یا الگوی رشد اجتماعی جمهوری اسلامی که اقتصادی بی بند بار مبتنی بر اسپیکولاسیون، تجارت، دلالی و غیره، سیستم الگوی اقتصادی رشدی که ده سال است جامعه ما گرفتار آن هست اینها رد شده است، خوب، چه باید کرد؟ به کدام طرح رشد اقتصادی باید متکی بود، فکر میکنم افکار خود من، افکار و تزه های رفیق امیر و دیگر رفقا پاسخ قانع کننده ای به این پرسش نمی دهند، ما باید با دانش و با شناخت بیشتری از جامعه، با استفاده از دانش متخصصین مسائل اقتصادی اجتماعی این برنامه را تنظیم کنیم، الان در مجموع تمایل این است که ما فقط برخی محورها و ایده های اساسی را طرح کنیم (مثلا اینکه ما به اهرمهای سیاسی برای رشد اقتصادی تکیه نمی کنیم و به اهرمهای اقتصادی تکیه میکنیم) به این دلیل من پیشنهادم به کنگره این است که بحث رشد اقتصادی نه بعنوان یک پلاتفرم کامل بلکه فقط به صورت چند تزه - که من الان محورهایش را بر شمردم - عنوان شود.

در بحث مربوط به هویت - که رفیق امیر تزه هایی را ارائه داده - بنظرم اختلاف نظر وجود دارد، رفیق امیر تعاریفی از جنبش ما ارائه میکند که بنظرم وظیفه کنگره نیست که آن تعاریف را تصویب کند، وظیفه صاحب نظران است که آنها را بنویسند و ترویج بکنند که سازمان چه بوده و چگونه بوجود آمده و چه مناسباتی با طبقات داشته است، موضوعاتی که باید هویت ما را توصیف بکند مبتنی است بر بیان مجموعه آرمانها و ایده ها و آرزوها و اهداف سیاسی و اجتماعی که از طرف ما مطرح میشود و باید در همین حد روشن گفته بشود. اگر این تعریف را کلیت بیشتری ببخشیم یا مشخص تر بکنیم، به نظر من هویت ما را تنگ میکنند و اجازه نمی دهد که مجموعه نیروهایی که در جهت این اهداف حرکت می کنند متحد و متشکل شوند، تنوع افکار را از واقعیت موجود در بین نیروهای چپ محدود تر میکند.

در قسمت دوم بحث بنیادهای فکری خودم را درباره مفهوم سوسیالیسم و نظام اقتصادی اجتماعی، در باره مجموعه آن آرمانها و اهداف سیاسی اجتماعی، که گفته بودم مبارزه در راه این اهداف یعنی مبارزه برای سوسیالیسم و (نه سوسیالیسم عملا موجود) برای رفقا توضیح میدهم.

سؤال شده بود آیا میتوانید با هم برنامه مشترک بدهید؟ رفقا، به نظر من در مرحله کنونی بحث هویت، بحثی نیست که بود و نبود سازمان ما در امروز و چند ماه آینده مشروط به آن باشد. بحث در مورد هویت را میشود چند ماه ادامه داد. ارزیابی من این است که گرایشات در حال نزدیک شدن به همدیگر هستند و نه در حال دور شدن. گرایشات در حال تاکید بر ایده بر سوسیالیسم است و تعاریفی که از سوسیالیسم ارائه میشود، اگر ما فرصت داشته باشیم میتوانیم این ایده را جمع و جور بکنیم و فرمول بندی ارائه بدهیم ولی امروز، همین الان توی کنگره شاید نتوانیم، از این نظر من کنگره دو اجلاسی را پیشنهاد کردم که در کنگره بعدی بیشتر روی این مسئله با هم بحث کنیم. چون در آخرین تغییر و تحول فکری که صورت گرفته است ما متأسفانه فرصت نکرده ایم که با هم بحث کنیم و یا نظریات همدیگر

را بخوانیم .

در مورد برنامه سیاسی فکر میکنم کم‌آری میشود . کسی ال‌ترناتیو ندارد . در مورد برنامه رشد اقتصادی پیشنهادم این است که همان محورهایی را که گفتم بصورت تز به صورت تزیهائی که هنوز کامل نیست و میتواند در آینده کامل شود ، آورده شود . فکرهای خودمان را کامل کنیم . این پاسخ به سؤال مربوطه .

در مورد سوسیالیسم ، اندیشه ما بدین ترتیب دنیا را جمع بندی میکرد که مرحله برده داری بوده ، فئودالیسم بوده ، بعد سرمایه داری بعد هم گذر از سرمایه داری به سوسیالیسم . می گفتیم دوران ما در مرحله کنونی دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم است ، سوسیالیسمی که تعریف میکردیم مبتنی بود بر اقتصاد دولتی ، سیستم تک حزبی ، تمرکز تمام قدرت در دست طبقه کارگر و یا حزب طبقه کارگر و غیره . من خیلی فکر کردم که آیا همین چیزی که سوسیالیسم نامیده میشود ، نظام اجتماعی اقتصادی دیگری است و یا اینکه همان مرحله رشد اقتصادی اجتماعی است . (توجه رفقا رابه دو سه صفحه ای که تحت عنوان مروری بر کلیات در جزوه ای که نوشته ام جلب میکنم .)

رفقا ، من امروز معتقد نیستم که تعریف مارکس از نظام اجتماعی اقتصادی در مرحله سرمایه داری (که او سرمایه داری نامیده است) با تعریف امروزی من در مورد نظام کشورهایی که انقلاب سوسیالیستی در آن صورت گرفت ، فرق میکند . به زبان دیگر ، مرحله ای را که مارکس گفته مبتنی است بر جبر اقتصاد (تحت عنوان مرحله برده داری) مرحله فئودالی (مبتنی بر جبر اقتصادی و غیر اقتصادی) در آمیزی این دو) و مرحله بعد تنظیم مناسبات اقتصادی بر اساس جبر اقتصادی ، تحولی که پس از انقلاب اکتبر صورت گرفت اقتصاد را دولتی کرد ، قدرت را هم متمرکز کرد ولی اساسی ترین و بنیانی ترین خلعت مرحله قبلی تکامل اجتماعی را (که آنرا میخواست نفی کند) همچنان حفظ کرد . از نظر من نظام مبتنی بر اقتصاد دولتی و تقسیم کار اجباری و تمرکز توأ ، با نظام قبلی تفاوت بنیادین ندارد ، اینها را دو مرحله تکامل اقتصادی اجتماعی نمی شناسم ، اصلاً معتقدم که هنوز توان بشر ، مرحله رشد تکامل اجتماعی بشر به آن مرحله نرسیده است که بتواند آنرا فراتر ببرد . از آن فراتر برود و جبر اقتصادی را رفع بکند . هر چه ما بسازیم باز آنرا خواهد داشت . بنابراین اگر مسئله راتاریخی - طبقاتی بررسی بکنیم و راستای تکامل اقتصادی را در نظر بگیریم ، به نظر من دو راه وجود ندارد که من راه سوم را بخوام از توی آن انتخاب بکنم . پاسخ یکی از سؤالات را هم همین جا میدهم . به نظر من یک سیستم ، یک نظام در مرحله کنونی وجود دارد و ال‌ترناتیو هم هنوز عرضه نشده است . این ال‌ترناتیو در مرحله کنونی در حال جنین بندی است . انسان معاصر در حال آزاد شدن از رنج تقسیم کار اجباری ، سیستم دستمزدی و غیره است . حرکت در جهت رها کردن انسان ، تقویت این عناصر - اگر بنیانی ترین عنصر را بگوئیم - از نظری حرکت در جهت سوسیالیسم است و من معتقد به نیروی مبارزه در جهت تکامل تاریخ در جهت رسیدن به سوسیالیسم با آن ایده بنیادین که مارکس مطرح میکند ، رفع جبر اقتصادی و سیستم دستمزدی ، نظام تقسیم کار اجباری و غیره هستم . صحبت های رفقا را من هم می پذیرم که این یک سیستم ارزشی است ، در حال شدن و در حال تکامل است و ما میتوانیم با فرم های تدریجی گذار کنیم به آن رفع جبر اقتصادی و با حرکت ضربتی نمیشود این کار را انجام داد . واقعیت عینی و تجربه تاریخی ، هر نوع جهیدن از مراحل تکامل تاریخی را با شکست مواجه کرده است . منم مثل رفقای دیگر مجموع آن ایده ها را جمع میزنم و اسمش را میگذارم سوسیالیسم و نیروی دفاع از سوسیالیسم هستم . آن سوسیالیسم واقعی مجموع همین روندهایی است که توضیح دادم .

رفیق بهزاد کریمی (محمد) :

رفقا ، من چهار پنج سؤال دریافت کرده ام . تاکید میکنم و در همان چند صفحه ای که نوشته ام ، گفته ام که من در راستای آن پیش نویس ، آن برنامه ای که رفیق امیر تهیه کرده است ، فکر میکنم . در همین حال من یکی دو ماده آورده ام که در آوردن آنها تعهد داشته ام . ما با رفیق امیر صحبت های مفصلی هم داشته

ایم، اولین بار طرح شد که سوسیالیسم یک نظام ارزشی است که ارزشهای آن در طی تاریخ و به وسعت جغرافیای جهان شکل گرفته است و نه متعلق به یک دوره تاریخی معین است و نه متعلق به یک طبقه و یا ملت. من اینرا بمثابه شکل گیری ارزشها قبول دارم. این ارزشها و ارزشهای انسانی برای انسان بودن، عدالت، برابری و دوستی از همان دوره تجزیه جامعه به طبقات وجود داشته است اما ما کنیزم تحقق اینرا من برای هر دوره تاریخی قبول ندارم. پایه تحقق عدالت فقط و فقط در یک مرحله تاریخی - که اسمش را هر چه میخواهید بگذارید - همان سرمایه داری قرن ۱۹ و ۲۰ و همان چیزی که امروز هم در حال انکشاف است امکان پذیر شده است. در این دوره امکانات تحقق سوسیالیسم و این ارزشها فراهم شده است. به همین دلیل من این نتیجه گیری را قبول دارم که در همین جوامع پیشرفته سرمایه داری، ارزشهای سوسیالیستی و نهادهای سوسیالیستی بوجود آمده اند. به همین دلیل هم هست که آنچه را که در اکتبر بوجود آمد و آنچه را که در این هفتاد سال بوجود آمد (تماما در کشورهای عقب مانده بوجود آمد) سوسیالیسم نمی شناسم. اینها تحمیل بوده اند، و لونتاریسم بوده اند و امروز روشکستگی خودشان را کاملاً نشان داده است.

۲- گفته میشود که اتکای ما به نیروی صنعتی همان طبقه کارگر صنعتی و همان پروتلاریاست. ولی گویا اکنون این محل اتکاء عوض شده است یعنی خود ساختار طبقه کارگر تغییر یافته است. (روی سخنم بارنیتر رحیم است) گفته میشود که آن زمان آن درست بود و اکنون این هم درست است. آن برای آنروز درست بود و این برای امروز درست است. بنظر من این فکر فلتاست. ما به آن نیرویی متکی میشویم که عدالت را بگونه ای که پیشرفت مادی به آن اجازه میدهد - میخواهد، بگونه ای که از طریق دمکراتیسم بسط پیدا میکند.

۳- یک فکر این است که آزادی میخواهم و در نتیجه عدالت میخواهم. رفقا، من این را قبول ندارم. چون آزادیخواهان بسیاری در قرن ۱۸ بوده اند که نمی توانستند عدالت را به مفهوم از بین بردن ستم های بنیادین درک بکنند. من میگویم عدالتخواهم و برای عدالت خواهی هیچ جز آزادی نمی شناسم. هر راهی جز آزادی به عدالت، ارتجاعی است.

۴- من قبول دارم که استثمار انسان از انسان باید از بین برود. من برای رسیدن به چنین نظامی مبارزه میکنم اما این فقط و فقط متکی است بر پیشرفت مادی. در نتیجه نیروی عدالت خواهی که در برابر تجدد قرار بگیرد و نیروی مستبد باشد، پایگاه من نیست. این علیه من است. وقتی از پایگاه صحبت میشود من فقط به آن نیروی عدالتخواه تکیه میکنم که تجدد طلب و آزادیخواه باشد. از این طریق میخواهم عدالت را بدست آورم. این در جامعه فقط به یک نیروی معینی محدود نیست. در نتیجه بخشی از کارگران نمی توانند پایگاه ما باشند و بخشی از متخصصین (که سابقاً به آنها بورژوا و لیبرال گفته میشد) دقیقاً پایگاه ما است.

۵- و بالاخره در مورد مسئله ملی، من از حق تعیین سرنوشت تا به آخر دفاع میکنم. این اصل قبل از اینکه ناشی از مسئله ملی و ملیت باشد از دمکراتیسم و از دمکراسی نشأت میگیرد. اگر کسی به کسی دیگر، ملتی به ملتی دیگر - در برابر خودش - تمام حقوق برابر را قائل نباشد، همه اش تعارف است. این همان حق تعیین سرنوشت است. اساسی جدید هم احتیاج ندارد. حق تعیین سرنوشت درست بود ولی در قانون اساسی گفتند که یک شورا درست می کنیم و هر خلق میتواند سرنوشت خودش را در دست بگیرد ولی آن شورا باید تصمیم بگیرد. و در آن شورا معلوم است کی هر مژ مونی اعمال میکند، نه! هر وقت خواست تصمیم میگیرد. پیشنهاد من همان چیزی است که در برنامه ام آمده است. من برای جامعه ایران فدرالیسم را پیشنهاد میکنم. اما این حق تعیین سرنوشت همواره باید به رسمیت شناخته شود. هر خلق خواست و اراد این فدراتیو میشود و هر وقت خواست از آن خارج میشود دیگران تصمیم نمی گیرند که بمان یا نمان. یک نکته را هم اضافه بکنم که در همین حال باید ارزیابی های معینی داشت. (البته از بحث برنامه ای جدا میشود) من هفت هشت ماه پیش مطلبی در دو سه صفحه نوشته ام که الان در اختیار کمیسیون خلقها قرار داده ام. در آنجا من با مطالعه روی

گرایش تاریخی ملت کرد، گفته ام که گرایش ملت کرد قطعاً به جدائی است. اما این یک گرایش تاریخی است. این ملت می‌رود دولت خودش را تشکیل بدهد و ما نمی‌توانیم در دیدگاهمان، در برنامه مان و در برخوردمان با مسئله ملی در ایران، این موضوع را فقط یک موضوع صرفاً تئوریک و دور در نظر داشته باشیم. تا آنجا که این گرایش تاریخی امروز میزان تحقق پیدا میکند ما باید از آن دفاع بکنیم. امروز دولت کردی نمیتواند بوجود بیاید اما نطفه هایی که میتواند در آینده به دولت کردی برسد، مانند پارلمان کرد (متشکل از تمام احزاب و شخصیت‌های کرد در این چهار پنج منطقه تجزیه شده) باید شکل بگیرد و ما باید پشت این پارلمان باشیم. تشکر میکنم.

تنفس

ادامه بحث هویت شنبه ۹۰/۸/۱۱

ترزهای پیشنهادی کمیسیون هویت و سمتگیری برنامه‌ای

الف - ترزه‌ها درباره هویت :

۱- سازمان ما از دل جنبش فدائیان خلق که در دهه ۴۰ پیکار علیه دیکتاتوری شاه باارمان دموکراسی و سوسیالیسم شکل گرفت، برخاسته است، جنبشی که هدف پایدار آن، خدمت به کارگران و زحمتکشان، تامین صلح، آزادی و عدالت اجتماعی برای مردم و کسب استقلال و پیشرفت اقتصادی و سر بلندی برای میهن عزیز ما ایران بوده است.

ضمیمه ۱- بجای کارگران و زحمتکشان "خلق کوشته شود.

۲- کارمان ما سوسیالیسم است.

تبصره ۱- سازمان ما برای دستیابی به سوسیالیسم انسانی و دموکراتیک مبارزه میکند.

تبصره ۲- کارمان جنبش ما دستیابی گام به گام به ارزشهای سوسیالیستی است که خود بر نفی هر گونه بهره کشی از نیروی کار استوار است.

تبصره ۳- این هدف که بر نفی هر گونه بهره کشی از نیروی کار استوار است، از راه دستیابی گام به گام به ارزشهای سوسیالیستی بدست می‌آید.

۳- ما ور شکستگی شیوه‌های اراده گرایانه و بوروکراتیک ساختمان سوسیالیسم در کشورهای موسوم به سوسیالیسم و اقامه وجود مضمون ارزشیابی می‌کنیم.

۴- پیشنهاد ۱- سازمان ما، سازمان مبارزان هدف سوسیالیستی است که سیاست آن بیانگر منافع ترقیخواهانه مردم ایران است.

پیشنهاد ۲- سازمان، سازمان مبارزان هدف سوسیالیستی است که سیاست آن بیانگر منافع آزادیخواهانه و ترقیخواهانه مردم ایران است.

پیشنهاد ۳- سازمان ما، سازمان مبارزان سوسیالیستی، مدافع منافع هدالتجویانه، ترقیخواهانه و آزادی طلبانه مردم ایران میباشد.

پیشنهاد ۴- سازمان ما بر نیروهای هدالتخواه که از آزادی و ترقی دفاع میکنند، اتکا دارد.

۵- پیشنهاد ۱- سازمان ما به بخشی از جنبش چپ ایران به نیروی کاریدی و فکری جامعه و خلقهای زحمتکش ساکن کشور متکی است و از ارزشهای عموم بشری، عموم خلقی و ملی پاسداری میکند.

پیشنهاد ۲- سمت اصلی حرکت ما، تقویت جنبش دموکراتیک چپ ایران است.

پیشنهاد ۳- سازمان ما به بخشی از جنبش چپ و دموکراتیک ایران به مجموع نیروی کاریدی و فکری جامعه که خواهان پیشرفت اجتماعی هستند، متکی است.

ابتداءً یک ترزهای پیشنهادی کمیسیون هویت و سمت گیری برنامه‌ای قرائت و به رای گذاشته می‌شود :

«سازمان ما از دل جنبش فدائیان خلق که در دهه ۴۰ علیه دیکتاتوری شاه با آرمان دموکراسی و سوسیالیسم شکل گرفت، برخاسته است. جنبشی که هدف پایدار آن خدمت به کارگران و زحمتکشان، تأمین صلح، آزادی و عدالت اجتماعی برای مردم و کسب استقلال و پیشرفت اقتصادی و سر بلندی برای میهن عزیز ما ایران بوده است.»^{۲۲}

این بند با ۸۶٪ رای موافق ۱/۵٪ مخالف و ۱۲/۵٪ ممتنع تصویب میشود.

سپس مخبر و اعضای کمیسیون پیرامون بند دو سند پیشنهادی توضیحاتی می دهند و تأکید می کنند که این بند شامل دو قسمت است: قسمت اول که عبارت «آرمان ماسوسیالیسم است» می باشد، فصل مشترک نظرات ارائه شده به کمیسیون است و قسمت دوم که در پیشنهادها، متفاوت است، بصورت سه تبصره در سند آمده است. متن این بند در سند کمیسیون به شرح زیر است:

آرمان ماسوسیالیسم است.

تبصره ۱- سازمان ما برای دستیابی به سوسیالیسم انسانی و دموکراتیک مبارزه می کند.

تبصره ۲- آرمان ما دستیابی گام به گام به ارزشهای سوسیالیستی است که خود بر نفی هرگونه

بهره کشی از نیروی کار استوار است.

تبصره ۳- این هدف که بر نفی بهره کشی از نیروی کار استوار است، از راه دستیابی گام به گام به

ارزشهای سوسیالیستی به دست می آید.

بحث پیرامون بند فوق آغاز میشود.

موضوع: آرمان ماسوسیالیسم است.

رفیق طاهری پور:

ببینید رفقا مادر چه وضعی قرار داریم؟ آن چیزی که برای سازمان ما دارای اهمیت تعیین کننده است، این است که ما خودمان را گم کرده ایم! نمی دانیم کی هستیم یعنی معلوم نیست که پدیده ای به نام سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) چه شمایمی دارد! نتیجتاً هرکی به هر که است، هر کس فکر میکند خودش سازمان است! از طرف دیگر ما نمی توانیم به این مسئله پاسخ دهیم، چرا که به حداقل شرایطی احتیاج داریم که بتوانیم این مسئله را حل کنیم. در جریان کار این کنگره مشخص شد که در این سازمان، در این جمع ظرفیت هایی وجود دارد که اجازه میدهد شمای کلی از پدیده ای به نام سازمان فدائیان خلق ارائه شود. همه ما آرمان سوسیالیسم را قبول داریم، همه ما نفرت خودمان را نه متوجه سوسیالیسم بمثابه یک آرمان بلکه متوجه اهو جاجهای آن می کنیم که براهتبار و معنویت این آرمان لطمه وارد آورده است. رفقای عزیز، واقعیت این است که یک عده از رفقای ما وقتی که صحبت از سازمان میکنند، منظورشان سازمان روز است. اگر میخواهیم سازمان باشیم، سازمان روز یک حرف موهوم است. و وقتی بر موهوم می گوئیم، یعنی فساد و تباهی! یعنی همین اتفاقی که برای ما افتاده است. من ارزیابی ام این است که اگر این نقاطی را که دستاورد شماست، مورد تصویب شما قرار نگیرد، از این در که بیرون برویم، در حقیقت سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) وجود نخواهد داشت. نه آنهایی که به عنوان مسئول انتخاب میشوند، میتواندمسئولیت خودشان را به نام سازمان فدائیان خلق (اکثریت) انجام بدهند و نه آنهایی که می خواهند توسط آنها رهبری بشوند قبول می کنند که به نام این سازمان رهبری بشوند. ارزیابی من این است و اگر کمی دقیق تر به مسئله نگاه کنیم متوجه خواهیم شد که این اظهر من الشمس است! چون دستاوردها و نقاط مشترکی وجود دارد، من فکر میکنم که کنگره نباید اجازه از میان برداشتن اینها را بدهد. (پایان وقت سخنران)

رفیق فرخ نگهدار (از طرف هیات رئیسه در مخالفت با صحبت های رفیق رحیم):

رفقا، این بحثی که ما در هیات رئیسه داشتیم، ربطی به این مسئله نداشت که کدام سند از جمله هویت یا خطمشی یا پلاتفرم کار پایه تشکیلاتی یا سایر قرارهایی که داریم، اهمیت بیشتر یا کمتر دارند. الان هم فرصت نیست که من مثلاً از این که کدام سند جهت بررسی ضروری تر است، دفاع بکنم. نظر هیات رئیسه بر این استدلال مبتنی است که مجده ساعت بیشتر از کار اجلاس ما باقی نمانده و در این فرصت چون پیش بینی میشود که ممکن است روند تعیین مسئولین سازمان و شورای مسئولین - که صبح درباره آن صحبت شد - با پیچیدگی های بیشتر از آنچه که پیش بینی میشود، مواجه شود و اگر چنانچه هیات مسئولین انتخاب نشود، هیچیک از تصمیماتی که رفا میگیرند جنبه واقعی به خود نخواهد گرفت و همه روی کاغذ در این اجلاس خواهد ماند. لذا منطقی و عاقلانه این است که از این وقت باقیمانده ابتدا برای حل مسائل مرکزی که اجرای تصمیمات همه به آنها موکول میشود، استفاده کنیم، ارگان رهبری را بسازیم و در فرصت پس از آن برای تنظیم اسناد دیگر از جمله هویت و یا پلاتفرم تشکیلاتی - که برخی رفا مراجعه کرده و گفتند که باید حتما تصویب شود - استفاده کنیم.

(در مورد اینکه بررسی قطعنامه هویت پس از بررسی عملکرد کمیته مرکزی انجام گیرد، رای گیری میشود که با ۷ رای موافق تصویب میشود.)

اسماعیل (مخالف):

زایوه برخورد من با این مسئله متفاوت است بازایوه ای که رفقای دیگر، به گمان من مثلاً رفیق امیر می خواهد برخورد کند. من امروز به چیزی به عنوان سوسیالیسم اعتقاد ندارم، ضمن آنکه نمی خواهم به اعتقادات رفا توهمین کنم، چون ممکن است که سوسیالیسم گاه به عنوان یک چیز مقدس و سرخ تداعی شود. دلائل مختلفی هست که اینجا نمی توانم بگویم، منتها حداقل این را می توانم بگویم که من دلیلی برای اثباتش ندارم. به همانگونه که من به عنوان یک مسلمان، اسلام را رد کردم و مارکسیسم را قبول کردم. یک دلالی داشتم، اما آن دلالی که من آن روز برای پذیرفتن مارکسیسم داشتم، امروز ندارم. بعلاوه این برای مردم کاملاً ناروشن و نامفهوم است و به نظر من بیشتر جنبه فلسفی دارد برای رفیقی که می خواهد انکارش را از نظر تئوریک تصحیح کند.

رفیق امیر ممبینی:

این بحثی که ما داریم، بحث تازه ای نیست. اما فکر میکنم که در سازمان به اندازه کافی شکافته نشده است. چون در سازمان بحث روی رد لنینیسم و دیکتاتوری پرولتاریا و غیره متمرکز بود و به همین خاطر در این رابطه در بولتن بحث نشده فقط اینجا و آنجا مسائلی مطرح شده است. در حالیکه در احزاب دیگر، این مسائل موضوع بحث سالیان نشان بوده است. کدام بحث؟ این بحث که ما سوسیالیسم را یک نظام ساختاری می دانیم یا یک نظام ارزشی؟ اینها دو پدیده است. بحث آن هم فوق العاده جدی است و بایکی دو دقیقه نمی توان به آن پرداخت. وقتی در فرمول از "استقرار" صحبت میشود از آن این فهمیده میشود که این نظامی که هست برود نظام دیگری که وجود داد بجایش بیاید.

مسئله دوم مربوط به این صفت های دمکراتیک و انسانی است که در یکی از فرمولها دنبال سوسیالیسم آمده است. زمانی که اقلیت موجود باشد، چسباندن اکثریت بدنبال اسم خود کاملاً قابل فهم است. اما اقلیتی وجود ندارد، اکثریت هم زائد است. کلمه دمکراتیک را سوسیال دمکراتها و نیروهایی که به حزب کمونیست شوروی ایراد داشتند، می گفتند تا فرقتشان را روشن کنند، امروز که آنها آن سوسیالیسم را

ول کرده اند، دیگر این پسند دمکراتیک و انسانی دیگر مسئله را مخدوش میکند. اگر ارزش سوسیالیستی است طبیعی است که هم انسانی و هم دمکراتیک باشد. اگر انسانی و دمکراتیک نیست، پس دیگر سوسیالیستی نیست. فرمول مذکور بی دقتی دارد و توهم ایجاد میکند.

رفیق بهروز:

اینجا مطرح شد که در پیشنهاد من سوسیالیسم بعنوان یک ساختار و نظام آورده شده. این طور نیست و در اینجا صرفاً گفته شده که سازمان برای دستیابی به سوسیالیسم انسانی و دمکراتیک مبارزه می کند و گفته شده که آرمان ما سوسیالیسم است و یک سری صفاتی برای سوسیالیسم برشمرده شده است. به عکس استدلالی که امیر میکند، با توجه به اینکه ما "سوسیالیسم واقعا موجود" دفاع می کردیم و الان مسئله در سطح جهانی و در جامعه خودمان مطرح است. ما باید مرز خودمان را با آن چیزی که تا امروز بوده بطور مشخص معین کنیم. به همین خاطر ذکر آن صفات که نشانه تمایز با "سوسیالیسم عملا موجود" بود، در این مرحله لازم دانست. من هم قبول دارم که این انسانی و دمکراتیک تمایز با "سوسیالیسم عملا موجود" بود، در این مرحله لازم است. من هم قبول دارم که این انسانی و دمکراتیک جزو خصوصیات خود سوسیالیسم و از جمله خصوصیات ذاتی آن است. اما برای ایجاد تمایز در این شرایط بخصوص، آوردن این صفات لازم است تا تمایز هدفی را که امروز دنبال می کنیم با آنچه تا امروز بود نشان دهد.

فرخ نگهدار:

نکته اول هنوز در ذهنم روشن نیست که سوسیالیسم به عنوان یک نظام چگونه نظامی است و نکته دوم اینکه قبلا سوسیالیسم عملا موجود در شوروی و کشورهای "سوسیالیستی" مطرح بود و در این پیشنهادها رفقا مطرح نکرده اند که چیزی که ما می خواهیم همین نظام عملا موجود است و ما آنرا می خواهیم. نکته سوم: این سیستم موجود بعد از نوسازی میگوید که من می خواهم از سوسیالیسم موجود به سوسیالیسم دمکراتیک و انسانی گذر کنم. برای جامعه ایران این نحوه برخورد درست نیست. در مورد شوروی برای من قابل درک است که چگونه می خواهد از سیستم گذر کند و خود را دمکراتیزه و انسانی بکند. ولی مادر جامعه ایران قطعاً باید مسئله را به صورت "آرزوها" مطرح بکنیم نه به صورت یک نظام عملا موجود که می خواهد به چیز دیگری گذار بکند. مگر آنکه ارکان و عناصرش شناخته شده باشند.

رفیق مجید:

...چه از نظر آتجایی که میگویند می خواهیم به سوسیالیسم انسانی دست پیدا کنیم و چه از نظر آنهایی که ارزشهای سوسیالیستی را می خواهند، چیزی بنام سوسیالیسم مطرح است. آنچه که مهم است این است که آیا آن سوسیالیسمی که رفیق رحیم مطرح میکند، یک نظامی هست که همه چیزش روشن است و مایک الگویی را جلوی خودمان می گذاریم و برای تحقق آن مبارزه می کنیم؟ این درک کلاسیک است که بر اساس آن، ساخته شده اش وجود دارد و مسئله این است که چگونه به آن نظام برسد. چون این درک در جامعه کشورهای "سوسیالیستی" متحقق شده بود، قبل از همه آنرا تصور خواهد کرد که اینها الگویی دارند و می خواهند به آن برسند.

درک دیگر - آتجایی که من شناخت دارم - سوسیالیسم را یک روندمی بیندو اینطور فکر نمی کند که یک روز پرولتاریا بلند میشود، انقلاب اجتماعی انجام میگیرد و فردا با زن دن سوئیچ، درست کردن جامعه جدید آغاز میشود.

رفقایی که پیشنهاد دادند، باید روشن کنند که آیا سوسیالیسم را یک روند می‌شناسند یا نه. این یک تفاوت آشکار است. اسمها هر چه که باشند فرق نمی‌کند، اگر رفتار در این مورد اتفاق نظر داشته باشند یک مسئله فوق العاده جدی در سازمان ما و جنبش حل خواهد شد. ولی اگر یکی الگوسازد و دیگری روند ببیند، قضیه فرق خواهد کرد.

من مدافع فرمولهای دو و سه هستم. البته در تبلیغات از واژه های انسانی و دمکراتیک می‌توانیم استفاده کنیم. اما در فرمول باید تصریح بکنیم که ما سوسیالیسم را یک روند می‌شناسیم و این ابعام را بر طرف کنیم که گویا الگو درست کرده ایم.

پیشنهاد دو خوانده میشود:

«آرمان جنبش مادستیابی گام به گام به ارزشهای سوسیالیستی است که خود بر نفی هر گونه بهره‌کشی از نیروی کار استوار است.»^۴

رفیق امیر از پیشنهاد دو دفاع میکند:

من به هیچ نظام اجتماعی بنام سوسیالیسم اعتقاد ندارم. به هیچ نوع سیستم و قانونمندی به نام سوسیالیسم اعتقاد ندارم. هیچ نوع جامعه ای را نمی‌توانیم ترسیم کنیم به نام سوسیالیسم. من به یک رشته ارزشها بنام ارزشهای سوسیالیستی اعتقاد دارم. این ارزشها هم با مارکس به وجود نیامدند. در طول تاریخ بشر پدید آمدند امروز معرفشان بیشتر جنبش چپ است. این ارزشها دانه به دانه متحقق می‌شوند و باید در راهشان مبارزه کرد. نظیر خواستهای صنفی طبقه کارگر، پائین آوردن ساعت کار، اضافه کردن دستمزدها و غیره.

وقتی می‌گوئیم که آرمان جنبش مادستیابی گام به گام به ارزشهای سوسیالیستی است، هیچگونه تصویری در این مورد که نوبت به یک نظام اجتماعی - اقتصادی دیگری میرسد که آن سوسیالیسم است، مد نظر نیست. اگر در این فرمول اقتشاشی در این جهت وجود داشته باشد، ناشی از نقص قلم من است و باید برطرفش کرد.

این بحث ارزشها در احزاب دیگر هم مطرح بوده است. از جمله در حزب کمونیست ایتالیا که آیا سوسیالیسم را باید به عنوان هدفها و قانونمندیها شناخت و یا یک نظام ارزشی؟ از نظر من سوسیالیسم یک نظام ارزشی انسانی است.

در ارتباط با سوسیالیسم باید کلمه آرمان را کنار گذاشت. سوسیالیسم یک رشته هدفهای کنکرت است. ارزشهای کنکرتی است که در جریان همین مبارزه سیاسی و صنفی مردم و در مبارزه عموم بشری باید در راهشان مبارزه کنیم. رفیق سؤال میکند که پروسه است یا نه؟ زمانی این سؤال موضوعیت دارد که شما یک جامعه ای را در روبرو مد نظر داشته باشید. آنوقت مطرح میشود که چگونه میخواهید به آن برسید یا پروسه یا فایر پروسه؟ من اصلا این فکر را قبول ندارم و میگویم که نفس مسئله یک سری اقدامات فرمیستی گام به گام در یک جهت است که اسمش مهم نیست و بحث روی پذیرش ارزشهایی است که اساسشان نفی استثمار است. رفیق رحیم گفت که در سوسیالیسم هنوز استثمار وجود دارد. این هنوز از همان دیدگاه هست. چون نشانه این فکر است که سوسیالیسم یک نظامی است که وقتی هم اینی نظام متحقق شد، در این هم استثمار وجود دارد! در حالیکه چنین فکری در ذهن من نیست. نفی استثمار خودش سوسیالیسم است و چیزی که اندکی استثمار در آن باشد، این سوسیالیسم نیست!

مارکس بدبخت آمد، تحلیل کرد و گفت که سهم تکامل جوامع بشری واحد است و این سمت هم یک روند تاریخی - طبیعی است. جناب استالین آمد و این را کرد: تاریخی - طبقاتی! (که بنده هم خیلی به این فرمول علاقه داشتم و اگر یادتان باشد، در تمام مقالاتم اصطلاح "تاریخی - طبقاتی" را بکار میبردم!) استالین با این کار، اراده را جانشین یک روند طبیعی برآمدها، نظام ها و ارزشهای سوسیالیستی کرد. ایراد من این است و می گویم بیائید این را مخرج مشترک بگیریم و روی مسائل خودمان بحث کنیم.

من برداشتم این است که رفیق امیر آن شکل و مکانیسم دستیابی به ارزشهای سوسیالیستی را که در قانونهای پیشرفته سرمایه داری حادث شده اند، را فرمولبندی کرده، در حالیکه مثلا در کشور ما آن نیرو وهایی که در جهت این ارزشهای سوسیالیستی مبارزه میکنند، به احتمال زیاد بر بستر بحرانهای حاد سیاسی - اجتماعی میتوانند نقش خود را بازی کنند. یعنی نقش جدی تر یا موثرتری در قدرت سیاسی پیدا میکنند که بتوانند این امر را پیش ببرند. دلیل همین اش هم این است که نظام اقتصادی - اجتماعی در جامعه مادریک وضعیت عدم تعادل است و با کشورهای پیشرفته سرمایه داری فرق میکند.

بهر حال اینها موضوع بحث است. من گفتم و چه مشترک قضیه را که عبارات است از "آلمان سوسیالیستی ما" بگیریم و بگذاریم تاروی بقیه بحث شود. و چون ما به سوسیالیسم دفرمه شده آلوده بودیم، همراه با سوسیالیسم، صفتهای دمکراتیک و انسانی را هم تصریح بکنیم. هیچ نگراتی هم نداشته باشید که من فکر میکنم سوسیالیسم یک نظام است. اینها یک روند است!

مخبر کمیسیون در مخالفت با تبصره ۳ بند ۲ در شرایط استفاده از روبات ها به عنوان نیروی کار، بهره کشی از نیروی کار پدیده ای مترقی است و نه ارتجاعی

رفیق نورمحمد در دفاع از تبصره ۳:

بهره کشی از نیروی کار یک مفهوم تاریخی است. بهره کشی از نیروی کار در مرحله ای کاملا ترقیخواهانه و اجتناب ناپذیر است. ولی در ادامه، همین بهره کشی، به استفاده عقلانی، خردمندانه و انسانی از نیروی کار و استفاده مبتنی بر تعاون تبدیل میشود. رفقا، من فکر میکنم این نظام های موجود همه شان سرمایه داری اند. جوامع موجود که در آنها ارزشهای سیاسی به وجود آمده و بسط هم پیدا کرده، سرمایه داری اند و بنیاد و اساسشان استثمار است. در همین حال که خواهان از بین رفتن این نظامها هستیم اما امکانیزم نفی نیز بر پایه خود این نظامها و جوامع قرار دارد. به بیان فلسفی، اینها خودشان را بر پایه خودشان نفی می کنند. من کاملا بار رفیق امیر موافقم که این امر به صورت فرم انجام گیرد. رفقا، من دیگر میخواهم فقط و فقط از این طریق به سوسیالیسم برسیم. امروز اگر کسی قیر از این بگوید، به نظر من هیچ چیز شکست سوسیالیسم عملا موجود به دست نیآورده است. کسی که میگوید راههای مختلف و اشکال مختلف وجود دارد، به نظر من هیچ تحولی پیدا نکرده است. این نظام فقط و فقط در یک نظام اجتماعی، بتدریج، آهسته و آرام آرام، جبتنی بر رشد و پیشرفت بوجود میاید. گاهی ارزشهایی به وجود میاید که متعلق به اساس آن جامعه نیست ولی در دل آن جامعه درست شده است. این ارزشها به کدام سمت میروند؟ البته به سمت یک نظام (اگر از من می پرسید شاخ و برگش چیست؟ میگویم: نمیدانم!) (تذکر هیات رئیسه: نیم دقیقه از وقتتان باقیست). ولی رفقا، این یک نظام هست یا نه؟ بله، به نظر من نظام است. پایه اش چیست؟ به نظر من پایه اش نفی هر گونه بهره کشی از نیروی کار است که بمثابه یک روند، یک پروسه به سوی یک نظام میروند. کسی؟ من نمیدانم! شاخ و برگش چیست؟ من نمیدانم! و او را در این بحث نخواهم شد. ولی این موضوع اساسی باید

گفته شود. قبول ندارم که ارزشهای سیاسی از دیر باز در ذهن انسانها شکل گرفته ولی بحثا به تحقق آن، یا دست یافتن به آن، مسئله تاریخ بوده و فقط در یک سطح، یک مرحله تکامل تاریخی میتواند تحقق پیدا کند. (پایان وقت سخنران)

رفیق! بعنوان مخالف:

بر اهمیت موضوع خیلی تاکید دارم. من فکر میکنم از مسائل بسیار مهم این کنگره است. و فکر میکنم تمام این رفقای که در این زمینه کار کرده اند، بر آن تاکید میکنند. در نتیجه تمام این جملات و لغات، مفاهیم خاص خود را دارد. ما نمی توانیم در طول یک روز به این مسائل بپردازیم. سه روز اول کنگره را از دست دادیم. یکی دوتا اشتباه وجود دارد و فکر میکنم این اشتباهات صرفا لغتی نیست. یک سری بحثهای خیلی جدی هست. مثلا همین توضیحی که یکی از رفقا راجع به نیروی کار دادند، امروزه نیروی کار فقط انسانی نیست. در حال حاضر ربات هادر کارخانه ها کار می کنند و تمام تلاش انسان این است که این ربات ها را استثمار کند. یعنی هر چه بیشتر این ربات ها را جهت سود بیشتر به کار بگیرد. در نتیجه من نمیدانم این از بی دقتی بوده و یا اشتباه لغتی بمر حال موضوعی است که شخصاً نمیتوانم به سادگی به آن رای بدهم. مطمئناً مفاهیمی که این رفیق میگوید درست است ولی این جمله اگر در نشریه کار و یا در دیگر نشریات ما منعکس شود، ما مسئول آن خواهیم بود. در نتیجه پیشنهادی که رفقا دادند در مورد این مسئله در یک سطح عام به رای گذاشته شود در نشریات مختلف هم به بحث گذاشته شود. همه رفقا هم این پیشنهاد را قبول کردند و نمیدانم چرا هیات رئیسه این مسئله را کش میدهد. رفقا قبول کردند که در سطح عمومی به رای گذاشته شود و در کنگره های بعدی بصورت فرموله تر ارائه شود. رفقا قبول کردند که فقط گفته شود آلمان ما سو سیالیسم است و رفیق امیر توضیح داد که تمام این بندها میتواند در نشریات مورد بحث قرار گیرد.

ادامه بحث حول پیشنهادات موجود در بند ۵ گزارش کمیسیون

ابتداء عبارت "آلمان ما سو سیالیسم است" به رای گیری گذاشته می شود و با ۶۵٪ موافق، ۹٪ مخالف و ۲۶٪ ممتنع تصویب می شود. سپس تبصره یک پیشنهادی با اصلاحیه ای به شرح زیر رای گیری شده. و با ۸۵٪ موافق ۳٪ مخالف و ۱۷٪ ممتنع مورد تصویب قرار می گیرد:

"سازمان ما برای دستیابی به ارزشهای سو سیالیستی مبارزه می کند"

پیشنهادات دیگر نیز به رای گذاشته شد و نتایج به شرح زیر اعلام می شود:

"سازمان ما برای دستیابی به سو سیالیسم انسانی و دموکراتیک مبارزه می کند"

۳۳٪ موافق ۲۳/۵٪ مخالف و ۴۴/۵٪ ممتنع رد شد

تبصره ۳ به شرح زیر:

"این هدف که بر نفی بهره کشی از نیروی کار استوار است، از راه دستیابی گام به گام به ارزشهای

سو سیالیستی به دست می آید"

با ۳۵٪ موافق ۲۴٪ مخالف و ۴۴٪ ممتنع رد شد.

عبارت زیر به رای گذاشته می شود:

"آلمان ما سو سیالیسم است. این هدف که بر نفی هر گونه بهره کشی از نیروی کار استوار است، از

راه دستیابی گام به گام به ارزشهای سو سیالیستی به دست می آید"

با ۲۱/۵٪ موافق ۱۸٪ مخالف و ۶۰/۵٪ ممتنع رد شد.

پیشنهاد دیگر رفیق طاهری پوره به شرح زیر قرائت می شود:

ما ورشکستگی شیوه های اراده گرایانه و بوروکراتیک ساختمان سو سیالیسم را در کشورهای

موسوم به "سو سیالیسم واقعا موجود" را محتوم ارزیابی می کنیم

رفیق رحیم :

این موضوع روشن است. من ارزیابی ام این است که وقتی به یک حقیقتی رسیدیم، باید آن حقیقت را اعلام هم بکنیم. این به ماکمک میکند که بفهمیم از چه چیز فاصله میگیریم و به چه چیز نزدیک میشویم. به نظر من این امر به سازمان و نهضت چپ ایران کمک میکند تا با گام های استوار تری در راه ارزشهای تازه پیش برود.

رفیقای بعنوان مخالف :

رفقاء من صحبت زیادی ندارم و با مضمون آنچه هم که در اینجا آمده مخالف نیستم. یعنی هیچکس نمیتواند در دنیای امروز با چنین مضمونی مخالفت کند. ولی یک وضع مرا آزار میدهند. از ابتدای شروع بحثها در این اجلاس، استنباطی در این فضا می چرخد و آنهم این است که گویا اگر هر کس با صدای بلندتر و با کلمات شنیع تر به کشورهای سوسیالیستی واقعا وجود بتازد، انقلابی تر است. حتی رفیق رحیم هم در رابطه با سوسیالیسم واقعا موجود از عبارات 'ورشکستگی' استفاده میکند. آنهم در جایی که خیلی برجستگی پیدا میکند. با مضمون این بند موافقم ولی با شکل بیان آن موافق نیستم.

رفیق امیر :

ببینید رفقاء همان تفکری که من مورد انتقاد قرار دادم بطور عیان و کامل در این بند آورده شده است. بغیر از عبارت 'ورشکستگی' که خیلی تند است بقیه بندها از این قرار است: 'شیوه های اراده گرایانه و بوروکراسی در ساختمان سوسیالیسم و کشورهای موسوم به سوسیالیسم واقعا وجود...'. در این فرمول شیوه های اراده گرایانه و بوروکراسی در ساختمان سوسیالیسم مورد انتقاد قرار میگیرد. این دقیق نیست. اگر به فرمول مصوبه معتقد باشیم که ما برای ارزشها مبارزه می کنیم، آنوقت با این بیان نمیشود آنرا بیان کرد. این فرمول آترابگی هوش میزند. من پیشنهادهای خود را میخواهم به صورت یک پلاتفرم به رای بگذارم.

پیشنهاد رفیق طاهری پور با ۶۲٪ رای موافق ۲۷٪ مخالف و ۴۷٪ مستنعم ردمی شود.

ادامه بحث حول پیشنهادات موجود در بند ۵ گزارش کمیسیون :

بند ۵:

پیشنهاد ۱ - سازمان به مثابه بخشی از جنبش چپ ایران به نیروی کاریدی و فکری جامعه و خلق های زحمتکش ساکن کشور متکی است و ارزشهای عموم بشری، عموم خلقی و ملی پاسداری می کند.

پیشنهاد ۲ - سمت اصلی حرکت ما، تقویت جنبش دموکراتیک چپ ایران است.

پیشنهاد ۳ - سازمان به مثابه بخشی از جنبش چپ و دموکراتیک ایران به مجموع کار فکری ویدی جامعه که خواستار پیشرفت اجتماعی هستند، متکی است.

پیشنهاد ۴ - سازمان ما بر مجموع نیروی کار و زحمت متکی است، مدافع منافع همه کارورزان و سازندگان جامعه است و مرزبندی های جدائی افکنانه در صفوف زحمتکشان مخالف است.

سازمان ما جنبش همه مردم ترقی خواه ایران در پیکار برای پیشرفت، دموکراسی و عدالت است.

رفیق رحیم مدافع پیشنهاد اول :

مولفه مشترک همه تها این است که توضیح بدهند مادر کجا قرار داریم و موقعیت ما چیست؟ فرمول من تاکید می کند که موقعیت مادر طیف چپ جنبش است. و سازمان ما بخشی از جنبش چپ ایران به حساب می آید یعنی همه چپ نیست. مسئله بعدی این است که ثقل اجتماعی جنبش چیست؟ هم رفیق امیر تاکید کردند که این جنبش به نیروی کار و زحمت و به نیروی کاریدی و فکری متکی است هم رفیق صادق، هم رفیق خسرو شاهی همه این را قبول دارند. صحیح این است که باتوجه به اجماعات و سوابق تاریخی که در جنبش چپ ایران همیشه

وجود داشته این مسئله تصریح شود که نوع نگاهش نسبت به مسئله خلق ما چیست. کشور ما جامعه کثیرالمله است، تاکید بر این مطلب و تاکید روی خلق های زحمتکش کشور یک نوع نگاه تازه است به رابطه با خلق ها و واحدهای ملی. نکته دیگری که جنبه جدید دارد و شاخص هویت و ارزش ماست این است که ما تنها در وجه مذکور هویت خود را تصریح می کنیم بلکه پاسداران ارزش های عموم بشری، عموم خلقی و ملی هستیم. من فکر می کنم این فرمول کم و بیش حاوی آن اصلی ترین مطالبات و مولفه های است که ما در جریان کشاکش های رنج باری که داشتیم به اتکا تجربه گرانی که نهضت ما از سر گذرانده به آنها رسیدیم. تقاضا دارم رفاقه این فرمول رای بدهند.

رفیق نور محمد مدافع پیشنهاد دوم:

سازمان ما بر چه اتکا دارد؟ من قبلا هم گفته ام که ما قبل از هر چیز عدالت خواهیم و عدالت جز از راه دموکراسی و رشد تامین نمی شود. ما بر نیروی عدالت خواهی تکیه داریم که از آزادی و ترقی دفاع می کند. سمت حرکت ما چیست؟ ما باید قطعاً با تفکر چپ سنتی مرز بکشیم. گفتن اینکه ما جزئی از چپ هستیم که بر منافع عموم بشری، خرده بشری، ملی و غیره متکی است، به نظر من چیزی را روشن نمی کند. سمت اصلی حرکت ما تفکر و دیدگاه نوین است. در جامعه ما این دیدگاه نوین با چپ شناخته شده است. ما باید جنبش دموکراتیک چپ را تقویت کنیم دیوارهایی که امروز وجود دارند مصنوعی اند و جنبش دموکراتیک چپ به سوی یک تشکل بزرگ می رود (تذکر هیئت رئیسه: وقت تمام است)

۳۹ پیشنهاد چهارم:

«سازمان ما بر مجموع نیروی کار و زحمت متکی است. مدافع منافع همه کارورزان و سازندگان جامعه است و با مرزبندی های جدائی افکنانه در صفوف زحمتکشان مخالف است. سازمان ما، جنبش همه مردم ترقی خواه ایران در بیکار برای پیشرفت، دموکراسی و عدالت است.»
(تذکر رفیق نگهدار: رفاقتان بود پیشنهاد پذیرفته نشود و وقت نداریم من هم تزهائی به کمیسیون دادم که در جلسه مطرح شود. به جلسه آورده نشد اجازه بدهید بقیه بحث به صبح موکول شود.)
رفیق امیر:

چیزی که من پیشنهاد کردم اندکی متفاوت است. نخست در رابطه با جنبش چپ: این بحث هم در سازمان ما مطرح شده و هم آن را با جریانات دیگر در میان گذاشتند. مسئله این است که بگذارید دیگران روی ما تضایق بکنند ما کی هستیم. اگر ما بگوئیم که ما چپیم با این دسته متحد می شویم و با آن دسته متحد نمی شویم مسئله ای حل نخواهد شد من از ابتدا گفتم باید این دیوارها را بنحوی کوتاه کرد که نیروها بتوانند با هم متحد شوند. من الان نمی دانم با کدامیک از نیروهای چپ موجود و تا چه حدی می توان متحد شد یکی حزب توده است و یکی راه کارگر. این دو تا تطب اند.

این مطلب که ما خودمان مرزبندی نکنیم و بگذاریم که تضایق از روی برنامه ما صورت گیر دهمان بحث معروف است که ما مدتها در سازمان داشتیم. یعنی باید گفت که این سازمان به نیروی کار و زحمت متکی است و بلافاصله باید تاکید که سازمان ما سازمان همه مردم ترقی خواه است...

(توضیح: بعلت کمبود وقت بند بدون رای گیری از دستور خارج شد و بحث هویت پایان یافت.)

محورهای پیشنهادی برای بحث و اظهار نظر در اجلاس کنگره حول خطمشی و برنامه سیاسی

محورهای پیشنهادی برای بحث و اظهار نظر در اجلاس کنگره حول خطمشی و برنامه سیاسی

الف - مشی سیاسی

- ۱- شعار استراتژیک سازمان (سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، سرنگونی رژیم ولایت فقیه، برکناری رژیم و...)
 - ۲- شعارهای تاکتیکی محوری
 - ۳- شیوه ها و اشکال مبارزه با رژیم
 - ۴- تضادها و گروهبندیهای درون رژیم و سیاست سازمان نسبت به هر یک از آنها
 - ۵- سیاست اتحادها
 - ۶- سیاست سازمان نسبت به نیروهای چپ
 - ۷- سیاست سازمان نسبت به حزب دمکرات کردستان و حزب دمکرات (رهبری انقلابی) و کومله
 - ۸- سیاست سازمان نسبت به نیروها و شخصیت های ملی (جمهوریخواهان ملی، جبهه ملی و...)
 - ۹- سیاست سازمان نسبت به شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین خلق ایران
 - ۱۰- سیاست سازمان نسبت به اپوزیسیون قانونی و نیروهای پیرامون رژیم
 - ۱۱- سیاست سازمان نسبت به سلطنت طلبان
 - ۱۲- سیاست سازمان در روابط بین المللی با احزاب سیاسی
- ب - برنامه سیاسی
- اظهار نظر پیرامون: استقرار رژیم دمکراتیک، استقرار دمکراسی، تامین دمکراسی در کشور و...
 - مختصات رژیم جانشین رژیم کنونی
 - سیاست خارجی و مسئله استقلال (سیاسی و اقتصادی)
 - حقوق و آزادیهای دمکراتیک

کمیسیون خطمشی و برنامه سیاسی سازمان

کنگره نخست ۱۷ مرداد ۱۳۶۹

خط‌مشی و برنامه سیاسی

رئیس جلسه: یکی از رفقا در خواست کرده است که قبل از شروع بحث گزارش در باره واکنش‌های سلطنت طلبان در اختیار کنگره قرار دهد. از رفیق خواهش می‌کنیم گزارش خود را شروع کند:

ما شاء الله:

رفقای این پنج روز چند بار مسأله سلطنت و سلطنت طلبها در جلسه یا بیرون از جلسه مطرح شد ولی خیلی راحت از کنارش گذشتیم. من خودم موافق دیالوگ با همه نیروهای سیاسی از جمله سلطنت طلبان مستم ولی چگونگی این دیالوگ باید با تصمیم جمعی ما باشد. بعد از نوشته شدن مقاله "پیرامون بیانیه رضا پهلوی" در نشریه کار که همزمان در نشریه کیهان لندن نیز درج شد. سلطنت طلبها بطور جدی دنبال مسأله را گرفتند و حتی ترجمه آن مقاله توسط بعضی از سلطنت طلبان به این و آن داده شده است.

انتشار این مقاله تفسیرهای گوناگونی را در میان اپوزیسیون بوجود آورده است. وقتی مقاله، نامه فدائیان به رضا پهلوی نام گرفت دیگر از اختیار ما خارج شد. همه از آن بهره برداری کردند بغیر از خود ماکه یک گناه بی‌لذتی را مرتکب شدیم. اکنون نیروهای ملی می‌گویند که: بین شما و سلطنت طلبها دنیائی نیروها و شخصیت‌های ملی وجود دارند. شما از روی اینها پدیدو یک دفعه رفتید سراغ رضا پهلوی. چرا ما را به بازی گرفتید. اینها این نامه را گرفته اند دستشان و همه جا تبلیغ می‌کنند که همه نیروی اپوزیسیون ما را تأیید کرده دیگر شما هر چه می‌خواهید بکنید. بعضی از شخصیت‌های منفرد استدلال می‌کنند که این نامه محصول توافق ک. گ. پ. با "سیا" است و تحلیل‌شان اینست که در گذشته حزب توده محصول توافق شوروی و انگلیس در مقابل هیتلر بود. برای حفظ منافع شوروی و انگلیس در ایران. اکنون دنیا عوض شده انگلیس و شوروی منافع مشترکی در ایران ندارند تا حزبی مدافع آنان باشد. اکنون نیاز به حزبی وجود دارد که حافظ منافع مشترک شوروی و آمریکا در ایران باشد و به این جهت آنها تلاش میکنند از ترکیب اکثریت و سلطنت طلبان حزب مشترکی بوجود بیاورند. من از رفقا خواش می‌کنم کسانی که اطلاعاتی در مورد رابطه با سلطنت طلبان دارن اینجا مطرح بکنند تا حل بکنیم.

(توضیح ویراستار: با توجه به برخی ملاحظات بخشهایی از گزارش رفیق در این مجموعه گنجانده شده است.)

رفیق فرخ‌نگهدار: درباره سند خط‌مشی سیاسی که من تنظیم کرده‌ام چند سؤال بدستم رسیده که مختصراً جواب می‌دهم.

۱- نظر خود را در مورد سیاست و مسئله اتحاد با سلطنت طلبها بیان کنید.

رفقا، من معتقدم که ما باید حق موجودیت و فعالیت نیروی طرفدار سلطنت را وهم چنین همه نیروهای دیگر را به رسمیت بشناسیم و دفاع بکنیم و سرکوب آنها را محکوم کنیم، مذاکره با نیروهای مخالف

سیاسی فقط مشروطه بلنی بودن را در این مرحله قبول دارم، فکر میکنم که باید دیالوگ، بحث، گفتگو ادامه پیدا کند، اما درباره دیدار ملاقات با رضاعلمی و با سلطنت طلبها، آن رفیق هم که مطرح کرد من در جریان قرار گرفتم که چنین مسائلی هست و نظر خودم را دادم که هر نوع ملاقاتی بین ما و اینها نادرست است، ملاقات از طریق کار، کیهان لندن، اکثریت ادامه پیدا کند، ما نظریات خود را بگویم آنها هم بحث های خود را بکنند، فقط این نوع ارتباط امری پذیرم، هیچ نوع شبهه دیگری هم در این رابطه نباید وجود آید، در رابطه با اتحاد با سلطنت طلبها، من در سندی که اخیراً نوشتم رفقاً جواب خود را بگیرند در مقاله مفصلتر تحت عنوان منش بر خورد با مخالفین سیاسی هم نظرم را نوشته بودم، از نظر من مخالفین سیاسی سازمان، مخالفین سیاسی سازمان هستند و نه متحدان آن، مخالفین سیاسی سازمان امروز شامل دو نیروی ولایت و سلطنت است، نه در حاکمیت فعلی و نه در حاکمیت سرنگون شده من نیرویی را که متحد جبهه وسیع ما باشند نمی شناسم، جبهه وسیع را هم جبهه ای میشناسم که استقرار دموکراسی بجای رژیم جمهوری اسلامی را می خواهد، در مطبوعات مطرح شده است که دموکراسی الزاماً به معنای جمهوری نیست و سلطنت هم میتواند در جامعه ما نیروی استقرار دموکراسی باشد، من یک چنین ارزیابی ای ندارم، تمایلات آزادیخواهانه دربخشی از نیروهای سلطنت طلب تقویت شده، از شکست های گذشته درس گرفته اند، تغییراتی در مواضعشان در برخورد با نیروهای مخالف خودشان داده اند، این ها صحیح است، ولی اینکه سلطنت و اکثریت سلطنت، اکثریتاتو دموکراسی بجای ولایت باشد، از نظر من درست نیست و یک چنین چیزی توهم است، این واقعیت نامه است و واقعیت دیگری وجود ندارد، اگر این نیرو دوباره حاکمیت برگردد من فکر نمیکنم که این تحول رفتاری که می گویند سلطنت یعنی رژیم پهلوی و اکثریتاتو دیگری وجود ندارد، محققند تحولی در جهت استقرار دموکراسی بجای ولایت باشد، این، استقرار رژیم سابق بجای رژیم فعلی است، در مورد برخی نیروهای دیگر هم از جمله مجاهدین هم همین نظر را دارم ما قبلاً در برخورد با مجاهدین فکر میکردیم اینها نیرویی هستند که با آن الگو رژیم دموکراتیک اسلامی شان میتوانیم در زمینه برداشتن رژیم و تأمین آزادیهای سیاسی در یک جبهه وسیع بکنیم جبهه ای که شعار استراتژیک ما یعنی استقرار دموکراسی بجای ولایت را طرح میکند، امروز چنین نظری ندارم، با توجه بر شناخت دقیقتری که از حرکت و سیاست و از برنامه مجاهدین دارم، اینرا می گویم، اما فکر میکنم با مخالفین سیاسی باید رابطه داشت، مذاکره کرد و بحث کرد، باید در جهت کاهش حد خشونت و کاهش جنبه خشونت در روابط، در جهت هادی کردن مناسبات هم با مجاهدین و هم با سایر مخالفان سیاسی جان حرکت بکنیم.

این نکته اول، نکته دوم اینکه بنظرم اگر مخالفین سیاسی ما قدم پیش بگذارند و در زمینه محکوم کردن سرکوب های رژیم و مقابله با سرکوب نیروهای دیگر از طرف رژیم بخواهند با ما همکاری کنند، یا اگر امکاناتی در جهت مقابله با سرکوب های رژیم فراهم بکنند ما باید در این مرحله نه بصورت دو نیروی سیاسی - بلکه در پایین این همکاریها را تأیید و تشویق کنیم، مثلاً اگر در خارج از کشور نهضت یارانگانی علیه اعدام ها، علیه سرکوب و علیه شکنجه فعالیت می کند رفق ما نباید بخاطر وجود مجاهدین یا سلطنت طلبها از شرکت و همکاری ایابی داشته باشند، ما باید رسماً اعلام کنیم که همکاری در پایین در این مرحله درست است، نکته دیگر که می خواهم اشاره کنم در باره حکم اعدام (چند جمله ضبط نشده است)

من نظر خودم درباره خلقها و ملیتها را در دو بخش در طرحی که در اختیار رفقاست نوشته ام، مورد اول درباره تنظیم مناسبات سازمانی ما در مناطق ملی و سازمان مرکزی است، فرمول و قطعنامه مربوطه در صفحه آخر طرح من آورده شده و من اینجا با خواندن آن وقت رفقار نمی گیرم، در مورد حقوق ملی در ایران هم نظر خود را بصورت تزارائه کرده ام، ارزیابی من این است که اکثریت نیروهای خلق کرد، ترکمن، بلوچ و عرب، بعنوان اقلیت های ملی، (خلق عرب بعنوان یک اقلیت جدی

مطرح نمی شود) این ارزیابی را ندارند که چنانچه از ایران جدا شوند منافع ملی آنها تامین تر خواهد شد، بیشتر فراهم خواهد شد. من امروز از این گرایش حمایت میکنم. میگویم نظر اکثریت نیروهای خلق کرد این نیست که اگر ما از ایران جدا بشویم منافع ملی ما بیشتر تامین میشود. از این نظر با همان شعار همبستگی ملی، تامین خودمختاری، تامین حقوق خلقها موافقم و لزومی نمی بینم که آن گرایشی در خلق کرده جدایی را به نفع خود ارزیابی میکند و جدایی را طرح میکند تقویت شود. بلی آنهاحقشان است جدا شوند و مسئله جداشدن در مرکز قرار بگیرد.

پاسخ به سئوالات :

رفیق امیر :

یکی از سئوالات در مورد همین مناسبات باسلطنت طلبهاست که حالا صحبتش پیش آمد. حقیقت این است که از مدتی پیش و در این لحظات بیشتر به کیفی ترین شکلی به خواست و احساسم خیانت شده است. من خیلی کم از این اصطلاح استفاده میکنم. این کار (نامه به رضا پهلوی) یک خیانت بوده که از طرف دوسه فرد مشخص انجام گرفت. خیانتی بوده به سازمان و به جنبش، بقول رفیق ماشاالله بخصوص وقتی که آدم استفاده ای هم از آن نمیکند برای من مسلم بود که سازمان اصلا امکان استفاده از چنین چیزی را ندارد. از نامه بازرگان، از نامه ای به خمینی، از نامه به دیکتاتور، از نامه به دمکرات آمده به اینجا. موارد متعددی مشابه این بحث در هیات سیاسی وجود داشته است. مدت زیادی تلاش بسیار زیادی صورت میگرفت که بله ما باید از امکانات رژیم عراق استفاده کنیم و من شخصا با این کار مخالف بودم و اینهم مربوط به نواندیش و غیر تو اندیش نبود. در مورد رادیوزحمتکشان و مسئله افغانستان و استفاده از امکانات افغانستان و تاثیر آن روی موضع ما نسبت به افغانستان هم همینطور. آقای نجیب کیست که اینهمه مورد حمایت قرار میگیرد؟ من از این پرچم (اشاره به پرچم ایران است که بر بالای سر هیات رئیسه نصب شده بود) دفاع میکنم، از مسکو و واشنگتن نمی ترسم آنها دعاها کاتالیزور دارند. دعاها کاتال دارند که میایند و عمل میکنند. من مخالف اتحاد با سلطنت طلبها هستم. بخاطر دمکراسی، سلطنت در کجا مورد نظر است؟ سلطنت را باید با فرهنگ هر ملتی ترکیب کرد و بعد دید چی از آن در میآید. سلطنت باضافه فرهنگ اسپانیا در مقابل بافاشیزم، شاید دمکراسی از آن در بیاید. ولی من در همین قطعه نامه هم نوشتم که نیرویی که همین امروز از میان توده ماطر فدار سلطنت است، نیرویی است که میخواهد باتکیه بر اقتدار سلطنت، جمهوری اسلامی را نه تنها جمهوری اسلامی را بلکه تمامی گروه ها را سرکوب کند. تمام اینهایی که طرفدار سلطنت اند و ما اینجا آنها را می بینیم، از تمامی گروه ها متنفرند. این احساسات آقای رضا پهلوی را و انشائسان سازمان سیاستنظیم می کنند. برای همین موضوع، رفقاء سازش بین شرق و غرب و اقعیت است. این نیست که سلطنت طلبها شایع کنند. در همه جا امپراطوری امپریالیسم روس و امپریالیسم امریکا مشغول تقسیم اند. چرا یک مدت همه جا شاهان در برابر جنبش چپ مورد حمایت قرار گرفتند. این زد و بند به شکل کثیفی وجود دارد. من خودم برای حل مسئله ای دیگر به باکو رفته بودم. درباره مسئله صنفی با یکی از رهبران حزب کمونیست آذربایجان صحبت میکردم اسمش یادم نیست. صاف درآمد به من گفت که: در شرق احزاب نمیتوانند حکومت بکنند، افراد میتوانند حکومت بکنند. افراد هم باید شخصیت و تهران و پهلوان باشند. سیاست ما این است که آقای نگهدار را قهرمان بکنیم. صاف درآمد و این را به من گفت. یکی می گفت که ما نباید مثل دانی جان ناپلئون به همه چیز مشکوک باشیم. من مشکوکم! و احساس میکنم که به ... خیانت شد و اگر روزی دمکراسی بخواهد پیش برود، نیروهایش نیروهایی هستند که نهضت ملی ما را تشکیل میدادند. یک مسئله دیگر. شما وقتی مشی گذشته، مشی اتحاد با جمهوری اسلامی را در پیش گرفتید با چه نیرویی روبرو شدید؟ با بهترین نیروهای ایران. با روشنفکران دمکرات، شخصیت های ملی و غیره. بهترین شاعران و نویسندگان و دانشمندان و غیره با شما مخالف شدند. شمار اول کردند. امروز این دوستان با نامه به سلطنت بار دیگر با انز جاری مضاهف و غیر

قابل برگشت آنها را در تقابل با مآثرار دادند، اینجاست که رفقا، اگر این سازمان در پایان این کنگره تغییر نکند راه رستگاری در پیش نخواهد بود، آواز خوان، نه آواز! (تذکر هیات رئیس: وقت شمامت است، لطفا فقط به سئوالات مربوطه خطمشی جواب بدهید.)

در مورد روشهای مبارزه سئوال مطرح کرده اند، من فکر میکنم که بدترین شکل تغییر یک رژیم یا مناسباتی، انقلاب است؛ بر عکس تفکر پیشین که آنرا عالیترین شکل تحول میدانست، زیرا تغییر از طریق انقلاب با تخریب و خونریزی، انتقام جویی، کشاکش، تلاطم، گسستگی و فروپاشی ارکان جامعه همراه است. این راه امروز نمی گوئیم، لوناچار سکی در انقلاب اکتبر مطلبی در مورد هزینه انقلاب نوشته بود، گفته بود که انقلاب باید با کمترین هزینه همراه باشد، انتخاب راه ملت میکنند نه ما! آخرین راه یک ملتی در شرایط استیصال البته میتواند انقلاب باشد و اینهم کاملاً مقدس و قابل احترام است، ولی نه ملت و نه ما نمیتوانیم از پیش، راه انقلاب یعنی دگرگونی مکتبی بر قصر و زدو خورد در ابنوان راه مقدم مطرح کنیم، این است که من فکر می کنم راهی که ما به آن تکیه می کنیم باید اساساً و بطور عمومی راه استفاده از امکانات مبارزه مسالمت آمیز باشد، علیه استبداد از این امکانات استفاده کنیم و مشی راجلو ببریم، بخصوص با توجه به این موضوع که اگر نیروی دیگری وارد در خیری مسلحانه با جمهوری اسلامی شود و آنچنان نیرویی داشته باشد که در شهرهای مرکزی هم مقاومت کند جبراً این امر منجر به تخریبات شدید میشود و در شرایط فعلی هم فقط مجاهدین امکان دارند و من فکر نمی کنم عاقبت خیری هم این کار داشته باشد. (تذکر هیات رئیس: وقت شمامت است.)

رفیق فرخ نگهدار:

من سندی در زمینه خطمشی سیاسی و برنامه تنظیم کرده ام، درباره مفهوم برنامه سیاسی، دیروز توضیح دادم و رفقا در جریان هستند، درباره خطمشی این توضیح را میدهم: چند موضوع کلیدی بین ما مورد بحث هست، بزعم من بقیه مسایل حل شده است، یعنی عمل روزمره سیاسی مجموعه نیروهای سازمان، آن سمت گیری و موضع گیری را می پذیرد، من پیشنهاد می کنم بحث پیرامون آن موضوعات کلیدی متمرکز شود که درک واحدی از آنها در میان

نیروها و یا دستگاه رهبری هنوز وجود ندارد، از شعار پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، برداشتهای دقیقاً یکسانی وجود ندارد، ولی یک عنصر مشترک وجود دارد و آن اینکه این حکومت، رژیمی که وجود دارد، باید برداشته شود و یک رژیم دمکراتیک باید جایگزین آن شود، این عنصر در تمام فرمول بندیهایی که از جانب رفقای ما و از طرف دیگر نیروهای اپوزیسیون ارائه میشود، مشترک است، پس یک مورد درباره شعار سرنگونی است.

دوم، در رابطه با سیاست اتحادها، موضع ما، سیاست ما، متد برخورد ما با نیروهای سلطنت طلب و نیروهای طرفدار ولایت فقیه چیست؟

سومین موضوع، تاکتیک ما در برابر رژیم است، چه شعار تاکتیکی محوری را باید مطرح کنیم؟ موضوع انتخابات آزاد یا عدم طرح آن؟

موضوع دیگر در همین رابطه مسئله مذاکره است، مذاکره با رژیم، موضع ما چیست؟ یک موضوع دیگر، خطمشی ما درباره مناسبات جمهوری اسلامی در عرصه سیاسی و اقتصادی با سایر کشورهاست، موضع ما و برخورد ما در زمینه سیاست خارجی چیست؟ این، آن محورهایی است که من فکر میکنم باید درباره آنها فکر کرد و بحث کرد، موضوعاتی که کمیسیون طرح کرده و تذکراتی که داده است هام تر و کلی ترند، اگر بخواهیم حول این مسایل بحث کنیم، وقت بیشتری خواهد گرفت، ولی میشود راجع به اینها بحث کرد، من فکر میکنم برخی از محورها مورد مناقشه و کشمکش نیست و لزومی به بحث در این رابطه نیست، مگر اینکه

کسی پیشنهاد دیگری را طرح کند، این توضیحات من بود. رفقا اگر سئوالی دارند، بنویسند تا روی آنها صحبت شود.

رفیق امیر محبینی

همانطور که رفیق صادق هم گفت، در مسئله خط مشی سیاسی، کنگره فرصت بحث روی جزئیات را نخواهد داشت. فقط چند مسئله گری و وجود دارد که کنگره باید درباره آنها بحث کند. من در طرح خودم فقط به آن مسایل گری می پاسخ داده ام. حتی در مورد همه آن مسائل گری می موضع گیری نشده است. من فقط سعی کرده ام روی اساسی ترین آنها موضع گیری کنم که عبارتند از:

بند اول: مسئله پایان دادن به رژیم استبدادی یا رژیم ولایت فقیه. این بحث پایان دادن را هم تقریباً بیش از سه سال پیش من در هیات سیاسی و کمیته مرکزی داشتم و مخالف استفاده از اصطلاح سرنگونی بودم. چون این اصطلاح یک راه معینی را برای پائین کشیدن یک رژیم معین پیشنهاد میکند. باید کلا کنار گذاشتن رژیم سیاسی استبدادی را طرح کرد و شیوه هایش را جداگانه مشخص کرد. بنابراین بنده طرفدار شعار سرنگونی نیستم. این را تحت عنوان برکناری مطرح میکنم. هر چند که همه نیرو را برای سرنگونی بکار می بندم. ولی شعار سرنگونی تنها، یعنی به این شکلی که ما طرح می کردیم تنها یک عامل جلوگیری از فعالیت صحیح و سالم مادر داخل است. یعنی فقط نیروی مبارز ما را در داخل زیر ضرب میبرد و ما را هم در این خارج نگاه میدارد! من فکر میکنم که یکی از مهمترین کارهایی که باید صورت گیرد، این است که ما حداقل شرایطی را تامین کنیم که نیروهای سازمان در داخل بتوانند مبارزه کنند. بنابراین بطور عمومی روش برکناری این رژیم فقط به این محدود نمیشود که رژیم باید سرنگون شود. ممکن است استحاله پیدا کند، ممکن است جناح دیگری بالا بیاید، ممکن است که لیبرالها در انتخابات پیروز بشوند، راههای زیادی ممکن است داشته باشد. موضوع دومی که باید مورد بحث قرار گیرد،

من فکر میکنم این موضوع است که آزادی احزاب و آزادی انتخابات در مرکز عمل. نمی گوئیم که رژیم چنین چیزی را امید دهد یا میشود به آن خیلی امید داشت. نه! این یک شعار مردم پسند دمکراتیک نیرومند در مقابل این رژیم است. آن چیزی است که رژیم باید در مقابل آن گذاشته شود. بعضی وقتها چپها این توهم را بوجود می آورند که هرگز انتخابات آزاد صحبت کرد، منظور من این است که رژیم جمهوری اسلامی انتخابات آزاد میدهد. من آرزو میکنم که رژیم چنین امکانی را بدهد ولی تا زمانی که نداده است این خواست (یعنی شعار انتخابات آزاد) به مفهوم دست گذاشتن روی ضعیف ترین نقطه این رژیم است. زیرا اگر شما بگوئید میخوایم سر تا پای تو را همین حالا سرنگون بکنم رژیم هم میگوید همین حالا از سر تا پای قدرتم علیه تو استفاده میکنم. آیا جز این است؟ ولی وقتی شما از رژیم آزادی انتخابات را بخواهید رژیم مجبور است به جهان اعلام کند که طرح کنندگان این شعار توطئه گردند. شروع به توجیه خواهد کرد. آنوقت شما نمیتوانید آگاهگری کنید. باید دقیقاً نقطه ضعف جمهوری اسلامی را شناخت و دست روی آن گذاشت ... (تذکر هیات رئیس: از وقت شما یک دقیقه مانده است.)

در رابطه با جبهه نظرم را گفتم. با قاطعیت تاکید میکنم که حزب و حتی این کنگره بدون برنامه پایه ای نمیتواند سازمان را حفظ کند ولی برعکس در رابطه با خط مشی سیاسی اعتقاد دارم خط مشی سیاسی را جبهه باید بدهد. اعتقاد دارم گروهها باید دست از دادن خط مشی بردارند به همین خاطر هم من خط مشی ندادم تا آخرش هم ندادم. امروز هم فقط چند تا چیز گفتم. اینکه هر کسی بخواهد در راه دمکراسی یک نوع مبارزه کند فوق العاده چیز مضحکی است. همه اینها دمکراسی میخوانند بیانند با همدیگر یک سندی را تنظیم بکنند. بیست تا گروه در ایران بیست تا خط مشی دارند. این فقط پر و سه رقابتی است. من پیشنهاد میکنم کلیه نیروهایی که هم نظر هستند خط مشی واحد بدهند.

توضیحات رفیق ماشاله درباره سندی که ارائه کرده است :

نظر من در مورد اپوزیسیون بطور فرموله چنین است : فکر و بینش من دمکراتیک است ، نه دمکراسی بی حد و مرز . دمکراسی باید کنترل شود . نظام آینده ای را که برای کشور خودمان در نظر دارم یک نظام دمکراتیک با یک ضامن است . من در این چندروزه نشنیدم که راجع به سیستم فکری لیبرال رفقا حرفی بزنند . اگر شما تعادلی در جوامع اروپایی مشاهده می کنید هلتش این است که لیبرالیسم و دمکراسی در اینجا هم دیگر را کنترل می کنند . هر کدام از اینها به تنهایی چیزی نیست جز دیکتاتوری هریان . به این جهت میگویم که رفقا در نوشته های من دقت بکنند که من ضامنی در آن گذاشته ام و آن ضامن یک بینش لیبرال است . من فکر میکنم نظام جمهوری اسلامی به لحاظ اینکه به قوانین الهی اعتقاد دارد و قوانین الهی هم ثابت و تغییرناپذیرند ، امکان استحاله ندارد مگر اینکه قانون اساسی آن که متکی بر ولایت فقیه است ، عوض شود . ولی اگر این قانون باشد ، هر چقدر هم که تغییر کند ، آن اصل ۱۵۵ و ۱۵۶ آن که در واقع روح قانون اساسی است همه را میبرد . یعنی این نظام مشروعیته خود را از خدا و مشروعیته الهی و غیره گرفته و اینهم تغییرناپذیر است . به این جهت من روی مسئله استحاله تاکید ندارم . فکر میکنم تحت فشار افکار عمومی یا فشارهای بین المللی یا جنبش توده ای ممکن است روزی حاکمیت مجبور شود تغییراتی در قانون اساسی بدهد و اگر این دو اصل ۱۵۵ و ۱۵۶ را بر دارد ، آری امکان استحاله وجود دارد . من معتقد به یک نظام لائیک هستم ، لائیکیت را بعنوان اصل می پذیریم . جدایی دین از دولت ، و به این جهت در این راه مبارزه میکنم . طرحی هم که ارائه دادم مبتنی بر رفتن این نظام و آمدن یک نظام لائیک هست . یک نظام جمهوری و مبتنی بر دمکراسی . من از رفقا میخواهم توجه کنند که در خط مشی سیاسی سازمان ، یک شترگاو پلنگ در نیاید . من تجربه منفی کنگره رفقای حزب دمکراتیک را در نظر دارم . در سندی که آنها منتشر کردند ، سه تا استراتژی هست . هم سرنگونی هست ، هم استحاله و هم مسئله برکناری و پایان دادن ! بنابراین تاکید دارم که شکل مبارزه ما در برخورد با جمهوری اسلامی باید مشخص باشد . من معتقد به پایان دادن حاکمیت جمهوری اسلامی و استقرار نظام جمهوری مبتنی بر دمکراسی هستم . این رفقای حزب دمکراتیک بدنبال دمکراسی مسئله حقوق بشر را هم آورده اند . من از ایشان پرسیدم این چیست ؟ گفتند این تکمیل کننده آنست . بعدها رفتم و فکر کردم و مطالعه کردم ، دیدم چیز خوبی گذاشتند منتها گاش می فهمیدند و توضیح هم میدادند . میگویند آن کس که قانون مشروطیت را امضا کرد ، حکم مشروطیت را صادر کرد ، نه خودش دانست چه داده است و نه کسان دیگر فهمیدند که چه گرفته اند . آنجا آن حقوق بشر همان لیبرالیسمی است که مورد نظر من است . یعنی دمکراسی موقعی ارزش دارد که یک ضامن کنارش داشته باشد و وقتی به تجاوز به حقوق افراد یا حقوق طبیعی افراد میرسد متوقف میشود . هم دیگر را کنترل میکنند . من این اصل را از بررسی قانون حقوق بشر که در انقلاب کبیر فرانسه صادر شده گرفته ام ، آنجا نظریات روسو ، نظریات بنجامین کنستانت و نظریات دیگر تلفیق شده اند و وقتی شباندها را مرور می کنید می بینید که هم دمکراتها و هم لیبرالها تلاش داشتند که خطشان را آنجا بگذارند و از ترکیب نظر آنان که در واقع خیلی جدی هم بود ، یک قانونی در آمده که دو بیست سال است زنده است . هم دیگر را کنترل کردند . من معتقد به پایان دادن به جمهوری اسلامی از طریق انتخابات هستم و مقدمه این انتخابات رأزادی احزاب ، آزادی مطبوعات ، آزادی زندانیان سیاسی ، آزادی تشکل ها و سندیکاها و انحلال نهادهای سرکوبگر میدانم . یعنی اینکه امکان ندارد در یک کشوری انتخابات آزاد باشد اما سیاستمداران داخل زندان باشند ! این انتخابات آزاد باشد اما حزبی وجود نداشته باشد تا برای انتخابات مبارزه کند ! یا اهرمی برای تبلیغ برنامه های سیاسی بنام مطبوعات و رسانه های گروهی نداشته باشد . به این جهت است که انتخابات آزادان نظر من در برگیرنده تمام آن چیزهای دیگر هم هست .

شعارهای استراتژیک

در این بخش مباحث کنگره بر اساس گزارش کمیسیون پیرامون شعار استراتژیک ادامه یافت :
گزارش شماره ۲ کمیسیون :

الف - مشی سیاسی

شعار استراتژیک :

- ۱- سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری یک رژیم جمهوری دموکراتیک پارلمانی
- ۲- پایان دادن به رژیم استبدادی ولایت فقیه و جایگزین کردن دموکراسی در شکل جمهوری پارلمانی (تبصره: بجای ولایت فقیه جمهوری اسلامی بیاید)
- ۳- پایان دادن به حاکمیت جمهوری اسلامی و استقرار نظام جمهوری مبتنی بر دموکراسی
- ۴- استقرار دموکراسی بجای رژیم ولایت فقیه
- ۵- سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) علیه استبداد ولایت فقیه و برای تامین دموکراسی در کشور مبارزه میکند.

کمیسیون خطمشی و برنامه سیاسی

۱۸ مرداد ۱۳۶۹

فرمول اول: سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری یک رژیم دموکراتیک پارلمانی.

رفیق حسن از پیشنهاد دفاع میکند:

اولین مسئله این است که این شعار دو قسمت است. یک قسمت جنبه استراتژیک دارد و قسمت دیگر جنبه تاکتیکی دارد. یعنی من اعتقاد ندارم که وقتی به عمر رژیم به این یا آن صورت پایان داده شد، بلافاصله یک رژیم جمهوری با مختصات مذکور برقرار خواهد شد. یعنی در رابطه با اولویت ها، اولویت مورد نظر ما باید برقراری جمهوری دموکراتیک پارلمانی باشد. از نظر تقدم منطقی، مهم رژیمی است که برپا میشود که خواه ناخواه باید مبتنی بر پلورالیسم پارلمان باشد. اما تا رسیدن به اینجا چه خواهیم و چه نخواهیم در جامعه ما تحولاتی صورت خواهد گرفت و در این تحولات به نسبت سطح رشد جامعه ما، خواه ناخواه جنبه های قهرآمیز بسیار خواهد بود. البته مآشعارهای مختلف را طرح خواهیم کرد و شعارهای تاکتیکی ما اکثرا جنبه مسالمت آمیز دارند. ولی نباید این توقع را داشته باشیم و این توهم را بوجود بیاوریم که این رژیم به این یا آن شکل، بطور مسالمت آمیز، کنار میرود و یا به یک رژیم دموکراتیک استحال پیدا میکند. این غیر واقعی است. از این زاویه هم مسئله مهم است که در جامعه ما دموکراسی چندان رشد و نمو نکرده است که ما از آن چنین توقعی را داشته باشیم. در این راستا، برای سرنگونی میتوان از نیروها و امکانات دیگر هم استفاده کرد و بنابراین شعار سرنگونی از دید من، یک شعار تاکتیکی است. مثلا مجاهدین جزو نیروهایی نیستند که خواهان آن رژیم دموکراتیک بعدی باشند و اگر قدرت را بگیرند و در آن سهیم شوند، در آن جهت حرکت نخواهند کرد. اما در حال حاضر مجاهدین نیرویی هستند که در رابطه با سرنگونی حرکت میکنند. در رابطه با سلطنت طلبها هم همینطور است. آنها هم ممکن است در رابطه با سرنگونی این یا آن حرکت را بکنند اما در

برقراری رژیم آتی خواهان رژیمی هستند که کاملاً دموکراتیک نیست و رژیم پارلمانی به مفهوم واقعی کلمه اش نیست. بنابراین من این فاصله را قائل میشوم و معتقدم از نظر تقدم زمانی، سرنگونی مقدم است بر برقراری رژیم آتی و ما شعارهایی نظیر انتخابات آزاد، آزادی زندانیان سیاسی و صدها شعار دموکراتیک و انسانی دیگر را طرح میکنیم و باید طرح کنیم. ولی این بدان معنی نیست که از طریق این شعارها ما به رژیم آتی دست پیدا خواهیم کرد. طرح این شعارها برای این است که در جامعه هر چه بیشتر این نظرهار شدکند و به مسئله مردم تبدیل شوند. ولی همانطور که مثلاً چند ماه پیش اعتقاد داشتند که این احتمال وجود دارد که رژیم چائوشسکو به راحتی برود، چون سیستمی که در آنجا وجود داشت، طوری بود که میخواست با تمام قوا خودش را حفظ بکند، رژیم جمهوری اسلامی هم همینطور است. امروز چنین اعتقادی دارم و تا آینده معینی براساس شواهد امروز، اینرا میگویم. حال ممکن است یکسال دیگر، دو سال دیگر، سه سال دیگر، شرایط عوض شود. اما امروز هیچ فاکتی در رابطه با جمهوری اسلامی دیده نمی شود که چنین انتظاری را داشت. اگر خیلی را مثال بزنیم، مجموعه شرایطی که در کشور ما هست، در حد سبیلی ۱۹۷۵ است و در آن شرایط، نیستیم که سبیلی یکی دو سال پیش داشت و توانست با اشکال مسالمت آمیز به حکومت پینوشه پایان بدهد.

رفیق امیر ممبینی در مخالفت با فرمول پیش گفته:

فرمولها هنوز دقیق نیستند و نیاز به کار جدی تر دارند. آنقدر که صحبت کردیم، سه محور را در مجموع میشود گفت که وجود دارد. اول: سیاستهای مبتنی بر سرنگونی با همان درکی که داشتیم، یعنی با اعمال زور پائین کشیدن یک رژیم و جانشین کردن رژیم دیگر. این یک محتواست، حالا به هر شکلی که تعبیر شود. دوم: در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی برای احقاق یک رشته حقوق مبارزه بکنیم. خیلی از قلم بدستهای گروهها خواستار این مشی هستند. مثلاً نشریه جمهوری خواهان ملی از جمله اینهاست. سوم: به استنباط من مبارزه در راه کنار زدن این رژیم استبدادی ولایت فقیه و تأمین دموکراسی با استفاده از روشهای فرضا قانونی، مسالمت آمیز و یا بطور خلاصه باروشعایی که با هدم اتکا به مبارزه مسلحانه یا تهر یا سیستم سرنگونی است.

برای من تا اینجا قطعی است که باید با پیشنهاد مبتنی بر سرنگونی مخالفت کرد. به خاطر اینکه ما باید از شیوه های مختلف در مبارزه استفاده بکنیم و روی خود استحال رژیم هم باید حساب کرد، روی این موضوع هم که به شکلی از اشکال شرایط فراهم شود که احزاب بتوانند رای بدهند، باید حساب کرد، به مسئله متحد شدن با نیروهایی که با سرنگونی مخالفند ولی نیروی اپوزیسیون قوی جمهوری اسلامی هستند، نظیر باز رگان و امثالهم هم باید فکر کرد. و بطور خلاصه باید مشی را در نظر گرفت که وقتی اثر اجلوی یک جبهه میگذاریم، طیف وسیعی از نیروها بتوانند در چارچوب آن قرار بگیرند، ضمن آنکه مبارزه میکنند برای برکنار کردن رژیم ولایت فقیه مامشی سرنگونی در این جبهه اخلاص ایجاد میکند. از طرف دیگر تجربه ای که ما داریم این است که همواره اینجا شعارهای تند و تیز دادیم و خونش را رفتای مادر داخل دادند. خیلی از آن رفقا به اینجا آمدند و گفتند که این سیاستهای خشن و تند را کنار بگذارید که ما مبارزه در یک چارچوب نسبتاً طبیعی جلو ببریم. بنابراین مشی سرنگونی با شرایط آن رفقا هم انطباق ندارد. از اینرو ست که شعار سرنگونی را باید کنار گذاشت.

در مورد این نظر که باید در چارچوب قانون اساسی مبارزه کرد، هم فکر میکنم اگر این روش ممکن میبود، از آن دفاع میکردم. اما خود کسب یک چنین امکانی هدف آن پیشنهاد من است. یعنی مبارزه بکنیم برای آنکه بتوانیم به ایران برویم. و در آنجا مبارزه کنیم. اما آنها چنین اجازه ای را بمانمی دهند. و در

نتیجه این راه هملا بلا موضوع است. مگر اینکه در خارج بمانی و چنین چیزی را وعده بدهی که اینهم ایجاد تو هم است. بنابراین اکثر تاتیو و سطلدرست تر است: مبارزه در راه برکناری رژیم استبدادی ولایت فقیه و جانشین کردن دمکراسی پارلمانی. جمهوری پارلمانی هم حتما باید بیاید تا با سلطنت اشتباه نشود و این کار هم باید با استفاده از روشهای دمکراتیک، قانونی، مبارزه مردم و بار حمایت تمایل ما برای استفاده از روشهای مسالمت آمیز صورت گیرد.

این در مجموع درست تر است. اما من به همه رفقا توضیح می‌کنم از عجله در تصویب یک مشی پر میز کنند. همه عاقلهای سازمان نشستیم و به اتفاق آرا یک استراتژی را تدوین کردیم و دو سه ماه بعد کنارش گذاشتیم و یک نفر هم مدافعتش نبود! آن چیز عجیب و غریبی بود که همه چیز در آن پیدا میشد، جز نظم و به نظر من جز مسئولیت. الان هم وضعیت طوری است که من دقیقا نمی‌دانم که چه باید کرد که بشود با یک فکر متمرکز روی این پیشنهاد کار صورت گیرد. باید هیات رئیسه راهی برای این کار پیدا بکنند.

رفیق عباس (س) در دفاع از تبصره فرمول دوم:

باتوجه به صحبت‌های رفیق امیر و بخصوص بخش آخر صحبت‌هایش که ناظر بر اهمیت مسئله بود، میتوان گفت که تبصره پیشنهادی در فرمول سوم در همین رابطه هست. سیاست سازمان در چند سال گذشته این بود که ولایت فقیه میتواند برود و جمهوری اسلامی بماند. یعنی رفتن ولایت فقیه الزام رفتن جمهوری اسلامی نیست. با توجه به وضعیت سازمان، جنبش و واقعیت‌های جامعه ایران ما نمی‌توانیم این تصور را داشته باشیم که امکانات قانونی برای مبارزه در ایران - حداقل در آینده نزدیک - میتواند وجود بیاید و روی آن نمی‌توانیم حساب باز کنیم. بنابراین امروز نمی‌توانیم بر اساس آنگونه محاسبات شعارهای خودمان را تدوین کنیم. اجازه بدهید هر وقت چنین اتفاقی پیدا شدند، شعارهایمان را هم متناسب با آن تنظیم کنیم. امروز متأسفانه باز همان سیاست قدیم و این فرض که در جامعه نیروی وجود آمده که خواستار دمکراسی و نفی ولایت فقیه است - اشاره به نامه نود نفره - دارد تکرار میشود و منجر به عدم استقلال و دنباله روی میشود. امروزه خواست مردم این نیست که جمهوری اسلامی بماند و ولایت فقیه برود. ذهنیت حاکم بر مردم، خواستار رفتن کامل جمهوری اسلامی است. اما اینکه ما به عنوان اپوزیسیون توان این کار را داریم یا نه، باید گفت نه! اما امکان چنین کاری را نداریم و در آینده دراز مدت هم ممکن است که اثر بدست نیآوریم. امکان دارد که ک اصلاحات نقش اصلی را در برکناری رژیم نداشته باشد. ولی ما به عنوان یک نیروی سیاسی باید سعی کنیم تشخیص بدهیم که حل کدام تضاد، معضل جامعه ما را حل میکند. از اینرو فکر میکنم که در اینجا با طرح "رژیم استبدادی ولایت فقیه" همان توجهاتی را که سازمان ما مبتکرش بود و در این رابطه معرفت دارد، مجددا دامن خواهیم زد. ما میخواهیم رابطه خود را با نیروهای اپوزیسیون ترمیم کنیم و با اینگونه مسائل، نه تنها دست همکاری به سوی ما دراز نخواهد شد، بلکه از فردای ارائه این شعار، نیروهایی که امروزه شما تصور همکاری با آنها را دارید، علیه این شعار در نشریاتشان خواهند نوشت! بنابراین بیائید از فرمول‌هایی استفاده کنیم که جای نزدیکی را بیشتر کند تا جای دوری را.

رفیق ماشاءاله :

من شعار "پایان دادن به حکومت جمهوری اسلامی و استقرار نظام مبتنی بر دمکراسی" را پیشنهاد کرده‌ام. چرا "پایان دادن"؟؟ من شعار براندازی یا سرنگونی را قبول ندارم. این شعار "پایان دادن" از هدف

من ناشی میشود. هدف من رسیدن به قدرت سیاسی به هر قیمتی نیست. هدف من در مبارزه، استقرار و نهادی کردن دموکراسی در جامعه است. ماهیت و همه چیز نظامی که مستقر خواهد شد از پر و سوسه به قدرت رسیدنش شروع و ناشی میشود. مانعی توانیم به شیوه های غیر دموکراتیک، دموکراسی را مستقر نکنیم! بنابراین شعار سرنگونی را قبول ندارم.

چرا "حاکمیت جمهوری اسلامی" و نه "ولایت فقیه"؟ ولایت فقیه، جمهوری اسلامی یا جمهوری دموکراتیک اسلامی به لحاظ فلسفی و از نظر محتوا فرق زیادی باهم ندارند. هدف من از این شعار جدا کردن دین از دولت است. تا زمانی که کلمه اسلام در کنار نظام قرار دارد، دین با دولت تلفیق شده است. اگر روزی بازرگان به قدرت برسد، با او آشتی می کنم ولی نظامش را قبول نمی کنم برای تغییرش مبارزه خواهم کرد. از اینرو، از همین امروز اینرا مطرح می کنم که یک نظام "لائیک" می خواهم.

چرا "جمهوری دموکراتیک" نه و "نظام مبتنی بر دموکراسی" آری؟ "جمهوری دموکراتیک" یک فرمولاسیون شناخته شده است که معنی جداگانه و ویژگیهای جداگانه دارد. من از این نوع جمهوری دموکراتیک که در کشورهای شرقی و جهان سوم متداول بوده، استفاده نمی کنم. این جمهوری پیشنهادی من، مبتنی بر دموکراسی است باضمانتی که قبلا هم از آن اسم بردم یعنی لیبرالیسم.

بنابراین شعار پیشنهادی از نظر من شعاری فکر شده است. از طرف دیگر مادر شعار استراتژیک نمی توانیم یک شعار حزبی داشته باشیم و یک شعار جبهه ای. همه قبول داریم که هیچ سازمان سیاسی به تنهایی نمی تواند جمهوری اسلامی را برکنار کند یا براندازد. در نهایت یک نیروی وسیع قادر به این کار است. شعار ما باید طوری انتخاب شود که شعار آن جبهه هم باشد. یعنی تفکر جبهه ای در این شعار کاملا ملحوظ است.

رفیق فرخ نگهدار:

من با برخی از شعارهایی که در این سند مطرح شده، مخالفت نمی توانم بکنم، ولی فکر می کنم که فرم بهتری برای طرح آنها هست که آن فرم بهتر در پیشنهاد من هست. ولی با برخی دیگر میتوانم مخالفت بکنم. اول از فرم پیشنهادی خودم که "استقرار دموکراسی بجای رژیم ولایت فقیه" است دفاع می کنم. اولاسعی شده در کوتاه ترین جملات بیان شود. چون شعار استراتژیک و بلندمدت است و هر چه که کوتاهتر بیان شود، بر دیشتری پیدا میکند. من تحت تاثیر شعاری که حزب دموکرات مطرح میکند: "دموکراسی برای ایران، خودمختاری برای کردستان" که بسیار کوتاه است و میتواند بر د تبلیغی زیاد داشته باشد، قرار داشتم و تاکید می کنم که آن شعار برد زیادی داشت. البته من با بکار بردن کلمه "بجای" سعی کردم تحول مورد نظرمان را بیان کنم.

موضوع دوم: با کلمه سرنگونی موافق نیستم چون عنصر قهر در آن عنصر غالب و قطعی است. باید با واژه مثبت حرف زد، یعنی با "استقرار"، یعنی یک چیزی برود و یک چیزی بیاید. اما استفاده از واژه مثبت تاثیر روانی بهتری در ذهنیت توده ها و کلیشه نیر و هابی که میتوانند با متحد شوند، خواهد گذاشت.

نکته سوم: این یک موضوع حقوقی است. اگر از "سرنگونی" برای پایان دادن استفاده کنیم این بیشتر به حکومت، یعنی به قدرت سیاسی بر میگردد که پشتیبان نظام سیاسی است. هر کشوری یک رژیم سیاسی دارد که شامل قانون اساسی و نحوه اداره کشور (کشور مداری) است که در قانون اساسی معمولاً انعکاس می یابد. ما با کلمات سرنگونی و پایان دادن و غیره با رژیم یا نظام سیاسی نمی توانیم تماس برقرار کنیم. در این مورد کلماتی مثل "لقو" و "الفا" بکار میرود. اما در رابطه با قدرت سیاسی پشتیبان نظام سیاسی یعنی حکومت یا قدرت سیاسی، کلمات خلع، سرنگونی، پایان دادن، ساقط کردن، تعویض، برکناری و غیره در فرهنگ سیاسی شناخته شده هستند.

این دو موضوع تا امروز در فرهنگ ما برهم منطبق بوده اند. چون اندیشه سیاسی در جامعه ما تحول دیگری را تصور نمی کرد یعنی "قدرت سیاسی" "نظام سیاسی" "بام تغییر میگردند. مثل تحول انقلاب بعن. مردم راه چاره دیگری پیدانمی گردند که آیا "نظام سیاسی" را بشود تغییر داد، ولی "قدرت" بعداً به تدریج تغییر پیدا کند و یار هبران استحاله بشوند.

در بسیاری از کشورها نظام سیاسی ابتدا تغییر کرده و بعداً قدرت سیاسی به تدریج تغییر کرده است و عوض شده است. در برخی از تحولات هم ابتدا قدرت سیاسی به تدریج عوض شده و بعداً نظام سیاسی شروع به تحول کرده است. مثلاً در اتحاد شوروی، وقتی که بعد از مرگ چرننکو، گارباچف روی کار آمد، نظام سیاسی همان نظام موجود بود اما قدرت جابجا شد و بعداً به تدریج شروع کرد به تغییر قانون اساسی و نظام سیاسی. در نوع دیگر تحول، ابتدا قدرت سیاسی جابجا شد و بعد نظام تغییر کرد. مثل رژیم شاه که با انقلاب توده مردم، اول قدرت سیاسی تغییر کرد بعد نظام.

فکر میکنم مسالمت آمیزترین نوع تحول در قدرت سیاسی و در نظام سیاسی این است که ابتدا قوانین و نظام سیاسی بتدریج تغییر کند - که این امر قطعاً از طریق مسالمت آمیز خواهد بود - و بعداً قدرت سیاسی انتخابی شود و یا به مردم واگذار شود.

ما باید بگوئیم دموکراسی و نه اینکه بگوئیم قدرت به عنوان شرط مقدم. باید بگوئیم که ما دموکراسی را بهمانه نظام سیاسی می خواهیم، اما چون قدرت سیاسی مانع از این کار است، پس شعار خلع هیات حاکمه و قدرت سیاسی را مطرح میکنیم. این مسئله را من در جزوه ای که ارائه دادم، به تفصیل شرح داده ام.

دکتر رضاجوشی:

من در هنگام تهیه شعار، خودم را در اینجا قرار ندادم. با خودم فکر کردم که حالاً در داخل کشور و در یکی از شهر ستانها هستم و آنوقت گفتم با مردمی که در یک سطح مبارزاتی معینی هستند و هنوز در آن سطح از مبارزه نیستند که حاکمیت را به زیر بکشند، چگونه حرف بزنم که وادار شوند که با رژیم ولایت فقیه مبارزه کنند و این مبارزه آنها، این رژیم را نگی کند؟ دیدم در آنجا من مجبورم پایه پای این مردم شعار مطرح کنم. ملاک و میزان من در درجه اول سطح مبارزه آن مردم است. ممکن است شعاری که انتخاب می کنم، مورد توجه نیروی سیاسی دیگری که از این زاویه به مسئله نگاه نمی کند، قرار نگیرد. در این صورت مسئله انتخاب برای من مطرح میشود: تمایل نیروهای سیاسی دیگری که ملاک و میزانشان در درجه اول مردم نیستند و یا سطح مبارزه مردم؟ من این دومی را ملاک قرار می دهم. شعار "تامین دموکراسی در کشور" از این زاویه است که مطرح میشود: همراه با مردم، در کنار مردم، برای تامین مطالبه مردم و علیه کسی که علیه مطالبه مردم است، علیه نظام سیاسی، علیه رژیم.

طبیعتاً این شیوه مبارزه ناظر بر نئی نظام است. زمانی که در کشور دموکراسی برقرار شود - که البته به یکباره نخواهد بود - و ما هم که آن سطح فرهنگ و آن تعداد سنن دموکراتیک در جامعه هست و این تامین دموکراسی تدریجی خواهد بود - این خود نظام استبدادی را که در شکل ولایت فقیه است نفی میکند.

علاوه بر این شعار "تامین دموکراسی در کشور" نیروهای سیاسی را که در داخل کشور هستند نیز منظور میکند. آنها هم با این شعار مبارزه میکنند. شخصیت های سیاسی داخل هم همینطور. نه فقط در چارچوب اپوزیسیون. بلکه در میان آنهایی که در پیرامون حاکمیت هستند، کسانی که این حاکمیت یا ادامه وضعیت موجود را قبول ندارند هم، این شعار جالب و خوب خواهد بود. این شعار متوجه جبهه و تامین قدرتی است برای تحقق خودش. و در خدمت بسیج قدرت بیشتر، علیه نظام سیاسی کشور است.

من به غیر از شعار اول (سزنگونی) باقیه مخالف نیستم، ولی با سزنگونی مخالفت جدی دارم. اما فکر

میکنم که راه تامین بقیه شعارها هم مبارزه در راه تامین دموکراسی در کشور است و ما باید تلاش بکنیم که این شیوه مبارزه را برای استقرار دموکراسی و پایان دادن، لغو و سلب و غیره دنبال بکنیم.

رفیق کیومرث :

در مورد شعار اول (سرنگونی) اگر مبنا را بر این بگذاریم که در ایران چه تحولی محتمل تر است، در آن صورت باید برویم روی سرنگونی. چون احتمال اینکه مردم در ایران دست به مبارزه قهر آمیز بزنند، خیلی بیشتر است و این حکومت همه راهها را بسته است و هیچ فاکت و واقعی هم نیست که بتوان به اتکالی آن گفت که مثلاً این آقایان اهل مسالمت و سازش و توافق و غیره هستند. بنابراین نباید این را مبنا بگذاریم. خود ما چه پیشنهاد میکنیم؟ اینرا باید مبنا قرار بدیم و گر نه التقاطع پیش خواهد آمد. در مورد پیشنهاد ما به مردم پانزده بیست سال است که داریم کار می کنیم و پشت سرمان تجربه ای اندوخته ایم. تحولات اروپای شرقی هم پیش روی ماست. ما نباید به مردم پیشنهاد کنیم که دست به اسلحه ببرید، آنها ممکن است که این کار را بکنند. و اگر هم کردند، ما نباید بگوئیم که اشتباه کردید و نباید این کار را میکردید. اما تصور مردم از سازمان باید این باشد که سازمان میگوید دست به اسلحه نبرید و بیایدید در خیابانها تظاهرات کنید و... (اشاره به تجربه چکسلواکی) بنابراین مسئله اصلی این است که ما نباید شکل مسلحانه مبارزه را به مردم توصیه کنیم. ما قبلاً این کار را کردیم و متأسفانه مالیاتش را کسان دیگر دادند!

نکته دیگری که حتماً باید مورد تأکید قرار دهیم و در این فرمولهای پیشنهادی دقیق بیان نشده، این است که ما نه آخوندی خواهیم، نه حکومت آخوندی، نه ولی فقیه. این دم و دستگاه و مجلس و شورای نگهبان و چه و چه باید بروند. خیلی هم متحول بشوند، خیلی هم خوب بشوند، باز باید بروند. یعنی مسئله ما کنار رفتن اینهاست. حالات تحت هر عنوان و به هر طریقی که بیان شود، این مضمون باید در فرمولها بیاید و حالا هر کس هر اسمی دوست داشت از "ولایت فقیه" تا "جمهوری اسلامی" به کار ببرد. مهم این مضمون است و باید روی آن محکم بایستیم. هرگونه تزلزل در اینجا، چشم انداز را از دست ما خارج خواهد کرد. شعارهای دوم و سوم از این نظر باید دقیق شوند.

در مورد شعار چهارم: این شعار دو نکته را روشن نکرده از این رو کنگره نباید روی این شعار مکتب کند. و اما آن دو نکته: اول: این دموکراسی چه شکلی دارد؟ مثلاً فرض کنیم تحولی پیش آمد شکل سلطنت پیدا کرد، آیا برای این شکل از حکومت با توجه به سابقه اش، ما راه را باز می گذاریم؟ در این مورد باید بگوئیم نه! با توجه به سابقه اش در ایران و نه در انگلیس و غیره. نکته دوم: یک تحولی را این شعار مد نظر دارد که دموکراتیزه شدن خود جمهوری اسلامی است. اگر ابزار و وسائل و آدمهای این کار وجود میداشت، با این شعار مخالفت نمی کردیم. ولی چون هیچکدام نیست، طرح این شعار صحیح نیست. فرمول پنجم یعنی "تأمین دموکراسی در کشور" هم مثل فرمول چهارم همین بی دقتی را دارد. پیشنهاد ما این است که در کمیسیون دقیق تر کار شود چون مسئله فوق العاده مهم است.

رفیق مجید

از اندیشه نو که صحبت میشود، من میخواهم بعد از این دیگر از آن استثناتاجات سیاسی بکنم. من نمی توانم بر نامه و خطامشی بدهم ولی آنرا دخالت ندهم. تجدد طلبی از خیلی وقت پیش، از زمان عباس میرزا شروع شد و یکی از ارکان آن "سکولاریسم" یعنی جدایی دین از دولت است. آنجا (در انقلاب مشروطه) با آخوندهاسازش کردند و پنج نفر فقیه را در قانون اساسی گنجاندهند. بطوری که تمام قوانین به تصویب آنها

برسد. بعدا هم آقای نائینی و امثالهم که مشروطه خواه بودند، می خواستند اسلام را دمکراتیزه بکنند. اما نشد! حالا صد سال گذشته، باز هم با همان بلا و این بار وسیع تر و گسترده تر مواجه شده ایم. مادر هنگام تصویر کردن همدمان یعنی دمکراتیزه کردن، حتما باید بگوئیم که با یک رژیم اسلامی مواجه هستیم. من قبول دارم که این گذاشتن "رژیم جمهوری اسلامی" در شعار به بخشی از مردم بر خواهد خورد، اما من دیگر نمی خواهم مثل سال ۵۸ به عقب ماندگی و هائیگری توده ها تمکین بکنم.

تجدد طلبی دوران مشروطه، با تجدد طلبی دوران اخیر یک تفاوت کیفی داشته است. نیروهای سیاسی در این پنجاه سال فقط به رژیم سیاسی حمله کردند. گویا که این توده های مقدس از عقب ماندگی و استبداد بری هستند. همه دمکرات اند و مظلوم. در صورتی که ما باید همواره توده را مورد نقد قرار بدهیم و از نقد دولت فراتر برویم و به نقد جامعه بنشینیم. هلت اینکه جمهوری سر کار آمد خود عقب ماندگی توده مردم بود. نگاه بکنید! از بازرگان که نیروی جبهه ملی بود، سنجابی که رئیس جبهه بود، بنی صدر که رئیس جمهور آقای خمینی بود، آقای حاج سید جوادی که امروز خیلی دمکرات شده اند، اینجا چه می گفتند؟ تا ما نتوانیم تکلیفمان را با مسئله جدایی دین از دولت در این جامعه عقب مانده روشن بکنیم، هیچ کاری نمی توانیم بکنیم.

چپ ایران نو بشود و یا هر کار دیگر بکند، برای ده بیست سال آتی در اپوزیسیون خواهد بود و هیچ خبری از قدرت نیست! سعی نکنیم به هر قیمتی - امروز با بزرگ کردن مصدق، فردا بدست زدن به ائتلافی بزرگ - خود را از این ایزوله بودن به در آوریم. اندیشه چپ آتقدر پیشرفته هست که در این جامعه به این زودیاها برای آن جایی نیست!

باید خودمان را برای نیروهای بزرگتر آماده کنیم. اینکه نتوانستید دکتر و مهندس بشوید، این هنوز اول کار است! نگر نکنید که وقتی اینجا میگوئید ما طر فدار مبارزه مسالمت آمیز هستیم، دیگر تمام شد! نه! شمارا تکه تکه خواهند کرد. حتی اگر جمهوری خواهان روی کار بیایند، در این جامعه باز ما با کشتار های عجیب و غریب مردم روبرو خواهیم شد. همین جمهوری خواهان ما را خواهند کشت! برای ده بیست سال آتی، خبری از دمکراسی نیست! خودتان را برای اپوزیسیون مانند و تقویت نیروهای ملی برای آنکه پیش بروند، آماده کنید! نتیجتا در هدفی که روبروی خودمان میگذاریم، من مخالفم که بنویسیم "سرنگون باد"، "پایان باد" و غیره. البته منظر مهدف است نه شعار. باید بنویسیم که هدف ما برکناری رژیم جمهوری اسلامی است. استقرار یک رژیم دمکراتیک در شکل جمهوری است. یکی میگوید پایان دادن به رژیم استبدادی ولایت فقیه. در این شعار از جمهوری خبری نیست. دیگری میگوید پایان دادن به رژیم جمهوری اسلامی و استقرار... که رفیق از آن دفاع کرد. چون ابهام وجود دارد که ما هدفمان برکناری ولایت فقیه در جمهوری اسلامی است یا چیز دیگر - این یک بحث قدیمی در سازمان است - و این مبهم است که حذف ماده ولایت فقیه از قانون اساسی منظور نظر است و یا رژیم ولایت فقیه همان رژیم جمهوری اسلامی است، این بحث ها پیش می آید و من خواستم مواضع را در این رابطه بگویم.

رفیق یوسف :

کوتاه بودن شعار و رساندن مفاهیمی که ایده آلهای خلق ماست، البته لازم است. شعار ما باید به این صورت تصحیح شود که "پیش به سوی ایران دمکراتیک و فدراتیو" و یا "برقرار باد جمهوری دمکراتیک فدراتیو" این میتواند هم مسئله سطح مبارزه مردم و ضرورت در نظر گرفتن تحول تدریجی و رسیدن به اهداف را و هم مسئله واقعیت کثیرالمله بودن ایران را بیان کند.

این پنج شعار مطرح شده از نظر شکل و محتوا سه مفهوم را در بر دارد. در شعار اول شکل کنار نهادن رژیم ذکر شده است. "سرنگونی" بر شکل قهرآمیز کنار نهادن متکی است. نکته دیگر که به تفاوت فرمولها بر میگردد مربوط به بحث قدیمی "جمهوری اسلامی" و "ولایت فقیه" است. این موضوع سابقه بحث چندین ساله در سازمان دارد. تعریفی به شدت فیر علمی از ولایت فقیه صورت میگیرد که میتواند به نتایج خطرناکی بیانجامد. از ولایت فقیه بهترین تعریف را خود خمینی ارائه داده است. او معتقد است که بشر قادر به قانونگزاری نیست و این قوانین الهی است که یک نفر به نام ولی فقیه مجری آن است. ما می بینیم که این تعریف واقعی از ولایت فقیه روز به روز در جمهوری اسلامی رنگ باخت، تضعیف شد. بارها در نشریات سازمان - در اکثریت - بدستی تیترز دیم که ولایت فقیه میرود که به گور سپرده شود. تجسم کنید که خامنه ای بمیرد و نتواند یک ولی فقیه دیگر را بجایش بگذارد. به راحتی قابل تصور است که یک رژیم استبدادی معمولی با رنگ بالای مذهبی برقرار میشود که نمیتوان نام آنرا رژیم ولایت فقیه گذاشت. آیا ما خواهان استقرار این رژیم هستیم؟ آیا می خواهیم ولایت فقیه برود و مثلاً جمهوری اسلامی نظیر پاکستان بیاید؟ ولایت فقیه به معنی واقعی اش تضعیف می شود و عنصر محوری این رژیم نیست. آن عنصری نیست که با حذف آن تمامیت این رژیم کنار برود و ما بتوانیم قسمت دوم شعار را که امر جایگزینی است متحقق کنیم. بنابراین بطور مشخص تاکید بر حاکمیت جمهوری اسلامی در شعار ضروری است و از آنجایی که سرنگونی، شکل قهرآمیز را مورد تاکید قرار میدهد، و ما نمی توانیم از طرف رفقای داخل برای تاکید بر آن مایه بگذاریم، فرمولهایی مثل فرمولهای دو سه که بر پایان دادن بجای سرنگونی تاکید دارند و شکل مبارزه را باز می گذارند، مناسب ترند. این دو فرمول یکی هستند و فرقی ندارند.

رفیق بهزاد کریمی

در مطالبی که به کنگره دادم از فرمول "برکناری نظام مستبد و مبتنی بر فقاقت جمهوری اسلامی" استفاده کردم و توضیح دادم که "سازمان به باورهای مذهبی مردم احترام میگذارد و در مبارزه علیه استبداد حاکم، با جریانات مذهبی طرفدار جدایی دین از حکومت، مشی اتحاد را در پیش میگیرد." در مورد برکناری - قبلا هم بحث شد - مسئله این است که بیان کنیم که نمی خواهیم الزاماً راه قهر را در پیش بگیریم. این البته از طرف دیگر بسته نیست و به این معنی نیست که مردم بگویند که آتایان بروند و آنها هم میروند!

و اما در بقیه فرمول: در این رژیم دو عنصر هست. اول "مستبد" است و دوم "مبتنی است بر ولایت فقیه" است. تنها با خصلت استبدادی نمی توان رژیم را توضیح داد. در همین حال فقاقت هم پایه و رکن حکومت است. ما باید مطرح بکنیم که علیه این رژیم مبارزه می کنیم و مبارزه علیه این دو عنصر است که راه آینده را باز میکند. ما نه استبداد را می خواهیم و نه حکومت مذهبی را. به عبارت دیگر من طالب جدایی دین از حکومت هستم. ما باید قطعاً جریانات مذهبی که در جامعه وجود دارند راه همکاری و اتحاد را در پیش بگیریم ولی به شرط قبول جدایی دین از حکومت. فرمول پیشنهادی من از این نظر که دو خصلت اساسی رژیم را تصریح کرده، دقیق است.

رفیق فریدون :

با تذکرات رفیق کیومرث موافقم. یعنی اگر یک دور بحث شود و بعد کمیسیون با هم روی شعارها

کار کند، فرمولهای دقیق تری تهیه میشود، ولی در رابطه با مواردی که مطرح میشوند، از جمله جدایی دین از دولت و اینکه این امر در شعار حتما باید بیاید، این را مادر موارد متعدد و در برنامه خودمان می آوریم پای نشریه هم می نویسیم. ولی مسئله سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی چیز دیگری است. مادر پلنو معابضهای زیادی در این مورد داشتیم و به گری می رسیدیم که حالا باید در اینجا تکلیفش روشن شود. از وقتی که ما شعار سرنگونی را دادیم بطور عملی نتوانستیم قدمی در راه اجرای آن برداریم. فقط بچه ها را می فرستادیم که این شعار را با رنگ سرخ بر دیوارها بنویسند! ولی هیچگونه نیرویی در عمل نتوانستیم حول آن بسیج کنیم! اگر شعار برای ثبت در تاریخ نیست و برای این است که نیروهای عینا موجود اجتماعی را بسیج کنیم، شعار سرخ سرنگونی را نباید بدهیم چرا که در ذات خودش براندازی مسلحانه را دارد. فکر می کنم شعار شماره دو میتواند بعد از تدقیق، مناسب باشد. چون استبداد ولایت فقیه را مطرح کرده است. رژیم ولایت فقیه که در قانون اساسی توضیح داده شده، یک مجموعه است که از شورای نگهبان تا پائین را شامل میشود و مخالفت با ولایت فقیه یعنی اینکه تمام اینها باید بروند. از طرف دیگر به لحاظ منطقی با این نیرویی که داریم آیا قادر به براندازی رژیم هستیم؟ آنهم به شیوه مسلحانه از خارج کشور؟ نه! ما باید با تاکتیک های عملی روزمره که در چارچوب شعار "پایان دادن به رژیم استبدادی ولایت فقیه" می گنجد و با بسیج تمام نیروهایی که ظرفیت چنین مبارزه ای را دارند و امروزه در ایران هم هستند، کار کنیم. شما چه رابطه ای را با تشکلهایی که در دو سه سال اخیر در ایران بوجود آمده و علیه رژیم ولایت فقیه موضع دارد - و نه اینکه مبارزه میکند - می خواهید داشته باشید؟ آیا این نیرو و با شعار سرنگونی رژیم، به دنبال شما خواهد آمد؟ یا اینکه می خواهید در آنجا هم تشکل مستقل فدائیان خلق را داشته باشیم!

فرخ ب :

رفقا! زمانی که ما تلاش میکردیم یک رژیم یکپارچه ایدئولوژیک را در ایران روی کار بیاوریم، از لنینیسم پیروی میکردیم. لنین در تئوری دولت پیرو تئوری وحدت بود. یعنی قانونی کردن یک ایدئولوژی در جامعه و تشکیل دولت بر پایه آن. خود لنین در دولت و انقلاب می نوشت که: دولت محصول آشتی ناپذیر مبارزه طبقاتی است. این کلید تئوری دولت لنین بود و نقطه ضعف اصلی در همین جاست. چرا که امروز دولت ها به دولت آشتی ملی تبدیل میشوند. یعنی ما الان دولت را نه دولت وحدت بلکه دولت پلورالیستی ارزیابی می کنیم و تلاش می کنیم دولت آشتی ملی بوجود بیاوریم. این ایده الان در سطح جهان و در سطح منطقه مطرح است. در ایران، هم بین سیاسیون - هم اپوزیسیون و هم سیاسیون حاکم - این خط مطرح است. در منطقه هم، در افغانستان، و کشورهای عربی که رژیمهای نسبتاً دمکراتیک تری دارند، نیز این خط مطرح شده. اگر شعار استقرار حکومت ائتلاف ملی بجای رژیم جمهوری اسلامی را مطرح کنیم، هم معایب شعارهای دیگر را نخواهد داشت و هم فرمول رفیق فرخ را تکمیل میکند... به نظر من اگر شعار استقرار حکومت ائتلاف ملی بجای رژیم ولایت فقیه را تصویب کنیم، ایراد آن مضاهف خواهد شد. ولی اگر شعار استقرار حکومت ائتلاف ملی بجای جمهوری اسلامی را مطرح کنیم قدرت جذب شخصیتهایی را که توی رژیم گیر کرده اند ولی به رژیم خدمت میکنند را خواهد داشت. این ها برای حمایت از این شعار تحریک میشوند. زیر ما ائتلاف ملی را در نظر میگیریم و فرد مسلمان ملی هم میتواند در این ائتلاف وارد شود. ولی حکومت دیگر اسلامی نخواهد بود و خطر اسلامی بودن از بین میرود. این شعار هم جامع و هم مانع است. مانع جمهوری اسلامی است. باید ترمزی جدی در برابر این ساختار را هم در شعارمان داشته باشیم. باید شکافهای درون رژیم را تعمیق داد. رفیق بیژن وقتی شعار مبارزه با دیکتاتوری فردی شاه را مطرح میکرد، تلاش داشت شکاف درون رژیم را عمیق تر کند.

در مورد شعار سرنگونی منعم موافق کنار گذاشتن آن هستم. چهار فرمول دیگر میاندمن از فرمول چهارم (پیشنهاد ری نگهدار) شروع میکنم. رفیق فرخ در این فرمول به درستی مقصود خودش را بیان کرده است. اتمام استدلالش را نکرد. علاوه بر سه وجهی که بیان کرد، این فرمول دو وجه دیگر هم داد. و آن اینکه این فرمول دست سازمان را برای همکاری با سلطنت و جمهوری اسلامی باز میگذارد! این فرمول این خاصیت را هم دارد! اما او این را نگفت! من چون در رابطه با ساختار جامعه ایران - نه به خاطر خود سلطنت - با رژیم سلطنتی مخالفم و فکر میکنم که حتی رژیم سلطنتی به استبداد منتهی میشود، با این فرمول مخالفم. در مورد ولایت فقیه اعتقاد دارم که این اصلا در ایران مطرح نیست. الان رفسنجانی و خامنه‌ای ولایت فقیه را کنار گذاشته اند! ولی فقیه بدون خامنه‌ای، نتیجه یک تقسیم قدرت است و هر کدام که بتوانند آن دیگری را کنار بزنند، قدرت را به دست می‌گیرند. به این دلیل با گذاشتن "ولایت فقیه" در شعار مخالفم. زیر دلیلی ندارد که ما صرفی برنیم و بعد به مردم توضیح بدهیم که منظورمان آن بود که... ساده صحبت کنیم. اگر واقعا می‌خواهیم حاکمیت جمهوری اسلامی کنار برود، همین را بگوئیم و گرنه بگوئیم که این تقیه استحالہ پیدا کند و میتوان با آن کار کرد.

با فرمول سوم هم مخالفم. چون "پایان دادن" همان "سرنگونی" را تداومی میکند. من با استفاده از استدلال رفیق فرخ که می‌گوید بهتر است جنبه مثبت را بگوئیم، پیشنهاد می‌کنم که بنویسیم "استقرار نظام جمهوری مبتنی بر دموکراسی" به جای هر کی که حاکم است. امروز جمهوری اسلامی است، می‌نویسیم بجای "جمهوری اسلامی" و فردا اگر سلطنت طلبان هم آمدند، می‌نویسیم بجای حاکمیت سلطنت.

در اینجا هیات رئیسه پس از تأیید کفایت بحث بوسیله اجلاس، با رای گیری از جلسه سند پیشنهادی کمیسیون را که حاوی شش فرمول بود، برای کار نهایی و ارائه مجدد به اجلاس کمیسیون ارجاع کرد و بحث پیرامون شعارهای تاکتیکی و شعار تاکتیکی محوری آغاز شد.

شعارهای تاکتیکی محوری

۱- شعار سرنگونی رژیم شعار تاکتیکی محوری است.

۲- انتخابات آزاد

۳- کار، مسکن، تأمین اجتماعی...

۴- القای قانون اساسی جمهوری اسلامی و انتخابات آزاد جهت تشکیل مجلس موسسان

شیوه‌ها و اشکال مبارزه:

۱- استفاده از روشهای دموکراتیک و مسالمت جویانه منطقی ترین و مناسب ترین راه استقرار دموکراسی در کشور است. سازمان تمام کوشش خود را به کار میگیرد که گذرا از استبداد ولایت فقیهی به نظام مبتنی بر دموکراسی به شیوه صلح آمیز و از طرق دموکراتیک انجام پذیرد.

۲- شیوه‌ها و اشکال مبارزه را خود توده‌ها با توجه به ظرفیت جنبش تعیین می‌کنند سازمان میبایست در

تمامی زمینه‌ها و اشکال مبارزه‌آمادگی کامل داشته باشد.

سیاست اتحادها:

- ۱- سازمان اتحاد نیروهای طرفدار استقرار جمهوری پارلمانی در ایران را وظیفه بسیار مهم خود تلقی میکند و میکوشد این اتحاد به‌الترناتپور رژیم موجود تبدیل شود.
- ۲- جنبش ما ضمن پیگیری راه‌آشتی و ائتلاف گسترده ملی برای نجات کشور بر لزوم اتحاد وسیع جمهوریخواهان ملی - دمکرات تأکید دارد.
- ۳- سازمان از همه نیروهای سیاسی غیرقانونی شده و قانونی کشور و پایه‌های اجتماعی آنها که وضع موجود را تأیید نمی‌کنند و یا ادامه آنرا غیر ممکن میدانند و خواهان تأمین دمکراسی در کشور هستند دعوت میکند در یک ائتلاف وسیع مشارکت ورزند.

کمیسئون خصمشی و برنامه سیاسی

۱۸ مرداد ۱۳۶۹

رفیق حسن در دفاع از شعار اول

من در صحبت قبلی گفتم که شعار سرنگونی از نظر من نه یک شعار استراتژیک، بلکه شعاری تاکتیکی است. استراتژی ما این است که چه چیزی باید برقرار شود که گفتم باید رژیم دمکراتیک و مبتنی بر پلورالیسم باشد. توضیحات قبلی را تکرار نمی‌کنم و به ادله رفقا در دفاع از شعار سرنگونی می‌پردازم. خیلی از رفقا صحبت کردند که ما با طرح شعار سرنگونی، رفقای داخل را زیر ضرب می‌بریم. این به نظر من برخورد خیلی نادرستی است و بایک مسئله و سؤال اینگونه برخورد نمی‌کنند. مدتها قبل از آنکه شاه سرنگون بشود، بهر حال شعار سرنگونی داده میشد. رفقا مبارزه میکردند و این مبارزه صرفاً هم در سازمان نبود. کسانی هم پیرامون سازمان بودند و حرکت میکردند. همه آنها نمی‌آمدند شعار سرنگونی بنویسند و بروند کشته شوند. این بسته به وضع هر رفیقی در ایران است که چگونه فعالیت کند. ولی ما نباید برای او توهم و ابهام ایجاد کنیم. در رابطه با اینکه این شعار صرفاً اشکال تهر آمیز مبارزه را تداعی میکند، خوب این یک واقعیت است و این رژیم هم از این راه سرنگون میشود. حالا این واقعیت و این راه زبانیست، چکار میشود کرد؟ هملاً با مختصات امروزی، دور نما اینطور است. آرزوی ما این است که خون از دماغ کسی نریزد، ولی واقعیت این است که انقلاب از میان چرک و خون می‌گذرد. البته ما باید از انواع و اقسام اشکال مسالمت آمیز مبارزه استفاده کنیم و تاکتیکهای معین در این رابطه داشته باشیم. اینکه گفته میشود که "سرنگونی" تهر آمیز است و "پایان دادن" نیست، این درست نیست که غیر از "سرنگونی" بقیه شعارها غیر تهر آمیز و دمکراتیک ترند!

در مورد "جمهوری اسلامی" و "ولایت فقیه" شعاری که پیشنهاد کردم، بطور مشخص جمهوری اسلامی را به تمام مختصاتش مورد سؤال قرار میدهد. این رژیم بهر حال اسمش این است و با این اسم شناخته میشود. روی کلمه جمهوری میشود صحبت کرد. من بارها در برخورد با محافل و مجامع بین‌المللی و شخصیت‌های حقوقدان با این سؤال مواجه شدم که چرا شما می‌گوئید که جمهوری اسلامی برود؟ کلمه "جمهوری" کلمه خوبی است و شما اصلاً نباید ضد جمهوری باشید. من فکر می‌کنم که باید به مجموعه نگاه کرد. در شیر این صورت چه بسا که نباید بر ضد کلمه جمهوری در شعار باشیم. مثال میزنم. وقتی یک کشوری کلمه "سوسیالیستی" را از اسمش بر میدارد و کشور دیگر "دمکراتیک" را از نام خود حذف میکند، به این معنی نیست که اعتقاد پیدا کرده که دمکراسی نباید باشد، ما اگر بر فرض پیشنهاد کنیم که در نام رژیم آتی

«دمکراتیک» نباشد، به این معنی نیست که اگر نمی‌گوئیم «جمهوری دمکراتیک ایران» رژیم آتی که می‌آید، رژیم غیر دمکراتیک است. بنابراین رژیم جمهوری اسلامی یک واقعیت است که به این اسم شناخته شده و خواهش میکنم بر مبنای واقعیت بر خور دبکنید و نه آرزوها و آرمانها.

ادامه بحث پیرامون شعار انتخابات آزاد که در برخی از فرمولهای سند پیشنهادی به عنوان شعار محوری مطرح شده است، تمرکز می‌یابد و دو نفر در دفاع از آن صحبت میکنند:

رفیق ماشاله:

اگر به بطن قضیه برویم، شعار انتخابات آزاد رادیکالترین شعاری است که اکنون میتوان در جامعه مطرح کرد. از دو سال پیش اپوزیسیون موجود در داخل کشور این شعار را مطرح کرده و همواره به اشکال مختلف در نامه‌ها و اطلاعیه‌ها آن را پیش برده است. موفقیت انتخابات در بعضی از کشورهای مشابه ایران، مثل نیکاراگوئه این را تقویت کرده و این ایده که ما میتوانیم از طریق انتخابات آزاد که یک شیوه دمکراتیک مبارزه برای تعویض رژیم است، پیش برویم. از یک سال پیش در اپوزیسیون خارج از کشور هم، پذیرش جدی‌اش شروع شده است. قلام برای رفتار تعریف کردم که شاپور بختیار پارسل در پارلمان اروپا این شعار را مطرح کرد و شکل مبارزه‌اش را هم مشخص کرد. بعد جمهوری خواهان ملی و جبهه ملی و اینهایی که در خارج هستند، طی این یکسال اطلاعیه‌هایی دادند و خودشان را طرفدار انتخابات آزاد به عنوان تنها شکل مبارزه اعلام کردند. آخرین نیرویی که شکل مبارزه «انتخابات آزاد» را بطور رسمی پذیرفت، رضا پهلوی بود که در چهاردهم خرداد یک روز قبل از مرگ خمینی - اطلاعیه‌ای صادر کرد که این شعار را می‌پذیرد. من قبلاً اصطلاحی را بکار بردم که حالا درست میدانم دوباره تکرار کنم؛ از نظر در صحنه نبرد سیاسی جامعه ایران، فیله‌ها به صحنه «انتخابات آزاد» آمدند. حالا اگر موجودات کوچکتر هنوز در حال و هوای دیگری هستند، خود دانند.

از نظر من انتخابات آزاد، انتخاباتی است تحت نظر سازمان ملل متحد که ارگانی است که ما عضو آن هستیم و حق داریم دعوت کنیم که بیاید. انتخابات آزاد منظور نظراست و نه آزادی انتخابات و این از نظر من انتخاباتی است مستقل از قوانین موجود. نه شورای نگهبان، نه مجلس آخوندها و نه هیچ ارگان دیگری حق دخالت ندارد. اساسنامه برگزاری آن را هم معیارهای بین‌المللی تعیین میکند. همان نوعی که در نیکاراگوئه بود.

رفیق فرخ‌نگهدار:

در دفاع از صحت شعار انتخابات آزاد، چون زیاد صحبت شد، صحبت نمی‌کنم و چند نکته را که فکر میکنم مهم است، متذکر میشوم اول اینکه آیا این شعار به معنی نفی ولایت فقیه است یا به معنی اثبات آن؟ یعنی آیا با وجود رژیم ولایت فقیه هم می‌توان انتخابات آزاد برگزار کرد؟ از نظر من، اگر انتخابات آزاد - که لازمه اش آزادی احزاب و مطبوعات هست - بخواهد برگزار شود، نفس یک چنین فضایی - اگر شکل بگیرد - نفی ولایت فقیه است. اگر بخواهد تداوم پیدا کند و به صورت یک نظام سیاسی در بیاید، ولی ممکن است موقعیت‌هایی پیش بیاید که آزادی احزاب و آزادی مطبوعات هم وجود داشته باشد، ولی حرکت جامعه در جهت تثبیت استبداد باشد، مانند اوائل انقلاب که هم آزادی مطبوعات بود و هم آزادی احزاب بود و انتخابات آزاد هم نسبتاً کامل و نه کامل - برگزار شد. ولی انتخابات آزاد به تثبیت دیکتاتوری و استبداد کمک کرد! همچنین است

تحولی که حالا در الجزایر پیش می‌رود. چون چنین تحولی ممکن است در سایه این شعار پیش‌بیاید، من آنرا شعاری تاکتیکی میدانم و نه استراتژیک. این شعار نمی‌گوید که مثلاً استقرار جمهوری پارلمانی مبتنی بر آزادی احزاب و فیره بجای رژیم استبدادی فلان. یعنی نظام سیاسی را مطرح نمی‌کند بلکه یک روشی را برای رسیدن به دموکراسی مطرح میکند.

نکته دوم در مورد مسئله نظارت بین‌المللی است. من مخالف این فکر هستم. چون مسئله حاکمیت در ایران مسئله بین‌المللی نیست. موضوع نزاع میان اقشار و طبقات و گروههای اجتماعی داخل جامعه است و عامل بین‌المللی در این مورد خیلی تاثیر ندارد. مسئله ایران، مثل افغانستان، نیکاراگوئه و کامبوج و فیره نیست. از این نظر موافقم که شورای احزاب یا نمایندگان از نیروهای داخل خود کشور ناظر باشند.

شعار بعدی: کار، مسکن، تامین اجتماعی

رفیق سیامک (ش):

من با شعار انتخابات آزاد مخالفتی ندارم، ولی مسئله ای را که در ارتباط با مواردی نظیر کار، مسکن، آزادی و یاگرانی مطرح میکنم این است که کشور ما، کشور جوانی است. یعنی بخش اعظم جمعیت و نیروی فعال ما را جوانان تشکیل میدهند. و در این رابطه تا حالا هیچ چیزی در کشور مطرح نشده است. مشکل اصلی جوانهای ما، قبل از آنکه ضرورت انتخابات آزاد به ذهنشان برسد، داشتن شغل و امنیت شغلی و اینطور چیزهاست. اکثریت جوانان ما مرتباً سازمانهای سیاسی نیستند. کسانی هستند که هر روز در گزارشات نشریات و روزنامه‌های خوانیم، فوج فوج در خیابانها ول هستند، دلالی میکنند و هزار کار دیگر، بجز شرکت فعال در تولید. از این رو فکر میکنم که این امر، مسئله الان، فردا و فردای دورتر ما خواهد بود و ما باید شعاری در ارتباط با کار، مسکن، امنیت اجتماعی، تحصیل و این قبیل مسائل داشته باشیم. درک من از شعار تاکتیکی محوری این است که شعار دافی باشد و بتوان همین امروز مطرح کرد و وقتی مطرح میشود، فراگیر شود و نیرو جمع کند.

در دفاع از شعار چهارم:

رفیق علی:

انتخابات آزاد، برای آنکه به دموکراسی منجر شود، تضمین می‌خواهد. اگر در انتخابات آزادی شرکت نکنیم، بدون آنکه تضمین داشته باشیم که در شرایط پیروزی نیروهای اپوزیسیون، نیروی مقابل که اقدام به برگزاری انتخابات آزاد کرده و تمامی ارگانها را هم در اختیار دارد، نتایج را بپذیرد، بی‌فایده است. اگر نپذیرفت چه؟ از اینرو اول باید سلاح این حاکمیت را که قانون اساسی آن است از او گرفت. به همین خاطر من مسئله "القای قانون اساسی" را مطرح میکنم. اول القای قانون اساسی و بعد انتخابات آزاد تا اگر اپوزیسیون پیروز شد، امکان سرکوبش نباشد. عمده‌ترین هدفی که من از انتخابات آزاد دنبال میکنم، تشکیل مجلس موسسانی است که بتواند قانون تازه ای بیاورد. ما نمی‌توانیم از انتخابات آزاد صحبت کنیم مادام که قوانین ناقض آزادی وجود دارند. ما نمی‌توانیم به انتخابات آزادی برویم که تحت لوای قانونی که خودش ضد آزادی است، برگزار میشود. اول باید این سنگ را برداریم تا مرحله دومش عملی شود. اگر می‌خواهیم اصولی باشیم، بجای آنکه شعار توهم را مطرح کنیم، با توجه به تجربه نسبتاً طولانی که از این رژیم و اغلب رژیم‌های مشابه داریم، بیاییم به شیوه دیگری عمل کنیم که مطمئن تر باشیم. از نظر مجامع بین‌المللی و حقوقی، جمهوری اسلامی به عنوان یک نظام دارای قوانینی است. این قوانین را اگر لغوش نکنید، دیگر

اتحادارای حکومت در ارگانهای مختلف نیستند و آنوقت میتوان تضمینی قائل شد. در غیر این صورت بر فرض هم که رژیم بپذیرد که انتخابات آزاد برگزار شود، برای دو ماه شرایط آزاد بگذارد، امکانات هم بدهد، مأمور برویم برای تبلیغات، اگر رژیم در انتخابات شکست بخورد و سرکوب کند، هیچ پاسخی نداریم.

رفیق احمد:

در حقیقت، مجموعه این بحثها شامل عناصر مختلف مشی جدیدی است که دارد تدوین میشود. در این رابطه، فرمول بندی هایی مثل "تاکتیک محوری" یک مقدار بی دقتی می آورد و آدم نمی داند که هدف چیست؟ از این رو باید یک مقدار آن را دقیق تر کرد. ترجمایی نظیر "تاکتیک محوری" و غیره که هنوز به کار میبریم، چیزهایی است که از دورانهای خیلی قدیم تر به ارث مانده است. ما باید از ترجمای دیگری استفاده کنیم که مطلب را روشن تر بیان کنند.

در رابطه با شعار "انتخابات آزاد"، من با آن مخالفی ندارم. ولی فکر میکنم که در ایران، روندها طوری پیش میروند که اگر کار به انتخابات آزاد بکشد، این کار در آستانه انتقال قدرت صورت خواهد گرفت. من احساس میکنم این مشی که الان دارد تدوین میشود، عبارت است از بسیج مردم برای اعمال فشار به حکومت و شاید بتوان گفت به همان شکلی که در اروپای شرقی و نیکارا گوته انجام شد.

ما جانبدار این هستیم که در ایران این شق پیش برود. به این دلیل که این حالت، کم در دترین حالت برای انتقال قدرت است و ما به عنوان هومانبستهای پیگیر بایستی این الگو را جلوی مردم بگذاریم، چون کم در دترین، راحت ترین و کم هزینه ترین شکل انتقال قدرت از یک حکومت به حکومت دیگر است. ولی باید توجه داشت که این کار در آستانه تحقق آن شعاری که اسمش را گذاشته ایم شعار استراتژیک، صورت میگیرد. یعنی در ایران حالتهای دیگر انتخابات آزاد محتمل نیست. در نتیجه با توجه به اینکه الان این ارزیابی را نداریم که حکومت به زودی ساقط خواهد شد، اگر دنبال شعارهایی هستیم که در همین نظام قابل تحقق باشد، باید شعارهای دیگری را مطرح کنیم. فکر میکنم که بایستی این شعارها متوجه رابطه روحانیت و حکومت باشند و در این رابطه شعارهایی نظیر "آخوندها بروند به قم" و "دست انجمنهای اسلامی از حیات مردم کوتاه" و چیزهایی از این قبیل طرح کنند.

احساسم این است که وقتی از تاکتیکهای محوری صحبت میشود، یک چنین چیزهایی باید مد نظر باشند و انتخابات آزاد نمی تواند این نقیصه را بر طرف سازد و اگر بخواهیم با ترجمای قبلی حرف بزنیم، این شعار "بار استراتژیک" دارد و با کار برد آن هم در مشی ما آن خلاصه کماکان باقی است. قبلا در پلنو مباحث زیادی روی رابطه ولایت فقیه و جمهوری اسلامی میشد که به نوعی به این بحث مربوط است. شعاری که باید پیدا کنیم باید جهت ضد ولایت فقیه داشته باشد. یعنی متوجه کوتاه کردن دست آخوندها، کنار زدن آنها و یا حداقل کمتر کردن تاثیرشان باشد. از لحاظ سیاسی چنین شعاری میتواند نقش یک حلقه و سطر را در مشی ما داشته باشد.

رفیق کیومرث:

در رابطه با سه تا از شعارهای تاکتیکی که اینجا مطرح شدند، ابتدا روی سرنگونی صحبت میکنم. اگر تعاریف قدیم را مبنا قرار دهیم، اگر الان صحنه سیاسی را نگاه کنیم، نیروی این کار (سرنگونی) وجود ندارد. نیرویی که مردم را به خیابان بکشد (وجود ندارد) اگر هم نیروهای سیاسی آماده باشند، (باز نمی شود) پس این خود بخود منتفی است. یعنی خیلی بالاتر از سطح جنبش را در نظر میگیرد. اگر این شعار

را استراتژیک در نظر بگیریم، قضیه فرق میکند. ولی الان این موضوع بحث نیست. این از آن چیزیه که مادر تیر ماه من مخصوصاً بگفتم، خیلی قلیظتر است.

در مورد شعار چهارم یعنی «الفا قانون اساسی» اگر پروژه عملی کار را در نظر بگیریم، اول باید حکومت برود، آخوندها بروند، انتخابات آزاد برگزار شود، مجلس جدید تشکیل شود، بعد بنشینند و تصمیم بگیرند که قانون اساسی جدید بنویسند و این در واقع تغییر رژیم است و انتخابات آزاد برای تشکیل مجلس موسسان مقدم است بر این کار. از این زاویه این شعار با شعار اول (سرنگونی) فرقی ندارد.

در مورد شعار سوم (کار، مسکن، تأمین اجتماعی) تذکر رفیق احمد درست است. ما می‌خواهیم در اینجا آن موضوع مرکزی را که میتواند نیرو بسیج کند در دستور بگذاریم و می‌خواهیم نیرو را جمع بکنیم. وگرنه مسایل خیلی زیاد است. مبارزه با اعدای ما هم میتواند مهم میتواند بگوئیم و خیلی چیزهای دیگر را هم.

در رابطه با شعار دوم (انتخابات آزاد)، اجرای این شعار مشروط به یکسری پیشرفتهاست. مثلاً اگر آزادی فردی نباشد، آزادی احزاب نباشد یا تعادل قوای معینی در جامعه نباشد، با توجه به ماهیت رژیم جمهوری اسلامی، نمی‌توان سراغ این شعار رفت. و امروز این در دستور نیست. میتواند به عنوان هدف مبارزه مطرح شود. من پیشنهادم این است با توجه به اینکه هر سه اینها یعنی آزادی فردی، آزادی احزاب و تعادل قوا مطرح است، ترم هائمتری را مطرح کنیم. نظیر «آزادی و حقوق بشر» و شعاری تدوین کنیم. چون این، هم آزادی‌های مشخصی را که گفتم در بر میگیرد و حقوق بشر هم یک چیز عمومی است.

آخرین نکته اینکه در رابطه با انتخابات آزاد با توجه به رژیم جمهوری اسلامی در وضعیت مشخص امروز باید حتماً نظارت نیروهای بین‌المللی وجود داشته باشد.

اکبر:

یک چیز برای من روشن نیست. یا من متوجه صحبت‌های رفقا نیستم یا اینکه این وسط یک چیز می‌گم شده است. در جلسه قبل بحث بر سر تدوین شعارهای استراتژیک بود و حالا هم صحبت از شعارهای تاکتیکی است. من می‌خواهم بپرسم آیا ما استراتژی و تاکتیک مان را تعیین کرده ایم؟ معمولاً کارهایمان بر اساس آن

استراتژی و تاکتیک است که روی آن کار شده باشد و محصول خرد جمع بزرگی‌ش جمع سازمان ما باشد. تا جایی که من استنباط می‌کنم روی مسئله هنوز بحث صورت نگرفته و معلوم نشده است که استراتژی و تاکتیک مادر آینده چه خواهد بود. البته در گذشته پیشنهادات مختلفی - چه بصورت تدوین شده و چه بصورت تدوین نشده - بود و اینجا هم صحبت‌هایی شد ولی هنوز بیک تصمیم منجر نشده است و من فکر می‌کنم یکمقدار از گنگی پیشنهاداتی که درین دور داده می‌شود به این بر می‌گردد. تازه ما اینجا میخواهیم شعارهای تاکتیکی محوری را معین کنیم. بگیرم که می‌دانیم استراتژی و تاکتیکمان چیست با اینحال اگر بخواهیم شعارهای تاکتیکی را تدوین کنیم ابتدا باید شعار استراتژیک معلوم باشد تا در چار چوب آن بتوانیم تاکتیک‌هایی را در شعار بیان کنیم که در جهت تحقق شعار استراتژیک باشد. تا جایی که من بیاد دارم هنوز شعارهای استراتژیک هیچکدام به تصمیم و رای نرسیده است.

در مورد شعارهای پیشنهادی، به نظر من شعار اول (سرنگونی) شعار استراتژیک است. آن توضیحی که رفیق پیشنهاد دهنده این شعار داد، دقیق نیست. شعار ما استراتژیک حتماً آن شعار قایمی و تعابلی نیست. اگر بخواهیم اینطور در نظر بگیریم، اساساً بعد از برکنار شدن رژیم هم ما مراحل گوناگونی را باید طی کنیم تا به آن هدف قایمی خود برسیم. بهر حال شعار سرنگونی شعار استراتژیک است و اساساً من آثار حتی برای شعار استراتژیک هم درست نمی‌دانم.

شعار چهارم (الفا قانون اساسی) هم بار استراتژیک دارد و شعار تاکتیکی نیست. معنی این شعار تعویض قدرت است و البته نماز طریق سرنگونی و توسل به قهر بلکه از طریق توسل به پارلمان. شعار انتخابات آزاد هم که به نظر میرسد طرفدار زیاد دارد، به نظر بسیار گنگ و نیمه‌کاره است. اینجا مشخص نشده که انتخابات آزاد

برای چی؟ اگر این معلوم شود، آنوقت روشن میشود که این شعار تاکتیکی است، استراتژیک است و یا اصلا شعار هست یا نه؟

در مورد کار و مسکن هم چیزی که رفقا تذکر دادند درست است. اینها طوری نیستند که در همه شرایط بشود مطرحشان کرد. ولی در شرایط امروز جامعه ایران، کار و مسکن یا تامین اجتماعی یکی از بحثهای لحظه به لحظه مردم فلاکت زده جامعه ماست.

رفیق محمود:

شعار انتخابات آزاد در چه رابطه ای مطرح میشود؟ اگر خیلی واقع بینانه به مسئله نگاه کنیم، این میشود که می خواهیم انتخابات گذاشته شود که قدرت منتقل شود. این عمده ترین چیزی است که این شعار بیان میکند. پایه های این شعار کجاست؟ از نظر من، یکی این است که تمایل ما را بیان میکند، آن تمایلی را که همه رفقا پذیرفتند. یعنی مانعی خواهیم که قدرت بطور قهر آمیز منتقل شود. دوم، بیشتر منطبق است با برخی از روندهای بین المللی که رفقا توضیح دادند. سوم، بر تمایل توده های منطبق است که می خواهند به متمدنانه ترین شکل، انتقال قدرت صورت گیرد. اما این شعار اگر بخواد پایه ز مینی داشته باشد، باید دید آیا چنین تناسب نیرویی در رژیم اسلامی وجود دارد که تن به این کار بدهد؟ چون یک پای قضیه، رژیم است! من فکر می کنم که اگر به روندهای بین المللی واقع بینانه نگاه بکنیم، می بینیم که رژیم اسلامی هیچکدام از آن رژیم ها نیست. هیچ جناحی از رژیم هم حاضر نیست به انتخابات آزاد تن بدهد. بنابراین من از این شعار - هر طور که فرمول بندی بشود - اینطور می فهمم که رابطه دقیقی با سرنوشتی (یا کنار رفتن یا هر ترم دیگری که بکار رود) حاکمیت ولایت فقیه دارد. اگر بدون این مطرح بشود، در رابطه با تغییر و تحولات ایران، یک چیز پادر هوا خواهد شد. پس من این شعار را در پیوند با شعار بر کناری حاکمیت ولایت فقیه بمثابه شعاری درست میدانم. ظاهرا اینجا متضاد هستند ولی از نظر من به هم پیوسته اند و اگر با هم مطرح شوند شعار درستی خواهد بود.

رفیق اسماعیل:

پیشنهادی که من در رابطه با موضوع استراتژی داشتم و متاسفانه نتوانستم اینجا مطرح کنم، "استقرار دموکراسی بجای استبداد جمهوری اسلامی" بود. اینرا از این جهت گفتم که رفقا متوجه باشند که من با توجه به آن شعار استراتژیک، از شعار "آزادی فعالیت احزاب" به عنوان شعار محوری تاکتیک دفاع می کنم. رفیق امیر مطرح کرده بودند که انسان گاهی ترس را تئوریزه میکند. من روی مسئله قبلا فکر کرده بودم و حالا کم کم باور میکنم که باید این کار را کرد. ترس از مرگ و ترس از زندان را، واقعیت قضیه در جمهوری اسلامی ایران این است که ما باید فضایی ایجاد بکنیم تا در آنجا زندگی و مبارزه کنیم. فضایی که من در کنگره احساس میکنم چه از جنبه ای که رفیق رحیم مطرح میکند و چه جنبه های دیگر یک فضای چپ است. انتخابات آزاد هم بر اساس دیدگاهی که من دارم، شعاری چپ است. به جنبه های بین المللی کاری ندارم. رفیق احمد به جنبه هایی از مسئله اشاره کرد. شما بروید و با یک ایرانی صحبت کنید. میگوید خوب، بفرما انتخابات آزاد برگزار کن. کجا؟ چگونه؟ اهرم های بین المللی هم اگر بخواهند وارد قضیه شوند، بر مبنای یک بند حقوقی می توانند و جمهوری اسلامی ده سال بر اساس بندهای حقوق بین الملل آرام آرام آنها را هم در جنبش میگذارد. من یکی دو سالی در ترکیه بودم. البته نمی خواهم استناد بکنم، ولی به عنوان تجربه مفید است. در آنجا نه سرنوشتی مطرح است و نه چیز دیگر. رفیق مجید حرف خوبی زدند. باید عادت بکنیم که سالهای سال بمثابه اپوزیسیون مطرح باشیم. البته آن قسمتش را که جمهوری خواهان هم ما را بکشند، قبول

ندارم ، بلکه بگونه‌ای که جامعه می‌پذیرد که ما مبارزه کنیم ، اشکال مبارزه‌ای که امروز نهضت آزادی در ایران بکار میبرد صحیح‌تر از ماست ، اعلامیه نهضت آزادی در رابطه با تظاهرات تهران ، از اعلامیه کمیته مرکزی ما مسئولانه‌تر بود ، البته سازمان ما انتقاد کرد بخاطر آنکه طبق معمول ما باید خطمستقل خودمان را محفوظ داریم ! اما بر خور آنها مسئولانه بود که گفتند درگیری بگونه‌ای باشد که استبداد کنار برود ولی مردم کشته نشوند ، تا این حرفها را آن بیونا بزنده می‌گوئیم سازشکار است ، من احساس وحشت میکنم از مطرح کردن کاری که نمی‌توان برآورده‌اش کرد ، از نظر من تنها شعار منطقی شعار آزادی فعالیت احزاب سیاسی است تا در یک پروسه زمینه مساهد شود و فضا برای طرح شعار بعدی که انتخابات آزاد باشد فراهم گردد ، باز هم رفتار به تجربه تریه ار جاع میدهم .

رفیق عباس :

من هم یکی از پیشنهاد دهندگان شعار انتخابات آزاد بودم ، اما دو رفیقی که از آن دفاع کردند ، زاویه مورد نظر مرا مطرح نکردند ، از زمانی که مبانی تفکر گذشته را رد کردم ، این شعار انتخابات آزاد برآیم از جمله اصولی ترین شعارهاست که من در تمام حیات سیاسی ام برای آن مبارزه خواهم کرد ، این بدان معنی نیست که جمهوری اسلامی به آن گردن میگذارد یا نه ، اگر مادر مقابل یک جنبش توده‌ای که میخواهد رژیم را بطور قهر آمیز سرنگون کند ، قرار بگیریم ، باز هم شعار انتخابات آزاد باید به عنوان یک شعار اساسی بر ایمان مطرح باشد ، من انتخابات آزاد را برای گرفتن قدرت و یا برکناری نیروی خاصی نمی‌خواهم ، می‌خواهم با آن زندگی کنم و اگر روزی هم قدرت را گرفتیم ، بدان گردن بگذاریم ، یعنی برآیم اصولیت این شعار ، قبل از هر چیز مطرح است .

نکته دیگر اینکه در عرصه جهانی امروز این شعار است که به کمک آن میتوان بطور واقعی کار تبلیغی ، ترویجی و بسیجی انجام داد ، برای سرنگونی نه امروز و نه شاید ده سال دیگر هم قدرتش را نداریم که اقدام عملی بکنیم ولی در جهت انتخابات آزاد میتوانیم در مراجع بین المللی اقدامات عملی و مشخص انجام بدهیم .

رفیق امیر محبیثی

من در اصل پیشنهادی که دادم اینطور نوشتم که "خواست مرکزی ما در برابر حکومت پذیرش انتخابات آزاد و اعمال رای‌آزادانه مردم در تعیین مجلس نمایندگان ورژیمی سیاسی کشور در شرایط تامین آزادی فعالیت احزاب است" .

چون برخی از رفقا گفتند که اینهمه حرف از انتخابات بخاطر چیست ؟ من موضوع صحبتی را که انتخاب کرده بودم ، تغییر میدهم ، صحبتی که رفیق عباس کرد ، به بهترین وجهی ، مسئله‌ای را که باید مورد بحث قرار گیرد ، مطرح کرده و مقدار زیادی ذهن مرا هم روشن کرد که این بحثهایی که میشد روی چه چیزی است ، برای من انتخابات آزاد ، هم حداکثر خواست و هم حداقل خواست سیاسی است ، هر دوی اینها را میشود افزایش داد ، گسترش داد و میشود کم کرد ... این بحث که انتخابات آزاد چیز اندکی است و اگر به تنهایی بیاید ناقص است و غیره ، به نظر من پایه‌ای ندارد ، من هم حرف رفیق را کاملاً تأیید میکنم که حاصل تمام بحثی که اسم آن "نواندیشی" است ، در مبارزه سیاسی تشخیص این امر است که در تمام کشورهایی که رژیم‌های دیکتاتوری حاکم اند ، در برابر تمام احزابی که جدی هستند - و نه احزابی که شوخی هستند - خواست انتخابات قرار دارد که به معنی رفتن دیکتاتوری یا قطع دیکتاتوری است ، این در اس خواستها قرار دارد و با همین حرفه هم آزادی کوبند و بعد هم آزادی را گسترش میدهند .

باید در مرحله اول بطور روشن بگوئیم که در انتخابات آزاد چه چیزی می خواهیم؟ همان مجلس موسسان و در واقع حق رای مردم برای قانون گذاری و اظهار نظر راجع به رژیم مضمون شعار انتخابات آزاد است. اگر این انتخابات آزاد را رژیم بپذیرد، این خودش یک تحول و مهمترین تحول است. البته تحول نهایی نیست. من صحبت‌های رفیق محید را اصلاً قبول ندارم و فکر میکنم که اگر براساس آن تحلیل پیش برویم، به افراطگرایی میرسیم. در همین جمهوری اسلامی هم امکان استعاله وجود دارد و مهمتر از آن در مورد نیروهای جبهه ملی اگر تصور بکنیم که تا بیست سال دیگر هم همه ما را سرکوب می کنند و در نتیجه ما باید چیزهای بیشتری را هم مطرح کنیم تا توده را تکان بدهیم، اینها ما را در مشی سیاسی به ماجراجویی می کشانند. من نگاه می کنم ببینیم که در همین شرایط مشخص ما چه چیزی را باید بگیریم و این انتخابات آزاد در واقع بزرگترین تحولی است که در شرایط کنونی میتوان رویش دست گذاشت و نه کمترین آن. یعنی این آزادی زندانیان سیاسی شروع میشود تا آزادی احزاب در انتخابات و فیره که اگر اینطور بشود، رژیم هم سرنگون میشود.

رفیق فرامرز:

در مورد شعار انتخابات آزاد، رفقا اورکت امریکایی را دیده اند که به تن همه میروند. این انتخابات آزاد هم مثل آن است. رفقا میگویند نیکار گوشه وار دچنین مرحله ای شدو کشورهای دیگر نظیر افغانستان هم می خواهند پیرو سه را بگذرانند. من فکر میکنم که باید متاثر از جامعه خودمان باشیم و ببینیم که آیا این شعار تاکتیکی زمینه ای دارد یا نه؟ یعنی مردم را به شعاری که اصلا در جامعه ما موضوعیت ندارد، حواله ندهیم. من از این زاویه وارد نمی شوم که مواضع رژیم چیست و آیا رژیم قبول میکند یا نه...

حرف من این است که نباید مانند سابق فقط روی دموکراسی اقتصادی تکیه کنیم. ما در گذشته بندج و بازرگانی خارجی و... را چنان تبلیغ کرده که هیچ توجهی بامر دموکراسی سیاسی نکردیم. امروز می بایست فرمولی را در شعار تاکتیکی ارائه داد که فقط به امر دموکراسی سیاسی نپردازد و امر دموکراسی اقتصادی یعنی معضلات مردم محروم که هر روز فشار گرانی و بیکاری بر کرده شان سنگین می کند، توجه لازم مبدول شود. خلاصه اینکه شعار ما باید بیانگر خواست سیاسی و اقتصادی مردم جامعه ما باشد و انتخابات آزاد دارای چنان باری نیست.

رفیق ابو الفلذ:

رفقا، هیچکدام از این چهار شعار با توجه به وضع حاضر، با توجه به افکار و ذهنیات و روانشناسی توده مردم، نمی تواند با جامعه ایران سازگاری داشته باشد. شاید شعار انتخابات آزاد در آینده و زمانی که توده ها برای سرنگونی رژیم اقدام می کنند نتیجه بخش باشد ولی در حال حاضر نیست. چیزی که الان برای مردم ایران خیلی مهم است، یکی ارزانی است و دیگری آزادی. یعنی دو چیز عمده است در ایران. خانواده ایرانی، اکثر زحمتکشان ایران، اکثر خانواده هایی که زندگی سطح پائین دارند از نان شب محرومند. گرانی بیداد میکند. شما از تظاهراتی که پار سال در میدان بار بفاطر گرانی انجام گرفت و کشته هم داد، مطلعید. پس از هر برخورد و تظاهرات مسئله آزادی خود بخود در ایران بطور عمده مطرح میشود. حالا چه به شکل انتخابات آزاد و چه به شکل آزادی احزاب، چه به صورت آزادی زندانیان سیاسی، کلاتوده های مردم این مسائل را درک میکنند. در شرایط مشخص، هر سازمانی که بتواند از این شعار استفاده بکند و خودش را به مردم نزدیک بکند، میتواند با توجه به محتوای برنامه اش که برنامه ای تهرامیز

بیست، شعارهایی که مورد نیاز وقت در آن لحظه است، اعلام کند. انتخابات یاسرنگونی رژیم یابه هر شکل مبارزه‌ای که ایجاب میکند میتواند از آن استفاده بکند.

رفیق رضا :

من فقط مسئله ام را مطرح میکنم. من باین شعار صدر صد موافقم ولی نه از آن زاویه‌ای که موافقین این شعار مطرح کردند. موافقین این شعار گفتند که پایان بر رژیم، انتخابات آزاد، سرنگون باد رژیم، انتخابات آزاد، رژیم، ما را سرنگون کرده، ما را قذف کرده و گفته توبه میدان نیاید، من خودم همان مردم را انحصاراً در دست خود میگیرم. حالا ما به او میگوئیم، آقا تو این کار را نکن، بیامیدان، "هل من مبارز" دمکراتیک و متمدنانه می‌کشیم، هر کس جاذبه بیشتری داشت، هر کس مقبولیت بیشتری داشت، آن میشود صاحب رژیم. ما نباید مثل خود رژیم بگوئیم اون موقع تو سرنگون باد، من ترانمی گذارم. آنوقت ما مثل رژیم بهش می‌گوئیم تو سرنگون باد، من ترانمی گذارم به میدان بیایی، این دو تا شعار متضاد هم هستند. شعار "سرنگون باد"، شعار "پایان باد"، شعار "برکنار باد" و شعار "انتخابات آزاد". بهتر است که شعار انتخابات آزاد باشد. شعار "سرنگون باد" و "پایان باد" باشد. این دو مانع الجمع اند.

مباحث خط‌مشی سیاسی - روز ششم کنگره

سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری یک رژیم جمهوری دمکراتیک پارلمانی

مدافع: رفیق حسن

رفقا، پیشاپیش برای من مشخص شده که این نظر کاملاً در اقلیت قرار گرفته است. ولی من هم نمی‌خواهم روی تفسیرهای این نظر بروم. مواردی هست که می‌خواهم شخصاً روی آنها تاکید کنم. پریروز یک روز تمام گفتیم که در گذشته اشتباه کرده ایم، که با جمهوری اسلامی همکاری کرده ایم، گفتیم که اشتباه کردیم که آن خواست اصلی ما را در لفافه گفتیم. در حال حاضر من این خطر را احساس می‌کنم که اگر بخواهیم شعار استراتژیک ما را که قلباً بخش عمده‌ای از ما به آن اعتقاد داریم، کنار بگذاریم، مجدداً همان راهی را خواهیم رفت که در گذشته رفتیم و بر این باورم که پنج سال دیگر می‌نشینیم و میگوئیم که باید بیائیم و از گذشته خودمان انتقاد کنیم. زیرا همان شرایطی را که ده سال پیش داشتیم و شاید صد بار شدیدتر آنرا الان هم داریم. همان جمهوری اسلامی زنده است و هیچ فرقی هم نکرده است ولی آن موقع وقتی می‌خواستیم تصمیم بگیریم، زیور آلات دیگری به آن اویزان میکردیم و الان همان تصمیم را داریم با شکل‌های دیگری میگیریم. ما باید هدف استراتژیک خودمان را کاملاً بدون پرده، بدون ایجاد سوءظن در ذهن توده‌ها، مشخص کنیم. اگر باور داریم که این رژیم، رژیمی است که با تهر پائین می‌آید و نه با شاید‌ها و تخیل‌ها، اگر به این نکته واقعا باور داریم و می‌پذیریم که این رژیم، رژیمی است که باید بوسیله یک انقلاب پائین بیاید، باید این را بگوئیم. توی لفافه نبریم. من فقط یک جمله می‌خواهم بگویم: سؤال من این است که آیا رفقای ما که شهید شدند، آیا رفقای ما که در زندان هستند، برای انتخابات آزاد برای خواست انتخابات آزاد به زندان رفتند؟ (پایان وقت) حرف آخر من این است: زنده باد صلح، زنده باد آزادی! نه در شرایطی که حکومت استبداد وجود دارد! سرنگون باد جمهوری اسلامی! و من واقفم که فردا از این شعار استفاده خواهد شد.

فرمول دوم: "سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت علیه استبداد ولایت فقیه و برای تامین دمکراسی در کشور مبارزه میکند."

رفیق شاهرخ (پیشنهاد دهنده):

رفقا، حقیقت را بخواهید، من فکر میکنم که ما باید در زمینه متد بر خورد در تدوین اشعارها تجدید نظر کنیم. به اعتقاد من، ما هنوز در این زمینه احتیاج به یک نو سازی و باز سازی جدی داریم. تمامی شعارهایی که در زمینه تدوین استراتژی مطرح شده اند، با همان متد گذشته تنظیم شده اند. یک شعار اشتراکیتی را تنظیم نکنیم، صفحه آخر یا اول روزنامه مان بگذاریم، بعد هم از شعارهای دیگر که شعارهای تاکتیکی نامیده میشوند، در زندگی مبارزاتی سیاسی استفاده نکنیم. خودم شخصا حاضر نیستم. فکر میکنم که این متد اشتباه نیست. دلیل این است: من شعارهایی را صحیح، یعنی هدفمندی را صحیح میدانم که قابل تحقق باشند، قابل دستیابی باشند. شعارهایی که رفقاً مطرح کرده اند. سه سرنگونی و چه پایان دادن - همه این شعارها بر اساس این ارزیابی کلی، ارزیابی از روندی که در آینده احتمالاً با آن ما مواجه هستیم، تنظیم شده است. من ابتدا با آن ارزیابی مخالفم. ارزیابی من از جامعه ایران این است: انقلابی در کار نخواهد بود! یعنی مجموعه اوضاع داخل کشور و اوضاع بین المللی را بنظر ارزیابی می کنم. انقلابی در ایران در کار نخواهد بود. من بر اساس این ارزیابی، بر اساس این فکر، شعارهای مبارزاتی را تعیین می کنم. در تدوین شعارهای مبارزاتی، آن شعاری را که قابل تحقق است، در مد نظر قرار میدهم. من دیگر فکر میکنم که این کار را نخواهم کرد. من بر اساس این فکر اعتقاد دارم، استبداد و حاکمیت عمده ترین مانع تحقق بقیه خواستهای ماست. به اعتقاد من بقیه شعارها، بقیه شعارهای تاکتیکی روز، جهت دستیابی به این هدف که تناقضی هم با این شعار اصلی مدنظر من نداشته باشد، باید تنظیم و فرموله شوند. بعداً فرمول دقتش را ارائه میدهم

فرمول سوم: "پایان دادن"

به نظر من فکر مشترک، رفتاری که آن را پیشنهاد دادند و من هم آن فکر را دارم این است که این را بیان نکنیم. در هدفمان که ما خواهان "برچیده شدن"، "پایان دادن"، "کنار رفتن" و "احلاوه دقتش را بعداً صحبت می کنیم، کدام بهتر این ایده را منعکس میکنند؟ این سیستم استبدادی و جایگزینی یک سیستم دموکراتیک هستیم در زمینه اینکه هدفمان را روشن بیان نکنیم، هیچ ابهامی وجود نداشته باشد. یعنی هدف بیان بشود که ما این خواسته را داریم و در عین حال در بیان هدفمان این مسئله را مورد توجه قرار بدیم که با توجه به اینکه رسیدن به این هدف در مدت زمان کوتاه امکان پذیر نیست. ارزیابی همه این است و فکر میکنم پروسه طولانی تر است تا به این هدف برسیم. تحت این عنوان که این سیستم این شکل تغییر یا آن شکل تغییر، احتمالات بیشتری دارد. خودمان را محدود نکنیم و این را مورد توجه قرار بدیم که در این دوره که چندین چرخش ممکن است وجود داشته باشد، تغییراتی ممکن است در وضعیت جامعه و نیروهای سیاسی وجود داشته باشد، تغییر از این رژیم به رژیم دیگر، هیچ کس نمی تواند دقیقاً پیش بینی بکند که از چه مسیری می گذرد و بنابراین بعضی از این فرمولها به نظر من این منظور را خوب بیان نمی کند. در فرمول بندی هایی که وارد شد می شویم صحبت خواهیم کرد که کدام فرمول بندی این ایده را با دقت بیان میکند. کدام فرمول بندیها در این ایده باز هم یک سیستم تغییر یابد. توضیح رژیم آینده یا رژیم موجود خودش دست و بالش را می بندد. من فکر میکنم این صحیح است که سازمان ما هدفش روشن باشد در این زمینه من فکر می کنم نباید ابهام وجود داشته باشد. ما می خواهیم تغییر بدیم. باید روشن و صریح باشد و در عین حال خودش را محدود و بکنده فرمول اول دو سیستمی که مطرح شده اصلاً در هر دو سیستم با توجه به یک ارزیابی تلاش را کرده که هدف خودش را بر مبنای آن ارزیابی که فکر میکند امروز احتمال بیشتری دارد، تنظیم بکند. یک فرمول بر اساس آنکه احتمال بیشتری میدهد که تعریف خواهد بود، هدفش را با شکلی بیان میکند که این تعریف بودن را در آن منعکس میکند. یک فرمول بندی بر این اساس که این ایده را دارد که این تغییر از

مسیرهای طو لانی تری طی میشود و تدریجی هم طی میشود، خودش را در این محدوده اسیر میکند، به نظر من اصلا در یک فرمول همومی ما نباید خودمان این کار را بکنیم. امکانات برای هرگونه تغییری در فرمول باز باشد، در مورد اینکه کدام سیستم و کدام فرمول بندها بهتر این هدف را بیان میکند، بعد که وارد بحث شدیم میشود صحبت کرد و این هدف همومی مشترک همه فرمول بندهاست.

رفیق احمد:

رفقا، قضیه تدوین یک استراتژی است؛ دیروز هم این را گفتم، آمدند و این را تفکیک کردند به شعار استراتژیک و تاکتیک محوری. اینهم یک روش کهنه شناخته شده است. در سند استراتژی و تاکتیک مصوب پلنوم وسیع هم سربندی شد. یکی سوسیالیسم را می خواست. بخش می گفتند این مال تو. دیگری جمهوری دموکراتیک خلق می خواست، به او هم گفتند این ماده هم مال تو، آن یکی هم اتحاد وسیع می خواست، گفتند این هم مال تو! همان روش دارد، تکرار میشود، به طرفداران شعار سرنگونی رژیم می خواهند بگویند که این شعار استراتژیک مال تو. با "پایان دادن" گفتند این همان است. به طرفداران روش مسالمت آمیز هم می گویند این تاکتیک محوری هم مال تو! رفقا، این کار را نکنید، لطفاً با هم صریح صحبت بکنید، مسئله را درست طرح بکنید ببینیم کدام راه را باید در پیش بگیریم. این حزب توده ایران سالها بخاطر تداخل دو مشی رنج برد. یک دسته که رهبری را میگزانت مشی مبارزه مسلحانه مطرح میشد، دوباره این دسته میرفت کنار و یک دسته دیگر می آمد، روش همکاری با شاه و امکانات مسالمت آمیز و راه رشد و غیره توی برنامه مطرح میشد، همیشه هم اینطوری بود. از موضوع سند استراتژی و تاکتیک مصوب سال ۱۹۶۵، از تاریخ حزب توده، از تاریخ جهانی درس بگیریم، رفقا، این جنبش جهانی کمونیستی یک مشی بلند مدت داشت. مشی دیگری هم بود؛ سوسیال دموکراسی، ما باید روشن بکنیم چه مشی و چه استراتژی داریم. شعار "انتخابات آزاد"؟ شعار تاکتیکی نیست، شما بعنوان نیروی سیاسی توده مردم را با این روحیه تربیت می کنید. رفیق خسرو می آید برای توجیه کردن آن مشی، دو سه استراتژی را بهم می چسباند، تا هر کس بتواند استراتژی خود را در آن ببیند، می گوید که من باید دستم باز باشد که یک شبه استراتژی را عوض کنم، میگوید که من از مدت شطرنج استفاده میکنم، با باجان، مردم مهره شطرنج نیستند، شما می خواهید تربیت بکنید که فقط خون بریزند، مردم را می خواهید آماده بکنید که فقط از طریق مسالمت آمیز بروند! این یک فرهنگ است، یک تربیت است و همه چیز مردم را شما تغییر می دهید، نمی توانید بگوئید من بادو تا استراتژی می آیم و اینها را توی یک سندی چپانم! این هم احتیاج به تحلیل از شرایط مشخص جامعه خودمان دارد. رفقا، شما کلمه ای راجع به وضعیت جدید دنیا نگفتید. آن دنیا فرو ریخت، یک دنیای جدیدی شکل گرفته، ارزیابی ما از این جهان چیست؟ آیا رژیم جمهوری اسلامی یک رژیم ناهنجار است و بازندهای معاصر تطبیق خواهد کرد یا نه؟ اگر خواهد کرد چرا؟ اگر نخواهد کرد چرا؟ ما از دنیا هم هیچ تصویری نداریم، آن وقت می خواهیم یک سندی را بنام "کنگره" بیرون بدهیم.

رفقا! من انتقاد متوجه شماست، روز اول هم گفتم که نمی رسید، یک خروار دستور جلسه تحویل رفقا دادید. گفتم نکنید این کار را، نمی رسید، هر کس گفت اگر اون بر دارید، من انشعاب می کنم. (پایان وقت) حالا ما آن کار را کردیم، اینجا هم ماندیم، حالا می خواهیم استراتژی و تاکتیک را با یک رای گیری تدوین بکنیم! نکنید این کار را! این بی پرستی است. فر داباید جواب به مردم بدهید.

رفیق قاضی:

یک مقدار از حرفهایم را رفیق احمد زدند، ولی ما الان می خواهیم کار بزرگی را فقط با یک رای گیری حل کنیم که تاثیرات مشخص خودش را در سطح جنبش می گذارد. در رابطه ما با بقیه گروهها، در رابطه ما با

داخل کشور، در رابطه ما با کل جنبشی که با ما شروع و بررو هستیم، این مسئله در هیچ یک از نشریات ما، در درون تشکیلات ما بطور جدی بحث نشده است، ولی الان ما می خواهیم ببینیم یا یک رای گیری مشی را تغییر بدیم؛ خب، جدا از آنکه من خودم ممکن است موافق باشم با این که شعار سرنگونی باید داشته شود، ولی با این شیوه کار کاملاً مخالفم، من پیشنهاد میکنم که این بحث را باز بگذاریم می توانیم نظرات را منتقل کنیم که ما روی چه زوایایی فکر کرده ایم، سمت عمومی را هم حتی می توانیم بگوئیم که اگر سمت عمومی با برداشتن شعار سرنگونی است معلق اش بگذاریم، ولی حق نداریم تغییرش بدیم، این را ببینیم برای یک مدت محدودی مثلاً شش ماه، این را مشخص کنیم، بحث را باز بگذاریم، موظف باشیم که در این زمینه درون تشکیلات بحث و کار تبلیغی و ترویجی کنیم و بعد مسلمانان این فاصله، بقیه گروها هم با این مسئله برخورد میکنند، این کار در تشکیل آن جبهه ای که داریم و در هماهنگی خودمون، با بقیه گروها و با بقیه نیروها هم میتواند تاثیر بخش باشد، از این نظر پیشنهادم به کنگره این است که روی تغییر این شعار عجله نکنید.

رفیق فرخ نگهدار:

رفقا، از ابتدا هم گفتیم که شما با این روش و این مجموع باری که برداشته اید، نمی توانیم تا روز یکشنبه این مسائل را حل فصل بکنیم، این نکته بجای خود، ولی من با فکری که میگوید موضوع شعار استراتژیک تکلیف رژیم، کی باشد، کی برود، به بعد موکول شود، با این فکر مخالفم، می گویم اگر این را نداشته باشیم، نمی توانیم حرکت سیاسی بکنیم، این ضروری است، این شعار از هر چیز دیگری برای ما ضروری تر است تا بتوانیم حرکت کنیم، بنابراین دفاع می کنم از اینکه در باره این شعار تصمیم گیری شود، بحث شود و همین اجلاس هم در مورد آن تصمیم بگیرد، اما دیرتر هم به رفقای کمیسیون گفتیم که شما با این ترتیب گزارش دادن و... فردا جلسه را فلج می کنید، با این سیستم نمی توانید پیش بروید، من پیشنهاد میکنم اجلاس در باره چهار نکته اظهار نظر کند تا تصمیم گرفته شود، اولین نکته این است که با توجه به بحث هایی که شده آیا در فرمول ما عنصر قهر باید ضرورتاً بر جسته شود یا نه؟ یعنی کلمه سرنگونی باشد یا نباشد؟ اول باید تکلیف این کلمه یعنی «سرنگونی» روشن شود، دوم کسانی معتقدند که آنچه که باید برود، جمهوری اسلامی است نه ولایت فقیه و بر خی میگویند که آنچه که باید برود ولایت فقیه است، تکلیف این را روشن بکنید، بجای ردیف کردن پانزده تا فرمول موافق و مخالف در این رابطه مشخص صحبت بکنید، سوم آنچه که می خواهد جایگزین شود چیست؟ جمهوری پارلمانی؟ جمهوری دموکراتیک؟ همین موضوع را هم به بحث بگذاریم، رای گیری بکنید، بیشتر از دو مورد ممکن نیست در آن باشد، اگر این سه عنصر حل شود و نظر اجلاس مشخص شود، آنوقت نکته چهارم، راجع به نوشتن اینهاست، اول جهت نفی رابنویسیم یا جهت اثبات را؟ هر کلمه ای هم که لازم بود آورده شود، این کلمه را انتخاب بکنید، اینهم نکته چهارم، پیشنهاد میکنم رئیس جلسه بر اساس این چهار نکته وقت موافق و مخالف بدهد، رای گیری شود و تکلیف این فرمول روشن شود.

رفیق سیاوش:

نظرات منم در چهار چوب همین نظراتی است که رفیق صادق گفت و در این رابطه به کمیسیون انتقاد دارم که با طرح مسائل کلی و قرار دادن ده دوازده ماده در دستور کار کنگره، کار را بفرنج کرد، فکر میکنم که روی این مسئله باید بطور عمده صحبت بکنیم که آیا ما می خواهیم رژیم جمهوری اسلامی در کلیت آن حذف شود، یا خواهان آن هستیم که ولایت فقیه کلاً برکنار شود و پایان داده شود؟ زمانی که مسئله جنگ مطرح بود، عده ای بر این اعتقاد بودند که پایایان جنگ کل رژیم ساقط میشود، نظر دیگری میگفت که در صورت پایان جنگ رژیم میماند، تجربه ثابت کرد که نظر دوم درست است، بر این مبنا من فکر می کنم که

پایان دادن به یک رژیم استبدادی (جمله نامفهوم است) در مورد بخش جایگزینی هم نظرات مختلفی وجود دارد. من هم موافقم که حتما باید حاکمیت دموکراسی جایگزین شود ولی خود این دموکراسی ناظر بر چی است؟ چه نوع دموکراسی؟ دموکراسی سلطنتی هست؟ دموکراسی چی هست؟ به نظر من شعار درست، دموکراسی جمهوری پارلمانی است. شعار "پایان دادن به رژیم استبدادی ولایت فقیه و جایگزین کردن دموکراسی در شکل جمهوری پارلمانی" به نظر من شعار صحیحی است.

رفیق اشرف:

رفقا، من نمی خواهم در موافقت یا مخالفت سرنگونی یا انتخابات آزاد حرف بزنم. فقط این را می خواهم بگویم که از جلسه دیروز مانی که رفقا دلایلی برای اثبات یک موضوع می آوردند، من به نفعی آن میرسیدم و موافقی که دلایلی برای نفعی یک قضیه می آوردند، من به اثبات آن میرسیدم. من می خواهم این نتیجه را بگیرم که آگاهی کامل برای باصلاح تدوین این شعار وجود ندارد و ما اگر امروز این را تدوین کنیم، عملا مجبور میشویم که پنج یا شش ماه دیگر، دوباره آنرا بررسی بکنیم. من تا بحال فکر می کردم که انتخابات آزاد یک شعار تاکتیکی است، تا حال اینطور فکر میکردم. ولی دیروز با دلایلی که رفیق فرخ برای تاکتیکی بودن آن آورد، به این نتیجه رسیدم که این شعار اصلا استراتژیک است. پس به همین دلیل فکر می کنم که این نتیجه گیری در این جلسه خیلی (چند کلمه نامفهوم) و باعث میشو که مناسبات مادر کل اپوزیسیون بهم بخورد. من چند تا را اینجا مطرح میکنم. رفقا دیروز مطرح کردند که شعار حزب با جبهه فرق میکنند ما نیائیم شعاری را که برای حزب خود می خواهیم، شعار جبهه بکنیم. شعار جبهه را طوری مطرح بکنیم که فراگیر و وسیع باشد و بتواند نیروهای وسیع را جمع کند. رفقا مطرح کردند که شعار باید طوری باشد که تمام نیروهای اپوزیسیون و نیروهای مخالف و حتی شخصیت های درون رژیم را دربرگیرد. در حالی که من فکر میکنم در حال حاضر آن طوری که رفقا میگویند نیروهای سلطنت طلب نیروهای وسیعی در جنبش هستند که به نظر من تمام اینها سلطنت طلب نیستند بلکه مخالف جمهوری اسلامی هستند که سلطنت طلب شده اند. و بهر صورت این نیروی عظیم که یک طیف است، خواهان شعار سرنگونی است. حزب دموکراتیک، شعارش سرنگونی است. حزب دموکرات شعارش سرنگونی است. تمام نیروهای اقلیت و چپ شعار سرنگونی میدهند. من نمی خواهم بگویم شعارشان درست است ولی می خواهم بگویم که این جبهه ای که ما فرض می کنیم، این جبهه الان دار دشعار سرنگونی میدهد و ما داریم شعاری را تدوین می کنیم که هنوز خوب روی آن فکر نکرده ایم. شعاری که عکس آن است. در نتیجه روابط ما درون این جبهه بهم می خورد. بعد از مدت ها آمده ایم به چهار امضا رسیده ایم. یک جبهه خیلی کوچک که یک اعلامیه ای را می نویسیم و چهار تا امضا زیرش می گذاریم. با تصویب این شعار، دیگر این چهار تا امضای ما نمیتوانیم جمع کنیم. بخاطر همین من فکر میکنم که بیشتر دقت بکنیم و هیچ لزومی ندارد که ما الان آن شعاری را اینجا تدوین بکنیم که مناسبات ما را با کل جنبش به هم بزنند و باز دوباره بیائیم رویش فکر کنیم! حالا بهر صورت یک فکری بکنیم شاید بشود برای جلسه بعدی و یا توی نشریه ما مقداری آن را بازتر کرد و بعد نتیجه گرفت.

ادامه بحث پیرامون شعار استراتژیک:

مخبر کمیسیون توضیحاتی درباره گزارش شماره ۴ کمیسیون - که در اختیار نمایندگان قرار گرفته و در

ذیل چاپ می شود - ارائه می دهد

اهداف استراتژیک

در این زمینه پیشنهادات متعددی به کمیسیون ار سال شد، بنظر کمیسیون این پیشنهادات را میتوان در سه سری تقسیم بندی کرد:

۱- سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری یک رژیم جمهوری دمکراتیک پارلمانی
۲- سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) علیه استبداد ولایت فقیهی و برای تامین دمکراسی در کشور مبارزه میکند.

۳- فرمولهایی که با کلماتی همچون پایان دادن، برکناری، استقرار رژیم جانشین و... تنظیم گردیده است. در این فرمولها در رابطه با رژیم حاکم چند فرمول پیشنهاد گردیده است:

الف - رژیم استبدادی ولایت فقیه

ب - رژیم جمهوری اسلامی

ج - رژیم آخوندی

د - نظام مستبد و مبتنی بر فقاقت جمهوری اسلامی

در رابطه با رژیم جانشین فرمولهای زیر پیشنهاد گردید:

الف - دمکراسی

ب - جمهوری پارلمانی

نظام جمهوری مبتنی بر دمکراسی پارلمانی

ج - دمکراسی پارلمانی در شکل جمهوری در ائتلاف

د - حکومت ائتلاف ملی

ه - دمکراسی در شکل جمهوری پارلمانی

جمهوری دمکراتیک پارلمانی

با توجه به پیشنهادات مختلف در رابطه با رژیم حاکم و رژیم جانشین فرمولهای زیر در این بخش پیشنهاد گردیده که در آنها فرمول تصویب شده در رابطه با رژیم حاکم و رژیم جانشین نوشته خواهد شد:

الف - جمهوری اسلامی باید برود و بجای آن یک رژیم جمهوری دمکراتیک پارلمانی استقرار یابد.

ب - برکناری... و استقرار نظام ...

ج - پایان دادن به... و استقرار نظام ...

د - استقرار... بجای رژیم ...

ج - شیوه های مبارزه

۱- استفاده از روشهای دمکراتیک و مسالمت جویانه منطقی ترین و مناسب ترین راه استقرار دمکراسی در کشور است. سازمان تمام کوشش خود را بکار میگیرد که گذار از رژیم ولایت فقیهی به جمهوری پارلمانی به شیوه مسالمت آمیز و از طریق دمکراتیک انجام پذیرد.

۲- استفاده از روشهای دمکراتیک و مسالمت جویانه منطقی ترین و مناسب ترین راه استقرار دمکراسی در کشور است. سازمان خواهد کوشید امکان گذار از رژیم جمهوری اسلامی به حکومتی مبتنی بر دمکراسی به شیوه صلح آمیز و از طریق دمکراتیک صورت پذیرد. در صورت سرکوب مردم توسط رژیم و تحمیل قهر به آنان سازمان پشتیبان مردم خواهد بود.

۳- شیوه ها و اشکال مبارزه را خود توده ها با توجه به ظرفیت جنبش تعیین میکند. سازمان میبایست در

تمامی زمینه ها و اشکال مبارزه مادگی کامل داشته باشد.

سیاست اتحادها

- ۱- سازمان اتحاد نیروهای جمهوریخواه طرفدار دموکراسی در ایران را وظیفه بسیار مهم خود تلقی میکند و میگوید این اتحاد به الترناتیو موجود تبدیل شود.
- ۲- جنبش ما ضمن پیگیری راه‌گشایی و ائتلاف گسترده ملی برای نجات کشور بر لزوم اتحاد وسیع جمهوریخواهان ملی - دموکرات تاکید دارد.
- ۳- سازمان از همه نیروهای سیاسی غیرقانونی شده و قانونی کشور و پایه‌های اجتماعی آنها که وضع موجود را تأیید نمی‌کنند و یا ادامه آنرا غیر ممکن میدانند و خواهان تأمین دموکراسی در کشور هستند دعوت میکند در یک ائتلاف وسیع مشارکت ورزند.
- ۴- اتحاد همه نیروهای اپوزیسیون بر پایه پذیرش منشور دموکراسی
- ۵- سازمان با تمامی نیروهای انقلابی، مترقی، ملی، دموکراتیک میتواند وارد اتحاد عمل شده و برای موفقیت اتحاد وسیع تمام نیروها، ثقل اتحاد ما میتواند اتحاد بانیروهای پیرو سوسیالیسم باشد. در اتحادها الزامات نیروهای حمایت‌کننده از جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن و سلطنت طلب‌ها جایی ندارند.
- ۶- کنگره اتحاد پنجگانه هم‌اکنون وجود متشکل از حزب دموکراتیک مردم ایران - حزب بکرات کردستان - سازمان فدائی - سازمان اکثریت و شخصیت‌های ملی دموکرات را مورد تأیید قرار داده و تثبیت و تحکیم آنرا پایه مطمئنی برای اتحاد وسیع میدانند.

کمیسیون خط‌مشی

رفقای عزیز :

کمیسیون خط‌مشی و برنامه سیاسی فرمول پیشنهادی درباره نیروهای سلطنت را مورد بررسی قرار داد و فرمول زیر را برای تصویب در اجلاس پیشنهاد میکند :

- مردم میهن مادر انقلاب بعین به رژیم سلطنتی نه گفتند و آنرا سرنگون کردند. سازمان، نظام سلطنت را نظامی ضد دموکراتیک می‌شناسد. سازمان در سیاست اتحادها، بر همکاری و اتحاد عمل و تشکیل جبهه بانیروهای جمهوریخواه طرفدار دموکراسی تاکید دارد و اتحاد با سلطنت طلبان را رد میکند.

- در ادامه فرمول پیشنهادی کمیسیون فرمول‌های زیر پیشنهاد شده است :

- سازمان در مبارزه برای برکناری رژیم حاکم، شرط اتحاد عمل با هر نیرو و راپذیرش اصل مرجعیت مردم برای تعیین نظام حکومتی آینده در ایران و تشکیل مجلس موسسان قرار میدهد. (نور محمد)

- سازمان هیچگونه اتحاد عمل و مذاکره با سلطنت طلب‌ها را نمی‌پذیرد ولی این مطلب مانع از باز کردن دیالوگ‌های افشاگرانه نیست. (علی)

- سازمان اعلام می‌کند که بانیروهای طرفدار بازگشت رژیم سلطنتی هیچگونه اتحادی برقرار نخواهد کرد. ولی در آنجا که اعتراض علیه نقض حقوق بشر در ایران مطرح است یا در مواردی که منافع ملی کشور ایجاب میکند، نیروهای سازمان از اشتراک مساعی و همکاری با آن بخش از طرفداران سلطنت که حمایت خود را از تأمین حقوق بشر در ایران اعلام می‌کنند، استقبال خواهند کرد. (رفیق صادق)

- تعریف جبهه : جبهه ائتلافی است وسیع از احزاب، سازمانها و شخصیت‌های سیاسی ایرانی معتقد به مردم سالاری و حقوق بشر که مرجعیت مردم را می‌پذیرند و به نتایج حاصل از گراء مردم احترام

میگذارند. (رفیق ماشاءاله)

— سازمان باادامه دیالوگ بانیر و های سلطنت موافق دارد.
— در شرایط کنونی ماباه هر گونه اتحاد عمل بانیر و های سلطنت جدا مخالفیم.

رفیق سیاجک:

در پاسخ به سؤال "سرنگونی" آری یا نه؟ منعم میگویم که سرنگونی نباشد. اما این فرمولهای اول و سوم دارای مضمون واحد هستند و مضمونشان این است که رژیم برکنار بشود، کنار برود. دو مضمون بیشتر وجود ندارد: یا می خواهیم رژیم کنار برود، سرنگون بشود و... و یا دنبال استعفاء هستیم. با فرمول بندی نمی شود مضمون راسه، چهار یا پنج تا کرد. متأسفانه کمیسیون به شکلی که تصویب کرده، کارکنگره را مشکل کرده است. مسئله این است که حاکمیت جمهوری اسلامی برود، برکنار شود، سرنگون شود، پایان یابد و یا تحول تدریجی مدنظر است. مضمون همین دو ناست و راجع به این باید اظهار نظر شود. کلمه اش را بعداً میتوان پیدا کرد: سرنگونی را انتخاب کرد که شکلش را هم تعیین میکند و یا پایان دادن و برکناری که شکل را باز میگذارد. وقتی قضیه را از لحاظ مضمون تقسیم کنیم، اختلاف نظر هم روشن میشود. چیزی که حالدر شیوه ما خودشان نشان میدهد.

جلسه وارد رای میشود.

پیشنهاد رفیق نگهدار به صورت: "استقرار دموکراسی بجای رژیم ولایت فقیه" به رای گذاشته می

شود و تصویب نمی شود.

سپس اینکه "کلیت رژیم برود" به رای گذاشته میشود و با اکثریت آرا تصویب می شود.

در مورد نام رژیمی که باید برود، پیشنهادها به این صورت دسته بندی میشود:

- ۱- رژیم ولایت فقیه
- ۲- نظام جمهوری اسلامی
- ۳- رژیم جمهوری اسلامی
- ۴- رژیم استبدادی ولایت فقیه
- ۵- جمهوری اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه
- ۶- استبداد مذهبی
- ۷- رژیم آخوندی
- ۸- رژیم جمهوری اسلامی (رژیم آخوندی)

رفیق مجید:

...مانمی خواهیم که در جمهوری اسلامی یک ماده ای بنام "ولایت فقیه" را حذف کنیم. این یک شعار تاکتیکی است. در مورد عبارت "رژیم موجود" این کمیته مرکزی داستاها دارد. رفیق فرخ برای "رژیم موجود" رای گیری کرد. من چون می دانستم، نمی خواستم سو تفاهم بوجود بیارم. اما حالا که مطرح شده، باید بگویم که یک عده از عبارت "رژیم موجود" همان حذف "ولایت فقیه" را در نظر دارند که اگر از قانون اساسی حذف شود، میتواند در جمهوری اسلامی پارلمان تار یسم هم بوجود بیاید.

رفقا! روشن کنید و صریح بگوئید که آیا آن رای اول را که دادید، به از میان رفتن جمهوری اسلامی بآن قانون اساسی رای دادید و یا به اینکه در نظام جمهوری اسلامی "ولایت فقیه" برود؟

در مورد این موضوع مدت‌هاست که بحث میشود. حزب توده بطور مشخص می نویسد "طرز باد رژیم ولایت فقیه" و می دانید که نمی گوید مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی، این را باید در این کنگره روشن بکنیم، اگر کاربرد تبلیغاتی مد نظر شماست، تصریح بکنید که ما خواهان از میان برداشتن نظام جمهوری اسلامی هستیم و داخل پراانتز بویسید مثلا "رژیم آخوندی" و بعد به هیئت رهبری اجازه بدهید که در تبلیغات از ولایت فقیه هم استفاده بکند، یعنی همان کاری که ما سال‌هاست می کنیم، اما اگر منظور دیگری دارید، دیگر یکبار رای نگیرید که رژیم فعلی از میان برود و بعد دوباره رای گیری کنید که "ولایت فقیه" برود! اگر فقط مسئله شکل است که دیگر اختلافی نداریم و اگر چیز دیگری است، بگوئید تا ما هم بدانیم! جلسه را چهار سر درگمی نکنیم، اگر بحثی هست، من می خواهم که بیان بکنید که تفاوت به لحاظ نظام — و نه به لحاظ اینکه از چه ترمی استفاده بکنیم — در کجاست؟

رفیق محمود :

من وقتی به شعار سرنگونی نظام جمهوری اسلامی نگاه میکنم، این در نظر من مستفاد میشود که تکیه گامهای اجتماعی رژیم هم باید زده شود، ما نظام شامشاهی را که زدیم، در کنار آن تکیه گاه طبقاتی آن را هم زدیم. این بر خور دبا درک امروز من نمی خواند. باید آن حلقه ای را پیدا کرد که باز در آن، کل رژیم فرو بپاشد. حلقه ای که وسیع ترین نیرو هم حول آن جمع میشود. و این به نظر من "ولایت فقیه" است. چرا این را طرح میکنم؟ چون نیروهایی مثل جمعیت دفاع از آزادی هستند که هنوز این توهم را دارند که میگویند ولایت فقیه برود، بخشی از آنها "انتخابات" را هم مطرح میکنند، البته قسما زیر فشار و رعب اینطور بر خورد میکنند. نظام جمهوری اسلامی مثل پدیده ای است که ولایت فقیه نقش کله اش را دارد و اثر به هم گره زده و اگر این زده شود، کل رژیم فرو میپاشد. من با فروپاشیدن کل رژیم موافقم و شعار عملی اش زدن ولایت فقیه است.

رفیق کیومرث :

بحث ما که یک بحث قدیمی است، این بود که آیا رژیم ولایت فقیه بعلاوه یک چیزهای دیگر مساوی است با جمهوری اسلامی و یا نه؟ بالاخره به این نتیجه رسیدیم که اینها دو تانیستند و ما چیزی را که باید به ولایت فقیه اضافه شود تا جمهوری اسلامی بشود، پیدا نکردیم! رفتایی که فرق قائل بودند می گفتند ما به تفاوت این دو پایه طبقاتی رژیم است. آنهایی که می خواستند شعارهای بالاتری بدهند می گفتند این پایه را هم باید زد و آنها که می خواستند بر خورد پائین تری بکنند، می گفتند که پایه طبقاتی را بگذاریم برای بعد، این خلاصه بحث گذشته بود.

در واقعیت امر آنچه که ما می بینیم رژیمی است که اساسش و قانون اساسی اش همان ولایت فقیه است. اسمش هم جمهوری اسلامی است. حالا شما هر چه می خواهید بگذارید، بگذارید رژیم حاکم یا هر چیز دیگری که دلتان خواست! اما بایک مسئله عملی هم مواجه هستیم و آن اینکه در تبلیغات، مسئله ولایت فقیه بار تبلیغی دارد و شناخته شده هست و در این رابطه نباید دست سازمان را بست، به این خاطر راه حلی که به نظر من رسید که بنویسم جمهوری اسلامی و داخل پراانتز (ولایت فقیه) یا (رژیم آخوندی) و یا هر چه که بتواند دست ما را در تبلیغات باز بگذارد، کنگره باید این را کنار بگذارد که جمهوری اسلامی و ولایت فقیه دو پدیده اند و این

و سطیک چیزی هم وجود دارد. تصریح بر ابری ایندو بوسیله کنگره دارای اهمیت است.

ع. رضا:

رژیم جمهوری اسلامی چیزی نیست که فقط در ایران مستقر باشد. در سوآن هم داریم، در پاکستان هم رژیم ضیا، الحق نماینده اش بود و کلا چیز مزخرفی است. مسئله این نیست که ولایت فقیه همان جمهوری اسلامی است. خیر! ما در ایران ولایت فقیه را هم اضافه داریم! اصولاً همه رژیمهای مذهبی بدند. مگر مانمی خواهیم دین را از دولت جدا کنیم؟ پس باید بگوئیم که رژیم باید فیر مذهبی باشد. الان رژیم جمهوری اسلامی خودش در حال تضعیف ولایت فقیه است. ولایت فقیه را هم که کنار بگذارید، باز این سیستم می ماند و باز به عنوان احکام الصی انکیزاسیون راه می اندازد و مردم را می کشد. ولایت فقیه را که بدارید، باز این موجود عجیب الخلقه که ما را به این روز انداخته، می ماند. پس خواهش میکنم که حتماً به برکناری یا سرنگونی یا پایان دادن رژیم جمهوری اسلامی رای بدهید!

رفیق رشید:

رفیق کیومرث! شما نگران نباشید که نمی توانیم علیه ولایت فقیه تبلیغات بکنیم. ولایت فقیه یکی از اجزای اساسی جمهوری اسلامی است و شما دستتان باز است که به همه اجزای جمهوری اسلامی حمله کنید...

کفایت بحث اعلام شده و جلسه وار درای گیری می شود.

مسئول جلسه: مجموع پیشنهادهای ارائه شده را می توان بدو دسته تقسیم کرد: ۱- شعارهایی که حاوی ترم "جمهوری اسلامی" با پسوند یا پیشوند هستند ۲- شعارهایی که با افزودن پسوند و پیشوند به ترم "ولایت فقیه" همراهند. ابتدا در اینمورد درای گیری خواهد شد. که کدامیک از این دسته شعارها مورد قبول اجلاس است:

"جمهوری اسلامی" ۱۶٪ موافق تصویب شد

"ولایت فقیه" ۱۸٪ موافق رد شد

مسئول جلسه: بنا بر این کلیه پیشنهادات حاوی ترم "ولایت فقیه" با پسوند و پیشوند می باشند به رای گذاشته نخواهد شد. در مورد پسوندها و پیشوندها بر ترم "جمهوری اسلامی" رای گیری می شود، نتایج رای گیری:

با ۳۲/۷٪ رای موافق تصویب شد

با ۲/۶٪ رای موافق رد شد

با ۱۳/۸٪ رای موافق رد شد

با ۶/۵٪ رای موافق رد شد

با ۳/۵٪ رای موافق رد شد

با ۲۹٪ رای موافق رد شد

موضوع بحث: نظام جایگزین

فرمول اول: حکومت ائتلاف ملی

فرخ ب:

ما در ایران رژیمی را می خواهیم جانشین رژیم موجود کنیم که بر خواست مردم متکی باشد و همه

بیرویهایی که می‌خواهند، بتوانند در آن شرکت داشته باشند. از نظر جهانی هم مسئله پلورالیزم مطرح است که ما هم آنرا پذیرفته ایم. پلورالیزم از دمکراسی یک گام جلوتر است. دمکراسی یعنی حکومت اکثریت بر اقلیت. ضمناً شعریایی مثل استقرار - جمهوری پارلمانی و خود واژه دمکراسی برد توده ای ندارند و ما می‌خواهیم شعار را تبلیغ کنیم. اگر قرار نیست که شعار استراتژیک را تبلیغ کنیم، من با همان استقرار جمهوری پارلمانی موافقم. اما اگر می‌خواهیم با مردم ایران نیروهای سیاسی که در ایران کار میکنند، صحبت کنیم، باید از ائتلاف ملی صحبت کنیم. شکل حکومت البته جمهوری است و ما در نوشته‌ها و تحلیل‌هایمان خواهیم آورد. در همین حال ما می‌خواهیم از انتخابات آزاد هم استفاده بکنیم و در اینجا مشکل حقوقی پیش می‌آید. اگر ما ائتلاف ملی را مطرح نکنیم، به لحاظ حقوقی به این معنی است که ما نمی‌خواهیم انتخابات بشود و از قبل می‌گوئیم که جمهوری اسلامی نباشد و آن رژیمی که ما می‌گوئیم باشد. در حالیکه وقتی می‌گوئیم ائتلاف ملی، یعنی همه آن نیروهای ملی که میتوانند در ائتلاف شرکت کنند، در حکومت باشند. یک مشکل عملی هم از لحاظ تبلیغی داریم و آن اتهام وابستگی به شرق است. واژه "ملی" در این ترکیب آنرا هم بر طرف میکند و این ایده را میبرد که مایک نیروی سیاسی هستیم که در چار چوب ملی می‌خواهیم کار کنیم - به آن شکلی که قبلاً داشتیم - از طرف دیگر، یک بحث بسیار ظریف در ارتباط با جناحی از حکومت هم مطرح است. برای آنکه آنرا هم از بین ببریم، وقتی می‌گوئیم ائتلاف ملی، یعنی صرفاً آن عناصری از رژیم که ترقی خواه می‌توانند باشند - متخصصین و بسیاری از عناصر دیگر - که آنها را هم ائتلاف ملی در بر میگیرد.

فرمول: جمهوری فدراتیو

رفیق افشین:

رفقایی که سند برنامه‌ای دادند، همه به حقوق خلقها اشاره کردند. این حق را باید در شعارمان و در نظامی که می‌خواهیم مستقر کنیم، بیان کنیم. مطرح کردن دمکراسی به شکل کلی و بدون مشخص کردن شکل حکومت، نادرست است. نظامی که پیشنهاد می‌کنیم، باید مشخص باشد. ائتلاف ملی هم به عنوان یک دولت گذار میتواند مطرح باشد. ولی به عنوان نظامی که می‌خواهیم مستقر شود، نمی‌تواند مطرح باشد و نباید آنرا به عنوان شعار استراتژیک مطرح کنیم.

اکبر:

پیشنهاد من به کمیسیون اینطور بود: "استقرار جمهوری دمکراتیک فدراتیو پارلمانی" که مضموناً همانی است که در بند چ کمیسیون آمده است. اگر ما معتقدیم که کشور ما، کشوری کثیر الملله است و در آن ملیتهای مختلف زندگی میکنند، بهترین راه تا مین دمکراسی برای تمامی ملت‌های ساکن ایران، استقرار یک جمهوری دمکراتیک پارلمانی است. اما من مسئله دیگری دارم که دیروز هم توضیح دادم. در حال حاضر ما از آن شرایط لازم کافی برای تعیین شعارهای استراتژیک برخوردار نیستیم و من چنین آمادگی را در این جمع و در این شرایط نمی‌بینم. البته این بدان معنی نیست که ما طوری عمل کنیم که سازمان ندانند در کنگره بعدی چکار باید بکند. ما باید فعلاً با توجه به کمی وقت و محدودیت امکانات بکوشیم تا به یک سمت و سوی عمومی در استراتژی دست پیدا بکنیم و بر اساس آن حرکت کنیم و این شعاری هم که من پیشنهاد کردم نه به عنوان یک شعار استراتژیک مشخص، بلکه به عنوان سمت عمومی سیاستها و برنامه‌های ما تا کنگره بعدی

علی :

پیشنهادی که من دادم، "جمهوری دمکراتیک پارلمانی" بود که سه مضمون را دارد. اگر بخواهیم به عکس حرکت کنیم نظام پارلمانی در شرایط دمکراتیک برقرار می‌شود و شرایط دمکراتیک تنها در یک نظام جمهوری است که معنی می‌دهد. ولی مسئله فدراتیو را من در فرمول نیاوردم. دلیلش هم این است که اگر فدراتیو را بیاورم حقوق یک عده از رفا که در این سازمان کار میکنند ضایع خواهد شد. این مربوط به خلقهاست که خودشان تصمیم بگیرند و این را آینده تعیین میکند و ما الان نباید در موردش تصمیم بگیریم. ممکن است خلقها تصمیم بگیرند که فدراتیو نباشد. رفقای خودمان هم از خلقهای گوناگون هستند.

در پایان این بخش از مباحثات فرمول‌های مربوطه حکومت جانشین به رای گذاشته می‌شود و نتایج رای گیری به شرح زیر اعلام می‌گردد.

دموکراسی: ۳/۳% رای موافق

جمهوری پارلمانی: ۹% رای موافق

نظام مبتنی بر دموکراسی پارلمانی: ۱۶/۵% رای موافق

دموکراسی پارلمانی در شکل جمهوری فدراتیو با ۵۵% رای موافق تصویب شد.

دموکراسی پارلمانی در شکل جمهوری پارلمانی: ۱۴% رای موافق

جمهوری دمکراتیک پارلمانی: ۴/۶% رای موافق

حکومت ائتلاف ملی: ۵% رای موافق

سرنوینی رژیم جمهوری اسلامی: ۵% رای موافق

برکناری رژیم جمهوری اسلامی: ۱۴/۵% رای موافق

پایان دادن به رژیم جمهوری اسلامی با ۵۱% تصویب شد.

تقدم استقرار رژیم جایگزین بر رژیم موجود در فرمول به صورت^{۲۲} استقرار رژیم دموکراسی پارلمانی در

شکل جمهوری فدراتیو بجای ...^{۲۱} برای گذاشته شد. و با ۳۳% رای موافق رد شد.

فرمول حاصل از عبارات مصوب بصورت زیر اعلام گردید:

پایان دادن به رژیم جمهوری اسلامی و استقرار دموکراسی پارلمانی در شکل جمهوری فدراتیو

اسناد، قرارها، قطع نامه ها و گزارش کمیسیون ها

قطع نامه درباره برنامه

امیر

سازمان ما بگونه یک جنبش بر پایه برنامه ای نوین سازمان می یابد. کنگره کلیات برنامه جدید جنبش ما را پس از اصلاحات مقدماتی تصویب کرده و بنای فعالیت سیاسی قرار میدهد. این برنامه، زیر نظر کمیسیون گزیده کنگره بار دیگر در جنبش ما و کل جنبش ترقیخواه به بحث گذاشته میشود و پس از بررسی و تدقیق مجدد و پس از یک همه پرسی فراگیر در تشکیلات، از سوی کنگره دوم جنبش ما تصویب نهایی میشود. کنگره لازم میدانند برای روشن سازی بیشتر مواضع برنامه ای خود و برای هدایت کمیسیون برنامه در کار روی برنامه مبنای در این قطعنامه بطور فشرده بر ارکانی که برنامه جدید جنبش ما بر آنها استوار است، تأکید ورزد.

الف - برنامه نوین جنبش ما برنامه ایست سیاسی - اجتماعی و بدور از باورهای ایدئولوژیک - فلسفی و مکتب گرایی. ما مذهب و کیش و باورهای ایدئولوژیک - فلسفی را اموری میدانیم که جدا و مستقل از امور احزاب و دولتها باید به آنها پرداخته شود. در آئین این امور با امر فعالیت سیاسی احزاب و جنبش های سیاسی و با دولت باعث بنیادگرایی، انحصار طلبی، استبدادگرایی و تفرقه ملت و مردم میشود. بر این پایه، جنبش نوین و برنامه سیاسی - اجتماعی ما بر هیچ مکتب ایدئولوژیک - فلسفی متکی نیست و بصورت یک جنبش، مامدافع هیچ مکتب ایدئولوژیک - فلسفی نیستیم. اعضا و هواداران جنبش ما با هر عقیده مذهبی - فلسفی و مکتبی، صرفا بر پایه پذیرش این جنبش و آماجهای بنیادین آن به آن می پیوندند. کنگره تأکید میکند که دفاع از دولت فیر ایدئولوژیک و از جدا سازی همه سویه امر مذهب و کیش و فلسفه از جنبش های سیاسی، یکی از بنیادی ترین نهادهای جنبش ما از ادیخواه ماست.

ب - جنبش ما، جنبشی است ملی، دمکرات، صلح دوست، پیشرو فتخواه و عدالتجو. شالوده برنامه جنبش ما بر این نهادها استوار میشود:

۱ - سرشت ملی جنبش ما در پیروی مجموع سیاستهای داخلی و خارجی آن از اصل تامین منافع ملی مردم ایران و دفاع از استقلال ملی و آزادی و امنیت میهنی در چهار چوب مناسباتی صلح آمیز، برادرانه و برابرانه با دیگر کشورهای جهان است.

گرایش ملی جنبش ما بر سنت هایی متکی است که در تاریخ نوین کشور ما توسط جنبشهای ملی، دمکرات و سوسیال دمکرات ناوابسته به قطبهای قدرت در جهان تکوین یافته است. این گرایش تاریخی، در هماهنگی با واقعیتهای روزگار ما با اعتقاد به لزوم گسترش هم پیوندی و همبستگی برادرانه و برابرانه همه ملل جهان در چهار چوب جامعه جهانی، با مردم دو دشمنان گرایشهای ارتجاعی نژادپرستانه، ملت پرستانه و امت پرستانه و با مردم دشمنان گرایشهای شیرملی متکی به ابر قدرتها و قدرتهای خارجی، بزرگراه دفاع از منافع ملی میهنی را پیش روی مردم ما میگذارد.

گرایش ملی ترقیخواهانه مردم ما، در تاریخ نوین کشور ما با سه گرایش همدمه بنیادگرا و یار و شده است که هر یک بگونه ای برای از میان برداشتن آن کوشیده اند. بنیادگرایی باستان پرستانه که رژیم پهلوی را هرگز نماند، با هدف یافتن دست و یز برای استوار کردن بنیاد شاه پرستی و برای عملی کردن گرایشهای سرکوب گرانه و تحاوز کارانه رژیم شاهی، به شو نیزم و گونه ای از نژاد پرستی روی آورد و با تکیه بر قدرتهای غرب،

جنبشهای ملی و مدافع تمکیم استقلال و استقرار دموکراسی در کشور را سرکوب می کرد. این گرایش امروز نیز در میان شاه خواهان سمت نهی اصلی سیاستهای آنهاست.

بنیادگرایی مذهبی که رژیم جمهوری اسلامی مظهر آنست، با قرار دادن اسلام و امت در برابر ایران و ملت، با نفی همه تمدن قبل از اسلام مردم ایران، با نفی انقلاب مشروطیت و نهضت ملی-مصدقی و همه دستاوردهای جنبشهای ملی در تاریخ نوین ایران، برای نابودی گرایش ملی-ترقیخواهانه مردم ایران میکوشد. این بنیادگرایان زیر پرچم که شرقی نه غربی بجای جستجوی راه تامین منافع ملی و تامین نیازهای رشد اقتصادی - اجتماعی، به غیر مسئولانه ترین شکل ممکن راه فدا کردن و نابود کردن نیازهای ملی - میهنی و مردمی ما را می پیمایند.

بنیادگرایی توده ای نیز (که میبایست نام هام تری برای آن یافت) با مقدم قرار دادن مصالح و منافع آنچه انترناسیونالیسم پرولتری می نامید، با تبلیغ شوروی ستایی و شرق گرایی، با پوشاندن همه ناکامیها و نامردمی های دامنگیر شوروی و بلک شرق، با انکار همه دستاوردهای غرب، تلاش برای بهشت جلوه دادن آنچه سوسیالیسم واقعاً موجود مینامید، و با درآمیختن این گرایشهای نادرست با کاماچهای همدانخواهانه سوسیالیسم، خاک در چشم انبوهی از مردم و روشنفکران آنها پاشیده است و در شعاع تاثیر تبلیغاتی خود، گرایش ملی جنبشهای مردمی کشور ما را به سود انترناسیونالیسمی دروغین و از گون کرده است اکنون تاریخ کارنامه هر سه گرایش بنیادگرا را پیش روی ما گذاشته است. بدون بررسی این کارنامه ها، بدون خط و مرز کشیدن مسئولانه با این روندهای ریشه دار در کشور ما، سخن گفتن از سمتگیری ملی میتواند تبلیغاتی در خدمت سود و سودای دگر باشد.

۲- سرشت دمکراتیک جنبش مادر دفاع پیگیران از حاکمیت مردم بر پایه رای آزرده مردم و در دفاع از اصول آزادی و حقوق بشر تجلی می یابد. رژیم ها و روشهای دیکتاتوری و استبدادی، سیاستهای زور مدارانه برای تحمیل سیاسی به مردم و اقدامات انسان آزارانه و سرکوبگرانه و تروریستی، زیر هر نام و به هر مقصد که باشد از دید ما بر ضد مردم است و محکوم است. نهادهای پایه ای دمکراتیسم جنبش ما چنین است:

- جدایی دین و مکتبهای ایدئولوژیک - فلسفی از دولت

- نفی هر گونه حکومت از منشا نسبی یاسینی.

- جمهوری پارلمانی

- آزادی کامل سیاسی - عقیدتی در مفهوم گسترده آن، تکیه بر نظام چند حزبی

- اجرای بی خدشه منشور حقوق بشر

- تامین و تضمین حقوق دمکراتیک فردی و اجتماعی

- برابری کامل حقوق زن و مرد

- برابری کامل حقوق خلقهای کشور مادر همه زمینه ها

- تامین و تضمین امنیت و حکومت قانون در کشور

در برنامه ما، این نهادهای دمکراتیک با اجزای خود و همراه با دیگر اصول و کاماچهای دمکراسی سیاسی مشخص میشوند.

۳- جنبش ما مدافع صلح و زیست است و خود را هم پیکار همه نیروهای مدافع صلح و زیست در جهان میداند. با خواهان خلع سلاح جهانی و برچیدن پیمانهای امپریالیستی و تبعکارانه ناتو و ورشو و دیگر پیمانهای نظامی در سراسر گیتی هستیم. جنبش ما تجهیز به سلاحهای کشتار جمعی، تجهیز به سلاحهای هسته ای، شیمیایی، میکروبی و فضایی را اجنابت علیه بشریت میداند. جنبش ما خواهان صلح پایدار در جهان، تامین صلح در همه کانونهای تنش، و خواهان تامین و تضمین صلح پایدار میان ایران و همسایگان آن است.

۴- پیشرفت اقتصادی و رفاه همگانی بنیادی ترین آماج برنامه ماست. ما اعتقاد داریم که بدون پیشرفت اقتصادی و دستیابی به رفاه، نه تنها گسترش عدالت اجتماعی ناممکن میشود، بلکه امکان استوارسازی شالوده های دموکراسی سیاسی نیز بدست نمی آید. به اعتقاد ما بزرگترین وظیفه مردم ایران این است که با برپایی دموکراسی سیاسی و امنیت و حکومت قانون، همه امکانات کشور را در خدمت بازسازی اقتصاد کشور و تجهیز آن به دستاوردهای انقلاب علمی و فنی قرار دهند. در این راه بهره گیری از همه امکانات جهانی، بویژه بهره گیری از همکاری سازنده با کشورهای پیشرفته صنعتی و پرمیزان آید از این ستیزی های بی پایه و مزوی کننده ضرورت تام دارد. به اعتقاد ما شالوده راه رشد اقتصادی برای کشور مادر سرشت خود همان شالوده ای است که اقتصاد کشورهای رشد یافته بر آن متکی است. سخن گفتن از راه های اختراعی زیر نام راه رشد غیر سرمایه داری، راه رشد اسلامی و یا راه رشد سوم چیزی جز ماجراجویی بحساب زندگی مردم نیست. آنچه میتواند برنامه ما را نسبت به برنامه برخی از این کشورها متفاوت کند همانا کوشش برای پیمودن انسانی این راه، برای تلفیق فزاینده عدالت اجتماعی با این راه و برای افزایش مداوم و مبتنی بر امکانات کنترل و اداره اجتماعی در اقتصاد است. خواست ما برای تحقق عدالت اجتماعی و ارزشهای سوسیالیستی طبیعتاً میبایست در سمتگیری تکامل اقتصاد تأثیر بگذارد، اما این اقتصاد تنها هنگامی دارای سرشت دیگرگونه خواهد شد که ما برای عدالت اجتماعی تا حد زیادی عملی شده باشد و ما به یک اقتصاد واقعاً انسانی دست یابیم. اقتصاد بزرگ بخشهای دولتی و ملی در کشور ما، رکنی است که میبایست تقویت و تحکیم شود و بصورت امری برای گسترش کنترل و اداره اجتماعی تولید و پیشبرد اصلاحات اقتصادی هدالتخواهانه درآید. مالکیت غیر خصوصی بر منابع زیرزمینی و روی زمینی، میبایست بصورت مالکیت و واقعاً اجتماعی و بارآور تحکیم و گسترش یابد.

در مجموع تجربه عملی و موفق نبردهای اصلاح طلب و سوسیال دموکرات در کشورهای رشد یافته بی آنکه هرگونه کلیشه پذیری یا یکسکان فزایی شرایط مجاز باشد، میتواند در برخی جنبه ها در کشور ما مورد توجه قرار گیرد. در راستای سمتگیریهای بالا، برنامه اقتصادی جنبش ما بر شالوده های زیر استوار میشود:

- اقتصاد آزاد، آزادی مالکیت و فعالیت اقتصادی، همزیستی بخشهای گوناگون در اقتصاد.

- کار بست مکانیزم بازار و رقابت دموکراتیک در اقتصاد و در مناسبات بخشهای گوناگون.

- افزایش مداوم و مبتنی بر امکانات کنترل و اداره اجتماعی اقتصاد در تلفیق با سه تغییرهای فوق، با هدف گسترش عدالت اجتماعی.

- انجام پیگیری اصلاحات اقتصادی هدالتخواهانه

۵- درآمیزی عدالت اجتماعی با روند رشد اقتصادی، با هدف بهبود مداوم زندگی کارگران، دهقانان و دیگر کارورزان و باکرمان پایان دادن به هرگونه بهره کشی از کار و دستیابی گام به گام به ارزشهای سوسیالیستی در جامعه، خواست بزرگ برنامه ماست. اقدامات و اصلاحات ضروری و اما مجای ما در زمینه عدالت اجتماعی با دقت و تفصیل در برنامه جنبش ما مشخص میشود. شالوده های سمتگیری برنامه مادر عدالت اجتماعی بگونه زیر است:

- تسریع رشد اقتصادی و پیشروی در سمت جامعه رفاه

- متحقق کردن سیستم تأمینات اجتماعی و تأمین حقوق کار

- انجام اصلاحات مداوم برای بهبود زندگی مردم و کاهش مداوم تفاوت سطح زندگی به سود بالابردن

سطح زندگی کارگران و کارورزان.

- گسترش تدریجی و دموکراتیک کنترل و اداره اجتماعی اقتصاد.

- پیشروی در سمت پایان دادن به هرگونه بهره کشی از نیروی کار.

- کارمان جنبش مادر عدالت اجتماعی، دستیابی گام به گام به ارزشهای سوسیالیستی است که خود بر نفی

هرگونه بهره‌کشی از نیروی کار استوار است.

سوسیالیسم از دید مایک نظام ارزشی است و نه نظامی از قانونمدنیها و یاکرمانی رویایی که پس از نیست و نبودن نظامی کنونی پدیدار شود. ارزشهای مادی و بشری سوسیالیسم که در راستای سده‌ها و در کشورهای گوناگون تکوین یافته‌اند، یک به یک و گام به گام در جوامع موجود قابل دسترسی هستند. تحقق تدریجی این ارزشهای مادی و بشری جوامع موجود را در سمت هر چه بیشتر انسانی و مادی شدن تکامل میدهد و به‌ارزوهای مردم نزدیک میکند. اما جایی چون گسترش کنترل و اداره اجتماعی تولید و اقتصاد و دستیابی به حداکثر رشد و رفاه اقتصادی، پایان دادن به بهره‌کشی از نیروی کار، براندازی همه‌سویه ستم طبقاتی، ملی، نژادی، جنسی، مذهبی، عقیدتی و فرهنگی و متکی کردن جامعه به صلح و دموکراسی و برابری و برادری، شالوده ارزشهای سوسیالیستی هستند. دستیابی به این اماجها و ارزشها تابع هیچ مکتب‌ایدئولوژیک و قانونمندی تخطی‌ناپذیری نیست. از دید ماسو سوسیالیسم یک نظام ارزشی فراگیر و همه‌بشری است و نتیجه انحصاری

هیچ فلسفه و مکتب خاصی نیست. امروزه میتوان گفت سوسیالیسم شکل جهانی و هم‌پیوسته پیشرفت اقتصادی، دموکراسی سیاسی، عدالت اجتماعی و فرهنگ اومانیستی است. این ارزشها و آرمانها، زیر نامهای گوناگون و از سوی مردمانی با معتقدات گوناگون، بیش از پیش مورد دفاع قرار میگیرد.

ج - سیاست جاری جنبش ما با توجه به این واقعیت تلخ تدوین میشود که بر کشور ما رژیم استبدادی بسیار خشن و بیرحمی حاکم است. کارنامه این رژیم در پایمال کردن آزادی، سرکوب و کشتار آزادیخواهان و میهن پرستان، نابود کردن اقتصاد کشور در کوره جنگ و فرقه کردن جامعه در هرج و مرج و ناآرامی و بی‌قانونی بر همگان روشن است. هیچ دین و مذهبی نیست که در آن هیچگونه رحم و مسئولیتی دست کم در قبال پیروان آن دین وجود نداشته باشد. اما استبداد حاکم بر ایران زیر نام اسلام که دین اکثریت مردم میهن ماست با مردم ما همان کرده است که مهاجمین مغول و عرب کرده‌اند. در چنین وضعیتی، مردم و هیچ یک از احزاب و سازمانهای سیاسی هیچگونه امکانی برای اظهار نظر و ابراز مخالفت قانونی با آنچه بر ضد مردم و میهن میدانند ندارند. پس تنها راهی که باقی میماند اعمال فشار فزاینده مردم و سازمانهای سیاسی برای پس نشاندن رژیم در برابر خواستهای آزادیخواهانه و عدالتجویانه مردم و برکناری استبداد و جایگزین ساختن دموکراسی با تکیه بر همه پرسی و انتخابات آزاد است. سمتگیری‌های اصلی خط‌مشی جاری جنبش ما بگونه زیر در برنامه مشخص میگردد:

۱- پیکار در راه پایان دادن به رژیم استبدادی و جایگزین کردن دموکراسی در شکل جمهوری پارلمانی به اتکاناتی و ائتلاف گسترده ملی و رای‌آزادانه مردم

۲- جنبش ما بر آن است که حکمیت و تصمیم‌گیری در باره رژیم سیاسی و قانون اساسی کشور در صلاحیت مجلس موسسان است. چنین مجلسی در شرایط تامین آزادی فعالیت همه احزاب و جنبشهای سیاسی و بر پایه رای‌آزادانه، برابری، مستقیم و همگانی مردم تشکیل میشود.

۳- خواسته مرکزی ما در برابر حکومت پذیرش انتخابات آزاد و اعمال رای‌آزادانه مردم و تعیین مجلس نمایندگان و رژیم سیاسی کشور در شرایط تامین آزادی فعالیت احزاب و جنبشهای سیاسی است.

۴- تکیه بر مبارزه مسالمت‌آمیز بطور کلی و در شرایط کنونی تکیه بر پیکار و فشار توده‌ای برای پس راندن و برکنار کردن استبداد و دستیابی به خواستهای دموکراتیک و عدالتخواهانه مردم. جنبش ما بطور اکید شیوه بهره‌گیری از جنگ، تروریسم، تخریب، انتقام‌جویی و تکیه بر قدرت دولتهای خارجی و نیز متکی شدن بر گرایشهای ناکامانه و واپسگرایانه را در پیکار سیاسی مردم دمی شمارد.

۵- جنبش ما بر آنست که باید از سوی همه نیروهای آزادیخواه برای وادار کردن رژیم به مذاکره با این نیروها کوشش پیگیر صورت گیرد. باید بطور مداوم پیشنهاد مذاکره را به موازات کابرد شیوه‌های دیگر نبرد

در برابر رژیم گذاشت و مردم را برای دفاع از این خُراست بسیج کرد. مذاکره بعنوان یک شیوه متمدنانه مبارزه باید در هر کجا که ممکن و ضروری باشد مورد استفاده قرار گیرد.

۶- جنبش مادر طیف نیروهای پیرو قانون اساسی قدیم، نیروهای را خواهان نوعی آزادی میداند و معتقد به چشم پوشی بر کوششهای مثبت آنها نیست. اما این تلاشها با امر سلطنت نباید یکسان گرفته شود، همانگونه که امر همه پیروان جمهوری اسلامی با امر رهبران و میراث داران آن یکی نیست. جنبش ما این نیروها را فرامیخواند تا اوضاع مشخص ایران را در نظر آورند و به یاد داشته باشند که در این سرزمین هرگز سلطنت جز همزاد استبداد و دیکتاتوری نبوده است. امروز نیز اگر در میان مردم کسانی از گذشته دفاع کنند نه در هوای دمکراسی بلکه در هوای ترجیح دادن بد بر بدتر، در هوای بهتر دانستن دیروز از امروز و در کارزوی تکی شدن بر اقتدار و مشت آهنین سلطنت برای انتقام جویی از اقتدار و شمشیر خونریز جمهوری اسلامی است.

مردم ایران به رژیم شاهی نه گفتند و آنرا سرنگون کردند. جنبش ما حکم مردم را درست میداند و تلاش برای طرح رژیم شاهی را از تجاهی می شناسد. راه دمکراسی جز راه جمهوری پارلمانی نیست. ما پیروان قانون اساسی قدیم را به دفاع از جمهوری فرامیخوانیم.

۷- جنبش ما ضمن پیگیری راه کشتی و ائتلاف گسترده ملی برای نجات کشور، بر لزوم اتحاد وسیع جمهور یخواهان ملی - دمکرات، بر شالوده احیاء و بازسازی راه ملی مصدق تأکید دارد.

جنبش ما خود را یکی از نیروهای این جبهه ملی میداند و با هر نیروی سیاسی که در این جبهه باشد و در این سمت و در این راه بکوشد همراه و همبسته است. جبهه ملی بزرگراه دفاع از آزادی و حاکمیت ملی مردم ایران است. ما از هم اکنون با همه نیروهای این جبهه خصوصاً نیروهای این جبهه در داخل کشور که در شرایطی دشوار از امر آزادی و حاکمیت ملی و حکومت قانون دفاع میکنند اعلام همبستگی میکنیم و پیکار خود را به پیکار آنها ملحق میسازیم.

۸- جنبش ما بر آن است که مقدم ترین آماج ها در پیکار برای دمکراسی، پیکار در راه پایان دادن به پیگرد، بازداشت و شکنجه و کشتار فعالین سیاسی، آزادی زندانیان سیاسی و تأمین آزادی فعالیت احزاب و سازمانهای سیاسی و تشکلهای صنفی - توده ایست.

۹- جنبش ما تدوین سیاست جاری را یک امر مشترک جبهه ای میداند. ما پیشنهاد میکنیم که شورای مشترکی با شرکت همه جریانهای جمهور یخواه ملی - دمکرات تشکیل شود و سیاست واحدی را برای مجموع این نیرو و ها تصویب کند.

درباره تخلفات اساسنامه‌ای کمیته مرکزی و

هیئت سیاسی قدیم

امیر

در همه اساسنامه‌هایی که در دوران پس از انقلاب بهمن به تصویب کمیته مرکزی رسید، کنگره عالیترین نهاد رهبری و بزرگترین اهرم اعمال رای و اراده اعضا شناخته شده است. مسئولیت تغییر، اصلاح و تصویب اسناد پایه‌ای برنامه و اساسنامه، تغییر و تصویب خط‌مشی عمومی، تعیین کمیته مرکزی و تصمیم‌گیری راجع به دیگر مسائل که به سرنوشته سازمان بستگی می‌یابد در اختیار کنگره گذاشته شده است. کمیته مرکزی و سپس هیات سیاسی سازمان در همه دوران یک دهه‌ای پس از کنفرانس مهرماه ۵۸ هیچ کنگره‌ای برگزار نکردند و مجموع وظایف کنگره را در اختیار خویش گرفتند. مهم‌ترین تصمیماتی که بلحاظ اساسنامه‌ای در اختیار کنگره قرار داشت اما کمیته مرکزی با زیر پا گذاشتن دموکراسی، خود آنها را اتخاذ کرد بشرح زیر است:

- ۱- تصویب برنامه حداقل سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران در بهمن ماه ۱۳۵۸
- ۲- کنار گذاشتن کامل برنامه حداقل در سمت پذیرش برنامه حزب توده - در طول سال ۵۹
- ۳- برگزار نکردن کنگره به‌منگام انشعاب اقلیت و پس از این انشعاب - خردادماه ۵۹
- ۴- تصمیم‌گیری درباره پذیرش برنامه و خط‌مشی عمومی جنبش جهانی کمونیستی - بسرکردگی اتحاد شوروی و پایان دادن به استقلال فکری سازمان - پلنوم آذرماه ۱۳۵۹
- ۵- تصمیم‌گیری درباره پیشبرد وحدت سازمان با حزب توده - پلنوم اسفند ۱۳۵۹
- ۶- تصمیم‌گیری درباره شروع وحدت تشکیلاتی و انحلال سازمان در حزب - مردادماه ۱۳۶۰
- ۷- تصویب برنامه مشترک با حزب توده زیر نام بیانیه مشترک - تابانماه ۱۳۶۰
- ۸- تصمیم‌گیری درباره انشعاب ۶ آذر و فرخواندن کنگره پس از این انشعاب - آذر ۱۳۶۰
- ۹- تابع ساختن کمیته مرکزی، هیات سیاسی، شعبه تشکیلات، شعبه تبلیغات، شعبه مطبوعات، شعبه جوانان و بسیاری از شعبه‌ها و کمیته‌های دیگر به ارگانهای مظهر از آنها در حزب توده - از دیماه ۶۰
- ۱۰- برقرار کردن سیستم مستشاری در سازمان و مستشار کردن مسئولین ارگانهای حزب توده نسبت به مسئولین ارگانهای سازمان - از اواخر سال ۶۰ به بعد
- ۱۱- سپردن ریاست هیات سیاسی سازمان به دبیر اول حزب توده ایران - از اواخر سال ۶۰ به بعد
- ۱۲- سپردن تشکیلات نظامی، تشکیلات زنان و شبکه بزرگی از تدارکات به حزب توده - از اواخر سال ۶۰ -
- ۱۳- قطع عضوگیری در سازمان و فرستادن متقاضیان به حزب توده - از اواخر ۶۰
- ۱۴- ملحق کردن کامل سازمان به جریگه احزاب وابسته به حزب کمونیست شوروی از سال ۶۰
- ۱۵- تغییر مجموع مناسبات سازمان با احزاب و سازمانهای ترقیخواه و ایجاد خصومت میان آنها - از سال ۶۰
- ۱۶- تصویب برنامه باز نویسی شده حزب توده بعنوان برنامه سازمان - خرداد ۶۰

- ۱۷- بازسازی دستگاه رهبری و قرار دادن افراد مورد اعتماد حزب در ارگانی بنام دبیران و خنثی کردن هیات سیاسی در برابر دبیران، کمیته مرکزی در برابر هیات سیاسی و تشکیلات در برابر کمیته مرکزی - خرداد ۱۳۶۲
- ۱۸- انتقال تقریباً همگانی کمیته مرکزی و بخش اعظم کادرهای مؤثر سازمان به خارج کشور و رها کردن تشکیلات داخل - نیمه اول سال ۱۳۶۲
- ۱۹- طرح مجدد وحدت فوری با حزب توده - سالهای ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۴
- ۲۰- دگرگون کردن مجدد خط مشی سیاسی سازمان در پلنوم های مهر ۶۳ و فروردین ۶۵ و تصویب استراتژی، تاکتیک جدید و اساسنامه جدید در این دوران
- ۲۱- باطل کردن مجدد استراتژی، تاکتیک مصوب پلنوم از سال ۶۶ به بعد
- ۲۲- پایمال کردن خواست رسمی نزدیک به دوسوم تشکیلات برای برگزاری کنگره، به تعویق انداختن کنگره تا هنگام فروپاشی سازمان
- ۲۳- عدم رسیدگی به تشکیلات داخل تا فروپاشی کامل آن و عدم برگزاری کنگره تا بسط فر و پاشی به همه تشکیلات خارج و به خود دستگاه کمیته مرکزی
- ۲۴- زیر پا گذاشتن اصل اساسنامه ای برگزاری کنگره بر پایه انتخابات و مبنای قرار دادن اصل موقعیت سازمانی در مرم تشکیلاتی و مشروط کردن همین ضابطه به تصمیم و انتخاب کمیته مرکزی
- ۲۵- سمتگیری برای اتحاد با راضی پهلوی و نیروی سلطنت در ماههای اخیر
- موارد نقض اساسنامه و دموکراسی از سوی کمیته مرکزی و هیات سیاسی بسیار بیشتر از موارد فوق است. کنگره با توجه به این کارنامه، کمیته مرکزی و در رأس آن هیات سیاسی را ناقض اساسنامه ها، پایمال کننده دموکراسی و حقوق اعضا و عامل اصلی بی مسئولیتی و تعهد شکنی در سازمان میدانند و آنها را شدیداً محکوم میکنند.
- حکم کنگره، کمیته مرکزی و هیات سیاسی را بمثابه ارگانهایی که بر پایه اکثریت آراء و بصورت یک کلیت عمل میکردند در نظر میگیرد. از آنجا که نظر، موضع و نقش همه اعضا این نهادها یکسان و در یک سمت نبوده است ضروریست که درباره هر عضو این ارگانها جداگانه قضاوت شود.
- کنگره تا برسی پرونده ها، اعضا هیات سیاسی را از شرکت در انتخاب رهبری منع میکند.
- کنگره دیگر اعضا کمیته مرکزی را موظف میکند که چنانچه قصد شرکت در انتخابات رهبری را دارند، فعالیت، موضعگیری و نقش خود را در رویدادهای مهم گذشته و در رابطه با امور اساسنامه ای و نظریات خود را درباره حرکت اکنون و آینده سازمان بطور کتبی به کنگره گزارش کنند.

قطع نامه درباره چگونگی کارکنگره

پیشنهاد به کنگره - امیر -

این کنگره در شرایطی برگزار میشود که :

۱- اعضاء و فعالین سازمان در داخل کشور از شرکت در آن محرومند .

۲- اکثر نمایندگان کنگره نه منتخبین بلکه زرقایی هستند که طبق آیین نامه مصوب کمیته مرکزی بر پایه موقعیت سازمانی خود امکان شرکت در کنگره را یافته اند . بسیاری از این رفقا جزو شایسته ترین کادرهای سازمان هستند و چنانچه بگونه ای در انتخابات شرکت میکردند میتوانستند از لازم را کسب کنند اما متأسفانه این رفقا از این امکان محروم شدند و همراه با آنها زرقایی که توانایی جلب چنین حمایتی را نداشتند نیز بطور خودکار به کنگره راه یافته اند .

۳- شمار بسیار زیادی از نمایندگان انتخاب شهیم و نمایندگان طبق ضابطه نیز یا به دلیل اعتراض به روندهای غیر دکر اتیک در برگزاری کنگره یا در اعتراض به کردار و رفتار کمیته مرکزی و یا به دلیل نومی شدن از امکان برگزاری یک کنگره حدود امتکی بر اراده اعضاء شرکت در این اجلاسها انپذیرفتند و بسیاری از آنها خواستار برگزاری کنگره های جداگانه شدند .

۴- اعضاء کمیته مرکزی که طی چند سال اخیر شمار آنها بسیار افزایش یافته است ، همگی بدون شرکت در هیچگونه انتخاباتی صرفاً به دلیل عضویت یا مشاورت کمیته مرکزی به کنگره راه یافته اند .

۵- به دلیل بی برنامهگی و ناسنجیدگی در حرکت به سوی کنگره و با توجه به چند و چون توزیع نیروهای سازمان در خارج کشور ، عمدتاً نمایندگان عملاً در همان محور دو مکانه سکونت و حرکت اکثریت اعضاء کمیته مرکزی متمرکز شده اند و در سایر جاها کارها به صورت بسیار ناقص پیش رفته و اعضاء همواره با واسطه های چندگانه در جریان مسایل مهم قرار گرفته اند .

۶- بهره برداری برخی از اعضاء کمیته مرکزی از امکاناتی مشخص برای تماس با رفقای مهاجر و تازه مهاجر و استفاده نکردن و در مواردی حروم بودن برخی دیگر از اعضاء کمیته مرکزی از چنین امکاناتی ، در شرایط دسته بندی و فساد ، باعث ناآگاه ماندن بسیاری از رفقای کمابنده کنگره از واقعیت رخدادهای سازمان شده است .

۷- خودسری های خیره سرانه عده ای از اعضاء کمیته مرکزی ، خصوصاً نشریه کار و هیات اجرایی برای اتحاد با رضا پهلوی و رژیم شاهی به نیابت از سوی سازمان و بدون اطلاع همکاران ، خویش در کمیته مرکزی و در پی آن درگیری مجدد این اشخاص با روشنفکران دکر ات و بسیاری از ترقیخواهان کشمیر سر دفاع از خط مشی فوق ، بگونه اوج کردارهای خودسرانه و ضد دکر اتی در سازمان ، تلاطم جدیدی را در پی داشت که منجر به بیشتر مایوس شدن برخی نمایندگان کنگره و امتناع های جدیدی در میان برخی از رفقای نو اندیش شد .
با توجه به این واقعیتها و کل ریز بحر ان در سازمان ، کار کنگره بگونه زیر سازماندهی میشود :

۱- کنگره به لحاظ همایش نمایندگان ، تشکیل جلسه ها و ارائه آراء در چند مکان برگزار میشود .

۲- مجموع زرقایی که به دلایل گوناگون از شرکت در جلسات کنونی امتناع کرده اند ، به عنوان بخش معتز ضین ، یکی از بخشهای کنگره را تشکیل میدهند و آراء آنها معتبر شناخته میشود .

۳- کسانی که بدون توافق گرایشهای متفاوت کمیته مرکزی و تشکیلات ، علیه هم قرار داشتن در چهار چوب ضوابط از شرکت در کنگره محروم شناخته شدند ، به کنگره دعوت میشوند و رای آنها هرگونه که

ارائه شود، معتبر شناخته میشود.

۴- از آنجا که سرنوشت کنگره نه به آرا بلکه به چگونگی تنظیم رابطه گرایشهای عمده درون سازمان بستگی دارد، مجموع مسایل عمدتاً پیشنهادی از سوی گرایشهای موجود در سازمان، در دستور کار کنگره قرار میگیرد. از حیثیت در رسیدگی به هر مسئله ای بر پایه اهمیت آن مسئله در تنظیم مناسبات گرایشها و بازسازی سازمان تعیین میشود.

۵- مسایل عمده ای که در دستور کار قرار میگیرد به ترتیب و یک به یک بررسی میشوند و درباره آنها پیشنهاد به کنگره داده میشود. اما تصمیم گیری دوباره این مسایل نه یک به یک و مرحله به مرحله بطور یکجا و در پایان صورت میگیرد. در آخرین مرحله کار کنگره مجموع اسناد و پیشنهادها درباره مجموع مسایل عمده مطرح شده در کنگره بصورت یک مجموعه به نمایندگان ارائه میشود تا تصمیم گیری نهایی انجام شود. (اهمیت این کار در این است که اولاً گرایشهای عمده سازمان بر سر کلیت یک جنبش در گفتگو هستند و نه بر سر جزئیات منفک از هم، ثانیاً بخش از نمایندگان کنگره تنها در چنین حالتی خواهند توانست لاده خود را اعلام کنند یا به روند کنگره بپیوندند.)

قطع نامه درباره دستور کار کنگره

امیر

دستور کار کنگره ناگزیر همه آن مسایلی را در بر میگیرد که موضوعات عمده کشاکش یک دهه ای درون سازمانی و درون جنبشی بوده اند و امروز گرایشهای متفاوت درون سازمان خواهان بررسی آنها در کنگره هستند. کنار گذاشته شدن هر یک از این مسایل و یا به لحاظ زمان و درجه دو قلمداد کردن آنها، مشروط به هم نظر شدن گرایش پیشنهاد دهنده آنست.

این کنگره نمیتواند همه مسایل پیشنهادی را بررسی کند، اما این کنگره ناگزیر است عمده ترین این مسایل را که سرنوشت امروز سازمان به چگونگی برخورد با آنها بستگی دارد بررسی و رسیدگی کند و در صورت تامین شرایط وحدت، برای بررسی دیگر مسایل به نهادهای ویژه ای وظیفه بدهد و سازماندهی کند. در راستای این اندیشه و با توجه به وضع سازمان، دستور کار کنگره به گونه زیر پیشنهاد میشود:

۱- گزارش فشرده درباره تحولات عقیدتی-سیاسی-تشکیلاتی سازمان، در دوران پس از انقلاب تا هنگام برگزاری کنگره، فراکسیونهای درون کنگره در ارائه گزارش حقوق برابر دارند. هر فراکسیون میتواند با ارائه سند یا اسنادی کتبی و یا توستمن نماینده ای از سوی خود گزارش کند.

۲- بررسی برنامه پایه ای جنبش ما، بر اساس پیشنهادهای کتبی که ارائه میشود.

۳- بررسی سیاست روز و سمت گیری جنبش مادر اتحادها و ائتلاف ها، بر اساس پیشنهادهایی که کتبی ارائه میشود.

۴- بررسی شالوده های ساختاری جنبش ما، بر اساس پیشنهادهای کتبی که ارائه میشود.

۵- بررسی گزارشهای بند (۱)، بررسی مشخص کارکرد کمیته مرکزی و اعضای موثر آن.

۶- بررسی مناسبات سازمان با حزب توده ایران و جنبش جهانی کمونیستی

۷- منطبق کردن نام سا. زمان با محتوای جنبش نوین ما .

۸- مشخص کردن رهبری جنبش نوین ما .

۹- تصمیم گیری درباره اسناد و پیشنهادهای بررسی شده در زمینه های فوق، از طریق همه پرسی از مجموع نمایندگان کنگره .

www.iran-archive.com

قطع نامه درباره هویت

رحیم

۱ - کنگره تأیید میکند که تغییرات همیق و همه جانبه ای در جهان معاصر به ظهور رسیده است، جهان با چنان دگرگونی های ژرفی روبروست و آکنده از چنان واقعیت های نوظهوری است که بدون شناخت آنان نمی توان در راستای تحقق اهداف صلح آمیز، انسانی و دمکراتیک به پیشرفت .
جهان ضمن هم پیوندی و یکپارچگی از تضادهای مولناکی نیز آکنده است. واقعیت جهان یکپارچه و متضاد، سازمان مارا به نوزگیری ناپذیری در مسیر نوسازی بنیادین اندیشه و عمل خود قرار داده است .
کنگره بر این باور است که سازمان ما با اتکا به سنن انقلابی و پویندگی خود قادر است و باید روند نوسازی و نو اندیشی را در صفوف خود به فرجام برساند .

کنگره تأیید میکند که نو اندیشی نه یک بر خور دنیعیلیستی، بلکه یک نقادی دیالکتیکی از میراث ثوریک و پراتیک نهضت کارگری و کمونیستی ایران و جهان را طلب میکند .

۲ - کنگره راهی را که سازمان نزدیک به دو دهه پیموده است در مجموع خود در راستایی فزایند و بالنده و تکاملی ارزیابی میکند. در همین حال کنگره تأیید میکند این راه با کژی ها و انحرافات بزرگ طی شده است که با شجاعت و صراحت باید باز گفته شوند :

فرار وئی چریکهای فدائی خلق ایران به سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) از یک سو گام بلندی به پیش در راه طرد جزم گرایی، ماجراجویی و فرا گرفتن هنر فعالیت سازمانگرا نه در میان کارگران و دهقانان و توده مردم بود که چشم مارا به روی جهان گشود. از سوی دیگر این روند به اتخاذ سمتگیری وحدت با حزب توده ایران انجامید که در رشد پدیده های منفی در سازمان تأثیر گذار بود. این پدیده های منفی که ما با صراحت تمام تبری از آنان را اعلام میداریم بشرح زیرند :

+ سوق شتابان سازمان به مشی جانبداری یکسویه از رژیم خمینی به آن نحوی که خطوط مایز ما فدائیان خلق را با خطا مای ها، مخدوش و دشوار می ساخت .

+ تشویق مادر اتخاذ مواضعی که متوجه توجیه سرکوبگری و سمتگیری ارتجاهی رژیم آخوندی بود .

+ تأثیر باز دارنده در درک اهمیت دمکراسی و پیشبرد مبارزه قاطع علیه استبداد مذهبی .

+ تأثیر تشویق کننده به تعارض با رهبری جنبش ملی و دمکراتیک خلق کرد که بنوبه خود به نقار ملی در صفوف خلقهای ایران دامن میزد .

+ تأثیر منفی و بغایت زیانبار در اینکه ما روشنفکران را بمثابه یک گروه بندی اجتماعی بزرگ و دارای سمتگیری ترقیخواهانه و دمکراتیک در انقلاب نادیده انگاریم و اهداف و مطالبات دمکراتیک آنها را در تقابل با منافع مردم و ایده آل های سوسیالیستی جلوه گر سازیم .

+ تشویق ما به اینکه پدیده های منفی در حیات مادی و معنوی کشورهای سوسیالیستی را نینیم و یا نادیده انگاریم .

+ تشویق ما به منزه اندیشی درباره سوسیالیسم عملا موجود و پلشت اندیشی تاریک بینی درباره دستاوردهای جوامع پیشرفته سرمایه داری .

۴- ترویج یکجانبه و خودفرزانه از مفهوم همبستگی بین المللی با جبهه کار و سوسیالیسم که مستعدان بود
ارزشهای ملی و میهنی را در چشم فدائیان کم فروغ کند.

۳- کنگره شکست روش و بینش ناظر بر ساختمان سوسیالیسم در شوروی را که باشیوه های جنایتکارانه به
مردم کشورهای اروپای شرقی نیز تحمیل شد تأییدی کند و آنرا محتوم اعلام میدارد.

کنگره تصریح می نماید که استالینیسم پدیده ای در تعارض و تضاد با آرمان سوسیالیسم بوده است که با
سرکوب تبکارانه اکثر ناتیو هایی که ساختمان انسانی و دمکراتیک سوسیالیسم در شوروی را نمایندگی
میکردند بر کرسی قدرت نشست.

ظهور پدیده های منفی نظیر دگماتیسم، اراده گرایی، کیش شخصیت، بوروکراتیسم، سیستم اداری -
فرماندهی رهبری در حزب، در دولت، در اقتصاد در سیاست و حتی در حیات ایدئولوژیک و فرهنگی جامعه
به جنایات موحش انجامید که ناقض قانونیت سوسیالیستی، دمکراسی و خودگردانی سوسیالیستی خلق بود.
ورشکستگی سوسیالیسم بوروکراتیک که آسیبهای بزرگ به آرمان سوسیالیسم وارد آورده است نتیجه
ناگزیر هماغیری در مارکسیسم و عدم شناسایی سیر تکامل جوامع بشری بمثابه یک روند تاریخی - طبیعی
است.

امروز نیروی اصالت و قدرت حیاتمندی آرمان سوسیالیسم در این تبارز پیدا کرده که زیر
پرچم پرو و ستر و یکپاره سوی سوسیالیسم انسانی و دمکراتیک راه می گشاید.

کنگره، سوسیالیسم انسانی دمکراتیک را آرمان بزرگ فدائیان خلق و هدف نهایی سازمان فدائیان خلق
ایران (اکثریت) اعلام میدارد.

ما بر آنیم که دمکراسی نه تنها ارزشهای خدشه ناپذیر آرمان سوسیالیستی است، بلکه اولین شرط و تنها
طریق دستیابی به آن نیز محسوب میگردد.

۴- کنگره اعلام میدارد که سازمان ما بر خاسته از دل جنبشی است که هدف پایداران خدمت به کارگران و
زحمتکشان، تأمین صلح و آزادی و عدالت برای مردم و کسب استقلال و پیشرفت اقتصادی و سر بلندی
برای میهن عزیز ما ایران بوده است.

کنگره تأکید میکند که برای ما نقطه هزیمت عبارت از این است که انسان و زندگی در خورد او را نمایندگی
کنیم. هر آینه اگر بخوایم زندگی انسان را مملک و میزان بگیریم جز این نمی توان اندیشید که منافع عموم
بشری و رشد اجتماعی بر منافع طبقاتی دارای اولویت هستند. از اینجاست که کنگره با وضوح تمام اعلام
میدارد:

الف - پاسداری از ارزشهای عموم بشری، ملی و عموم خلقی نخستین شاخص در باز شناسی هویت سازمان
فدائیان خلق ایران (اکثریت) است. از نظر کنگره همه آن ارزشهای عالی انسانی که دستاورد کار خلاقه و
قدرت اندیشگی طبقات و خلفای ساکن کشور و ویژگیهای ملی، نژادی، تاریخی و سراسر جهان است باید
ارج گذاری و پاسداری شوند.

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) همه آفریده های مثبت و حیاتمند گروه های بشری را علیه فم تنوع
علاق و خود ویژگیهای ملی، نژادی، تاریخی و طبقاتی شان مورد تأیید قرار میدهد.

ب - کنگره، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) را جانبدار انسان مولد و اندیشه ورز و زحمتکش باز می
شناسد. هم واقعیت تاریخی و هم واقعیت مشخص جهان و جامعه ما همچنان حاکی از وجود نابرابری ها و
اختلافات عمیق طبقاتی و تبعیضی و بی عدالتی های ژرف اجتماعی است. ما هنوز در جامعه و
جهانی بقایت نهادلانه زیست می کنیم.

تجربه و دانش تانکونی انسان گواهی میدهد که علیه فم بفرنجی شگفت آور مناسبات میان انسانها و دخالت

عوامل پر شمار در تعیین شکل و محتوای این مناسبات، اولاً تکامل جامعه بشری یک امر تاریخی - طبیعی است و ثانیاً این تکامل ناظر بر رشد نیروهای مولده است که انسان مولد و زحمتکش عنصر اصلی آنرا تشکیل میدهد.

بر این پایه کنگره تأکید میکند که پاسخگویی به نیازهای انسان مولد و زحمتکش اصلی ترین ملاک هیئتی ترقیخواهی است و سمتگیری در جهت آن نیروهای اجتماعی که قادر است به این نیازها از موضع انسانی و دمکراتیک پاسخ بگوید قاطع ترین عنصر تعیین کننده هویت مابه حساب میباشد.

۵- کنگره تأیید میکند برای اینکه بتوانیم بیانگر منافع واقعی همه قشرهای اجتماعی مردم باشیم باید از آن نیروی اجتماعی الهام بگیریم که به دلیل هستی اجتماعی خود قادر است منافع عموم خلق و عموم بشریت را نمایندگی کرده و جامعه انسانی، دمکراتیک و آزاد را برپا کند. این نیروی اجتماعی کدام است؟

تولید انبوه در همه جهات قویا انترناسیونالیزه شده. از درون تمدن مبتنی بر تولید ماشینی سر برآورده است جهان را با دوران جدیدی که ره آور دانست فتح میکند. در محور نیروهای اجتماعی این دوران جدید، کارکنان تولید و صنعت مدرن، تولید و صنعت مبتنی بر رابوت و کامپیوتر قرار دارد که شرایط تولید و خلقت کارکنان، اساساً خودگردان، فکری و تخصصی است. این نیروی اجتماعی، آن انسان مولد و اندیشه ورز و زحمتکش طراز معاصر است که پیشتر از اجتماعی سوسیالیسم انسانی و دمکراتیک میباشد. کنگره تأیید میکند که چنین دگرگونی در ساختار طبقه کارگر جهانی یک تغییر دیالکتیکی در چهارچوب انتخاب سوسیالیستی، موافق با راستای عمومی تکامل تاریخی - طبیعی جوامع بشری است.

تفکر اجتماعی معاصر، تبیین خودآگاهی همین نیروی اجتماعی است و این امر بر پایه همه آن ارزشهایی از گنجینه اندیشه‌های مارکسیسم صورت می پذیرد که از بوته آزمون تاریخ سر بلند آمده و هنوز خلقت حیاتمند و پویای خود را حفظ کرده است.

تفاوت کنگره نسبت به گذشته و تصمیم آن برای آینده

بهراد کریمی

۱- کنگره سازمان پرکانت که خط‌مشی سیاسی و برنامه موسوم به شکوفایی جمهوری اسلامی سازمان در سالهای ۶۰ و ۶۱ عدد تقابل با دمکراسی، تجدید و ترقی قرار گرفت و مانع از گسترش روند هداالت در کشور شد. این برنامه و سیاست، مقابله با منافع مردم ایران بود و به تحکیم رژیم مستبد و مرتجع ولایت فقیه منجر شد. این برنامه و سیاست و نیز تبعات تشکیلاتی آن، سیجای تاریخی جنبش فدایی بمثابة یک جنبش مردمی و رزمنده - با همه کاستی‌ها و کژی‌ها در مضمون و شیوه مبارزه‌اش - را تخریب کرد و حیات سازمان مابعدوان یک نیروی جدی دمکرات، ترقیخواه و هداالت‌پژوه در صحنه سیاسی کشور را به مخاطره انداخت. کنگره، از این برنامه و سیاست اعلام انزجار نموده و همه مرتکبین این خطاراکه یادر تدوین و یادر اجرای آن مشارکت داشتند، مسئول می‌شناسد. کنگره، مسئولیت اصلی در قبال این فاجعه سیاسی را متوجه رهبران سازمان در آن دوره زمانی میدانند و عمل آن بخش از رهبران سازمان را که حتی پس از عیان شدن این خطای فاجعه‌بار، مدت‌ها و به اشکال مختلف مانع از محکومیت و طرد بنیادین آن شدند، تبریج میکنند.

۲- کنگره سازمان پرکانت که سیاست و وحدت با حزب توده ایران هم نتیجه شتاب‌گیری حرکت سازمان در روند اسارت‌بار آئین پرستی، ذهن‌گیری و جمود فکری، عرضه انصراف سازمان از موضع دمکراتیسم و هداالت واقعی و نیز نتیجه گرایش سازمان به همیار کردن منافع مردم ایران با مصالح سوسیالیسم عملاً موجود بود و هم در همانحال، عامل مشدده و تسریع‌کننده انحرافات سازمان در جهات غیر دمکراتیک، عدول از منافع ستمدیدگان در عمل، دگماتیسم و آئین پرستی و همچنین سایش استقلال خواهی فدائیان در راستای تعبد شوروی و بالاخره براءت، تکریم و تملق رهبران حزب توده ایران به بعای تخریب ارزشها و هویت فدائی بود.

کنگره سازمان، سیاست وحدت با حزب توده را خطای تاریخی می‌شناسد و مسئول اصلی این خطاراکمیته مرکزی سازمان در سالهای ۶۰ و ۶۱ میدانند. کنگره سازمان، عمل آن عده از رهبران سازمان زاکه پس از برملا شدن هوارض و ماهیت این خط، مصرانه به پاسداری از این سیاست ادامه دادند، خلاف مصالح جنبش دمکراتیک ایران، علیه تکامل سازمان در راستای حقیقت‌جویی و حقیقت‌جویی، بر ضد تحولات نوین در همه صفوف جنبش‌چپ ایران ارزیابی کرده نقش مخرب آنهار انکوش میکنند.

۳- کنگره سازمان، سم‌نگیری سازمان پس از سال ۵۹ به شوروی پرستی و بر اثر این سم‌نگیری، سیاست تقید به منافع شوروی - که با اصل انترناسیونالیسم پرولتری توضیح داده میشد - و تمکین به هژمونیسیم شوروی را دیدگاه و سیاستی غیر جلی می‌شناسد و آنرا تحقیر و تخریب باورهای استقلال‌جویانه سازمان در دوره حیات پیش از سال ۵۹ ارزیابی میکند. کنگره، کمیته مرکزی در فاصله سالهای ۵۹ به بعد را مسئول اصلی این بینش‌وروش میدانند.

کنگره، تلاش‌هایی را که طی سالهای اخیر برای باز یابی هویت ملی فدائیان در سازمان صورت گرفته است مثبت ارزیابی کرده و بر نقش منفی رهبرانی که به هر انگیزه با این تلاشها مقابله کرده‌اند، تاکید میکنند.

۴- کنگره سازمان، ساختار تشکیلاتی سازمان را که میراث سیستم فرماندهی چریکی و بازسازی بعدی آن به شکل آمریت سانترالیستی است، یک ساختار بوروکراتیک، غیر دمکراتیک و غیر انسانی میدانند. پاسدار اصلی این مناسبات که با اصل سانترالیسم دمکراتیک تعریف میشد - قبل از همه و بیش از همه کمیته مرکزی

بوده است .

کنگره، کارنامه کمیته مرکزی طی شش سال اخیر را در مواجهه آن با خواست برحق توده های تشکیلاتی برای تأمین دموکراتیسم درون سازمانی، منفی ارزیابی کرده و اهمال آن رهبرانی را که در برابر معترضین تشکیلاتی به حربه شانناژ و تنبیه توسل بسته اند، محکوم میکند. کنگره از همه کسانی که به نحوی از انحاء در نتیجه اقدامات غیر دموکراتیک رهبری یا هر یک از مسئولین، تنبیه و یا مقضوب شده اند اعاده حیثیت میکند .

۵- بر خور در رهبری مهاجرت کرده با تشکیلات داخل کشور، به لحاظ سیاسی پراگماتیستی و ماجراجویانه ، به لحاظ تشکیلاتی ذهنیگرا نه و لاتیدانه و از نقطه نظر اخلاقی آلوده به منفعت طلبی بوده است . نتیجه بر خور د، نابودی محتوم تشکیلات داخل بود . رژیم مستبد ولایت فقیه، بر زمینه همین بی صلاحیتی موفق شد با سهولت و وسعت بیشتری فعالین متشکل سازمان را به بند و مسلخ بکشد .

کنگره سازمان، با تعظیم در برابر خاطره عزیز فدائیان شهید و همبستگی با فدائیان زندانی و ابراز انزجار پایان ناپذیر به جنایتکاران حاکم بر میهن ما خواهان بررسی همگردد تک تک اعضای کمیته مرکزی سازمان در این زمینه میباشد .

۶- کنگره سازمان، کوششهای آزادیخواهانه و حقیقت جویانه ای را که طی سالهای اخیر در سازمان جریان داشته و به سهم خود در تأمین رگسترش دموکراتیسم درون و برون سازمانی و نوجویی در هر صه اندیشگی موثر افتاده است، مثبت تلقی میکند و نقش ماندبینش، روش و منش کهنه در سطح رهبری را خاطر نشان میگردد .

کنگره بر آن است تا از موضع حقیقت جوئی و هلنیت خطاهای گذشته در سازمان را تصریح و تاکید کرده و بانو اندیشی در عمل، برای فردای سازمان و جنبش راه بگشاید .

۷- بر اساس آنچه که تاکید شد، مقرر میشود که :

الف - اقدام کنگره در خلع مسئولیت از همه اعضای کمیته مرکزی، تاکید بر مسئولیت مستقیم همه اعضای هیات سیاسی در انحرافات و خطاهای سازمان طی ده سال گذشته و تصریح نقش ویژه رهبران طراز اول سازمان در روندهای منفی طی شده، به آگاهی مردم ایران برسد .

ب - حیات سیاسی سازمان بعنوان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) مختومه اعلام گردد و سمت اصلی حرکتی سازمان، تقویت و تشکیل جنبش دموکراتیک چپ ایران باشد . سازمان به منظور و تأمین نتیجه این سمتگیری به نام اتحاد نوین برای سوسیالیزم دموکراتیک (فدائیان خلق) فعالیت می کند .

ج - به جوهر ایرانی و خصلت ملی سازمان تاکید شود و هویت اساسی فدائیان عدالت جوئی اعلام گردد که فقط از طریق آزادیخواهی و دموکراتیسم پیگیری میسر بوده و متکی به سطح رشد و پیشرفت فرهنگ مادی و معنوی کشور است .

د - سازمان موظف گردد تا در راه دستیابی جنبش دموکراتیک چپ ایران به یک برنامه ملی، دموکراتیک و عدالتخواهانه گام بردارد . پیش نویس موسوم به «برنامه جنبش ملی - دموکرات ایران» بمثابة مبنای بحث بر نامه ای در درون سازمان و نیز با متحدین آن برگزیده شود .

ه - سازمان ضمن طرفداری از استقرار نظام فدراتیو در کشور کثیرالمله ما، پذیرش یا عدم پذیرش هویت و نیز ابتایا هدم ابقاء هویت در نظام فدراتیو ایران را حق خدشه ناپذیر هر خلق بشناسد .

و - هیئتی مسئول تدوین مقررات موقت حاکم بر مناسبات درون سازمانی شود و رهبری موقت آنرا مطلقا مرعی بدارد . این مقررات بر اصل انتخابات در همه سطوح و اصل هلنیت استوار است و در آن، اتوریته بر پایه دموکراتیسم بدست میآید و توسط دموکراسی کنترل میشود .

ح - رهبری موقت موظف میشود تا بیدرنگ هر گونه رابطه با سازمانها و نهادهای غیر ایرانی را که مغایر با

پرنسیپ های ملی و دمکراتیک سازمان است، باطل اعلام کند و ارتباطات بین المللی سازمان را با نیروهای طرفدار حقوق بشر و معتقد به اصل برابری حقوقی در مناسبات فیما بین، سازمان دهد.

ط- رهبری موقت موظف میشود که مناسبات فیما بین سازمان با حزب توده ایران را به حال تعلیق درآورد و با جریانات و شخصیت های چپ ملی و دمکرات ایران که عملاً به جنبش نواندیشی خدمت کرده اند، با هدف تأمین وحدت جنبش دمکراتیک چپ ایران وارد بحث و مذاکره شود.

ی- رهبری موقت موظف میشود که بلافاصله در ارتباط با مسئولین بقایای تشکیلات داخل، پیرامون سر نوشت تشکیلات داخل ایران و نحوه فعالیت سازمان در داخل کشور تصمیمات مقتضی را اتخاذ کند.

ک- مشخصه اصلی و صریح سیمای سیاسی سازمان، برکناری نظام مستبد و مبتنی بر فقهت جمهوری اسلامی اعلام گردد. سازمان به باورهای مذهبی مردم احترام میگذارد و در مبارزه علیه استبداد حاکم با جریانات مذهبی طرفدار جدائی دین از حکومت مشی اتحاد را در پیش میگیرد.

ل- در سیاست اتحادهای سازمان، مبارزه برای تشکیل جبهه جمهوریت در اولویت قرار دارد. سازمان، سلطنت را نظام و نهادی ضد دمکراتیک می شناسد و تصریح میکند که مخالف رژیم سلطنتی در ایران است.

م- سازمان در مبارزه برای برکناری رژیم حاکم، شرط اتحاد عمل با هر نیروی را پذیرش اصل مرجعیت مردم برای تعیین نظام حکومتی آینده در ایران و تشکیل مجلس موسسان قرار دهد.

ن- نشریات کار و اکثریت تعطیل شوند و نشریه ماهانه با نام اتحاد نوین توسط شورای سردبیری منتخب کنگره انتشار یابد.

برنامه رادیویی سازمان از برنامه حزب تفکیک شده و توسط شورای سردبیری منتخب کنگره اداره شود. شورای سردبیری نشریه و رادیو زیر نظر رهبری موقت فعالیت خواهند کرد.

س- کنگره، پس از استماع گزارش شعبه مالی و شکایات مربوط به این عرصه، هیاتی را برای بررسی وضع مالی سازمان و عملکرد رهبری گذشته در امور مالی تعیین میکند تا برای کنگره آتی گزارش لازم را تهیه نماید.

بجز ادگریمی

طرح جبهه وسیع

(ماشاله)

طرح جبهه وسیع

۱- تعریف: جبهه ائتلافی است وسیع از احزاب، سازمانها و شخصیت‌های سیاسی ایرانی معتقد به مردم‌سالاری و حقوق بشر که مرجعیت مردم‌رایی پذیرند و به نتایج حاصل از آن مردم احترام میگذارند. چون اساس نظام جمهوری اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه و دولت مکتبی است که با توسل به قهر و سرکوب و امحاء کزادیهای سیاسی حکومت میکند و نافی حاکمیت مردم میباشد لذا نظام مورد نظر جبهه که مبتنی بر دموکراسی و حقوق بشر است نمیتواند بدون تغییر بنیادی در اساس جمهوری اسلامی یعنی خنثی شدن قانون اساسی آن و انحلال نهادهای سرکوبگر و تشکیل یک حکومت گذار تحقق پیدا کند.

۲- رسالت: جبهه تشکلی است وسیع و مردمی که رسالت آن عبارت است از پایان دادن به رژیم استبدادی جمهوری اسلامی و استقرار نظام مردم‌سالار. جبهه برنامه خود را به مثابه بدیل رژیم جمهوری اسلامی ارائه میدهد و مسئولیت تشکیل دولت موقت را بعد از برچیده شدن رژیم جمهوری اسلامی تا تشکیل مجلس مؤسسان بعهده میگیرد.

۳- سیاست: سیاست جبهه برای تغییر نظام موجود مبتنی است بر بسیج و سازماندهی مردم با شیوه‌های مسالمت‌آمیز مبارزه سیاسی برای اینکه اشکال خشن مبارزه به جبهه تحمیل نشود، جبهه میکوشد به گردآوری هر چه بیشتر نیرو و به اتکاف افکار عمومی مردم ایران و جهان رژیم را به عقب نشینی وادار کند. سیاست جبهه در رابطه با گروه‌های مخالف رژیم نیز مبتنی است بر ائتلاف و همکاری با همه آنهاست که قواعد دموکراسی را میپذیرند و بحث و گفتگوی سازنده و در همین حال مبارزه نظری با تفکرات استبدادی و خشنوت طلب جبهه، سیاست مذاکره و راهیابی مشترک با تمامی احزاب، سازمانها و گروه‌های سیاسی ایرانی را در جهت گسترش ائتلاف ملی میپذیرد.

۴- شعارها: شعارهای سیاسی جبهه عبارتند از:

- آزادی احزاب، آزادی سندیکاها و انجمن‌های دموکراتیک

- آزادی کلیه زندانیان سیاسی و لغو مجازات اعدام

- آزادی بیان، عقیده و مطبوعات

- رعایت کامل حقوق بشر

- بازگشت آزادانه مهاجرین سیاسی

- انحلال نهادهای سرکوبگر

- برگزاری انتخابات آزاد

۵- اهداف: اهداف جبهه که با توضیحات لازم در برنامه آن درج خواهند شد، بقرار زیر میباشد:

۱- ۵- استقرار حاکمیت عامه مردم با تأسیس جمهوری ایران

۲- ۵- تفکیک قوای مقننه، مجریه و قضائیه و اداره کشور بر اساس نظام پارلمانی و کثرت‌گرایی سیاسی

۳- ۵- اعلام جدائی دین از دولت و مخالفت با دولت دینی و مسلمان

۴- ۵- اعلام برابری کامل زن و مرد و تساوی تمامی شهروندان در برابر قانون

۵- ۵- به رسمیت شناختن حقوق اقلیت‌های قومی و دینی و کار بست سیاست عدم تمرکز در اداره کشور

۶- ۵- کار بست اشکال مختلف فعالیت اقتصادی و برقراری رابطه اقتصادی با تمام کشورها و با حفظ حقوق

متقابل

۵-۷- پیروی از سیاست عدم تعهد در سیاست خارجی و برقراری مناسبات حسن همجواری با کشورهای همسایه

۵-۸- حل مشکلات ارضی و کوشش برای افزایش محصولات کشاورزی با تکنیک جدید

۵-۱۰- تلفیق اقتصاد نفتی با اقتصاد عمومی کشور و استفاده از درآمد نفت در جهت تامین اجتماعی و خدمات عمومی و تقویت بنیانهای مادی و زیربنایی کشور

۶- ترکیب اجتماعی: جبهه مردمی ایران ظرفیت پذیرش کلیه گرایشهای سیاسی موجود را داراست. چنین تنوعی به جبهه امکان میدهد که برای زیرکشیدن نیروی حاکم قدرت و توانائی لازم را بدست آورد، در همین حال:

۶-۱- استقلال گروههای عضو جبهه محفوظ است و با اعمال مژمونی هر شخص یا گروهی مبارزه میشود. حدود اختیارات اعضا در کنگره ملی معین میشود.

۶-۲- چون جبهه به حاکمیت مردم معتقد است و نظام جمهوری را خواناترین شکل حکومت میداند که در آن هیچ نهاد و نیروئی فراتر از اراده مردم وجود ندارد لذا نیروی اصلی جبهه مردمی را طرفداران نظام جمهوری تشکیل میدهند.

۶-۳- نظر به اینکه نهاد سلطنت مشروعیت خود را نه از اراده مردم بلکه از وراثت خاندانی کسب میکند نهادی است غیردمکراتیک و فراتر از اراده مردم لذا جبهه مردمی ایران مخالف نظام سلطنتی میباشد.

۶-۴- نیروهایی که در امر ائتلاف شکل نظام آینده را تصریح نمی کنند و معتقدند که شکل نظام آینده با رفتار مردم و رای مجلس موسسان تعیین خواهد شد میتواند به عضویت جبهه پذیرفته شوند.

۶-۵- برای تضمین تعادل اجتماعی در جبهه و جامعه آینده ایران جبهه سعی میکند طرفداران عدالت اجتماعی، دمکراسی ملی، تجدد طلبان و مسلمانان مخالف ولایت فقیه را در صفوف خود متحد سازد. جبهه اعتقاد دارد که بدون همیاری گروه های اجتماعی یاد شده بدیل رژیم جمهوری اسلامی ایجاد نمی شود.

۷- ساختار: جبهه بمثابة یک سازمان سیاسی فعال اساسنامه ای خواهد داشت که وظایف و حدود اختیارات فعالیتش را مشخص بکند. خطوط کلی اساسنامه جبهه بقرار زیر میباشد:

۷-۱- هر جریان گروه یا شخصیت ایرانی که کلیات برنامه و اساسنامه جبهه را بپذیرد به عضویت جبهه پذیرفته میشود.

۷-۲- سازمان جبهه افعی خواهد بود و از ایجاد هر م قدرت و سلسله مراتب پیچیده جلوگیری میشود.

۷-۳- جبهه یک تشکل داوطلبانه است و هیچ اجباری را برای انجام یا عدم انجام مسئولیتی ضروری نمیداند.

۷-۴- کلیه واحدهای جبهه در ایران و خارج از کشور خود مختار خواهند بود. چگونگی رابطه و هماهنگی آنها در کنگره ملی تعیین میشود.

۷-۵- جبهه تلاش میکند شخصیتهای سیاسی خوشنام را در صفوف خود گردآور و دولی مخالف هرگونه پدر سالاری در رهبری است.

۷-۶- هزینه های جاری جبهه از طریق گردآوری کمک مالی از اعضا و دوستان ایرانی جبهه تامین میشود.

۷-۷- جبهه دارای یک شورای مرکزی و یک هیئت اجرایی است که در کنگره ملی انتخاب میشوند.

۷-۸- کلیه مسئولین جبهه انتخابی هستند. شورای مرکزی و هیئت اجرایی رهبری جبهه را در فاصله دو کنگره به عهده خواهند داشت.

۷-۹- هیئت موسس جبهه وظیفه تدارک اولین کنگره ملی و تدوین برنامه و اساسنامه را برای ارائه به

کنگره انجام میدهد .

- ۷-۱۵- شورای مرکزی جبهه حداقل هر شش ماه یکبار تشکیل جلسه میدهد و هر تصمیمی با دو سوم آرا به تصویب میرسد .
- ۷-۱۱- حق تعلیق اعضاء از حقوق شورای مرکزی و حق اخراج فقط از اختیارات کنگره است .

ماشاءاله

۱۵ خرداد ۱۳۶۹

درباره رادیوزحمتکشان

قطعه نامه درباره رادیوزحمتکشان
کنگره هیأت مسئولین سازمان را موظف می کند پس از خاتمه این کنگره ، در اسرع وقت رادیو سازمان را از رادیو حزب توده جدا کند . رادیو سازمان باید نامی متفاوت با نام رادیو حزب توده ایران داشته باشد

پیشنهاد دهندگان ۳۹ نفر

طرح کار پایه تشکیلاتی

تعریف سازمان ،
سازمان فدائیان خلق ایران "اکثریت" سازمان همه ایرانیان میهن پرست می باشد که در راه آزادی و عدالت اجتماعی ، در راه صلح و ترقی ، در راه تجدید و اندیشه بهتر ، در راه ارتقاء راه همومی و بهبود زندگی زحمتمکشان مبارزه می کند .
تعریف کنگره :

کنگره عالی ترین ارگان تصمیم گیری در سازمان می باشد . این ارگان هر ساله تشکیل می شود . نمایندگان شرکت کننده در کنگره از میان اعضاء تشکیلات انتخاب می شوند . تدوین و تصویب برنامه و خط مشی سیاسی و تشکیلاتی سازمان بعهده کنگره است . کنگره در اجلاس خود عملکرد رهبری را مورد بررسی و ارزیابی قرار می دهد و رهبری جدید را انتخاب می نماید .

کنگره فوق العاده برای بررسی
کنگره فوق العاده را بررسی و تصمیم گیری موردی خاصی در خواست یک سوم اعضاء سازمان تشکیل می شود . کنگره فوق العاده دارای حقوق و وظایف کنگره عادی است .

تعریف هیئت رهبری :
هیئت رهبری سازمان ارگان منتخب کنگره می باشد . همه نمایندگان کنگره می توانند کاندید عضویت در ارگان رهبری گردند . ارگان رهبری بر حول مسئولیت های معین سازمان می باید و هماهنگ کننده گروه های کار منتخب کنگره می باشد . هیئت رهبری هدایت سازمان را در چهار چوب مضوبات کنگره در فاصله زمان بین دو کنگره عهده دار است و در مقابل کنگره سازمان جوابگو می باشد .
تبصره : در شرایط کنونی نام هیئت رهبری سازمان هیئت مسئولین است . تعداد اعضاء آن ۹ نفر می باشد که برای مسئولیت های زیر انتخاب می شوند :

- ۱- مطبوعات و تبلیغات
- ۲- رادیو
- ۳- تشکیلات داخل
- ۴- تشکیلات خارج (مهاجرتی)
- ۵- مالی
- ۶- روابط عمومی (ملی و بین المللی)
- ۷- دبیر خانه
- ۸- ارگان بررسی شکایات اعضاء و گزارا ش به کنگره .
- ۹- انتشارات و ترجمه

اعضا: این ارگان مستقیماً در کنگره انتخاب می شوند .
تعریف گروه های کار رهبری :
بر حول مسئولیت های ۹ گانه فوق - در کنگره - اعضاء داوطلبانه گرد می آیند و از میان خود مسئول و گروه کار انتخاب می نمایند .
انتخاب هیئت رهبری :
مسئولین ۹ گروه مشخص فوق ، هیئت مسئولین سازمان را تشکیل می دهند . این هیئت پس از رای اعتماد کنگره منتخب کنگره اعلام می شوند .

تعریف عضو :
عضو سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) کسی است که خط مشی و برنامه سیاسی سازمان را بپذیرد و وظایفی را که خود متعهدانه پذیرفته است . بانجام رساند . حق عضویت

خود را بهر داز دو در جلسات یا مناسبات پذیرفته شده سازمانی که تعهد می نماید، شرکت کند
تعریف گذار:

عضوی که در چند رشته امور تشکیلات سیاسی تخصص داشته و در ارتباط با یک ارگان
کار می کند.

حقوق اعضاء: (اکثریت - اقلیت): اعضاء می توانند با همفکران خود اجلاس های نظری
تشکیل داده و باتدوین نظرات خود به بارآوری اندیشه در سازمان یاری رسانند. شرکت
سایر اعضاء در اجلاس های مزبور آزاد است، انعکاس نظرات در رادیو و مطبوعات سازمانی
بلامانع است و جای ویژه ای بدان اختصاص می یابد. اعضاء حق دارند تنها به تصمیمی که
معتقد هستند عمل نمایند.

یکی از نمایندگان

قطع نامه درباره ساختار

امیر

سازمان ما با ساختار و سیمای نوینی سازمان می یابد. بنیاد این ساختار بر بازسازی سازمان بگونه یک
جنبش، بر دمکراسی و مرکزیت مبتنی به رای مستقیم اعضاء و بر اصالت متقابل جمع و فرد است.
شورای مرکزی گزیده کنگره موظف میشود تا بر پایه سمتگیریهای مصوب کنگره که در این قطعنامه
میآید ساختار نامه را تهیه و در جنبش به بررسی بگذارد. این ساختار نامه از سوی شورای مرکزی برای تصویب
به کنگره آینده ارائه میشود. تا تصویب نهایی ساختار نامه در کنگره آینده، مصوبات این قطعنامه شالوده
سازماندهی نوین خواهد بود.
بخش یکم: پایه ها

۱- سازمان ما بصورت یک جنبش بازسازی میشود.

۲- جنبش ما، جنبشی است سیاسی - اجتماعی که بگونه یک جنبش پیرو و مدافع هیچ مکتب یا کیش
ایدئولوژیک - فلسفی نیست. این جنبش برای دستیابی به کامجا و آرمانهای سیاسی - اجتماعی مردم
سازمان می یابد.

۳- جنبش ما، جنبشی است ملی، دمکرات با آرمان عدالت اجتماعی و سوسیالیسم آرمان سوسیالیستی
جنبش ما دستیابی به خواسته های بنیادین ترقیخواهانه مردم در زمینه برپایی جمهوری پارلمانی، گسترش
دمکراسی، صلح و امنیت در کشور، پایان دادن به استثمار، پایان دادن به هرگونه ستم طبقاتی، ملی، قومی،
نژادی، عقیدتی و مذهبی و دستیابی به جامعه رفاه است.

۴- جنبش ما ساختار منعطف را جانشین ساختار بسته و کلیشه ای کنونی میکند.

۵- در جنبش ما همزیستی اندیشه ها، گرایشها و فرآکسیون های گوناگون با حفظ مشخص خود بر پایه
پذیرش این جنبش و سمتگیریهای بنیادین آن تحقق می یابد.

۶- در جنبش ما، علاوه بر سازمان سراسری و همگون، تشکلهای ویژه ملی یا صنفی، بر پایه پذیرش
سمتگیریهای بنیادین این جنبش و همگونی سیاسی با آن، با حفظ استقلال خویش فعالیت میکنند.

۷- گرایشها، فرآکسیونها و تشکلهای خودمختار درون جنبش ما میتوانند سخنگویی ویژه خود داشته
باشند.

۸- وحدت جنبش ما بر پذیرش این جنبش و سمت‌گیریهای بنیادین آن استوار است. جنبش ما با کیش مکتب پرستی، گروه پرستی، گذشته پرستی و رهبر پرستی مخالف است.

+++++

بخش دوم: ساختمان

- ۱- کنگره بالاترین نهاد در ساختار جنبش و اعمال کننده اصلی رای و اراده تشکیلات است برای آنکه تجربه تلخ سازمان و احزاب مشابه آن در پایداری کردن حق اعضاء از راه جلوگیری از برگزاری کنگره تکرار نشود، برای آنکه هر بار برگزاری کنگره با مشکلات ضوابط و چگونگی انتخابات و فیره رویاروی نگردد، برای آنکه کنگره در هر آن در دسترس اعضاء باشد و نهادی واقعی و پرتحرک و موثر باشد، ما از شیوه‌ای پیروی میکنیم که میتوان آنرا کنگره دایر نامید، بر این شیوه، کنگره با توجه به کمیت کنونی نیروهای سازمان به نسبت یک نماینده برای هر ۲۰ عضو تشکیل میشود، هر نماینده کنگره عضو یک حوزه ویژه بنام و با مضمون حوزه سیاسی - انتخاباتی است. حوزه های سیاسی - انتخاباتی با شرحی که در جای خود میآید، با شرکت حدود ۲۰ نفر، بدون در نظر گرفتن نوع فعالیت اعضاء و تنها با رعایت نسبی توزیع مکانی نیروها بصورت یکی از دو نهاد پایه ای بگونه همیشه دایر تشکیل میشود. این حوزه ها هر کدام یک نماینده برای کنگره از میان خود انتخاب میکنند. نماینده منتخب هر حوزه سیاسی - انتخاباتی تابع آن حوزه است و هر حوزه میتواند هر آن که بخواهد نماینده خود را حتی در جریان کار کنگره برکنار و یا تعویض کند. هر حوزه سیاسی - انتخاباتی همواره یک نفر انتخاب شده به عنوان نماینده کنگره دارد و بدین شکل همواره نمایندگان کنگره مشخص و آماده برگزاری کنگره هستند. انتخاب نماینده در هر حوزه بر پایه رای مخفی و رعایت اکثریت آراء تعیین میشود. این نمایندگان، در کنگره کمیسیونی به نام کمیسیون برگزاری کنگره انتخاب میکنند که مستقل از رهبری جنبش و همیشه دایر است. نمایندگان کنگره در فاصله زمانی میان اجلاسهای کنگره هم از طریق این کمیسیون و هم بطور مستقیم با یکدیگر مرتبط هستند و بطور مداوم خواستهای خود را به این کمیسیون اعلام میکنند. با درخواست یک سوم آراء این نمایندگان، یا با درخواست یک سوم حوزه های مذکور و یا به درخواست شورای مرکزی، کمیسیون می باید در زمانی که تقاضا کنندگان مشخص میکنند کنگره را برگزار کند. کنگره با حضور دو سوم نمایندگان رسمیت می یابد ولی تصمیم گیریهای آن با اکثریت آراء مبتنی بر محاسبه مجموع رای نمایندگان کنگره صورت میگیرد.
- ۲- تشکلهای و محافلی که با حفظ استقلال نسبی خود به عضویت جنبش درآیند، با رعایت تناسب فوق نماینده به کنگره می فرستند.

۳- اصلاح، تغییر و تصویب برنامه، خط مشی سیاسی و اساسنامه، انتخاب شورای مرکزی جنبش، انتخاب مسئولین نهادهای اصلی رهبری، انتخاب سخنگوی جنبش، تعیین یا تغییر نام جنبش، نام نشریات و نام نهادهای رهبری، تصمیم گیری درباره وحدت با دیگر نیروها و یا انشعاب در جنبش تصمیم گیری درباره شیوه های اصلی مبارزه در اختیار کنگره است. شورای مرکزی و همه نهادها و مسئولین موظف به رعایت تصمیمات کنگره هستند.

۴- شورای مرکزی بالاترین نهاد رهبری پس از کنگره است و مسئول اجرای تصمیمات کنگره در فاصله اجلاسهای آن است. کنگره اعضاء شورای مرکزی را از میان نمایندگان کنگره و دیگر فعالین و شخصیتهای جنبش ما انتخاب میکند. شمار اعضاء شورای مرکزی را کنگره تعیین میکند. کنگره با رعایت تناسب، سهمیه هر تشکل مستقل درون جنبش را در ترکیب شورای مرکزی مشخص میکند.

۵- شورای مرکزی موظف به اجرای تصمیمات کنگره است چنانچه با تصمیم گیری مهمی از سوی کنگره مخالف شود موظف است به کمیسیون کنگره رجوع کرده و خواهان فراخواندن کنگره شود.

۶- شورای مرکزی با گزینش افراد مناسب سه نهاد سیاسی - سازمانی و مالی را سازمان میدهد. مسئولین این نهادها را کنگره انتخاب میکند. این نهادها مستقل از یکدیگر عمل میکنند. اما با هم مرتب مصلحت‌سنجی و هماهنگی نهادها در شورای مرکزی صورت میگیرد.

۷- کمیت شورای مرکزی باید دقیقاً متناسب با نیاز و وظایف باشد و از هر گونه گسترش غیر ضرور پرهیز شود. گسترش شورای مرکزی کیفیت اجرا و تحرک را پائین میآورد، اجلاسها را دشوار میکند منجر به سپرده شدن کار به جمع‌های کوچکتری میشود که پیش از این بنام هیات سیاسی و هیات دبیران خود مختارانه عمل میکردند. همچنین بیش از اندازه سنگین کردن کمیت شورای مرکزی در برگزاری کنگره و نظارت اعضا ناستی پدید می‌آورد. شورای مرکزی خود مرکز هماهنگی فعالیت سازمان و نهادهای اصلی آنست و ارگان رهبری دیگری وجود نخواهد داشت.

۸- سخنگوی جنبش از میان اعضا شورای مرکزی و از سوی کنگره با رای مخفی انتخاب میشود. سخنگوی جنبش وظیفه سیاسی - تبلیغاتی و ارتباطی دارد، مسئول هیچیک از نهادهای سه گانه نیست و مستقیماً زیر نظر شورای مرکزی انجام وظیفه میکند.

۹- نهادهای سه گانه و شورای مرکزی وظایف زیر را بر عهده دارند:

- نهاد سیاسی مسئول هدایت مطبوعات و تبلیغات است.

- نهاد سازمانی مسئول امور تشکیلاتی و امور مرتب‌بهاگان است.

- نهاد مالی مسئول گردآوری کمک‌های مالی و حق عضویت، سازماندهی فعالیت اقتصادی برای تأمین نیازهای جنبش و هماهنگ کردن درآمدها و هزینه‌هاست.

۱۰- نهادهای پایه‌ای تشکیلات دوتا هستند: حوزه کار و حوزه سیاسی - انتخاباتی (در اینجا حوزه با مفهوم تازه‌ای منظور است).

- حوزه کار شامل روابطی است که در جریان انجام کارهای مشخص، میان اعضا با یکدیگر با شورای مرکزی برقرار میشود. این روابط عمدتاً به نهاد سازمانی مرتبط میشوند این روابط، بسته به کم و کیف خدمتی که هر کس به جنبش ارائه میدهد با رعایت توزیع مکانی و بادر نظر گرفتن شرایط محیطی انجام کار، شکل ویژه خود را پیدا میکنند. این روابط ممکن است برضی اوقات تنها دو سه نفر را در بر میگیرد و در مواردی (مثلاً در خارج کشور) همه فعالین یک شهر را.

تذکر: از آنجا که این روابط صرفاً برای انجام و پیشبرد کارهاست، گردهمایی‌ها و جلسه‌گذاریهای غیر ضرور رایج بکلی کنار گذاشته میشود.

- حوزه سیاسی - انتخاباتی (نام‌گذاریها بر پایه مضمون است) حوزه ایست که اعضا مسائل برنامه‌ای، سیاسی، ساختاری و مسایل مربوط به رهبری جنبش و کنگره را در آن بررسی و تصمیم‌گیری میکنند. این حوزه‌ها به لحاظ کمی در خارج از کشور کاملاً یکسان و در داخل حدوداً یکسان هستند. کمیت اعضا این حوزه‌ها متناسب با کمیت اعضا جنبش تعیین میگردد. در شرایط کنونی این حوزه‌ها میبایست هر یک حدود ۲۰ نفر عضو داشته باشند. اعضا جنبش با رعایت نسبی محدوده مکانی فعالیت و زندگی، خود حوزه سیاسی - انتخاباتی خویش را معین میکنند. حوزه سیاسی - انتخاباتی مهمترین ارگان پایه‌ای اعمال رای و اراده اعضا در جنبش است. این حوزه مستقیماً بر کار نماینده‌گزیده خود برای کنگره، بر کار کنگره، بر کار شورای مرکزی و نهادهای آن و بر دیگر فعالیت‌های جنبش نظارت میکند. هر یک از این حوزه‌ها از میان اعضا خود یک نماینده برای کنگره انتخاب میکنند. در فاصله میان برگزاری کنگره‌ها نیز نماینده هر یک از این حوزه‌ها برای کنگره انتخاب شده و مشخص خواهد بود. حوزه میتواند هر آینه که بخواهد حتی در جریان کار کنگره، با اکثریت آراء نماینده خود را اهزل کند یا تغییر دهد و نماینده دیگری را انتخاب نماید. نماینده هر حوزه

سیاسی - انتخاباتی و وظایف مسئول حوزه رانیز بر عهده دار دباید برای مرتبطکردن اعضا حوزه و در صورت ضرور برای برقراری جلسه اقدام کنند. حوزه سیاسی - انتخاباتی روند کار جنبش را زیر نظر دارد و به اختیار خود هرگاه لازم باشد جلساتی برای مشورت و تصمیم گیری در این زمینه برگزار میکند. حوزه های سیاسی - انتخاباتی هر یک ندریچا دارای تشخص خاص خود میشوند. این حوزه ها میتوانند برای تقویت تاثیر و ترکیب خود بکوشند. میتوانند با حوزه هایی که خود تشخص میدهند برای تاثیر گذاری بیشتر همفکری و همکاری کنند، میتوانند کسانی را به عضویت حوزه دعوت کنند و یا کسانی را خارج از آن حوزه به نمایندگی خود برگزینند. با درخواست یک سوم مجموع اعضا حوزه ها یا خود حوزه ها، کمیسیون کنگره در حد زمانی که تقاضا کنندگان مشخص میکنند کنگره را برگزار میکند.

تذکره: در شرایط کنونی در داخل کشور غالباً حوزه های کار و حوزه های سیاسی - انتخاباتی بر هم منطبق میشوند. همچنین کمیت این حوزه ها در داخل کشور منصف و بسته به شکل فعالیت اعضا و امکانات آنهاست.

۱۱ - تشکیلات داخل مرکب از افراد یا واحدهایی است که هر یک جداگانه و به ابتکار خود با تکیه بر امکانات، در چهار چوب سمتگیریهای برنامه ای جنبش به آن خدمت میکنند. وظیفه عمومی فعالین داخل کار سیاسی، تبلیقاتی آگاهگرانه در میان مردم، با رعایت شیوه های مورد قبول جنبش و مردم است.

۱۲ - سمتگیری ما در فعالیت داخل کشور باید با هدف پایان دادن به شکل فعالیت در چهار چوب واحدهای حرفه ای تماماً مخفی عملاً منزوی و بسیار آسیب پذیر باشد. (این واحدها عملاً دیگر امروز وجود ندارند.) نیروهای ما باید بگونه بخشی طبیعی از جنبش واقعی مردم درآیند. پایان دادن به کیش مکتب پرستی شرایط این تحول را فراهم میسازد. فعالین ما مجاز هستند در چهار چوب خدمت به آماجها و آرمانهای جنبش و با رعایت شیوه های مورد قبول جنبش و مردم هر گونه ابتکاری را برای آگاهگری و بسیج مردم به کار گیرند.

۱۳ - همه کسانی که این جنبش و سمتگیریهای بنیادین آن را بپذیرند و بخواهند در چهار چوب آن برای خواستهای ترقیخواهانه مردم بکوشند، با هر عقیده و مذهب و فلسفه و نگرش ایدئولوژیکی عضو جنبش هستند.

۱۴ - هر عضو بنا به امکانات خود باید جنبش را یاری کند و تنها به این اعتبار عضو به مفهوم واقعی شناخته میشود. دفاع از این جنبش و تبلیغ آماجهای آن بر اشکال گوناگون و متناسب با امکانات هر فرد، مهمترین کار هر عضو است. همچنین هر عضو باید بکوشد متناسب با امکانات خود به جنبش کمک مالی بپردازد.

۱۵ - هر عضو برای آنکه بتواند در تصمیم گیری پیرامون مسایل جنبش شرکت کند و در کار کنگره و رهبری تاثیر بگذارد باید بایک حوزه سیاسی - انتخاباتی مرتبط شود. این ارتباط اختیاری است.

۱۶ - به شرط انجام فعالیت برای جنبش، عضو میتواند حتی بدون ارتباط با حوزه های پایه ای تنها از راه نوهی ارتباطی یکی از بخشهای این جنبش عضو شناخته شود. اما در چنین حالتی عضو وسیله ای جدی برای بهره گیری از حقوق خود برای تاثیر گذاری بر کار کنگره و نهادهای زیر آن نخواهد داشت.

۱۷ - هر گونه همکاری با هر سازمان اطلاعاتی - امنیتی چه در ایران و چه در خارج از کشور، چه در رابطه با دولتها و چه در رابطه با احزاب ممنوع است و تخلف از این اصل به مفهوم لغو عضویت متخلف و اعلام تخلف وی در سطح جامعه است. هر گونه فعالیت نفوذی - اطلاعاتی در صفوف دیگر احزاب سیاسی کشور ممنوع است.

۱۸ - شیوه های استفاده از جنگ، تروریسم، تخریب، انتقامجویی و اتکاب به دولتهای خارجی در مبارزه سیاسی از نظر جنبش ما مردود است. شیوه بنیادین ما اتکاب به آگاهگری، بسیج و حرکت مردمی، و کوشش برای جلب حمایت ملت، مجلس ها، احزاب سیاسی، سازمان ملل و دیگر نهادهای ترقیخواه بین المللی در سطح جهانی است.

کار پایه تشکیلاتی

کنگره :

- ۱- عالیترین ارگان سازمان کنگره است .
- ۲- نمایندگان شرکت کننده در کنگره از اعضای تشکیلات داخل و خارج سازمان تشکیل میشوند .
- ۳- نمایندگان تشکیلات خارج برای شرکت در کنگره بصورت انتخابی و بر اساس آئین نامه کنفرانس خارج تعیین میشوند .
- ۴- نمایندگان تشکیلات داخل برای شرکت در کنگره طبق ضوابط ویژه تعیین شده از طرف شعبه (ارگان) داخل که به تصویب شورای مرکزی (هیات مسئولین) رسیده است، تعیین میشوند. شورای مرکزی (هیات مسئولین) و شعبه مربوطه موظفند تمهیدات ضرور برای تامین شرکت هر چه بیشتر رفقای داخل در کنگره فراهم نمایند .
- ۵- در صورت عدم برگزاری کنگره از سوی شورای مرکزی (م. م. ه) در زمان مقرر، کمیسیونی موقتی منتخب حداقل یک سوم تشکیلات سازمان، برگزاری آن را بر عهده خواهد گرفت .
- ۶- پیشنهاد ۱- اعضای شورای مرکزی (م. م. ه) موظف به شرکت در کنگره میباشند. حق رای آنها منوط به شرکت در انتخابات و اخذ رای کافی است .
- پیشنهاد ۲- اعضای شورای مرکزی (م. م. ه) با حق رای کامل در کنگره شرکت می کنند .
- شورای مرکزی (هیات مسئولین) :
- ۷- شورای مرکزی (م. م. ه) منتخب کنگره و در مقابل آن پاسخگوست .
- حقوق :
- ۸- شورای مرکزی (م. م. ه) حق تصمیم گیری در مورد مسائل عمومی مربوط به کل کشور، اتخاذ تاکتیک ها و موضع گیری سیاسی را در چهار چوب مصوبات کنگره داراست .
- ۹- شورای مرکزی (م. م. ه) مسئول پیشبرد سیاست اتحادها، ائتلافها و دیگر همکاریها با سازمانها و احزاب و شخصیتهای سیاسی در چهار چوب مصوبات کنگره میباشد .
- ۱۰- شورای مرکزی (م. م. ه) نماینده سازمان برای تماس با دولتها، احزاب و شخصیتهای سیاسی غیر ایرانی در چهار چوب مصوبات کنگره است .
- وظایف :
- ۱۱- شورای مرکزی (م. م. ه) سازمان را در فاصله دو کنگره در چهار چوب مصوبات کنگره هدایت می نماید .
- ۱۲- شورای مرکزی (م. م. ه) موظف است گزارش عملکرد خود را شامل موارد تصمیم گیری شده یا نشده حداکثر هر سه ماه یکبار به تشکیلات ارائه دهد .
- ۱۳- شورای مرکزی باید گزارش عملکرد خود و تشکیلات را به کنگره ارائه دهد .
- ۱۴- شورای مرکزی موظف است، تدارک لازم برای آینده را فراهم دیده و آنرا در زمان تعیین شده از سوی اولین کنگره سازمان فرا بخواند .
- رابطه ارگانهای بالا و پائین :
- ۱۵- پیشنهاد ۱- ارگانهای پائین موظف به اجرای مصوبات ارگانهای بالانمی باشد .
- ۱۶- پیشنهاد ۲- ارگانهای پائین (کنفرانس شهر، کشور و خارج کشور) در صورتیکه مصوبه ارگان بالا را

مقاریر مصوبات کنگره و کنفرانسهای بالاتر تشخیص دهند، حق دار ندگان اجرا نمایند .
۱۷ - پیشنهاد ۳ - سازمان ما باید یک سازمان رزمنده باشد، سازمان نباید به یک کلوب بحث یا تجمع بی شکل تبدیل شود. در تصمیم گیری پیرامون مسایل مهم باید نظرات اعضا اخذ گردد و مسایل در سازمان به بحث و بررسی گذاشته شود. ولی تصمیمات اتخاذ شده که در راستای مصوبات کنگره است باید به اجرا گذاشته شود .

روابط اقلیت و اکثریت :

۱۸ - پیشنهاد ۱ - اقلیت هر ارگانی ملزم به اجرای تصمیمات اکثریت آن ارگان است .
پیشنهاد ۲ - در صورتیکه اقلیت تصمیم اکثریت را مقاریر مصوبات کنفرانس یا کنگره تشخیص دهد، ملزم به اجرای آن نمیشود .

۱۹ - اقلیت ملزم به اجرای تصمیمات اکثریت نمیشود، اکثریت حق هدایت سازمان را دارد .

رابطه جریانهای نظری - سیاسی :

۲۰ - اقلیتهای نظری - سیاسی موظف به اجرای مصوبات ارگانهای سازمان میباشند .

۲۱ - پیشنهاد ۱ - جریانهای نظری - سیاسی حق دارند جلسات خود را تشکیل دهند، این جلسات از ارگانهای پایه تا کنفرانس سرتاسری در سازمان را میتواند دربرگیرد. تشکیل این جلسات به اطلاع ارگان مربوطه رسانده میشود تا در صورت تمایل نمایندگان ارگان و یا هر عضو داوطلب در اجلاس شرکت نمایند .

پیشنهاد ۲ - اقلیتهای نظری - سیاسی درون سازمان میتوانند با اطلاع ارگانهای مسئول جلسه تشکیل دهند. شرکت سایر اعضا در اینگونه جلسات آزاد است .
اکثریت دستگاه رهبری . موظف است امکانات لازم را برای اعلام کتبی و شفاهی نظریات اقلیت نظری - سیاسی فراهم نماید .

۲۲ - نمایندگان اقلیتهای نظری - سیاسی در هر بخش از تشکیلات حق دارند با گروهها، سازمانها و شخصیتهای مترقی مورداشتلاف و اتحاد سازمان تماس برقرار نمایند .
۲۳ - اقلیتهای نظری - سیاسی مجاز به ایجاد نظم و بیژنه تشکیلاتی نمیباشند .

تعریف عضو سازمان :

۲۴ - هر عضو موظف به پرداخت حق عضویت میباشند .

۲۵ - پیشنهاد ۱ - هر عضو باید در رابطه با یکی از ارگانهای سازمانی باشد .

پیشنهاد ۲ - هر عضو باید در جلسات کنفرانسهای ارگانهای پایه خود شرکت نماید .

پیشنهاد ۳ - هر عضو باید نشریات سازمانی را بگونه شود .

پیشنهاد ۴ - هر کس که به نوعی در هر صدهای سیاسی - اجتماعی و نه صرفا تشکیلاتی به نفع سازمان

فعالیت نماید عضو سازمان محسوب میشود .

تعریف کادر سازمان :

۲۶ - پیشنهاد ۱ - کسی که خود شخصا داوطلب پذیرش مسئولیت باشد و متعهد باشد که چنانچه انتخاب شد به تمام تعهدات ناشی از عضویت در ارگان مربوطه و پذیرش مسئولیت عمل خواهد کرد .

پیشنهاد ۲ - حذف بند ۲۶ پیشنهاد ۱

تشکیلات داخل :

۲۷ - سازماندهی تشکیلات داخل بر اساس اصل عدم تمرکز است .

۲۸ - اعضای سازمان در داخل کشر بصورت گروهها و هسته های مستقل و محدود و یابصورت انفرادی

فعالیت می نمایند .

اعضا و واحدهای تشکیلاتی داخل حق دار نداصل تنوع تشکیلاتی را منطبق با شرایط ویژه هر صه فعالیت خود به کار بندند .

۲۹- هر یک از واحدهای سازمانی حق دارد در چهارچوب مصوبات کنگره و سیاست سازمان در مورد مسایل سیاسی و تشکیلاتی در هر صه فعالیت خود اتخاذ تصمیم نموده و به اجرا بگذارد .

۳۰- حفظ موجودیت و امنیت گروه و رفقای عضو گروه مهمترین وظیفه هر گروه است . تشکیلات سازمان در مناطق ملی :

۳۱- واحدهای سازمان در مناطق ملی در چهارچوب سمتگیری برنامه ای سازمان فعالیت و در این چهارچوب از استقلال سیاسی - تشکیلاتی برخوردار میباشند .
قرار برای تشکیلات خارج :

۳۲- تدوین و تصویب ساختار، حقوق و وظایف تشکیلات خارج کشور به کنفرانس خارج واگذار میشود . تا انجام این کار و ال . موجود تشکیلات خارج حفظ میگردد .

کمیسیون کار پایه تشکیلاتی

پیشنهادهای کمیسیون رادیو و مطبوعات

مسئولین و شیوه اداره مطبوعات :

۱- مسئولین مطبوعات در کنگره از میان داوطلبان انتخاب و به آن پاسخگو خواهند بود .

۲- شورای تحریریه از میان داوطلبان انتخاب و موظف به اداره نشریه خواهد بود .

۳- مسئولیت شورای تحریریه دوره ای میباشد .

۴- مسئول شورای تحریریه عضو هیئت اجرایی منتخب شورای مرکزی خواهد بود .

۵- مدیر داخلی نشریه توسط مسئول یا مسئولین مطبوعات انتخاب میشود .

۶- مدیر داخلی مسئول سازماندهی اجرایی و مالی نشریه هفتگی و گاهنامه سیاسی خواهد بود .

تعداد نشریات لازم :

۷- یک نشریه هفتگی و مرکزی

۸- نشریه هفتگی هر ماه، مجموعه ای از مطالب خود را - نشرده و مفید - جهت ارسال به ایران تهیه کند .

۹- علاوه بر نشریه هفتگی، گاهنامه ای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و تئوریک نیز انتشار یابد .

مسائل اقتصادی و مالی :

جهت ایجاد نشریه ای با پشتوانه مالی مناسب و تبدیل روابطکارکنان وقت و داوطلبان به پرسنل ثابت و

صرفه ای پیشنهادهای ذیل ارائه میشود :

۱۰- جاری ساختن مکانیزم بازار و ایجاد رابطه اقتصادی با خوانندگان

۱۱- تامین مالی مدیر داخلی و کارکنان فنی و دائمی آن

+++++

در صورت تصویب یک نشریه :

۱۲- نام نشریه تغییر یابد .

۱۳- نام سازمان از صفحه اول حذف شود ولی تعلق سازمانی آن در مضمون نشریه و مجموعه مطالب آن

اشاره شود .

- ۱۴- جهت تقویت پرسنل فعال در نشریه، کنگره از کلیه کارکنان معترض و سابق در نشریه که آنرا ترک گفته اند، دعوت به همکاری و فعالیت مجدد بعمل آورد.
- ۱۵- آرم و سرکلیشه کار بصورت سابق که طرحی شناخته شده است در آرایش و صفحه بندی جدید استفاده شود.

تطعننامه کمیسیون مطبوعات و رادیو (رادیو)

رفقا:

رادیو تنها وسیله ارتباط روزمره و موثر سازمان با مبارزان داخل کشور بوده و هست. در ماه های آتی نیز برای رساندن پیام به داخل موظفیم که از این کانال به تمام استفاده کنیم. این امر نه تنها یکی از مهم ترین وظایف بلکه وظیفه نخست ارگان رهبری باید محسوب شود. رادیو زحمتکشان در شرایط کنونی به دلایل گوناگون به لحاظ تامین کادر، امور فنی و تهیه منابع با مشکلات بسیار جدی مواجه است. نظر به مسائل فوق پیشنهاد میشود:

۱- ارگان رادیو بعنوان یکی از مهمترین ارگانهای سازمان باید مورد توجه قرار گرفته و به فعالیت خود ادامه دهد.

۲- پرسنل رادیو حداقل مشتمل بر ۴ نفر هیات تحریریه، ۲ نفر گوینده (زن و مرد) و ۲ نفر فنی باید تامین گردد.

تبصره: دوره کار در رادیو بصورت چرخشی و حداقل هر ۶ ماه یکبار برای تمام پرسنل میباشد.

ضمیمه: دوره کار در رادیو بصورت چرخشی و حداقل هر ۴ ماه یکبار برای تمام پرسنل میباشد.

۳- کنگره مسئولین را موظف میکند که تامین پرسنل لازم برای رادیو را در اولویت کارهای خود قرار دهد.

تبصره: در همین کنگره داوطلبان همکاری با رادیو انتخاب شوند.

۴- سازمان باید تمام توان خود را جهت تغذیه خبری رادیو بکار گیرد.

۵- تدابیر لازم جهت ارسال نوارهای موسیقی و نشریات مختلف به رادیو اتخاذ گردد.

۶- رادیو در صورت امکان از همکاری یک یا چند اکیپ خبرنگار برخوردار باشد.

۷- هزینه های مختلف رادیو از طرف سازمان تامین گردد.

۸- هیات تحریریه رادیو تام الاختیار وزیر نظریکی از اعضای هیات مسئولین سازمان باشد.

تبصره ۱: ادیت مطالب توسط سردبیر رادیو انجام خواهد گرفت. در صورت مخالفت نویسنده با ادیت، رای هیات تحریریه قطعی خواهد بود.

تبصره ۲: پروتکل امضاشده بین سازمان و حزب توده ایران که در آن سردبیری رادیو در اختیار حزب قرار گرفته است، باید ملغی گردد.

۹- رادیوی سازمان در صورت امکان از همکاری هیات تحریریه نشریات سازمان برخوردار باشد.

۱۰- در صورتی که سازمان با جریانات سیاسی دیگر دارای رادیو مشترک باشد، برنامه سازمان کاملا مجزا و دارای آرم مشخص خواهد بود.

۱۱- رادیوی سازمان در هر کشوری قرار گیرد باید فعالیتش مستقل از سیاست آن کشور باشد.

۱۲- رادیو از شخصیتهای سیاسی، ادبی، فرهنگی و غیره بجز سلطنت طلبان و طرفداران ولایت فقیه بهره گیرد.

۱۳- هیات مسئولین سازمان باید تمام امکانات خود را جهت تهیه یک فرستنده رادیویی مخصوص در

فرب بکار گیرد .

قطعهنامه

نخستین کنگره سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) درباره نشریات سازمان
نخستین کنگره سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در مورد فعالیتهای انتشاراتی سازمان به ترتیب
زیر تصمیم گرفت :

۱- هیات رهبری سازمان را موظف کند تا از ایده انتشار یک نشریه دمکراتیک خبری، سیاسی، اجتماعی
استقبال کرده، همه امکانات خود را برای ایجاد زمینه های انتشار چنین نشریه ای بطور فعال بکار گیرد .
۲- انتشار نشریه هفتگی سازمان :

الف- هدف نشریه: دفاع از آزادی، صلح و عدالت اجتماعی

ب- راستای انتشار نشریه: ایجاد تریبونی برای بازتاب دادن آراء و عقاید گوناگون در جامعه و جنبش چپ
و دمکراتیک
ج- اعلام و تشریح مواضع سازمان برای همگان، گرفتن ارتباط با مردم، بویژه گروه های چپ
و دمکراتیک

د- شیوه اداره نشریه :

۱- سر دبیر از جانب کنگره انتخاب و وظیفه تشکیل هیات تحریریه را خواهد داشت .

۲- اداره ماهنامه بر عهده هیات تحریریه آن است . هیات تحریریه ، تنها مرجع برای تصمیم گیری
پیرامون درج مطالب و مقالات ، چگونگی عرضه یا پذیرا شدن آن است . هیات رهبری سازمان موظف به تامین
امکانات لازم برای نشریه است .

۳- تصمیم گیری درباره درج مطالب به عهده هیات تحریریه است و ارگانهای سازمان (از جمله هیات
رهبری) حق دخالت در امور مربوط به تحریریه هفتگی نامه را ندارد .

۴- تامین مالی کادر حرفه ای نشریه

ملاحظات جنبی :

نام نشریه تغییر یابد .

- نام سازمان از صفحه اول به صفحه آخر انتقال یابد .

۳- انتشار گاهنامه تئوریک - سیاسی :

هیات مسئولین موظف است تدارک انتشار چنین گاهنامه ای را به عهده گیرد .

کمیسیون نشریه و رادیو

درباره مسأله ملی

تذراتی پیشنهادی کمیسیون خلتها درباره مسأله ملی

۱- ایران کشوری کثیرالمله است که در آن ملت‌های فارس، آذربایجانی، کرد، ترکمن، بلوچ و عرب و... از دیرباز با هم همزیستی داشته و دارای سرنوشت مشترک بوده و در به وجود آوردن تمدن و فرهنگ ایرانی سهمیم اند ملت‌های غیر فارس ساکن ایران از ستم ملی رنج می‌برند و همواره اهداف و خواست‌های حق طلبانه آنها مورد سرکوب رژیم‌های حاکم در گذشته و حال بوده است .

۲- کنگره حق تعیین سرنوشت ملت‌های ساکن کشور را به رسمیت می‌شناسد و بر این پایه اعلام میدارد که سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) از برابر حقوقی ملت‌ها دفاع و در راه خودمختاری ملل ساکن کشور در چهارچوب جمهوری فدراتیو ایران مبارزه میکند .

شرکت در ترکیب جمهوری فدراتیو ایران برای همه ملت‌های ساکن کشور داوطلبانه و آزادانه خواهد بود .
۳- سیاست سازمان در رابطه با احزاب و سازمان‌های ملی و دمکراتیک در مناطق ملی بر پایه تحکیم مناسبات مبتنی بر همکاری متقابل و برابر حقوق و پشتیبانی از خواست‌ها و مبارزات حق طلبانه آنها قرار دارد .

۴- واحدهای سازمانی در مناطق ملی در چهارچوب سمتگیری برنامه ای سازمان از استقلال سیاسی - تشکیلاتی برخوردار می‌باشند .

۵- کنگره بر آنست که مسأله ملی در ایران مورد بی توجهی سازمان ما بوده و در مقاطعی هم‌لکرد نادرست مازیان‌های فاحشی به جنبش ملی - دمکراتیک ملت‌های ساکن کشور وارد کرده است .

کمیسیون خلتها

طرح تشکیلاتی

رفقای عزیز مضامین جدید کار و زندگی سیاسی اشکال جدیدی را نیز به همراه می‌آورند. هدف پرورش کادرهای مجرب و اندیشمند سیاسی است و در کنار آن تشویق ارگان‌های مختلف تشکیلات به فعالیت در کنار دفاتر مختلف است.

دفاتر زیر پیشنهاد می‌گردد

۱- دفتر مطبوعات و انتشارات: این دفتر شامل مسئولین نشریات سازمان می‌باشد. به طور مثال سردبیر و هیئت تحریریه روزنامه کار به عنوان یک گروه کار سردبیر و هیئت تحریریه اکثریت به عنوان گروهی دیگر و ...

این دفتر در تمام کشورها (در تمام تشکیلات) عضوگیری می‌کند. به طور مثال خبرنگاران این نشریات در زمینه‌های مختلف و در نقاط مختلف دنیا، درست مانند نشریات روزانه و یا گاهنامه‌های حرفه‌ای جامعه فعالیت می‌کنند. در این زمینه پرورش کادر حرفه‌ای روزنامه نگار و خبرنگار امری بسیار دور اندیشانه است و در زمره رهنمودهای این دفتر می‌باشد. مسئول این دفتر در شورای مرکزی هماهنگی شرکت دارد.

۲- دفتر هائی: مسئول این دفتر در شورای مرکزی هماهنگی شرکت دارد. منتهی سمت و سوی حرکت مامی‌بایست به سمت خودگردانی مالی دفتر مختلف (تأحادامکان باشد)

۳- دفتر روابط بین المللی: این دفتر مسئول روابط با گروه‌ها و سازمانهای خارجی و دول خارجی می‌باشد. این دفتر هم نمایندگی و هم نماینده (در حدامکان) در کشورهای مختلف دارد. مسئول این دفتر در شورای مرکزی هماهنگی شرکت دارد.

۴- دفتر امور حقوقی: این دفتر هم به بررسی امور حقوقی اعضا و ارگانهای تشکیلاتی رسیدگی می‌کند و هم نمایاندر تکامل خود و کلا و متخصصین حقوق بین المللی و ... را در خود جای می‌دهد. هر حزب جدی و فعال سیاسی محتاج به داشتن وکلای مجربی است که از حقوق آن در مقابل قوانین موجود دفاع کند. این دفتر نیز می‌تواند در کشورهای مختلف نمایندگی داشته باشد. مسئول این دفتر در شورای مرکزی هماهنگی شرکت دارد. سیاست این دفتر می‌بایست تشویق اعضا به تحصیل در رشته‌های حقوقی جهت تغذیه این دفتر باشد.

۵- دفتر تحقیقات: این دفتر مجموعه‌ای است از صاحب نظران، محققین، نویسندگان، ... در کلیه امور سیاسی اجتماعی، اقتصادی. حاصل کار این دفتر در نشریات مختلف چه سازمانی و چه غیر سازمانی به چاپ می‌رسد. این دفتر از تمام تشکیلات (و در حالت ایده آل از جامعه) عضوگیری می‌کند. افراد در این دفتر نه به تدوین سیاستهای واحد بلکه به اندیشیدن و آن اندیشه را ارائه دادن می‌نشینند. مسئول این دفتر در شورای مرکزی هماهنگی شرکت دارد.

۶- دفتر هماهنگی تشکیلات داخل: این دفتر به هماهنگی تشکیلات داخل می‌پردازد. طبیعتاً اعضا این دفتر مسئولیت‌های ویژه‌ای در مقابل تشکیلات داخل خواهند داشت. مسئول این دفتر در شورای هماهنگی شرکت می‌کند.

۷- شورای مرکزی هماهنگی: این شورا در برگیرنده مسئولین دفاتر مختلف، باضانه مسئولین هماهنگی بانبروهای سیاسی دیگر می‌باشد. این شورا توسط کنگره انتخاب می‌گردد. تعداد افراد این شورا حدوداً ۱ نفر است

یکی از نمایندگان

قطع نامه پیرامون مناسبت اقلیت و اکثریت

- معیار برسمیت شناختن اقلیتها و اکثریت درون حزب، تبلور اختلافات در هر صه نظری، برنامه‌ای و سیاسی می‌باشد.
- دمکراسی درون حزبی حکم می‌کند که پلورالیسم در هر صه‌های فوق دارای ضوابط و ضمانت‌های اجرائی روشنی باشد.
- پلورالیسم در هر صه نظری برنامه‌ای و سیاسی در درون حزب یک ارزش است.
- شالوده مناسبات درون حزبی ما بر اساس پلورالیسم سوسیالیستی پی‌ریزی شده است.

- وحدت عمل در چهار چوب پلورالیسم یک ارزش است.
- تضمین، دفاع و مخابخشیدن به این ارزش‌ها وظیفه فرد، فدا اعضای سازمان است.
- حقوق اقلیت و یا اقلیتها
۱- قانونیت وجودی
۲- حق بیان و تبلیغ نظریات و انعکاس آن در وسایل ارتباط سازمان (نشریات، رادیو...)

۳- حق تشکیل اجلاسهای دوره‌ای و فوق العاده
۴- حق انتخاب سخنگو در اجلاسهای درون حزبی یا بین جناحی.
۵- حق مشارکت در تمام هر صه‌های حیات درون و بیرون حزبی بر اساس قابلیتها، توافتات همه جانبه و یا با احتساب در صد آراء اخذ شده در اجلاسهای کنگره‌ای یا کنفرانس‌های ویژه (برنامه، اساسنامه...)
۶- حق استفاده از امکانات مالی سازمان با در نظر داشت بودجه تخصصی برای هر هر صه

۷- اساس و ضوابط حاکم بر مناسبات درون حزبی یا بین جناحی بر پایه توافق و یا احتساب در صد آراء اخذ شده در اجلاسهای کنگره‌ای یا کنفرانسهای ویژه (برنامه، اساسنامه...) می‌باشد.

۸- در صورت نقض این ضوابط از جانب اکثریت درون حزبی، اعتراض و نظرات معترضین بایستی با انتخاب اقلیت در درون حزب و یا در ارگانهای حزبی انتشار یابد.
۹- تخصیص فضای معینی در ارگانهای انتشاراتی برای ابراز سیستماتیک موارد اختلاف

۱۰- حق اقلیت برای تبدیل شدن به اکثریت درون حزبی

وظایف اقلیت و یا اقلیتها

۱- اتحاد عمل آگاهانه یک ارزش است. اقلیت موظف به اجرای تصمیم اکثریت است.
۲- تنها در مواردی که تصمیم اکثریت معایر مصوبات کنگره‌ای یا کنفرانسهای سراسری است، اقلیت می‌تواند از اجرای آن تصمیم خودداری نماید.

یکی از نمایندگان

قرار :

کنگره تشکیل یک دفتر تحقیقات به منظور انجام تحقیقات در زمینه‌های علوم اجتماعی - سیاسی - برنامه‌ای، فرهنگی، اقتصادی و نظایر آن را تصویب می‌نماید و شورای مرکزی منتخب را مأمور می‌کند که هیئتی را جهت تهیه دفتر موقت و تأسیس آن برگزیند و امکانات لازم را در مدتوان خود در اختیار هیئت مذکور قرار دهد.

تذکر: یکی از اعضای هیئت رئیسه مأمور می‌شود که پس از اعلام در جلسه لیستی نمایندگان علاتمند به همکاری با دفتر را تهیه کرده - همراه با آدرس و شماره تلفن - آتراه شورای مرکزی منتخب تحویل دهد.

امضاء: ۴۴ تن از نمایندگان

ساختار رهبری و گزینش مسئولین سازمان

- ۱- کنگره سازمان عالی‌ترین ارگان تصمیم‌گیری و تنها ارگان سیاست‌گذاری در سازمان است که هر ۴ سال یکبار تشکیل می‌گردد.
- ۲- پیشبر در سیاستها و اجرای مصوبات کنگره بعهده مسئولین سازمان است.
- ۳- برای هر یک از مسئولیتهای سازمانی یک نفر مسئول و یک نفر معاون از میان کاندیداهای داوطلب توسط کنگره انتخاب می‌شود. مسئولین انتخابی شخصا در مقابل کنگره مسئول هستند.
- ۴- "هیات مسئولین" و "شورای مسئولین" و یا "شورای مرکزی" متشکل از مسئولین انتخابی کنگره است. معاونین شامل این شورا نمی‌شوند. این هیات یا شورا ارگان مجاهنگ‌کننده در پیشبرد و اجرای مصوبات کنگره است.
- ۵- در هر کنگره از میان نمایندگان آن (به از ۳ تا ۵ نفر یک نفر) جمعی بعنوان "شورای نمایندگان" تشکیل می‌شود.
- ۶- شیوه کار، اختیارات و وظایف شورای نمایندگان: شورای نمایندگان هر سال یکبار تشکیل جلسه داده و به موارد زیر می‌پردازد.
 - برررسی کارکرد مسئولین سازمان
 - ترمیم یا تعلیق مسئولین
 - ایجاد تغییرات و اصطلاحات ضرور در مصوبات کنگره
 - فراخواندن کنگره فوق‌العاده با دو سوم آرا
- ۷- فعالیت و اختیارات شورای نمایندگان در هر نشست سالانه در چهار چوب مصوبات کنگره بوده و در مقابل کنگره مسئول است.
- ۸- مدت فعالیت شورای نمایندگان فاصله دو کنگره عادی یا عادی فوق‌العاده است.
- ۹- شورای نمایندگان مسئول تدارک کنگره سازمان است.

رفقای عزیز:

طرح فوق برای شرایط عادی و نرمال حیات سازمانی، ساختار و شیوه گزینش را پیشنهاد می‌کند. برای دوره حاضر که کنگره بعدی عزمه یا حداکثر یکسال دیگر برگزار می‌شود، ضرورتی به ایجاد "شورای نمایندگان" نیست. کنگره نخست سازمان با انتخاب مسئولین پیشبر مأمور سازمان در این دوره راهی تواند حل کند.

یکی از نمایندگان

پیشنهاد جهت برگزینی مسئولین جدید سازمان

۱- برای انجام وظایف زیر گروه‌های مرکب از تعدادی از نمایندگان کنگره کاندیداتوری خود را به هیئت رئیسه کنگره اعلام می‌کنند.

الف- نشریه کار

ب- نشریه اکثریت

ج- رادیو

ح- مالی

و- روابط عمومی

و- روابط بین‌المللی

ز- هماهنگی تشکیلات خارج

خ- تشکیلات داخل

ی- تدارک کنگره آتی

ن- کمیسیون‌های ویژه

۲- هیئت رئیسه لیست کاندیداتوری هر مسئولیت را اعلام می‌کند و این کاندیداها مطابق میل خودشان گروه‌بندی می‌شوند.

۳- چنانچه برای یک مسئولیت چند گروه کاندید باشند از طرف نمایندگان بیک گروه و چنانچه فقط یک گروه تشکیل شد نمایندگان ب همان گروه رای اعتماد می‌دهند.

۴- گروه انتخاب شده در مقابل کنگره مسئول خواهد بود و به اجلاس آتی نمایندگان مستقیماً از حوزه فعالیت خود گزارش خواهد داد.

۵- اعضای هر گروه از میان خود یک نفر را بعنوان مسئول انتخاب میکنند.

۶- مسئولین گروه‌ها مجموعه‌ها شورای هماهنگی سازمان را تشکیل می‌دهند که وظیفه آن هماهنگی امور جاری و تصمیم‌گیری اجرائی است.

۷- برای تصمیم‌گیری مهم که شورای هماهنگی یا یک سوم نمایندگان کنگره لازم بدانند کنگره اجلاس دوم خود را تشکیل خواهد داد.

۸- اجلاس بعدی کنگره در ۶- ماه آینده برگزار خواهد شد و در مورد هر بی‌رونی و مناسبات تشکیلاتی آینده تصمیم خواهد گرفت.

یکی از نمایندگان .

قرار برای انتقال مباحثات کنگره به جنبش و جامعه

کنگره به هیئت تحریریه نشریه مرکزی سازمان و نمایندگی سازمان در رادیوی زحمتکشان مأموریت می‌دهد که میزگردهایی مطبوعاتی و رادیویی را با شرکت نمایندگان کنگره تشکیل دهد و بحث پیرامون موادی را که در دستور کار کنگره بوده است سازمان دهد.

یکی از نمایندگان

قطع نامه

درباره شیوه برگزاری انتخابات و نام هیئت مسئولین

- ۱- کنگره هیئتی را بنام "شورای مرکزی سازمان" برای انجام وظایفی که در کار پایه موقت تشکیلاتی تصریح شده است برمیگزیند.
 - ۲- همه نمایندگان کنگره حق دارند برای عضویت در شورای مرکزی داوطلب شوند.
 - ۳- تعداد اعضای شورای مرکزی حداقل ۱ نفر است.
 - ۴- انتخاب شورای مرکزی از طریق رای گیری باورته و در دو مرحله انجام گیرد.
 - ۵- در دور اول:
 - الف- کلیه کاندیداهائی که عضو اعضای اصلی کمیته مرکزی نبوده اند در صورت کسب پنجاه در صد بعلاوه یک رای به عضویت شور انتخاب میشوند.
 - ب- اعضای اصلی هیئت سیاسی (ده نفر منتخب پلنوم ۶۵) و یا عضو هیئت اجراییه باید برای عضویت در شور بیش از ۶۵٪ آرا را کسب بنمایند.
 - ج- بقیه اعضای اصلی کمیته مرکزی که شامل بند "ب" نمی شوند در صورت کسب بیش از ۵۵٪ آرا به عضویت شور انتخاب می شوند.
 - ۶- در صورتیکه در دور اول حداقل ۱ نفر حد نصابهای مندرج در ماده ۵ را بدست نیاوردند، دور دوم انتخابات برگزار شود.
 - ۷- کلیه کسانی که بیش از یک سوم آرا بدست آورند به دور دوم راه می یابند.
 - ۸- در دور دوم هر نماینده حق دارد حداکثر به دو سوم تعداد باقیمانده اعضای شور را رای بدهد.
 - ۹- در مرحله دوم نیز حد نصاب لازم رای برای گزینش عضویت در شور مطابق بندهای الف، ب و ج ماده ۵ می باشد.
 - ۱۰- تمامی اعضای هیئت سیاسی و هیئت اجرایی که به عضویت شورای مرکزی در نیامدند، تا کنگره بعدی، بعنوان مشاور شور با آن همکاری خواهند داشت.
- ۴ نماینده

درباره مساله ملی

- "ضمیمه پیشنهادی عده ای از رفقای کرد به کمیسیون خلقها"
- ۱- جنبش ملت کرد، جنبش یکی از پر شمارترین خلقهای تحت ستم در منطقه است جنبشی است دمکراتیک اصیل و پیگیر. این جنبش هلیرفرم و ویژگیهای هر پاره آن دارای خصلت منطقه ای می باشد.
 - ۲- سمت و گرایش تاریخی جنبش ملت کرد، وحدت پاره های کردستان و تشکیل دولت واحد کردی است. وحدت سیاسی پاره های کردستان با توجه به امکانات، موقعیت، توان و مشکلات آن در شرایط کنونی ممکن بنظر نمیرسد. هدف جنبش مردم کردستان ایران ایجاد دولت خودمختار کردستان در ایران دمکراتیک و برخوردار از یک نظام کشوری فدراتیو است.
 - ۳- در ایران بدون برقراری یک نظام واقعا دمکراتیک و فدراتیو که در آن ملیتهای مختلف برخوردار از حق تعیین سرنوشت باشند نمیتواند از برقراری دمکراسی سخنی در میان باشد. ملت کرد باید آزاد باشد در ایران دمکراتیک و فدراتیو بماند و یا بصورت دولتی مستقل متشکل شود، میزان دمکراتیک بودن نظام از دیدگاه مردم کردستان بر این مبناست. مردم کرد ایران خواهان همبستگی همه ملیتهای ساکن ایران برای مبارزه با رژیم ارتجاعی - اسلامی و سرنگونی آن هستند.

درباره مقام و موقعیت اجلاس جاری و دستور کار آن

نخستین اجلاس مشترک کمیته مرکزی، کادرها و نمایندگان منتخب اعضا و هواداران متشکل در واحدهای سازمانی سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت در خارج کشور که از سوی کمیته مرکزی و با هدف برگزاری نخستین کنگره سازمان منعقد گردیده است، پس از بحث و بررسی پیرامون "مقام و موقعیت خویش در حیات سازمان" مقرر می‌دارد:

الف - هیچگونه تدارکی برای تأثیرگذاری فعالین سازمان در داخل کشور بر گردش کار و تصامیم اجلاس به عمل نیامده است.

ب - بخش قابل ملاحظه‌ای از کادرهای مبارز و نمایندگان برگزیده اعضا و هواداران مبارز سازمان در خارج از کشور به دلایل اعتراضی از شرکت در اجلاس خودداری کرده‌اند.

ج - تدارک کافی برای تهیه اسناد ضروری و کسب آمادگی حاضرین در جلسه جهت اظهار نظر پیرامون آنها صورت نپذیرفته است.

اجلاس خود را "جلسه مقدماتی اکثریت نمایندگان کنگره نخستین سازمان" تلقی نموده، اتخاذ تمهیدات متناسب جهت برطرف ساختن مؤلفه مذکور و برگزاری اجلاس کامل و جامع کنگره را وظیفه اصلی خویش می‌داند.

همچنین به منظور تأمین ادامه کاری در حیات سازمان تا برگزاری اجلاس کامل کنگره "جلسه مقدماتی" تهیه، بررسی و تصویب یک کارپایه موقت سیاسی و تشکیلاتی و گزینش "هیئت مسئولین موقت سازمان" را به مثابه وظیفه دوم در دستور کار خویش قرار می‌دهد. "جلسه مقدماتی کنگره" می‌کوشد تا انتخاب هیئت مذکور بر پایه بررسی، حتی المقدور جامع تر، محرک دکمیته مرکزی سابق صورت پذیرد.

یکی از نمایندگان

درباره مقام و موقعیت اجلاس جاری

۱ - اجلاس حاضر بدلیل نقش ناچیز رفقای داخل کشور در آن و عدم تدارک بلحاظ اسناد خود در اجلاس نخست کنگره نخست ارزیابی می‌کند.

۲ - نشست بعدی کنگره باید در فاصله بین ۹ تا ۱۵ ماه بعد تدارک دیده شود.

۳ - کمیسیونهای برنامه و اساسنامه و نقد گذشته سازمان در همین اجلاس انتخاب و موظف میشوند روز تدارک اسناد لازم را برای ارائه به نشست بعدی کنگره را با همکاری رهبری منتخب از طریق ایجاد و پیشبرد بحث بین رفقای تشکیلات بصورت هلنی هدایت و اسناد لازم را به نشست بعدی ارائه نمایند.

۴ - رهبری منتخب موظف به اجرای بند ۲ و همکاری یا کمیسیونهای موضوع بند ۳ می‌باشند.

۵ - در صورت امتناع رهبری از برگزاری نشست بعدی کنگره حداکثر تا ۱۵ ماه ۱ نفر از رفقای حاضر در این اجلاس می‌توانند آن اجلاس را فرا بخوانند.

از کنگره سازمان چه می‌خواهیم؟

سرانجام پس از مدتها کوشش و کشاکش برای برگزاری کنگره، بر پایه ضوابطی تحمیلی و در شرایط گسستگی همه جانبه سازمان، نمایندگانی انتخاب شدند و آنچه کنگره نامیده میشود، در آستانه برگزاری است. چنین کنگره ای که هیچگونه تناسبی با رازده و توان واقعی سازمان ندارد، در شرایطی برگزار میشود که در نتیجه هشت سال مقاومت نیروهای بنیادگرای پیرو "حزب توده" و همزمنیسم حزب کمونیست شوروی در برابر معترضین به مشی ارتجاعی پس از سال ۵۹، در برابر نیروهای نواندیش و ملی-دمکرات درون دستگاه. کمیته مرکزی و در برابر خواست اکثریت وسیع تشکیلات برای دمکراتیزه کردن سازمان و پایان دادن به وابستگی آن به "حزب توده"، و انترناسیونال همزمنیستی، همه کارها از هم گسیخته و فروپاشی سراسر سازمان را در نور دیده است. این فروپاشی چنان است که خود کمیته مرکزی که یکی از عوامل پدید آمدن آن است نیز دچار فروپاشی گردیده و اکنون تنها معدودی از اعضای آن کاری برای آنچه هدف و آرمان خود می‌نامند، انجام میدهند. فروپاشی دستگاه کمیته مرکزی همه جناحها را در بر گرفته تا بجایی که برخی از موثرترین اعضای آن اکنون در حد یک هوادار ساده نیز مسئولیتی به عهده ندارند و کاری برای آنچه خود در دست میدانند انجام نمی‌دهند.

تشکیلات داخل کشور نیز که آنها را اعتبار و نقش نمایندگانش در کنگره، سخنرانی و قلم‌سرای می‌شده به دلیل ضربات پی در پی تقریباً متلاشی شده است. در نتیجه تمام تشکیلات داخل، حدود یک سوم اعضای کمیته مرکزی و نزدیک به نیمی از نیروهای سازمان در خارج نقشی در برگزاری کنگره و سهمی در آن ندارند.

قرار برگزاری این کنگره در سال ۳۶ گذشته شد، اما پس از شش سال، بدون حداقل برنامه ریزی، در شرایط شدیدترین سردرگمی‌ها برگزار میشود. کمیسیونهای رنگارنگ برنامه، اساسنامه و بررسی خط مشی غیره، علیرغم تشویق فراوان از سوی "رهبری"، دست خالی و سرافکننده قدم به کنگره میگذارند. این در حالی است که تنها دو طرح برنامه و یک نقد خط‌مشی گذشته در دست است که کار دو نفر از اعضای آن کمیسیونها هستند و همین اسناد نیز مورد بررسی دقیق و نظر دهی قرار نگرفته است.

ممانطور که کارنامه ماههای اخیر کمیته مرکزی نیز نشان میدهد، فروپاشی نظامهای دیکتاتوری و سوسوم به "سوسیالیسم و اقاموجود" و بینش و مشی "احزاب طراز نوین" و نیز فروپاشی بخش‌های مهمی از سازمان هنوز تغییری در روش کار حاکم بر کمیته مرکزی این سازمان پدید نیاورده است. تعداد معدودی از اعضای هیات اجرایی که فعلا امر هدایت سازمان را برعهده دارند علیرغم اینکه مدتهاست نمایندگان تشکیلات بهمان ضوابط تحمیلی انتخاب شده‌اند، بدون توجه به این مسئله و زمان برگزاری کنگره خودسرانه و غیر مسئولانه بدون کوچکترین تماسی حتی با اعضای کمیته مرکزی ضمن صدور قرارها و ابرامین مختلف مشی و سیاست جدید اتخاذ میکنند.

در این شرایط آشفته و درهم ریخته، در میان کسانی که کماکان خود را به شکلی به این تشکیلات وابسته میدانند، دیدگاه‌های مختلفی نسبت به نتیجه کنگره سازمان وجود دارد و انتظارات مختلفی را برانگیخته است.

ما، نمایندگان بخشی از تشکیلات سوئد لازم دانستیم به سبب خود آنچه را که می‌اندیشیم، بیان نموده و مواردی را نیز به عنوان دستور کار کنگره پیشنهاد نمائیم:

جنبش فدائیان خلق ایران که در بهمن ماه سال ۴۹ بگونه یک سازمان پایه هستی گذاشت، بسیاری باورهای خشک اندیشانه، چپ روانه، بنیادگرایانه و خیال پردازانه داشت. اما این جنبش، جنبشی بود که بز پایه افشاء بسیاری از انحرافات درون جنبش چپ سنتی ایران پایه هر صه حیات گذاشت و دارای خصلت های ملی، همدالتخواه و ضد استبدادی بود. این جنبش به دلیل داشتن این خصلتها و مبارزه دلاورانه با نظام استبدادی برای فدائیان خلق اعتبار و حیثیت ویژه ای نزد روشنفکران و بخش وسیعی از مردم به ارمغان آورد. شهادت رهبران و بنیادگزاران سازمان در طی سالهای قبل از انقلاب، سازمان را در آستانه پیروزی انقلاب بهمن با فقدان رهبران مدبر و مجرب مواجه ساخت. در چنین اوضاعی پیروان "حزب توده" نیز راه اردوگاه باصطلاح سوسیالیستی کشاندند. از آن زمان به بعد سازمان ضمن ادست دادن استقلال نظر و عمل خود از خصلت ملی و فیمروا بسته تمی شده هملا به زائده "حزب توده" بدل گشت.

امروز در نقطه ای ایستاده ایم که میتوان کارنامه "درخشان" دوران حیات سازمان "اکثریت" و همه دستاوردهایش را در مقابل همگان به نمایش بگذاریم. تمام دستاوردهایی که بخش بنیادگرای رهبری سازمان از آن به عنوان "مقام تاریخا حراز شده" یاد میکند، در هر صه داخلی دفاع از پلیدترین رژیم موجود در دنیا و در هر صه خارجی دنباله روی از سیاست "اردوگاه سوسیالیستی" میباشد.

بر پایه آنچه که اشاره شد، بر پایه تحولات کنونی جهان و بر پایه تلاش مبارزه نیروهای نواندیش درون سازمان، در آستانه برگزاری کنگره ضرورت حرکتی نوین که آفق نوینی را در مقابل جنبش مردمی ایران بگشاید، بیش از پیش احساس میشود. ما همه نمایندگان شرکت کننده در کنگره را فرامی خوانیم، چنانچه به مصالح کشورمان می اندیشند و قلبشان برای مردم آن می تپد، با اتخاذ مشی و سیاست نوین، نقطه پایانی بر وضع موجود بگذارند. ما نیز به سهم خود برای تحقق این هدف مقدس و برای بوجود آوردن زمینه جهت زایش یک جنبش نوین که در برگیرنده همه احزاب، سازمانها و گروههای ملی، مستقل، دمکرات و همدالتخواه کشورمان باشد، تلاش نموده و موارد زیر را به عنوان دستور کار کنگره پیشنهاد می کنیم:

الف - برخورد با گذشته سازمان و تعیین جایگاه آن در مبارزات ملی و دمکراتیک مردم ایران

ب - تعیین هویت سیاسی، ایدئولوژیک و برنامه برای فعالیت آتی

ج - بررسی عملکرد دستگاه کمیته مرکزی سازمان از مقطع انقلاب تا به امروز در تمامی هر صه ها

د - تدوین اساسنامه و انتخاب ترکیب رهبری

در هر یک ز موارد پیشنهادی، نظرات ما به شکل زیر بیان میشود:

الف - برخورد با گذشته سازمان

۱ - با توجه به کارنامه سازمان "اکثریت" از زمان نزدیکی به "حزب توده" تا به امروز، سازمان فاقد اعتبار لازم جهت فعالیت مثبت در میان مردم میباشد. از این نظر پیشنهاد میشود کنگره ضمن گسست کامل با گذشته در هر صه های ایدئولوژیک، سیاسی، سازمانی و برنامه ای با انتخاب نام جدید، آغاز حرکت نوینی را برای شرکت در راه ایجاد جنبش ملی - دمکراتیک مردم اعلام نماید.

۲ - با محکوم نمودن هر گونه وابستگی ایدئولوژیک، سیاسی و اقتصادی به دولتها، احزاب و قطبهای جهانی، اتخاذ سیاست اجتناب از همکاری با نیروهای ملی و دمکرات کشور، نزدیکی با "حزب توده" و به تبع آن اردوگاه "سوسیالیستی" و سرانجام دفاع از جمهوری اسلامی خلاف منافع مردم ایران و مغایر با اصل دفاع از همدالت، دمکراسی و استقلال ملی اعلام گردد.

۳ - انتخاب ایدئولوژی دگم و بنیادگرا تحت عنوان مارکسیسم - لنینیسم و تلاش برای ایجاد نظامی دیکتاتوری منطبق با آنچه در کشورهای ظاهر سوسیالیستی بیا شد، منفی تلقی گردد. کنگره گسست سازمان را با دولتهای ایدئولوژیک که مذهب و جهان بینی را با دولت در هم آمیخته اند، اعلام و وجود این دولتها را

مغایر با حقوق دمکراتیک مردم بداند.

۴- مناسبات سازمانی گذشته که شخصیت، صلاحیت، رای و حقوق دمکراتیک اعضا نادیده می‌گرفت، مغایر با یک مناسبات سالم سیاسی و انسانی اعلام شود و از همه کسانی که به شکلی در نتیجه عملکرد این مناسبات تصفیه یا مقضوب شده‌اند، اعاده حیثیت گردد.

ب- تعیین هویت سیاسی و برنامه‌ای ...

۱- اعتقاد به استقلال ملی، عدم وابستگی به هر شکل، حکومت دمکراتیک مبتنی بر سیستم پارلمانی، رد دیکتاتوری پرولتاریا، رد هر نوع حکومت ایدئولوژیک، تامین حقوق دمکراتیک همه خلقهای ایران، مبارزه با استثمار نابرابری برای تامین عدالت اجتماعی، دفاع از حقوق زحمتکشان، اعلامیه جهانی حقوق بشر و سوسیالیسم دمکراتیک بمثابه نظام تامین ارزشهای انسانی به عنوان پایه هر سند برنامه‌ای اعلام شود.

۲- دفاع از صلح جهانی، خلع سلاح، تامین حقوق بشر و مبارزه با تجاوزات قدرتهای بزرگ بمثابه بخشی از اصول بنیادی اعلام شود. سازمان خود را موظف به دفاع از مبارزه همه کشورها، دولت‌ها و گروه‌ها در راه تامین دموکراسی، استقلال و عدالت اجتماعی بداند.

۳- همکاری و اتحاد عمل با سازمانهای ملی، مستقل، دمکرات و غیر ایدئولوژیک که به نظام دمکراسی پارلمانی و اعلامیه جهانی حقوق بشر اعتقاد دارند جز اصول برنامه‌ای اعلام شود و تلاش گردد از همکاری با احزاب و سازمانهایی که فاقد ویژگیهای برشمرده باشند تا حصول شرایط فوق اجتناب گردد.

۴- سند ارائه شده به جنبش به نام، برنامه «جنبش ملی - دمکرات ایران» از آنجا که در برگیرنده اصول برنامه‌ای جنبش ملی و دمکراتیک ایران میباشد، بمثابه کار پایه در دستور کار کنگره قرار گیرد.

۵- برکناری نظام دیکتاتوری - ایدئولوژیک جمهوری اسلامی که موجودیتش مغایر با حقوق دمکراتیک مردم است، در سند برنامه سیاسی گنجانده شود.

ج- بررسی عملکرد دستگاه کمیته مرکزی ...

۱- علل ضربات بعد از سال ۶۵ در داخل کشور مشخص‌عاملین مستقیم آن معرفی شوند.

۲- وضعیت مالی سازمان بطور دقیق بررسی و مسئولین حیف و میل اموال و سرمایه سازمان معرفی شوند.

۳- از تمام مسئولین درجه اول سازمان که در به انحراف کشاندن سازمان، نزدیکی به «حزب توده» و همونیسم حزب همونیست شوروی و اتخاذ سیاست دفاع از جمهوری اسلامی نقش مستقیم داشته‌اند، سلب مسئولیت شده و از عضویت در ترکیب رهبری آینده محروم شوند.

۴- از همه کسانی که با سیاست نزدیکی به حزب توده و دفاع از جمهوری اسلامی مبارزه کرده‌اند، اعاده حیثیت شود.

د- تدوین اساسنامه ...

۱- ضمن رد کامل اساسنامه گذشته سازمان، پیشنهاد میشود تا تدوین کامل یک اساسنامه دمکراتیک، تزیهائی در مورد چگونگی مناسبات درونی در شرایط تدوین شود.

۲- کنگره هیات‌های مسئول تدوین اساسنامه سیاسی و غیر ایدئولوژیک نماید.

۳- تا تدوین کامل برنامه و اساسنامه، یک هیات موقت برای هدایت سازمان از میان افراد خوشنام و مورد احترام جنبش برگزیده شود.

نمایندگان طرفدار جنبش نوین

سوئد

نظامنامه اداره جلسات کنگره

۱- اعضاء کنگره

تعریف: همه نمایندگان که اعتبارنامه شان مورد تصویب کنگره - طبق شرایط مقرر قرار گرفته است، اعضاء رسمی به حساب می آیند.

۲- تصویب اعتبارنامه ها

۱- در صورت عدم اعتراض نمایندگان به اعتبارنامه فرد یا افرادی از نمایندگان شرکت کننده در کنگره، اعتبارنامه همه نمایندگان، تصویب شده اعلام میگردد.

۲- در صورت اعتراض به اعتبارنامه یک یا چند نفر از نمایندگان کنگره، کمیسیونی از نمایندگان داوطلب جهت رسیدگی به اعتراضات مزبور تشکیل می گردد. کمیسیون مزبور گزارش بررسی خود را به جلسه کنگره جهت تصمیم گیری ارائه می نماید. کمیسیون اعتراضات را از دو جنبه بررسی می کند:

الف - رعایت یا عدم رعایت ضوابط انتخابات و گزینش

ب - مواز دامنیتی

کمیسیون دلایل فرد معترض و کسی را که به او اعتراض شده است می شنود؛ و نظر خود را جهت تصمیم به کنگره اعلام می کند.

ترتیب اعلام پرونده های مورد اعتراض جزوف الفباست.

۳- رسمیت کنگره

تعریف: زمانی کنگره رسمیت می یابد که اعتبارنامه اکثریت مطلق (تعداد نیم بعلاوه یک) کاندیداهای عضویت در کنگره به اتفاق آراء تصویب رسیده باشد.

رسمیت کنگره توسط رئیس سنی اعلام میگردد.

۴- انتخاب هیئت رئیسه کنگره

تعریف: هیئت رئیسه کنگره شامل ۵ نفر عضو می باشد.

تبصره ۱- جهت تحریر بحث های کنگره، اظهار نظر ها و دانشی برای هر روز کار کنگره انتخاب می گردند.

پس از رسمیت یافتن کنگره، انتخاب هیئت رئیسه بلافاصله آغاز می گردد.

تبصره ۲- روش انتخابات فوق منکی به بالاترین حد آراء می باشد.

تبصره ۳- انتخاب هیئت رئیسه کنگره توسط هیئت رئیسه سنی انجام می گیرد. سپس هیئت رئیسه منتخب کنگره اداره کنگره را در اختیار می گیرد.

۵- وظایف و حقوق هیئت رئیسه کنگره:

وظایف: ۱- اجرای نظامنامه کنگره

۲- هدایت جریان (پرو و سدور کار) کنگره از آغاز تا پایان

۳- تنظیم ترتیب و زمان بندی دستور جلسات مصوبه

۴- اداره جلسات کنگره و اعلام رسمیت هر جلسه قبل از تصمیم گیری. این وظیفه توسط اعضاء هیئت رئیسه به شکل نوبتی انجام می گیرد.

۵- ایجاد هماهنگی فعال بین جلسه مرکزی و سایر جلسات.

۶- نظرات برگزار کمیسیون ها .
۷- پاسخ به سئوالاتی که مربوط به چگونگی اداره جلسات میباشد و لاقیر .

مقوق :

۸- هیئت رئیسه مجاز است که کمیسیونی بنا به تشخیص خود و تحت مسئولیت خویش جهت انجام تدارکات و انتظامات تشکیل دهد .

۹- هیئت رئیسه مجاز است که روی پیشنهادات دریاقت شد کار کرده ، آنها را الا هم و فی الا هم کرده و با اتکا به پیشنهادهای دریافتی ، پیشنهادی متکی به اصلی ترین محورهای مورد تمایل کنگره فرمونه نموده و جهت تصمیم گیری به کنگره ارائه نماید . (در صورت اعتراض پیشنهاد دهنده ، پیشنهاد او بدون تردید به رای گذارده می شود .)

۱۰- ریاست جلسه حق دار صحبت هر عضو کنگره را که خارج از دستور جلسه صحبت میکند ، قطع نماید .
۱۱- در صورت ترمذ عضو کنگره از اجرای تذکرات ریاست جلسه ، ریاست جلسه حق دارد - بعد از سه بار اخطار - عضو خاطی را موقتاً از جلسه کنگره اخراج نماید ، این امر به معنای اخراج عضو از کنگره نیست . فر دمزبور برای تصمیم گیری به سالن اجلاس باز میگردد .
۱۲- جلسات رسمی کنگره

تعریف : هر جلسه کنگره زمانی رسمیت می یابد که اکثریت مطلق (نیم بعلاوه یک) اعضا کنگره حضور داشته باشند .

۱۳- کمیسیونهای کنگره
تعریف : هر کمیسیون کنگره نهادی است دمکراتیک که اعضا آن داو طلبانه گرد می آیند .
نحوه تشکیل کمیسیون : رئیس کنگره اعضا کمیسیون ها را نام نویسی می نماید . آنها در اولین نشست مخبر کمیسیون را از میان خود انتخاب می نمایند .
نوع کمیسیون ها : تعدد و تنوع کمیسیون ها تابع دستور جلسه کنگره می باشد .

۱۴- جریان (پرو سدر) کار کنگره :

۱- آغاز کار : کنگره بار ریاست هیئت سنی (فره می باشد) .
۲- تصویب اعتبار نامه ها و رسمیت جلسه کنگره :
الف - گزارش کمیسیون تدارک کنگره در مورد نحوه انتخابات ، دعوت بر حسب رده ، اعتبار نامه نمایندگان

و وضع کنونی نمایندگان کنگره

ب - اجرای ماده ۲ نظامنامه کنگره

ج - اعلام رسمیت کنگره توسط رئیس سنی جلسه

۳- انتخاب هیئت رئیسه

۴- تصویب نظامنامه

۵- رسیدگی به اعتراضات مربوط به اعتبار نامه های نمایندگان کنگره

۶- تصویب دستور جلسات کنگره

۷- تشکیل کمیسیون ها

۸- مصوبات

۹- پیامها

۱۰- انتخاب مسئولان سازمان و اعلام پایان کار کنگره

۱۱- پیشنهادهای کنگره :

پیشنهادات به دو دسته تقسیم می شوند : پیشنهادهای اصلی و پیشنهادهای فوق العاده که هر دو نوع

الزما. به صورت کتبی به کنگره ارائه می گردند.

الف - پیشنهادهای اصلی: این پیشنهادات گزارشات و مصوبات کمیسیون ها هستند که به کنگره جهت بحث و تصویب پیشنهاد میگردند.

ب - پیشنهادهای فوق العاده: این پیشنهادات که در حین اظهار نظر اعضا کنگره تنظیم می شوند بایستی هر کدام به اعضا پنج عضو کنگره رسیده و در اختیار هیئت رئیسه کنگره قرار گیرند. رئیس کنگره این پیشنهادات را قبل از پیشنهادها و کمیسیون به رای می گذارد، در صورت تصویب در دستور کار کنگره به حساب می آیند.

تبصره ۱ - هیئت رئیسه کنگره پیشنهادهای کمیسیون ها را پس از قرائت و توضیح مختصر کمیسیون بیعت کنگره می گذارد.

تبصره ۲ - پیشنهادهای ترمیمی و تکمیلی به ماده های واحد در صورت پذیرش پیشنهاد دهنده ماده واحد، همراه آن و در صورت عدم پذیرش مقدم بر آن به رای گذاشته میشوند.

ه ۱ - نمونه اظهار نظر اعضا کنگره:

تنها پس از آنکه رئیس جلسه یک پیشنهاد اصلی یا فوق العاده را برای بحث اعلام نماید، اعضا کنگره حق اظهار نظر پیرامون آن پیشنهاد را دارا هستند. در غیر این صورت پیشنهاد مزبور بلافاصله پس از صحبت مخالف (۲ نفر) و موافق (۲ نفر) به رای گذارده می شود. رئیس جلسه پس از اعلام پیشنهادی که قبل از اتخاذ رای بایستی مورد بحث اعضا کنگره قرار گیرد؛ لیست داوطلبان شرکت در بحث مزبور را باز میکند و به کمک یکی از منشی ها به نوشتن اسامی داوطلبان بحث مزبور میپردازد. پس از پایان نام نویسی رئیس جلسه موظف است بسته شدن لیست را اعلام نماید.

تبصره ۱ - رئیس جلسه بایستی به صدای بلند سه بار بسته شدن لیست را اعلام نماید.

تبصره ۲ - پس از بسته شدن لیست مزبور، رئیس جلسه حق ندارد نام کسی را به لیست اضافه نماید.

تبصره ۳ - لیست دوم بحث پیرامون مورد مذکور فقط برای تمایل کنگره باز میشود. تبصره ۴ - اگر وقت تقسیم شده بین اعضا کنگره که در لیست نام نویسی کرده اند برای بحث تا حدی محدود باشد که انجام بحث را غیر ممکن نماید ریاست جلسه اولاً از اعضا کنگره خواهش کند که به نفع یکدیگر از لیست بحث مزبور حذف شوند. دوماً اگر با افزایش وقتی محدود که به جریان کار کنگره لطمه نزنند مشکل حل شود این وقت را ریاست جلسه اضافه نماید. سوماً - در صورت عدم امکان مورد فوق، تعداد معینی از لیست شرکت کنندگان در بحث را با قرعه کشی انتخاب نماید.

تبصره ۵ - در صورت تشخیص هیئت رئیسه پیشنهاد کفایت بحث به رای تمایل کنگره گذارده می شود.

تبصره ۶ - حقوق همه اعضا کنگره در اظهار نظر برابر است مگر با پیشنهاد کتبی ۵ نفر از اعضا کنگره و رای تمایل کنگره به عضوی وقت بیشتر جهت اظهار نظر یا توضیح داده شود.

تبصره ۷ - رئیس جلسه پیشنهاد ۵ نفر اعضا را جهت دادن وقت بیشتر اظهار نظر به یک عضو زمانی پذیرفته و به رای کنگره می گذارد که اولاً تقاضا مربوطه به بحث مطرح باشد و دوماً - هیئت رئیسه از چنین پیشنهادی در همان بحث مطرح و حه مطرح گردد.

۱۱ - تذکر نظامنامه ای

هر عضو کنگره میتواند به ریاست جلسه تذکر نظامنامه ای بدهد. این امر بایستی با اشاره به یکی از بندهای نظامنامه باشد. ابتدا بند مزبور را قرائت می کند و سپس دلیل تذکر خود را توضیح می دهد.

۱۲ - تذکر امنیتی

هر عضو می تواند به ریاست جلسه پیرامون مسئله مورد بحث در کنگره یا وضع کنگره تذکر امنیتی بدهد.

۱۳ - تذکرهای فوق بر سئوال و پیشنهاد تقدم دارند.

همه پیشنهادهای طرح شده در جلسات کنگره که به تصویب اعضا کنگره رسیده اند جزو مصوبات کنگره به حساب می‌آیند.

الف - همه مصوبات با اکثریت مطلق (نیم بعلاوه یک) تصویب میشوند مگر مواردی چون اساسنامه و بر نامه ب - مواردی چون اساسنامه، هويت و بر نامه با دو سوم، ارا اعضاء کنگره قابل تصویب میباشد.

۱۵ - اعتراض به رئیس (هیئت رئیس) کنگره :

هر عضو کنگره میتواند به دلیل طرز اداره کنگره به رئیس جلسه کنگره یا به کل هیئت رئیس کنگره اعتراض کند. در صورتیکه اعتراض آنها مورد قبول هیئت رئیس قرار نگرفت، اعتراض کننده میتواند اعتراض خود را به رئیس جلسه یا به هیئت رئیس کتبا با امضاء پنج تن از نمایندگان شرکت کننده در کنگره بعنوان استیضاح مطرح کند.

استیضاح ریاست کنگره (یا هیئت رئیس) و رای اعتماد

در صورتیکه بعنوان استیضاح رئیس کنگره اعتراض نامه ای با مشخصات فوق به دست هیئت رئیس برسد، رئیس کنگره موظف است طرح استیضاح را فوراً به رای تمایل کنگره بگذارد. اگر یک چهارم اعضاء کنگره که حضور دارند به پیشنهاد مذکور رای مثبت دادند استیضاح فوراً در دستور کار قرار میگیرد.

هیئت رئیس برای رئیس کنگره و یا در صورت استیضاح کل هیئت رئیس برای کل هیئت رئیس تقاضای رای اعتماد می نماید. در صورت رای اعتماد اکثریت مطلق (نیم بعلاوه یک) اعضاء کنگره، رئیس (هیئت رئیس) در مقام خود ابقاء شده و هیئت رئیس میتواند به کار خود ادامه بدهد. اگر رئیس (هیئت رئیس) کنگره رای اعتماد نیاورد، کنگره بلافاصله و از دانتخاب رئیس یا هیئت رئیس جدید خواهد شد.

طرح یک فوریتی :

پس از تصویب یک پیشنهاد اگر طرحی جدید توسط عضو کنگره ارائه گردد قابل طرح نیست مگر عضو فایب با طرحی نو از راه برسد و با امضاء ۱۰ عضو کنگره آنرا کتبا ارائه نماید. آنگاه این طرح بعنوان طرح یک فوریتی در پایان کار مرحله ای پروسودور کنگره به رای تمایل کنگره گذارده میشود. در صورت تمایل کنگره طرح بلافاصله برای تصویب به کنگره پیشنهاد میشود.

طرح دو فوریتی :

طرح دو فوریتی پیشنهادیست که فقط به مسائل حاد اطلاق میشود. مانند یک اتفاق غیر مترقبه (مثلاً زلزله شمال ایران اگر در شرایط زمانی کنگره اتفاق افتاده بود - شروع جنگ در مرز ایران و ... مرگ خمینی ... خبر یک تظاهرات و یا حرکت مهم سیاسی در ایران و غیره) یا مانند یک امر امنیتی (محل برگزاری کنگره تحت مراقبت پلیس قرار گرفته است. در کنگره توسط پلیس شنود کار گذاشته شده و یا هر مسئله امنیتی حاد دیگر) طرح دو فوریتی فوراً در هر زمانی که به دست ریاست جلسه برسد به رای کنگره گذارده میشود. طرح دو فوریتی میتواند بنا به دلائل بالاتقاضای تعلیق کنگره و اگر ده باشد. در این صورت اگر موضوع حاد نباشد کنگره آنرا به بحث گذارده و سپس تصمیم گیری انجام میگیرد و در صورت حاد بودن شرایط پس از صحبت مخالف و موافق بلافاصله طرح فوق به تصمیم اعضاء کنگره و اگذار میشود.

فیبیت مجاز :

فیبیتی که به تشخیص هیئت رئیس مجاز اعلام شود حقوقی است و باعث عدم رسمیت کنگره نمی شود.

انتخاب مسئولان سازمان

انتخاب باری مخفی و مستقیم اعضاء کنگره صورت میگیرد.

اجلاس اختتامیه

رفیق نگمدار :

رفقا! ما هزار بار درو شدیم و باز برخاستیم ، باز روئیدیم ، اعتمادمان را به سازمان خودمان حفظ کردیم . سازمان را حفظ کردیم ، دردشوارترین لحظه ها ، امید را که هیچ رمقی برایش نمانده بود ، از نو ساختیم ، سال ۵۳ ، سال ۵۴ ، سال ۵۵ زمانی که هیچ کس بر ایمان نمانده بود ، روزهای انقلاب همه اشک شوق در چشمهایمان بود ، شور انقلابی چنان وجود ما را در بر گرفته بود که از خود بی خود شده بودیم ، در آن روزهای انقلاب تک تک ذرات وجود همه مان ، عاشق میهنان ، عاشق مردمان بود ، روزهای بفرنج بعد از انقلاب ، چه باید کرد؟ با کدام فکر ، باز هم دست یکدیگر را گرفتیم پیش آمدیم ، تا دوران مهاجرت بعد از ۶۲ روز از نوروزی از نو جهادی دوباره در راه میهن ، در راه مردم ، من فکر می کنم که تمام این تب و تاب که در دل تک تک شما بود ، سرچشمه اش همان عشق به مردم میهن است . امروز ما به تصمیمی نو ، به عزمی نو ، باز هم برای خدمت به مردم و خدمت به میهن و آرزوی رهایی نیروی زحمت (رسیده ایم) من برای تمام رفقایم که در این دوران طولانی ۳۰ - ۲۰ ساله از پایافتادند و ایستادند ، تدم در راه آرمان خود گذاشتند ، برای رفقای عزیز رهبری جدید آرزوی موفقیت می کنم ، و اطمینان می دهم که تمام وجود من ، تمام وجود یارانی که با هم سازمان را حفظ کردیم تا به اینجا آورده ایم پشتیان شما رفقای جدید که به رهبری برگزیده شدید ، پشتیان شما یاران کنگره که این کنگره را بر پا داشتید خواهد بود . متشکرم

رفیق ابراهیم سلطان آبادی (کیومرث) :

رفقا! با عرض معذرت چند لحظه وقتتان را می گیرم ، ما راه خیلی طولانی را طی کردیم و بعد از ۲۰ سال به اولین کنگره سازمان رسیدیم ، تا به این نقطه برسیم ، من لحظات زیادی را به خاطر می آورم که چیزی در دستمان نبود ، نه سیاستی داشتیم و نه تجربه ای و نه نیروئی که بتوانیم به حمایت خیلی موثر ش متکی باشیم ، همیشه باری بر دوشمان بود بیشتر از ظرفیتمان ، همیشه شانه ما زیر بار بود که خیلی سنگین تر از توانمان بود ، من در مورد خودم می گویم و همین طور در مورد خیلی از رفقا که با هم کار می کردیم و حداقل ۱۲ سال از وقتی که این ارگان (کمیته مرکزی) تشکیل شد با هم کار می کنیم ، پیش از آن هم در تشکیلات زندان با هم کار می کردیم ، توانمان کم بود ، از زندان تازه آمده بودیم ، فکر می کردیم که ۳۰ - ۴۰ نفر هستیم که انقلاب شد ، فضا باز شد و دیدیم که از هر گوشه ای گروهی به عنوان فدایی می آید ، سازمان یکدفعه بزرگ شد ، نمی دانستیم ، اشتباه می کردیم و اشتباهمان هم طبیعی بود ، اشتباه صورت می گیرد و انسان باید تصحیح بکند ، اینجا به نظر من مسائل فرعی است ، ولی مایک چیز داشتیم که با آن همه سختی ها را تحمل کردیم ؛ اراده ای محکم و وفاداری همیشگی به مردم و به منافع مردم .

در دوره چند ساله اخیر ، من هر وقت تصور می کنم می بینم که عواقب راهی که بعد از سال ۶۰ عوطی کردیم مثل بومن بر سرمان خراب شد و تا آمدیم خودمان را پیدا بکنیم ، یک بومن دیگر بر سرمان ریخت ، آن هم مسائل اروپای شرقی و شوروی بود ، این بومن ها چیزهای کوچکی نیستند ، زیر این بار ایستادن ، جلورفتن و پیش بردن در حالی که همه چیز تیره به نظر می آید ، آسان نیست ، من فکر می کنم این توانائی حاصل ۲۰ سال بیگار سنگین است و در نیروی ما به خصوصیت تبدیل شده .

من اطمینان دارم عناصری مثل اعتقاد به مردم، کارکردن برای مردم - در این راه مرتکب خطاشدن - و اراده برای جنگیدن، به ما این امکان را می دهد که در راه سختی که جلوی روی ماست پیش برویم. پنج سال مبارزه کردیم و رسیدیم به اینجا؛ به کنگره سازمان. برای من این یک آرزو بود. این یک موفقیت بود. برای همه ما موفقیت بود. من نگرانی نداشتیم که سازمان بیاید. سازمان محکم جلو خواهد رفت. شما مطمئن باشید. من از طرف خودم و رفقای که از نزدیک کار کردیم می توانم بگویم که شانه ما آماده کار است و زیر بار کار می ایستد. شما در این زمینه یک ذره تردید نکنید. البته نبرد بر سر ایده، نبرد بر سر نظر، نبرد بر سر راهی که هر کس پیش نهاد می کند و ایستادگی بر سر مواضع ادامه خواهد یافت، اما سازمان می ماند و پیش می رویم. من اطمینان دارم که این کنگره سنگ بنایی خواهد بود برای حرکت های نیرومندتر. فکر می کنم که چرخ سازمان و چرخ کنگره خواهد چرخید. اولین کنگره را برگزار کردیم، به زودی دومی را هم برگزار می کنیم و مسائل بسیاری را که داریم حل خواهیم کرد.

من وقتی به صحنه سازمان و اوضاع و احوال در مجموع نگاه می کنم، اوضاع را تیره نمی بینم و ما می توانیم به جلو برویم من با شناختی که شخصاً از فقط دارم می دانم که کاندیدان شدن یا انتخاب نشدن باعث نمی شود که رفقا کار نکنند این طور نیست. شما از این نظر مطمئن باشید، ما تا اینجا مشترک آمده ایم از این به بعد هم مشترک خواهیم رفت. این احساساتی که پس از رای گیری ها بروز کرد خودتائیدی است بر حرفهائی که زدیم.

به نظر من این باهم بودن ما، مهمترین مسئله است. میشود در سیاست اشتباه کرد، انتقاد کرد و تصحیح کرد. فکر را هم میشود عوض کرد. ولی آن مناسباتی که افراد باهم دارند، مناسبات انسانی و رفاقت را به سادگی نمی توان بدست آورد. وقتی هم مناسبات خراب شود، به آسانی درست نمی شود. من این احساسات را به منزله آن می دانم که مناسبات انسانی و رفاقت بین ما زنده است و همین مایه پیشرفت ما خواهد بود. به همه به خاطر برگزاری این جلسه تبریک می گویم و امیدوارم که به زودی کنگره دوم را برگزار بکنیم و گامهای بلندتری برداریم.

رفیق فرج اله ممینی (امیر):

حزبها سازمانهای زیادی در برابر ما - چه در کشور خودمان و چه در خارج از آن - هستند. بدون شک این اولین باری است که ما حزبی را می بینیم که دستگاه رهبری خودش را تغییر می دهد. رهبران می آیند از این کار تشکر می کنند. با چشم اشک آلوده هم دیگر را بغل می کنند و اونهایی که این رهبران را تغییر دادند با چشم اشک آلوده از آنها استقبال می کنند. این سند برائت ماست. برائت این هیات سیاسی، این کمیته مرکزی و این کادرها و این سازمان نموداری از زندگی ما و زنده بودن ماست. ما رفقا زنده ایم این اعتقاد که ما زنده ایم هیچ وقت در ذهن رفقای دستگاه کمیته مرکزی و ذهن کادرهای آگاه ما از بین نرفت. بر خورده ما با حادثه امروز از هر سندی و مدرکی برای اثبات صداقت ما، تلاش ما برای اینکه پاک باشیم و پاکیزه تر باشیم، گویا تر است. هیچ سندی از این برجسته تر نیست. اگر مادر شرایطی قرار گرفتیم که هم دیگر را آزار هم دادیم، به هم دیگر پرخاش هم کردیم و این نشان می دهد که به باطن خودمان برگردیم. می بینیم هر بار در دل خودمان خون گریه کردیم و این نشان می دهد که ما قلمبان همواره هم دیگر را دوست داشته. حرفهای ناحق هم بهم زدیم. کارهای ناحق هم کردیم. چقدر پر شکوه است این لحظه که من احساس می کنم بار دیگر آن چنان به رفقای خودم نزدیک شدم که در همان آغاز شروع این راه.

رفقای عزیز! من از رفیق نگمدار دبیر اول این سازمان، از طاهری پور شخصیت شناخته شده این سازمان

از رفیق کیومرث و از همه این رفقا، در محق وجود خودم انتظار برخوردی این چنین داشتم و همین امید سرچشمه استواری ما توی این راه بود. روزگاری بود که مانده استراژی داشتیم، نه تاکتیک، نه برنامه و نه راه ولی ما باریسمان محبتی که قلبایمان را گره می زد. ایستادیم سازمان را پیش بردیم و امروز می بینیم که شرایطی فراهم شده که زنگارها را کنار بزنیم و باهمان شفافیت، باهمان شفافیت فدایی گری، رفقا! باهمان عشق به سوسیالیسم و ارزشهای سوسیالیستی و آن عشق به مردم هم دیگر را بقل کنیم. در این روزگار ما رفقا خیلی ارزشها فرو ریخت. باشکست کشورهای سوسیالیستی، باشکست لنینیسم، و دیکتاتوری پرولتاریا و غیره گاه این تصور به وجود می آید که گویا آن ارزشی که ما بدان معتقد بودیم هم شکست خورده ولی رفقا همین منظره کنگره به شمانشان میدهد شکوه این نظام ارزشی را، همین نظام ارزشی که قبلا وجود داشت. همین عشق به انسانیت را، صحتها را و فکرها را در رفقا! ما به این احتیاج داشتیم سازمان ما و شما به این احتیاج داشت که به این دستگاه رهبری که سالها رنج کشید و رنج برد فرصتی داده بشه تا در باره خودش بیشتر فکر کند، خودش را جلا بده، بیش از پیش جلا بده و باسیمی در خشانتری جلوی شما حاضر بشه و به شما هم چنین فرصتی بده تا سازمان خودتان را در برانگیزید و بهترین نقطه ممکنه ارزیابی بکنید و ببینید این سازمان چگونه با مغزش و با قلبش با حادتر و روبرو می شود. سازمان ما رفقا زنده است. همه رفقای که توی کمیته مرکزی بودند در خدمت رهبری جدید و در خدمت سازمان هستند. من امیدوارم که کنگره آینده ما بسیار باشکوه تر از کنگره کنونی برگزار خواهد شد. رفقا! بیائیم روز نویی را آغاز کنیم. گذشته از آن گذشته است امروز را روبرو بیاورید شروع بکنیم. همه مان هم دیگر را بقل کنیم این سازمان را بسازیم و بهتر بسازیم و زنگارهایی را که در مناسبات ما به وجود آمده از میان برداریم. رفقا! زنده باشید رفقای رهبری جدید! موفق باشید به شما تبریک می گویم و رفقای عزیز اگر بدی از من دیدید ببخشید. اگر خوبی دیدید این از آن من نیست از آن اعتقادی است که داشتم و فکر می کنم این اعتقاد هست که عامل کار نیک همه رفقا، همه اعضای کمیته مرکزی، همه کادرهای ماست. پیروز باشید رفقا.

رفیق جمشید ظاهری پور:

من نمی توانم احساسات خودم را بیان بکنم. واقعیت قضیه این است که از یک طرف احساس رضایت خیلی همیقی در این لحظه دارم. رضایت از اینکه می بینم باور من از ارزیابی من از رفقای خودم، اعتقاد به اینکه رفقا و ما همه باهم می توانیم از همه قضایا بر بیائیم، احساس دیگری که دارم، احساس شرمندگی است. شرمندگی از این که چرا ما نتوانستیم آن طور که باید و آن طور که رفقایمان می خواهند باشیم. من فکر می کنم که همان طور که رفیق کیومرث به درستی گفت هیچ سرمایه ای بزرگتر از این احساسات، از این مواظف، این جوهر انسانی که به این حد تبارز پیدامی کند نیست. سازمان باید این را داشته باشد آنوقت همه چیز را دارد. و اگر یک سازمان همه چیز را داشته باشد و این را نداشته باشد هیچ. من کاملا اطمینان می دهم که با تمام نیرو به همان ترتیبی که خودم زمانی که به عنوان رهبری سازمان توقع داشتم از هر کادر سازمانی و از هر عنصر سازمانی با تمام نیرو آن چرا که از بضاعت ساخته است از سازمان دریغ نخواهم کرد. من رفقا می نهم که باید دست هم دیگر را بگیریم و کمک بکنیم به هم دیگر که همه آن چیزهایی که نباید نام ما را به هر ترتیبی آلوده بکند دور بیداریم و من رفقا اطمینان قاطع دارم که ما می توانیم این کار را بکنیم. من از صمیم قلب تبریک می گویم، از صمیم قلب به رفقای که در مسئولیت رهبری سازمان قرار گرفته اند تبریک می گویم، به نوبه خودم باز متذکر می شوم تا آنجایی که من بودم و دیدم اونجا که صحبت اصل و ریشه قضایا است آنجا که بیان به اصطلاح آن جوهر هستی مسئله هست، نشستن در آن بالا نه امتیاز بوده برای ما نه قدرت، فضیلت بود و ماسعی می کردیم که حقیقت را واقعا با کار بیشتر، بیشتر از هر کس دیگر و با تحمل رنج بیشتر، بیشتر از هر کس دیگر به اصطلاح پاسداری بکنیم اگر نتوانستیم

که حتما نتوانستیم باین بخاطر محدودیتهایی بوده که به هر حال ما بر سی از آن محدودیتها نبوده و نیستیم. و اعتقاد و باور به اینکه می توانیم پیش برویم و می توانیم آن چیزی باشیم که زمانه از ما طلب می کند این آن باور است که باید از همین جا آن را بپروانیم. تیمارش بکنیم و اجازه ندهیم که جلوی رشد این باور گرفته بشود من به سم خودم سپاس گذار هستم از فعالیت رفقا در این مدت و از اظهار احساساتی که نسبت به من شده.

رفیق بهزاد کریمی :

۰ رفیق رهبری سازمان امروز به اراده شما برای مدتی از مسئولیت بسیار سنگین تر به مسئولیت های دیگری منتقل شدند و ۰ رفیق جدید مسئولیت بسیار سنگینی را در شرایطی بسیار سخت و صعب که همه ما می دانیم پذیرفتند. آنها آمدند و این مسئولیت را گرفتند. من می خواهم از طرف ۰ رفیق قدیمی به این ۰ رفیق جدید تعهد بدهم، قول بدهم که دستان مادر دستان شماست چشمان ما در همین حال مراقب شماست. این آروزی نیکی است ما سازمانمان را خوب و قوی می خواهیم، رفقا! از بدی های ما تجربه بگیرید بدی خودتان را اصلاح بکنید. اگر خوبی هایی داشتیم اینها را بگیرید و بر خوبی های خودتان بیافزائید. موفق باشید.

www.iran-archive.com